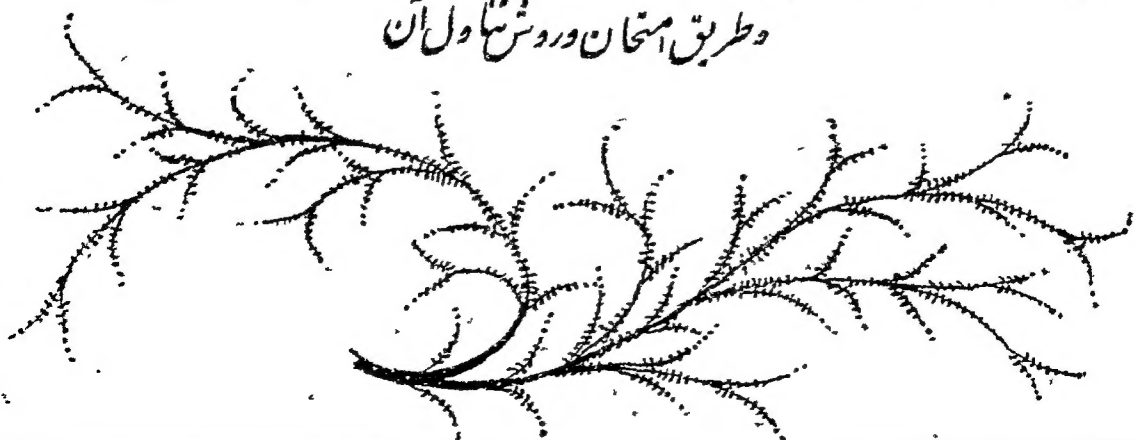


نباشد باب سیم در ادویه اورام و بهر و فروج و جروح و قوبا و برص و بهق و آلتک و جذام
 و حرق جلد و امثال آن که بظاهرین تعلق دارد و از امر ترسیت بود یا نه و متعلق بموی باشد یا نه
 و تدبیر نسیمین و تیرین و معالجه امراض اظفار و تدبیر عرق نیز و در همین باب ذکر ایام و اختراعات انقروا
 ایام جات پیشی بذریع جوبات حقنه با خضاب است ادویه اورام و خنار بر و دماییل ادویه
 و دایمی خنار و غیره و دایمی حله و جرب و سقنه و آثار و دایمی جذام و دایمی برص و بهق و دایمی سیدیم
 حجامت و تغیر آن و دایمی کلف و مانند آن و دایمی آثار و دایمی نریل و ستم و دایمی خراز و دایمی توام و دایمی
 و دایمی نایل و دایمی شری ند و جره و نار فانی نقاطات عرق مدنی اجراق از آتش و غیره تدبیر مری و دواء
 و دواء الحیه ترکیب نوره فی السنین و التیزیل تدبیر اظفار مروت الدم تحت الظفر تدبیر کثرت عرق و حبس اف
 معرقات و تدبیر عرق و زروات و غنما سفوفات صغیبات ضادات طلاء غنول عمره با
 فلدیون با اقرام مطبوعات مرجمات نفوعات باب سیم و یکم در ادویه ضربه و سقطه
 باب سیم و دوم در تدبیر سافران و ادویه که بجالات مغر تعلق دارد باب سیم و سوم
 در ادویه سموم و طسوخ و طسوخ و تدبیر تحر زار سم تدبیر مسموم علاج سم حار علاج سم بار و ترافات
 ادویه سفوفه فاو زهریه و ترقایه مع ادویه مرکبه ادویه لذخ عطر و دما و دایمی زخم انسان و سباع و سنگ دیوانه
 و غیر دیوانه و دما و دایمی زخم آلات زهر دار فی طرد الحشرات خاتمه
 در طریق احراق و تشویه و تجفیس و تغلیه و غسل ادویه و اتخاذ تدبیر بعضی اشیا و اصلاح بعضی ادویه
 و حفظ بعضی از آن و طریق استعمال چوب چینی و عشب و امثال آن فایم در احراق اشیا
 فایم در تشویه و تجفیس و تغلیه فایم در غسل ادویه که تصویل عبارت از است فایم در اتخاذ
 و تدبیر بعضی ادویه و ساختن ربوب بعضی اشیا و محلول کردن طلق فایم در اصلاح بعضی ادویه و حفظ
 بعضی از آن فایم در طریق بیان عشب فایم در بیان معرفت فاو زهر و دلسن فوائد و
 و طریق امتحان و روش تناول آن



بسم الله الرحمن الرحيم
 كتاب مستطاب از تصنيف محمد اکبر عرف

محمد ازبانی
 موسم بقرابادین
 قادری

در مطبع محمدی و سہی حاجی محمد سید علی پاشا

یا غفر

بسم الله الرحمن الرحيم

شائمی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه و تعالی است یخرازدات پاک نیاید پس السنه بندگان چنین وای می
بغیر احی ثناء علیک چه ستاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریا و الجبروت و درودنا محمد و که ایزد معبود بامر یا ایها
اُمّو صلوا علیه و سلمو تسلیا بدان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر و سلطان الانبیاء محمد رسول الله است
صلی الله علیه و سلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آخرش عالم وجود فیض آدم و ایشان بود و علیه و آله افضل الصلوات و الملائک
ا و ا بعد برای خداقت سرای طالبان حرف تحقیق و حکیمان و بی تدقیق محجوب نماید که کبر و سائل و اجزل ضنائل نزد باری
خدمت خلق و تعالی است بر عت و خاکساری چه خدمت و احترام خلائق که مرصدا و الله بوده در حقیقت عبادت
و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیدا است که چون عبادت که محض سفسار و استنثار است عبادت شده و سادات
پس مرتبه مباشرت علم ایدان که متضمن انواع خدات و وسیله حصول اصناف عبادات و جنات است اگر قد بود
و بذروه و ارباب الطیات درجه پذیرائی یا بدلا محال خالق ترین مراتب قربات خواهد بود و لجا ایا معنی درویش حجت کش
مستوفت بهیچدانی میر محمد اکبر عرف محمد ازانی بعد تحصیل علوم دیگر و تنقیح مسائل طلیه جد تمام نموده و تجربه و عمل کد تم
مبذول داشته و خدمت عباد و اسعادت دانسته به نیت آنکه این کدای پیرو پای را بعد بر آید از این تنگنای تیره تر
نزد حامی مردم بهره باشد کتابی چند تالیف نموده درین علم که بر علم این عاجز هر واحد از ان حالی احسن و لطافت نیست
و مسؤل از خطیه کریم کار ساز و رحیم بنده نواز آنکه مؤلفات این افتر مخلوقات را تا قیامت مرجع داشته خلائق را بدان
منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشود و مخلوقات خویش بنواز و ما تو فیعی الا با الله بالف بخشین از ان مؤلفات

طاهر

لطیف طب البنی است که شیخ علال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق اقوال اطبا با حدیث شریف داده جمیع نموده و دوم طب الاکبر
 و سوم مفتح القلوب و چهارم میزان الطب و پنجم تعریف الامراض و ششم مجربات الکبری و درین زمان که علم الهی
 کیمیا رو کیمیا ویت و شش است از طعم غیب بدان ما مورثه که قرابا وینی بنویسد که بوفور خوادیلالی یومنا یا کسی شسته
 باشد و چون غرض عمده و ارجح ترکیب سهولت استخراج آنوقت حاجت بود و حصول اینکار در تحریر تراکیب بذیل اطلال
 مخصوصه حسن نمود و همان ترتیب مرتب ساخته مراعات حروف بجا و هر جا و آنچه بر بعضوی مخصوص بود و آنرا همان جا نگاشته
 و مشترک النفع را در بحث مقدم داشته و مجربات بنده به ترتیب احوال و حرف دال بر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام که لازم
 مقام طب است هیچ چیز بقدر لازم و بفرمانده شده چنانچه بر حکیمان ارجحند و طبیبان طبع بلند حسن سعی این هستند مستور نخواهد
 فرد از عزیزان و عا طلب دارم : را که بس عاجز و کینه کارم : و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب جانی
 و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاد و دو دمان مرتضوی حضرت سید عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه
 مستغنیا بركات روحه المطهره این نسخه را بقرا بدین تقادری موسوم ساخته مامول از درگاه شانی الاسقام انکه بیکت است
 کرام و اولیای عظام بر کافه امام مفید سازد بمنه و کرمه بدانند که قرابا وین لفظ یونانی است که براد وین کره مطلق میکند
 و درین رساله بیت و دو باب است باب اول در ادویه سراط لعل صغیر جهت تقویت و باغ و تصفیه و بین و لون
 مفید است و ایضا با ستر خاء مقعد و بواسیر نافع است پوست طبله کابلی پوست طبله زرد و طبله سیاه پوست طبله مشک
 جمله را برابر گرفته بخت بر وزن بادام یا که در چرب ساخته با غل یا قد مقوم یا میوز یا کشمش بدقوق بستر شده مقدار شیرینی اگر
 چند کنند فعل و اکثر میباشد و سه چند نیز میکنند تا قلیل البشاعت بود و هر چند غسل شست حرارت و لطافت فرو تر و در کما
 عوض غسل و لیس و در سر ما غسل بهتر تر و غسل خام در حرارت و جدت زیاد تر و بدایت نزدیک تر و غسل کف گرفته بر عکس آن
 خامه اگر آب طبع یا بد و آنچه بامور ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطر لعلی که بر سر طبله دارد و نسبت با آنکه طبله
 کابلی تنها داشته باشد قویتر و هرگاه داشتن اطر لعلات تا دیر مطلوب بود و وزن بادام و غل نمایند بهتر است بعد
 عن النقص : و الاروعن کا و مفید تر لثا کلمه مزاج الانسانی و استعمال اطر لعلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده طبع
 و مضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آنکه طر لعل نیز شیرینی پرورند و ولی آنکه همچنان اندازند تربیت ناکرد
 شیرینی از و درم تا پنج درم اطر لعل کشنیر در و سر و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد و در کند و ایضا معده را قوت و در
 او بعینه نسخه اطر لعل صغیر است مع از و یا کشنیر و وزن کشنیر در اصل یکم و نیم است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشنیر و
 اند حتی که بچند جمله اجرا کرده و در سرعت مع بخار خالی از اثر نیست و لیکن آنچه در وی کشنیر کشنیر بود و کشنیر مقدار و روزهای
 بسیار نخورند تا مودی بدنیان نشود و بدانند که مستعمل در اطر لعل کشنیر کشنیر است و در او کشنیر خشک نزد اطبا همین است و آنکه
 بعضی زخم کرده اند که بر کشنیر تر خشک کرده بکار آرد از اطر لعل کشنیر که جهت تقویت و باغ و صلاح سودا مفید است ایضا

برباج البواسیر و نفخ معده و برص و هتق نافع پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله مقشرم کرفس جلی هر یک شش درم شیطنج
 هندی ناخواه صغیر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب حماما میل و ج هر یک سه درم و ارچنی و و درم فلفل سفید و سیاه و نارنگ
 طح هندی هر یک نیم اوقیه نوشاد نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن او و نیم خسل برشند و نسخه دیگر اطریفل کبیر
 او و یه معده بیاید اطریفل افیتمون فی جنبه مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جئون و امراض بارده دماغی است شتر بشناده
 متقال تا پنج متقال پوست بلبله کابلی مقشرم پوست بلبله هر یک ده متقال تربد موصوف افیتمون سناکی هر یک پنج متقال شیطنج
 سفلیج اسطوخودوس کلنج هر یک سه متقال انیسون نک هندی هر یک ده متقال عمل سه جند اطریفل رمانی منقی دماغ
 و مهسل قلاط ثلاثه و دما و مت و جهر قطع ترله مجرب و مانع صعود بخار و جهت قسام و مالخو لیا خصوصاً مراقبی و برای قولنج
 نافع بود و پاک کنند و معده و قوت و تاد و سال با قیست و قدر شترش برای اسهال کردن از چهار تا شش متقال و عینه
 او هر روز از یک متقال تا ده متقال و دوی بحجبه امربه موافق است پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه کل نفشه مجود
 شوی هر یک ده متقال تربد موصوف کشیز خشک هر یک بیست متقال پوست بلبله آله مقشرم کلنج طباشیر کل نیلوفر هر یک
 پنج متقال صندل سفید کثیر هر یک سه متقال روغن بادام شیرین سی متقال دو کوخته بختی بروغن چرب سازند و غنا صندل
 و پستان صندل کل نفشه ده متقال جوش داده و صاف کرده بایک و نیم وزن شیره بلبله و یکوزن غسل کف گرفته برشند
 بعد مقوم مشک ورق نقره ورق طلا اطریفل که و سواس و مالخو لیا را سو و دارو پوست بلبله کابلی پوست آله مقشرم
 ده درم سنبلین سناکی شیطنج افیتمون سفلیج تربد موصوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطکی سنبل جوز بوا هر یک
 دو درم کا و زبان و فرخ خشک حجر لار زور و حجر المینی مغول با درج بویه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوخته بختی
 بروغن بادام چرب ساخته با غسل مصفی با میو بر منقی برشند و اطریفل معرب از شیر پیلا است و تر پیلا در هندی بلبله بلبله
 آله را گویند ایارج فیکرا و دایت که تختین تالیف شده و ایارج بکسر غمره لفظ یونا نیست بمعنی شریف و تفسیر وی
 و واء الی چه بنا بر جلالت قدر او مضاف بجای ساخته اند و فیکرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب طلوس در غایت تلخی است
 بدین اسم مسمی شده چه جزء اعظم درین ترکیب با صبر است یا حفض صبر دار مهسل است و حفض و ارقاب صوم و آنچه در
 ایارج فیکرا تاویل مهسل مصلح کرده اند در صورتیست که صبر دار بود و آنچه تالیف و بقراط کرده و مقدم بر جمیع ترکیب
 است سنبل و ارچنی سلخه بلسان عود و بلسان مصطکی اسارون و عفران هر یک خردی صبر سقوطری و و چند یا چند
 همه شترتی و و درم بصل و اکرم وقت خواب در حالتی که معده محتلی نبود و گویند بکرده ضرر دارد و مصلح او عتاب و گویند
 حق ایارج است که نزد استعمال در آب افیتمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور و تنقیه فضول دماغی و از آنکه فال لفظ
 و ستر خا و ثقل زبان مجرب است و ایضا جته تنقیه طبقات معده و حل قولنج و دفع فی و دفع و ج مفاصل نافع و تفرغ
 بعد اسهال در جلب طوبات و زایل ساختن لقوه مفید و پرغ بروغن چرب کرده و بشهد الوده و با یارج کر و انید و

در آوردن هیچ قوی برقی و اطلب حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت و برین نسخه تصرف کرده اند چنانچه در مصالح حال
و عند غشیان و فی کسب منزع الاقوع بدل زعفران بنوده اند و در حاجت بتلطیف شدید عوض سارون کبابه مقرر کرده
اند و برای منع سحج که لازم صبر است و دفع غائله و از امعاء ضعیف الامعاء افزودن و اخراج و انسداده و بعضی همین
عوض مثل یک جزع داخل کرده و برای تنقیه کب عصاره عافت زباده نموده و بعضی برای لطیف خلط قنقل و جوز بوابه
و جبهه تغییر دماغ اسودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج بلغم کثیر اسحم حنظل مخروج بسیارند و ایارج مستحکم
و بدانند که ایل ایارج بطبی است مگر آنکه بعسل مخروج باشد و اینجی هبل و مغول بود و ضعیف الاثر است اما به گرم مزاج مفید و بیضی کمال
خاصه که باب کاسنی مغول باشد و طریق داشتن ایارج سه کوزه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده
بر سه ماه نمی ماند و دوم آنکه به و چندان عسل یا سیرند و وی آنجن و در سهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی میماند سیوم
آنکه باب قنقل بر شند و اقراض بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است و اسلم از غائله و همون گفته که این ایل
از غیر ترش و شده و وقت مقرر و تا شش ماه باقی می باشد و استعمال صبر بر امثلاء معده رو آنست که ذانی بحر الجواهر ایارج
فیقر که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بوسیر و تباعا کن نماید و خراشون خلط
خطیایا نصب الزریره سیلیمه عصاره شستین شاهبهره زعفران جوده هر یک یک گرم حنظل عصاره عافت هر یک یک گرم
شترتی یک گرم و نیم و مؤلف ابن یحیی بن باسویه است و نسخه دیگر هم از او است که حنظل مجذبه خراش است و در بوسیر
بیاید و شدید القیض است ایارج فیقر که جبهه تنقیه مغول نیز مجرب است و خلل رویه دماغی را بقدر و سحج حنظل ده
مشقال کند و فلفل ابیض فلفل اسود و فلفل هر یک چهار مثقال زعفران در صبر شق حاشا هر یک یک مثقال سقمونیای می
شش مثقال عصاره شستین و مثقال کوفته خجسته باب بر شند شترتی چار مثقال ایارج جالینوس هر یک و بالینو لیا
فالج و سکنه و رعشه و لقوه و شنج و صداع و تنقیه و دوار و صم و در کوش را نافع است و بغير النفس و در کرده و در دمانه و
نقرس و مفاصل عرق النساء و داء الحیه و الثعلب و ریشهای کهن و بد و هتر خا و مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسول
سفید و منقی خلط غلیظه و لرجه و در حیض و در جمیع منافع از ایارج لو غاذا یا بهتر است و سهل بی زحمت و ذوی برکت است حنظل
غار یقون اصل الغار شوی سقمونیای شوی خربزه سیاه و فریون هو غار یقون هر یک شانزده گرم سفیاج یکمادزیوس افیمون
سیلیمه هر یک یک بهشت درم مسکینخ زرا و اندک طویل در حرج فلفل سیاه و سفید و فلفل و ارچینی جا و شیر جندبیه شترتی
هر یک چار و نیم کوفته خجسته با سه چندان عسل بر شند شترتی چار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و
تا چار سال و کوبیده تا سه سال باقی است و حسن آنکه عسل در برن خام باشد یعنی تشناویده ایارج که ایارج هو فلفل
خلیس نامند و در سیرا که از بخار فاسد بود و در کند و جهت رطوبت معده و غم و خوف و سائر غل و سوداوی و بلغمی
نفع دارد و قدر ترشش بدستور ایارج سابق خطیایا زرا و اندک حرج سنبل سیلیمه و ارچینی هر یک نیم درم فلفل سیلیمه

اما در یوس فلفلویه بطوخودوس هر یک یک درم مرچار درم حب البان زعفران هر یک یک درم و نیم صبر نروده درم و نیم تخم
 فلفل شده در باعل بر شند یا باج نو غا و یا نیم نفع ایارج جالینوس است و در باب اورام و بتور بسیار انظر
 باع کسیر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت مضیم و باد مغیر عاقر و حاشو نیز فلفل
 فلفل و در فلفل و ج هر یک ده درم سداب جنطیا ماحلیت زراوند و حرج حب الفار جند خردل شیطان هر یک پنج درم عمل
 بلا در چار درم و نیم اوویه کوفته بخیه بروغن کر دکان چرب ساخته را در سه چندان عمل صاف بر شند و بعد شش ماه که
 در شغیر نوا ده باشد استعمال نمایند شربتی که یتقال انهر و یا صغیر منافع وی قریب باول است
 بلبله سیاه پوست بلبله آبله مقشر هر یک ده درم سه سبل کند روج فلفل زنجبیل عمل بلا در هر یک پنج درم کوفته بخیه بروغن
 کر دکان چرب کرده با عمل بلا در سه وزن اوویه عمل صاف بر شند و بعد شش ماه استعمال نمایند انهر و یا که مصرع را بخوا
 نافع بود پوست بلبله کالی پوست بلبله آله مقشر کثیر خشک اسطوخودوس هر یک پنج درم جند بید شمر و صلیب صحر
 عمل بلا در هر یک سه درم عمل صاف سه چند بطریق معهود بعد پس ساختن بروغن کر دکان انفر و الفطر و می است بمشانی
 قلب چون بلا در صنوبری شکل است بدین اسم مسمی گشته و چون جزء عظم این ترکیب هو است ترکیب همان بهم موسوم شده
 و همچون انفر و یا با بلا در می و چون بلا در نیز خوانند و اینها سمی است بدواء الشغیر بنا بروغن انا و در جو الیوشنار و در و
 پسندی است و بغیر بجزه نیز گویند وی در تقویت و داغ و جمیع عشاء رئیس مجرب است و فیل حققان و تفرع و محسن کون و
 حکمت و عرق و مبی و مثنی و اوبان و بغایت فطاحتی که اگر کثرت صحت و تطیب نفس عارض میاز و در حالتی شبیه بر عونت
 و در ابطاء شیب نافع و صاحب ذخیره گوید من از او را مر با ده و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این در ویش مصداق اثر است
 و در تقویت حکرو سوء القنیه قوی الاثر و دیده پیش از طعام و بعد از آن و خوردن شربتی از یک درم تا سه درم کل سرخ از اقلع پاک کرد
 شد درم سعد کو فی پنج درم فلفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم زرنب بسیار سه قاطلین جوز و باقره و غیر
 هر یک دو درم آله مقشر کر بل قند و عمل مناصفه و در طبل و بعضی آله همچون اجزا که ثلث رطل میشود و کسری بخیر نموده
 و بعضی در شربتی اقبصار کرده و قند فقط نصف وزن آله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند همچون آله که یک رطل
 داخل میازند بالجمله زیاده و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آله است و هر چه در وی شیرینی کمتر و و است و در آن غالب
 و هر چه در آن خللات فرون تر مرغوب تر و عمل دار کر مر و لطیف تر و عند از آن از تقیر جوف طار و قندی در کر ما و و حوری میا
 تر و صاحب نسخه المؤمنین آنرا که آله در وی برابر بر چهار است جوارش کنیدی خوانده و غیر آنرا نوشته اند وی پسندی و صاحب
 و جزء آن ارقعات همان نوشته اند وی پسندی را جوارش کنیدی هم میگویند بلا اتفاقا و می تواند که اصل نسخه پسندی باشد و گاهی
 مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشد مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آله را در شیر کا و و یا کا ویش یا بر تر نمایند و گاهی
 اگر تر باشد شش بار و اگر سر خشک بود پس بر شوید آب تا که به بوست و پوست شیر و در شود و آله صاف کرده و بعد در رطل

در امراض

شیرین بچشانند تا هراشود و از غزال آینهی بایسی قلعی و از برون آرنده مالش داده تا تمام لبها و مستحج شود و با قند و عسل
 ساخته او به کوفته بخیته بپوشند و بپزند و در ظرف سبزه دارند و باید که آله که منته نبات و اگر بر هر سه چه بهتر و اجزاء نوشدار و قند
 مار یک تر سازند بهتر است کرد و صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد بعضی در نسخه مذکور مشک یک مثقال مر و اید نبات
 و فخر شک سافج بپزند و یک و در دم افزوده اند و در بحالت سستی میگرد و بنوشداروی لؤلؤئی و در تقویت بلغم است
 و این در ویش معوض آله سفر جمل کرده بهمان وزن و بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در آله سهال فر من بخدی و معوی و فنی
 اروع و خانی عجیب الاثر دیده و با نوشداروی سفر جلی مسی ساخته و بدینند که نوشداروی آله باشد یا سفر جلی خالی از حرارت
 نیست و امتزاج طباشیر با وی عند استعمال محل حرارت و اعانت و پهنه بر جبین است و صندل سفید بدستور کافور و زعفران
 قوت را نوشداروی لؤلؤئی که بهترین آنهاست و در تقویت ریه و از آله ضعف معده و بدن و دفع نقایص ابغات
 شتوت مجرب است طباشیر سفید یا بر شیم معوض صعلکی زعفران سبیل مر و اید که با کلسنج هر یک سه مثقال یا قوت ریوندا کاسرون
 عود بپزند و او را صندل سفید پوست بچ سافج بسد شیم بخر تخم بادرنجبویه در روغ میسل زرشک بیدانه غیر شیم و روغ طلا و
 نقره و هر یک و در دم آله نو در دم قند و عسل با مسافحه و چند بجه و شحمای نوشدارو بسیار است در اینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا فرم
 باشویم که صداع و سرسام و جمیع آلام و باغ را بنا بر جذب مواد با سفلی نفع تمام دهد و ایضا حمیات را در او اخرونه باطل
 افتخار تمام و تسکین عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر و در سخت بسیار و استعمال او در عین اشتداد جمعی که مفروضه
 بود نشاید تا بسبب گرمی آب که بر بفراید و اگر ناکزیر باشد یا شویه که گرمی آب و میسل بپروی کرده باشد بکار برند و در حال
 وقت یا شویه روانی مابین طرف و آب و وجه بیمار جلیل سازند تا بخار بدماغ نرسد و مهل درین همین آب کرم است فقط و بکار
 تقویت جرب او به نیز می جویند اما آنچه در صداع کرم و در تب بکار آید اینست کل بفسه بکچر کل حلی و در جرب کل نیل و در کچر کل
 یا بکسید قصبه سدوس کندم ته شت و اگر مرض بار بود و با بونه و مغز و کل و کل و سسمه و امثال آن مطبخ کنند و طریقی است که او به
 بسیار بچشانند پس صاف کرده و در ظرف اندخته یا پیادان گذارند و با قه با لند از آله با سفلی تا که خوش آید و طبع به بروشت
 کند یا پیادان گذارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که یا پیادان گذارند و بقطعه خشک سازند و من آنکه طرف عمیق باشد چنانچه یا پیادان
 را نوز عرق باشد و اگر عمل حاجت در شبانروز و در سه بار توان نمود و نهادون و سهادین آب بتر عرق آنها و آب کرم بود و به نهادون
 و هرگاه حرارت مشد بود و جذب بجز ضرورت افتد اقتصار بر عمل اطراف بهتر عرق آنها و آب کرم بود و به نهادون
 و آب کرم عند حرارت قوی گرمی آرد و بدینند که هر وقت شد جلیل کرده شود و به جذب مواد واجب است که چون
 حل می کنند بخت یا پیادان کرم گذارند تا بجزه منجیه بهین سو آیند و عود و بصعود نمایند و این قاعده ضروری و واجب
 است چه بود شد جلیل اگر نوز حل در بطه یا شویه نکنند بخار منجیه و فتنه بر سر رود و آفت قیتر از اول پدید آرد و بخور
 که مقوی نوین و دماغ است و منکی حواس و منیل حلقان غشی عود بپزند و قطنیزین صندل سپید هر یک خرو می مشک کافور

بر یک نیم جزو کوفته خجسته بکباب سرشته جهاسازند و تخیر کنند بخور که البس غن اسود دارد و باید که روز سیوم تخیر کنند حاشا فوج
 برابر در سر که بپزند و نزدیک بینی دارند ایضا جسته اعانت بر قطع هلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسره که آمیزند و بر جبهه بکار
 بخور که صلیع حار مع مادی اسود و بپخته سید فرضبان خمی شخیر مقشره بر صوف جرادة القصر رطب جلیله بر باهر چه از اینها بپزند
 و آب بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بپخته بار و غن کل در آن آمیزند و نر و غلیل نهند و بفرمایند که روای بر سر بچیده
 بر آن کنند و آب را حرکت میدهد تا بخار وی بر دماغ بر آید و روزی دو سه بار این عمل باید کرد و طراف آب کرم باید است
 بخور که صلیع بار و مع ماده رافق و پدر مزخوش فوج بالوج اهل الملک قصوم شبت شیخ نام خارا و دویه بخته و سر پوشیده انگباب
 بر آن نمایند و غلیل این آب بر سر نیز نافع است بخور که صلیع ریگی اسود دارد و از اینه باب بخته تخیر نمایند بر سیل انگباب بخور
 که زکام کرم اسود و پدر با قلی در سر که ترک کنند و جگر بناد و تخیر نمایند و دخن بود و آس و بور دایس نیز زکام حار را نافع است
 بخور که زکام و نزله بار و اسود و پدر با بونه اهل الملک مزخوش و آب بپزند و بر بخار آن انگباب کنند و اگر سنگ کرم کرده
 در شراب اندازند و بر بخار آن انگباب نمایند همین عمل کند قبیطه و شو نیز نافع است و زکات دخن بسدر و سوسن و طر فا و عود و خراوی
 و جوج بخور که زکام و نزله کرم را قطع کند بسوس کندم با قلی آرد و جو صندل غنیکل که نخل سرخ بپخته بر یک و دو درم کا فور و اکی ادویه
 در سر که زکام و خشک سازند و باز کوفته خجسته و قحاجت بکباب سرشته جهاسازند و بپزند و بینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله
 سو و پدر کندر میوه با سیر مرقط سدر و سسای کوفته خجسته جهاساخته تخیر کنند و یک ساعت قطع سیلان کنند و بدانند که تخیر است که اخرازی
 مانی و بوانی و ناری از جسم مفصل گردد و نر و دخن آنکه اخرازی ارضی و بوانی و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموما بقر و فیر
 می یابد فایس مصرع را از دخن قرن ماخ و قفه و بزرگان جمع و حرکت آید و کدکات از شرم و دخن خفصا و ذرا بجمع و کدکات
 از شرم لعل الفاح که مخلوط بشک بود پس مصرع را اجتناب سازد و لازم باشد و گفته اند که حاشا نر مصرع و در حالت صر عبور نر اگر افتاد
 آید و لیل نقر شدن باشد الا فایس ششها مغمی می بر ساعت است و التحی که اثر او در بعضی عمل فور اطرور میکند اگر چه در بعضی اندک
 روز و اندر یک ماه و اندر یک سال نیز عمل ضمایا بالجملة ترکیبی است عجیب کثیر النفع و او بجمع افروزه جاره و بار و در طبه و یا سیر مرقط است و
 زکام و نزله و دوار و شکستیم و طین و لقوه و فالج و صرع و غشه و سبات سهری و سیان و مالینولیا و سوسن و قطرب استیخاش و دوا و
 مفرط و پدیان و منامات مغرجه و مضار حار و ضعف عصا و شخا و لته و بلاد دین و بخورم سیلان لحاب و نر فالدوم و قویج و منور
 معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استقا و نهوک بدن و کثرت عرق و متن او و کسل و شخا و اقسام اعصاب و ضعف و خلط
 سفید و برای تقویت باه و اوقیت بلغم و قیقت حصا و ماثانه و ادرابول جنین و احد از دل و تعدیل الصفا و سو و مزاج معده و دل و کبد
 بضم و انبغات استهزاء طعام و سکین الام مفرط و خله و خاجیه مافع و مانع تساء و بطی و سرغت از ادا دمان او بعد از ازاله مریضه و از
 مضار وی و در قطع حمیات خفیه و دفع نفس الانصباب سال بار و وسلی و دمنده و باز و بر سرچ سموم فضل سیاه فضل سید بزر البلیغ
 سفید بر یک نیم قال فیون صری و امثال عفران پنج امثال سنبل عاقر قرق و حافریون هر یک نیم قال ادویه جدا جدا بکوبند و در

امراض بالخاصیت نماید و از جمله کبار ترایقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت قوت سم و دوی
 با وجود دفع سم و از آنکه امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ما ختن و می بنابرناختن
 اخرا و وی نفس دارد بلکه تغذیه ترقیم نشخا و نمو و بلضبط خواص و می نیز سردیست و از آنکه دین و یار بسیاری از انداخت
 و فرنگ و بر سبیل تغلب میفروشند علامات هیل او تحریر کردن واجب دانسته بدانند که علامات و امتحان و می آنست که
 اگر بیک یا چو زه مرغ قدری پیش دهند یا افغی بگزاند پس تریاق خوراند چنان از آله سم نماید و اگر شخصی راستگو نیاید خورند
 و چون لعل آید قدر کنار تریاق دهند سهال بند و همچنان عمل میکنند و قوی شدید غالب و اگر در دهن افغی اندازند پس و اگر
 قدر با قلا در پشت که مخلوط خون جا به بود اندازند و بانگشت در آن حل کنند و ساعتی بگذارند همه خون بسته مذاب شود و اگر
 تریاق ازین اوصاف معترا باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت کسکی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت
 سال بر کمال خود است و بعد این حکم مجابین کبار دارد و هم نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع دهم مجروری است و هم مجروری
 و صاحب افسرانی گفته اند البس بحق بل ضرره للحر و دین عظیم و حق اینست که چون تریاق هیل نایاب است دعوی صاحب
 افسرانی ضحیح باشد و الا بخر باین عزیز که قرشی را بر مسهل گفتن را و ندانند نمیکنند در شرح خود تجربه مقدمه که بانی تریاق بود
 اند بجهت دارد تریاق السکر که در منع انصباب مواد و دفع سرفه مجرب است تخم کاهوده درم بزر البیج سفید و پسته
 هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید و درم کل کاهوزان تخم مورد و کشمش خشک هر یک پنج درم بطوخ و دوس دو و نیم درم جله را در آب
 بنجیانند و بچشانند و نبات سفید و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آردن کل سرخ کشمش خشک و رب السوسن نشانسته و صمغ عربی و گلاب
 مرصاف هر یک دو و نیم درم نرم سوده بیا میرند شربت شامشقال یا ذریطوس مجوی است که با سم ملکی از ملوک یونان
 که واضع او بود موسوم شده و جهت صداع و صرع و لقوه و غشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج با در طب
 و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تار یکی چشم و بوی جدام و برص و قولنج و استسقا که از بروز دت و ضعف جگر باشد
 نافع است و سهال بی مشقت کند و او را ببول و حیض نماید و سنگ کرده و مثانه بریزد و حرارت غریزی را قوت دهد
 و بدن را از اخلاط فاسد پاک سازد و با دوا دفع کند و سد جگر و سپرز بکشد و زنگ نیکو نماید صبر سقوطی پانزده درم
 غار یقون بنیت درم زعفران و ارچینی و ج مصطکی و عن لبسان هر یک سه درم ریزند چینی بکشد درم و نیم عود و لبسان فرو
 فلفل سیاه و پسید و ار فلفل مرکب خطیا نا حسب لبسان فلفل از خر مو حاما هر یک دو درم کما ذریوس و سطا اخیتمون هر یک
 چهار درم اسارون سلخه مقمو نیاب هر یک شش مثقال سنبلیله درم و نیم ادویه کوفته و نیمه بر و عن لبسان چرب ساخته با چوب
 عمل بر شند شربت شامشقال و قویش تا چهار سال باقیست تا از ریطوس و دیگر که در شفقت قریب بول است صبر
 سقوطی نسی درم غار یقون بنیت دو درم و ج زعفران و ارچینی مصطکی سور بخان سلخه هر یک سه درم کما ذریوس فلفل
 ایض اسارون عود و لبسان هر یک دو درم فلفل سیاه جذبه شتر هر یک چهار درم ریزند چینی موسنیل هر یک چهار درم عمل کنند

همه شربتی چار درم آب کرم جلاب در حرف المیم بیاید بلفظ ما را شکر جوارش که خلط بگیرد و نسیان و ور کند زنجبیل نانخو
هر یک ذره درم شونیز بلبله کابلی هر یک پنج درم عسل و چند شربتی یک مثقال و جوارش پنجم جیم و کسرا و عسل و شین معجمه معرب کوارش
بمخی باضم و تصحیف جوارش است الحاق نون بعد شین و فرق و جوارش معجون آنست که اجزاء جوارش شیر خوش مزه و خوشبوی باشد بجلا
معجون که در وی این قید نیست و ایضا قوام جوارشها غلیظ میکنند بنحی که چون خشک شود بانگشت بشکند پس دویه آخته بطبق اینک
پس ریخته و قطعه قطعه بر پنجانچه مشهور است بجلاف معجون که قوام وی صلابه بدین حد میرسانند جوارش حالینوس خاص بسیار دارد و مقوی
همه و مطیب و هین و کاسر راج و مانع بیاری بول که از سردی چنانچه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر نفوس و قوبا و دهن و حصاة
کلیه و مثانه و قحطیابی موی و در تقویت باه مجرب است و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش را و مست کند از جمیع امراض
مذکوره ایمن بود سنبل قاقله سیلخه و ارچنی خولجان قر قفل سعد زنجبیل فلفل سیاه قسط بجزی عود و بلسان اسارون تخم مورد
قصب الزریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ذره درم قند سپید همچند عسل و چند شربتی و مثقال یا سه مثقال شین
طعام و بعدا و توان خورد و بعضی خطایا تا سه مثقال اضافه کرده اند مفرح تالیف کنده است و نزد اکثر نوشار وی
بندی همین است و بعضی فرق می کنند بنهایی و میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر وزن آمله تفاوت دارد و چه در
نوشار و آمله سه چند و یک اجزاء است کسری کم و درین مفرح آمله همچند و یک اجزاء است چنانچه در نوشار و نیز گفته شد
خلجین کا و زبانی که جهت تقوی و مانع و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است کل کا و زبان تازه کین قند سفید
بطریق معروف با هم برشند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بجلاب تر کرده توان ساخت کلفه که از کل بسیارند بدستور
مستور وی نیز در تقویت و مانع و دل بنظیر است و شدید التفعج و در او دویه معده بیاید حسب بنفشه صداع کرم و در اوقات
بنفشه و و درم تربد یک درم رب السوس نصف درم محمود و شوی ربع درم کثیر و انگلی جمله یک شربت است و قانون در جواب
آنست که از وقت تناول کبر و بیشتر سازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک
حلق و مری راجی رنجان و ایضا در معده زود نمی گذارد و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر اوطا نرمی و مری می چسپد و زود
نمیرد و ایضا زود حل میگردد و ذلک لیسین مطلوب از اینجا است که در اکثر خوب اوزان او دویه زیاده از یک شربت
نوشته اند حسب العاجیت جهت صداع و شقیقه و قتل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است تربد موصوفه
سورنجان بلبله زرد هر یک نصف جزء کلکس بنفشه افیتون طه هندی ایشون سق و نیای شوی بوزیدان مقل غار لیون
سکینج هر یک ثلث جزء جهما سازند شربتی دو درم و نصف حسب شیار که تقویم سر و ناحیه دل از سودا می که متولد
شود از بلغم تربد موصوفه افیتون غار لیون اسطوخودوس بلبله کابلی هر یک یک جزء و نصف عود هندی نصف
جهما سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و هر گاه تولد سودا از صفرا و باین نسخه سازند تربد موصوفه افیتون سناکی
شاهتره هر یک یک جزء و ثلث صبر و جزء لا جود و مخول کلکس هر یک دو ثلث کچره مصطکی پوست بلبله زرد هر یک یک جزء

و جهاسا زنده شرتی برای قوی و دو درم و برای ضعیف یک مثقال حب اخیثیون که مایه لولیا و امراض سو و اوی راس و دوار و آفتاب
 و دو درم غاریقون بفساج هر یک پنج درم تخم حنظل و دو درم و نصف طلح لفظی قر قفل هر یک یک درم کوفته بختی باب بر شند جهاسا زنده
 شرتی و دو درم و نصف حب میرکی که تقویه دماغ و اطراف کند و او را دم راس و دهد و وقت خواب بخورد تخم حنظل صبر هر یک
 هفت درم زعفران سنبل و ارجنی حب بلسان اسارون مصطکی افستین مقنونیاتر بد هر یک یک درم سیلخه نصف درم دستمال برن
 بادام شیرین آلوده جهاسا زنده بعد پارچه پیرون شرتی و دو درم و بر یک وزیر عبد الملک بود و مشهور است حب منقش کبر
 که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نفوس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع طهرانفع دارد و مد طلح است بکینج اشق جا و شیر
 منقل تخم حنظل حرمل صبر سقوطی تر بد پوست بلبله زرد و انزروت جمله برابر انزروت در آب حل کنند و او ویه کوفته بختی باب بر شند
 و حب سا زنده شرتی و دو درم حب منقش کبر به شنج و یک که قایم مقام ایاریات کبار است و هم منفعت بول فقیر ده درم تخم حنظل
 شبرم قطریون و قیق باهیز هر یک پنج درم فرقیون و دو درم و نصف جندبید شبرنجیل حلیت بکینج جا و شیر شیطیح خزل
 فلفل هر یک یک درم حب منقش صغیر بار که در صیف استعمال تو انکر و تخم حنظل ربه درم کثیر سورنجان یوزیدان ماهیز هر یک
 ثلث درم بلبله نصف درم و این یک شرتی است حب فیهب که تقویه دماغ و راس کند صبر ده درم تر بد موصوف
 هفت درم مصطکی و راح هر واحد و دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست بلبله زرد و پنج درم مقنونیاتر درم و نصف شرتی
 و مثقال حب فیهب شنج و یک که جهته اوجاع راس و جلاء بصر و تقویه بدن صبر بیت درم پوست بلبله زرد و ده درم مصطکی
 کثیر زعفران مقنونیاتر شوی هر یک سه درم و راح هر پنج درم شرتی و دو درم تا و دو درم و نصف حب فیهب شنج و یک که جهته
 و رده و ابتدای نزول را و راس و دوار و صبر سقوطی مقنونیاتر شوی هر یک یک مثقال پوست بلبله زرد و تخم کاسنی هر یک دو مثقال تر بد
 موصوف حب منقش شرتی یک درم و نصف حب فیهب تالیف فیض الفضل احسین بن عبدالین سینا جهته تقویه طحال ثلث
 از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر النفس و در و پهلوی پشت و پا و تنیدی با صره و مضغ طعام و ادرار بول و رفع بخار
 و دما و مت او منفی است از جمیع ادویه و قدر شربش تا و مثقال صبر بیت درم پوست بلبله کابلی ده درم کل سرخ پنج درم مقنونیاتر
 شوی زعفران مصطکی کثیر هر یک سه درم غیر ورق طلا هر یک چار قیراعه جان یا قوت سرخ مروارید هر یک سه قیراط و موف
 ذکره جهت مسلطین و صاحب ریاح و سنبل اسارون هر یک چار درم زاده کرده و جهته مفاصل و عرق النساء و مانند آن غاریقون
 اشق تر بد انزروت عاقر قرحا سورنجان هر یک سه درم و جهته صفرا و دین با اصل شنج بلبله زرد و بنفشه هر یک پنج درم و جهته بخار
 سرخ و شنج کثیر هر یک پنج درم و جهته ضعف جگر طبا شیر بد مزنجوش و کشینر و جهته سودا با اصل شنج لاجورد و با جهر امینی نیم درم ضافه
 کرده و او ویه کوفته بختی با کلاب عرق بید و کرفس و از اینج حب سا زنده و قوتش تا و وسایل با قیست حب فالج جهته کبکجه جانب
 راست فالج بهم رسد و قادر بر تخم نباشد و زبان او قفل بهم رسانیده باشد مجرب است تر بد موصوف ایارج فقیر هر یک مثقال
 سورنجان حب النیل هر یک سه مثقال تخم حنظل شیطیح هر یک و مثقال یوزیدان و ج عاقر قرحا و فلفل هر یک یک مثقال نیم بکینج

سقمونیای شوی مثل هر یک و انکی بآب حب سازند یک شربت است حب شنبلیله و در عشته سفر علی سهل سه درم تریب موصوف
یک درم و نیم سور بخان چار دانگ بوزیدان ماهی زهره قطور یون و قیق هر یک و دو دانگ بآب حب سازند یک شربت است
حب اختلاج تریب موصوف یک درم و چار دانگ افیمون یک درم عصاره و غاف عصاره و فستقین هر یک و انکی و نیم تخم
مفل نیون مصطکی هر یک و انکی بآب حب سازند یک شربت است حب لاجورد و ماهی و حب امراض سوداوی را با آب
لاجورد مغول سه درم و قفل نیون سقمونیای شوی هر یک یک درم غاریقون نیم درم افیمون بسفاج هر یک چار درم و نیم
بآب کرفس حب سازند شربت سه درم و در ماه الجن حب العشر لقه و در عشته و خال را با ناضت قفل و فنجیل و در قفل شیر
سعد مصطکی و در حب سنبلیله اسارون هر یک دو درم صبریت درم بآب کرفس حب سازند شربت دو درم و نیم حب یک و باغ
و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست بلیله زرشک درم پوست بلیله آله شکر کل سرخ نکات بندی هر یک
دو درم فیکر پنجم درم شاهره سقمونیای شوی عصاره فستقین هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون چار درم کوفته حبیه بآب
کاسنی حب سازند شربت سه درم حب منشا اسارون سنبلیله عفران مصطکی هر یک و دو مثقال زرنبا و حب العار عار قرق حافر
صنع عربی هر یک یک مثقال بزر الیج سپید قفل هر یک سه مثقال فیون پنج مثقال فریون نیم مثقال تخم کرفس و در حبیه ریوند و
سیاسه کتیکال بکلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و زلات و سرفه چار و سزل اسود دارد و با ضمه راحت
دهد و نشاط آرد و با دانه خورین بنفیراید و منع اسهال نماید کثیر اصنع عربی رب السوس نشاسته هر یک پنج مثقال فیون پنج مثقال
حب المحلب هر دو درم بایا قوت هر یک کتیکال با لهاب بیدانه حب سازند و مشک یک دانگ کاهی اضافی شود حب نرله
عفران بزر الیج فیون صنع عربی تخم کاهو پنج لواح رب السوس نشاسته هر یک بر حب سازند حبیکه برای نرله و کام و حرج است
صنع عربی کثیر نشاسته و در حبیه هر یک پنج مثقال رب السوس و دو مثقال جذبیدستر کتیکال و نیم فیون سه مثقال بقدر قفل حب
سازند یک شربت تریب ماد و عدد حبیکه جنبه کبک اراز کام و نرله اکثریج و دوسو و یک کثیر اصبر مغول تریب موصوف رب السوس همه را بر
کوفته حبیه حب سازند شربت دو درم و وقت خواب حبیکه نشسته آرد و او شته پدید کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر نرله و کبکی
که باین اعتیاد کند بکلمه نمی آید بزرگه بیک و افیون نذر پوست اترج و پنج شک سنبلیله کبابه و قفل سیاسه سعد زرنبا و نیم
خشک جوز مائل بزر الیج مشک عنبر بر یک کتیکال مصطکی و ج کل سرخ صندل هر یک و دو مثقال جوز بواج لواح ماه فریون عفران
هر یک سه مثقال جذبیدستر کا و زبان هر یک نیم مثقال ورق فقره ورق طلا هر یک بیست و پنج عدد بکلاب حب سازند
حب الشفا حافلت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل فیون شود و فنجیل جوز بوا هر یک دو درم ریوند حبیه سه درم جوز
مائل نه درم کوفته حبیه با و چندان غسل مقوم مقعود و بر شند و قدر قفل حب سازند شربت یک حب حب الشفا و عدد کبک
که همه در دسرس کنند و نو کرم و سر و نافع است و در حبیه طلل بارده و حاره و تپهء فرمنه و نایه مفید و در تب قبل از نوم
باید داد و برای تسکین وجع قوی مجرب است و مداومت و بعمد طبعی میرساند بشرط توافق تقدیر و صاحب است و بریل

شکن بدن و بر پا و زنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند با استعمال این حب ترک توان کرد و تخم جوز ماش دو زرده و درم ریو چینی
 هشت درم پنخیل صغ عربی هر یک چهار درم صخره آرد آب حل کنند و ادویه کوفته بخیته آن بپوشند و قدر بخورند و جها سازند و از
 دو با می غلیم النفع است و مجرب حب الشفا بنفشه و دیگر که مسمی است بحب بدل جته در دوسر فرمن و ضعف معده و
 و او قاطع عادت افیون است تا توره سیاه بکشد و بخیل و و متقال ریو زنده متقال بقدر بخورند و جها سازند و از دو
 تا سه عدد بقدر مزاج هر یکی میتوان خورد و حبس که نشاط آورد و منوم و شتی و قوی الامساک است و هبب صدد و نه
 پنج شوکران سه متقال کوفته و زبیب را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه متقال آب بپوشانند تا که آب تمامه جذب شود
 و وقت حاجت قدر جبهه استعمال نمایند و اگر سکر او قویتر خواهند با هر یک شیرازی که ورق الحیال است بپوشانند و حب
 که تقویت دماغ و دیگر اعضای پیش و قطره وین نافع است و جته نفوط جرب بحدش ساعت نفوط می آرد و شستن بدن
 با آب سرد فزایل دست و داشتن روی در دهن موجب اوست نفوط و قطیب دهن است پیرمایه شتر اعزانی سه متقال مشک
 مصطکی و نقل هر یک یک متقال غلبه خولجان هر یک و متقال کوفته بخیته بقدر فندق حب سازند و از دو
 یک عدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیرک یا آب تخم و خام بنوشند و ازین حب تا نیم متقال میتوان خورد
 و مرطوب السان زیاد و از آن هم میل میتوان کرد و حقه کینه که سرسام و جمیع امراض حاره دماغی و غیره دماغی و حبس است و از
 غناب سلیتان شیر شکر نیم کوفته کل بنفشه بنفشه کندم خطمی خشک اکلیل الملکات هر یک کفی انجیر خجسته و در سه رطل آب
 و هند تا بر طلی آید بیا لایند و شکر سرخ بچردم روغن بنفشه با دام روغن بکند هر یک ده درم آب کاسه بنچدرم اضاف نموده و
 حقه کنند بد و نوبت و اگر قدری قویتر خواهند بپزند درم منفردوس خیال شنبلیله و اخل نمایند حقه که بهتر خاد و فایده
 و جمیع امراض لغبی را نافع است و بنا بچردم شربت با بونه کافشه بنفشه کوفته بید انجیر نیم کوفته هر یک کفی پرسیا و نشان
 قطره یون و دوق هر یک دو درم شکر سرخ با پزده درم آب کاسه و متقال آب برکس چقدر روغن بنفشه هر یک ده درم
 هندی بوزده ارمی هر یک بچردم بطریق معمول نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقه است و از
 کردن و زیاد و خوردن ادویه طیب حاذق مختار حقه که سکه را قوی الاثر است شحم حنظل بخور مریم قطره یون و دوق
 خربق اسبین هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل با بیا لایند و نصفه از روی کوفته حقه کنند و اگر زود بر آید
 رطل که باقی است اناده حقه نمایند تا رطوبت کثیر آید و این حقه در وقت علت بکار می برند حقه که لیسر الکلی
 است شحم حنظل قلم نیم کوفته گمان بزر الا بخره پوست بچ که هر یک کفی فودنج و مسکه در سه رطل آب بپخته چون یک رطل
 صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصفه و نیمه زبیب حقه کنند حشایش حاره که در صمدع بار و دودیکر امراض
 دماغی بدان انگباب کنند و بنا بر تکلیل و استخوان سود و دبا بونه اکلیل نام حله مرزنجوش نماله خطمی قیصوم
 شحم حلتا و بعضیها در محکم سه سته بنفشه سرخی با آن بارند حشایش بارده که جته تبرید و ترطیب دماغ و صمدع و

خبر از خطه و در دهن
 بنفشه و در دهن
 عصبی نافع و جبهه
 سر از حب و انصاف
 زبان کبود و فندق
 کفایت خور و در دهن
 کفایت بنفشه و در دهن
 بنفشه و در دهن
 بنفشه و در دهن

امراض کرم و ماغی و برای علل بسی بدان انگباب کنند و در قلع و جواده او کاوهی ترو تخم کوکنا و تخم انقشه نیلو و قلع شاه بهضم هر
 خلاف جمله با هر سه دست و در آب ریخته انگباب کنند و تطیل باین آستر نمایند و یا قودا منع تر لالت کند و ستره خشک را بنایت
 و وی عبارت است از شراب خشخاش که در وی خشخاش با پوست بچینه باشد کوکنا که تخم از وی بر نیاورده باشد بیست عدد تخم طی
 کثر منع عربی تخم خبازی بهدانه شیرین بر یک تخم اصل السوس بیست درم بر قطونا ده درم جمله در شش رطل آب باران بخیالتند و شب
 پس آتش نرم نبرد تا به نیم آید و صاف کنند و یکم قند سفید افروزد و بقوام آرد و با قودا و دیگر خشخاش سپید و سیاه مع پوست بر یک
 و در شغال نفقه صمغ عربی بر یک تخم شغال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رحم
 و دیگر نسخاء و یا قودا در شربت ذکر باید و واء السنه و واء الملوک نیز کوکنا و اس را قوی کند و ماغ را جهت ادجاع مفاصل و بواسیر
 و نوا حیر و برص و هتق سپید و جذام نافع است و با بنفشه و دیگر که استعمال و نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد و دیگر نشو
 و این معجون از طبایع عرب است و بنا بر استعمال کردن او تا یکسال بدواء السنه موسوم شده و بنا بر جلالت قدر بدواء الملوک است
 هدیه سیاه بلیله آله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چهار مثقال فلفل شق و در فلفل فلفلونه ریخته بر یک بیست و دو مثقال
 قافله نار خشک سعد هر یک و دو مثقال کبابه غسل بلا در هر یک شش مثقال فانیه شش مثقال فانیه را در آب بقوام آرد و او را وید کوفته
 بخیته مع غسل بلا در دران بسرشد و اقراض سازد هر یک و دو مثقال و واکنی و نیم هر یک را دیکت فز از آن بخورند و دران سال که این
 استعمال کنند از خصوصیات و بنیات بر نریزند و وائیکه بیوشی آورد و سهر مغر طرازل گردانند و این دوا در قطع عضو و عدم حرکت جع
 او مستعمل شود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم افیون بزر الیخ بیخ لجاج جوز ماش که تا نوره نامند تخم کا به جمله برابر بکیزند و کوکبی
 نیمکوب سازند و جمله را بچوشانند و صاف نمایند و کدوم قدر یک درین طبعی خیسانیده شود و بندازند که خشک شود پس بسوراد و
 مسطور و دیگر جوش دهند و کدوم مزبور در طبع مذکور باز تر سازند تا خشک شود و باز بهین بمان یکند تا پنج کرت تمام کرد و بعد کد
 خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از دانهک تا دو دانهک ازین بسایند و بخوراند و چون خواهند بیوش ای چند قطره
 در سرکه درینی اندازند و بدین تف کنند تا با قهای مینی برسد اثر او و با قافت آید و وائیکه همین عمل دارد افیون بخورم خشخاش سیاه
 بلا و در تخم کا به بیست درم جمله اندر سه رطل آب بچوشانند تا که بر طلی باز آید پس کدوم ربع رطل دران بچوشانند تا که آب جذب
 و خشک کنند و بندند و وقت حاجت بچوبند و یک مثقال هر که را بدیند بخورند و شود نوع دیگر شکران تخم کا به هر یک سه درم بزر الیخ
 و خشخاش سیاه هر یک تخم شغال جمله را کوفته بخیته با قند مقوم بسرشد یک مثقال ازین بیوشی آرد و واء المسک حلوا حبه صرغ و قودا
 بهر مفید است و همه قهام دواء المسک در عمل قلب بسیار که ذکر آنها در اینجا الیق است و وائیکه در دسر صغرا و سی را نافع است آله
 در اثر نک کا و بی ریخته با به صندل سپید پنج سوسن موزینا کت کشمش هر یک یک درم کوفته بخیته با شیر و شکر و روغن بسور و ریخته بخورند
 بفرمان اگر کفایت نکند مسهل دهند و کا کجاست که آنرا سسی گویند با شاخ و برک بچوبند و بخورند و بخا در سازند بند بچ و صندل سفید و بچ
 و از بدیند بخیر با آب بنایند و طلا نمایند و وائیکه در دسر جوئی را مفید است پت پاژ کثیفه موزین هر یک و در دسر جوش دهند و بخورند

نوع دیگر پنج با نسبه بخیر می باشد و شش درم عمل در وی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر قصد یا حاجت پس سر مقدم دارند نافع تر است
 و وائیکه در سر بلغمی و آنچه برودت باشد دفع کند و نقل و تخمیل فلفل بریشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تخمیل غذا فرمایند
 نوع دیگر بلبله و تخمیل کشیزه بک بر یک یک درم در آب جوشانیده بخوراند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین پنج سوس و تخمیل میوزیزه
 سپید نیم گرم بر یک یک درم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کله بجی باشد و روغن کا و حلوا ساخته بخورند و سر که از ماد و بلغم
 باشد دور شود و دیگر زرد چوبه و فلفل کا و فودشک هر یک قدری با روغن کا و در بینی چکانند و دیگر کل چکنند با آب بسایند و گرم کرده
 طلا نمایند و وائیکه دوران سر را که سبب صفرا و خون باشد نافست سر به که گشتیر بلبله زرد هر یک و درم جوب کرد و در آب
 بجوشانند و وائیکه با نذ صاف نمایند و بنوشند تا یک هفته و در رموی اخراج خون مقدم دارند و دیگر که دوار که سبب حرارت بود
 نافست آتش خاش شیر و بجزند و نبات انداخته حریره بزنند و بنوشند بقدر مناسب و دیگر که دوار که سبب بلغم و باد و سر روی
 بود نافست عاقر قرحا و درم فلفل کر ویت درم کوته بنفشه آمخته مقدار نیم درم حسب سازند صبح و شام یکجای بخورند و از ترشی
 به پزند و وائیکه جبهه جمیع اقسام دوار نافع است زرد چوبه شکر تری هر یک نه درم و روغن کا و سبب و پنجه درم یکجا کرده صبح بخورند
 و غذا اگر ترشی مشک و برنج و روغن کا و سازند و اگر تبایر دفع نشود بر نارک یا چاکت کردن و اغ نهند و وائیکه واد صغری
 نافست نیم تخم خاش شیر و بربا ششیرین سازند و دوسه جوش دهند و بنوشند و وائیکه فال را مفید است برک را کش و تخمیل
 کلوی و دیو و آنچه بید بخیر سنبالی بر یک یک درم جوب کرده در چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر سبت و چهار نوله است چون نیم سیر
 با نذ شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنما گرم بالند و جوز بویه و فلفل و عاقر قرحا و تخمیل هر یک که ام که حاضر باشد در دمان بدارند
 و بعد یک هفته بنفعیه بلغم کوشند بتدریج و وائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه و غیره که در فال کدشت در دین
 و ماش سباه آرد کرده و دمان از وی بچته و از یک طرف ترا به بچته بر طرف خام روغن بید بخیر یا روغن کنجد که عاقر قرحا در آن ساینده با
 بالیده بر پس کردن و بر بر و کله بنزد و روغن نازجیل و روغن دبا توره بر روی و کردن بالند و چون چار روز نبات یافت
 بگذرد و مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام مشک و عنبر بر روی بالند و این و و بخوراند قطره تخمیل کبابه و دیو و اهریک
 سه درم به نکره فلفل کرد عاقر قرحا تخمیل تخم که از آن دمان بسیارند هر یک نه درم کوته بنفشه با بجمد مجموع اجرا مسهل از ترشی
 مقدار دو درم با غسل غلظا سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و باید که نوشا در ساینده با سکجین غرغره کنند و در خانه
 تار یک نشاند و این روغن در بینی چکانند برک نیسب چشیده و ششی یا پرا تر پهلوا دار چون موته که داله و بهایه سوننه مرج
 جان بصل دل سرخ حمله برابر روغن ستود چهارم حصه مجموعه ادویه با آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بکیر
 و در بینی چکانند و اگر بر سر بالند و در گوش چکانند نافع است و غرغره و مسوط بعد تنقیه باید کرد و بداند که اگر لقوه قوی باشد و مایه بوی
 بسکه محرری شود و باشد که بلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه در هر لقوه و وائیکه سکه بلغمی را نافست هر حیل
 کشانند و کوی ششی در دین نهند تا باز ماند و پر مرغ بر روغن ستود چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پیدا کند نگاه داشت

نوع دیگر پنج با نسبه بخیر می باشد
 فلفل را فلفل کشیزه بک بر یک یک درم در آب جوشانیده بخوراند تا یک هفته
 نوع دیگر بلبله و تخمیل کشیزه بک بر یک یک درم در آب جوشانیده بخوراند تا یک هفته
 سپید نیم گرم بر یک یک درم جوشانیده شیر گرم بنوشند
 نوع دیگر کله بجی باشد و روغن کا و حلوا ساخته بخورند و سر که از ماد و بلغم
 باشد دور شود و دیگر زرد چوبه و فلفل کا و فودشک هر یک قدری با روغن کا و در بینی چکانند و دیگر کل چکنند با آب بسایند و گرم کرده
 طلا نمایند و وائیکه دوران سر را که سبب صفرا و خون باشد نافست سر به که گشتیر بلبله زرد هر یک و درم جوب کرد و در آب
 بجوشانند و وائیکه با نذ صاف نمایند و بنوشند تا یک هفته و در رموی اخراج خون مقدم دارند و دیگر که دوار که سبب حرارت بود
 نافست آتش خاش شیر و بجزند و نبات انداخته حریره بزنند و بنوشند بقدر مناسب و دیگر که دوار که سبب بلغم و باد و سر روی
 بود نافست عاقر قرحا و درم فلفل کر ویت درم کوته بنفشه آمخته مقدار نیم درم حسب سازند صبح و شام یکجای بخورند و از ترشی
 به پزند و وائیکه جبهه جمیع اقسام دوار نافع است زرد چوبه شکر تری هر یک نه درم و روغن کا و سبب و پنجه درم یکجا کرده صبح بخورند
 و غذا اگر ترشی مشک و برنج و روغن کا و سازند و اگر تبایر دفع نشود بر نارک یا چاکت کردن و اغ نهند و وائیکه واد صغری
 نافست نیم تخم خاش شیر و بربا ششیرین سازند و دوسه جوش دهند و بنوشند و وائیکه فال را مفید است برک را کش و تخمیل
 کلوی و دیو و آنچه بید بخیر سنبالی بر یک یک درم جوب کرده در چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر سبت و چهار نوله است چون نیم سیر
 با نذ شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنما گرم بالند و جوز بویه و فلفل و عاقر قرحا و تخمیل هر یک که ام که حاضر باشد در دمان بدارند
 و بعد یک هفته بنفعیه بلغم کوشند بتدریج و وائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه و غیره که در فال کدشت در دین
 و ماش سباه آرد کرده و دمان از وی بچته و از یک طرف ترا به بچته بر طرف خام روغن بید بخیر یا روغن کنجد که عاقر قرحا در آن ساینده با
 بالیده بر پس کردن و بر بر و کله بنزد و روغن نازجیل و روغن دبا توره بر روی و کردن بالند و چون چار روز نبات یافت
 بگذرد و مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام مشک و عنبر بر روی بالند و این و و بخوراند قطره تخمیل کبابه و دیو و اهریک
 سه درم به نکره فلفل کرد عاقر قرحا تخمیل تخم که از آن دمان بسیارند هر یک نه درم کوته بنفشه با بجمد مجموع اجرا مسهل از ترشی
 مقدار دو درم با غسل غلظا سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و باید که نوشا در ساینده با سکجین غرغره کنند و در خانه
 تار یک نشاند و این روغن در بینی چکانند برک نیسب چشیده و ششی یا پرا تر پهلوا دار چون موته که داله و بهایه سوننه مرج
 جان بصل دل سرخ حمله برابر روغن ستود چهارم حصه مجموعه ادویه با آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بکیر
 و در بینی چکانند و اگر بر سر بالند و در گوش چکانند نافع است و غرغره و مسوط بعد تنقیه باید کرد و بداند که اگر لقوه قوی باشد و مایه بوی
 بسکه محرری شود و باشد که بلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه در هر لقوه و وائیکه سکه بلغمی را نافست هر حیل
 کشانند و کوی ششی در دین نهند تا باز ماند و پر مرغ بر روغن ستود چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پیدا کند نگاه داشت

و کینه و نمک بر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته و حلق چکانند تا قی آید و ششم حنظل و مغربه را بخیر حقه کنند و چکنی که در
 معطن معروض است در بینی و مندر و تخم سپندان کرد با سرکه سائیده بریشائی مالند و سر را تراشیده تا به گرم نزدیک سردارند یا نهند
 بر سر نهاده تا به گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلک بسیار زنند و چکناک ببول آدمی سائیده انجا مالند و زود بهوش آید و مجرب است
 و سکنه و موسی را غیر رصده علاج نیست و فرق در سکنه قویه و در موت بسیار است و امتحان آسان است که آینه صاف نزد
 بینی او گذارند اگر غبار گیر و زنده است و الا نه زیرا که آدمی ناکه رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگر چه خفی باشد و وائیکه
 اعضا را نافع است و این مرض را بتاریخی خدر گویند و بهند بهر وسن بهری نامند اگر بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده
 حقه نمایند بکرات بعده پنج نیل کوفته بخیه بر نهارد و در خم باب گرم بخورند و ناشنماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکردند
 گاه گاه و از جمیع ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیا و بنبر و نوشادر و آب لیمو سائیده
 بآلند و اگر حاجت افتد کثرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند و وائیکه مبات یعنی خوب
 مفرط را سود و بد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل کرد با رب یک سائیده در نی بناده اندر بینی و مندر و تخم گشائی و چکنی دستور را عطسه آید
 و دماغ پاک شود و انجا که از دم بود رصده کنند و وائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب به بیند که چیزی کران و بی
 افتاده و نفس تنگی کند نخست با سلیق بکشایند بعده سناکی بچند گرم بلبله سباه و دو درم جوشانده و آب او صاف نموده شیر گرم بپاشند
 بعده بخور القی و نمک و سناکی قی فرمایند و پس از آن آبن و و آبکار بر نذر پهلای مٹی هر یک بندرم مصطکی و ارچینی هر یک یکدوم گرم
 و دو درم بخیل جاردرم کلشکر کیدرم و نیم ادویه کوبه بخیه بروغن بادام یا کاکا و چرب کنند و در سه چند شنبه بسر کنند و هر روز شنبه
 نهارد بخورند و وائی که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود در ک قیال و صاف بکشایند و بر ساقها حجامت نمایند و بطبیخ بلبله طبع
 بکشایند و اگر از بلغم بود با زباد شیر آگه بر کفها و بسیار بآلند و فلفل سوده در آن پاشند و برک آگه بران بندند تا چهل روز متواتر و در نهایت
 پادشاه مجرب است و دیگر عرق بناگوش پس مست در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند
 عمل اکثر میکرده باشند نفع دارد و دیگر پنج کنتری فلفل پنج نمک سناک با شاش کوسفند سائیده سحوط کنند و دیگر عاقر قرحا سوده
 یک حصه در چهار حصه شنبه آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشاکت معده بود قی فرمایند و سنبلی و کل سرخ و مصطکی و کندر
 نرم کرده بر شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است طخی که بر درخت آگه میباشند و نمک کوناگون دارد و پریدن نمی توان
 آنرا خشک سازند و هموزن او فلفل کرد گیرند و هر دو را کوبه بخیه نگاهدارند و وقت صرع در بینی و مندر مجرب است و صرع عکس طفلان
 افتد حاجت علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخورند زایل می شود و اگر اما دایه اش را از چیزهای بلغم افزا و از جماع بر سر لازم است و وائیکه بچهار
 را نافع است بهویر کسلی کوز بخیل فلفلین موته هر یک یکسیر سیده و سیر عاقر قرحا با سه جوز بویه قرقر فلفل مصطکی خولجان کباب
 با بر نمک الایچی پوست خشخاش فلفل چکن سید هما سید چترک باله ناخواه رنگ تر بهتی اجمود هر یک یکدرم کل و با وده چار
 همه را جو کوب کرده در پنج من آب بپوشانند چون بصف آید فرو دارند و بعد از سرد شدن قند بهندی کمن مویز طایفی ده سیر در وی

و در چرب سنا لین کنند و در سر کباب سب فرو برند پس از بخت روز بدست بسیار مالند و صاف سازند و در او دند چرب بارند و در
 کفنج صبح و یکقدح شام بخورند و از ترشی و چیزها عادی بر شیر نمایند و چهل روز رقیق بین کنند و بالا غریب گذشت که مرا و از شیر
 و چهار تولد است و اگر شربت مذکور بعد خوردن سهل بکار برد بهتر است و در غیر عرض روغن بنفشه و بنفشه فریبسته در بینی و گوش چکانند
 و اغذیه چرب تناول نمایند و از آن ده و هر چه خشکی آرد بر شیر بند و در تنوع کم کنند و سر هر چهل روز قصد اسهال بکنند و خون کثرت کثیر
 در طبعیت تقویت کنند و بدانند که عتق قسمی از مال خود لایا است و تدبیر او همین است و حتی المقدور بوضال معشوق کوشیدن
 و جماع و عشق بغایت مفید است بخلاف الخویلیا که انجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توقان مجوز نیست و و آنیکه لیسان را نافع است
 کند زیره و در فلفل بر یک سدرم کوفته بخیه باد و چند غسل هر شش صبح و شام بخورند و دیگر روغن مالکینی بر برکت قبول نمایند
 و آنکه خبه سیاه آن نماده بالذنی الفودضخل خواهد شد آن برکت را بر پشه قبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند
 چرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و و آنیکه احتیاج را نافع است روغن نارین و غیره مالند و تنقیه نمایند
 اگر بیشتر باشد و در باز روغن نارین چرب معمول اهل هند است و روغن نارین که مستعمل اهل یونان است نیز میباشد
 و اثر و و آنیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد قصد و تمین نمایند و بشرط ششاش مداومت فرمایند و این
 حب در دهان دارند کثیر انشاسته هر یک دو درم افیون نیم درم جوب سازند و شب در دهان گیرند و آب و بلع کنند و خواب
 آرد و نزله بند کند و اگر از سردت باشد از زن کرم کرده در جامه پیچد و بر تارک نهند و با پارچه و یا خشت بچته کرم کرده بر
 گذارند و قطه و شو نیز ولاد و عود و یالان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سدر و ساس کز
 در جامه بسته بویند و بیکر که همین عمل کند شو نیز درست و ناخواه درست و در جامه بسته لطفه بطله بدست مالند و بویند و اگر
 بسوزند و و او بگیرند بهتر بود و بیکر کاغذ فلفل سیاه زیره سیاه الایچی و فلفل سرج بسوزند و و آن بدماغ رسانند
 و بیکر که کنار و درم بخمیل یک درم کل و بایکی نیم درم در و و سیراب جوش دهند چون نیم سیراب مذوقه آب شیر کرم شوند
 بدفعات و بیکر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد بفع و در بخمیل کلوی بالسه بهارنکی کا کا اسکی و بهایه بیکر مول
 یک درم جو کوب کرده در جامه سیراب جوش دهند چون نیم سیراب مذوقه آب شیر کرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر
 آب مسک و دیگر بخورند چرب است رب خشاش از تالیف قد است جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد و گو کنار
 مع تخم و و است عدد و بکوبند و یک شانه زرد در نه صد مثقال آب سرد کنند و بچکانند تا به نصف سد پس صاف کنند
 و با صند و نیچاه درم شکر یا غسل مثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود و بعد افاقا قیاد عفران و ماز و و لیمه التیس
 بر یک درمی کوفته بخیه دران بسرشند و بدانند که رب نزد اطباء است که نباتات و انما را را کوفته آب بگیرند یا جوش
 داده طبع بستاند پس این آب یا طبع را بریزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی تیز داخل
 نمایند و بقوام آرد چه فواکه بعضی شهرها که از بس مالیت لطیف دارند عند طبع همه هوا می گردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر نماند

فایده
 بکوبه و در جامه سیراب جوش دهند
 است بخمیل یک درم کل
 باب کوبه طلا سازند
 بیکر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد
 بیکر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد

فایده
 و بیکر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد
 بیکر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد
 بیکر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد

بمخالف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مایات ابتدا یعنی بی آنکه بطبع ویرا کم کنند ستر و شده خواهد آن بایع عصاره بود و بلنج
یا بلنج یا جیره آن و این فرق میان بار استعمال اکثریت و کثرت بر سیل تجویز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز طلاق می کنند چنانچه در این
مذکور شد و کذا شربت رب چنانچه بیشتر معلوم گردد و روغن قسط فالج و لقوه را سود و بد و معده و جگر را نافع است و سیاهی سو
نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد قسطه درم فلفل فرغیون هر یک سه درم عاقر قرحا چار درم چند بیدستر و درم و نیم شراب کهنه
صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقر قرحا نیم کوفته و در شراب خیسانند یک شصت و صبح بپوشانند تا به نصف آید بعد
روغن زیت آئینند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس چند بیدستر و فرغیون کوفته خسته در آن ریزند همان وقت
از آتش فروراندند و روغن شوینر فالج و لقوه و تشنج را سود دارد و شوینر سیست درم مغربا و ام تلخ سی درم با هم آمیخته بپوشند و روغن
روغن فرغیون فالج و استرخا و همه در و باراکه از سردی بود سود دارد و قسطه درم کدش چهل درم چند بیدستر چدرم بود
کوبی خشک و دانه درم عاقر قرحا هفت درم میوینج سه درم حمله را بستانند و نیم کوفته در چار صد درم شراب کهنه بپزند تا حمله
برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیزی آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در پیره درم روغن و درم فرغیون
تازه اندازند و یک جوش داده بر دارند و روغن که شخص را نفع عجیب دهد روغن زنبق یک رطل بکیرد و فرغیون تازه یک اوقیه
در آن حل کنند و بر سر ریزند و بیکرم و بماند و روغن بید انجیر گرم و خشک است در سیم و جهت علل بارده و دماغی نفع دارد و سیل
بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزمه است و حبه درم سفلی انقلاب حم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریجی سود
شیرینی تا بچدرم و بدل و در روغن ترب و روغن کتان و این ذکر یافته هرگاه در علتی روغن بید انجیر و بسند باید که بر تارک سر او
روغن نهفته بپزند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید بید انجیر بریان کرده نرم بپوشند و در آب بپوشند و کف را بجی کیرد و طریقی
تا تمام کف گرفته شود و آب زد و بماند پس این کفها را بپوشند که روغن صاف براید و طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن بکند
استخرج نماید و روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه را نفع دارد و سده جگر و سپر زنجشاید و قولنج را دفع کند تا نخاه دست خود
کوبی کسب کرفس انیسون مصطکی اسارون هر یک سیست درم پنج کرفس پنج بادیان پنج سوسن آسمانجونی را پس خشک بپزند
و درم شیطنج نقل هر یک چدرم بکینج جا و شیر زرد باد و روغن هر یک سه درم زنجبیل و ارچینی فاقله خیر بواکبا به و در فلفل
بواکبا سه تو نیز قسطه و یا هر یک چار درم حمله بکوب کرده در آب بپسینند یک شب از روز بپوشانند تا و از نرم شود و بیا لاند
و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آئینند و بپوشانند تا آب برود و روغن بماند شیرینی و درم تا سه درم با ماد الاصول تدبیر
ازین نیز نماید و روغن کد و سرد و زهر است و بویان و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش از آله سهره پیوست و طاع میکن
و سر سام و مالیدن یا نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بکیرد و پوست بپزد و حبه را که لحم و تخم و تخم است
بپوشد و آب بکیرد چهارم حصه وی روغن کینج آئینند و بر آتش نرم بپوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کینج
روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او بجموم نیز مفید آید و م آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن کشند و بپزند و روغن

با دام و وی لطیف تر و قوی تر و تر تر و دوتا و وی در جمیع نافع تر و اگر سرطان نهی در آب شیرین بریزد و سر کنند و بر او
 مغز تخم که و مخرج گردد در گوش چکانند صدام الهیابی را دفع تمام و بد و اگر روغن تخم که و بهر شیر دکه وی تازه بریزد در لطیف نافع با
 و برودت او نسبت بر روغن که و روغن با دام که در آب که و بخت بهشت است لیکن نسبت بر روغن تخم که و که با شیر که و بخت شود
 گرم است بنا بر کتاب حرارت از طبع روغن با دام شیرین معتدل نال برید و کثیر الرطوبت است و جنبه یوست دماغ و صدام
 و سر سام و شج مبی و سهر نافع مرقا و سحر طایفه و نهضان گوش قطور اجته ورم و قی تدبیدنا و جهه غریب و حصاة و او جاع
 متانه و رجم و اخلاق رجم رقا و جهه حال مزمن و رطوبه و ذات الحجب و قولنج و گردیدن سنگ و دیوانه و خشونت خلق اکلا و وی مضی
 احتیاجی ضعیفه است و مصطکی مصلح آن و تمیز از او با و ویه منهد که کاسر حدت و دوا مانع نسبت شبیه الرطب با معار روغن با دام تخم
 گرم در دوم و یا بن است و جهه صدام باز و مالیدن و جهه تقویت حصاة خوردن و در حلیل چکاندن نافع و قطور از در گوش مسکن
 وی و شرب او مفتوح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از با دام معروف است و روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صدام
 حار یا بن و منوم و تحاب سهر و نریل یوست و دماغ و تدبیر و بکرب مفید و ملین صلابت مفاصل و عصاب سهل حرکات مفاصل
 و قضا صحت اطفال و این را نیز بد و وجه میارند یکی آنکه بکن بنفشه تازه در روغن که و تر تریب کنند چنانچه در روغن کل مشروح است باید
 دو هم آنکه که در کل بنفشه پرورند چنانکه در دیگر کلام می پرورند پس ازین که و روغن که و تر و روغن بنفشه با دام سرد و تر و در روغن
 چنانی نافع ترین او بان است و این نیز بد و وجه میارند یکی آنکه زهر بنفشه ترور روغن با دام تر تریب نمایند و و هم آنکه که تر با دام
 در کل بنفشه پرورند و از آن روغن کشند و طریق تریب لبوب در از با معروف و مروج است و طریق خاص و بنفشه با دام فرو
 اند و وی آنست که مغز با دام شیرین در آب گرم بنهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و وی شوق کنند و هر
 را چنان حصه نمایند و بر منحل بگذارند و زهر بنفشه تازه روخته چیده در آن میزنند و منحل را بر کانون نهند که در قطرا و آتش باشد مقد
 آتش و فصل با بن منحل و آتش بنوی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین انا قطعات با دام و از با مختلط را حرکت میدهند
 تا که بنفشه سید شود و رطوبت در وی تمام شود و مغز با دام منکیف بر آنچه وی کرد پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت او
 مذکور کوفته و روغن بکشند و این روغن را در صر و شام روغن بنفشه عرامی میخوانند و روغن کل مرکب القوی است و زرد جالینوس
 معتدل بالجملة رافع و قابض و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعصاب و محلل اخلاط فاسده و مسکن او جاع است و طلا و او با سر
 و لجه و بی با سر که و کلاب رافع صدام و رافع تجارت دماغی و مانع او دام آن در ابتدا و لظول او بر سر مقوی دماغ و سر
 او تسکین و بنده التهاب معده و استعمال و بر زهر بار و یا بنده کوشش جنبا عینی و مجفف رطوبات و مصلح خبانت و و حقه
 بدان رافع قرحه امعاء و مضغه با مسکن در دندان و تناول می حایل اسهال و سبیل با و ده لرزه و رافع زحیر و در امعاء و جرب کردن
 او و به حایل اسهال بان مقوی فعل وی و قطور و جهه در گوش مفید و مدین وی با سر که و آب مورد رافع عرق و با زهر قروح و جوشان
 حاره و خوردن او دافع صر تناول آبکث و زرنج صابون و در ارج و امثال است و بدیش نیم وزن او در روغن بنفشه و بوزن او

الخلافاً و قدر شربش تا یک و قبه و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برک کل تازه از اقسام پاک کرده در روغن کنجد یا بنفشه
 الاتفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذرانند و چون برک کل سفید شود و این نشان زوال قوت و سست زدن
 کنند و دیگر کل تازه بپزند تا هفت گرت بچید باید کرد و این در گرما و شدید در بخت روز و در سردی در چهل روز بیشتر و در
 کل خام همین است و در تبرید بالغ و بعضی شیشه را در چاه ویزند بنحی که میان شیشه و آب بگذرد فاصله بود و بچید کل درین اثنا
 همی کنند تا که روغن کسب قوت کل کما حقه کند و این نوع سرد تر از آنست که شمش بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته باشد
 دوم آنکه برک تازه کوفته شیر و بکیرند و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بچشانند تا روغن بماند و این را روغن
 کل مطبوع گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود و خاصه آنچه بریت مرتب شود و زیتنی بجز امراض بارده استعمال نتوان نمود
 بخلاف کنجدی که هم در اغلال عاره استعمال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوع بود خواه غیر مطبوع و بدانند که روغن کل
 بعدیکمال تغییر میگرد و پس در علاج نوبکار باید است و گفته اند که با کلاب جوشانیدن مقوی فعل و بست و روغن کل با سرکه مالیدن
 رافع جرب یا بس است روغن کل با دام معتدل بود و در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فم بپذیرد و در سردی را که
 گرمی بود سود دهد و اسهال مزاجی باز دارد و چون در سرکه بپزند جرب و حکه را نافع آید و صنعت و چون بنفشه با دام است
 روغن لبو بکسب که نهایت مرتب و جبهه امراض یا بس دماغ و صداع و مایه لولیا و جذام نافع است و خوا و شراب و سوطا
 و اگر بقد زیندرم شیطا کنند فوراً اثر دهد مغر فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و مغر چلغوزه و مغر تخم که و شیرین و مغر جوز با
 بسویه گویند و گرم کرده بنفشه را زدن تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی عوض مغر جوز مغر بادام تلخ مغر قوم است روغن مبارک
 که روغن لقوه نیز گویند جبهه لقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و والی و نفرس و تحلیل ریا و پیچ باه و اشتها و طعام نافع است و
 او جبهه کرانی سمع و صمم و سده صمغ در یک روز موثر است و فرزند وی جبهه امراض رحم مفید و مؤلف تذکره گویند مستطاب
 و عاقد است حلیه شونیر بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب تغییر شوند و سوخته بگردند پس زیت اندک اندک بران اندازند
 و آتش نرم باشد تا مثل خود روغن جذب کنند پس روغن از وی بقرع بالعلن بکمر متقاطر سازند روغن جوز فوی الطرارت است
 و جبهه فالج و لقوه و امراض بارده نافع مروخا و سوطا و با کله و نوهمیر و غب مفید و طریق اخذ روغن با چون روغن بادام است
 روغنیکه مسبی است به محمود و استعمال شود در جمیع اغلال بارده و اثری کند با اعتدال و حاوش نمی سازد و در عضو بیوست بکمر مذکور
 خیری روغن یا همین روغن قطار و غن حسن روغن بید بخیر روغن خسته زرد آلود روغن غار بزم آبرو هم آید و قدری جذبید تر و اندکی تنگ
 اندازند و جوش خفیف دهند و بارند و بالند روغن سداب جبهه صداع و صبح بار و در فکر و ورک شانه و کلیه و ساقین و او را زرد
 حیض و بول و تحلیل ریا و در و کوش نافست زما و او شراب و قطار و احقاً آب سداب تازه سه و قبه روغن کنجد یا زیتون یا قهوه
 جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقر قرحا هر یک بکدرم نیز خرم میسازند عند الطبیخ روغنیکه چون بر سر مالند
 و قدری در بینی چکانند خواب آورد و جزو مائل خربق سیاه بر یک جزوی پوست خجاش بزرالنج تخم کابو هر یک دو جزو کوفته در آب

آنچه شانه و صاف کنند و آب بار و عن که وجوش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و بنکام خواب کله و بینی و کف پا چرب
 نمایند و عن و دیگر که چون سرو کف پا چرب سازند خواب آورد تخم خشخاش بوداده و در طلخه کاهو نیم ظل بهم آخته بطریق روغن
 کبجد و عن کشند و بنکام خواب آسمان نماید و عن بلا درجه استرخاء و عصب فالج و لقوه و امراض بارده نافه و تناسل
 محلل باج سنبل بیل فلفل و ج شیطاج راسن دار فلفل بلا درجه جوز القی پنج سوسن آسمان بخونی راز یا نه قطخ بوزیدان زرنباد در و ج
 برکت بازده مثقال بنکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک پانصد مثقال بار و عن کبجد و لیست و بنجا و مثقال بچو شانه با
 و شیر سوخته شود و روغن بماند و روغن جن در طبیب دماغ و تنویم و جته و الیخولیا و صرع بسی و منع سمی شراب نافع است و تحلیل صلابه
 میکند شیر کاهو و جبهه روغن کبجد یا با دام حلوی که جبهه با هم بچشند که روغن بماند و روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع
 و درد باء حارده است تدبیه و مرل نزل و سرفه کرم شراب و دافع درد گوش و درم کرم آن قطره او ساختن و آنکه گونه است بکری
 آنکه کل حشاش در روغن کبجد پیورند و دم آنکه شیر کل برک او را بار و عن کبجد بچو شانه بدستور معلوم سوم آنکه از تخم او روغن کشند
 و در روغن تخم خشخاش مسد است و در تنویم و تریر و غنیکه نبات و در کند و سه مفرط آرد و چون سرو بینی بماند نوبش در نک لفظی
 تخم سنبیلان تخم جرجر فلفل سیاه و بنجیل کاکج جمله برابر یکدو فته در آب بچشند تا مبر شود پس صاف کنند و با هیچدی روغن
 سید انجیر طبع دهند که آب پیورند و روغن بماند و روغن ریحان فالج و در زانو را نفع دهد شراب و مرو و آب ریحان و در جرو و
 کبجد کبجر بچشند تا روغن بماند و غنیکه در تبرید و تنویم و در طبیب دماغ و از آله یبوست و صداع حار را بلع است مفرط
 تخم که در فرغ تخم چارین مغز با دام شیرین تخم خشخاش کبجد مفرط تخم کاهو جله برابر کوفته روغن بچشد و بر سر مالند و سوطا نمایند و مقدار
 که فوراً نفع میدهد و روغن نار دین اثرش روغن است و اکثر المانع و قطره را و در بینی مرل صداع و شقیقه بار و در گوش مسکن
 و جع آن و در اخیل نافع امراض منانه و تدبیه او با وجع بارده و قواخ و قضی بکمی و باد یا غلیظه و نفخ جشا مفید و محسن لوان و
 مسخن رحم و قتب الزریره ورق الغار و جود و لسان لک با فنج هندی برک مور و نار دین یعنی سنبیل رومی او خراسن بیل
 فردمانا مر بچش مساوی بنکوب ساخته در شراب و آب بچسباند یا نه روز پس صاف کنند و بار و عن کبجد بچو شانه
 تا آب برود و روغن بماند و روغن بابونه گرم با اعتدال و محفف با اعتدال است و صداعی را که از احتقان انجره در سر است
 تدبیه او مفرط و با تمراج او بار و عن کل و سیر که نافع و نوی مسکن او جلع و محلل او رام بارده و ریاح و رافع اعیا و در درم
 و منافیل و نفتریل است و فتح سد مسام که از مبر باشد تا صیت است که تحلیل میکند بغیر جذب ترشیه بی بها
 که در روغن کل کشته روغن آسین بار و یا پس است و مانع قروح طبعه در سر و خرا و مشد و مقوی اجضا و مانع انقباض
 اموا و مقوی مناسبات شعر و مسودان و مرل بهر خفاء مصلح و مایس عرق و بول و دافع مین و شقوق و ج و در سیرین
 روغن از وی آنست که آب در دست جرو و روغن کبجد یک عجزه با یکدیگر بچو شانه تا آب برود و روغن بماند و اگر عجز روغن
 کبجد و روغن زیت کنند برودت او کم می شود و هر گاه برای می فطنت و می مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند روغن

اگر آتش و فاج و امراض بارده را دفع دارد و مسخ است بلهس المبارک و بخواب بسیار موصوف و گرم تر و لطیف تر از نطفه سید است
 و چنانکه زمین فقرت کسی را که اخون و بزرالنج و او باشد دفع کثیر دارد و خشت خشت سرخ آب ناپدید با دوام با دوام کند و در اقلش اندازد
 که سرخ شود و باز بنور هر قطره را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بکل حکمت مطین بود
 اندازند و موی اسپ در دهن شیشه نهند و بطریق حوض یکجا نند چنانچه چو می چکانند و با احتیاط در شیشه نگاه دارند و بکا
 برند شربا و مرفا سکنجبین افیمونی بالیجولیا و اصحاب خش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت برفق پاک میکند با نفع
 و او همیای می سازد که با دانی مسهل مستفیع شود و در بعضی نسخه لقاهات در اوزان و کم و زیاد اجزای تر است فیتون ده درم برفق
 فستق تر بد سفید هر یک شدرم کا و زبان پر سیا و شان ایر سا تخم کاسنی تخم کثوث پوستنج کاسنی هر یک پنج درم حاشا بر
 کل سرخ کما فیطوس هر یک چهار درم تخم بادروج فرخ خشک باد و بخوبیه در روغن عقرنی زرنبا و بهمن سر کو سید سا فنج هندی قاقله
 هر یک سه درم کله قاضی بوزن او ویه در سرکه و آب خیسایند یک شهاب روز و جو شاند و با یکس قند بقوام آورند سکنجبین افیمونی
 نوع دیگر اسطوخودوس را زبانه تخم شاه تره هر یک پنج درم افیمون سفنج فستق سنالکی بلبله کالی هر یک ده درم انچه کو فستق
 است یکلو بساخته در پنجاه درم سرکه خیسایند و با نیم من قند بقوام آرند و دی قریب المنافع با ول است سکنجبین افیمونی که در مالجین
 بکار آید هرگاه با مرض سودا و یه بالیجولیا استعمال شود افیتون کا و زبان فرخ خشک هر یک ده درم افیمون زرد صرد بسته بیدارند و به
 یک شنب در پنجاه درم سرکه خیسایند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و با مالجین آمیخته بنوشند
 سفوف اسطوخودوس که برای سکندر ساخته بود و سوس و بالیجولیا و صفرت و جد و نسیان را نافع است و جبهه ضربت و بعضی
 طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید و فرسایند خود بال اسارون مصطکی بلبله کالی فرخ خشک نارمشک زیره کرمانی
 و اچینی شنه فلفل دار فلفل رخیل قرقل نار و زرنبا و کافور قاقله هر یک و دو درم غیر خشک هر یک یک درم نبات شش حیداد
 شترتی از یک درم تا سه درم آب سرد نه بار بدهند و بعد غذا نافع باشد و بدانند که سفوف قدیم تر اکیب است و تخم عا و تهر اشاکو
 افیتون است نه بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترطیب یافته و استعمال سفوف یا ضعف معده و شدت اسهال و اسهال
 مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد سفوف که سودا بر آرد و بالیجولیا را سود و بلبله کالی بلبله سیاه افیتون اسطوخودوس سفنج
 کا و زبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنج درم سفوف که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم کرب زرنشک منقی سماق عیس مقشر
 کل سرخ طباشیر مسای که فته خسته شترتی سه درم با یک طسوج کافور و آب انار حل کرده سفوف که مداومت آن در و ماغ
 سردا قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع خلل بارده نماید و اچینی با دیان مصطکی انیسون زرنبا و جمله برابر نبات سپید
 و پنجه همه شترتی و دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع است و جبهه تنقیه و ماغ و تنقیه آواز و از دیا کردن حرارت غریزی
 سودمند کند و به خدرم مصطکی چار درم و اچینی دار فلفل لسان الثور باد و بخوبیه هر یک یک درم کا کچ یا زده عدد شکر سید مثل همه
 شربت دو درم با کرم و در کر مایک روز فصل دهند سفوف کبریت جبهه نسیان و تقویت و ماغ و جمیع اعضا رئیس و انفاق

حرات غریبی نافع است و مداومت او دلیل طالت عمر و احتراز از خصوصیات و لنبیات و چیزهای تر لازم کبریت صغیر و
 نانو از مثقال جوز بوا و نیم مثقال پنجه فلز مرکب نیم مثقال نبات سه چند همه شری از و مثقال تاسه مثقال و در بعضی نسخ
 جوز بوا هم دو مثقال است و بداند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و غسل می آست که در ظرفی شیر بنند و بالای
 او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تا به آهنی تنگ جرم بر آن نهند و بالای آبه آتش انکشت کنند تا کبریت کدرا
 شده و شیر افند و پس آن سه کت بلکه پنج کت بکشند و باید که بالای پارچه بر کنار او آزار و احاطه سازند تا آبه را بسیار چه ملافا
 نشود و سوخته نکرد و سفوف که خواب آرد و کند و دو خام هر یک یکدرم خنکاش ده درم تخم کاهو پنجم درم زعفران و انکی نبات
 بیست درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض و ماغیه و قلبیه و خفقان و سواس نفع عجیب دارد و مفتح است
 و استعمال و بجا مل جهه حفظ آجینه مفید طبله کابلی کا و زبان هر یک ده درم بهمان درونج عقری تخم ریحان با و رنجبویه زرد و
 و صطکی هر یک پنجم درم حجر ارمینی بالا زرد و کل ارمینی ابریشم مقرر هر یک سه درم ذهاب فضه یا قوت مرجان مروارید ناسته
 هر یک یک مثقال کوفته و کجیر ریخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق کا و زبان یا شرب حاض و سفوف مروارید
 بنفشه دیگر که اجزا و کثیر دارد و بتوحش نافه در او وینه دل بیاید سفوف نجار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن نهد و در
 قوت دهد و خلط را از قضا عسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد طبله کابلی مغر فذق بر میان هر واحد و قیه
 کثیر خشک در سر که ترک کرده و در سایه خشک ساخته کا و زبان اصل السوس پوست زرد از تخم کاهو سیاه کابلی سیاه
 پنجم درم صندل مقاصری خود و طباشیر لک بسد مروارید ناسته هر یک دو درم تخم زرا یا نه تخم با و رنجبویه هر یک سه درم سوای تخم با و رنجبویه
 همه را جدا جدا بگویند و بچند همه شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم چار درم بخورند سفوف سودا که مبارک نافع است جهه مالک
 و سواس و جمیع امراض سودا ویه مثل هق بود و جذام و اورام سودا ویه و جرب و حکه و قوبا و خنجران جگر لاجورد و دو درم حجر ارمینی
 سفول طبله سیاه پوست طبله کابلی و زرد و هر یک چار درم افیتون بروغن با و ام آخته بسایج هر یک هفت درم سنابلی زهر بنفشه
 هر یک پنجم درم تخم شاپره شند درم تخم بالنگو سه درم او ویه بگویند و پند غیر آن طلیحات که اینها را پارچه بنر نمایند و غیر آن تخم بالنگو که اگر
 ناکند آمیزند و بچند همه شکر سپید آمیزند و چار درم تا هفت درم استغاف نمایند بعرق کا و زبان و شکر نیکرم و اگر سدر درم محمود و درین
 بنفشه میاقوی با بند و انسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافه است و معروف بقصر بنفشه و جهه اسهال خلط ثلثه و
 بلغم مفید است سنابلی کل بنفشه غزالی بسفای خضراء کسر تر بد موصوف طبله سیاه و هر واحد یکدرم زنجبیل مثل ازرق نیون رب السوس
 هر واحد ربع درم شکر بچند همه کوفته بنفشه بعرق کا و زبان نیکرم بخورند و اگر سقمونیا یکدک بنفشه میاقوی باشد و اگر صبر قوطری پنجم درم صفا
 سازند و غیر بود و بغایت نفع دهد و در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز تر بد موصوف و قهوه
 طبع بندی هر واحد یکدرم نرم کوفته باب نیکرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و پیش را سود دارد و شکم را نهد مغربا و ام شیرین فانیذ
 عجب هر یک پنج جزء بنفشه صفهانی یکجز کثیر خشک نصف جزء کوفته بنفشه پنجم درم وقت خواب بخورند سفوف جامع النفع که جهه نبات

و غیره نفقدار و مسی است بکسی که فی در او و میعه به بیاید سعو طیکه صداع کرم و خشک را نافع است آب کا بهور و غن نیلو فر بر یک
 یک جزء شیر دختران دو جزء بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفرمایند علیل را که اشتقاق کند یعنی دم بالا کشد تا دو ابد باغ رسد و این
 قاعده در جمیع سعو طها است سعو طیکه صرع در یکینو بست دفع کند و در یکلول در بینی چکانند سعو طیکه صداع حار سانج و تشنج
 یسی را نفع دهد و غن بنفشه با دام روغن نیلو فر و غن تخم کدو آب کا بهو آب کا سینی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعو طیکه
 صداع و شقیقه کرم و درد گوش را که با حرارت باشد و در و افون کا فور پنج بالسویر کو فته بختی با نخه عده سه جها ساخته بدارند و عند
 حاجت یک حب یا دو حب بر و غن بنفشه حکم کرده در بینی چکانند و جهت درد گوش در گوش باید انداخت سعو طیکه خون را که از احتراق
 ماده بود و مفید است غلب الثلب کو بند و فیشند و بچشند و صاف کنند و همراه روغن نیلو فر با سبیدیه بچینه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند
 سعو طیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد و در دکان فوجیه در آب کا بهو و قدری سرکه حکم کنند و بر و غن کدو آمیخته در بینی چکانند
 سعو طیکه صداع ریجی و شقیقه بار در اسود و در و غن با دام تلخ یا روغن خسته زرد آلوئی تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعو طیکه
 صداع بلغمی و ریجی و دوار بار و نار نافع است صبر مرکب کدر حفض چندید ستر صخره عفران فلفل سیید و دار فلفل هر یک یک گرم کنند و
 در م مشک نیدرم کو فته بختی با آب مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نکندارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش بپاشند و در بینی چکانند
 سعو طیکه شقیقه و صداع بار و نار نافع است فرغون چندید ستر زبر گرفته در و غن زنبق کد اخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش
 در گوش نفقدار و سعو طیکه صداع بار و لسیان اسود و در و در من ترکی جوز بومر زنجوش قر فلفل هر واحد یک گرم بسا سه چار در م کو فته بختی
 با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعو طیکه سکه و لقه و اسود و در آب سداب با آب مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و هر که کلنگ و در
 و یک طپور تنها یا آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و چندید ستر یا ماء العسل بسو سعو طیکه لقه و فالج اسود و در صبر شوئیر بوز و در
 جمله برابر کو فته بختی با آب چقدر در بینی چکانند بعد از بعضی چهل روز سعو طیکه فالج و لقه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بار و رطب را که در سر و چشم
 سو و در حفض کل می هر یک ده گرم عدس صخره هر یک پنجم صمغ سداب هره کلنگ جا و شیر چندید ستر شوئیر هر یک سه گرم تبا
 زعفران هر یک دو گرم فرغون صبر هر یک نیدرم کو فته با آب خالص فرض سازند هر یک مقدار عدس در وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش
 و روغن بنفشه با دام سائیده در بینی چکانند سعو طیکه فالج و لقه و در و در بلغمی اسود و در خر بقی سیید چار در م شوئیر صبر فرغون چار و در
 هر یک یک گرم مرصاف سه گرم اشک کدش بوز ازمینی هر یک دو گرم چندید ستر زعفران هر یک یک نیدرم کو فته بختی با آب چقدر جها سازند
 و بقدر و جبه بر و غن خیری تعیط کنند و این سسی است بجنب السعو ط سعو طیکه سبات و آخه اسود و در و غن زکس و غن زنبق مرکب یا تنها
 در بینی چکانند سعو طیکه لقه و فالج و صداع بار و شقیقه مزمن اسود و در و در تخم حبلی کدش عراقی قطور یون و دقیق مرزنجوش با آب سداب
 یک جزء کو فته بختی با آب بنام سرشته جها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر تخم و از آن با آب مرزنجوش حل کرده و بشیر
 ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلغم سعو طیکه رطوبات غلیظه و ماع تخلیل و تذویب کند و از راه انف پیرون آرد و جمیع امراض بلغمی را
 نفع دارد و آب پنج ققاء الحار یک ملعقه محجوده چار جبه بهم آمیخته در و در و سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ققاء الحار قوی تر از آن

اگر آب تر تسبیح کنند انسب آنکه در اول در یک سوراخ چکانند و در دوم و سوراخ ثانی آذیت باشد و اگر خشک یا درون بینی دم کنند این
 سحوط باید که شب بامی باریک بسایند و بانبوه مقصب در بینی دهند و در یابند که تنقیه دماغ بسحوط اولیتر حقیقه و مهمل است بهر آنکه از
 حقیقه و مهمل بدن ضعیف می شود و ماده دماغی بر بینی آید مگر اندکی و انسحوط ماده کثیر از دماغ می بر آید بدون عود و ضعیف در بدن
 لیکن در حال این واجب است که نخست مهمل حقیقه تفکیک شود و بدن نمایند بعد شعیط فرمایند تا می افتد باشد چه تنقیه مخصوص
 بی تنقیه عام منج است خاصه بخند از دماغ و مواد معلوم نمایند که سحوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکد ساعت اثر میکند
 و در بعضی از مزه قدر متعاد و اصل موثر بر بینی گذشت به مهمل که در بعضی عمل نمی نماید و در بعضی صورت تسبیح مکرر کردن و در مقدار افزون لازم است
 سحوطیکه رطوبات دماغ پاک کند شو نیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن کل آمیخته در بینی چکانند و سرسپت و از دماغ
 رطوبات بیالایند سحوطیکه صلیع را که سبب عفونت هوا و بویها بد باشد دفع کند و بویهای جوهر و اغبر شرب مشک از هر یک قدری
 گرفته با کلاب سرشته در بینی چکانند سحوطیکه حافظه را قوت دهد و دماغ و موت او موی سر و ریش را سیاه کند مغز سر کلنگ یکد انگ پره
 کلنگ یکد قیطر بر روغن سحوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سحوطیکه راج دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بختاید و بویهای چند مشک فروان
 با سویه کوفته خجسته قدر یک حبه بار و روغن زنبق و امثال آن سحوط کنند شمو میکه سرسام کرم را سود دهد آب سید سبب به آب سر کلنگ
 صندل سپید ساییده جمله هم آمیزند و کافور اندکی آمیخته بپویند و ششم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع کرم و سرسام را نافع است شمو میکه
 و دار که اسهال مزاج بارد و رطب بود و سود و دمسک ساوچ نام مزخوش سداب بپویند تنها یا مرکب شمو میکه صلیع بارد و نسیان را دفع دهد
 جوهر اشج قر قفل مزخوش از هر واحد یکچیز بسیار سه جاذبه کوفته آب سیب آمیخته بپویند شمو میکه صلیع زکام بارد و بلغی را سود دهد
 شو نیز در سر که ترک کنند یک شب از روز و خشک سازند و بریان نمایند و بگویند و در خرگوبه بپویند شمو میکه مصروع را سود دهد و سداب
 شسته مزخوش جمع کرده و اتم بپویند شمو میکه خواب آور در میان کلاب مرشوش کرده بپویند از دور شمو که مسمی بنجالیه و معتدل است
 و جهت تقویت دماغ مفید غبر اشهب یکدم عود هندی و دو درم صندل مخاصری سه درم غبر را کلاب کرم بگذارند و عود و صندل را یک
 ساییده در آن آمیزند و بپویند شمو کرم که امراض بارده دماغی را سود دهد و این را نیز فالیه گویند غبر اشهب یا ازرق و دو درم مشک
 یکدم بر روغن آن بگذارند و بپویند شمو میکه مصروع را سود دهد تفیاض آرد و جوهر که انکوری سرشته خمیر کنند و شامه سازند و در حال صبح
 و بیرون صبح بخوبیند و محتاج چنین است و بدانند که از بونیدن عاقر قرمائی سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمس
 غبر جهت تقویت دماغ بارد و سیدیل است و شمو مات در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بارد و چیز بانی شو بکرم
 چون یا سملین و زکرس و سوسن و نام و غبر و مشک و عود و چیز بانی فتح مجاری دماغ چون شو نیز و صغره و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار
 اشیا و عطر سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و کلاب و فواکه بارده و انوار آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال یابد و بر سبیل و ام
 تا نفع تمام روی نماید شربت خشکاش جهت صلیع و سرسام و منع زلات حاره و ریش سینه و شش نافست و منوم و معتدل خلط
 محرق و مسکن حرارت مزاج و در دینه و بر و چون با شربت و در مکرر مزاج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر دهند و ضعف کند و جمیع قوی شود

و به شربت نامیت ثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب مطری قفص بخیر و خنک باشد
کلان مع تخم صندل و نه کجوب سازند یا پوست را با نیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چه که بود با دینیم من آب باران بپزند و ببالند
و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب که شربت ششخاش که نزله بار و اکیسی را که خون براندازد
و ششخاش تازه که هنوز برورخت باشد و بغایت خشکی نرسیده و صندل و کجوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین
صاف تر نمایند سه شبار و ز پس بر آتش نرم بپوشند تا مهر شود و با لاند و بیفتارند و با لاند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر
میفتیج افکنند و قوام دهند بعد بکیرند تا قیاز عفران مر کلان عصاره نخیه الیس بر یک یک گرم و با رب یک ساخته درین آمیزند و اگر غلیظ
باشد بجای میفتیج هم انگبین و شربت ششخاش که با تخم و پوست مر تب شود و آنرا زانو نمانان و یا قند و آکوئید شربت تخم ششخاش که به
منع نزله جاره و در وسیله نافع است از تخم ششخاش شیر غلیظ بکیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فروارند چون به سردی
نزدیک آید شیر ششخاش در قوام قند آمیزند و برهم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کنند و اگر خواهند نوز سازند قوام سخت کنند تا ویر
جا نوز و فاسد نشود و در ایام باران شربت بنفشه جبهه صداغ کرم و در حشو و در کرده و متب و مسرفه و ذات الحجب و ذات الصدر و
ذات الریه نافع است و بول براند و وسیله نرم کند و جو شخن فرو نشاند و شکم طایم سازد و خاصه اگر مکرر بود و صاحب شفاء الاسقام
نوشته که شربت بنفشه معد و رادی و مضعف است و منعی خاصه اگر از اقیاع پاک نبود و آنها کلامه بالجملة احوط اینکرا و از اقیاع پاک کنند
پس طبع دهند تا غشی نیارد و اگر تر گردن وی در کلاب بنفشه آید فوالمرا و الا لصف یا ربع وزن وی کلنج مرغ ساخته بپوشند
عند استعمال کلاب آیمخته بجا بر نند تا بعد مناسبت آید و شربت نیلو فرغم البدل است و طریق ساختن وی آنست که سر بنفشه تازه
نیم رطل در در رطل آب تر نمایند یک شبار و ز پس بپوشند تا بماند رسد و مالیده صاف نمایند و یک رطل و نوز بعضی نیم رطل قند
آیمخته قوام دهند و اگر خواهند سهیل باشد بنفشه را دوباره یا سه نیمان قدر بعد تر گردن بپوشانند و در صورت بسیار باید اجتناب
و طبعی و تقدیری که در مکرر نمودن این درویش مقرر کرده است که سه رطل بنفشه در آنقدر کلاب که تر شود تر سازند یک شبار و ز پس از
سه حقه نمایند و یک حقه و را که یک رطل میشود در رطل آب بپوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده و در کنند و یک رطل بنفشه
دیگر از دو حقه تر گردانند و بپوشانند تا دو نیم رطل آب بکیرد و پس این را نیز مالیده و در کنند و حقه دوم اندازند و بپوشانند تا دو نیم رطل و نیم
بسوزد و یک نیم رطل آب با ندیس مالیده صاف کرد و یک نیم رطل قند آیمخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک رطل بنفشه خشک و هفت
رطل آب بکیرد و بپوشانند چون آب چهارم حقه بماند یک نیم رطل قند آیمخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج
بطبع کثیر است بخلاف تر و اگر خشک را اگر کنند پنج لوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر و در بنجا بهمان قیاس
افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک کجوه و قند چهار جزء میکنند و بدانند که بنفشه ولایتی بغایت قوی تر از بنفشه دیگر جاء است
و تفاوت تقدیری و قند بعید نیست که همین علت باشد در نسخا شربت نیلو فر صداغ کرم و سر سام و تب صفراوی و غلظت و مسرفه
و ذات الحجب و ذات الریه را سود دارد و در طبع نرم کند و اکثر اوضاع است و طریق ساختن او همان است که در بنفشه گذشته خواند از

رسازند و خواهر خشک مکرر را و غیر مکرر را و بعضی نلیوفر را مقطر کنند بر سیم کلاب و یکین ازین عرق همراه و دوس شکر بقوام آورند و تر کردن نلیوفر
 در کلاب و بعد در آب پنجه شربت ساختن مقوی فعل است و نفعاً و ضرراً اکثر مردم کل نلیوفر از خشک است یو قیوه و اگر تازه است
 ایک چهار یک میجوشانند و با یک من قند شربت می پزند و معمول عطاردان همین است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نلیوفر است
 که با وجود برودت تطهیف میکند از فی شفاء الاسقام و ایضاً خاصیت است و است که با وجود حلاوت مستحیل بصرف انمی شود و بخلاف دیگر
 غیر حامض که در معده صفراوی را اغلب احتمال بصفر می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسه صفرا بود و مخرج نباشد و بداند که امتزاج جموجات و شکلات
 شیره بای میبرد و آب شربت فرو برده مانع مستحیل شدن اینهاست شربت نارنج و باغ راقوت و دود و در دوس کرم و در کند و تشنگی بنشیند آب
 نارنج یکین میجوشانند تا نصف آید و کف زردان بر دارند و با دوس قند شربت پزند شربت بخوره و خوار و دفع کنند و تب کرم و تشنگی را نافع است
 آب بخوره و میجوشانند تا نصف آید و کف بر دارند و زمانی فرو آورده بگذارند و بکر پس نو بیا لایند و بهر یکین آب یکین قند اضافه نمایند
 و شربت پزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع کرم را زایل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و با صمغ را قوی نماید
 آب لیمو و در رطل میجوشانند تا نصف رسد پس بستر رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند کیر طلال بگذارند و اگر خواهند که ترش
 تلخی نزنند و افشردن مبالغه نکنند چه قند و تلخت از فشردن بمبالغه فرواوی بر آید و آب نارنج میسازد و جمیع شربت حامضه را حوطه
 در یک تنگی بنیزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در سبی پزند باید که قلعی او تازه باشد تا از جرم مس جموجات را ملاقات نشود که باعث
 افساد است شربت کاوزبان جهش از آله خوش سوداوی و تقویت دل و رفع حفقان نافست آب کاوزبان تازه یکین
 با یکین قند میجوشانند و کف بر دارند و بقوام آرد و بیست مثقال کلاب مذخیره و جوش داده فرو گیرند و اگر آب کاوزبان به مقطر سازند
 و با قند قوام دهند الطف باشد و هرگاه کاوزبان تازه هم نرسد خشک از آب کلاب سر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند و چند
 باشد قوام دهند و آنچه از کل او سازند بهتر است و بعضی تنزاج با در بنجوبه با کاوزبان نافع تر دانسته اند و حصه کاوزبان و کچمه با در بنجوبه
 بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق نیست که اگر در مزاج حرارت باشد از کاوزبان صرف شربت نباید
 ساخت و با در بنجوبه نباید سخت شربت کاوزبان که نهایت مقوی دل و باغ بود و در آله حفقان و غشی نافه شربت کاوزبان است
 مثقال کل کاوزبان ده مثقال با در بنجوبه پنجم مثقال کلسنج تراشه صندل سبل الطیب همد هر یک سه مثقال مجموع را در رطل آب کلاب
 میجوشانند و جوش دهند و صاف نموده با کیر رطل قند قوام دهند و کف بر دارند و در آخر غفران بکیرم و مشک بیدرم کاخورد و دانک
 اضافه کنند شربت بنجوبه با کلاب و عرق بید مشک و دیگر استخوانی که به باغ نافع است در ادویه دل معده بیا شربت با در بنجوبه
 خوش سوداوی را زایل کند و دل را قوت دهد و حفقان سرد را سودا و آب با در بنجوبه تازه بکیر طلال و در رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد
 خشک را زاید ستور کاوزبان پزند شربت اسطوخودوس صرع و بالنجولیا و صداع بار و جمیع امراض و باغی را که بسبب برودت
 باشد سودا و اسطوخودوس پر سیا و شان عود صلیب هر یک بنجوبه کاوزبان اصل السوس را زاید پوست پنجه کرفس تخم کلمی حنظل
 کل سرخ هر یک سه درم میز مرئی سپستان هر یک پنجاه عدد جلعه را در آب خیسانیده و جوشانیده با یکین قند شربت پزند شربت که بهبه با در بنجوبه

و امراض سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرخ مشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم کا وزبان سه درم با درنجبویه هفت درم و نیم مهمل السو
 پنجم درم ایرسا و درم و نیم رازیانه بسفنج مستقی هر یک سه درم و نیم کلاب شش چند همه دو آب سیب شیرین همه دو اوادویه
 در کلاب و آب سیب تر کرده بچوشانند تا سوم حقه باند و با کین خند شربت پزند شربت نخستین مایه لولیا و مرقی را نافع باشد
 وجهه ضعف معده بارد و سودا القنیه بغایت نموده نخستین رومی ده درم ورق کلخ بیست درم تربید سفید غار لقون هر یک
 چار درم سنبل الطیب و درم جله در چار رطل آب خیسایند بچوشانند تا بثلث رسد صاف نموده بعد و بیست درم قند یا شکر
 بقوام آرد شربت بر شش هم جهت خوش سوداوی و قوام مایه لولیا و خفقان بارد و باد و بو اسیر سودمند است و مقوی دماغ
 و دل و جگر و موافق نسخه قدما بر شش هم خام که عبارت از و سیله است نه بر شش هم متعارف که بعرفا طبایان حریر است سیصد مثقال
 یکبار روز دیگر از و سیصد مثقال آبی که آهین یافته چند بار در و انداخته باشند بخیسایند پس بچوشانند تا بثلث رسد پس بر شش
 را افشوده بیرون آورند و کل کا وزبان بیست و پنج مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحد تر کرده بچوشانند
 تا بثلث رسد و آب او را خفیه بر آب بر شش کنند و با سیصد مثقال لنگر بقوام آورند و غیر شرب و ورق طلا هر یک یک مثقال و نیم
 ورق نقره مر و آید ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال در آن حل کنند تا با سیله بچوشند و دیگر نسخه او در او و نیمه دل های شربت
 اجاص جهت در و سر و عطش و تبها و حاره و یرقان نافع است مهمل صفر الکوی بخار و آب خیسایند بچوشانند تا آخر شود
 پس صاف کرده شکر بقدر یک خوش طعم کنند از آن ده صاف کرده بقوام آرد و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده منوی و خل
 نمایند شربت هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و بمعدده نافه و در اینجا بیا بد شربت شانه
 جهت مایه لولیا نافع است و با ماد الجبن مستعمل می شود و در بحث امعا بیا بد شربت مهمل که جهت امراض سوداوی و اعلاال بارده و
 و معدی بغایت نافع و بهترین مسهل است کلخ شاکلی هر یک دو مثقال بنفشه بیست مثقال تربید سفید نخستین رومی غار لقون
 هر یک پنج مثقال تخم کشوث اطو خود و مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب و مثقال عناب پستان هر یک سی عدد و در چهار
 مثقال آب یکروز خیسایند بچوشانند تا بر یک رسد و با صند و پنجاه مثقال تربچین شکر مالبا صند بقوام آرد و از پنج مثقال آرد
 مثقال بنوشانند شربت خمار که در دفع خمار بنظر است الکوی سیاه تمهیدی بدان هر یک یک رطل عناب پنجاه وانه و شش رطل
 بچوشانند تا بد و رطل آید بیا لایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با کین قند بقوام
 آرد شربت ریگانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است وجهه تقویت دماغ و معده مفید و بمشایخ سودمند شیر و انکور صند
 در خم ریزند و شش من قند اضافه کنند و در چینی و قرنفل و بسباسه و جوز بوا هر یک ده درم مجموع نیکو فته و کیسه کرده در خم آرد
 و سرخم بگیرند و بعد ششاه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گذاشته گردانند و بمشک و عنبر و عطران بویا کنند
 ضما و جهت سکه و سبابت فروین خردل سرخ سیطخ هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بپزند و ضما و کنند بعد حلق بر ضما و و کبر
 جهت سکه و سبابت خردل جنبد بستر بالسویه با سرکه که نه سرشته ضما و سازند بر سر بعد حلق از سکه افات و به ضما و مقوی دماغ که تر است

فرزند را بشرط داومت دفع کند و جهت صداع فرمن و تقویت دماغ بنجدل است مقول از تذکره نکست نکست نکست نکست
 سوخته خربق سپید بویج شور و خردل سرخ زنده البحر هر یک یک خمره کوکر و گل سرخ برک خنک خنک خنک خنک و اگر نباشد خنکین برک کند
 صمغ عربی کندر قرقر قلعود صبر زرد و پنچ سوسن زرد پنچ زاج ساوچ سنبل الطیب جوزا دهر یک یک نیم جرعه صابون زنی دو وزن جمله کبر
 بقدر حاجت سرکه را بپوشانند و صابون در آن حل کنند و او دیده کوفته بخیه بدان بسرشد و اقراض با جویو سیاحت براند و آب گرم بر
 ضما و نایند ضما و یک صرع محیدی را سود و بد سنبل و در مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بخیه شراب یکانی سرشته بر معده ضما نماید
 بعد خقیق معده بقی و ایا رجات ضما و قطار لیون لقوه و فالج و خقیقه و در چشم و دندان را نافع است و چون بر صمد غین بنشد
 از چشم کند و چون بر مشانه ننهد بول براند و چون بر لایع عقرب ننهد درد وی بنشاند و چون بر شکم ننهد اولرم عضدا باطنه را سود و در رخی الحام
 و در دم موم سپید و در دم را پنچ سوسن در دم روغن بنیت چهل درم موم و را پنچ درم روغن بنیت بگذارد و رخی الحام را کوفته بخیه برشد ضما و یک
 صداع را که از تخم یا از ضرب بهم رسد و در برک و در برک سوسن لادن اکلیل الملک در صلب الریه کل رینی شب یکانی
 جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته یا رجه بکشد و تر استی نماید و با هم آخته بر سر ضما و نایند ضما و یک صداع بلخی را سود و در لیس خمر سپید
 پنجاه و درم مرصبر هر یک سه درم زهره کا و دو درم اس طبع باقه بروغن فارس سرشته ضما و نایند ضما و یک صداع ضربی و قطعی را سود و در
 بنفشه کل سپید کل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یک درم آه جوسه درم کوفته بخیه تقدیری بروغن بادام و آب صاف طبع و
 که قوام بالوده کبر و بر سر ضما و نایند و به پارچه نازک نرم ببندند ضما و یک صداع گرم صفر اوی را نافع بود برک خرفه شیا فاینا صندلین
 کل سپید قفل هر یک ده جرعه افیون یک خمره بهم را بسرکه برشد ضما و نایند که تا ضرورتش و افیون و دیگر مخدرات شاید استعمال نمود
 شراب کان و طلا و ضما و دیگر استر خارا که از ضرب و یا سقطه افتد سود و در آرد و حله حب الخروع مقل شق پیه بطاموم روغن سوسن بر
 معلوم برشدند و بر عضو مشرخی ضما و نایند طلا و نیکه جبهه صداع گرم نافع است صندل سرخ و سپید تخم کاهو هر یک سه درم کل نیلوفر و گل سرخ
 بر یک چار درم زعفران یک درم افیون شیا فاینا هر یک دو درم پنچ لاج بکته قال آب برک کاهو و ترا پنجه بریشانی و صد غین
 طلا کند طلا نیکه در صداع بیمار بنایی حاد و در وقت بیوشی نافع است آرد و درم سوسن کاهو پنچ درم برک خطی سه درم
 چار درم کوفته بخیه باب سید و روغن کل برشد و قدیری سرکه آخته طلا کند طلا نیکه صداع حار و بار و نافع بود بر یکی زعفران افیون کندر
 برز الیچ بهم برابر کوفته کلاب آخته بر صد غین طلا کند طلا و منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خنکین شیا فاینا
 بر یک دو درم صندلین و در متقال کوفته بخیه باب برک کاهو تر ساخته بریشانی و صد غین طلا کند طلا نیکه چون بر سرفه مالند
 موی بر و با نطفل کوفته بخیه بر بزه خوک و غسل سرشته طلا کند طلا نیکه صداع بار و را سود و در مشک صبر و افیون چندید صمغ
 عربی و زعفران هر یک دو دانک افیون و لکمی و نیم باب کرفس یا آب برزنجوش تر سازند و کاغذ تازه تر کنند و بریشانی و صمغ
 بنشد طلا نیکه لقوه را سود و در صبر حوض کمی بر و احد یک درم زعفران و دو دانک کلاب طلا سازند طلا نیکه لیس غرض سود و در

سوی آدمی بوزند و بار یک بسایند و بسر که آمیزند و بر پیشانی طلا کنند فلاط غلیظ قطع کند طلا نیکه منع نزلات کند اما قیام صبر عفران کو نکند
 مرشایف ما یتاحضض یکی کل ارینی صمغ عربی کو قه بخته سپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلا نیکه صداع را که نشستن
 در آفتاب باشد سود دهد و وجع مفراط را در هر محل که بود ساکن کند صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یک گرم افیون دو دانگ عفران
 یک دانگ بزر النج نیم گرم کو قه بخته با کلاب آبیخته طلا کنند طلا نیکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد و ماز و کلنار سکت هر یک یک
 صبر زرد عفران هر یک نیم گرم کو قه بخته بکلاب باب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا نیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد و در
 بنشاند کند ریخ لفاع عفران صبر هر یک یک گرم بزر النج کل ارینی هر یک دو گرم صمغ عربی انزروت هر یک نیم گرم افیون یک دانگ کافور
 حبه کو قه بخته باب آبیخته و شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلا نیکه صداع را سود دهد و پخته شفا کو باب ساییده بر صدغ امین و جبهه طلا کنند
 در بنشاند و اگر تخم کاهو بار یک بکوبند و در آب برک کاهوی ترخته شفا کو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند موثر تر بود و خواست
 آرد طلا نیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد و بزر النج بزر الحش شایف ما یتاحضض و صندل فوطل ریخ لفاع افیون بسر که و کلاب سرشته بر پیشانی
 طلا کنند و خر قه بخل خمر و روغن کل و کلاب تر کرده بر آن نهند و هرگاه نیکم عاده کنند و این شاید دینی و گوش تفتیر نیزی کنند بر روغن خر
 سر که آبیخته و هرگاه بویچ شدید بود و درین شاید انزروت نیز داخل سازند و بر صدغین بچسباند و بالایی او حلقه از سرب فین بگذارد و در
 تا خشک شود پس جبین شریان باز دارد و این طلا مسی است به لایق طلا نیکه صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق پایا از دست
 بود و فقار و خردل فلفل فریون عسل بلا و بر محلی که بخار از آنجا میخیزد بنهند تا منقطع شود و آب که بارش کافور فندک تا دیر مندل شدن نهند تا ماه
 از وی نیز آید طلا نیکه جمیع علل بار و داغ را سود دهد و سیاه مقتول بر تارک سر ببالند بعد خلق سر و اگر شرط خفیف بر تارک زنند و بعد و
 بالند نافع تر بود و نافه تر باشد و قتل سیاه است که او را با شیره تنبول و امثال آن بالند که متلاشی شود و عطوسیکه فالج و سکت
 و لقوه و جمیع امراض بارده و داغی را سود دهد و تنقیه و داغ کند و در اخراج مشیمه نعم المغین است بکرت عطاسی شهر طیکه چون عطسه آید چمن
 و بینی جسن کشند تا یکی فوت باطن ستر و شود و گذشت شو نیز فریون فلفل چندید ستر مشک را آوند و در جرج حب لبسان عاقر قرحا بپزند و آری
 جمله برابر کو قه بخته و قیعی انداخته اند و بینی و منده عطوسیکه صرع را مفید بود و سطوخ و وس مخرفه صدق هندی و ارجینی مساوی کو قه
 بخته و بینی و منده عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقر قرحای سحوق که در بینی و منده عطسه آید امید فلاح باشد الا فلفل عطوسیکه
 جمیع علل بارده و داغی را سود دهد و تخم فلفل فلفل سطوخ و وس چندید ستر هر یک سه گرم که در شست درم کو قه بخته و بینی و منده
 که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و داغ را از اخلاط غلیظ پاک کند یا ریه فقر اوج خردل بخیل عاقر قرحا میونج فودنه صغر اصل
 السوس پوست پیچ که کو قه بخته بعل آبیخته غره نماید غره که سکت و فالج و قطن بان را سود دهد میونج خردل سپید بخیل عاقر قرحا فلفل و
 فلفل بوزه ارینی ایر سار میونج مساوی کو قه بخته یکدم بسکچین غره نماید غره که و داغ را از فضول پاک کند میونج دانگی و نیم
 خردل عاقر قرحا هر یک نیم گرم کو قه بخته بسکچین غرضلی با عسل آبیخته غره نماید غره که صلاح سر کند و بلغم فرو آرد و عاقر قرحا و فلفل
 بخیل هر یک دو گرم خردل ششدرم انار وانه ترش سه گرم کو قه بخته با عسل آبیخته غره نماید غره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر چه

که در سرحا دشت شود ساکن کند مرز نکوش صغر فارسی حب الزمان حاض بران صبر مساوی بچو شاند و با سکنجین آمیخته تفرغ کنند و بداند
که تقیه دماغ بغرغریل از تقیه مبسل و انیت اگر ماده کثیر بود و غرغره که ماده را از دماغ بسته فرو برد باز دارد و حب الاس کل سطح کلنا کرکنا
هر یک یکجز کثیر خشک نیم جزء در کلاب بچو شد و غرغره کند و در یابند که تا تحت تقیه دماغ بقصد و سهال نشده باشد حبس و است
که مودی بقصد و میکرد و فیروز نوش که نیان و قویج و مغض یکی و امراض زمان حامله را که بسبب برو دت باشد و دارد و باد و باد
غلیظ و فغ کند و فریون عاقر و حاسنبل زعفران هر یک هفتم افیون بزرالنج هر یک بیست دم کو قیجیه عسل برشند و بعد ششاه استعمال نمایند
فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بفراید و صدا را نائل نماید و استقران خون از هر موضع که باشد باز دارد و در دماغ بپاشند و فوراً
خفلسپید بزرالنج هر یک بیست دم افیون کل مخوم هر یک ده دم زعفران پنج دم فریون سنبل الطیب عاقر و حاسنبل الطیب و در دم
جندید ستر بکدم زرباد و در و نچ مروارید یا سفته مشک هر یک نیم دم کا فور و انکی و نیم کو قیجیه عسل برشند و بعد ششاه استعمال نمایند
شربتی بکدم فلونیای رومی همچون مبارک است ترله با باز دارد و در دماغ ساکن کند و قی الدم و سهال و مودی و قویج و هضمه سیلا
طمت را نافع بود و فلفل سپید و فلفل بزرالنج هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوی سنبل الطیب
هر یک چهار مثقال تخم بنطی سه مثقال ساوج هندی سیلج حب لبان عاقر و حاسنبل الطیب هر یک یک مثقال و در بعضی نسخای غرض
کرفس بنطی و دو قیست مجموع کو قیجیه عسل برشند و بعد ششاه استعمال نمایند شربتی و انکی و نیم مثقال حب قویج و در طبع جده و وجهه در
معد و در طبع اینون و وجهه پیرز با سکنجین و وجهه کرده و مثانه در طبع رازیانه و وجهه باز داشتن خون و در طبع سماق و بدانند که و اوزان
واحد و ادویه این هر دو فلونیا اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب بنویسند و بدانند که این هر دو فلونیا مفید و نافع اند
مگر آنکه اکثر در اطعمه حلوه و سمه نمایند بالجملة تا حاجت نباشد استعمال توان کرد و وقت فلونیا تا چار سالان فایده فلونیای محبت
قریب الاعتدال مطابق موافق انحراف حاره و بار و دسمی بجا فطر الارواح و وجهه تقویت دماغ و حسن نزلات و تسکین اوجاع و جرعان
مفید فلفل سپید بزرالنج هر یک ده مثقال افیون نسی مثقال زعفران کثیر خشک هر یک پنج مثقال صندل سپید و ارچینی طباسنبل
کلیخ خشک شش مخملی و غرغریل کل کا وزان هر یک سه مثقال زرباد و در و نچ بسا سه عود قماری ساوج هندی حب لبان
عود لبان سعد زرب قط بجرمی جوز بوالسان الصافی و فلفل سیلج اسارون فلفل بنجین رازیانه اینون و فلفل فریون پوست
نخ پوست پسته ورق نقره همین سرخ همین سپید و نچ تخم بادرنجبویه بوزیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال آمله شیر بر و ده مثقال
مثقال عسل سه وزن ادویه و وجهه بعضی این ادویه نیز اضافی می شود که با مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یا قوت لعل و
طلا غیر شهب هر یک دو مثقال فلونیای محمودی که در نشه فائق تر و بمنافع قویتر و در اجزا مختصر تر است افیون فلفل هر یک بیست
مثقال سنبل الطیب اسارون بسا سه میل و ارچینی مصطکی ریوند چینی بجمیل افیتون هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران کل سرخ هر یک
سه مثقال غیر شهب یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد و عسل سه وزن ادویه قرص کوکب
بریشانی طلا کند صدا را دفع دهد و منع نزلات کند و چون باز دارد و در آن آمیخته بر دندان گرم خورده و نهند و بپاشند و چون آب بچو

در دماغ
نکوش
سکین
نکوش
سکین

در گوش چکانند و در آنرا فعد و سوسول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بران ریزد و دروغ ترش باطل کند و نفق الیم
و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کهنه و پنهان و اثره و وجع الارحام را سود دهد و اگر آب سداب بیاشامند جمیع زهرهای
حیوانی و لبع و لبع حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال و موی و قروح و معا و شان را مضمید آید و مر جند بید تر سنبلیله
کل محمود پوست بخی لجاج هر یک چار درم افیون زعفران قطا کوب الارض که آنرا طلق گویند هر یک پنج درم انیسون سیالیون و قو
بز النج میوه سالیله تخم کرخ هر یک شش درم صمغ نار از شراب بخیانی حل کنند و او ویه ویکر کوفته بخیته بآن برشته و اقراض سازند
هر قرصی بخورم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار بند و نش تا دو سال با قیست قرصی که صداع و سرسام و تب را نافع بود
و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی نباشد مغر تخم خیارین مغر تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیر افیون هر یک
سه درم کوفته بخیته آب کاهو یا لعاب پخل سرشته است قرص سازند شربت میگذرد و یاد و برای سهر و هذیان و هرگاه امر شد بود
قرص را بآب کشنر یا آب کاهو دهند و الا آب خیار که و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد و اگر صداع و تب که بغیر سرسام و
هذیان باشد بهیند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیارد و قرص منوم حار تخم شبت و درم زعفران بز النج
هر یک و انکی افیون یک طبع کوفته بخیته بلعاب حله قرص سازند شربت میقتال و قرص منوم بارد تخم کاهو تخم شبت با قلع تخم حرقه
کا کج هر یک یک درم افیون طبعی کوفته بخیته بلعاب پخل سرشته قرص سازند و این یک شربت است و قوی را قرص شگل
چون بریشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن میسازند تا با قرص خوردنی ملتس نشود و اینها را
ساخته کرد و در یکی افیون مصری بز النج لادن کافور زعفران پوست بخی لجاج هر یک یک درم کداز زروت آله کل ازینی هر یک یک درم
کوفته بخیته کلاب و آب کاهو تر سرشته قرص سازند سه پیلو و وقت حاجت آب سیمو یا سیر که آب کشنر و آب کدو با نذر آن
ساخته طلا نمایند و در صداع بارد و آب منک و در زخوش و هشال آن حل کنند و این قرص بر درم گرم نیز نهادن توان کرد
قرص مثلث نو عدد یک افیون مر صاف بز النج بخی لجاج بالتویه آب کاهو قرص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته
شد که استعمال محذرات تا ضرورت قوی نبود و و نیست و احیاناً اگر محذرات بر سر سرزند و فور در جاس پیدا آید برودیمی تدارک کنند
و انجان باشد که اگر کم فقط یا آبی که در وی با بونه جو شامیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام بکشایند و زهر ممره قدری بخوراند تا دفع
مضررت نماید قرص نر که بند مرکب صبر قوطری حنظل یکی پخل صمغ عربی نشاسته را مکات کثیر اسک المسک کلنا فارسی و دم الاغ
مفضل شایف ما میثا افیون زعفران جمله برابر سود و آب برک مورد و قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت آب مورد
سایند و دو قطعه کاغذ شکل و درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند پس و بران طلا کرده بر هر دو بنا گوش اینجا که شیرین باشد بخی
قرص نر که بند نو عدد یک که ملاذه مسترخیه را نیز بردارد و چ ترکی قشار کند و دم الاغین شایف ما میثا سریش لای فو فل نشاسته زعفران
و صلیب عدد هندی افیون کوفته بخیته بر سلیله تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر شقیقین بچینند قرص غنیمه و باغ و دل
را قوت دهد و غیر شرب یک درم زعفران کافور هر یک یک درم قد سید شیت درم قند را در کلاب قوام غلیظ دهند و او ویر برشته و قند

سازند قرص خشک آن که ز کام و ترکه و در سینه و قروح سینه نشسته و تب حار را سود و کلسنج صمغ عربی هر یک چار درم کثیر آب
 السوس هر یک دو درم خشک پدید و سیاه هر یک سه درم طباشیر خردم زعفران دو دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی نیمی
 یک قرص با شربت خشک یا با کشکاب و در نسخه ثابت بن قره نشسته و درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد
 قرص منوم که چون بر عضو درناک طلا کنند و روان بنشاند و بان سبب در دفع سنجابی معین شود و افیون بزرالنج مرغفران
 قشر بروج کوفته بخته اقراص سازند و آب حل کرده بر صد غن طلا کنند بخته تویم و بر عضو منالم جبه سکون و حج قرص صندل سطلی
 که صمغ حار را نافع است صندل مناصری خوشبو با کلاب اول بجای کنند بر سنگ خشن که بخته این کار موضوع می باشد پس خشک
 سازند و سر هر یک اوقیه او یک درم کثیر سیفید یکیزند و کوفته بخته با کلاب ترا کنند تا برآمیده شود پس صندل مشکو که مسطوری
 آتیزند و قدری کافور نیز بفرایند بخت تطیب رایحه و از دیا و ترب و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق
 کوفته بخته با کلاب که کثیر اوی مسقوع بود بر سرشند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل شیر و
 در حیات بیاید فایده او ویه قرص باید که در بان بسیار بکوبند تا خمیر نیکه کرد و بعد تقرض مشق نکرد و در سایه خشک کنند
 و صبح و شام متقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در آن نماند چه اگر بخین کنند مشکو
 کرد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب ناشی و مماذ پتیر ضعیف میگرد و بخلاف قرص کوب که وی بعد شش ماه قابل
 استعمال میشود تا و ساقوتش با قیست و در ملکی نوشته که قرص کوب تا که رایحه او با قیست عمل میکند و هرگاه تغییر در آن افتد هیچ
 کار نیاید مگر که صمغ کرم را سود و دانه جو کل خطمی صندل سپید کلسنج کل بنفشه حله برابر کوفته بخته کلاب و قدری روغن
 کل و قلیلی سرکه سرشته تکمید میکنند کما دالینولیا و مرقی با قیست و در بخت حله سیاه لطوح که شقیق را نافع بود مرهم کاهو
 کوفته بخته بلعاب سرشته تکمید کنند کما دالینولیا و مرقی با قیست و در بخت حله سیاه لطوح که شقیق را نافع بود مرهم کاهو
 هر یک یک درم بزرالنج کثیر هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بخته سرکه سرشته و بر کاغذ پاره کشند و بر شقیق چسباند
 در و بنشاند لطوح دیگر که همین عمل کند زعفران افیون و مالاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بخته سپیده تخم مرغ سرشته بر صندل
 چسباند لطوح دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مرکیدم حضرت سه درم افیون خردم کوفته بخته بلعاب
 اسفنج سرشته بر دو و وصله کاغذ کشند و بر بنا کوش چسباند لطوح که خواب آور و تخم کل پنج افواج هر یک یک درم افیون نیم
 کافور و دانگ کوفته بخته دظرفی کنند و کلاب یا آب که و دمانند آن از مایعات رطبه انداخته بخسباند و بپویند خلطه که میخ
 کند و صمغ را نافع باشد صندل سپید سائیده کثیر خشک کلاب سرکه دظرفی کنند و بپویند و آنجا که سر باشد سرکه مطوح نماید
 البوب صغیر دماغ با قوت دهد و نیار از ایل سازد و منی بفراید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنک روی نیکو کند مغز را و مغز
 کرد کان مغزیته مغز حبه الحضر مغز حلوزه مغز حبه الزلم مغز قندق نارجیل مغز حبه الفلفل خشک پدید تویم کبج مقشر تخم
 جرجر تخم پیاز تخم شلغم تخم است بهمن بخیل و ارفضل کبابه قره واریصنی خولجان حاقل تخم بلهون جمله مساوی غسل سه چند اوقیه

معجون سازند چنانچه رسم است شربت و در دم و لبوب کبیر در دانه و باده و ذکر یا بد مخلص اکبر صرع و دوار را و صلیح کنند و در عشاء و فالح
و تشیع بلغمی و اوجاع مفاصل و وسوس و درد دندان و درد بلغمی و قروح امعاء و مفاصل ریجی و کرده و مثانه را نافع باشد و
فی الدم باز دارد چون آب لسان الحمل یا آب عصبی الراعی دهند در معده و ریاح غلیظ و سبز نافع آید چون آب رازیانه نوشند
و شباه کنند زایل کند و محمل و ارام بود و دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نفوذ آرد سیلحه از خر مهر یک یک و در حین
بید تر قطره اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو و قیه سیالیوس یک مثقال قطره چینی اراض و قروح معامیه سیالیوس
هر یک شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سبب شش مثقال حماما زعفران دار فلفل هر یک چار مثقال فیون سیون هر یک مثقال
عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد ششاه استعمال نمایند شربت کبیر نامیک مثال و قرص قروح معما که آنرا افزوده اند
که در مخلص اکبر استعمال است صفتش اینست حماما دار شش مثقال قصب الزیره و فلفل سیاه و فلفل سیاه و فلفل سیاه و فلفل سیاه
سبب الطیب سانج هندی هر یک شش مثقال مراد چینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال کوفیه بنجیه شرب صاف سیالیوس
سازند قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر ایوانیان سوطی که گویند معجون فلاسفه و ایزاده و
تیر گویند و وضع او اندر دماخس قدیم است که با ستقواب حکماء آن عصر ترتیب داده بهین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند بنجیه و
بار و دماغی مثل فالح و سنیان و مانندان و جهت تقویت دماغ و حفظ فم و قفح و افزونی عقل نافع است و برای شش و آدرن
و جنشاء و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل بول و در دشت و کرده و اوجاع مفاصل مفید و نریذینی و مقوی ذکر و باده و مصلوب
بدن و منشط و مفرج دل و محسن بول و مطیب دهن و مشد و هسان و مضمراته و مزیل ضعف معده و جگر و دفع قروح بلغمی و ریجی و
ابروه و سنک کرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق بمشائخ و مبرودین و مضمر و درین و مصلح شیر تازه و سبب
و شربش از دو تا چهار مثقال و قوتش تا بار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شج و صاحب ذخیره از و
با خود نوشته و مختار مؤلف است اینست زنجبیل فلفل دار فلفل و چینی آملد پوست هلیله شیطاح هندی زراوند مدح خصیه الثعلب
منع غلیظ و بیج با بونه نارچیل تازه هر یک ده درم تخم با بونه پنج درم میو میو شنی شنی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند همه بطریق معروف
معجون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیج با بونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم با بونه کل با بونه
و وزن او هجده درم مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدعی رازیانه پنج درم
گفته و در نسخه المؤمنین گفته که شج حبث الحیدر حبث زرداب ضافه کرده بالجملة در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و قدما کم
وزیا و کرده اند لیکن عروق الصفر معینی زریجه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از تحفه عاتقی
الیه باشد یا بمغایطه چنین افتاده و منشاء این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود خطاء در بعضی نسخ میان مضاف که عروق است
و مضاف الیه که با بونه است یا از خطاء نسخا خان بود نه از صاحب کتاب معجون غنیانی حفظ بخیراید و در بحث معده بیاید معجون
متبدل المراج فالح و لغوه و در عشاء و خدر و برص نافع باشد زنجبیل عروق حاشونیر فطوح عسل ملا در هر یک ده درم سداب حلیت زراوند

خطبایا شیطاح حب الفاجندید سر خردل هر یک پنجم کوفته خسته باسل صاف که دو چند یا سه چند همه بود بر شتر شربت کیمقال
معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشا طافور و دوحده را قوی گرداند و شته آرد و رکت و نیکو سازد
و طحالم هضم کند و اچینی بنبل الطیب پوست بلبله باور بنجویه کا و زبان هر یک سه درم مصطکی زربین میل بنخسل قر نقل سارون
سافج هندی کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنبا و صندل سپید و سرخ حب الفلفل انیسون فلفل بسیار بلبله سیاه بوزیدن
عطران ماه فرغین که با بر دارید با سفته صلایه کرده مرجان هر یک و درم سعد کونی ورق کلسرخ هر یک چار درم ماهی رو بیان
خصیه الثعلب تورین هر یک پنجم شک بقی نیم مثقال غیر شنب یک مثقال ورق طلا شش عدد ورق فقره پنجاه عدد ورق عدس
منصفه کیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند معجون اذاریقی فالج و شترخار نامفع است و در وجع المفاصل بسیار
معجون یوس حاشه را قوت دهد و نسیان را نامفع آید بلاد افیتمون هر یک ده مثقال صبر شصت مثقال غار یقون بیست و چار
مثقال سلخه و زرا و زعفران و اچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسطانم سداب فلفل سپید هر یک شش مثقال عسل و چند یا سه چند معجون
لبان نسیان را نامفع بود که در وجع سعد هر یک ده درم فلفل بنخسل هر یک پنجم درم عسل و چند یا سه چند شتر شربت کیمقال معجون فیض
صرع و فالج و خفقان بار و در دوحده که از سردی بود و فواق استلانی را نامفع باشد و سده بکشتاید چندید شرب السوس سلخه و قسط
فلفل سیاه افیون میوه زعفران بنبل هر یک سه درم جاو شیر کبر درم درونج عقری مروارید با سفته زرنبا و هر یک پنجم شک
عسل و چند یا سه چند شتر شربت قدر یک نخود و تا یک درم نیز مجوز معجون زربین مصرع را نامفع بود پوست بلبله زرد پوست بلبله
کابلی پوست بلبله آمله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنجم عاقر قرحا سه درم مویر منقی کبرطل ادویه کوفته با مویز
مدقوق بر شتر شتر شربت یا پنجم و بعضی شتر شربت از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیالیوس که اقسام صرع را نامفع
مکرموی ازاد هیچ دو برابر او نیست سیالیوس عاقر قرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غار یقون فرومانا حلیت زرا و زعفران
هر یک دو درم با سبک بنجین غصلی بر شتر شتر شربت کیمقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم آب غصیل بود بر شتر شربت بعضی
نوشته که با عسل فقط بر شتر شربت و در بعضی آنجا عود و فادانیا و نیم درم حرف کیم درم افرو و داند و وزن ندا و دوحده و حلیت و فرومانا
هر یک کیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب عاقر قرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک بگذارند و بعد در
باون با سر که گفته که ده مثقال باشد بسیار و با عسل بر شتر شتر شربت دو درم تا سه درم باب کرم معجونیکه صرع مشارکی را که
سبب صرع و بخار عضوی بسوی دماغ پدید آید نفخه بلبله کابلی بلبله آمله هر یک ده درم سفاج افیتمون اسطوخودوس حار حار
غار یقون کما قیوس تربد یا بج هر یک یا نروده درم تخم حنظل شش درم سافج هندی چار درم باسل بر شتر شتر شربت سه درم معجون
نخاج که مالچولیا و صرع و جمیع امراض مایه را که از سودا بود نفخه و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در
مالچولیا بغایت سودمند و سهل سودا و بلغم غلیظ و دفع قولنج است و خشتاق الرحم را با مالصیت نفخه و پوست بلبله کابلی
پوست بلبله آمله قشر بلبله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف سفاج افیتمون اسطوخودوس هر یک پنجم کوفته خسته و چند عسل صلا

در امر اسهال
در امر اسهال
در امر اسهال

بسرشدند و آنچه مسطور شده نسخه جمهور اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمینی حجر لاجورد هر یک یک و نیم درم سفوف نیاید شوی و
درم بایسته درم افزوده اند و بعضی در پنج و نوار شک و سنبل و خیر و اوصطکی و کاک و زبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریز و چینی و غفران
هر یک سه درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن ترید و دو ستار نوشته اند و بعضی کل سرخ و رب السوس و غاریقون و صطکی سپید
هر یک یک درم و سفوف نیاید سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن ترید یک درم و بیضاج یک درم و اسطوخودوس و زده درم کاهشته
اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال در بجهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال معجون کجاج منبج
و دیگر از هر مس اصغر است و چنین کوید از جالینوس است و اول کرم و قوتش تا یک سال با قیست وجهه تا یخولیا و جنون نافع است
و بر جیره و در بعد و شقاق مفید بلبله سیاه پوست بلبله هر یک دو درم اقیقون ترید اسطوخودوس بیضاج هر یک یک درم غاریقون
حجر ارمینی مغبول مر جان که با مر و ایدنا سفته هر یک یک درم کلستر زرنب با درج حصص کمی و م الاخین هر یک یک درم و نیم و شیخ
الرش طباشیر سه درم اضافی نموده و بعضی کندر و مرزنجوش و بلبله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان غسل پسند معجون
نوعی که جهت فالج و لسان و سکت و عرشه و جمیع امراض باره و ضیق النفس و لکت زبان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و
تفتیح سد و تقویت معده و حکم وجهه احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ و ویران کردن باه با یوسین مجرب است و در افزودن
قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کهنل شیخ را بهیئت شیاپ سرد میسازد و تناول او در شتاکرم میدارد و بدن را روغنی
میسازد و پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد مرض را و جهت برص و ابروه و بلغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض
مستعد و رحم نفقدار و مکر اختناق و تراولایق استعمال آن سبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و کرم مزاجان که با اینها ضرر دارد و در
سکجین و شربت عناب است و قوتش تا چهار سال با قیست و شربتش تا دو مثقال و وی کرم است و سیوم و خشک است در اول
وصفت و آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است یکم درم حصص شامی یکم درم شب در آب تر کنند و صبح با بش نرم بچوب
تا که آب سیاه شود و خود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند و نیم و هر آنه او پاک کنند پس بر آب خود مطبوخ بپزند تا که سیرنج پخته شود و مانند
دماغ گرد و پسته شیر که تازه بر آن ریزند و انفدر که او را بپوشد و چهار انگشت مضموم بالا ایستد پسته با بش نرم چراغ را نهند پزند تا که شیر
خشک شود یا قریب بجشک شدن آید پسته روغن کتان تازه قدری بر آن ریزند مثلاً سیر اگر کمین بود روغن بنی درم باشد و پزند با بش
نرم مذکور تا که منجذب شود پس بر در دیک نخاس بگویند و بر هم زنند تا همچون عجنین گردد و بعد غسل سپید صاف انفدر که چهار انگشت
بالا ایستد بر آن اندازند و با بش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بالعقاد آید پسته بر هر یک طل سیر تو دری سپید و سرخ و کمونی
کرمانی و خولجان و وارچینی هر یک ده مثقال طفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفه بخیه در آن بسرشد و در ظرف سبز نهند و قدر
خود بخورند و آنچه احمی مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفه المؤمنین نقل از آن کرده اینست یکم درم طل سیر کوبیده را با یکم درم طل نیم شیر تازه
بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یکم درم طل و نیم غسل بقوام آورند پس بخیل و فلفل و دار فلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه و جوز بلوط
و عاقر قرحا و خولجان هر یک دو مثقال و غفران یک مثقال روغن کلستر ده مثقال در آن بسرشدند و اگر خواهند که روغن اولیست

قبل از آنکه با عسل بچشانند سیراب روغن کل بچشانند و روغن یکیز بچند با عسل بچشند. همچون سازند و این روغن که از وی بچند
مالیدن او بر بدن جهت رفع اذیت سیراب و شقاق پاشنه پای و قلع آمار و طلا کردن وی بر قصب جهت نیج باه بغایت نافع
است و بعضی متاخرین صفت همچون نوم بدین وجه کرده اند سیراب کرده نیم من در یکین شیر کاه و پزند تا مهر شده و دو سه چهار یک
عسل و سنی درم روغن کاه و بر سرش ریزند و با یکدیگر همزج سازند و از آتش فرو گیرند و این ادویه را کوفته بخته بآن بسپارند
قرنفل جوز بوا بسا به غفل مصطکی قاقلیتین طبله کابی دارچینی بنجیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک یک درم شترتی بل
کردکان معجون و بیدالور و معنی او آنست که مثل همه اجزاء او و دست علی ما قال فی تحفه المؤمنین و از آن معجون و در دیگر
کوبند جهت انواع صداع بارد و منع صعود انجره و دودی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع هتقا و قلعج سده جگر و تحلیل
سایر و ارام و دیلات و صلا بات نافع است و ظاهر احار بود و در جداولی و شترتیش از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب
مصطکی زعفران طباشیر و ارچینی از هر آسارون قطاشیرین عصاره غافش تخم کثوث فولک مغول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند
طویل حب لبان قرنفل وانه هیل عود هر یک یک درم کلسرخ از اقحاف پاک کرده برابر همه اجزاء عسل سه چندیمه کذا فی تحفه المؤمنین
جمله مع عسل بیت و یک اجزاء است و خود برین نسخه بغیر است نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت آن سنبل آسارون
مصطکی سلیخه زعفران لک بسر صندل قاصری طباشیر قسط طخ دارچینی ربونید چینی هر یک یک درم زرد و منزع الاقحاف برابر تمام
ادویه کوفته بخته با سه چند عسل منزع الرغوه بسپارند معجون و بیدالور و به نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی
آسارون قسط حلو حیشه الفاغش بزرگ کثوث فوه لک بسر زرد بسازد زکرفس را و نید چینی حب لبان پوست خج عود و هندی هر یک
یک درم زرد و منزع الاقحاف برابر همه ادویه کوفته بخته بعسل منزع الرغوه که سه چند جمله بود بسپارند شترتی از یک درم تا یک مثقال
معجون سقراط که لبان و مالنجولیا و صرع و جزون و صداع و وسواس و ضعف و اعراض نافع دارد و جهت هتق و برص و وجاع
مفاصل و در دمه و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرکه کهنه و سب زنج و تنه های بلغمی و عسر البول و بوی
فیرقان سدی و قحطال و کراینی کوش و زبازن و صمغ امراض بلغمی و سوداوی سفید است خصوصاً پیر از بغایت سودمند و ایضا نافع
غالبه سموم و مقوی دل و باه و مفت سنگ کرده و مثانه و دجین و صمغ حب القز و مانع تولد او و مطیب بوی در هر عرق است و بکلی
وز حیر نافع خطبیا تا قرمانا سنگ تخم فرخ شک حب الغار زراوند طویل هر یک یک مثقال انیسون چند بسپارند حب لبان عود لبان
سلیخه آسارون مصطکی هر یک یک درم مروج زرد نبات در مروج عقر بی تخم کرفس حریر تخم پیاز تخم کدما هر یک دو درم صبر سقوی ده درم
ترید موصوف بیت درم عود خام و دانه درم جوز بوا ربونید چینی قرنفل قاقلیه بسا به شسته سنبل زعفران اقلیل بریان کرده زرب
شیطخ افلیخه دارچینی هر یک سه درم ورق کلسرخ با در بنجوبه لک مغول هر یک یک درم سعد حب الحلب هر یک چهار درم طبله سیاه پود
طبله آله هر یک شش درم کوفته بخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چند عسل بسپارند و در ظرف آبکینه کنند و شش ماه در میان جو
نهند شترتی دو درم تا پنج درم معجون فوالا در کب عجب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و سیاه زان نافع بود و عرق

و مفاسل بلغمی و جمیع امراض بارده را دور کند و باده را بکینزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیر از موافقتی بود زعفران فلفل و زعفران
شجرف مخلول بآب لیمو صلایه کرده کبابیه صطکی انیسون ماهی تقفور سنبل سبا سه قرفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه
تخم کاسنی عاقر قرحا تخم خشاش همسرخ همسرخ بلبلیه سیاه که با مرجان مروارید ناسفته لسان العضا فیرقم کرفس مغزینبه وانه تخم نانوذ
هر گرفته بریان کرده ماهی شتر خطیا نایز تخم مغز سرخ خشک مغز سرخ ووس کیند مقشر کند روی با بونه جوز بوا آمله فاقله کبابیه طبع شیطیح ناخوا
جوز هندی بلیمون سیلخه بنکره هر یک ده مثقال شتر فار مغز حلخوزه بهار کردکان حبس النیل هندی زرنبا و خضیه الثعلب رازانه ملا
زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان کرده اخیمنون زراوند طویل پیاز غصیل زراوند مدحج شاهتره هر یک پنج مثقال فیون مصری چار مثقال
غیر شنب مشک خالص هر یک یک مثقال و زرق طلای نقره هر یک پنجاه عدد و قد سپید ربع اجزاء عسل صاف مقابل اجزاء فولاد مکاش ضد وود
ده مثقال بستور متعارف معجون سازند و بعد ششماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد و است که فولاد جوهر دار خالی از
حاک بتانند و صلایه کنند و پیر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال کوکر و زرد پاک صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوتنه ریزند و در کوره
و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوتنه را محکم کنند با بوتنه دیگر تا دو دو کرد و بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب
صلایه کنند و باز پنج مثقال کوکر و دیگر با صلایه نمایند و بهمان طریق در بوتنه نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد و پس از بوتنه
بیرون آورند و با آب صبر و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس سرکه بشویند تا تلخی از برود و آب شیرین بشویند تا که شیرین
گردد و بعد خشک کنند و با آب ترب صلایه کنند چنانکه چون در آب ریزند به آب فرو رود و دوییم روز بالای آب باشد معجون مفرح
مالیخولیا و خوش را نافع بود و در اوقات دپد و نشا طاور و کسج سعد قرفل هر یک نیم درم سبا سه پوست ترنج قرفه تخم فرخ خشک
هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بخیه بشرب سیب معجون سازند معجون النفع این امفرجات است و بعضی از زیافات شتر
و منافع بسیار دارد و قرفل فوخر تخم بل سنبل دار فلفل خیره جوز بوا فاقله کبابیه طبع هندی لسان العضا فیرقم عقری با و بخوبیه
لسان التور صطکی خولجان فرخ خشک مروارید ناسفته صندل سپید زراوند مدحج سیلخه کسج یا قوت ربانی بهمنین هر یک دو درم
سپاسه شندرم پوست ترنج سه درم پوست بلبلیه یک درم غیر شنب زعفران هر یک یک نیم درم مشک نیم درم کوفته بخیه عسل بسوزند
شیرینی یک درم تا دو مثقال فایده بداند که ملاک امر در عمل مفرجات مبالغه نیست در حق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر است
که تا همچون هبانشوند و چون با نیکت بسیار در شتی مجوس نشود و مقصود از سحق بلخ جواهر است که با نفوذ وی بسوی قلب
سهل بود و ارواح متکون گردد و انجیره و خانی از آن زوال گیرد و استعمال ادویه سهله سودا و مفرجات محمود نیست زیرا که سودا
بیکرست خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و در آید که در امراض قلبیه مفرجات با قسام ما ذکر خواهد کرد و بهر که در انشاء
تعالی و در اینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته می شود مفرح حادجه مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و استهضام
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ خسار نیک کند با در بخوبیه شتر اترج قرفل قرفه زعفران صطکی جوز بوا فاقله کبابیه
سبک بهمنان زرنبا و تخم بادروج در پنج تخم فرخ خشک بالتویه از هر یک دو جز و مشک و غیر هر یک نصف جزء هلهه کابنی بیت

آلهه منی عده و بلید و آلهه را در سه رطل آب بچوشانند تا بیکرطل آید بعد صاف نموده بکبرطل غسل بریزند و بچوشانند تا آبها بوز و غسل
 بماند بعد از آن غسل را سه برابر او بیکرده بپوشند شربت از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشندار و است جهت مرطوبین مبر و دین
 صفح بار و که جهت سرد و دوار و منع بخار بغایت مجرب است کل سرخ و ده مثقال زرشک بیدانه و فلفل هریک نیم مثقال صندل پدید
 طباشیر کل رینی باد بچوب پوستان پسته برنج هریک و ده مثقال کثیر خشک تخم خرفه کل کا و زبان هریک نیم مثقال شربت سیب
 صد مثقال شربت شبنم و ده مثقال و در بعضی امراض طلا محلول و نقره محلول و فاو در هر حدی هریک یک مثقال آلهه مقشر نیم مثقال و غیر
 نیم مثقال اضافی می شود مفرح بار و از جالینوس محروف بطولاً ماخوس یعنی جبار القلب جهت صعود بخاره و باغ و سرد و دوار
 و صرع و نفیقه و الیخو لیا و خفقان و جمی و تشنگی و نجابت عموم نافع است آلهه در شیر خسانیده بچفته و در کلاب سه روز و کل
 کا و زبان تخم خرفه هریک نیم مثقال صندل پدید و سرخ و زرد پوست پنچ راز یا نه سنبل الطیب هریک ده مثقال همین پدید و در کثیر
 خشک طباشیر پوستان پنچ و پنچ ابریشم مقصر که با هریک نیم مثقال بر جان هر و اید هریک نیم مثقال طلا محلول و نقره محلول
 یا قوت زمره و هریک و ده مثقال با شربت سیب و شربت ریاس و شربت انارین از هریک یک وزن بپوشند و در حلقه الموشین
 گفته که این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول مفرح ابریشم جهت رفع غلاط سوداویه و بلغم لریج و تفتیح سده و
 و باغ از بخاره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تکمیل باج غلیظه و فرونی بهضم نافع است و وی
 در اول و معتدل است در نیوست و قوتش تا سه سال باقیست و شربش در دو درم افیتون سیلخه اسطوخودوس حب لبان ساق
 قرفل هریک جار مثقال زریناد و روغن مروارید ناسفته که با بر جان همین سرخ و پدید ساق قافله کبار قرفه جند هریک نیم مثقال
 حریر محرق و ده مثقال بخیل و اخلاص مشک هریک یک درم با غسل صاف بپوشند مفرح حار کثیر المنافع جهت جنون و وسوس
 و تفتیح سده و جهت جمیع امراض بارده بغایت نافع است کرم و سیوم و خشک در دو درم قوتش تا دو سال باقیست و شربش نیم مثقال
 آلهه اطفار الطیب نار مشک و زنجبیل هریک یک درم قرفه قرفل سنبل الطیب و چینی هریک نصف جزء مصطکی و غیر این
 ربع جزء غسل صاف و چند یا سه چند مفرح بار و جهت نفیقه بخاره و صلاح امراض حار و تعدیل مزاج حکم کرده نافع و در سیوم
 سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربش تا ده مثقال خشخاش پدید کثیر خشک تخم خرفه هریک نیم مثقال طباشیر کل سرخ لبان
 هریک نیم مثقال و نیم عصاره زرشک طین مخموم هریک یک مثقال با عمل کا بی بپوشند مفرح زمره و بی بار و جهت امراض حاره و منع بخار
 سوداوی و تعدیل مزاج حکم و اعضا رئیس و ثلاث حاره بغایت نافع است آلهه بکلاب پرورده خشخاش تخم خرفه کثیر خشک
 هریک نیم مثقال مغربزد و آنه مخموم که و مغرب تخم خیار کل مخموم یا غشانی ابریشم همین پوست نارنج کل کا و زبان فاو در هر حدی
 طباشیر هریک نیم مثقال عصاره زرشک تخم کا بهر قشر نشا سه کلسنج کبجد نیلو فر کبوز مر و نقره هریک و ده مثقال مشک کا و
 هریک نیم مثقال غیر شربت یقال با شیر و ترنجبین و شربت سیب و امثال آن چار صد مثقال بپوشند و در بعضی
 بر و اید که با بر جان هریک جار مثقال درق طلا و غیر هریک و ده مثقال اضافی می شود مفرح اعظم معتدل است و کفیات

و بهترین مفرحات است و موافق معتدل هیچ امر جبهه و شکنند و تنیدی خون و مصفی آن و مقوی حواس و احصاد ریش و غیره و بل
 بالیو لیا و وسواس و صرع و جنون و توخس و حقان و ضعف دل و اعیا و کسالت و بلاد است و مزید فهم و حفظ و تحلیل و تفح و منتهی و باضم و بی
 و واقع اشتام کرم و جمیع اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافت کند در وی یا قوت
 طاعون نیز خلاص و امین سازد و شایسته و باور بخوبیه کل کا و زبان قبول هر یک و متقال همین سپید بهین سرخ هر یک و متقال لاجورد و غیر
 مغبول طباشیر کل مخموم و عطران در وچ عسقری زرین کبابه زرینا و هر یک سه متقال بلبله کالبی ابریشم مقروض صندل سپید پوست بر
 پسته و انبه میل و رق طلا و ورق نقره یا قوت سرخ هر یک و متقال مرجان مروارید ناسفته که با هر یک یک متقال عود نیم متقال شکر سیب
 صد و پنجاه متقال آب به شیرین کلاب انار سرخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریاس هر یک بیت و سه متقال قریح اگر
 نباشد آب لیمو عوض است و کل مخموم اگر نباشد کل و عستانی بجای او باشد بلکه بهتر از و و شکر درین بسیار بقوام آرد و او و یک کوفته
 بیخته بسند شربتی یک متقال تا و متقال و قوتش تا چهار سال باقیست مفرج صغیر بار و که انچه از متصاعد شدن برد و باغ باز و
 و حقان کرم را دور کند و دل و معده کرم را سرد کند و قوت و دگر کشنیر خشک دو درم کلسنج طباشیر هر یک یک درم کافور قصوی و دو
 قیرا و او و یک کوفته بیخته شربت سیب یا حامض بسند شربتی و متقال مفرج صغیر معتدل که و تقویت دماغ و دل و معده فالتی است
 و وسواس رفع کند کا و زبان بسند کشنیر خشک مروارید همین سپید پوست ترنج که با ابریشم سپید سوخته تخم خرفه حله برابر کا و در نصف
 کوفته بیخته با عسل تلیده مری بسند شربتی و دو درم فنج و وی و حرارت و برودت معتدل است و یاس و دو درم مفرج حاصصغیر
 که مسمی است مفرج رشیدی و سکر می آرد و طفل بسیار به هر یک یک متقال عطران سه متقال جزء عظم و متقال قد سپید پنجاه متقال قدر
 کلاب قوام دهند و او و یک کوفته بیخته بدان بسند مفرج یا قوتی بالیو لیا را با اصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا و ریش و معده را قوت
 و بغایت بافع است چون خمی وی برون از حد بود باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر کلسنج هر یک شدرم صندل سرخ کل مخموم
 باور بخوبیه همین سپید هر یک دو درم ورق طلا عقیق حشریاب سافج هندی زرینا و در وچ مشک هر یک یکیم درم حجر لاجورد و لعل که با
 نیکو فر زرشک کشنیر خشک تخم کل عود پوست ترنج کا و زبان همین سرخ را و نه تخم کاسنی ابریشم سوخته کا و غیره شرب هر یک سه درم
 شیر که پوست بلبله شربت به هر یک پیژده درم کلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک شتی و شش درم بلبله را و شایسته
 آب او بکیرند و آبها و شربتبا و شکر هم آمیخته قوام دهند و او و به بار یک ساخته بسند شربتی از یک متقال تا و متقال مفرج منشا که
 در شیط و دماغ و تفح و قلب و تقویت معده و هیچ باه نظیر ندارد و مجرب است و نشه خوش می آرد و مسمی است بطرب المجالس و در وچ طلا
 و ورق نقره یا قوت را مانی لعل مروارید ناسفته که با هر یک و متقال همین در وچ عسقری باور بخوبیه کا و زبان کلسنج صندل طبر
 کبابه قرظ زرین دار چینی و ورق ریحان تو در بین مرزنجوش سپید سافج هندی کل لسان افروز عود و خام سعد کوفی بسند الصغیر
 مصطکی و نه مورد بهر یک یک متقال حصیه الخلب خنثا ش سپید زیره دبر هر یک و نه متقال کل ارمی غیره شرب هر یک سه متقال مشک شتی
 یک متقال نرغ اعظم نصف کل اجزا شربت خوا که نصف همه او و عسل سه چند بطریق هر و ف همچون سازند و دانند که اگر از خمر عظم که مراد از

و فت است روغن بجنبد بطریق معمول آن روغن داخل معجون سازند و در قلیل البساعت و کثیر لطافت می شود و از اختراع متقدمین است
 مرابای بلبله میان زایل کند و جوانی نکند و سده بلعی بکشد و حواس را قوت دهد و با صبره تیر کند و معده و با صمغ حرقه و
 سازد و طبع نرم نماید و بواسیر رنجی را سود دهد و گفته اند که مرابی بلبله کابلی اگر کمال یکدود او را هر روز بخورند موی سپید شود و
 در استخوان و اوجام و ضامات و جمیع پرورید کنند و مرابی بلبله نمره السواد که از حرق بلغم بود و مایع است خاصه که با فایده بود
 و بدانند که آنچه از بلبله بسوزند ساخته شود و با غصه است نسبت با آنکه از بلبله خشک سازند و فرق می یابا حیوان کنند که خسته می
 بشکنند اگر درون خسته از روغن سیاه نمودار شود و در این که از تر است و الا از خشک باشد و ایضا اگر عند مضغ تمام مخل شود
 و نقل از وی بر نیاید یا نهایت کمتر باشد از تر بود و اگر نقل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضا مرابی تر خوش طعم ولی صفت
 می باشد و مراب بلبله هر چند کهنه شود بهتر است مادام که از خایت کهنگی نپسندگی راه نیافته و چنانچه بعد از حصول و غیر
 رطوبات از غذا و مستقدم باقی میماند هیچ چیز بلبله مراب غیر سبز را که هر چه منقی است منکی است بخلاف بلبله مراب که منقی و منقی
 اند بعد از تنقیه از قبول هوا و نیز از سبزه و معده را و هوای المقصود و مراب بلبله که در سبزه و در حین ساخته شود و بهتر است
 که در ولایت ایران میسازند که ذکر فی الزخیره و پوشیده نماید که هر چیز را که ترتیب کنند منافی که قبل از ترتیب بود و بعد
 نیز باقی می باشد لیکن مع الضعف و ایضا بعضی معضرتا که در آن چیز است بعد ترتیب زایل میگرداند از اینجا است که مداومت
 بلبله مراب مجوز شده بخلاف بلبله غیر مراب که دایم خوردن وی منهی است و کدک در ابتداء حمیات استعمال بلبله منع کرده اند
 بخلاف مراب او که دستور استعمال بلبله بی بدین سخن نسبت بخلاف مرابی او که بیست در وی کثیر نموده است تا مجاز
 به بدین باشد خاصه و حمیات و طریق ساختن مراب معروف است و طویر آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت است
 که صد عدد و بلبله بزرگ کبریز تر بود و یا خشک و در ظرف بسوزند و آب القدر اندازند که آنرا بپوشانند و خاکستر پاک بخواه و دم
 بر آن باشند و ده روز بگذرانند و در سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس بلبله را برون آرند و بر می بشویند تا بپوش
 جدا شود و بعد در دیکر نهند و با القدر آب که آنرا بپوشانند اندازند و یک کف و بمقتضی رضوض تر صمغ کائیند و نیزند تا که جویده
 شود پس برون آرند و دیگر بار بشویند و بسیار چه نشف کنند و چون عسل پوست بجال مانند و جدا نکرد پس در بلبله با کف و حلقه ده
 دوز بزنند پس در ظرف بسوزند و عسل صاف بر آن اندازند و القدر که او را باشد بیست روز بگذرانند و در سه روز عسل تغیر دهند
 و هرگاه تغیر دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در بلبله ماییت هیچ نماند بعد نشف کنند و عسل صاف اندازند
 القدر که در پودند و در ظرف بسوزند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند وی افایده سازند و صینی را بجعل قفل و قفل
 جز با عود و مضطکی مشک کوفته بجهت بفرمایند و صد عدد بلبله را از او به مسطوره بر یک یک کوبیده و مشک نیم گرم کافیت
 و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارة باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند بلبله را بعد نرم شدن در آب بکشد
 میجوست و جهت همساک و اجرای او و بعد طبع می دهند کما هو معروف مراب او که منافع او چون منافع بلبله مراب است و در

از دوا کردن حفظا فخر و طریقی ترتیب او بمانست که در پیلید که شست غایت آنکه مرایای آنکه جز ترا و نتوان ساخت و بمانند که مرایا آنکه
ملین طبع است اگر در اسهال و هیزد با طباشیر باید و او محروم و مرایا آنکه با درق زرد در تقویت و باغ ذول اثر تمام دارد و آنکه در چند کالان
ناخ تر و مرایا آنکه جبت قطع زلف الدم و دندانست مرایای ناز جلیل فالج را سود و در تقویت باه کند مغز را جلیل مقشر کرده
در آب خالص سه روز نرود از زجده و غسل و آب که با نمناصفه باشد بچشانند تا آب برود پس در غسل تنها جوشانند و فادیه محروم
میدارند مرایا و ج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مغز را حفظ و حته در معده و تهلج ریگی و صلابت سپرز و بچش امناصفه و سهیل
صفراء و بلغم و ج ترکی خربزه گرم ناخ زده سه شبانه زده آب جیسانند یا در ریگ فن کنند و آب بران باشند چند روز تا نرم شود و بعد از نرم
بهر وجه که باشد با غسل و آب بچشانند تا نیم بخت شود پس بیرون آورده و غسل صاف بران اندازند و بچشانند و بارند پس از چهل روز
بکار برند و مرایا و ج فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و در طلب از معده کم کند و طعام بکار و بکیرند مرایا و ج بزرگ کلان
دانه وانه بشکنند و مقشر سازند و از شیر تازه تر نمایند یک شبانه زده بعد بیرون آرند و با غسل صاف بچشانند چند آنکه مطلوب باشد
و حلاوت در سیر راه یا بدین بکیرند فاقه خیر و بار جلیل و ارچینی هر یک یک گرم قرقفل و ار قرقفل جوز باری و عطران هر یک یک گرم کوته خسته
اندازند و بچشانند تا هموار شود و نگاه دارند و این مقدار دو بر سه من کا هیت ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض غلبی
و سوداوی را سود دارد و سبک کرده و متشانه بریزند و سده جگر کشاید و استقا و وجاع مفاسل را نفع دارد و پوستی که در فو است
رازیانه هر یک ده گرم پوستی که بر خیزد در تخم کرفس انیسون تخم رازیانه پنج و خمر هر یک چهار گرم اسارون حب لبان هر یک ده گرم
جذبایه سلیقه هر یک دو نیم گرم عود لبان بوزیان هزار اسبند هر یک سه گرم مویرمقی سیت درم حمله را در دوسن آب سیر و تا بیک
من آید یا لایند شریقی شقال باد و شقال روغن بید بخیر و خیزد در روغن بادام تلخ مطبوعی که اخلاط حاده و باغی را انضاج دهد
پوستی که کاسنی نیکو قه سیت درم تخم کاسنی بخیزد در نیکو قه تخم کشت شد درم غناب سیت عدد سپستان شانزده گرم و جازرین
بیزند تا که چهارم حصه باند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده گرم با سیت درم سکجین که بر برف سرد کرده باشد مطبوعی
که لبان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخاء مفاسل را نافع آید مویرمقی هفت درم حمله مقشور سه گرم فادیه و انیسون قشور بوزن و قشور
او خربش قرقفل اسطوخودوس هر یک یک گرم عود قاقلی نصف درم ادویه بچشانند و صاف سازند بر دوا قیه شکر بپزند و اگر وقت
و حنه و سن مجمل باشد همراه سکجین عضلی و در درم را عسل دهند مطبوع اخیمون بالیو لیا و جمیع امراض سوداوی و صفراء و حته
و بلغم و سودا را نفع دارد سنا کلی هفت درم کلخیز چهار درم فیتون در کتان سبب پوست پیلید زرد پیلید سیاه هر یک یک گرم باغی شش درم
السوز رازیانه هر یک دو گرم اسطوخودوس پرسیاوشان شایسته کا و زیان باد و بخوبیه بنفشه نیلوفر هر یک سه گرم مویرمقی سپستان بزرگ
سنی وانه و سبب رطل آب بچشانند تا نیمه آب و صاف کرده و کلفه آفتابی ده گرم مغز خیار شنبه روغن بادام چرب کرده و ترنجبین هر یک ده
درم در آن حل کنند و بنوشند این یک شربت است مرد قوی مزاج را دوا و ساد و شربت مطبوع خیار شنبه غلاطه قرق و باغی
و بدنی فروار و دو صفرا را دفع کند پوست پیلید زرد و ترنجبینی هر یک یک یا نرود ده گرم مویرمقی بیرون کرده سیت درم غناب الوبهریک

کسی که بچندم بنفشه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارد و نفع از چند شاخ بنفشه از جمله بکیم من آسند که
نیم من بانه بیالایند و بیست درم فلوس خیار شنبه را در مقدار صد درم از این مطبوخ گذارند و بدیند و اگر روغن بادام شیرین و شکر
اعتداف نمایند بهتر باشد و در تقدیر از آن او به جهت هر شخص مختار اند مطبوخ اسطوخودوس همه غلط اسوداوی و محترقه و جو
و دوسوس و مالینو لیا و کدورت فکر نافع است و برای صلابات و عرق النساء و مفاصل و صاف کردن خون مفید بفاغی و غیر
و انه قوطم هر یک بچندم عتاب و نه دانه پستان منی و انه اسطوخودوس کلن با بونه قطور یون و دقیق افیمون هر یک سه درم سوخت
سید و درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدیند و اگر کج غلیظ باشد یا ضعیفی در مجاری بول بود کلفت بنفشه درم بنفشه درم و در کشتن
روا و افروندن وی حسب حاجت مختار اند مطبوخ بفاغی و جهت صرع و امراض سوداوی بسیار است و بهر درم معده و ریا و بکیم
نافع بفاغی هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانند و بچشاند و صاف کنند و فلوس خیار شنبه بنفشه مثقال روغن بادام مثقال کل
کرد و صاف نموده بدیند و اگر عوض خیار شنبه نرنجین یا شیر شست کافی آید بهتر از است مطبوخ خیمک صبیغ نرم کنند و صاحب زله
سودا و بنفشه خشک بچندم اصل السوس محلول کرده بنفشه درم درم در کربل آب تر نمایند پس آتش نرم بنزد که نصف بانه
و نرنجین بیست درم در آن حل کنند و صاف سازند و این یک شربت است مطبوخ افیمون که سودا را که خالط الصفا
باشد اخراج کند پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک ده درم بفاغی افیمون هر یک سه درم اسطوخودوس بنفشه
اصل اگر ضل الرزایا بچ هر یک بچندم زریب یا نرزه دانه اجاص منی عدد او به را غیر افیمون در آب مناسب بچشاند
سیوم حصه بانه افیمون اندازند و جوش داده فروارند و صاف سازند و نصف بطل ازین بکیم بد و فانید و ایاچ هر یک یک درم
و ترب سفید نصف مثقال و قونیای منوی و وجه در آن اضافه کرده بنوشند مطبوخ افیمون که مالینو لیا را که حادث شود ازین
مختلط به بلغم نفعده افیمون پوست بلبله کابلی اسطوخودوس موبر منقعی هر یک ده درم بفاغی بچندم ترب سفید چار درم سنا
بچندم نرزه چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را با اخراج
زایل کند و موبر اثر نفعده و وجهه اعلاال چشم و جرب مفید است پوست بلبله زرد ده درم ترب منقعی بیست درم اجاص منی
عدد پستان بنفشه نیم گشت تخم کاسنی هر یک منقعی برک غلبه باقیه نرزه چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
شنبه بیست و بچندم و شیر شست بیست درم در آن حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله نو عدد یک درم منقعی
است و در امراض هوی و وجهه جرب موثر از آن پوست بلبله زرد ده درم الو بیست عدد و ترب منقعی سه درم شانه بنفشه درم سنا
نچاه عدد و نرزه چنانچه رسم است و شیر شست منی درم در آن حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفراء محترقه را اخراج
سازد از دماغ و بدن پوست بلبله زرد شد درم بلبله سیاه ده درم موبر منقعی شانه بنفشه هر یک بچندم ترب سفید چار درم فلوس خیار
شنبه بیست درم نرزه چنانچه رسم است و بعد از فلوس حله کرده و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخ کاسنی که اسهال صفراء و بلغم کند و دماغ
و تمام بدن را پاک سازد و موبر منقعی یا نرزه درم الو منقعی عدد و حساب ده عدد و شانه بنفشه بچندم منقعی هر یک کثقال ترب سفید

سه درم نیز چنانچه رسم است و نیم رطل از روی بکیرند و قمر بند می بست درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف بکینند و در
 موصوفه استحقاق بکیرم سردار کرده نبوشند مطبوخ شاهره که جبهه اخراج مواد مختلفه و تقویه سر و بدن از خلط و تحرقه و تقویه
 و از آلجرب مانع است بلبله سیاه پوست بلبله زرد پوست بلبله کاهلی پوست بلبله آله منقی هر یک یک درم شاهره خسته هر یک یک درم
 سناکی چار درم نیلوفر امیران چینی هر یک یک درم کاو زبان فیتمون مطبوخ هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس سفید سفید خود
 تغلغ هر یک دو درم حساب الویت عدد کاسنی سبز یک سه نیز چنانچه رسم است و صاف سازند و در تخمین پاک کرده سی درم
 و طوس یا شنبه بکیرند هر یک یا زرد درم در آن حل کرده و نکر صاف ساخته نبوشند جمله بکثرت است و قوی را فایده مطبوخ
 قوی و لطیفه از رفوع است تقویت و ابجاریه ضیفه و بعدد نافه و استعمال در مزاج غیر حار و لیتر و جن آنکه اجزاء وی بخشت نماید
 سه چهار پاس و بعدد یکو شانس با تلس نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون تخم باده و تخم بکوبند و بعدد ترکند و اول آنها را جوش دهند
 تا نیم بجوشد و پس کلهها و بر کلهها اندازند تا کلهها از کثرت طبع محفوظ باشد و وقت آنها تجلیل نرود و فیتمون اگر در مطبوخ باشد آنرا
 در بارجه بسته و وقت فرو آوردن دیکم بیدارند و دو سه جوش داده و فیکرند و فایس یا شنبه و تخم بکوبند و شنبه بسته و بعدد نصفه مطبوخ
 داخل نمایند و طبع مذبه که موجب نقصان عمل انبساطی شود و تخمین اگر مطبوخ سازند غلظتی می شود و کذا قال الشیخ روح و مقدار مطبوخ
 در شرب زیاده از یک رطل نباید کذا فی شفاء الاسقام ماء الحی بن آب پیتر را کوبید یعنی شرب چون تخمین شود و در طوبه از روی جدا گردان
 را آب پیتر نامند و همین باشد بدون و ضم حرفین با قبل افصح است اگر چه بکون موجوده و تخفیف نون نیز آمده بدانند که جوهر شرب هر یک
 از سه جزو است و هست جنیت مائیت و هر واحد مائیت جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون تنصیف آن بنوده که و هست جنین میل
 بحدت پیتر دارد و بنا بر آنکه تولد از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه و اجزاء هواییه است و جنیت و سرد و غلیظ است بنا بر آنکه لکون با و اجزاء
 غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلبیه المائیه است اما مائیت وی گرم است بنا بر خلط اجزاء مائیه لبن در وی و دلیل بر آن عمل و است که لطیف
 خلط غلیظه بکند و تقویه شتا و غسل و جلا و تقویه قروح از او ساخت می نماید و ایضا اسهال منقول تحرقه و غصه و جره آن میفرماید شاهره و تخم
 ولیکن از آنکه اجزاء مائیه مختلط است با مائیت لئع و حرقت وی بطوری آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدست لئع ساکن میارند
 و اصل خلط تحرقه میکند و نشان بودن و هست در ماء الحی بن شهود و دوست در وی است و هر چند و هست بیشتر بود و دوست
 فرون تر باشد بالجمله حرارت در ماء الحی بن قریب با عدال است اما طوبیت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات استعمال آن در
 آده اگر چه منافع دیگر بالعرض خبر دارد چنانچه در بیان منافع فصل سیادیه و همه لوازمات بمنقاله شرب جرعه و اگر گنیم جرعه اول و من
 و آن بر سه وجه است اول آنکه از کتبین سازند و این بان باشد که شیر تازه ووشیده و در ظرف سنگین یا سفالین آمیسی با قلعی و از رنگ
 پس اگر مثلاً شیر و در رطل باشد بکعبین صا دق الحوصت ثلث رطل بران ریزند و اگر کعبین بسیار ترش نباشد قدری سکه گری با آب
 غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دوا به شود و بعضی متاخرین یا زرد متقال سنگین و کبکفال سکه که در در رطل شیر کافی داشته
 اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بچوشانند با تلس نرم و بچوب همی چنانند که جوش زده بر سرد یک بر آید پس فرو آرند و سه درم سر کیر

باج آب خورده شود

القرن

بالضم تا به خالین که در دهان
ناله برده اند باجر الحار

باب شاهره و آب گوشت و طیله زرد و صبر و هند و جبهه اخراج فضول لطیفه همراه با برنج فیکر که چار دانق بود و کله و دو دانق بود و بدیند و
 جالینوس گوید که اگر در دم حسب القرح طم کو قبه خسته در ماه الجبن آید و کله کله استرلاج نک در ماه الجبن بعد طبع اسهال
 قوی آرد بقوت و هر که محتاج به سهل بود و سیاه یا نتواند خورد پس باید که ماه الجبن را با کله بر یا بنوشند و نافه قرین بشوایند و اینجولیا و الجبن
 است که افیتون و طلیه بندی در آن تر کرده باشند و شربت شاهره در روغن با و اقم در آن آبخته و حسب الاجور و با ماه الجبن بهترین تدبیر
 است جبهه یا لعلیا و جمیع امراض سوداوی جرعه چهارم در میان غذا اندر نشاء تناول ماه الجبن هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت
 از شرب او بگذرد غذا خورده بهترین غذا قیمة شور با و مشک و پلا و و مثال است و برنج را باید که در آب بپوش بوس کنند و بر کنند و بعد
 شسته بپزند تا سده و لوز و جت نیار و آما که بخوردن نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزاء جریس مانده این
 آرد و نان خمیری در تنور یا قرن بپخت که بخورد و است و مضایقه ندارد این در ویش با بر بدم فرموده و بمحضت یافته و حسن آنکه
 هر روز یک خوردن سهل با ماه الجبن مقصود بود و آن روز و یک روز پیش از وی به بخورد آب شامعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذای نرم دیگر نیز
 توان داد و در زمان شرب ماه الجبن احتیاج با لبنیات و مغلطات و مخبرات و حلویات و حموضات شدید الی حذو است
 و اندو و اما اگر از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض لغیه باز نماند و بتفریح کوشند و اعانت بهای قویها و منفرجهای مناسبه
 لازم نشاند جرعه پنجم اندر میان آنکه شیر که ام حیوان جهت این کار مناسب است و از البان لائقه هر یکی بگذارد عرض لائق
 تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و حلقه و چه شاید و ما یخلق بذلک دانند که چه اغراض مقصوده بهترین البان لبن المعراست یعنی شیر
 بهر آنکه وی در دهیت و جنبیه و مایته معدل است بخلاف شیر گا و که در دهیت در وی بیشتر است و در شربش جنبیت خون تر و در
 شیر شتر و ان مایته غالب تر و برای امراض سوداوی و اوطا بیکدام از اینها مناسب نیست و اگر شیر بر نهیم نزد حسب الضر و از شیر گاو
 و خر و ان ساخت و هرگاه برای سده و استقامت و کلف بپزند شیر تر بهار همه باشند و فور مایته اما اگر اشتقا با خرات باشند ماه الجبن
 از شیر بر بهتر باشد و لازم است که بزبان بود و صبح البدن و بانه اللحم و سرخ رنگ از رقیق چشم و از زائیدن او بی روز یا چهل روز گذشته
 باشد و از سه چهار ماه بگذرد نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سپاه رنگ بگیرند و الا زرد رنگ و الا بهر رنگی که بود چه قید عمر الی سن
 اولیت است نه و خوب بخلاف دیگر شربط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث ظهور اغراض مطلوبه است و هرگاه قصد شروع
 ماه الجبن شود از سه چهار روز پیش تغلیف حسب طبیعت مرض بختیازه با کاهو با کاسنی یا زاربان یا آرد جو یا غلف جو یا شاهره تازه
 و امثال آن کنند و گیاههای تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که نخه نیار و موجب ضایع شیر نکند و ولند احسن آنکه بر
 دایم بنم نازند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگرد و از نشاء باز دارند جرعه ششم اندر وصف ماه الجبن بدانند که وی مجمع لغیه
 کثیره است که دیگر آردیه سهله ندارد یکی آنکه قوت با و اوج و عدم مدت کثیر بعضو مقصود میرسد بنا بر قوت و لطافت قوام حیوان
 دو صفت قایم مقام مدت قوت و الا اندک خلاف دیگر آردیه که این وصف در هیچ یک نیست و دوم آنکه وی جامع و سوسه است
 لطیف است سبب موت طبع غلط حاده میکند سبب مدت تقطیع مواد میناید خاصه که سکنجین نیز علاوه این عمل میشود سوم

انکه وی با وجود اسهال انطا نضج میدهد مواد را و فصله وی که در بدن باقی ماند بجز از اذیت نمیرساند بلکه فدا و می شود و این عمل در غیر وی نیست و در یابند که ما و الجبن با نیت دارد و نایت سهل و لطیف است و در هینت نضج و مجلس پس هرگاه نضج و نلیس شیطانی باشد یعنی باید ساخت که در هینت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد چهارم انکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را تسهیل است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را و این عمل که با وجود اخراج جناف و بدن نیار و بلکه ترطیب و البته و خدام بدن شود و خاصه همین و و است از اینجا است که اطباء لا عدیل گفته اند بالجمله ما و الجبن جار و در رجه اول حالی بی لزوم خیال و مسل بر فو و مرطب مفتوح و مدر و مسکن و لطیف است و جهت خلل حار و دسو و اویه و التهاب و بالیولیا و خدام و واد الفیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه و حصاة او و حصاة مثانه و قروح وی و برقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و خفیه و شری و فکته و غیره و با برادری و چشم و پلک و استغناء نافع و برای حرارت کبد و محافظت بدن مفید و بهر جرب و حکه و کلف و آثار طلا و و شتر آسود و مند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نکات و در آن داخل نمازند ماء العسل شربتی است فاضل و جلا و که در عسل بار و مستعمل شود چون فالج و لقوه و وادع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و شتی و مدر و بول و ملین طبع است و مسکن در دین و دکر و استعمال وی بجز در وی و یکیکه و درم در حیات و در و است و آنچه با فادیه و غفران مخرج باشد و منفع است و نافع است و بخل وی نیت و اندر و مکر و دین و سیلخیز و و احباب معده کثیر الرطوبت و ماء العسل ساقی مسمی است به قرطاطن عسل و یکچرخ آب صاف و و جیره و بچرخانند با شش نرم و کفایت یوارند و چون در جمل با ند و آرد و بعضی در یکچرخ عسل شش جزء آب کنند و چون بنصف آید فزایند و این نوع قلیل الحار است و در امراض بلغمی که در آب با ماء العسل اقتضای میکند استعمال این نوع لایق تر است و اگر شکم نرم باشد جو شش بسیار و بند تا ملین کثیر نکند و اگر خرابند ماء العسل را بود و فادیه مناسبه چون و اچینی و بخیل و خولجان و مصطکی و غفران و بیل و جوز و و و با سیه کو قه بخته بقدر احتیاج ضاف نمایند ماء اسکر شربتی است لطیف قایم مقام ماء العسل است و در امر جبه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان و و بخلاف ماء العسل که نتوان و و و مغلوج و لقوه و عروض آب بر ماء السكر قماعت کنند بهتر است بخاصه اگر فضل حار بود و یا مزاج گرم باشد و ایضا جبه نرم کردن سینه و طبع نیکو چیز است شکر سپید کیرطل در سه رطل آب بپزند و کف بر دارند تا که بقوم جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال و تبرید و و وجهه هر من حار مستعمل باشد بکیرطل آب سیغل نیز مضایف کنند و بقوم آرد و بخیل ماء السكر صداع گرم را مفید است و در تشکیک عطرش و ملین طبع و طفاء و نافع و اگر لعاب سیغل اندر کلاب بپسید شکش کشیده شود نافع باشد و بدن معده سو و مند تر بود و و بحث حیات با فادیه کثیر بسیار فادیه ماء الشعیر و ماء القمح و ماء الحیار و ماء الهند با و حیات بیاید ماء اللحم و امراض قلب انشاء الله تعالی نقوع بفتح واحد و نقوعا است و وی عبارت از آبی است که او و خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت کند و قوت او ویه در آب مستخرج شود و بکند و در آن پس آب از آن صاف کرده بکیر طلالتش و او و یا بی مالش حسب حاجت و بنوشند و حسن انکه او ویه در آب گرم تر نمایند تا و در تغذیه و ارضاء و و اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر است که تا سه شبانه روز تر دارند و روز و راقبا بنهند و شب بنهند سیده در محل گرم گذارند و این در صورتی که اشیا منقوعه صلب بود و چون مهول و بر و و و اگر و راقی بنحیف و غا که جرم ضعیف و از بار باشد که ششانه روز تر باشند

و تین آب حاجت نیست و استعمال نفوق مخصوص محرومین و فصول چهار است و قوت وی هر چند نسبت بطبیخ ضعیف میباشد لیکن غریبه
از دست و در بشاعت و کراست کمتر از مطبوخت و نفوق را نفیع نیکو کنند و مقدار آب در نفوق انقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالا رود و باید
نفوق بلبله صغرا را زد و صلیح کرم را نفقد بد پوست بلبله زرد و زرد آلوی سیاه پستان غصاب هر یک بنی عد و تمر هندی بنیت درم شش
تخم کاسنی هر یک سه درم منتر خیار شنبه زده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بخینیا نند و صلیح صاف کرد و بسیار ناسند نفوق خوا که صغر
و دفع کند و امراض کرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه آلوی بخار اعصاب پستان هر یک بنی عد و تمر هندی زده درم زرد آلوی
خشک زده عد و قند پدید زده درم ترنجبین بنیت درم شب بخینیا نند و صلیح صاف کرد و بنوشند نفوق صبر صلیح کرم را ناهفت
و جرب را مفید آب کاسنی ترنجبین بنیت و مثقال صبر قوطری چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در جای گرم بگذارند
و روز سوم بیالایند و بسیار ناسند و صبر را ناسد روز در آب کاسنی نروداشن برای اصلاح صبر است و کرمه مسح ساخته آب کاسنی آهسته
خوردن کفایت داشت بهر اسهال و تر کردن عبت بود و نفوق صبر شش و دیگر که صلیح بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد
و منع بخار از دماغ کند و خلط فرو آورد و فستین روی زده درم اسارون پنج درم قطور بون و قیص صلیح هر یک سه درم همه اندر یکجیم سب
بپزند چون نشت با ندیا لایند و شش درم صبر قوطری روی آهکنند و سه روز بکندارند و از پس سه روز واد قیه تا چار واد قیص مع یکدیگر
روغن بادام شیرین بنوشند نفوق صبر شش و دیگر که صلیح بلغمی را بنشاند و سه درم فستین فجاج او خرد از زبانه تخم کرفس ناخواه زبانه کرا
هر یک یک کف در یک نیم آب بپزند تا نیم آید بیالایند و بنیت درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و روز چهارم صلیح
سازند و مقدار بنی درم معده سه درم روغن بید بخیر بنوشند نفوق حلو که حرارت و یسوست دماغ و جمیع اعضا را نفق دهد و خوش خلق بنشاند
خصوص در بلاد و فصول حاره شش غصاب جاس هر یک پانزده درم کل نیلوفر سه عد و کل بنفشه چار درم عدس منتر کثیر خشک پستان
سه درم تخم کاسنی نیکو بیک مثقال و اگر صغرا غالب بود آلوی کلان پنج درم و اضاف کنند و آنجا که طیس مطلوب بود و ترنجبین پانزده درم
بپزایند نفوق حامض در تشنگین بخار دماغ و نقطه التهاب معده و جگر نفق تمام دارد و حمایت و موی و صغراوی را سودمند است
زرد آلوی غصاب هر یک پانزده عد و آلوی کلان هفت عد و تمر هندی زده درم کل نیلوفر سه عد و کل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت مجیب باشد
عوض تمر هندی انار دانه آهیند و هر گاه اجزاء هر دو نفوق که حلو و حامض است با هم آمیزند مسمی کرد و به نفوق حلو حامض نفوق مسهل
بدن از صغرا و سودا و متروقی پاک کند و صلیح و دیگر امراض دماغی را نفقد بد و جگر را سود دهد و اجزاء نفوق حامض با وزن مرقومه بپزند
و این اده بران بپزایند اینست سنای بلبله زرد و هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیکو بیک مثقال لب خیار شنبه پانزده درم شکر بنیت درم را
روغن بادام هر یک نیم درم و اگر عوض شکر بنی درم شربت بنفشه آهیند و است و اگر عوض مخر فلوس و شکر و را و بنیت درم ترنجبین با شکر
داخل کنند جایز است و در بنوقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند سهال بیشتر شود پوست بلبله کابلی و پوست بلبله زرد و آلوی
سیاه هر یک چار درم نیکو ساخته در نفوق بپزایند نفوق کثیر و دار و صلیح و جمیع علل حار دماغی را که با شکر آن معده بود و نفقد بد و
کرم و امراض کرم معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیف او کرده و نافع یافته امه نواز دانه پاک کرده کثیر خشک هر دو

سه درم و آب و کلاب تر کنند یک شبانه روز و صبح آب صرف نمایند بی آنکه با لند و شیرت نیل و بید مشک هر یک ده درم
 افزوده بنوشند و اگر عوض شیرت نیل و فروین نفوذ نموج سازند و هرگاه تلخین مقصود شود و شیرت و برنجین فراوی و مجموع حسب حاجت
 داخل نمایند بجای شیرت و نبات فطول که خواب آرد و سرسام را نافع باشد بنفشه کا هو هر یک چند درم کل سرخ که کنار نیل و فروین
 که در ترابو نه هر یک ده درم کنگر چو پنجاه درم جمله در پنج من آب بنزند با به نیمه آید و سر بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانی بود و باید
 فطول نفوذ فطول شتر است که معنی انصباب سکوب معنی انکباب و معنی آبرن و معنی تجمید رطبت عمل میشود و بقرینه فطول مقصود نموج
 و درین مختصر اشارت بدان نیز رفته جهت وضوح و فرق در سکوب و در فطول که معنی انصباب خیزی یا بحر عضو است است که اگر
 انصباب اندک اندک و بفاصله و سیاست سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است فطول خوانند و عام هست که آن
 بالغ طبع از ویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از او مان باشد فطول که صلیع بار در نافع باشد با بونه اکلیل کام
 مرزنجوش برنجاسف صغرو روق الغار جمله برابر یکوبند و بچوشانند و انکباب سازند یعنی بخار آن دارند فطول که صلیع بود و
 سو و دار و بنفشه اکلیل الملک با بونه سوسن خشک سازند هندی قرنفل بچوشانند و سر بخار آن دارند فطول که صلیع ریجی را
 با بونه اکلیل الملک از زانیه برک کرض نیم کرض زیره کرمانی مرزنجوش صغره بنفشه بچوشانند و سر بخار آن دارند فطول که صلیع حار و
 بخوابی را نافع باشد بنفشه چونیکو فته بزرگ بر فطول تا تخم خرفه پوست خشکاش کل خشکاش پنج فلاح تخم حلی تخم کا هو برک بیدگل سرخ
 جوشانده سر بخار آن دارند فطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود بنفشه گل سرخ تخم کا هو که کنار باز بنزند و بر سر ریزند
 فطول که صلیع گرم صغرو یی و حمار را نفع و کلاب سنی درم خل الحمر سه درم روغن کل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند
 فطول که ترتیب بر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود و قطع و بنفشه نیل و فرنج حلی برک کا هو بر
 بید پوست که در هر کل سرخ برک خشکاش بید کنگر الشیر هر یک کفی برک غنابث بک خنابری هر یک با قدر سیستان و
 جمله را بنزند و صاف سازند و روغن با بونه نیم او قیه بران ریزند و بر سر تطیل کنند یک درم صبح و شام فطول که تشنج بی راسود
 بنفشه برک کجی نیل و فریک کا هو با بونه آب شیرین بنزند و بر سر تطیل کنند و نشانیدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فراوان
 نفع تمام دارد که نبات را نافع است با بونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نفع آس جمله برابر بچوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
 فطول که صلیع بار در سو و بنفشه سوسن اکلیل الملک با بونه با در بنجویه سازند هندی کنگر چو و قرنفل نیل و فرجه برابر بنزند و
 سازند و بر سر ریزند فطول که سدر و دار را که بسبب سوء مزاج بار در سازند و مفید است نفع دهد با بونه برنجاسف شج اکلیل الملک
 سداب نام فوج حبلی حاشا جده بنزند و بر سر ریزند فطول که استرخا و تشنج را نفع دهد بنفشه مرزنجوش برک فخنکشت و روق الغار برنجاسف
 جمله برابر بکیرند و در آب بحر یعنی دریای شور بنزند و بر عضو شج ریزند فطول که تحلیل شود و اکند با بونه اکلیل الملک برنجاسف بنفشه
 اصل السوسن جمله برابر بنزند و صاف سازند و بر سر ریزند فطول که مسکون را نافع است صغره مرزنجوش شج برک انج اکلیل الملک
 با بونه فوج بری سداب حاشا جمله مساوی بچوشانند و بر سر و فقار صاحب کته تطیل کنند و فطول که نبات سهری را در وی علامت

صفر غالب بر علامات بلغم بود و نقد به تنفسه اصل السوس تحلیل الملکات با بونه کشک جو شنبه بچو شاند و سر بخار آن دارند و بر سر
و انجا که علامات بلغم ظاهر بود ورق الغار و سداب و فو قج و زوفا و صخر و جذبه و سر نیز در اجزاء مطبوخ بفرایند فطول که بخار را
روید که بسوی سر متصاعد شده و دیگر علل جار و آرد و منطفی سازد و با سفل فرو نشاند و رغن کل خام که تازه بود و آب سر
و کلاب آتخته بر سر نیز اندا که اگر بخار کثیر المقدار باشد باید که رغن با بونه تیر قدری آمیزند و بکرم تطیل کنند تا سبب مسامحه نماید
و در هم از وی حاصل آید چه عند کثرت البخر و استعمال با او بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حقن و غلط بخار و مزاج
است نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد بطسه کندش خربق سپید برابر کو فته بخته اندک اندک در بینی و منذ نفوخیکه صداع مزمن
نافع باشد عصاره قشال الحار بخور مریم نظرون کو فته بخته در بینی و منذ شو نیز و عصاره قشال الحار بهین عمل کند نفوخیکه سحر را
نافع بود و شحم خطل قشال الحار نو شاد در شو نیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کو فته بخته در بینی و منذ نفوخیکه جهیمه
و سبات و لیسن نافعت جند حلتیت زهره کهنک تنها و مرکب آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی و منذ نفوخیکه
مسیب است بطوس تحلیل سده و باغ و دفع مواد بارده میکند بطسه کندش خربق سپید چند خردل سرخ زراوند طویل مفرد و
نرم بسایند و قدری در بینی و منذ و یا بر مرغ مالیده در بینی کنند با غت طلسم می شود نفو حقی و دیگر معطس است و جبهه
و لقوه و امراض باغی نافع صبر زرد نو شاد و خربق سپید مرزنجوش پوره از منی شیط ج هندی مشک البویه در بینی و منذ یا مرغ
الوده اندر بینی نبند نفوخیکه سکه راسود و دهر و عطسه آرد و جذبه و سر فلفل کندش سداب جمله برابر کو فته بخته اندر بینی و منذ و همه بر رغن
مارون که در وی فرو ن حکرده باشد چرب نماید نفوخیکه مطبوخ راسود و دهر و عطسه آرد و کندش فلفل عاقر قرحا بخیل پوره زرد
نظرون صبر و اچینی مشک جند خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کو فته بخته در بینی و منذ و اگر آب مرزنجوش بچکاند نیز و است نفوخیکه
همه بیماری باغی و باغ را که از سردی و تری بود سود و دهر عاقر قرحا سه درم کندش چار درم برک خر بره که سه ماه در مطبخ او بخته باشد
و دوز و دشت درم صخر فارسی زراوند طویل دم الاغین هر یک یکت و نیم درم کو فته بخته در بینی و منذ اقطاب و بعضی نفو خات
عین که متضن خطوسات است تیر گذشته و در این که امراض مادی و باغی تا بجنب تقیه نشود نفو خات و عطوسات و سوطات که
ب تقیه و باغ اندک بار نیز چه تقیه خاص قبل تقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض جهلک و عاجل بود چون سکه و صرع و در بخار و انجا که
بست که گنجایش حلت نیست و جو که چون در همین مصروع بریزند بهوش آید حلتیت جند بید سر در بچین جسمی حکرده و جو
سازند یعنی در حلق چکانند و جو که بهین عمل کند راز یا نه امیون زیر و کرمانی چو شاند صاف کرده کلقه در آن حکرده و جو راز
و جو که جبهه صرع اطفال افقت صخر خند زیر و کرمانی مساوی کو فته بخته سه جازان در شیر حکرده و در کلوی لخل ریزند و جو
کظور واحد و احد و جرات است و خبارت است اندا ویه که در وین مرلض ریزند و تقیه عاقر قرحا و سادول و با باشد یا قوی
که اعضا رئیس با قوت دهد و سوسا سوسا و دفع نماید و نشا ط آرد و ولون را صافی کند و ضعف ل و غشی راسود و دهر و با
سرخ بسد که با حجر لاجور و کل از منی با در و ج سنبل الطیب با فنج هندی بهین سرخ هر یک و مشغال با قوت زرد با قوت کبود با قوت

سپید عقیق مینی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجوبه کل مخوم غنبر شرب زرمحلول نقره فخلول کنسج دارچینی رنوخ عقیق
همین سپید بر یک چار مثقال اعل فیروزه شش بر ششم محرق قرقل نیلو فصدلین کبار قاقله کبار جیروا هر یک سه مثقال زرد کیمشقال
نیم تخم فرخشک کاوزبان طبا شیر عید هر یک نیم مثقال سارون آله معشر پوست بلبله کالی هر یک ده مثقال عصا رده زرشک
درم مشک خالص کیمشقال و نیم کا فورد کیمشقال آب سیب آب به کلاب بید مشک هر یک یکین آب حماض ترنج بنی نبات نکین نیم
نبات راد کلاب و عرق نکدرند و آب سیب و آب به لقوام آرد و چون فرو کرد آب حماض ترنج در آن بریزند و او وید کوقمه بخشید
و جوا هر خوب صلا یه کرده بسرشد و بعد ششماه استعمال نمایند شربتی کیمشقال یا قوئی که بغایت قوی است و بنا بر شدت کیمشقال
کویند چنه مالنحو لیا و امراض سو و اوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد و مروارید ناسفته تر جان کبار با فرخشک هر یک یکدرم صندل
طبا شیر زربار بادرنجوبه قرقل ساوچ عود قماری ابریشم معطر نیم تخم ترنج هر یک دو درم کاوزبان درونج عقیق اعل قوت عقیق مینی
ورق طلا و ورق نقره غنبر شرب زعفران کا فور هر یک یکدرم شک نکدرم قند سپید و عسل صاف هر یک پنجاه درم سجون نازد چنانچه
رسم است یا قوئی معتدل و سوسن خود اوی و نصف و نصف حقان را نافع است و دل را قوت دهد و نشا طارد و مروارید ناسفته
بادرنجوبه پوست بیرون پسته ترنج فصدلین کنسج هر یک سه درم بسا همین سرخ کبابه هر یک یکدرم و نیم که با شش قرقل دارچینی
ساوچ هندی هر یک یکدرم اعل عود و خام هر یک کیمشقال یا قوت زرد غنبر شرب زرمحلول نقره فخلول هر یک نیم مثقال همین سپید
کنسج شک کل ارمینی طبا شیر هر یک دو درم زرباد کا فور قیصری هر یک یکدرم کاوزبان آله هر یک یکدرم عصا رده زرشک
زاده درم زعفران و انکی و نیم شراب بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض ثمن اودیه کوقمه بخشید و جوا هر صلا یه کرده
و شراب با لقوام آورده بسرشد شربتی کیمشقال یا قوئی که شش رنوخ بو علی سینا مالنحو لیا و سو و اوی را بغایت سودمند است
و در غصاء رئیس و منشیط اثر تمام دارد یا قوت رمایی کاوزبان تخم کاسنی شک خالص کا فور هر یک یکدرم مروارید ناسفته کبریا بسد
هر یک یکدرم و نیم ابریشم معطر سلطان پختی محرق هر یک کیمشقال و دانی تجاله طلا و کلس دو و انکشت تخم لده با فرخشک نیم درم
اسطوخودوس هر یک سه درم همین سپید عود خام حجر ارمینی مغول لاجورد مغول براده مصطکی سلجیه دارچینی زعفران مال قاقله کبار
قرقل کبابه فاه فرخین جذ و اخطائی هر یک کیمشقال افیمون دو درم و نیم ترنجبین سبل ساوچ هندی هر یک ده درم درونج عقیق
غنبر شرب هر یک ده مثقال تخم خیار کلسج هر یک چار درم کلاب همد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هر یک
نسی مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود و سجون سازند شربتی کیمشقال بعد چهل روز استعمال نمایند یا قوئی که فرج آرد و دل را
را قوت دهد و حقان و غشی و کرب را نفع بخشد و مروارید ناسفته شد درم بسا چار درم یا قوت رمایی کل مخوم بادرنجوبه هندی صندل
سرخ هر یک دو درم ورق طلا عقیق مینی شش ساوچ هندی زرباد و درونج رومی هر یک کیمشقال نیم تخم لعل کبار زرشک سنقی نیلو و کنسج
تخم کل پوست ترنج کاوزبان ربو ز چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم طبا شیر هندی صندل سپید کلسج هر یک
پنجدرم کا فور ریاحی غنبر شرب هر یک ده مثقال شک مینی نیم مثقال شیر آله پوست بلبله کالی کلاب آتبا مارین شرب

شربت بر هر یک است درم کو فتنی را بگویند و بجز بر نیزند و با شربت ها و کلاب و آب انار بقوام آرند و چون سازند و بعد جلد و زک
 میان چو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی که بشقال باب و ورم در او و چشم و کختن چند ضوایط که بیان آن
 درین محل ضرورت ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت در آخرین باب بیان نماییم بدانند که هر چه در چشم کنند شرط است که بعد از
 بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سجه و رطوبات نشسته و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود و اصله و شکر که اطلاع نبات
 جرات بعلاج وی نباید کرد که مقدم چشم بسیار نازک است و آنرا وید عینیة آنچه واجب التذایر است تا که بدر کرده نشود و در
 داخل سازند و بهر بعضی احرار است پس غسل و تسویل و دی مثل قلیما و صدف و حلزون و بسدر و زاجات است و طریق احرار
 معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شاد و نج و تو تیا و ما قشیشا است و سنگ سمره و هر وارید و مانند آن طریق
 خیل است که دوار نرم بگویند و آب شیرین بر آن ریزند و دوار آب بنمایند و آنچه از دوا طایفی شود و در ظرف یک کر که در با قدری آب
 و در آنچه باقیست آب و بکر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طایفی را و در ظرف ثانی بکیرند و همین سان تکرار می کنند تا که ناعم و سیاه
 از طبیعت تمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با جزء طایفه ناعمه می باشد بکیرند تا اخراة مذکور در آمار
 منسب شوند بعد آب وی پنجیکه دوا بکیرند و آب پیریزند و دوا ناعمه را با شیشک سازند و بخوبی از غبار محفوظ باشد پس استعمال
 کنند و سفیداج را آنقدر بشویند که جو صفت در وی نماند و توایل نحاس مس سوخته که مسمی است بر سوخته تخت اینها را بشویند بعد
 بگویند و پیریزند و غبار بال بار یک پستری را بشویند و صلا به کنند و تدبیر از زرد است که بشیر خرا یا بشیر دختر بسرشد و بر چوب و در خط فای
 نهاده و بر تنور که بسرد شدن قریب باشد گذارند تا که از زردت خشک شود یا بشیر سرشته در آفتاب بگذارند و غبار مستور ساخته
 و چون خشک شود باز تر کنند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را در قراض بر ندیش بگویند و باون کو فتنی که از شدت کوفتن
 نزدیک باشد که بسوزد پس با چرخه بکیرند که همچون غبار حاصل آید و بهر از چوب جدا سازند و تخت در مارچه نهاده و بالند تا که پود
 سیاه از وی جدا شود و پسید باند پس قدری آب بر آن چکانند و بگویند که همچون نج کرد پس خشک ساخته و بار یک کو فتنه بخجک
 برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوار می برد و غبار نیز محفوظ دارند و چون کوفتن خشک ساختن که غبار
 غبار در او و به چشم منقض اثر دوا است و در بخار را بشویند و قدری از آن با سفیداج اکثر بنمایند و شق و سبکینج و مانند آن
 بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در باون بالند که تمام حل گردد پس با دیگر او و به ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیر
 تخت شکس پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرجه پاک انداخته بمغیثند و آنچه بالا لایه بکیرند و بکار برند و افیون را بشکنند
 و بر پارچه سر نهاده بر خاک کبر کرم گذارند تا قطع مس کرم شود پس سرعت بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرم و پس در آب تر کنند
 و در دمان بالند که منحل شود و بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند و کو قبه بخیمه قدر معدل استعمال نمایند و بدانند که
 مشک و قوتیست که میرساند قوت دوار بسوی قعر بدن و نافه میکرد و اندر طبقات اکنون در یابند که هرگاه جهت نزول الما و
 انس در استحصل بود باید که در بعضی بر پشت بکیرد پس دوا بکشد و هرگاه جهت اعلاال جهان مستعمل بود بعد استعمال دوا پاک را پوشیده

بر همان وجه خواب کند و هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را بنوشند و برای آیتاوه بکشند و صاحب مزاج حار را کل حار در شب
 و وقت صبح بکار برند و اگر کل حار بود و مزاج مریض بارد و در چشم حار و زخم کشند و هر دو بار و المزاج باشند و در وسط روز استعمال کنند
 و بهترین اوقات جهت آنکا و شایات ابتدا و پنج است و جهت آنکا و ذرات آخر پنج و اول صیف اکسیرین مریخی است و در
 در او چشم که گوشت میرو باز و قرص چشم و مورسرخ را نافست و گویند معناه وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند
 و بعضی گویند معناه شافی و نافع و نفاد و بلاغ و شفا است پسیده از زیر بنیت درم اقلیمیا و نقره صنف عربی بر یک چار درم است
 نشاسته افون بر یک درم و درم کوفته بجهت استعمال نمایند و قاعده کلی است که او چشم چنان باریک سازند که همچون خیار شود و
 اکسیرین و دیگر که بهین منفعت دارد و شایع مغول سه درم نشاسته اقلیمیا و نقره افیتون سرخ صنفها فی بر یک یک درم صنف
 عربی از زروت بر یک درم و درم پسیده از زیر بنیت درم صلایه کرده بکار برند آنخبر لولو جرب و سبل و شترناق و ضعف با صبر و
 سود و هر دو تنیاء کرانی شسته شیخ محرق مغول بر یک درم و درم مروارید ناسفته شش درم نبات پخدرم صلایه سازند بر عیون و او
 که در در دیگر و ز صلاخ آرد و لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه ازین و اکثر شایفا ساخته میدارند شایف بر عیون و مشهور است
 جهت تسکین ضربان چشم و زرع ماده اثر تمام دارد و شایف نامیتا از زروت بر یک درم کثیر که درم و غفران و درم افون
 صلایه کرده بآب باران شایف سازند و وقت حاجت پسیده بجهت مرغ حل کنند و بکشند با سلیقون اکسیر تاریکی چشم و ابتدا
 آب و معده جرب و سبل و ظفر و شترناق و نافع است و معناه با سلیقون کل و شانی است و گویند بجهاد جالب السعادت است
 و گویند نام پادشاهی است که این دو جهت و ساخته شده و با هم همان شهر کشته و بطراط مؤلف است و اعدل است که مرسوم شود
 کف دریا اقلیمیا و نقره بر یک درم و درم نمک اندازی سا فنج هندی پسیده از زیر غفل و از فلفل سبل الطیب سرخ صنفها فی بر یک درم
 نمک هندی قرقل و وال بر یک یک درم صبر مطری عصا ده مایتا مس سوخته بر یک پخدرم ما میلان مریخی نوشا در ز جوبه بر یک
 سه درم طبله زرد چار درم صلایه غبار سازند و بکشند نو عدیکر که جهت عشاوه و سطرپی پلک و بیاض فرمن نافع است و برای سبل
 و جرب و معده نیز مفید اقلیمیا و نقره زبد البهر بر یک پختقال مس سوخته بیفت ثقال پسیده از زیر جعد و نمک ترکی فلفل سیاه و از زیر
 هر یک پختقال قرقل شسته بر یک یک درم کا فور ربع پختقال سا فنج هندی چند بدست سبل الطیب سرخ بر یک یک درم با سلیقون
 صغیر متافع وی قریب بمنافع اکسیر است اقلیمیا و نقره پخدرم مس سوخته و ویندرم سفید آب از زیر نمک اندازی نوشا و جعد
 فلفل و از فلفل بر یک یک درم کوفته بجهت صفا سازند و پرو و آنچه با بقاء چشمی است بسایند و مانند ذره و استعمال نمایند چون ابتدا از
 کا فور و مبروات ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و برادویه حاره ترتیب نکرده غیر طلاق نشا
 چنانچه اگر کتب هویدای شود که این قطار با فاید طلاق کرده اند و آنکه نخستین الف برود کرده سلیا نوس است و فرق در و دلیل
 و ذور است که اجزاء برود با چیز نافع دیگر که مانع باشند می سرشند در اکثر خلاف کل و ذور که او ویه وی در اکثر کوفته و بحر بنیت
 استعمال میکنند و آن سرشتن او بخیزی و ایضا در و مخصوص چشم نیست بلکه در جراحات سر مستعمل میشود و لهذا بآب بر یک یک درم

و طریق استعمال آنست که کوفته بجز برنجیته باشد و کل نیمه میل در چشم کشند تا قدر قلیل از او مستعمل شود و چشم و شفاف آنکه او دیده باشد
 سرشته بسیار دارند و وقت حاجت بایعات مناسبه جلگه در چشم کشند تا بکشد و شفاف در چشم چشم مستعمل است کما لا یخفى
 برود چشم در حرب و بیاض و معه و سلاق و سئل و ظفره را نافع باشد و توتیاء گرمائی مغسول فیه درم برنجین بلبله زرد در جوبه
 هر یک بچند درم و از طفل تا میران چینی هر یک سه درم نک هندی یک درم کوفته و بجز برنجیته نیست روز در آب غوره پرورند و در سایه
 خشک سازند و باز کوفته و بجز برنجیته در چشم باشند بر و و بقیه حرب چشم را نافع است زهر نغسه کثیر خشک بریان صمغ عربی
 کثیر هر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته بخیته پنج نوبت در سر که پرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بجز برنجیته استعمال نمایند
 برود و مع استعمال بلبله کابل سوخته سه درم مازونک اندرانی هر یک یک درم کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند سیلان شک
 و تر بودن چشم را سود دهد برود و یارسی قوه باصره بنفیراید و محافظت چشم کند توتیا بار قشیشا اقلیمه باصره هر یک بچند درم
 سنبل الطیب ساج زعفران هر یک یک درم مرارید ناسفته و درم کاخورد و دانه شک و آبکی کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند
 برود و احرار چشم خشک کند و سوزش باز دارد ساج مغسول و درم مس سوخته بچند درم مرارید ناسفته یک مثقال و دو دانه
 نبات یک درم کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند برود و کافوری حرمت و حرارت چشم را مفید است توتیا آب غوره انکور برود
 بچند درم کافوری اطلی کوفته و بجز برنجیته استعمال نمایند برود و دانه می که مسی است برود و تقاشین و حبه تقویت چشم و از آنکه
 بجز برنجیته است انار ترش و شیرین بچند درم و سخم او بکوبند و بنفشه زرد آب صافی بپاشند و در یکین ازین آب صد درم غسل مصفی
 بریزند و در دیگر سنگی بر آتش نرم بریزند و غوره بریزند تا که بقوام آید و در ظرف نقره یا آب کینه بدارند و قدری در چشم فقط یا کلاب
 الوده برود و دیگر بغایت تقوی بصره و طاعت آن و فاطحه و معیه و قانع بیاض و حبه و جرب مزمن و محلول و ارام است جالینوس
 مالیف دی کرده و بجلاء و کل الزمانین و برود و القاشین مسی است توتیاء گرمائی ساج هندی مس سوخته هر یک بچند درم
 صبر طفل و از طفل ساج مغسول یا مقناطیس مغسول هر یک نصف جزء مائیا ماز و خیمینج از زرد زبد البحر هر یک ربع جزء بپاشند
 ساختن آب انارین پنج کرات پرورند و از آفتاب گذارند هر مرتبه برود و دیگر جلاء و مقوی است نشاسته چار درم صمغ عربی دو درم
 بریزند و در سرچ پسیده از زیر هر یک درمی مایا سازند بنفشه که هر گاه در جرب چشم همچان کند و از او دیده حاره نفرت نماید بر آب کلاب
 برزند تا حرارت غرض نشاند زهر بنفشه کثیر سوخته صمغ عربی کثیر هر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته بخیته در سر که پرورند و پنج کرات پس
 بجز برنجیته بدارند و بعد که تاریکی چشم و دمی حرب و حبه را نافع است و درین نسخه اگر چه بنفشه داخل نیست لیکن چون این نسخه
 بپاشند چشم نام میخوانند ساج مغسول و درم مس سوخته و از طفل بلبل الطیب هر یک یک درم ساج هندی دو دانه کافله
 شک و مالاخوین بر یک و آبکی کاخورد دانه مایا ساخته بدارند حرم بجای نمک و آء معجبه و او هر یک است که چشم مستعمل
 نمایند و چشم قطع بیاض حرب است و اصل از آن پوست بخیته بر است که بار یک بسایند پس اگر با شکو فقط مزج سازند مسکین
 چشم صغیر و اگر او دیده و مکر مزج گردانند و سود می گرد و بجز حرم کبیر و اگر وقت استعمال غسل نه مضاف باشد و بر آخر غسل حرم

چنانچه سیاه و اس و آلودگی و ابدان قویه کار نبرد و طریق تدبیر قشور بجهت آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از عصاره
 ساخته و چون آب بعضی کمر دستبند سازند و آب هستکی هم شوند و پوست بار یکسکه از اندرون قشور جدا کرده و دو رکند و دیگر آب ریخته
 و وهرین ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب کدر شود پس بشویند و بپزد و بهرین بیان تکرار میکنند تا که آب از کندن در آن
 ماند و پوست از قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته کار نبرد حرم کبیر حرم که بیاض قوی را قلع کند قشور بجهت بدر بردن و در عقدنی کسر
 خاکستر صدف زرد البحر شیخ بحر الصدف شیخ قلیماضه قلیماطلا شیخ لیدر ما جناح تسیر بر یک کجور بحر المس ربع جزء شیزق نصف حبه
 کوفته بجزیر ریخته سیل در چشم کشند یا در روز سازند و بهر دو نماید حرم محصل که قویتر از کبیر است بحر الصدف قشور بدر بجهت لغام صدف حرق شیخ
 خطاف بید بوره ارمنی جمله هفت دو است صفا سازند و باز هر دو کرکس و طنک تر کنند پس خشک سازند و همیا نموده باز در وقت حاجت
 در عمل رقیق شسته بکشند حبه غشای غشی شب کوزی برید و صوف بکدرم عاریقون پوست بلبله کالی هر یک شیدرم صبر چار و انک
 کلسنج دو و انک مقل و انکی سقمونیاه مشوی نیم و انک آب حب سازند این یک شربت است و جویب یک که نیم مفید است چنان
 حب و سبب حب بنفشه و مانند آن بسر نیز نافع بود و در بحث امراض سر گفته شد فلیط طرته و از آن این حب بیک شربت از آن
 اقتضای یافته که نمراد در حق جویب خاصه مسل باشد همین است که صبح بسازند و شب بخورند تا خشک سخت نشود و از نری شد
 نیز بر آید باشد و او اشیکه در چشم را بیک لحظه ساکن کند و او سیده کند و روغن کا و هنر یک چار و درم همه را در خمیر کنند و چا
 غلوله سازند و سیالی بر آتش طایم نهند و یک غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند تا از زمان که سرد شود
 پس غلوله بیک که گرم شده باشد یا بر آب چشم نهند بچین کنند تا در و بر طرف شود و دیگر بجزیره و یو و ار پلر کوفته بجهت با شیر زن یا شیر
 کوسفند جوش دهند و کف آنرا در چشم کشند و این هر دو واجب است در دموی و صفراوی و موضوع است و بلغمی و سوداوی
 و یکی را نافست و واجب آنست که در دموی بخت خون بکشد بقصد یا خجانت و بطبخ بلبله و یا حیا رنبر و کشمش طبع طایم
 نمایند و در صفراوی تلین کافیت بعد تنقیه کشیده خشک بکدرم یا بچین آن نبات کوفته بجهت وقت خواب بخورند و در که اگر
 باشد دفع می کند و بخار باز میدارد و او اشیکه در چشم را که با پوست و خارش و سحر می بود و آب از چشم روان باشد و در
 آرد و هر چه بر چشم نهند و خشک کرد و سودا در صندل برک نیم رخ بپوشین و یو و از انک خشک سوخته باب گرم کرد چشم طلا کنند
 و او اشیکه جمیع صنف از مدافع است لوده شش درم پوست بلبله سه درم باب بیا بید و پنبه محلول بیان تر کرده بر پشت
 چشم گذارند و بپزند و او اشیکه همه اقسام را مفید است آب لیمو پراهن پس گذارند و با بن پاره و دیگر بسازند و لحظه لحظه
 آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر یک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر آن به خام را در ظرف آهن گویند تا نیک شود
 و از آب چشم بپزند و همین عمل کند چرب است لوه عذیکر پوست نیم برک باشد که و اگر ایتیه بخیل کوی صندل سرخ تر بپزد و همه زرد و
 بپزد و پخته و درم نمکوب کرده بخورم ازین مجموعه و چار سیرک بپوشانند چون نیم سیرک با صاف کرده نباشد و دست بکشد و در مد
 بپزد و در چشم دفع کند و او اشیکه در بلغمی نافع است برک نیم نیک خشک بخیل باب سوخته در چشم کشند و او اشیکه قرصه خیار

اختیار عین وجهه و روخ و در مانع و تخیم الاثر است در امراض حار و کل سرخ بی اقلع و در مثال مندل سپید و سرخ هر یک پنج مثال
 خض که بر شیا فایتا هر یک پنج مثال کباب سائید و شیا فایتا ز شیا ف و روی پنجه ذکر یا جبهه رنه مانع است و بهترین
 و سبکترین شیا ف و روی است و حدت آن کمتر از حدت شیا بیض باشد کلسخ چار درم و زعفران سپید و از زیر هر یک دو درم و فون
 صغ عربی هر یک یک درم شیا ف و روی که صوبت در چشم را در حال نشاند کلسخ پانزده درم و زعفران هشت درم و فون ده
 درم سبل الطیب و دو درم صغ عربی یک درم باب باران شیا ف سائید و شیا ف و روی که قرصه و سخته و موره و مورسج و موقرینه
 و جنبه و کینه المده و در کینه را مانع است کلسخ تازه هفتاد درم اقلیمیا و نقره محرق و محلول صغ عربی هر یک بیست و چهار درم و زعفران
 شش درم و فون سهره هر یک سه درم زکار و توبال مس سبل هندی هر یک دو درم و مرصافی چار درم باب باران شیا ف سائید و شیا ف
 مرارات اختار و ابتداء نزول الماء را مانع است زهره با شق زهره کلک زهره مشیوط زهره نیکو بی زهره باز زهره عقاب
 زهره کبک مجموع خشک کرده و در شحم خنظل سکنج فریون هر یک یک درم باب راز یا نه شیا ف سائید و شیا ف مرارات که خض
 بصرو ابتداء نزول الماء را مانع است زهره با شق زهره عقاب زهره خرسون زهره مشیوط زهره رو با خشک کرده مساوی باب و راز یا نه
 شیا ف سائید و شیا ف مرارات که تیرا و لین زهره کلک زهره کبک زهره کرک زهره ترکوی زهره با شق زهره شیر خور
 ترکور زهره کبوتر زهره لعل زهره خوک زهره رو با زهره خرکوش زهره آهوز زهره ماهی هر یک خشک کرده و دو درم سکنج و فون
 شحم خنظل هر یک یک درم سکنج راز یا نه حل کنند و او ویه کو فیه خیمه بآن بسپارند و شیا ف سائید و شیا ف مرارات که خیمه راز
 آب و قروح و غشا و دو رطوبت مفید است و از بیعت نفوذ و رطوبات تأثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیا محرق پانزده
 درم صغ عربی هشت درم و ادو پندی فلفل سپید هر یک پنج درم سفیده قطعی چار درم شق سکنج روغن لبسان جا و شیر هر یک
 دو درم زهره کھتا را فون هر یک یک درم زهره ماهی مشیوط زهره کبک هر یک هفت درم زهره با شق و عقاب و کا و و خرسون کرک
 و غراب و باز هر یک یک نیم درم و ای که روغن لبسان یا فیه نشو در روغن آجریدل او کنند و شق بوجهی گفته که ضروری زهره مشیوط
 و کرک است و دیگر زهره یا زواید و باید که باب راز یا نه الکحال نمایند و از مجربین تصحیح یافته که زهره حده و لوم و خنظل را
 یک است خوانند و بوم مشهور است شیا ف که فایم مقام مرارات است زهره نیکو و در ظرف مسین خشک کرده و دو درم شحم خنظل
 نیم درم سکنج و دو درم فریون نو شاد هر یک یک درم باب سداب یا راز یا نه شیا ف سائید و شیا ف مجرب جهت نزول و در شیا
 سوخته و فلفل اقلیمیا و فیهی و دو مس که در محل که اختن من جمع می آید جمله برابر باب با دوان شیا ف سائید و شیا ف سوختن
 بر قیثا است که ویرا و کوزه داشته کنند و سراج کل حکمت گرفته و تنو آتش گذارند که خاکستر شود شیا ف حکمت حیالات
 و ابتداء آب را مانع است حکمت حرق سفید هر یک ده درم سکنج سه درم و غسل شیا ف سائید و شیا ف که ابتداء آب را مانع است
 خرق پیید یک قبه فلفل نمویه شق یک درم باب تر شیا ف سائید و شیا ف راز یا نه زواید و در شیا ف راز یا نه
 و جرب و نظره و انتشار را مانع است اقلیمیا و نقره اقلیمیا و طلا و وارید یا سفید هر یک سه درم کا و مسک هر یک و انکی باب

انافیا کل ارمی صندل سرخ مساوی با آب غلب الخلب یا کلاب نمایند طلا شکله جو چشم را سودا و رصه جفین اقا عصاره البتیس
 بر آب غلب الخلب طلا کنند طلا شکله ترکیب دی را که از صبر چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور کردن بصری زایل سازد گزیده فو تنج
 حجر الفلفل در پنج جمله برابر بکباب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در حجر فلفل یافته می شود و که قال السمرقانی
 فی شرح الاسباب طلا که بیاض و شیر و شاخ کوزن و شیر و برک لخته البتیس بسایند و چشم طلا کنند و لخته البتیس را بهندی درخت سر
 گویند طلا که منع ریختن ترکان کند مجرب است استخوان خرماد سوخته سبل الطیب سکن منوش صدف سوخته فلفل هر یک یک جزء
 سر سر سه جزء قلع سوخته غسل شش جزء زعفران نیم جزء طلا جهه شخرایده که بعد از قلع بر پاکست طلا کنند منع روشن کردن زعفران یک مثقال
 کا فور نیم دانگ طلا که تهج و ورم اجفان سود و در کل سرخ شفاف یا دنیا جفین کل ارمی زعفران در چوب کشینه زرد آب کاسنی طلا نمایند
 طلا و دیگر که جهه شخراید مجرب است سنا رصه نو شاد و حار و لهما محرق جمله برابر بکیرند و بخل غیر تقویت کننده و بعد از غسل طلا نمایند قطور
 که شب کور را بر و آب سداب آب کشینه مساوی بچوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که در راز و وانی می کند
 جفین بکیرم شب میانی قدر بخور و در شیر زمان حل کنند و اندر چشم چکانند و از واد و بال قاف و وانیست مرکب که بعد جفین
 سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکی است نو شاد و مس سوخته هر یک دو ورم نو تیا و واده ورم کوخته خخته زرده تخم مرغ بسترشند و در پود
 تخم مرغ اندازند و بخل حکمت کیرند و در کوره نونهند و در کوره فخاری کاندازند تا نیمه شود و بعد صبلایه یا بایک کرده استعمال نمایند و چشم
 کل که جهه تقویت بصر عیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سودا و رصه و منی ثوله سنگ بصری بایک توله مروراید و توله مایه
 نیم توله مرجان بکینوله و سه ماشه ورق طلا چار ماشه خیر طلا جمله اجزا با بایک ساخته بایک بلبله که ل کنند تا چهار روز بعد چهار روز
 دیگر کلاب که ل کنند و روز پنجم و راق نیز بفرایند و با کلاب بسایند و در ظرف آب کینی یا چینی یا طلائی بدارند و میل چشم کنند و آب
 که کل نماق باشد یا جتهاق و این ترکیب باندی است ابتدا با وزان باندی مرقوم شده توله و واده ماشه است و ماشه شب سرخ
 و سرخ را بهندی رنی گویند و وجه که در وازان اهل ولایت مرقوم است سه صبر را و در می محتدل المقدار میشود و کل جو اهر بصر را فوت
 و در سر سه صفیانی بمقدرم مار قشیشا پنجم درم قییمایه طلا و واده ورم مروراید سه درم زعفران پنجم درم سانس باندی و درم کل جاج آه
 لسنجه و دیگر سر سرش درم نو تیا چار درم بسد مار قشیشا هر یک دو درم مروراید بخت و درم سافج باندی بکند درم طبع کل حفظ
 چشم کند و تیا و درم صبر جفین هر یک یک درم شفاف یا قشایه درم کافور و انکی کوخته خخته یا سه عذره یا ساق پرورند و در سایه
 خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کل که بصر را تیر کند اگر سبب ضعف رطوبت بود تو تیا سه کرت بایک مرز کوش بسایند
 و خشک کنند پس بکیرند فلفل و دار فلفل و بخیل و امیران هر یک عشر تو تیا بایک راز یا نه سخی کنند و با تو تیا آمیزند و بکشند و بدارند
 که اند و تو تیا که در آب مادیان و مرز کوش مدبر کرده باشند و و کرت قوی بصر است و کنگال که حال بایک راز یا نه و شکر که اسل زر
 شایه ویدی کر و چشم کشیدن کل جو اهر از اختراع مناخرین است جهه تقویت بصر و رفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و غشاوه
 و وجهه و جرب و اسل قیق و انشا رفته اود و حاصی چشم است سر سر صفیانی و ورم تو تیا باندی که غیر چشم حاد و است بصر

بارک است ساخته بکار بردن کل و معده نو عده که نلیله زو در میان بند صبر هر یک یک نجره و از غلغل نصف جگر و زعفران ثلث جگر کل ال
 که چست رو یا بیدن مژده و انبو شدن آن بغایت مؤثر است و آنه صبراء سوخته بخوردم و خان الکندر چاردم سنب الطیب سه درم
 جگر الاورد و حب بلبلان هر یک یک درم با میل بر بست نه بکشد و کلس هر جدا کرده اگر بسوزند و بسایند و بکشد بر لاک همین عمل کند و کذا
 جگر مینی و الاورد و کل غریزی از االف با لیس جهت خطا صحت و قلع و معده و امراض که از رید بهر سد نافعت و در سایر
 عمل عین منافع از مثل منافع با سلیقون کیم است اقلیم یا و می تو بال نخاس تو ثیاء هندی قرنفل هر یک و نجشک هر یک در می
 طع هندی زرد البحر نو شاد و هر یک یک درم و نیم مشک و انکی کل غریزی نو عده یک که بصرا تیر کند و تار یکی چشم برود و معده و
 نافعت سر به صفا فی سوخته بخوردم اقلیم یا و فقر و طلا شاد و عده سی مغول تو ثیاء هندی مس سوخته هر یک دو درم و سلیقه
 زرد و شاد و ج هندی فلفل و زعفران نو شاد و صبر سقوطی حنظل کی زعفران سلطان بحری هر یک یک درم و کیم سبیل خوردم کافور
 نیم لاک مشک سه جبه و قرنفل دو و لاک کل و شانی جت صنف بصرو شکوری نافعت و تحقیق این لفظ و شیا ف
 که شست که یا بعد شستن است و نون بعد الف یا بر عکس مس سوخته شاد و ج مغول هر یک بخوردم فلفل و زعفران شح حنظل زعفران
 هر یک یک درم و نیم زنگار بوره ارمینی صبر سقوطی هر یک یک درم اقلیم یا و دو درم کل و برو می از االف جالینوس جهت قرحه و
 بصرو حله و غشا و نافعت و طاح صحت عین صغیاب قلعی هشت درم اقلیم یا و صنی صمغ عربی شاد و ج و اگر نباشد مقطایس
 محرق مغول هر یک چار درم ایون نیا سه نخاس محرق مغول زعفران هر یک یک درم کافور یک قیاط کل بصرا طی جبه رفع
 بیاض جلیل است و در اندک زمان قلع میکند شیشه صبر محرق مغول دو درم بوره ارمینی زرد البحر هر یک یک درم کل که غشارا
 مجرب است و از غلغل فلفل قسبیل جمله برابر کل که حول زایل کند و مجرب است سندروس فی اللون بسایند و در خرقة بگردانند
 و قابل سازند و در طری بنهند و روغن کل شرجی اندازند و قتیله زایف و زرد و بالایی و طاسر لطیف نخاسی را و از کون دارند و افا
 در آن آویزند و بعد بهر جانوران دود و راجع کنند و قدری بخور و مشک در آن آمیزند و بکشد کل که از ارشاد و مقولست
 معروف بدواء الکتاب است و جبه خطا صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد و شفاف مانتا بزر الورد و هر
 یک درم سر به صغیابی مر یا آب باران و دو درم نلیله زرد و نیم درم آب غوره اکور یک درم کافور و انکی کل با سلیقون و درم فلفل
 که شست معجون و ج ابتدا و نزول آب را نافع بود و ج حلیت زنجبیل از زایانه مساوی بعل سرشته و معجون سازند مطبوخ و قطره
 نزول الماء از چشم باز دارد قطره یون و فقی تردم وضوض هر یک سه درم سباج وضوض مضطرب سر و نشتی بیست درم همه را در صند
 و بجا درم آب بچو شاند که سوم حصه با پذیرن نوشند مع یک مثقال اراج فیکر هر بفته یک بار بعل از زایانم و کیفیت حفظ
 قوت چشم بدانند که هر چه مضطرب است مشرو حار قوم می شود و طالب صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه چشم ضرر دارد
 است ملاقات و خان و غبار و راج کرم و سرد و نظرا شتاء صیفله مضیه که صودا و بر نور چشم غالب آید مثل این که بر قیاس
 بنهند و مکررین بجانب چیرگی بنشیند بهمان نظر قایم ماند و لاک نزنند و کریتن بسیار و دیدن نقوش و شیعه و قراء خط و بارک است

فاهل هند از آنجمله بخورند برک وی بکیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند بریم تریاید و آب پیاز سید نخسته بالعباده
حلبه یا سپغل و یا تخم گتان آنجمله بهین عمل دارد و و آنیکه حبه جرک کوش نافهست سها که که بعربی شکار گویند بران کرده سها
و در کوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو چکانند و مداومت نمایند بریم باز است و بوی بد دور شود و جرک کوش طفلان را
حاجت و و نیست بعد بلوغ خود بخورد و دفع میکرد و در اگر بعد بلوغ بماند همین و و اکافیت و و آنیکه گرم بکشد ایله و یعنی صبر و آب
و آنقدر در کوش اندازند که پر شود و بعد از بانی کوش و از کون کنند تا گرم بمیرد و آب صبر برون آید نو عدد یکر خطل تازه در آتش کنند
چون بخت شود و مغز و بالند و فشرده در کوش چکانند گرم بمیرد و و آنیکه طنین را از خشکی و داغ باشد دفع کند زنجبیل سته ورم
تخم خنثی شش هفت درم مغز بادام بخیزد نیم شسته و ده درم شکر سفید هفت درم شیر که و آنقدر که او بیه در آن بخت شود حریره خسته
نبوشند تا هفت روز بلکه ده هفته و و آنیکه طرش یعنی کری کوش را نافهست پنج تازه خطل بکوبند و شیر آن بچکانند قطره بول
شش خیزد روز متواتر بدست و و آنیکه ورم بیرونی کوش را سود دارد و بعد دفعه در لونه و آن پنج پنکیوت از جو به پنج اندر این
نمک و یو دار آب ساشیده طلا کنند هرگاه در کوش دانه و مانند آن برود و بر نیاید بر سر میل لته بچند و چیزی حیدند و چون کنند
و سرش بران بالند و در کوش کنند تا دانه بدان حیدد و بر آید و چیزی با مطلس بویانیدن و چون عطسه آید و دهان و بینی بند کنند تا غوطه
پسوی کوش افتد و خارج آنت و اگر این چیز با کفایت نکند که وی حجامت که سر تنک باشد بر سوراخ کوش نهند و بتدریج بکشد که باغی
و اگر آب اندر کوش روز دست بر کوش نهند و سرنگون سازند و بر بایم همانطر فنجیل کنند یعنی بایم دوم بر دارند و بر بکایم
بچند تا آب برون آید و اگر کسی از راه عداوت سیاب در کوش اندازد و وقت خواب زود و زود بر کفاند که بر می آید و اگر قدری
بماند و در و دیگر آفات آرد و روغن نیگرم چکانند و دیگرند پیرا خراج که گذشت بعمل آرند و روغن زیت در تخلیل راج بارده غلیظه تقطیر

۱. کلان‌مدان و کلان‌مسئران از محترم

شدید بود و نک گرم کرده نمکد نماید و کما وجهه و قروصم و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید که بعد تنقیه کنند چند قوی بر
خار مرزنجوش برنجاسف نام صغریا بویج بشوند و اسفنج یا نمک بدان تر کرده یا این مطبوخ را در مثانه کا و انداخته حوالی گوش
و پس کردن نمکد کنند هر هم مصری خسته حرارت سازد و در گوش سرکه میفت و درم فعل شست درم با هم بچشند تا انقوام آید
پس دو درم زنگار سوده بر آن افشانند و هر هم سازند و فقیله بدان الوده و در گوش نهند هر هم مصری نو غده کز زنگار
سرکه کند جمله برابر بر بند تا انقوام غسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آید میزند هر هم با سلیقون کبیر خسته قرصه گوش
موم غیر طل زفت رومی چار او قیه مردا پنج علفک الانباط هر یک دو اوقیه زیت و در طل موم را در روغن زیت کباب
و او دیه بر آن میسازند و فقیله بدان الوده و در گوش نهند هر هم احمر قرصه گوش را با فست مر و اسفنج زیت هر یک دو خمر
مهر که ده جره با هم آمیخته بر هم زنند تا منعقد شود و اگر بر تش زیزد و غلیظ شود باطله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یکدم
عروق الصباغین با ریخت ساخته بیا میزند و فقیله بر نهند و این هر سه هر هم با کجا کار نرند که قرصه گوش که شسته و پرچک بود و هر هم
ابض که جراحت گوش را مانع است و توشن غشاید پسند از زیر توشم هر یک یکجور و روغن گل با یکجور و ده جره موم را در
کبر اند و سپیده در باون نهند و از موم که خسته اند یک اندک بر سپیده در نرند و هم میگویند تا سپیده تر سب شدن تواند و خوب
آمیخته کرد و پس فقیله بر نهند و نطول که گرازی گوش را که پس از منسل میباشند با شستبب بخار و در کند با بونه اکلیل الملکات
هر یک ده درم نام مرزنجوش از خرگسرخ پوست پنج راز یا نه پوست پنج کرفس هر یک پنج درم و ده سر آب بچشند تا اسفنج
من آید و سر و گوش بخار آن دارند و این انکباب گویند و نطول الفطیست عام که هم بر انکباب با طلاق می باید و هم بر سکه چشم بر
نطول که در گوش را که سببش پنج سر و غلیظ که سبب طاق است و اهو به بارده باشد و در دشت رطبه یا بونه اکلیل
الملکات و ورق خار مرزنجوش نام فیصوم جمله بچشند و انکباب ناسند و بخار طبع شلغم تنها نیز همین عمل دارد و نطول که نقصان
و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد و در بعد تنقیه و داغ سداجت فستین بر سر که در یک سیر آب میزند و در
آفتاب اندازند و قمععی بر سر آفتاب نصب ساخته یک شمع در گوش نهند تا بخار در گوش رود و نطول که طنین و دوی را که سببش
الضباب غلط بود و در بعد تنقیه و داغ فوچ فستین مرزنجوش صغریا بشوند و انکباب نماید و نطول که تحلیل مواد بارود
و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در عضاء دیگر برنجاسف کل یا بونه فستین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکطرا
شبع صغریا حاشا جده خشک ابل فطر سالیون تخم الحنظل جوز السمر و کما قیونس و ارقیستان و صغریا بویه حله یا هر چه
درینها بهر سبب بچشند و حوالی گوش یا بر عضو داؤف در نرند و وجهه و در یکی و طبعی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند
باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلل دارد و واهنش که عاف بند کند اگر سپید و غلیظ حرارت
در رومی آفتاب باشد و نطول سپید بینی موته است یا پره باشد هر یک یکدم جوشانند و یا تر کرده و عاف بنوده بنوشند
و دیگر غلیظ کل مودن غلظت خام برابر سوده آب صغریا کشند از هر قسم که باشد بند کنند و دیگر که کعبه آب سائید و بر غلظانی طلا کنند

دوبی یکبار چند ستر دام بچکانند نو عذیر هرگاه دوبی نیک در یابد و دوبی بد نکند و ایم بچکانند ضما و که بر سر و جبهه نهند
 ر عاف مغرطه باز دارد خامه که تخت آب قوی البرد بر سر نهد و عقب آن نقعید نمایند باز و بنز پست اما رگ سرخ خشک برکت
 یکجور عدس مفشرد و جزء حنظل را بر جبهه کوفته بخیمه باب آب و کلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقة کتان بکباب
 که بر برف سر کرده باشند تر کرده بر تارک نهند جس کند و لوبیا بخیمه ضما و کردن نیز جالب است ضما و که همین عمل کند کل آن
 عصاره لیمو النیس کلنا ر عدس مفشر هر یک یکجور کا فورافون هر یک ربع جزء کوفته بخیمه بر که انکور می سرشته بر تارک کل آن
 و اگر برک خلاف و برک کرم و فو تنج و کل سرخ نر وارد جو آب غرقه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر ضما نمایند همین عمل کند ظاهر
 ر ضل انفس را سود دارد و ما شغفران مر را مک سگ کل آرمی خنملی لادن کوفته بخیمه باب طر فاسرشته تخت هشتی بینی
 راست کنند و انبو به بلغم پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر انفس فقیله که ر عاف باز دارد و کلنا
 کرد آسیا باز و هر یک نیم درم افیون و انکی کوفته بخیمه بصاره سر کین خر سرشته و بخانه غنکبوت بگردانند و در بینی نهند
 بعد آنکه بینی را بکباب و سر که شسته باشند فقیله که همین عمل کنند باز و سوخته اند سر که دو درم زاج سیاه چار درم شب یانی
 شش درم کا فور و انکی کوفته بخیمه و فقیله کتان بصاره سر کین خر آلوده و درین دو اگر دانه در بینی نهند فقیله که همان
 کا غر سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیا پوست اما هر یک دو درم کوفته بخیمه باب با درج یا آب لسان الحل سرشته فقیله
 بدان آلوده بر نهند فقیله که همین عمل دارد و خرقة کتان فقیله سازند و در جگر کنند و راج مصری با ر یک ساخته بران فشارند و بر
 و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که ضد قبال جس ر عاف کند ما خون اندک گیرند و ضد مار یک نمایند و از مانع
 خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که کل بکشایند و خون انقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنا بر تغلیظ قوم که بر و غشی و جب کند
 خود بخود جس شود و لیکن با ضرورت خوی داعی نباشد این جرأت نتوان کرد و فقیله که کندی بینی بر و در پوست انار ترش هر یک
 دو درم قصب الرزیره بر الیج هر یک یک درم و نیم زاج قر قزل هر یک یک درم فقیله شرب تر کنند و او ویه کوفته بخیمه بدان آلوده
 در بینی نهند فقیله که ریش بینی را لغد بد زاج سیاه شب یانی باز و مر تو بال مس سوخته هر یک یک درم زرا و طولی شش درم
 کند و باز آلوده درم جمله کوفته در دمن آب پزند و بیا لایند و باز بچوشند تا تقوا ام آید و فقیله بدان آلوده در بینی نهند و مکرر
 بمیکند فقیله که ششم را سود دارد و سعد سنبلی صبر کل سرخ و قفل کوفته بخیمه باب پودینه سرشته و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را
 بکباب و سر که چند نوبت شسته باشند و اگر شو تیر را بریان کنند و یکجا نرود و سر که کشته خیسانند و با قدری روغن زیت
 در بینی چکانند همین عمل کند و کذا اگر فقیله بدان آلوده بر نهند فلولی که سه بینی بکشاید لا و ن چوب کر شو تیر بچوشانند و سر
 آن فرود آید و یا شش درم در سر که جوشانیده سر بخار آن دارند نفوخیم که کندی بینی بر و در سگ زاج قر قفل مساوی کوفته بخیمه در بینی
 درنی انداخته نفوخیم که ر عاف جس کند و طاس سوخته صد ف سوخته هر یک یکجور قلع طار نیم جزء بسیار با ر یک ساخته در بینی
 و دیگر ر عاف به بند و حنظل در خرقة کتان بپزند و خاکسرو می در بینی دهند و دیگر با نغ در جس است اگر سدید در بینی دهند

ایضا عطس
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است
 قوی سر سبب است

فقیله که
 فقیله که
 فقیله که
 فقیله که
 فقیله که
 فقیله که
 فقیله که
 فقیله که
 فقیله که
 فقیله که

در امراض بینی

مره بعد مره پس فلبه بسیدی بقیه تر کرده و در آهک سحق کرده و در آن ده اندرینی و در آن ده نازک که مزاج بینی اربط از آن و پس
ازین است پس چنانکه او نیه کوشن میل خشکی باید واد و چشم میل تری او و بینی باید که معتدل بینجا بود با جیسم در او و
لب و و اینکه میاض لب را نافت روغن نارودین و خیری و یاسمین و خلوق غفران در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از
و بر سیه و امثال آن بر نیزند و و اینکه تشق و نقش و جفاف لب نافع است قیر و طی و دیگر از این و شحم مالند بر لب نافع
و مقدر بر روغن بنفشه جرب دارند و این مزجم جرب است اخیداج ماز و نشاسته کثیرا بار یک ساخته و در سیه مالین سرشته
بر لب نهند و هر چه بر لب گذارند غقب و باید پوست اندرونی تخم مرغ بر آن چسباند تا از هوا مصون دارد و از هر چه صفر انگیز
بر نیزند و و اینکه بوسیر لب را مفید است حدس با بونه اکلیل خضی اندر آب پیزند و بکوبند و پنج بقیه و سیه مالین مخروج سازند
و بر نیزند و و بعضی فصد قفقال و چهار رنگ و تشریب طبع اقیتمون اگر رنگ بوسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط دارند یا از لو چسباند و
شرط است که مالند تا خون بند شود و اگر بوسیر سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افکندن بر نیزند و بعد تنقیه عام ضما و مطور بر
و این مزجم مفید است مرد اسخ اخیداج زعفران باز یک ساخته با روغن بادام و شمع که خسته بسرشد و بر نهند و و اینکه آه
گرم لب را نافع است حفض با بونه آرد و کلاب غلب تر نماید بعد فصد و اسهال و در انتها قیر و طی که از روغن بادام
و موم ساخته باشند بر نهند و با بکرم مکرر بشویند و دیگر که آماس بلغمی را نفع دهد شربت با بونه اکلیل و مانند آن طلا کنند
و دیگر که آماس سوداوی را سود دارد و هر چه در سرطان تحمل بکار برند و تغلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند و و اینکه
بوسیر لب را نافع است و وی یا از خون شود یا از صفیر هر چه در ورم کرم کثرت بکار برند و و اینکه قرح لب را نفع دارد و مزجم اخیداج
بر نهند و و ایضا قیر و طی از ماز و و مرد اسنک و موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند و اکال لب را هر چه در آکله و چین کثرت
نفع دارد و و اینکه اختلاج لب را نافع است اگر مشارکت فم معده بود و مقدسه فی باشد با غشیان و فواق بود و اگر مشارکت
عصب و یا غی بود مقدسه لغوه و صرع بود و بافت و ماغ باشد و درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض هر هر چه در باب
اختلاج مطلق کثرت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود و مفتحات بالند و جوز بود و روغن با بونه سائیده و سر لایق است
و اگر بسبب خون بود که در رگها بار یک لب مثلا آرد و مستحیل بر باج شود بعد فصد قفقال و چهار رنگ و جبه تنقیه مسام محلات
ضما کنند و تغلیل غذا نمایند و بر سوه مزاج را باد و ویه مضاده و و انانید با ششم در او و ویه و دندان و لثه و خشت
بد بصر خط آن بیان کنیم طالب صحت است از او واجب است که شست چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از نواتر فساد و روعه و طعام
بود و سرعت قبول و مر فساد را چون شیر و ماهی و حلیم و خاوه سوه و بد نیز تناول غذا و ورم آنکه الحاح برقی نمکند خصوص که ماز
مستحبه جامض بود و سیه ورم آنکه از مضغ خیری حلق خصوص که شیرین بود چون ناخلف یعنی حلوا سوهین و چون انجیر خشک
اجتناب کند چهارم آنکه خیری سخت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میزند از وی بر نیزند پنجم آنکه هر چه سینه یا البرد بود
و در و در خانه بر چهار رنگ و آنچه سینه یا حرارت است مضرا ند خامه بر بار و ششم آنکه دانه دندان را بکند و در و بر هر چه با این

دندان با نه بجلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان را و دندان را آسبب نرسد پیغمم آنکه بعضی چیزها که بالی صبت و دندان را ضرر دارد
چون کرات احترازا از آن واجب داند و بداند که اگر اشیا یعنی کندن نامضررترین اشیا است بدان و لثه هشتم آنکه مسواک ملازم باد و استعمال
دی، فنی مرعیدار و دو استقصا رکن کند شدت امر را و بر دندان آب دندان می برد و در وقت آب او همیایی سازد و وی را حبه قبولی از آل
و بنجر و صاعقه و باید که مسواک را خوب اراک و با از چوبها و معروضه و دیگر باشد تا که از حقیقت آن خوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد
زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بجز در رسیدن دندان و دندان را ساقط میگرداند و استعمال مسواک با اعتدال جلای میدهد دندان
و وقت میدهد و در مورد را در حقه خطا صحت دندان است که وقت خواب روغن گل بر آن می مالند و ایضا در هر ماه دو بار مضغه
کنند بنابر کد و روی اصل بنوعی مطبوخ بود فانه غایت مانع از لیسید صاحبیه و حج الانسان و کد لک نمک طبرزد مسوق که مخلوط با
بود دندان مالیدن مجلی و فنی و مشد و لثه است و د لک بنرس بدستور که لک طح عین سوخته بود یا نه مالیدن و المحرق صوبه است
است که از وی بنا و ق سازند و در خرقة گرفته بدندان مالند و چون دندان کرم شوند از د لک او و به مسطوره باید که بعمل مالند یا بشکر سپر
روغن گل مالند و هرگاه دندان عرضه باشد مر نازل را باید که طبع چیزها را فایضه در دهن گیرند اما کاطیلا و ایضا شربانی و طح
هر سوخته و باریک سائید و بر دندان در و سازند از صباب ماده از وی باز دارد و تریاق الانسان و و است مجرب که اگر در دهن
گیرند یا بر دندان مالند و دندان را که سلب وی سردی باشد و و بد چند بسر حلیت مر فلفل زرا و د مدحرج زنجبیل مسویون
بزرالج مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شوند و بنه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و و آئیکه در دسر و دندان را فلفل
فلفل عاقر قرقا و میونج زنجبیل مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شده مالند و اگر میل آسانی کرم کرده چند کرب بر دندان نهند و د شد بدندان
و و آئیکه حبه در دندان که سلب او حرارت باشد دفع دارد و فین نیک لک در روغن گل حل کنند و قدری پیچیدان آلوده بر دندان
نهند و کرا قرقا و کافور بکنند و در روغن گل حل کنند و پیچیدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کنند و اگر برنج دندان شرط نند یا ک
چنانند و دفع دهد و و آئیکه در دندان سوخا دارد را ناخت فلفل عاقر قرقا بار و مساوی بگیرند و او و به باریک ساخته
بار و بسر شدند و در سوخا دندان نهند و دیگر که لثه را حاکم کند و گوشت رفته بر و یا دندان را د مدحرج کند و دم الاخون کر سنج مساوی
مساوی کو فته بنجیه به سکنجیر عضلی سرشته استعمال نمایند و و آئیکه در دندان ساکن کند عاقر قرقا میونج هر یک سه
درم تخم فروید و آب کشینر تازه است متقال شیر کا و د متقال چوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه یا ک
سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند و و آئیکه قلع همان کند شب بانی مر بر و برابر بگیرند و بکوبند و بر دندان نهند
که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زبانی بر آن صبر کنند تا دندان از بیج بر آید و اگر عاقر قرقا در سر که ضیاعند
چهل روز بعد و بسیارند و حوالی دندان بیشتر فرو برند و و سه جاپس این و و انجا بر نهند و و بر کنند و ایضا و وی سر که کشته چند
روز ملا کنند پس دندان را بکشد به سهولت بر آید ایضا ضعیف بری در زیت بنرسد که هر شود و عند حاجت الی سن شرط نند
وزیت مذکور چند کربت مالند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان متاکل باشد تخم ماز یون و شیر شرم کو فته بنجیه بقطران سرشته

فلفل عاقر قرقا و میونج زنجبیل مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شوند و بنه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و و آئیکه در دسر و دندان را فلفل فلفل عاقر قرقا و میونج زنجبیل مساوی کو فته بنجیه بعمل میسر شده مالند و اگر میل آسانی کرم کرده چند کرب بر دندان نهند و د شد بدندان و و آئیکه حبه در دندان که سلب او حرارت باشد دفع دارد و فین نیک لک در روغن گل حل کنند و قدری پیچیدان آلوده بر دندان نهند و کرا قرقا و کافور بکنند و در روغن گل حل کنند و پیچیدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کنند و اگر برنج دندان شرط نند یا ک چنانند و دفع دهد و و آئیکه در دندان سوخا دارد را ناخت فلفل عاقر قرقا بار و مساوی بگیرند و او و به باریک ساخته بار و بسر شدند و در سوخا دندان نهند و دیگر که لثه را حاکم کند و گوشت رفته بر و یا دندان را د مدحرج کند و دم الاخون کر سنج مساوی مساوی کو فته بنجیه به سکنجیر عضلی سرشته استعمال نمایند و و آئیکه در دندان ساکن کند عاقر قرقا میونج هر یک سه درم تخم فروید و آب کشینر تازه است متقال شیر کا و د متقال چوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه یا ک سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند و و آئیکه قلع همان کند شب بانی مر بر و برابر بگیرند و بکوبند و بر دندان نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زبانی بر آن صبر کنند تا دندان از بیج بر آید و اگر عاقر قرقا در سر که ضیاعند چهل روز بعد و بسیارند و حوالی دندان بیشتر فرو برند و و سه جاپس این و و انجا بر نهند و و بر کنند و ایضا و وی سر که کشته چند روز ملا کنند پس دندان را بکشد به سهولت بر آید ایضا ضعیف بری در زیت بنرسد که هر شود و عند حاجت الی سن شرط نند وزیت مذکور چند کربت مالند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان متاکل باشد تخم ماز یون و شیر شرم کو فته بنجیه بقطران سرشته

در سوراخها پر کنند شفت ساز و فایم در دندان اگر تری و سردی باشد و باغ را بمسح و معنی و بعد به تبسیط شیر یا گلاب
کنند بعد از آن شب زرد چوبه عاقر قرحا انکرو همه برابر باشند آنچه هر روز قدری بخوراند و ایضا اندک زرد دندان گیرند و دیگر بر کشتن
نمک سنگ بزرگ چوب کرده در جامه بندند و زرد دندان گیرند و دیگر چوب آله که نرم باشد و نازک در آتش طایم کنند تا گرم شود
پس برون آورده زرد دندان گیرند و بخایند هرگاه در دندان از زردی خون بود و رنگ قبالی بکشایند یا چهار رنگ و بکلاب و سرکه
و کافور مضغه نمایند و طبع نرم سازند و وائیکه جنبش دندان که سبب گرمی و عفونت بود و سود و دهرنگ کل جای بزرگ بود
جوشانیده مضغه کنند و اگر شب یامی و کف دریا بنشیند بهتر است و اگر سبب حرکت رطوبه بود و صندل و فلفل باز و پیلید زرد و بارک
ساخته در پنج دندان مالند و وائیکه گذشتن دندان نافت اگر سبب و تناول ترشی بود و مفرمان گرم و یارده و تخم مرغ که زرد
آتش بخیه باشند بر دندان نهند و دندان بگیرند و ایضا موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع است و تقیه معده نمایند و
دندان بر وزن کل وای چرب دارند و وائیکه گرم دندان نافت در آغاز که هنوز گرم است دندان را بسیار صابون کرده باشد بسیار
پنج و برک و شاخ و کل بار گلابی تازه و آنرا کوته شیر بگیرند و آن غرغره کنند و مضغه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر سار
سنون سورنجان ضعف انسان را نافع باشد سورنجان قرنفل حد که نازج پوست پیلید زرد و صندل پسید کل سرخ مساوی
کوته بخیه سنون سازند سنون که قاصص انسان است شاخ کوزن سوخته کرمانج سعد سنبل هر یک چهار درم گشاد زرد را نیم یک درم
کوته بخیه سنون سازند سنون که نافع است جهت در دندان که سبب آن درم لته بود و تخم خرغنه کشتن خشک سماق عدس مقشر صندل
پسید عاقر قرحا کافور مساوی کوته بخیه بر لته و دندان فشانند بعد از آنکه کلاب و سرکه را یک ساعت در وین بکاهند شسته باشند
سنون که دندان متحرک را محکم کند کلنا را مله شب یامی افاقا مساوی کوته بخیه سنون سازند سنون که پنج دندان سخت کنند
و خون باز و در شاخ کوزن سوخته گشاد زرد را نیم سوخته پوست پیلید زرد و کل سرخ هر یک دو درم کلنا یک درم کوته بخیه بر لته و دندان
افشانند سنون که بوی و هر خش کند و خون رفت باز و در و دندان را محکم کند پیلید مله مقشر کل سرخ افاقا شب یامی قرنفل
طباشیر عاقر قرحا مساوی کوته بخیه سنون سازند سنون که لته دامیه را نافع است شب یامی سوخته یک درم نمک بریان دو درم
سماق سه درم کوته بخیه سنون سازند سنون الملوک در دندان نافع باشد و بوی وین خوش کند مجر السرو و اهل عاقر قرحا
مساوی کوته بخیه استعمال نمایند سنون که ماصورین و دندان را بصلاح آورد و پنج سوسن عاقر قرحا هر یک یک درم شب یامی کلنا
مازو سماق هر یک دو درم کوته بخیه سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان بیرون و بوی ومان خوش کند کرمانج بخیل
زبد الحجر و رطل فلفل قاقه هر یک دو درم نمک بریان دو درم جو سوخته هفت درم کوته بخیه سنون سازند سنون که درم لته و دندان
را سودا و کات هندی قط شیرین تو تیار بریان بخیل مساوی کوته بخیه سنون سازند سنون که جهت در دندان که سبب
آن رطوبت بود و سود و پد فلفل دو نیم درم پوره ارمی یک درم عاقر قرحا بخیل میو پنج هر یک یک درم کوته بخیه سنون سازند سنون
که سیلان خون ازین دندان باز و در و کات هندی فلفل کلنا کل سرخ دم الاخوین سماق مساوی کوته بخیه بپاشند و صابون بکالاب

مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شد بر اسپید کند پوست هلیله زرد و درم فلفل چار درم حمامه درم سانج بندی دو درم باز
سوخته شست درم کوفته خجسته بر دندان مالند سنون که لته را محکم کند و طوبت خشک سازد کلزار دوه درم نوشا درم و درم میوینج درم
ماز و یک درم بود سوخته دوه درم یک لعل سرشته و سوخته هفت درم کوفته خجسته استعمال نمایند سنون که دندان را اسپید کند و بوی
دین خوش کند زبانه را که بر آن هر یک و درم عود سوخته جو سوخته سفال صنی کرانج کلزار عاقر قرقا فلفل سانج بندی یک
سد ساق هر یک پنج درم زراوند طول یک حب الاس هر یک سه درم کوفته خجسته بر دندان مالند سنون که جوش انگه که برین
دندان و در دهن پیدا کرده بتاول او و به خصوصه و این دو استعمال نمایند بصلح آرد زراوند حجج برک مورد کند رسد کلزار پنج
سویں دم الاوین ماز و مساوی کوفته خجسته کارمند سنون که لته را محکم کند و بوی دین خوش سازد و فلفل را سفید آید شیا فلفل
طباشیر لسان الحمل تخم کل پوست هلیله زرد کلزار برک زیتون کرانج شب بانی مساوی کوفته خجسته استعمال کنند سنون که آنگه و بوی
چ دندان را سودار و در خون رفتن باز دارد و نوشا درم عاقر قرقا شب بانی کلزار ماز و سماق هر یک دو درم کوفته خجسته کارمند
سور تیجان که دندان متحرک را محکم کند مرتباً شب بانی نشا سنه کلسنج سماق پوست انار رش استخوان هلیله یک کلزار ماز و
کرانج مساوی کوفته خجسته بر دندان مالند سور تیجان و دیگر که آنگه لته و دهن را نافت پوست انار ترش و شیرین هر یک یک
درم یک بندی نوشا درم هر یک پنج درم ماز و کلزار شب بانی کاغذ سوخته عاقر قرقا هر یک دوه درم سماق پانز درم کوفته
خجسته هر یک که بهر شسته و کلو لهما سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند سور تیجان که سرد
و درم لته را نافع بود و دندان را از حرکت پاک کند پوست انار ترش دو درم کلزار زرد بوی شب بانی ماز و هر یک یک درم کوفته خجسته
استعمال نمایند سور تیجان لفظ یونانیست و بعضی سنون اسم او سیلا قه که درم لته و استر خا و از نافع است طراشت فلفل
شب پوست انار ترش سماق حله بر آب ریخته و آب آن منصف کنند سیلا قه که همین عمل کند برک سرد و جود و کلزار ماز و کرانج
برابر بنزد بزرگ و منصف کنند مضمضه که علاج و جوشیدن زبان و زبان و برین دندان و خون آمدن ازین دندان نافع است برک
زیتون برک خاص سماق آب خرفه بنفشه و آب بنفشه و عصا را با هر یک قدری تخم فلفل که در یک فیلط کافور اضافه نمود و استعمال
کنند مضمضه که درد دندان و حرکت آنرا نفع دارد و جو آب سنج کبرنج کاکنج جوز سرد کلسنج براده و دندان قبل شب بانی برابر یک درم
سرد که مضمضه کنند لصوص که لته و دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد و کلزار طباشیر کلسنج کرانج بالیویه بار یک ساخته سماق
برشته انار سیاه باشد که گوشت بین دندان دراز شود و دندان سبزی که در و میرکت و زیر وی جمع همی شود و درم بر روی دندان و درم
حسن تدبیر است که لته را پدید آید یا با حن کبریا کند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها جدا آید بر روی قطع او است بالالت
بهر دو محکم ساختن و هرگاه خارش در دندان پیدا آید هر سبب که باشد بخیلیدن و دماغ باید کرد و یکسبب عصبی مضمضه
و هرگاه دندان در خواب سائیده شود و این را ضرر الانسان گویند تدبیرش تقیه یا با چغندر و انار است چنانچه تقویت دماغ و
روغن خنجر خلیق بر کردن مالیدن لای العنق مبدء الفصالب الفکین بیان او و به که دندان کوکان باستانی برآرد

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

فصل
در مضمضه دندان
بسیار است که دندان را
مضمضه کنند و بعضی

روغن مسکه و پسته با و مغز ساق کاه و مغز سران و مغز خرگوش بچته برکت مالند و شیر سگ تالیدن بحرب است هرگاه آینه روئیدن
 دندان در دوزخ شود و عصاره غلب الثعلب و روغن گل هم آخته بر زنند و نیکرم کنند و نکشت بدان حرب نمایند با شکی برکت مالند
 و چون دندان برور کند سر کردن و بنا گوش و فکش بوم روغن حرب دارند و اگر قطره روغن نیکرم در گوش چکانند بهتر باشد و نظرا
 از موضع باز دارند تا ماده دندان تجلیل نزد و غسل بر دندان بالند بایب مضم در او و پسته و دمان و زبان و حلق و منی حلق در آب
 خنای بیاید و و اینکه قلاع حمر را سود دارد و تخم کل یا برکت و و طباشیر و نشا و عدس مقشر و تخم خرمنه و کشنیر خشک و سماق و حنا
 و عاقر قرحا جمله برابر کافور اندکی کوفته بخیه و همچنین شکر آخته در دهن بارند و بالند و بعد وی سرکه دکلاب در دهن کیرند و زبانی متعده
 داشته بیندازند و عسل و روغن گل در دهن کیرند و حسن آنکه در قلاع حمر اول خون بر آرد و بعد یا حجامت یا علق و و اینکه قلاع این
 را نافست نمک و عسل آمیزند و بدین مالند و بعد سکچین یا ایچامه در دهن کیرند و ایضا بطنج عاقر قرحا و میونج متعوض کنند و اگر
 ما میران و پیلله و عاقر قرحا در سرکه بچونانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد بچسب صبر و مانند آن
 تنقیه واجب است و و اینکه قلاع سودا سود و در دمان ابتدا بهر نفع و تلین مغز ساق کاه و طلا نمایند و بهر تحفیف برکت حنا نمایند و بعد
 بمرکه که ماز و پوست انار و کلنار و سماق و کشنیر و وی چون داده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه خشک بطبخ آفتیمون استغفر
 سودا نمود و شود و اگر سماق و کلنار و کشنیر و کلنار و کس و خرنوب باب بپزند و مضمض کنند و برکت زیتون و برکت فوئج و افاقیا
 هر یک ده ورم شب یانی دو ورم زعفران نیکرم کوفته بخیه در دهن اندازند قلاع سودا سود و دهد و و اینکه آله دهن و لته و ایسیه
 را نافع است زرنیخ سرخ و زرد و اکامک و ماز و هر یک ده ورم زرنکار قلعطار هر یک پنج ورم افاقیا شب یانی کلنار هر یک سه ورم
 در سرکه بسایند و در آفتاب تا یک هفته پست قراض بسته بارند با احتیاط و وقت حاجت دانی از آن بچیرند و بسایند و بر لته و دهن بنیکند
 بالند و ساعتی بگذارد پس روغن گل در دهن کیرند و زبانی بارند فانه عجیب این قرص که سسی با قرص زرنیخ اند در قرصه معاینه
 احتقان بدینا میکنند و آله دیگر اعضا را نیز حرب است و و اینکه با آله ساعیه را نافع است شب یانی بکبر قلعطار نمک سوخته
 نوشادر هر یک نصف خمر ماز و مدبر کافه مصری سوخته آگشته و یعنی آب ناویده هر یک یک خمر و نیم زعفران کذر برکت حمر یک
 نصف خمر و ربع خمر کوفته بخیه قرص سازند و در سرکه حل کرده مضمض کنند و در دهن بارند تا که اخرا و متعوضه آله و در شود و فلا فو
 در یک کار نیز حرب است افاقیا زرنیخ سرخ هر یک ده ورم مرچا ورم اکامک زنده هشت ورم شب یانی نشد ورم قرص ساخته بارند
 و قدری برا آله افشانند و در آله تنقیه کبر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه خون نسبت بدیکر خلاط افرون نرم مطلوب است
 و و اینکه قلاع سرخ و سیاه را سود دارد و در چوبیخ سوسن بلیله برکت چنیه کوفته بخیه باشند سرشته بالند و دیگر که همین عمل کند
 الا بچی کلان با دمان نبات سادی کوفته بخیه اندک اندک در دهن کیرند و آب فرو برند و کدک پنج سوسن مع نبات ^{صلح}
 در دهن انداختن و بدست و صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر که دکان را می افتد و بدیروی تنقیه روضه ^{صلح}
 شیر است و اگر ریتان کوسیند در دمان کدک کرده و بدوشند نفع دهد و دیگر که جمیع اتمام قلاع و بنور دهن را نفع دارد و رسو یعنی

نفوق زرد آلود نشیدن و پست جو با سکر آخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها اطرافیل صغیر و اطرافیل کثیر تناول نمودن
 و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مشت نشود و فواکه میزد و چون خیار و ششمالو و آلو و ترتر با فست و این که گفته شد در صورتی
 که ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخر اجتماع بلغم در معده بود و ماهی شور بخوراند و بعد از بطبخ ترب لوبیا
 و شبت قی فرمایند و ایضا با یارجات مستهل کرده اند و حب صبر نفع تمام دارد و نفیق صبر با شراب سنبلین بر ستور و سی
 از تنقیه بخیل مر با و اطرافیل صغیر و کلقد عسل و سکخین عسل مداومت فرمایند و بکباب و قلبه بر مضامح و آنچه ذی نفس باشد
 اغذ کنند سیوم آنکه ماده غفنه در شش باشد و در بجا نرسیده ماده تنقیه شش باید کرد پس تقویت وی نمایند چهارم آنکه
 از دماغ آید و بدبیرش مجلس نرله است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد
 ص فلفل قرنفل و لبلبان عاقر قرحا هر یک یک درم کل سرخ صندل سپید بلبله هر یک دو درم طباشیر مشک کاغذ هر یک وانگی
 کوفه بخته بآب بی و کلاب جهاسازند و یک که بخر معده را رفع دارد و مصطکی کبابه ناکر موته جو زرد و عود و قرنفل بهاسه جمله برابر
 کوفه بخته با قدری شکر آخته بآب جهاسازند و خشک کنند و در دیان بکچیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر
 نفع کثیر دارد و یک که بخر دهن را نافست الاچی ناکر موته مهملی باله قطا جمله برابر سوده جهاساخته دارند و دایم در دهن دارند
 و اگر از گل و برکت جانی که کل مشهور است و از قطا و بچ و مروه جمله برابر سوده جهاساخته دارند و دایم در دهن دارند
 را بر دهن را بر بند باریک و در زیت بچوشند و قرنفل باریک ساخته بران باشند و بخورند بعد آنرا و یک که شش تر و خشک بسیار
 بنمایند و قدری از آب و بلع نیز نمایند و یک با قلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند و یک سداب بنمایند و بخورند و یک زرد
 بنمایند و قدری از آن بلع نمایند و یک اطراف علق بنمایند و شراب بجان بنوشند اندکی و یک قنطاریق با پودینه بنمایند
 و عقیق و قدری سرکه بنوشند و و اینکه بوی شراب قطع کند سعد مغنغ نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند و نیز باشد و یک
 سداب کبابه زرد بنمایند و کوفه بخته بردندان و دهن بالند و یک سرخه مخمل فصل مخمل بخورند و بعد از قدری سرکه بخر نمایند
 و شش نیز بنمایند و و اینکه بوی سیر و پیاز و کندا و شراب را از دیان سیر و پوست برنج فرخ خشک بخیل کبابه بهاسه
 هر یک بخر درم مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر شمس نیم مثقال صندل بکباب سوده و درم صمغ عربی و انگی بکلاب بسیار
 و یک که بهین عمل کند کبابه بخر و قرنفل طباشیر هر یک ذره درم مشک و انگی عنبر نیم درم عود یک درم کوفه بخته بکلابی که صمغ عربی
 در آن منقوع باشد حب سازند و و اینکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب شش افتد اگر بسبب حرارت معده بود و کانی
 با قدری نمک نیمکوب بخورند و یک سیر و دات یا بسه استعمال نمایند و ببلنج سماق و عدس کلخ و اطراف اس و توت و کلنا
 مضغه فرمایند و اگر کفایت نگیرد فصد با سلیق کنند و خاصه این قسم است که در غلو معده و عند تغلیل غذا زیاد میشود و اگر
 بسبب اجتماع بلغم بود و در معده قی فرمایند و با طریفات و جوارشات گرم چون کمونی و فو تخمی بلع نمایند و سلیق کنند با فو
 خردل بخورند و در نهار مری بخر کنند و کندر و مصطکی بنمایند و و اینکه سیلان لعاب را که بسبب قلاع بود سود دارد با قنطاریق

و آب غلبه آفتاب حل نمایند و قدری سرکه بر آن بچکانند و مضغه کنند و وائیکه ورم و موی زبانه نام است و ابتدا بعباده کا بپوش
و غلبه آفتاب غرغره کنند و خرقدین عصارات اخته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا آب کالنج و آب کرنبس
لعاب تخم گمان تفرغ نمایند و در انتها بطبخ یا بونه و اکلیل و بنفشه و لب خیار شنبه و انجا که ماده خون کثیر باشد بخت رک زنند
و بمطبوخات لغوات مناسبه طبع ملایم کنند و اگر غلظت ورم مجری حلق بهم آمده باشد و تشرب بلیات نتواند شد حقه لبه
بکار برند و وائیکه ورم بلغمی را نافع است با یاده فقیر غرغره نمایند و غسل تنها با صابون و با ج سرشته بر زبان مالند و با یاده
مغجون مشرو و بطوس و سیلنا و سحر بنادر زبان داکت کنند و باید که بخت تخمیه بلغم بخت نرم یا مطبوخ ملایم کرده باشد و وائیکه
ورم سوداوی زبانه نام است بطبخ بکبر و حله و کشم گمان و روغن بنفشه و غسل لب خیار شنبه امتحان غرغره نمایند و عصاره
کا بپوش و کشم گمان در دهان دارند و بمطبوخ فیتون تقویه لازم است و وائیکه بطلان ذوق و ضاوانزله فساد را اگر از برودت
بود و خردل و عاقر قرحا و میوینج بچکانند و مضغه نمایند بعد بفضج و تقویه داغ یا با ج فقیرا و اگر حرارت بود و ریاس و کلسنج
و سماق بچکانند و در طبخ و می سکجین یا ترنجبین یا مری امتحان غرغره نمایند و وائیکه لقل زبانه از برودت بود و سودا و بدلت
و بخیل لقل عاقر قرحا خردل میوینج بورق صخره هندی شونیز مرزنجوش آب پیزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب
از لقل فرو تر نزود و ایضا مری بنطی یا سبکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره مسکوده باشد خاصه بر رین و هر بار بعد غرغره
بسیج نوشاد و عاقر قرحا و لقل که جمله برابر باشد باریک نمایند و زبانه مالند که این معنی و اگر لقل زبانه از حرارت مری
باشد بر مری کردن و برنج کش آب گرم تغذیل کنند و روغن باد در طب بکرم مالند و در دهان نیز بکینند و بداند چون روغن
و نیلوفر و قرح و مانند آن و دیگر تدبیر مطبیه بکار برند و اگر سبب لقل شراب و زبرنج و غیره ماری ننند و بخردل و غسل و مانند آن
نمایند و باشد که بکشد آن رکت زبانه حاجت آید و وائیکه غم اللسان نام است و این را دواع اللسان نیز گویند اگر سبب
مرض طوبت و موی باشد رکت زنند و بعد مصل و محاضرتیج و مانند آن هر چه مقطع و سیل لعاب بود چون انار ترش و غیره
آن بر زبان مالند و اگر طوبت بلغمیه بود تقویه یا با ج نک و سرکه و بخیل یا نوشاد و در سرکه یا جین امتحان بر زبان مالند و وائیکه
ضعف اللسان نام است نوشاد و واز و باریک ساخته نیک مالند و برین مداومت نمایند که فانی نبی سازد و اگر کفایت
نکند دواع حاد که در اکله الفم و لثه و امیه مستحل است مالند پس بکینند و در مری سرکه که نک در آن مخموج باشد و هر کا و غلبه خون معلوم
باشد خون باید کشید و آنجا که دوا کفایت نکند با یسن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که ناکه از زبانه بریده نشود و وائیکه
شقان اللسان از تشق دار و سیل با قدری شکر در دهان گیرند و با یاده شیر بنوشند و زبد الحیار و قیر و طی و هر چه مطب باشد بر زبان
مالند و روغن مغربا دام و روغن مغریم که وی در مری چکانند اگر سبب شقاق پیوسته داغ باشد اما اگر موجب شقان اجتماع خلط و زنده
بود تقویه معده و عدم دارند و وائیکه جفاف زبانه که سبب حرارت و پیوسته باشد نام است هر چه مطب و سرد بود چون العبه
و آب فواکه بنوشند و مضغه نیز بکینند و روغن بادام مالند و اگر سبب پیوسته رطوبت بلنج بود که بر زبان بکیند و در

و تفرغ نمایند و و اینکه حاکم الری را نافع است و این شیر انبار معده می شود و ثبت کو بسیار تخم ترب بپوشانند و سکنجبین غصلی آمیخته
 بنوشند و فی کتد و بسر که گفته غرغره نمایند و بر شکم اندازند و حکم شیر نازد و با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و در غیر ضعیف شرب شراب
 که در شیرین نافع ترین چیز است و و اینکه اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد و جویایاج فقط خردل بخیل عا قزو جویایاج
 شود و بیشتر اصل السوس پوستی که بر کوفته بخیل غرغره کنند و ایضا حب سیدب آنچه دارد و به هر جهت اختلاج و رعشه گفته شد
 بعجل آرد و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه است که در اختلاج بلبله در کلام می افتد و دایم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی
 کلام مرتعش لرزان می بود و دوام دارد و و اینکه ورم کرم مرید را ابتدا بعد از قصد نفخه در شراب توت و شراب فواکه بیشتر
 تخم خرفه و آب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و کلاب آب به و آب آس میان و دوشانه ضمه کنند پس اگر موده روغ نشود
 و با تهرار سد شراب بنفشه و شراب کافور بلب خیار شیرین یا آب الشیرین آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی باب غنث الخشب و روغن
 کل سرشته ضمه نمایند باین کفین و در ورم کرم مری تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان و دوشانه و در وی کند خاصه از
 وقت در ارتعشه و و اینکه ورم سرد مری را نافع است ثبت با بونه اکلیل الملک تخم گمان در آب بپوشانند و آب وی در
 میفنج آمیخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا آرد نذکور و ضمه نماید و در و غنما کرم بالند باین کفین چون مری بطرف شست است
 و قصبه ریه بطرف سینه وضع و او را در عرض مری باین کفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه و و اینکه قروح مرید را نافع است
 که در بنور متفرج گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم الرقعه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیر شود
 و و اینکه تفرق اضمحلال مری را نافع است صمغ عربی نشاسته کل ارمی بار یک ساخته اندک اندک همی خوردند و حسب سبب تفتیه
 و جبران گوشتند و و اینکه تغیر و بطلان آواز را که سببش خشکی باشد نفع دارد و انار شیرین را بخرقه و خمیر گرفته در خاکستر کرم نمند که
 بیزد پس سرد و نیرد میان او بخیسانند و جلاب بخیته و اندکی روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیامینند و یکم بخور نمایند
 و که اندک هر چه مرطب باشد و آء و غذاء بعجل آرد و دیگر که اگر سبب انحراف رطوبت بود و نافع است زنجبیل صد ورم در شیر نازد و
 کنند و هر روز شیر نازد نمایند تا که نرم شود پس نرم بچوبند و در طفل پنجاه ورم و در عفران بیت ورم و نشاسته یکصد و بنفشه
 ورم جمله همچون سرمه بار یک ساخته همه را بعسل با قوام شکر لوق سازند و هر صبح قدر یکت قاشق ببلیند و لوق کرب و لوق
 انحرافین عمل دارد و و اینکه جت الصوته یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد و اگر سببش سوء مزاج بارد سازج باشد که در حنجره فست
 فلفل حلینت خردل و عفران مساوی کوفته بخیته با عسل منعقد سازند و هر صبح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل و
 لبنی و فنه بار یک ساخته بعسل حب بندند و پیوسته زیر زبان دارند و دیگر اگر سبب انحراف سوء مزاج تر بود و نافع است حلبه حب
 صنوبر کبار رب السوس میوه مرکب کوفته بخیته بعسل سرشته ببلیند و پنج کرفس و پنج بادیان و پنج صمغ و پنج سوسن آسمان کون بپوشانند
 و جرعه جرعه بنوشند و بخرق طلیح انحرافین نافع است و تفرغ حقیقات و تناول آبنما بسود و درین قسم در محل حنجره کرانی
 می باید بماند بی الم و در شتی و دیگر که اگر سبب انحراف پیوست بود و نفخه در روغن بنفشه تازه لعاب سبیل شکر آمیخته بخور کنند و غنثین مرغ

نمود مانند ویکی صبح و یکی شام بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد و بیکر که اقیام سرفه و نفیق را بقدر و بچکر مول بهار یکی
منقی ملشی فلفل گرد و جله برابر کوفته بخیمه آینه بند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند و بیکر که بچین عمل کنند پیه بالنه خاوار بارک و بچ
خشک سازند و کوفته هر صبح یک کف بخورند و بیکر که بچین عمل دارند و بچ گشتی بزرگ یک قطعه خرد بریده در یکجا و آب جوش دهند چون
چهارم حصه باند صاف نمایند و بنوشند و بیکر سرفه و سل و وق را سود دارد و بالنه که کل و سپید باشد و صمغی است برابر و سه سوسه
و از خاکستر وی که با بکیر بنوعیکه معمول است پس که از آن کوریدم و کثیر و صمغ عربی و ملشی هر یک سه درم کوفته بخیمه بدارند و قدر حیات
بدهند و بیکر ضیق و سرفه بلغمی را نافست مقرر تخم بن بیل که بفری جوز القی کویند کوفته بخیمه یکاشته هر روز بدهند و اگر خوابمندی آرد
سه چهار ماشه باید داد و اگر قدری از تخم بن بیل و دو دانه فلفل آب سائیده بظفر ایدند بلغم سینیه بقی برانند و بیکر که ضیق بلغمی و باد را
نافع است بوی سبز بخیل فلفل و از فلفل خیرک با بزرگ یک درم و درم نیم این که سیم سیر سفوف سماخته هر روز سه درم
بخورند و بالنه و بیکر که بچین عمل دارد و کلونجی سونطبه بان بیکر مول و همامه هر یک یک درم در قدری آب جوش داده چون اندکی باند صاف
سازند و بنوشند و بیکر که بچین نفخه دارد و فلفل چهار درم و درم فلفل شست درم بخیل بیت و چهار درم نار دان و درم ناکیشته
درم شکر سی شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورند و بیکر که سرفه بارد را بقدر فلفل پنج اکته برابر سود و آب بالنه حب سبزه
و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در بان نهند و لعاب بند ریج فرو برد و بیکر که سرفه و وق را نافست طلبا شیر بخیمه و در
چار درم بخیل سه درم فلفل ناکیشته الایچی ناکیشته ریح هر یک دو درم نبات سمجده جمله سفوف سازند و سه درم بدهند و بیکر
بچین عمل دارد و نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند و بیکر که بچین عمل دارد و یوزه که از جویا برنج بود بنوشند یوزه اسم مرزبان
روغن مدبر که جهت مسلول بکار آید اگر تب نباشد و آبش جو و شیر خرد بدهند و در طعام وی نیز بچین عمل کنند و بوی منقی اصل السوس
مقتدر فلو س خیار شنبه هر یک بیت درم غناب سی عدد و سیستان صمد عدد و بخیره عدد و در چرخل آب بیزند تا که ثلث نماید پس
صاف کنند و مسکه بزور روغن با دام شیرین هر یک دو اوقیه مسکه کا و روغن کد و هر یک یک اوقیه و نیم روغن کجد خالص که در
وی ناک نبات سه اوقیه آینه بند و بیزند تا که آب برود و روغن باند سبک بنجین عصفلی ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
سرکه غصیل که غسل سه حصه بقوام آرد سبک بنجین عصفلی که جهت ضیق و سرفه کهنه که از طلاست باشد ناستد و بر قطعه حلاط غلیظه و لطیف
سده و صلابت سیر مغی است پیاز غصیل که بر مل و نیم با کار و چوبین بریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با تش نرم بچینند تا مبر شود پس
صاف نموده باز او هر رطل یک رطل و نیم قضا ضافه نموده بقوام آرد و صمغی از قدام این او ویر زیاده کرده اند بخیل زیره که را فی قاهر
قرعاج انجان زرقاء خشک پودینه لغاع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جز بری کاشتم هر یک دو درم و نیم قروانا دو درم سدا
شدرم سافج هندی سه درم با غصیل و سرکه بخیل سازند و بچینا نند و بچینا نند و در یه صورت جته جمیع علل عصبانی و امراض بارد و مزمنه نجای
نافست نوع دیگر که جهت سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی و سده و خشا و تقویه معده و دماغ مکرر تجرب رسیده پیاز غصیل
دو درم زرقاء یا بس اصل السوس کل که در بان پر سیا و شان اسطوخودوس فارلقون سپید هر یک پنج درم لغاع را زانیا پنج سوس کبود قروانا

✓ 10/10/10

11

و اگر قدری موم که اخته نیز داخل نمایند بهتر است و اینجا که ماده غلیظ بود و بطبی الفج باشد و عن سوس و تخم گتان و حله و آب کز
 بفرایند ضماد و دیگر ماده و ذات الحب و ذات را بر و بنفشه حلی با بونه هر یک یک جزء اصل السوس شش و جزء آرد با طلا از جوهر یک یک جزء
 و نیم کو قه بنفشه موم و روغن بنفشه بار و عن کچد سرشته بر نهند و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم گتان و ان بفرایند و با سفیج ضماد نمایند
 ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الحب هر گاه ماده غلیظ باشد بر نهند ماده را بر فغن تحلیل کنند آرد جو پنجره حلی سید غیر بنفشه
 بنفشه هر یک سه درم کو قه بنفشه آب برک خناری بسر شند و ضماد کنند و هر چو کند و واخست شود تا زهر نهند طلا سیکه و تسکین سوزش
 سینه که در ذات الحب پیدا شود بغایت نفخه از آب عصی الراهی آب حی العالم آب برک خناری آب لسان الحمل آب برگ سیغال حبصا
 سیغال لهاب سیغال حله را با هم بر نهند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند
 که این طلا مسکن لب و معدل مزاج و مزل حمز و مسهل است و هر گاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه بر فغن ضماد مختصر
 که مذکور شد بکار برند طلا قشر و طی که تحلیل و ارام کند و ذات الصدر را نفخه موم را بر و عن بنفشه که از ذرات آب برک خناری و آب
 برک خلاف و آب پوست که دوران انداخته کف مال کنند تا عصاره با در موم و روغن متشرب دهند و مندرج کرد پس و ظرفی نهند
 بدفات منوالی استعمال نمایند یعنی هر گاه خشک شود و دیگر بکارند و استعمال این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت
 علت سکون یافته طلا قشر و طی نوع دیگر که سوزش سینه با تب بود با بی تب و در کد موم سید منقول بر و عن کل بکارند پس آب
 خناری آب کد و آب برک خناری حله را بر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود و پس پارچه بدان تر کرده و بر ک
 نموده استعمال نمایند طلا سیکه حبه در کو فنگی که از ضرب و سقطه بر سینه یا بر هر عضو برسد سودا و روغنات شش متشکل می برک درم
 اقا قیا صبر هر یک سه درم آب برک مورد و بسر شند و طلا کنند طلا سیکه بهی کار آید مائل و ن کل رسی هر یک ده درم صبر سگ
 هر یک سه درم بکلاب و آب برک مورد و بسر شند و طلا کنند و اندر عضای عصبانی قدری شراب و روغن زکس بر آینه طلا سیکه نفث
 الدم را نامعت اقا قیا بهو فقط طبا اس گذر ماز و کلنا ر صمغ کل ارمی افیون حله را بر کو قه بنفشه اقراس سازند و وقت حاجت طلا
 نمایند بر سینه و مخد و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلا نرف الدم را که از مشانه و رحم و جزء آن باشد نیز سودا و رو
 بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل راحته بدان نمایند و کذا هر عضوی که مبداء نرف باشد بکار برند حلیج زرقاء صغیر که حبه فعال
 با حرارت و ربو و خشونت و علل صدر نامعت انجیر زرد و عناب هر یک دو عدد و سیستان شئی وانه پرسیا و شان اصل السوس
 زرقاء خشک هر یک سه درم تخم حلی بدانه سیغال بنفشه هر یک پنجره در سه طلا آب بنزد ناکه مکرر طلایند پس سدا و قیاز و می
 بنفشه مر با حلیج زرقاء کبیر که سر کثیر رطوبت و ربو و طلا غلیظه سینه و نفث المده را نامعت انجیر زرد و ده عدد قمر سوس
 منقی حله اصل السوس زرقاء یا پس هر یک دو درم پرسیا و شان هفت درم ایر سانج کرفس پنج با دیان تخم کرفس تخم باد یا
 تخم انجیر فوچ فراسیون هر یک پنجره بطریق مزبور بعل آرد طبعی که جت ذات الحب و ذات الریه و در سینه و سرفه
 عناب بنیت وانه سیستان شئی وانه انجیر زرد و ده وانه موثر نفی اصل السوس پرسیا و شان هر یک سه مقال تخم حلی تخم خناری هر یک

و مثقال جو مغشور با مثقال در چهار رطل آب بچشاندن چون کبرطل یا نصف نموده هر روز نیم رطل بار و عن بادام بنوشند چنانکه
چند روز وضیق و معال فرم من که از نوازل باشد و جته او جاع جنب و حجب نافست و تب را مفید بود و مضمی باز ده دم جو مغشور ده دم
خشناش سپید چار دم کل سلف و بنفشه تخم خیار تخم خرفه زعفران و فاسیا و شان اصل السوس فریبون هر یک سه دم انجیر زرد و در
بجعد و در چرطل آب بپزند تا که برنج آید صاف سازند و ده دم قند یا نبات آینه بزد و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله با
ان حسب حاجت فوت نموشند غرغره که سرفه وضیق را که سبب او ترله باشد سوداوار و کلسنج خرنوب شامی کلکار در آب بپزند
و پیش از خواب غرغره کنند و غرغره بطبخ کوکبار و دیگر کبابات بدستور غرغره که سرفه فرم من را که از غلبه بلغم بود مفید است کام
اگر فرو داده باشد آزار نیرفع دارد و جابس ترلالت است اما روانه ترش سماق مازو هر یک خردی یک کوفته و شربتاره بر کنند یکبار
بپس صاف کرده بکار برند قرص خشناش ریش سبیه و شش را نافست کلسنج صمغ عربی هر یک چار دم نشاسته رب السوس کمتر
هر یک دو دم خشناش سپید خشناش سیاه هر یک سه دم زعفران یک دم طباشیر سفید بخیر دم آب خالص اقراص سازند شربتی
بمثقال یا دو مثقال شرب خشناش قرص سل مغر تخم خیارین ده دم تخم خرفه اصل السوس هر یک چار دم طباشیر سرطان
سوخته هر یک دو دم نشاسته کمتر هر یک یک دم کوفته بنجیه بلعاب پیغل سرشته اقراص سازد قرص سرطان که سل و وق و
فست الدم را نافست کل مخوم کل ارمینی نشاسته کلسنج هر یک شش دم سرطان سوخته ده دم کثیر طباشیر شاد و به مشول هر یک یک
رب السوس کوفته بنجیه آب برکت بار تنک اقراص سازد قرص که سرفه و نفث الدم را که با سهال باشد نافعت تخم حنظل
یا ن طباشیر زرد شک منقی نشاسته جب الاس شاه بلوط هر یک بخیر دم زعفران یک دم کل مخوم صمغ عربی هر یک ده دم که با سبب
هر یک سه دم کوفته بنجیه آب خالص اقراص سازند شربتی دو دم قرص نفث الدم که در کلکار دم الاخوین هر یک سه دم دو دم
بر یا بخیر دم شاد و به مدی کل مخوم هر یک ده دم شب یامی دو دم و نیم اقون و ارجینی هر یک دو دم مجموع را ده قرص سازند شربتی
شرف باک خرفه قرص ذات الحجب که در تسهیل نفث و سرعت تفعیل معین است بنفشه رب السوس هر یک ده دم نشا
طی کمتر از ازیانه هر یک سه دم کوفته بنجیه بلعاب پیغل و بهدانه و تخم کمان سرشته اقراص سازند شربتی سه دم شرب بنفشه
صنیکه سرفه و نفث غلیظ را نافعت اگر با وی تب و لیل شکم بنوشد تخم بادان تخم کرفس پرسیا و شان رب السوس مغر یا و نیم
بالوبه بلعاب کتسم کمان اقراص سازند شربتی سه دم آب گرم و اگر با مطبوخ خیار شربت خرفه زرد بهر عمل کند و در سیم یا خیر صمغ
بست خنوبت سلیمه و سرفه ذات الحجب و سل عیب است و سهال صغرا می کند بنفشه ده دم سقونیای می شوی یک مثقال رب
سوس کمتر نشاسته هر یک یک دم کوفته بنجیه بلعاب پیغل که ماخو و جلاب باشد اقراص سازند شربتی بکمثقال نوع دیگر که ذات
یا نافعت بنفشه تخم حنظل تخم خیار مغر تخم خرفه زرد تخم خیار مغر تخم که در رب السوس فجاج اکلیل الملک کثیرا بالوبه کوفته بنجیه بلعاب
شان قرص سازند شربت انجیر بپزند قرص بسد که جنت نفث الدم که عقب حال افتد نافعت و فی الدم مفید صمغ عربی
رانی هر یک چار دم که با سبب شامی هر یک یک دم و نصف رب السوس دم الاخوین نشا بادان هر یک دو دم و در دم اقراص

سازد و سینه درم از وی بگیرد و یکدانه کشت بنالینج سپید حلق آمیخته بخورد و دیگر افراس که بسینه و شش نفع دارند در او نه حسیا
 و سه سال ندویم می شود و قیر و طی که بسینه و او را حجب و در او در طلا گفته شد کلک کالاج فی وری حبه سرفه و حنق بلغمی تا
 و در او ویه کد بساید لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را ملایم و نرم
 نماید سپستان و دویست عدد و مویر منقی چهل درم فلوخس یا شنبه را پزده درم سپستان و مویر را در شش طل آب بخورند تا به وطل آید
 بالند و صاف کنند پس فلوخس یا شنبه دران مالند با رصاف سازند و قند سپید یکطل اضافه کرده بقوام آرد و بلیند و دیگر که سرفه
 نرم زایل کند و قویتر از اول است سپستان صد و سی دانه خناب پنجاه دانه مویر منقی چهل دانه اندر سمن آب بپزند تا بسکین آید پس فلوخس
 خیار شنبه سیست درم فانیصد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم بفتح آنها کرده بقوام آرد و دیگر که قویتر از ساقین
 و بهترین پنجه لعوق سپستانی است که سسی است بلعوق السعال نیز وجهه سرفه و حنق بغایت نفع دارد و بیوس الا شاد الهی الصنیق
 بهای سپستان از قلع پاک کرده پنجاه دانه غنا سیست دانه انجیر زرد یکم دانه مویر منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم چوب
 مستور و مروض سی درم بهدانه پرسیا و شنان کثیر ای سفید تخم طلی هر یک بخردم خشناس چقد درم پنجاه دانه سته درم آنچه گوشتی
 بگویند و در چارطل آب یا زاده همه را غیز از کثیر اتر نماید و بعد یکبار روز بآتش نرم بپوشانند و بالند و صاف نمایند و قند سپید
 نیز طل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل اندزد و درش کرد و دو متعین شود لعوق با دوام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است
 صمغ عربی کثیر انشا ربالسوس هر یک بخردم قد سپید سیست درم مغز بادام مغز تخم کد و هر یک سیست درم کوفته بخته کلاب
 سرفه و بر وغن بادام چرب سازند و بلیند لعوق فیکه سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند ربالسوس خضر بهدانه هر یک
 دو درم مغز بادام کثیر انشا صمغ عربی تخم خنقی مغز تخم خیارین مغز تخم کد و مغز تخم خیزه هر یک بخردم خشناس ده درم مغز بادام مویر منقی
 سیست درم مویر را زده و غن بادام پزده و او ویه دیگر کوفته بخته دران آمیزند و با سنج بپزند لعوق صمغ سرفه خشک است
 صمغ سپید و آب بگذارند و صاف نمایند پس وغن بادام بران اندازند و بچوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلبند
 و القبه حبه سرفه که از حرارت دیوست بود بغایت نافع است لعاب سبغل و بهدانه و حطی و شیر و تخم خرفه و تخم خیارین
 بلرجه آب انار شیرین و آب خیار آب کد و آب برک خرفه و شیر و نیشکر هر واحد یک اوقیه و ثلث کثیر صمغ عربی مغز بادام پزده
 چار انشا قد سپید یا هر حل تخم خشناس ده درم لعوق سازد لعوق بار وجهه سرفه خشک و حرارت و نیز که بسینه و سینه
 بادام شیرین ده درم مغز تخم کد و مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کد و مویر منقی چهل درم سپستان و مویر را در شش طل آب بخورند تا به وطل آید
 درم حمله بار یک سازند و تر بچین پنجاه درم در آب بطبخ بندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرد پس او ویه سحوقه
 سرفه و غن بادام شیرین سیست درم آمیخته لعوق کنند از بخردم تا یک سهار و اگر نر که قوی بود خشناس شود و وزن بادام
 نند و بعضی کوکبا نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خشناس که متداول اطباء است حبه ترلات نرم حقیق
 نونت حلق و سرفه تخم خشناس سپید ده درم تا کثیر صمغ عربی هر یک چار درم مغز تخم کد و مغز بهدانه شیرین هر یک

که قهقهه بکلاب برشد نوعد که چهره سرفه نری بعد از تخم خطمی بیدانه هر یک هفت دم محل السوس بخردم در دو سینه چاه در
 آب شب ترکند و صبح بخورند تا سرفه رسد و با صد و بیست دم قند سپید بقوام آرد و ششش سپید و سیاه هر یک
 بخردم مغز بیدانه صمغ عربی هر یک سه دم کثیر جاری در دم نرم صلا یه کرده محلول نمایند نوعد که چهره سرفه و جوع سینه
 و شش و سرفه مزمن کابین از زلات حاده برز قطنان بر خطمی بر خبازی هر یک سه دم سیستان بیست دانه اصل السوس در
 تخم ششش و دوا و قهقهه را خیار از پند جان کوب سازند و در پختل آب شب تر نمایند و بخورند تا سرفه با ز صاف سازند و با
 کبرطل قند سپید بقوام آرد و وقت فرو داوردن از آتش صمغ عربی کثیر از سپید هر یک بخردم بار یک ساخته آمیزند و بر سینه
 بخورند نوعد که چهره سرفه و سرفه دم و قهقهه ها که کنا سرفه بخورند دم در در پختل آب بخورند تا بر پختل آید و قهقهه سینه
 آهسته بشوایم زبانیس رب السوس مغز بادام مغز تخم که و هر یک بخردم کوفته با آن مخرج نمایند شربتی ده دم لعوق حبسیان
 چهره سرفه و حرارت و خشونت کلهوی طفال شیر کادان یا شیر الایغ آهسته طلیساند صمغ عربی نشا ششش سپید هر یک
 بیست دم مغز تخم که و مغز تخم خیارین هر یک ده دم طباشیر چار دم تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه دم او و ده کوفته بخورند
 غلیظ القوم در روغن بادام برشد لعوق طفال چهره سرفه مزمن و زلات و پاک کردن سینه و شش و آب انار شیرین
 که در وی تخم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بخورند و نیزند تا قریب بقوام آید پس به عین شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام
 آرد و فرو داورند و صمغ عربی کثیر از رب السوس هر یک بخردم بمقادیر کبرطل آب انار و صاف سازند و در ظرف آگینه بدارند
 لعوق خیار شیرین چهره ذات الریه و ذات الحجب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد طهیه فلووس خیار شیرین بخورند
 در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیر از صمغ بادام هر یک بخردم و آرد با قلاب هفت دم و مغز بادام ده دم و قند سپید
 یا زده در دم طلیس لعوق که مسهل صفرا و بلغم است مخصوصا از حوالی حلق و سینه و ریه فلووس خیار شیرین طهیه هر یک یا زده
 در شیر خشک ده مثقال را و زنجبیلی نیم مثقال و عن بادام یک دم لعوق سازند اگر چه چهره تقیه صفرا و بلغم قویتر خواهند خورد
 و ترید و غاریقون حسب حاجت بپزند لعوق و در دهه ذات الحجب دموی و صفراوی و در دو سینه و سرفه و سرفه
 ادم و فی الدم و تیماء حاده کلسخ پاک کرده صمغ عربی هر یک سه دم نشا کثیر ششش سپید هر یک دو دم کل مخوم طباشیر
 سپید رب السوس هر یک چار دم عطران نیم دم باد و شتاب کوری لعوق کنند لعوق برز الدنج چهره تر که که بر سینه برز الدنج
 یا زده در دم مغز خلد زده شش دم مرصاف یک دم کلاب برشته لق کنند لعوق که در مغز ریه کابین مواد از زله و رفع سرفه
 از حجات است و سیمی است بر یاق القزله برز الدنج کونا هر یک سی دم تخم کابین بیست دم ششش سپید چهل دم
 کابین از بان تخم مورد کثیر خشک هر یک دو دم اسطوخودوس بخردم خیا سیده و بپوشند و قند سپید سیصد دم اضماعه
 بقوام آرد و کلسخ و کثیفه و رب السوس و نشاء و صمغ عربی و کثیر از مرصاف هر یک بخردم نرم ساید و در این
 شربتی سه مثقال حوق بپخته چهره سرفه و قهقهه و رمی و صفراوی بسیار مؤثر است بپخته ده دم موخوفی غناب هر یک

بست دانه سیستان چنانچه خفیه اند که بجا نماند و صاف سازند و قد سپید نمیرد و طبع غلبه بر شش و دم و روغن بادام شکر
در آن آمیخته بقوام آرد و بنفشه شکر دوم بار یک ساخته اضافه نمایند و از تخمقال یا بخت مثقال حبس لعل و قزو و فادر بود
کهنه را نافع است و سینه و شش را از خلط غلیظ پاک کند و فای بایس پنج سوس آسمان کوفی هر یک است دوم در سه طل آب بوشان
تا بر طلی آید صاف کنند و با کبر طعل صاف بقوام آرد و صاحب عرض نوشته که زود فایس پنج سوس کونیند کوفیه بخیه بسکین با انگین
بهر شد اگر پنج سوس حاضر باشد بنشیند عرض و کند شترتی کبیر و دیگر قوتیر از اول است و در تقطیع و تقطیع مساوی غلظه سینه نافع
زود فایس و اسون تخم بادیان هر یک سه درم بر سیا و شان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حله بر یک دو درم
مویز می یا زره درم انجیر زرد و کرم و غیره صمغ حله را در آفتاب که کفایت کند پزند چون کچیم طل آب بماند با نماند و صاف
سازند و با یک و نیم طعل بقوام آرد پس صمغ در آن حل کنند لعوق بر زکمان ربه و سعال مرمن را نافع است و سینه از
خلط پاک کند و بر نفث ماری و دیز بزرگ بریان شکر دوم و دانه کوفیه بخیه بعل بر شد و اگر بزرگ تنها کوفیه بخیه
بعل بر شد همین عمل دارد و دیگر قوتیر از اول است بزرگ بریان یک جزء کند نیم جزء قزو و مانا زره هر یک ربع جزء کوفیه بخیه
با و چون عمل بر شد شترتی صمغ و شام یک کفیه لعوق حب الریشا که همین عمل دارد یک نه تیزک ده درم اصل السوس
چار درم اسون را در یانه هر یک سه درم حله بخورده و در و در طل آب بجا نماند و با کبر طعل صاف کنند و با کبر طعل صاف بقوام
آرد و دیگر تخم زره تیزک ده درم شونیر چار درم اسون تخم بادیان هر یک دو درم زرا و زرا و دیگر کفیه طعل پودنه و شترتی صمغ
هر یک سه درم کوفیه بخیه با بعل بر شد شترتی دو درم با سنگین عملی عضلی لعوق حله صمغ مرمن را نافع بود و سینه
نرم کند و نفث را آسان گرداند حله مغز بادام هر یک چار درم کثیر اصل السوس مغز جلفوزه نشا صمغ عربی هر یک دو درم
کوفیه بخیه بعل با حلاب مقوم قد سپید بر شد و اگر تخم کتان بریان بخورم اضافه سازند قوتیر بود و دیگر که جبهه ربه و سینه
شک نافع است حله مویز به دانه بنفشه جو مقشر کا و زبان بجا نماند و آب او را با حله مناسب بقوام آرد تخم کرم که در
جلفوزه و تخم زرا یانه حب حاجت نرم کوفیه اضافه نمایند و تخمقال او را بنام الشیر بر شد لعوق رب السوس
سره مرمن را نافع است و فضول الزهره از سینه دفع کند و بر نفث ماری دهد رب السوس کثیر را بر زره و مغز بادام را زرا یانه مساوی
کوفیه بخیه بعل و روغن بادام بر شد و در بعضی تخمها مقشر تخم چار نیز مندرج است لعوق اسفیل ربه و سرفه مرمن که با کبر
بود نافع است بسیار غرضل شکر دوم بر سیا و درم فر هیون زود فایس یک درم کوفیه بخیه بعل بر شد و بلیست نقطه و اگر
حاشا یا پودنه کوبی یا بر نجاست بکار برند بهتر عمل کند لعوق کرب سرفه و بخت الصوت را نافع است و سینه را از خلط
پاک کند اگر کرب سینه طل با و در طعل صاف بقوام آرد و بعد از جلفوزه و مغز سینه و دانه و با قلاء مقشر هر یک ده درم بزرگ
بریان حله هر یک چار درم مغز سینه یا زره درم نرم کوفیه با آن بر شد شترتی بخورم لعوق حب القطن سینه را از خلط پاک کند
مغز بادام شیرین ده درم مغز سینه دانه و درم با قلاء مقشر بخورم کرسه فر هیون هر یک سه درم قد سپید شصت درم و دیگر که

در امر شش و سینه و حجاب

بجوت و رطوبت حنجره بغایت نافع است مخمرینه و آنه مفرط خورده هر یک بیست درم حلیه تخم گمان هر یک ده درم فسل بادیه
انگوری بپوشند لعوق هر تل حبه خنق نفث و سرفه رطوبی بعد از است حمر تل تخم گمان بالوسید غسل بپوشند لعوق
این حبه خنق نفث و سرفه کمنه و رطوبت نافع است انجیر زرد و پنجاه عدد بپوشند تا مهر شود و آب بادیه را با یک تل و
انگوری بقوام آورده و مفرط خورده مخمرینه مفرط و آن تل هر یک بیست درم تخم انجیر حبه سرفه هر یک ده درم مخمرینه و آنه
حباب افلفل هر یک چهار درم نرم سائیده بده و درم روغن بادیه تل حبه سرفه لعوق سائیده لعوق صندل و حبه سرفه
و ضیق نفث و حجت الصوت و خفقان رطوبی و رطوبت نافع است حلیه را خیسانیده و مفرط خورده کوبیده
شیره گرفته با دو شایا انگوری یا غسل بپوشند تا غلیظ شود و مساوی حلیه مفرط خورده مفرط بسیار نرم کوفته چکوت نمائید
و چند جوش داده بکار برند لعوق سرفه بلغمی را نافع است و ماده را ضیق دهد و سینه را پاک سازد و سیراک کرده و تخم
روغن پاک بپزند تا مهر شود پس بکوبند و نیک ببالند و با چمن غسل صاف بقوام آرند لعوق قرار بقون سینه را از خلط
پاک کند رب السوس پرسیاوشان هر یک هفت درم تخم بادیه و فاسیدن زوفا و یا سیراک بقون هر یک سه درم مسحه
سایه صمغ الطم هر یک یک درم موز منقی بیست درم مسحه و صمغ بطم اندر مسحه حل کنند و موز را نرم بکوبند و او در کوفته
بدان بپوشند پس حله با غسل آمیزند مخمرینه کشتال لعوق هر زو سینه از نیم پاک کند رب السوس پنج درم کثیر از موز و آن تل
تل تخم بادیه هر یک سه درم میرد و روغن کا و غسل بکند از دو کوبیده کوفته حبه بدان بپوشند مخمرینه سه درم با تل حبه رطوبت و
رطوبت حجت الصوت که سبب رطوبت شد بدهد و نافع است بخیل قند درم و شیر تازه بکشد و هر روز شیر تازه بکشد تا که بخیل تمام
پس از آن نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سائیده و بیست درم عطران و پنجاه درم سینه نشا کوفته حبه چهل بقوام
قند بپوشند و بر صبح یک کفچه بخورند و مطحانیم طلاء حمله و حاء حمله و مشکله و الف لعوق بیست که حبه سرفه لی نفث نافع است
نرخین مرغ و ام نشا بدانه موز منقی رب السوس لعوق سائید مطبوخ خیال سرفه حبه سرفه و خشونت سینه و زکام و سینه
نرم میکند و اگر این با قرضی که در قاف گذشت بکار برد سرفه رافع کثیر و در حنجره و رانجا نیز یافته خواب است نه پستان بیست
ده درم بنفشه چار درم انجیر زرده غدد اصل السوس مفرط پرسیاوشان هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا بطلاید و ببالند و صاف
سازند پس لب خیار سرفه هفت درم نرخین ده درم در آن حل کنند و صاف کرده و حاجت نباشد و هرگاه حبه کام مستعمل و دیر سینه
مخدوف سازند مطبوخ حبه حبه سینه و تسکین سرفه و تصفیه و از قطع زکام بغایت نافع است هر روز بنوشند با موز بنفشه عین
پستان بیست و آنه انجیر زرد و پنجاه و پرسیاوشان موز سینه منقی و تخم خیار هر یک ده درم اصل السوس بدانه سینه بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل
آب بپوشند تا بکامل سازند و سه قه از آن بنوشند مطبوخ حبه ماهه سینه و رید الف و در غنای و نه پستان سی و ده موز منقی
اصل السوس تخم خربزه هر یک یک و نیم درم پرسیاوشان بیست پنج حبه حلیه تخم گمان چار درم کوفته سرفه و خشونت کثک بپوشند و درم بطم
بپزند و قدر چهل درم باده درم کلکند سگری بپزند مطبوخ حبه صمد پاک کنند و در آن نفعده موز منقی نه و آنه انجیر زرد و سیراک و عدس و آن تل و آنه کادونا

چهار دم بنفشه کله قند فلوکس یا ریشتر هر یک ده درم را زبانه تربید سپید هر یک سه درم غار نفون کیدم بطریق معلوم میزند و غار نفون را با شکر خرد
 برشند و این مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ دیگر که مسلول را و چند جهت تلین اگر در بدن را و فضول باشد بنفشه هفت درم مویر شری
 بیت درم عنب ده وانه پستان شش وانه در و من آب بزند تا که ثلث باشد صاف سازند و برنجین حتی درم و فلوکس یا ریشتر هفت درم
 حل کنند و صاف نمایند و باز بچوباشند تا صاف درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ دیگر که مسلول را و چند حاجت بدان تلین کنند
 لیمو یا ریشتر هفت درم بنفشه ده درم مویر شری بیت درم عنب ده وانه پستان شش وانه در و من آب بزند تا که ثلث باشد صاف سازند و برنجین حتی درم و فلوکس یا ریشتر
 سازند و قند سپید بکرطل و عن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که قریب بانفقا و در سینه بنفشه ثلث رطل کوفته بخیه و ران اندازند
 و حرکت دهند و قدر قوت بخوراند مطبوخ زوفا جند ربو و ضیق نفس و سرفه نافست عنب پستان هر یک بیت وانه مویر شری
 انجیر زرد هر یک ده و عدو اصل السوس چهار درم برسیا و شان سه درم تخم خطمی تخم خباز می زوفا و جالبس پنج سوس جالبس هر یک دو درم و درم
 رطل آب بچوباشند تا که رطل بماند صاف نمایند و هر روز شش مثقال از وی با بنفشه فربا یا لوق خنجرانی یا معجون قفی با صافه و عن بادام شیرین
 مغلی حلوه جبهه سرفه خشک با قلی حرارت بود نافع عنب پستان هر یک ده وانه تخم خطمی تخم خباز می کل بنفشه هر یک سه درم تخم بادام
 کیدم کل نیلوفر سه عدد برسیا و شان خرمنه لطیفه فربا بیت درم اصل السوس که ثقال بطریق معلوم جوش دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده
 بدهند معجون زراوند و انرا معجون ربو نیز کوبند جبهه ضیق و سرفه بلغمی نافست و بهر احوال خلط غلیظه و مده سینه عجیب و قایق زراوند
 مدحج فردمانا و از فلفل کرسه تخم سفیدان مغز با و افتر تخم انجیر هر یک پنج درم ربالسوس برسیا و شان زوفا هر یک دو درم کوفته تخم بپزند
 شربتی که مثقال بطنج زوفا و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته ربالسوس زوفا و جالبس برسیا و شان هر یک ده درم ایرسات تخم انجیر ده
 فلفل زراوند صرف بادام تلخ هر یک پنج درم عسل و چند شربتی که مثقال با طنج زوفا کبیر معجون السعال چند سرفه که سبب آن رطوبت
 باشد نافست مغز جله زده سه درم مغز بیتیدرم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قند سپید شش درم معجون سازند شربتی معالج کردگان
 معجون قفی سرفه و در سینه و در و معده و جگر نافع است و بول براند و آوارضای کند مویر شری یا کشمش بیت و چند درم زعفران اصل
 سینه و ارجینی و اریشگان هر یک کیدم قصبه الزریه فلاح او خمر علك البطم مقل هر یک دو درم و نیم مرچا درم انچه حل کردیت در ثلث
 حل کنند و انچه کوفتی است بچوبند و بپزند و جمله را با عسل مصفی بپزند شربتی کیدم بتلرب زوفا در در سینه و سرفه یا باب کرم در و معده
 و جگر و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته مویر بیت و چار درم زعفران سبیل سلخه و ارجینی قصبه الزریه فلاح او خمر علك الانبا هر یک ده
 درم و نیم مرچا درم عسل قدر حاجت معجونیکه ریپاک کند اصل السوس هفت درم ایرسات سه درم با عسل بپزند معجون که سرفه طبع
 نافست و طبع ازم کند و من ذلک معده را قوت دهد مویر شری رطلی مصطکی میزند درم تربید سپید محلول بیت درم قند فلوکس پنج است
 شربتی که ملامت سه درم و جبهه سرفه ده درم بادام زده درم معجون برملی جبهه ضیق نفس که در سرفه افتد نافست و بهر احوال کوبه کبیر
 و وجع خلق مغیر و مخج حب الفرج تربید موصوف سه خمر بلبله کالی الکلی پنج مقشر هر یک یک خمر قند سپید برابر جمله شربتی چار درم آب
 معجون قبا و الملك جبهه سرفه که نه و در سینه و ضیق نفس نافست و بهر احوال و در سینه و پنهان کنش روده و تارکی چشم و بادام غلیظه

مسند و بعد ششماه استعمال کنند خطباء اندوهی اسطوخودوس قدمانجا و شیر کما قبطوس تخم سیاه فربسبون اسقور و یون میسده پالمه
هر یک تخم فحال مرغضال قط فلفل سفید و خرمنبل فریون پوست خنخ فحال اشق بودند و از بانه و قورق کل غار وین حبیبان
هر یک سه مثقال قرقه سه مثقال سیلخه شامزده مثقال عصاره غاف تخم جند فنی صمغ بادام هر یک چار درم خون برز النخ سیل
هر یک شش مثقال فند سفید چار مثقال انچه حل کر نیست در مثقال حل کنند و انچه کوفتی است بگویند و آن مخروج سازند و بعد از آن
نمایند و در قانون مرخوم است که اگر چون قباء الملک را بعد ششماه استعمال کنند قفل کنند همچو نیکیه ناخت مرغال را که محتاج بود
خلط غلیظ یاده و یا خرمن سینه بود و نباشد با ولین بسیار بسیار و شان مخم خرمنه هر یک ده درم مغربادام تلخ خطبیا نازا و خرمن
نخدرم ابر ساسه درم پوست خنخ کبر کرسنه تخم کرفس بادان هر یک و درم عسل صاف برشند و بکار برند مر باد کد و سینه
و شش و شله را ناخت کدی و یا ناز و خرمنشند و مختران بیرون اندازند و باره بار و کنند و در آب عسل اندازند و بخوشا نند تا بقوام آید
مر باد زردک جهت تصفیه صوبت و تقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه ناخت زردک کلان از امیان انداخته و یون
خرمنشده بر زره ریزد و کنند در آب عسل بچشانند تا ممل شود و بعد بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده و در آب عسل
در عسل روبر بکار برند و اگر عود و قرقفل و دارچینی و زنجبیل و سیل و جوز بود و زرباد و کبابه هر یک بمثقال بازار هر صده مثقال و اضاف
نمایند جهت تقویت عده و بکار نیز مسند آید و اگر قدری مشک و زعفران نیز تخم کنند مرغوب تر شود مر باد و بنفشه نعنی خمیره بنفشه
نه شونف سینه و طلق و سرفه کرم و ترطیب و داغ و الا تقص و تهاده کرم و خرمنه تول و ذرات ناخت و طبع نرم یکسکه لیکن عسل
عده و مسقط شهبوت است بنفشه تازه از اجتماع و سابق پاک کرده یا مثل آن شکر گویند و چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز
بند و اگر شکر کمی کند و بکار اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک و طبع بنفشه یکبار روزی در کنند پس مثل آن شکر
و در آفتاب بگذارند ششری بمثقال و دو مثقال مر باد کل یعنی کل قند زنگینست معروفست و شکری وی که تازه بود و درم ساسه
حتی با نان جهت مسل ناخت و اگر نفس تنگی کند از خشکی در دیشرب و دفا و بنفشه تارک کنند مر باد با و اجم جهت سرفه و خوش
بنفشه نافع است با و اجم تا و از پوست پاک کرد و با عسل جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته و جوش داده و در
بنفشه مر باد می بخشد فارسی است و بعضی عقیده العشب نامند و آن آب انکور است که در طبع زیاد و از و ولت بسیار
الطرا و در جهت سینه و شش ناخت و محرک باد و ولین طبع و موافق آید و حصه اما اگر او در خوردین مولد صفر و صمغ و ی ای و
رو تر و در شش با مفصل باید هر و خ که تسبیل نفث و نلیان صدر کنند و سرفه خشک و سل ناخت موم زرده درم روغن خرب
درم میسده نخدرم پیوطه درم تا بجم که راخته بر سینه نماید و مروح که سینه را نرم کند و بر تنفث یاری دهد و سرفه و صیق
را مسند آید و خواست سببش بر پوست بود و اواده غلیظ پیر کرده بر موم زرد و هر یک هفت درم روغن بادام بار و خن تخم که
نمایند جهت سبب مزاج چیل درم و آنجا که تبر مطلوب بود روغن تخم کد و یا بادام اعتبار نمایند و بعد بر لب بشیره غرقه تریا و کبرشده های
و طاسانند و بر سینه نهند بر پاره نهاد و یا بنالند و مروح که جهت الشهاب سینه و ذات الصدر و تهاده و مروح و او را مکتبه است

سرم سید جنتقال روغن کل منی شقال باجم بکدارند و آب بخار و کدو و آب برک خرفه کف مال کنند و بالند و هرگاه در طبعیت بخار
بجای روغن کل روغن بنفشه کنند و آب برک سید و برک خبازی شقیه کنند و چون سبزی میزند قیرو طی اخصر می نمایند باب یازدهم
در ادویه دل پوشیده نمایند که دل عضو بیس مطلق و اشرف جمیع مایق است در علاج وی مساهله نشاید و تانی نباید بلکه از حیرت
زد و ترسب و درت و از مری نمیاید و تنقیح فرمایند که مرض دل اصلی است یا مشارکی است و بحسب آن نذارک کنند چنانچه گفته است و در
طب اکبر مشروح گفته است انوشاد را در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه سکر کشت بخور مقوی قلب و رافع غشج پاک
که در جذب بخور از دل کثیر النفع است و جالنجبین کل و زبانی که جهت تقویت دل ناضحت نیز در ادویه سکر کشت جالنجبین کل به دل
سفید است و در ادویه معده بسیار جوارش عود و عنب و مسک جهت خفقان و دل تنگی ناضحت و در ادویه معده بسیار جوارش شکمه
رطوبت قلب ناضحت است که با مر و اید فرغ شکست پوست آمله پوست تریج هر یک شدرم ابریشم خام با در بخور نیز کثرت و در
کثیر شکست با در و ج هر یک در دم مصطکی سدر و س هر یک سه درم بهمنین خدرم مشک غبر شهب هر یک یک درم عسل تقدیم
ادویه سرشته شوند و وائیکه درم هر دو کوشش دل را نفع دارد و این درم سرد میباشد چه اگر گرم بود فوراً میکشد با بونه اکلیل
سیا و نشان بسوس کندم بخور نمایند و بطیخ او بر سینه و مخم معده ریزند ایضا با بونه و اکلیل و تخم گتان و برک خطمی و برک کرنه
و زعفران بنما و نمایند جهت تحلیل مادی و به تقویت دل کوشند ادویه و اغذیه و نشان این علت است که در وسط سینه که جای قاعده
دل است ثقل محسوس شود و اگر حالتی شلغیه شتی افتد و روی لغایت زرد باشد و تهج جریسم سید بود و دل منبسط نشود و حرکت
بناطلی چنانچه باید و وائیکه ضعف القلب با نفع دارد و چون سبب این علت سوداء فلیل است که از جگر بر دل می افتد و غلبه
معجون کج و اثنال آن نمایند و با صلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان این است که در دل دریا بد ملین که افتر و می شود و س
غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید و وائیکه نقش القلب را سودا را از اغذیه آنچه لطیف و جید الکموس بود بخورند و با صلاح خون
کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه نمایند و اگر زله باعث بود بدین سبب زله توجه فرمایند و نشان این علت است که مرض سیدار که دل را
میخورد و از شدت الم بیوش افتد و باز فوراً بهوش حیدر ضعف سبب و وائیکه قذف القلب ناضحت چون سبب این علت خون بسیار
باصه تنقیه بقصد و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج با ادویه و اغذیه مصلحه لازم بود و نشان همین است که دل بطبد و از کثرت
پایان نماید که انس سیرین می افتد و بحسب لون ماده موجب تغییر در لون و جبر روز کند و وائیکه احتواء الرطوبت علی القلب با نفع
می آید که دل چنان نماید که کوشا در آب غرق است و مع ذلک بجرکت اختلاجی می کند یا رجات که با و دهند و ریاضت فرمایند
سرخ و سبیل و زعفران آب با در بخوریه سرشته ضاد نمایند و بنفشه آورند که جهت تنجین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزهای طبیعیه
در حفاف در رطوبات افتاده باشد قیرو طبیات سینه بر سینه بالند و وائیکه جنب القلب را نافع است چون وی از هر ماده ممکن القوه
سب ماده استفراغ باید ناکشیدگی و تمدد دفع شود فایده تنقیح مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که برضی دیگر سستی کرد و عند فرغ
خون خفقان و غشی و جرد آن که مذکور شده و باید اینها در زدن و ادویه که مرقوم شود و وائیکه طبعیدن یعنی خفقان را و جمیع مایه

[illegible]

بسیار با بریک یکدم یا قوت کم کا هو بریک یکدم و نیم کثیر صندل سپید در شک خفته کم کاسنی هر یک و دو درم و ورق طلا و نقره هر یک یک مثقال
غالب مشک هر یک یکدم و ثلث درم قند سپید و چند عرق بید مشک کلاب قیلوفر با سوه بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود
و ماء المسک بار و مختصر که با طباشیر کل رخ کا و زبان تخم خرفه هر یک یکدم کثیر اسب مروارید صندل سپید بر ششم مقرض هر یک یکدم
مشک یکدم آله مقشره بقد درم و ارچینی یکدم زعفران نیمدم قند و چند شربتی تا دو درم و ماء المسک معتدل لؤلؤ ناسفته مزاج
که با و رنج بر ششم مقرض زرباد و همین هر یک دو درم و قند لاشنه سنبل الطیب مال بوا سافج و ارچینی زعفران مصطکی طباشیر
سپید صندلین هر یک یکدم غنبر شوب یکدم مشک یکدم بنار با شیره نبات و عسل بر شش سفوف طباشیر دل کرم
سودا و کلسنج طباشیر هر یک یکدم کثیر خشک و دو درم که با نیست جو را و یکد بر یک نیمدم کا فور و دانگی شربتی و دو درم با سکنجبین
سفوفیکه خفکان کرم را لغو در کل کا و زبان نبات هر یک شش درم کل ارمنی چار درم کوفته خیمه شربتی تا پنج درم و دیگر خیمه خفکان
کرم کل ارمنی کثیر هر یک چار درم طباشیر که با بریک و دو درم کا فور و دانگ شربتی سه درم با و ع کا و دیگر تخم غشی خوش
که بی تب بود که با مروارید طباشیر کلسنج هر یک سه درم اسب چار درم و خشک کا و زبان هر یک شش درم با و رنجبویه یکدم کثیر
بریان و دو درم و قند یکدم شربتی یک مثقال با نمیه و دیگر جهت خفکان سرو و قند که با شب یا بی بریان هر یک سه درم زراوند کر و زرباد
و رنج بر یک نیمدم مروارید یکدم قند سپید بیست و دو درم شربتی سه درم با بلنج استین یا عرق کا و زبان و مانند آن سفوف مروارید
که جهت ضعف دل و خفکان و سوء مزاج حار غالب بر دل افست و از آله خوش میکند و دل و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و صفو
مروارید که در او نه سر مرقوم شده قریب باین است پوست بلبله کابلی بلبله ساد کا و زبان هر یک دو درم همین سرخ همین سپید و رنج
عراقی معقرب تخم ریحان با و رنجبویه مصطکی زرد و بر یک نیمدم حجر ارمنی محول حجر لاجورد و مغول عقیق سرخ سوخته که بر و شامی مروارید
ناسفته بر ششم خام سوخته اسطوخودوس عود هندی هر یک سه درم ورق طلا و ورق نقره هر یک یک مثقال قند سپید با رنجبویه شربتی یکدم
بعرق کا و زبان یا شرب حماض شراب صندل و لؤلؤ قوت دهد و خفکان کرم و ضعف و لؤلؤ ناسفت و جهت تقویت جگر حار معده
و رفع اسهال مفید صندل سپید خوشبو بیست مثقال سومان زده یا بمالغنه نیکو ساخته در یکرطل کلاب تر نمایند و و شبانروز پس
ذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در آب خالص شیرین بچوشانند تا قوت صندل مکماحقه بر آید و آب بقدر مناسب بماند
پس این آب را صاف کرده با کلاب مزبور مصغی بکشند و قند سپید و ورطل یا کم بحسب موافقت ذائقه حلو کرده بقوام آرند و بهتر صندل
سپید است که مائل بزردی بود و بدین نباید شراب صندلین که با وجود منافع مسطور و قضا اسهال خاصه که دموی بود دفع
کثیر و از صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هر یک یک مثقال سومان زده یا جو کوب ساخته در یکرطل و شبانروز تر نمایند و
به ستور مزبور صندلین در آب جوشانیده و آب صاف آنرا با کلاب صاف خدم نموده با و ورطل قند سپید بقوام آرند و قریب تمام قوام آن
که یک اوقیه نار وانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاعف سازند و مرتب نمایند شراب صندل بر شش مسمی شراب صندل
مسمی و که در تسکین بوشش و معده و جگر نافست و جهت خفکان و غشی و محرق و و ق مفید صندل سپید موصوف سی درم سومان کرده

در غرض بکشد و اندر غرض ممل سرکه و نیم رطل کلاب تر نماید بکشد و پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه بماند
 بکوبند و با صاف سازند و آب انار و آب نمر بند ی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرد و بجنبانند
 تا که سرد شود و پس طباشیر و صندل سپید کوفته بخینه هر یک دو درم کا فور را می نیم مثقال بپزایند و اگر قدری زعفران هم بکنند بهتر است
 تا مومل اثر کا فور بدل شود و شربتی ده درم با شیر و تخم خیارین و خرفه هر کا قطع سهال قطع خون تر مطلوب باشد آب نمر بندی و آب انار
 از آن مطلق سازند و صندل سرخ بصندل سپید مضافه ضم نمایند و حسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار وانه کشند و با شیر
 خرفه بریان بدهند شربتی کشکی و حرارت دل بشاند و حقیقان کرم را بقدر آرد آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب انار
 آتش آب نمر بندی جمله شادوی بکشد و برابر بهر اجزا قند سپید آفریند و بقوام آرد و با شیر و آب مناسب بدهند شربکا و زبان عنبری
 که جنبه تقویت دل فقرین اثر بهر است و امراض قلب که بشارت معده بود باید و آن لفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و در شکم
 اجزا نظریه فیض طبیعت و این آن و نظر بآنکه سر فروست یا نه و حرارت کدام مرتبه است مرقوم شده و از مختصرات مؤلف است کل کا در این
 دو درم کل سرخ صندل سپید هر یک نیم درم کلاب یک رطل بد شک نیم رطل آب و دو رطل دو به را و آب و غرقه تا تر نماید بکشد و با
 بچو شاند تا ثبات شد پس صاف کنند و آب مروق کا سنی نیم رطل آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سپید بقوام آرد پس شرب
 اشوب بکند و مر و اید تا سفته با قوت سرخ بند کبر با طباشیر کینیم درم ورق ملا و نقره هر یک نیم درم مخلوط سازند و با کجا که حرارت
 در مزاج قوی بود کا فور را می بکند و زعفران نیم درم بپزایند و با عرق نیلوفر و میخو رانند و اگر سر فروست بود آب ترنج یا با کجا که آب انار
 یا آب نمر بندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوم مخرج نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین خصوصیت
 مر خیدارند و با کجا که تین شربت مطلوب بود ترنجبین صاف کای قند نمایند و دیگر تصرفات بر زای طبیب و اما است آنچه صلاح و اید العمل
 و دو نسخه دیگر از شربت کا در زبان که بدل تر ناخست را دو به سر کزشت و یک نسخه فلیل القدر در معده بیاید شرباب با در بکوبید و دل
 قوت دهد و توجش سودا و ویرا دفع کند تخم با در بکوبید کا سنی تخم قند سپید هر یک نیم درم کا و زبان سنی درم برک با در بکوبید یا زنده
 اصل السوس ده درم تخم کا و زبان سفیج هر یک هفت درم کلاب شش چند جمله و او آب شیرین و چند جمله و او دو به را و کلاب
 سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس بهالند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرد و اگر
 ازین دو اسکنجین سازند و هست و نسخه دیگر سهل الوجود را شرب او دو به سر کزشت شرباب که جنبه خوف دل و جگر و معده و نا
 و بهر تعدیل مزاج و اید عصاره کا و زبان عصاره کا سنی هر یک نیم رطل عصاره سیب و دو رطل کلاب شش قند سپید کینیم
 مطبوخ سازند و بچ تا بقوام آید شرباب که جنبه تقویت دل لفع کثیر دارد و ابی تصرف مناسب بجمیع اعضا می شود عصاره کا و
 یک حصه عصاره کا و زبان برابر و اگر مزاج معتدل بود و با کجا که حرارت غالب بود عصاره کا و زبان دو حصه کنند و اگر سردت زاید بود
 عصاره کا و در بکوبید مضاف سازند و هر چون که بود برابر بر این هر دو کلاب آفریند و با شیرین سیب بقوام آرد و اگر با در بکوبید و کا و زبان
 بر هم رسد خشک بهار و کلاب بچو شاند تا قوت آید و کلاب یا پس شربت زنده شرباب صبح معتدل که وجع و اذراع دارد

در امراض قلب
 در غرض بکشد و اندر غرض ممل سرکه و نیم رطل کلاب تر نماید بکشد و پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه بماند
 بکوبند و با صاف سازند و آب انار و آب نمر بند ی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرد و بجنبانند
 تا که سرد شود و پس طباشیر و صندل سپید کوفته بخینه هر یک دو درم کا فور را می نیم مثقال بپزایند و اگر قدری زعفران هم بکنند بهتر است
 تا مومل اثر کا فور بدل شود و شربتی ده درم با شیر و تخم خیارین و خرفه هر کا قطع سهال قطع خون تر مطلوب باشد آب نمر بندی و آب انار
 از آن مطلق سازند و صندل سرخ بصندل سپید مضافه ضم نمایند و حسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار وانه کشند و با شیر
 خرفه بریان بدهند شربتی کشکی و حرارت دل بشاند و حقیقان کرم را بقدر آرد آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب انار
 آتش آب نمر بندی جمله شادوی بکشد و برابر بهر اجزا قند سپید آفریند و بقوام آرد و با شیر و آب مناسب بدهند شربکا و زبان عنبری
 که جنبه تقویت دل فقرین اثر بهر است و امراض قلب که بشارت معده بود باید و آن لفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و در شکم
 اجزا نظریه فیض طبیعت و این آن و نظر بآنکه سر فروست یا نه و حرارت کدام مرتبه است مرقوم شده و از مختصرات مؤلف است کل کا در این
 دو درم کل سرخ صندل سپید هر یک نیم درم کلاب یک رطل بد شک نیم رطل آب و دو رطل دو به را و آب و غرقه تا تر نماید بکشد و با
 بچو شاند تا ثبات شد پس صاف کنند و آب مروق کا سنی نیم رطل آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سپید بقوام آرد پس شرب
 اشوب بکند و مر و اید تا سفته با قوت سرخ بند کبر با طباشیر کینیم درم ورق ملا و نقره هر یک نیم درم مخلوط سازند و با کجا که حرارت
 در مزاج قوی بود کا فور را می بکند و زعفران نیم درم بپزایند و با عرق نیلوفر و میخو رانند و اگر سر فروست بود آب ترنج یا با کجا که آب انار
 یا آب نمر بندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوم مخرج نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین خصوصیت
 مر خیدارند و با کجا که تین شربت مطلوب بود ترنجبین صاف کای قند نمایند و دیگر تصرفات بر زای طبیب و اما است آنچه صلاح و اید العمل
 و دو نسخه دیگر از شربت کا در زبان که بدل تر ناخست را دو به سر کزشت و یک نسخه فلیل القدر در معده بیاید شرباب با در بکوبید و دل
 قوت دهد و توجش سودا و ویرا دفع کند تخم با در بکوبید کا سنی تخم قند سپید هر یک نیم درم کا و زبان سنی درم برک با در بکوبید یا زنده
 اصل السوس ده درم تخم کا و زبان سفیج هر یک هفت درم کلاب شش چند جمله و او آب شیرین و چند جمله و او دو به را و کلاب
 سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس بهالند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرد و اگر
 ازین دو اسکنجین سازند و هست و نسخه دیگر سهل الوجود را شرب او دو به سر کزشت شرباب که جنبه خوف دل و جگر و معده و نا
 و بهر تعدیل مزاج و اید عصاره کا و زبان عصاره کا سنی هر یک نیم رطل عصاره سیب و دو رطل کلاب شش قند سپید کینیم
 مطبوخ سازند و بچ تا بقوام آید شرباب که جنبه تقویت دل لفع کثیر دارد و ابی تصرف مناسب بجمیع اعضا می شود عصاره کا و
 یک حصه عصاره کا و زبان برابر و اگر مزاج معتدل بود و با کجا که حرارت غالب بود عصاره کا و زبان دو حصه کنند و اگر سردت زاید بود
 عصاره کا و در بکوبید مضاف سازند و هر چون که بود برابر بر این هر دو کلاب آفریند و با شیرین سیب بقوام آرد و اگر با در بکوبید و کا و زبان
 بر هم رسد خشک بهار و کلاب بچو شاند تا قوت آید و کلاب یا پس شربت زنده شرباب صبح معتدل که وجع و اذراع دارد

مصطکی زعفران در پنج بهمین قرقر و سیل صندل زرد و هر یک یک مثقال کوفته بخیه اضافه نمایند و بعضی قند را بر او و دو مثقال
و عمل اسفند مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بجای زقوم در و حل میکنند داین است چه زعفران از جوشیدن ضعیف الیه
می شود و بداند که اکثر اثر بر نافه بدل دارد و به سرگشته شد و ایضا دارد و به معد و جگر و حمیات نیز گفته آید انشاء الله تعالی
ضمما و یکم که می دل را نافع است صندل در کلاب بسیارند و قدیری کا فور آتیزند و ضمما کنند بر سینه و دل ضمما و یکم که سوخته
سر در امفید است سنبیل سعد و از چینی قرقر کل سرخ کوفته بخیه باب مرزنجوش و آب بنامه سقرم و آب مادر بخوبی سرشته ضمما کنند
ضمما و یکم که سوخته قلب را نفعدارد و موم سپید اندر روغن بنفشه در روغن کد و بگذارد و در آب کشیده بر آب کا پوک
مال کنند و بر سینه زنند و این دو مسحی است بقیر و طی اخضر ضمما و یکم خفقان سر در ازل کند قط سنبیل سعد و از چینی سکه
کوفته بخیه باب مورد و بشرب ریجانی سرشته بر دل و سینه نهند قرص مروارید و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان کرم
و برقان را نافع آید کلسنج و در دم طباشیر مروارید نافه بسندل سپید هر یک یک درم مغر تخم خیارین مغر تخم کد و هر یک یک درم
تخم خرفه سه درم زعفران بنیدرم کوفته بخیه بلعاب سنبیل سرشته قرص سازند شربت می کشمال یا سکنجین قرص مشک و در معده
و جگر بار و را قوت دهد و خفقان و غشی و او جاع معده را که سبب برودت باشد سودد یا مصطکی قرقر و از چینی عود سنبیل سکه
جوزبوا کبابه سیل پوست برنج قاقله هر یک یک مثقال مشک و انکی کوفته بخیه بشرب ریجانی سرشته قرص سازند شربت می کشمال یا سنبیل سکه
عنبیر کراکافرو و داند و قوی بر می بود قرص کا فور که جبه خفقان کرم نافع است و تب را مفید طباشیر سپید مغر تخم خیارین
تخم کاسنی تخم کا هو تخم خرفه کلسنج صندل سپید جمله برابر کا فور قدیری و بهترین تقدیر آنکه اگر او به هر واحد یک مثقال بود کا فور
یک طسوج باشد کوفته بخیه باب سلب سرشته قرص سازند و هر روز و مثقال باب سلب بدیند و چون به سرخ با ریشها عدا
و سکنجین شکر می سداوه باشد قرص کا فور که جبه خفقان و تب دق و محرقة و عطش نافع است کل سرخ شش درم طباشیر صمغ
عربی کثیر هر یک چار درم مغر تخم کد و مغر تخم خرفه و مغر تخم خیار صمغ السوس هر یک شش درم نشاسته سه درم زعفران یک درم
کا فور بنیدرم بلعاب سنبیل سرشته قرص سازند و یک درم بابا نارنجوش استعمال کنند و قرص کا فور بیمار در او به حمیات بسیار می کشمال
خفقان بار و نافع است و همچون مخرج جبه تقویت دل مفید و این هر دو در اکثر مفرحات معویه دل در او به سرگشته شد و بقیه در بنجان
و کرم یا بد مضج معتدل و را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشا آورد و زنک نیکو و اند و تشنگی بنشاند مروارید یا سفته عنبیر و در پنج کا فور
خو خام هر یک دو درم کد با تخم کاسنی کثیر هر یک یک درم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک شش درم فیتون کل سرخ هر یک شش درم
سارنج بندی زرد نبا و تخم فرخمشک تخم مادر بخوبی شش سپید بنفشه کل رینی هر یک چار درم زعفران کا فور هر یک یک درم مشک بنیدرم
کوفته بخیه بشرب ریجانی صمغ حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد کا و زبان مادر بخوبی بهمین تخم فرخمشک هر یک
شش درم آمله مقشر بریان شش درم عود قمار ری و ده درم کل مخوم مروارید یا سفته هر یک یک مثقال زعفران یک درم بسد خسته
کد یا سوخته شش شش زرد نیبه قرقر و از چینی هر یک دو درم کبابه چینی زرد نبا و هر یک سه درم کلسنج صندل مقاصری هر

نامسته کا وزبان بس کشیده خشک همین سپید برگ گل گریا پوست ساقی ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کا فور کدوم کو قهقهه خسته
 مر با بر شند شتری و درم مضج یا قوتی یا لیل پروت که نام القع است اجمیع مفرحات و درامه من مختلفه مفید و حتمه اکثر امراض
 و بر همال علل رحم نافع مر و ایدنا سفته زعفران کا وزبان مصطکی سپید و ارجینی ابریشم مقرر خام پوست تریخ که با همین سپید زربا و
 منقر تخم کدو ظفار الطیب از بار لیس تخم خرفه تخم فرخ خشک طباشیر منقر تخم خیار هر یک دو درم صندل سپید و هندی در روغ عقیق
 کاسخ بر یک سه درم غیر شرب قاقله کبار در ورق نقره و ورق طلا کا فور کل محو تخم خسته خشک لاجورد کل امینی قهقهه سنبل الطیب سارک
 هر یک یک درم لعل شفاف یا قوت رسانی تخم باورنجویه هر یک یک مثقال خشک از فریم مثقال شرب حاض صد درم عیون سازند شیری
 مثقال مضج یا قوتی یا لیل کحار است کا وزبان باورنجویه تخم فرخ خشک همین سرخ همین سپید هر یک هفت درم و ارجینی
 شامیه یا سبه طباشیر که با سپید و هندی ابریشم خام مر و ایدنا سفته قرقل زربا هر یک دو درم زعفران مثقالی زربا و
 کبابه قاقله حرا ده صندل سپید هر یک سه درم در ورق نقره یا قوت سرخ خشک هر یک نصف مثقال کله منقی و شرب تر کرده
 منوید و است درم کل سرخ منوع پنجر درم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود و غسل بلیله کا علی مر با نیم طل
 و جلاب که باب سیب و کباب مرتب داده باشند و بقوام غسل سپیده باشد که طل بکیرند و ادویه بدان بر شند شتری مثقالی نادر مثقال
 مضج که احراز اول است قهقهه قرقل و ارجینی سنبل الطیب فرخ خشک در روغ هر یک دو درم زربا و کبابه قاقله هر یک پنجر درم
 ناز شک عود هندی اشته هندی سافج هندی بر یک سه درم زعفران مصطکی غیر شرب هر یک یک مثقال خشک نصف مثقال ورق
 زربا مثقال کله در آب مویز سرخ تر کرده باشند و خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک کرده و غسل بلیله مر با بر شند شتری
 مثقالی نادر و درم مضج یا قوتی یا لیل و تخم خشک شمش سفید طباشیر کاسخ هر یک ده درم منقر تخم خیارین منقر تخم خربزه کشیده صابون
 کل امینی شرب آله کا وزبان هر یک پنجر درم کا فور ورق نقره و فرخ خشک عود هندی هر یک مثقال صندل سپید مر و ایدنا سفته بس که با
 هر یک سه درم باورنجویه همین روغ ابریشم خام پوست بیرون بسته هر یک دو درم یا قوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کو قهقهه
 شرب سیب بر شند شتری مثقالی مضج کبیر از تالیف شیخ الرئیس است و دی گفته که من این را بلوک و امار داده ام و منافع بسیار
 بطور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توجش و اکثر امراض مزمنه که هیچ مداویر نتایج نمی یافت باین و او منفع
 و ایدر علل و مانع و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه فتح کثیر از وی مشهور شده و نیز بای یا قوت خاصه
 که سرخ باشد جگر شیب عقیق هر یک یک مثقال در ورق نقره و واکث و ورق نقره و انکی غار یقون افیتون فلفل بحسب قیظ من روغ
 هر یک یک نیم مثقال و یک نیم دانه جگر امینی جگر لاجورد و طل عقیق زربا و علاج در روغ همین کا وزبان هر یک یک مثقال و یک دانه انگار
 اقلیطی حما و ج سافج هندی و ارجینی معتبر جابا زو فاکمین هر یک سه ربع از مثقالی و سه ربع از دانه کی مشکطه شرب فطر اسالبون
 بلون جگر لیه و تخم کرفش مر کنند زعفران قافل سپید هر یک یک مثقال و نیم واکث بدانند که جواهر و زربا و ورق نقره و امجوعه کبره قرار
 و از غار یقون تا مرز توجش یک نصف جزء و از جگر امینی تا کا وزبان هر یک ثلث جزء و از نار وین تا کمون هر یک یک جزء و از

مشکله اشبع تا فلفل سیاه هر یک سدس خرد و بهین چاه اوزان نوشته شد چهار بسیار ملاطه کنند و ورق نقره و زرد زینر و جواهر
انداخته با شکر صلا به بلع نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته در غسل بلبل یعنی علی که بلبله و روی مربی کرده باشند بسزند و مفرج
سوسنبری از حکمای فرس مفرج و مقوی و مساوی است اجساد او با رواج او و نافع است مطلق از هر راد و هر وقت عاود
میکنند قوی با فلفل را و رواج را که نقصان یافته باشد بعضی یا به سبیل یا سم با غیر اینها و جبهه خفقان و رعشه و هتسقا و پرفان و
هضم و برنجیدن با و مفید و ساکن میکند و در نقرس و مفاصل او معتدل است و گویند گرم است و ادل و نیاخته اند و روی خضری
زرد و در پنج بهین سرخ و سپید با و در بنجوبه هر یک ذره مثقال و غشک شش مثقال و ج و ع و قاری هر یک پنج مثقال و غشک
سوسنبری و اجینی کچد مفرج و زرد و ورق نقره که با غفران هر یک و مثقال بسیار با قوت هر یک کچد مثقال و ادویه را حق بلع کنند و غشک
نقره و کبریا و پاچوت همه اندر کلاب و عرق بید مشک و آب سیب یا آب مرزنجوش و آب گاو زبان که هر یک شانزده مثقال بود و بنجوبه
در بهار یک شب و در زمستان و در شب پس غسل گرفته و دست و پنجه مثقال بکشد و همچنین وی شیر تازه آخته میبرد و با بنجوبه شش اندک
شیر جذب شود و غسل نماید و بعد روغن بنفشه با و ام است و پنج مثقال در غسل مذکور آمیزند و بچوشانند تا که منعقد گردد و پس آنرا
آتش فرارند و ادویه که در قها منقوع اند مخرج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بچوشانند و یک شب در پا قبل بگذارند و فرو نظر
کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نریزند تا بچوش نیامده بخار تجلی نماید آنگاه که با و قوت و نقره و اجنه نماید و مخرج نماید
فرو رود که باز هر اگر معدنی باشد و مثقال و اگر حیوانی باشد و از دود و قیر و کلاب حله کرده تقیه نمایند یکدم او در نشاء و کیف برابر می کنند
با یکین خمر با و جو و سلامت حسن و صحت او را که قدر شترش تا و مثقال است و قوتش تا بیت سال باقی است جبهه خط صحت
ناشتا تناول نمایند و جبهه قوه باه شب و جبهه سموم آب را زایانه و جبهه خفقان با عرق گاو زبان مفرج سهل الوجود و جبهه رفع
خفقان و رعشه و سقوط قوی و صلاح مزمن جگر و توحش و تباه غشی نافع و درین مفرج سه روز و ترکیه بسیار است و خون را صاف
میکنند و کسل و بلاوت را از ابل میگردانند و قوتش تا یک سال باقیست و شربت و یک و قیه آب شیرین و ده رطل بکشد و آب من فیه طلا
و نقره تا فته بر قدر که میسر آید آن سر و کنند پس قنفل و بسیار و اغتمیون و قاقه کبار و صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در قه
بسته و آب شیرین خام نری درم و آب مذکور بکشد تا او روز به ناز پس بچوشانند تا بعضی با ناز پس صاف نموده با مثل او قد سپید و
آب سیب یا شربت سیب بقوام آید و در بنو قوت تخم ریحان و تخم با و در بنجوبه هر یک و ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند مفرج
یا قوی شیخ ابو علی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطباء تجربه آورده اند و وصف او نوشته و با نذک نصرفی در زیادتی و کمی
موافق جمیع امرجه است و جبهه خفقان و نافعین و اکثر اعراض جبهه بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مایه لولیا سفید و در تفحش نشاء
و تقویت عضاد و شش بعد از قضا و معجون استعمال توان کرد و مرورید که با پس اغتمیون هر یک یکدم و نیم آب شیرین مقرر صراطان
نهری هر یک یک مثقال و یک دانگ نخاله طلا و دو دانگ گاو زبان تخم کاسنی هر یک چند درم یا قوت یکدم تخم غشک شش تخم با و در مخرج تخم با و
برک با و در بنجوبه سطو خود و س هر یک یکدم همین کا فور و عود هندی جوار می مغسول با و در مصطکی سیله و اجینی زعفران و سبیل قاقه کبار

و درم شکست ترکی نیم درم ورق زر و ورق نقره هر یک نیم مثقال جزء اعظم خوب بوده ثنی مثقال قند سپید یکین اگر بعضی خواهند نیم منم حشیکه
 خفکان وضعف دل و وسواس را سود دهد و جهت قوت دل بغایت ناخست و پیری تقویت جگر کرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و راج سوداوی
 لغذار و خواص او بسیار است اینجا مختصر کردیم با قوت سرخ کبر با جود لاجورد و ادرج کل ایمنی بسمل الطیب سانج هندی بهمن سرخ هر یک دو
 مثقال با قوت زر و با قوت کبود با قوت پندید عقیق مر و اید پوست بیرون پسته با در بخوبیه عود و قماری درونج عقیق بی طین مخوم عقیق سبب
 ورق زر و ورق نقره کل ادرجی بهمن سپید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه حجر شیب ابریشم محرق و ورق قرنفل کل نایه فرزند لیلین قرنفل و پانی
 کباب جینی تخم با در بخوبیه قافله کباب هر یک سه مثقال زرد شکست ترکی هر یک یکینم مثقال تخم فرخ شکست کا و زبان طباشیر سپید هر یک
 پنج مثقال که مقرر پوست پلید کبابی هر یک دو مثقال صاهه زرنشک پانزده درم کا فور قیصری نیم مثقال آب سیب آب به اصفهانی
 کلاب هر یک یکین آب حماض نیم من عرق بید شکست نبات هر یک دو من نبات را با عرقه و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند
 آب حماض بر آن بیزند و ادویه بدان بپزند شربتی بخورند تا یکدرم منفر حشیکه خفکان را ناخست و اید ناخست کبر با بسد کا و زبان کل
 از این هر یک دو درم طباشیر یکدرم شکست ترکی بخورند تا یکدرم قند سپید ده درم ادویه کوفته نیمه کلاب بپزند شربتی یکدرم مرقه و به
 دل کرم را بغایت لغذار و ماء اللحم غداست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعیفی
 که از امراض مزمنه و خوردن مسدلات و ترف دم و فصد و جماع و امثال آن بهمرسد و در سرعت تقویت را هیچ چیز با این نمیرساند
 که با قدری مخروج باشد و شیخ گفته که گوشت اگر چه غذاء صرف است لیکن آب و عرق علاج ضعف قلب و خلل است و قوی ترین گوشتها درین
 امر بزره یکساله است و در بعضی امراض اگر گوشت گاو مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از فراخ و رقه جدی سازند لطف
 و قلیل الحار است و حسن آنکه گوشت طيور با گوشت بره جمع نمایند و طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از
 چربی جدا کرده و ورق و ورق نموده مبرایند و در آب شیرین بجدیکه بچکان شود و آب غلیظ گردد و پس در قرق و انبیس عرق بکشند و اگر بخواهند
 زیاده را زد و باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و ادویه باره و عطره و در بار و مزاج یا مثل پوست ترنج و شباه حار
 لطیفه طبع و هند بجزه نظیر نمایند و هم آنکه گوشت بز خاله یا بزره یکساله بگیرند و سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر
 پاشیل سنگین کنند و اندکی کلاب بروچکانند و سر پاشیل بپوشند و بر سر آتش نرم بپزند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت پهنور باشد
 باشد آن آب از وی بردارند و گوشت را بپشتارند تا برتری که دارد بگذارد و نری گوشت را دیگر باره بپوش و هند تا پخته شود و شربت
 شود و اندکی نمک و کشمش خشک اندر افکنند و بدهند صاحب ذخیره در شب و در بطریق نوشته و حقیر مکرر این را بر دم فرموده و دفع
 دی بیشتر از نیم اول مشهور نموده سپیدم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده با گوشت سینه در آن فرار بج و وجاج سسته بپزد
 خود بپزد و اندکی نمک و مصطکی در وی بپزند اگر مانی نبود و این گوشت را در وکت کدشته و درین وکت تخمیر حکم گرفته بر آتش بپخت
 بپزند و دیگر حرکت همید بپزد و فیا بعد وقت تا محرق نشود و پس بپیشترند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کدافی شفاء الاستقام
 و آبی که گوشت را در آن بپاشند و بدون مظهر کردن بپزند هر چند نسبت بجرم گوشت بر است قوی الاثر و سریع القویه است لیکن نباید که

خیلی فروتر است چنانچه نفوذ الطافت نافذ شرط است و اگر چه بعضی اطباء اطلاق ماء اللحم برین کرده اند لیکن نزد ما محقق و عیال
است که ما سر نفوق و جامض و نفوق کشیده در سوء مزاج کرم دل نفقدار و و اندر او میسر کند نشد و جوهر که به غشی که بعد از هسبال
شده باشد نافعت مشک قدری در آب به جگر دهنه در حلق چکانند یا قویتهای که در تقویت دل و از آنکه آن مجرب است و اندر او به
سکر کشند و درین جهت نیز در مفرحات نوشته شد بداند که در بیشتر تمام غشی جگر درون تا فی افند ما فخرین تدبیر است و کله
طراف المین و کرم و دهنش و فم معده بر و غنها و کرم مالیدن و عطاریات حسب مزاج بویانیدن و آب سیر و کلاب بر روی و سینه زدن
اما آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد فی بنای فرمود که ضرر دارد و بدستور آنجا که موجب غشی سهل مفرط بود یا بر آمدن بسیار و مانند
آن که سردی آورده باشد آب سرد و کلاب بر سینه نشاند و ریخت و ماء اللحم با اندکی شرباب رفیق و چکانیدن و چنین غشی شمس نفوق
باب و وار و هم در او و میعه چون کمال بضم اول در رخا است و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجب است
که در مضغ نهایتا مبالغه نکند تا غذاء را و هضم یافته معده رو و بدان سبب تا تیره هضم معده ی کامل تر و زود تر و دران تحقیق باشد که او
که به تقویت معده بکار بر دز بریش دارند و درستی آن مبالغه نماید تا وقت و او در وی طولی بود و مؤثر تر آید و صاحب فاء و الاسفا
و نقصان و بطان هضم نوشته که جریش و دشمن او و میعه ی طیارش و معاجین است بخلاف مسوقات مثل آن که در رخا سخی بلع
ولی و بسته اند و آنجا که ضعف و فم معده باشد حسن آنکه و او مقوی بقی طعام خورد تا و او ابنا بر جلولت غذا زود و مندر نشود
و زانی طولی با علاء معده ملاقی باشد و از آنکه معده عضویت مشارک و فساد وی سرگرم فساد جمیع اعضا است در باب وی استیلا
تمام لازم و اندو عند لحوق آفت بدان از هر چه زود تر بدارک آن که شد و ملاک مر و درین باب است که درهما المکن از هسبال و بسیار
در سوء ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحا نوشته ام محمد را باشد و بداند که غذاء خوشبوز و د کو ارا را از غیر خود
و و او خوش و ما فخر از غیر خوشبوار اینجا است که در او و میه موضعی معده ی و کبدی استخوان او و میه طلیه و هسبال و بسته اند و هرگاه
فساد در غذا محسوس شود و به زود معده بود و هیچ تدبیری بهتر از فی نیست و بعد سوء هضم تا که است تمام متعطل باشد و مبارک
با کمال کنند و گرفتن خون از نفس معده و بحاجم و زو مضر آنکارند اطر فیصل که میسر که به اشتراک و بلوبت معده و هضم طعام و منع صعود و بخلا
معده بدماغ و تقویت معده و معا و مثانه و جواس و تصفیة خون و دهن و از رویا و حدت فم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت
و وضع لیسان و بلاد و جمیع علل نارده و طبع و مانعی و سبب پیری و دفع بوی سیرجی و تحسین لون و تسخین معده و تسخین بدن تا
محرور المزاج را مناسبت و بجز سرمانتوان استحال که در کبر ضرورت بود که بلیه سیاه پوست بلیه آینه مقشره فلفل و فلفل هر یک
شدند و متعادل و درین لیسان العصاره همین حب الفلفل ستم مقصور و شکر طبرزد خشا ش سید هر یک و دو درم بکوبند و بر روغن کافور
روغن بادام که چهارم حصه خوایج بود هر یک کرده در سه چندان غسل منزع الرغوة بشویند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال
نیز نوشته شد مطابق شفاء الاستقام است لیکن در فرما و درین نجیب الدین هم فرمودی چنین بر قوم شده خص بلیه کالی بلیه آینه فلفل و در
که یکمیدم بود بدان سبب متعادل همین هر یک که دم لیسان العصاره همین حب الفلفل هر یک و دو درم ستم مقشره شکر طبرزد و هر یک که دم

عسل سه چند و نسخہ طریقل کبیر که صاحب تحفه المؤمنین نوشته باین نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سه که شش معطر فلفل صغیر و دیگر
طرلیقات و آنها بمعدۀ نیر نافع اند ایا رجات و القردیا و انوشه دار و باقها بمعدۀ سفید است و در ادویه سه سفید شد
اثر و سیاحت در معدۀ که از بروت باشد نافع است و طعام هضم کند و با و ماء غلیظ و در جگر و سپرز اسود و بدخیم جز بری
یعنی زو قوع و دلسان سیلخه فرو مانا فحاح از خرفش هر یک یک دم فلفل سیاه فلفل سپید قلیل هر یک یک دم مرصاف سه دم حساب الفا
و دانه اگر ترکی زعفران هر یک دو دم کو قبه بخیه با سه چند عسل کف گرفته بشنند و بعد و ماه استعمال کنند شربتی و دو دم باب کرم
و نسخہ دیگر از امر و سیاحت که بجز مخصوص است و اناناسیا که با وجاع معدۀ نافع است در ادویه جگر سیاه یا در اسطون صغیر
چته در معدۀ و امعاء و سبل و ربع و جمی غمطه و قویخ و وجع رحم و بروت بدن نافع است و اسطون باب ثبات لون است بمغی حلیل الله
افزون مصری سیلخه هر یک چار دم افاقیا فلفل کو کر و زرد سنبل الطیب هر یک ده دم عاقر قرحا زعفران فرغون هر یک سه دم حماما
بیت در عسل صاف بقدر احتیاج معجون سازند شربتی بکثقال و بدانند که ادویه اسطون کبیر چون نایاب است و منافع هر
با هم قریب الکتفا بصغیر نموده شد اینجا که لفظ فارسی است و از زعفرانی هر یک کویند بتشدید الیاء و العام بخفیه وی از ادویه قوی
و مانبه از افیو و ج نامند بفا و او و وال و جیم چنانچه طوری در بیان ساختن مری گفته شود و طبع انجا که کرم خشک است در نانی و گویند
در اول کرم است و در نانی خشک بالجملة چته نشف تری معدۀ و تخین معدۀ و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ از معدۀ و امعاء
نافع است از اینجا است که هر که معده و جود و ثقل و قویخ باشد یا بنولد و بدن و بر شربتی در ادویه مست کند نفع یابد و اینها تلطیف افدیه
غلیظه بنمایند و شکم میراند و استهایم انکیز و نکست خوش میکند و تشریب و با قدری الک چند روز لاغر کردن بدن از عرجات است و حقنه
برای قرحه معده و قویخ و درد و درک و نظول وی به قرحه و خفیه و نش کلب الکلب و غرغره و اجبت درم نبات و لوز تین و جذب بلغم و ماغی
و رفع نقصان و انکه مؤثر و قطو آن و چشم نافع بر زائله و اگر بر زائله باشد در زائله وی مجرب تشریبی نیز با نبات است چته در
درک و غرق السنا نافع لیکن محفیف بدن است و عطش و مضرسینه وی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح اولعا بها و چربها و شیرین
است و طریق ساختن مری قشام است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بسره تیار شود و اوقات مسهله ضعیف و قوت قلیح غالب و مضررها
است و در حقنه با استعمال او جایز نیست و آنچه بشیر مر تبسکر دوسمی است بگونه مضرسینه و مسرفه نیست و تخفیف در آن کمتر است اما در
و کبر و تبسکر است که بی شیر باشد و انکار کومه باعث تبها و عفی است بالجملة از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد و جو یا آرد و کینه مثل
شتر طبل کبیر ند و در بخین بهالعه نمایند تا همچو غبار شود و همچند آرد و قویخ بری نیز بستانند پس آرد را تنها با آب خمیر کنند بی آنکه خمیر و
در آن اندازند و مان ساخته در تنور بریزند بعد از آن با مع فودنج نذکر بگویند و بیت ورم نمک و یکرطل با دیان و ربع و طل شو نیز نمیزند
و باشد که چته بر وین قدری تخم کرفس و در چینی و قرقفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در جسم کرم با بستر روز
اقاب که در اند و بر روز سه بار بر هم زنند اول روز و وسطوی و آخر وی و بر روز اندکی از آب بران بپاشند و چون سیاه گردد و در
حکمرده اند و ظری ننهند و هفت و درین صبح و شام حرکت میداده باشند و چون چوبش از حرکت ندهند تا که چوبش فرو نشیند پس

باید و شیرین کرد و در حال غلبان اخیر قدی شکر نیز آمیزند که این عمل زود شیرین میکرد و پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه گندمی
 اگر بایست او نشف شود پس آنرا خرد و بپزند و موقوف سازند بعد بپزند و شکر و غسل هر واحد یک رطل و هر دو را یکی کرده بپوشانند و چون بپزد
 نزدیک سد پوست مخطوع مزبور را مضاف سازند و آتش نرم کنند و قوم را حرکت دهند و پوست را بپازانند اگر جلاب در جرم
 سرایت کرده قوام جلاب بیکه مطلوب است رسیده باشد فوالم را و فرو آرند و برنجیل و دار فلفل و واجینی و مصطکی هر یک سه درم بسیار
 قبول جوز دا و فلفل و عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال زعفران دو درم کوفته بخیه در آن بپزند و اگر جلاب در پوست سریت
 کرده باشد و لیکن بقوام مطلوب نرسیده باید که پوست را از جلاب بیرون کنند و قوام با تمام رسانیده پوست مع او و به مخرج نماید
 و از باقی پوست عند طبع جلاب از آن نموده اند که بسیار جو شیدن پوست ترنج اند جلاب موجب تغییر است که از کرمی شفاء الاسقام
 جوارش عود و حبه تقویت معدده و تخفیف رطوبات و اعانت چشم و از آله حفقان و ضعف جگر نافع است عود هندی سنبل الطیب و می
 مصطکی و فلفل و نه میل جوز دو هر یک سه درم پوست بلبله کابلی قرصه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرینا و باد بجنوبه هر یک یک مثقال
 زعفران بسیار برنجیل هر یک یک مثقال قند سپید یک مثقال و او بدستور مشهور بسیار زنده شیرینی و او مثقال نوع دیگر معده را
 قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف قند سپید یک رطل بپوشانند و عود هندی دو درم کوفته بخیه آشاء طبع بسیار میزند و بقوام آردند
 بعد بقوام عفران و فلفل و قاقله و اسنال آن قدری مناسب بپزیند و قوتیر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و ضم آرد و باد بپاشند
 و حفقان و تنگی دل را نائل کند و از مریکات بوعلی و مجرب است و دست عود هندی را زبانه تخم کرفس و ج سنبل هر یک سه درم بسیار
 نارمشک فرخجشک سعد زرب زربا و هر یک یک مثقال واجینی برنجیل فلفل و فلفل مصطکی هر یک دو درم کا و زبان خچرم کا فور و می
 و نیم مثقال دو و آنک کوفته بخیه بعل سرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی التمی کردن بجوارش عود و چین او نشسته عود هندی
 از زبانه تخم کرفس و ج سنبل هر یک سه درم کا فور و می ربع درم مشک تلک درم بسیار نارمشک سعد فرخجشک زربا و زرب
 هر یک یک مثقال واجینی مصطکی برنجیل فلفل و فلفل هر یک دو درم کا و زبان خچرم او و به کوفته بخیه بچندان غسل صاف
 بپزند شیرینی از یک مثقال یک درم نوع دیگر که تقویت استخین معده کند بغیر افراط و بهضم طعام و نشف بغم نماید سنبل الطیب سنبل
 روی تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک یک درم عود هندی مرا حور هر یک سه درم فلفل قرصه سگ و رقص الازریره هر یک دو درم
 بسیار بلبله کابلی و شراب زرده در بران نموده فرخجشک دو درم و نیم کوفته بخیه بپزیند شیرینی و او مثقال نوع دیگر که
 عمل را و میل برنجیل واجینی سلخه زعفران فلفل زربا و فرخجشک هر یک یک مثقال خچرم زرب سا فنج هندی فلفل هر یک سه درم عود
 خام بقدرم غیر مثقالی زرد و کا فور هر یک دو و آنک زرد چار درم بلخ هندی یک درم کوفته بخیه با غسل و شکر معوم بپزند
 نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و پیر از موافق باشد عود خام و فلفل سا فنج برنجیل قاقله فرخجشک و فلفل هر یک دو درم عود
 یک درم کوفته بخیه بپزیند نوع دیگر باضمه را قوت دهد و شتها آرد و دو بلغم و رطوبت دفع کند و فلفل سه درم سنبل قاقلین یک
 دو درم عود خچرم زعفران یک درم کوفته بخیه بپزیند نوع دیگر معده سرد را گرم کند و شتها آرد و باضمه را قوت دهد و فلفل و درم

سبیل یکدم عود خام بخیر نمائیم نبات را و کلاب بکند از نو بقوام آرند و فرو گیرند و اوویه کوفته بخیه بر آن بپاشند و بر سر
 و بروی سنگ ریخته بپزند نو عود یکدم معده را با صلاح آرد و پشتهایید عود خام بخیرم پوست برنج ذره دم مصطکی بکشد
 نبات بخیرم بدستور بسازند نو عود یکدم معده را قوت دهد و پشتهای آرد و جرب است عود قافله هر یک دو دم پوست بلبله کالی و
 شقال جمله را جو کوب که در دوزخ و کلاب یکدم مقدار تر نمایند کیشیا نوز و صاف کنند و قه سپید نیم رطل آمنتجه بقوام آرند و غیره بخمال
 افزوده بر دارند جوارش عود و مسهل جت رطوبت و بر دوت نافست و در اوویه امعابا یا دجه قرار بدان شده که آنچه سبیل ناخواب
 بود در آنجا کفحه شود جوارش عود شش هجده انبغات تنها قوتیرست و بحر و مناسب تر و در ابقه لذیذ تر بداند که اینهمه
 جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند با ضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه یا زرشک یا آصافه شیرینی و مثال آن
 زرشک گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از موصوفات مفروده و مجموعی بحسب حاجت مفوض بر برای طبیب است و افادگی
 اگر جوارشها و عود مستعمل شوند اینست عود بخیل فلافل و قفل سیل قافله عفران خولجان و ارچینی و دم مصطکی بسیار که با شکر
 غیر سلیخه سافج اشسته قه سبیل از خورجوب و نارمشک و صغره و فحشک پوست برنج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده
 و بهند جوارش آله معده و دل و جگر را قوت دهد و پشتهای آرد و عود اسپنم نماید آله مقشر بخیرم عود مصطکی هر یک سه دم غیر شقال
 قه سپید نیم من آب لیمو آباق هر یک ده دم بدستور مشهور بسازند نو عود یکدم معده را قوت دهد و پشتهای آرد و بروی معده بر دوزخ
 دل بد و فرج آرد و شیر آله بیت شقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست برنج زرشک بیدانه سبیل الطیب هر یک سه دم غیر شقال
 یک شقال قه سپید یکیم نیم و نشخه و یک از جوارش آله که قاضی است در اوویه امعابا یا دجه جوارش مصطکی سردی معده و جگر را قوت
 و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهن باز دارد مصطکی سه شقال کوفته با یکیم قه و سی درم کلاب بقوام آرند و بروی سنگ ریخته و بر سر
 آنکه مصطکی بعد قوام آید نه تنها سائیده یا با کلاب حله و جوارش غیر سردی معده و بدی بهضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است
 و جبهه پیران بغایت مفید قافلتین بسیار و ارچینی هر یک چار درم و ار فلفل بخیل هر یک ده درم و آله مصطکی غیر هر یک دو درم
 قه قفل عفران هر یک دو درم و نیم جوز بواچند درم مشک یکدم کوفته بخیه سبیل سه شمشیرتی بکشد و یکدم معده و دل را قوت
 و با ده کند و منافع بسیار دارد و بنا بر اطالت ترقیم نموده قافله بسیار لبان و کر هر یک چار شقال و ار فلفل بخیل هر یک شقال
 قه قفل ایون برالنج مشک تری هر یک و انکی غیر شنب و ورم روغن لبان چار درم غیر رادر روغن لبان بکند از نو همچنان
 جمله قه سپید اصافه کند و با عسل کف گرفته بپزند شربتی محرومی نهارج را نیم درم و مرطوبی را یکدم نو عود یکدم معده را گرم کند
 و رباح غلیظه آنرا بخیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ را قوت دهد و جوارش از سر ساز و سبیل و ارچینی و ار فلفل بخیل جوز بواچند درم
 قه قفل عفران هر یک نیم درم غیر شنب مشک یکدم و انک نبات سپید همیا کند چنانچه باید نو عود یکدم که از غیر تنها سازند و بروی
 الفع است از نو درین غیر شقال قه سپید یکیم مقدار بقوام آورده فرو گیرند و غیر در آن حل کنند و تبر کنند و بروی سنگ ریخته
 و قطع کنند جوارش مشک با دهاء معده را دفع کند خفقان و با دوا بسیار نافع است فلفل قافلتین و ار فلفل بخیل هر یک ده درم

در اراض معدّه
 سبیل یکدم عود خام بخیر نمائیم نبات را و کلاب بکند از نو بقوام آرند و فرو گیرند و اوویه کوفته بخیه بر آن بپاشند و بر سر
 و بروی سنگ ریخته بپزند نو عود یکدم معده را با صلاح آرد و پشتهایید عود خام بخیرم پوست برنج ذره دم مصطکی بکشد
 نبات بخیرم بدستور بسازند نو عود یکدم معده را قوت دهد و پشتهای آرد و جرب است عود قافله هر یک دو دم پوست بلبله کالی و
 شقال جمله را جو کوب که در دوزخ و کلاب یکدم مقدار تر نمایند کیشیا نوز و صاف کنند و قه سپید نیم رطل آمنتجه بقوام آرند و غیره بخمال
 افزوده بر دارند جوارش عود و مسهل جت رطوبت و بر دوت نافست و در اوویه امعابا یا دجه قرار بدان شده که آنچه سبیل ناخواب
 بود در آنجا کفحه شود جوارش عود شش هجده انبغات تنها قوتیرست و بحر و مناسب تر و در ابقه لذیذ تر بداند که اینهمه
 جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند با ضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه یا زرشک یا آصافه شیرینی و مثال آن
 زرشک گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از موصوفات مفروده و مجموعی بحسب حاجت مفوض بر برای طبیب است و افادگی
 اگر جوارشها و عود مستعمل شوند اینست عود بخیل فلافل و قفل سیل قافله عفران خولجان و ارچینی و دم مصطکی بسیار که با شکر
 غیر سلیخه سافج اشسته قه سبیل از خورجوب و نارمشک و صغره و فحشک پوست برنج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده
 و بهند جوارش آله معده و دل و جگر را قوت دهد و پشتهای آرد و عود اسپنم نماید آله مقشر بخیرم عود مصطکی هر یک سه دم غیر شقال
 قه سپید نیم من آب لیمو آباق هر یک ده دم بدستور مشهور بسازند نو عود یکدم معده را قوت دهد و پشتهای آرد و بروی معده بر دوزخ
 دل بد و فرج آرد و شیر آله بیت شقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست برنج زرشک بیدانه سبیل الطیب هر یک سه دم غیر شقال
 یک شقال قه سپید یکیم نیم و نشخه و یک از جوارش آله که قاضی است در اوویه امعابا یا دجه جوارش مصطکی سردی معده و جگر را قوت
 و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهن باز دارد مصطکی سه شقال کوفته با یکیم قه و سی درم کلاب بقوام آرند و بروی سنگ ریخته و بر سر
 آنکه مصطکی بعد قوام آید نه تنها سائیده یا با کلاب حله و جوارش غیر سردی معده و بدی بهضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است
 و جبهه پیران بغایت مفید قافلتین بسیار و ارچینی هر یک چار درم و ار فلفل بخیل هر یک ده درم و آله مصطکی غیر هر یک دو درم
 قه قفل عفران هر یک دو درم و نیم جوز بواچند درم مشک یکدم کوفته بخیه سبیل سه شمشیرتی بکشد و یکدم معده و دل را قوت
 و با ده کند و منافع بسیار دارد و بنا بر اطالت ترقیم نموده قافله بسیار لبان و کر هر یک چار شقال و ار فلفل بخیل هر یک شقال
 قه قفل ایون برالنج مشک تری هر یک و انکی غیر شنب و ورم روغن لبان چار درم غیر رادر روغن لبان بکند از نو همچنان
 جمله قه سپید اصافه کند و با عسل کف گرفته بپزند شربتی محرومی نهارج را نیم درم و مرطوبی را یکدم نو عود یکدم معده را گرم کند
 و رباح غلیظه آنرا بخیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ را قوت دهد و جوارش از سر ساز و سبیل و ارچینی و ار فلفل بخیل جوز بواچند درم
 قه قفل عفران هر یک نیم درم غیر شنب مشک یکدم و انک نبات سپید همیا کند چنانچه باید نو عود یکدم که از غیر تنها سازند و بروی
 الفع است از نو درین غیر شقال قه سپید یکیم مقدار بقوام آورده فرو گیرند و غیر در آن حل کنند و تبر کنند و بروی سنگ ریخته
 و قطع کنند جوارش مشک با دهاء معده را دفع کند خفقان و با دوا بسیار نافع است فلفل قافلتین و ار فلفل بخیل هر یک ده درم

مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کو قیبه خیمه لعین بسند شربتی و دو درم نو عهد یکم جهت ضعف معدده و فتح وی و بر در جگر و انفاش
حرارت غریزی و کسر راج بوسه و آله خفان فو و نافع است مشک نیم مثقال قاقله خیره اقره زنجبیل و ار فلفل هر یک دو درم و ارچینی نیم
عود یک کو قیبه زعفران و دو درم قند سپید برابر جملہ غسل آنقدر که او بیدار آن سرشته شوند و در نسخه کفایه عود دوازده درم و مشک یک درم است
نو عهد یکم جهت برود معدده و کبد و خشا و خفان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است مشک نیم مثقال قرقه و ارچینی جوز بوا قاقله
صغار قرقفل و لجنان و ار فلفل عود و بنیدی هر یک پنج درم زعفران و دو درم قند سپید نیم ظل غسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال آب یک
مثقال جوارش فو که معدده و دل و جگر و خشا و راقوت و بدوی با زوار و وصفه دفع کند و نقل بدان دفع بخار کند آب انار ترش و شیرین
و آب سیب آب به آب مرو و آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بچو شانند تا برنجی آید فرو گیرند و قند بقوام آورد
و به تبریز نمایند و آب باران میریزند چند آنکه خواهند و بر روی مشک ریزند جوارش تفاحی جهت تقویت معدده و جگر نافعت و بخفان
و احباب سودا سفید بکیرند سیب سیرین خوشبو اقره و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بشانند و دود طل و نیم و کلاب شکر سپید و غسل
هر یک یکم طل آن مضاف سازند بچو شانند تا بقوام آید پس سنبلی و ارچینی با درنجبویه قرقفل مصطکی هر یک یک درم کا و زبان عود و جوار
هر یک دو درم کو قیبه خیمه آمیزند شربتی پنج درم نو عهد یکم معدده راقوت و بدو شته آرد و بهضم بفراید بسیارند سیب سیرین و جوار
خوشبو یکم طل و از پوست و تخم پاک کنند و در مشک یا در خمیر تر نمایند و دوشاب نرو زرد بارند پس جوش دهند تا که بچته شود و بعد بکوبند
و غسل بدان مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و پزند تا که با نفع و درسد پس زنجبیل قاقله نارمشک هر یک نصف مثقال عود و جوار
هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم درم باریک ساخته تمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود جوارش سفرجل جهت تقویت
معدده و جگر نافعت و کھی را که است تمارفته باشد و طعام بهضم نشود و سودا و بسیارند بهی کلان زخمته و از پوست و تخم پاک کنند
و بکوبند و عصا زده و بکیرند موازنه و قسطاروی و غسل کف کرفته همچند او و خل الخمر یک قضا و نصف آن آمیزند و با تش نرم بریزند و کف
بردارند پس زنجبیل سه او قیبه و فلفل سپید دو او قیبه کوفته در آن آمیزند و بقوام بنوعیکه لعق توان کرد و باید که اکثریش از غذا بدست
یاسه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورد ضرری ندارد و هرگاه در معدده مرضی گرمی بود یا صغیر باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح
سازند و هرگاه مزاج معدده متوسطا بود یعنی از اجتماع صغیر و بلغم برابری بود فلفل یک کو قیبه کنند و زنجبیل او قیبه و نصف یعنی نه نصف
وزن اول و هرگاه معدده بلغمی باشد فلفل چار او قیبه کنند و زنجبیل شش او قیبه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نو عهد یکم جهت برود
و معدده راقوت و بدو عصا زده به غسل هر یک سه درم که بسیار نیز و در ظل حله بکجا کرده بر تش خورند و کف بردارند و زنجبیل نیم
فلفل سیاه و سپید و ار فلفل عود و خام هر یک سه درم و ارچینی دو درم کو قیبه خیمه آن مضاف کنند و بقوام آرد و دیگر نسخه ماء قاقله و
جوارش سفرجل در او به اسعاف ذکراید جوارش نارمشک جهت وجع معدده و ضعف و نافعت اگر از برودت باشد نار
مشک فلفل و ار فلفل هر یک و دو درم سعد سنبلی کند هر یک پنج درم کو قیبه خیمه با همچند وی غسل بشند نو عهد یکم جهت ضعف معدده
و اسهال طبعی نافعت نارمشک سه درم مال یک درم قاقله و دو درم و ارچینی چار درم و ار فلفل پنج درم قند سپید شتی درم کو قیبه خیمه

بهر شدن شری و شغال آب سرد قبل طعام و بعد از و دیگر نهنجا مسهله او را دویه معا یا یجوارش سکر معدده را قوت دهد
و بطعم تخم کدو پخته نهاده و فاقه که با قرفه قنطاریل و اجنبی زعفران و از فلفل هر یک سه درم فلفل عدو و هر یک یک درم شکر سیسید
او دویه کو قه بخته و شکر بقوام آورده بهر شدن جوارش بزوری معدده را قوت دهد و طعام را بهضم نماید و دراج را تحلیل کند تخم کرفس
یا نخا و هر یک دو درم صحنی خولجان قرفه قنطاریل هر یک سه درم حب ارشاد بریان بیت درم اهل بنجدرم کو قه بخته بخل صحنی بهر
شری سه درم جوارش سکر معدده را قوت دهد و شته ها که در شته و شته روده زمان حامله را دفع کند و زنک نیکو سازد و کج شتر
و درم زربا و تخم کرفس بزور کمانی یا نخا و هر یک دو درم کند زنجبیل فلفل و از فلفل فاقه و از چینی هر یک سه درم فلفل عدو و شغال قنطاریل
در کباب بقوام آرد و دویه کو قه بخته بان بهر شدن جوارش فلفل فاقه جته درم معدده و بر او و جگر و کثرت بلغم و رطوبات غالبه و در
و کثرت جشاء و سوء استمراء که از بر دبو و نافع است و در باغ غلیظه تحلیل کند شته کلبی و ابرده راسته و دار و جوی ربع و بلغمی منقطع
سازد و او را ربول کند فلفل سیاه و سیسید و از فلفل هر یک دو و اویه عیدان لبان یک و اویه سنبل الطیب حما و هر یک چار درم تخم کرفس
تخم کرفس سیسید و اویه سیلحه اسارون رس هر یک یک درم دویه کو قه بخته با سه چند عسل صاف بهر شدن و در شته و در فلفل فاقه
سه و اویه است و او را زن و دیگر دویه کج بطور کمال شری یک درم باب کرم و در شفاء الاستقام بجای رس انبر یا رس نونشته و غلیظ که از
خطا و نسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلمه رس مرقوم شده جوارش کرم و فلفل نونشته قدیم و قوی التاثير است و قوت
معدده و بهضم طعام و از آن شته کلبی و جشاء حامله و جاع حشا که از بلغم و از بر دبو و جاع بارده انشین و در میگذرد و در باغ تحلیل
می نماید و در فلفل تخم است و در اوستیدی و در دفع قنطاریل و در جرب و طرا کردنش بر عانه جت سیسید و اویه قنطاریل و در شته او را
و او را تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشهور و جالبان باید بداند که اجزاء اصلی این شته کون در بر است و سداب
و زنجبیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع مریض قرض بود و مزاجش قنطاریل باشد اجزاء مسطوره مساوی گیرند و بوره سبز که کمی
بفزون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی اوزن بوره زیاده کرده اند و در وقت و فتمون نیز فزون
و فلفل سیسید و در اسمعال بهتر از سیاه است و سیاه از سیسید قوی تر در او را و لازم است که او دویه را جرش و از آن بسیار باریک
سازند که ملاک امر در باب اسمعال اجزای است که انض علیهم شیخ مع حکایه مصاحبه و اگر عسل آینه ندان اجزا را باید که عسل غنیم
منفوع الرغوه باشد لایه خون فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء هملیه و دیگر اگر بر واحد و جره است
بوره یک جره کنند بلکه نصف جره و در وقت بوره غیر سبز اختیار نمایند و فتمون موقوف و از آن پس اگر او را مطلوب بود از آن
بفزون علی حسب حاجت و او دویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منفوع الرغوه بهر شدن و فلفل سیاه و در جال است و اندک
زیره را در حال سکر که تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکارستن ضرور است چه این عمل مستطاب و مستوفی و مستعمل
و کمونی زیره سیاه است که اگر کمانی گویند و در بریان کردن حقیقا کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و برادر است
خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نباشد که بگویند و در خل ترکیب نمایند چه سداب است

البسین بسیار گرم و جاد و دینا باشد و بدانند که اجزاء کمونی کاه باشد که بر سیل غوف استعمال کنند بی استیلاج بعسل لیکن سفوف و یار و باغیج
یا داغند و دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکاری آرد و اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد او قی آنست که بعد طعام استعمال کنند و دریا
که کمونی را بلع کنند و موضع تناید بر آنکه بوره ارمینی بدندان ضرر دارد اگر بجا یسد و چون در اوزان این نسخه و هرا و وی اختلاف زیاده بر آنکه
بر قوم شده تیر کرده اند نسخاء مذکور بعینهما مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که بروت معدده و شهوت کلی و جمیات
بلغی و سوداوی و فو اقل استلا فی و بلغمی و قوی و قوی ری را نافع بود و باد یا بشکند زیره کرمانی بد بر پنجاه درم فلفل سیاه یا نروده درم نیم
سداب هر یک بیست درم بوره ارمینی پنجم درم عسل سه وزن اوویه نوع دیگر زیره بد بر هفت و قیه فلفل سه او قیه زنجبیل چار درم بوره
ارمنی دو درم بعسل سه شند و درین نسخه سداب داخل نیست نوع دیگر هبه سردی معدده و تپهء بلغمی و سوداوی و سردی این
و قرا که اگر کثرت بلغم بود و در شکم نافست زیره کرمانی بد بر و در طل تعدادی فلفل سی درم برک سداب زنجبیل هر یک چهل درم
بوره ارمینی ده درم عسل سه چند و اگر خواهند سهیل باشد بر بد موصوف پنجاه درم بنفرا یسد نوع دیگر که مسمی است بکمونی کبر زیره
کرمانی بد بر و در طل فلفل سی درم زنجبیل درم سداب هر یک چهل درم بوره ارمینی ده درم سیلوه رومی و ارچنی حب لبان قریه سیل
مصطکی هر یک چار درم عسل صاف سه چند شربتی یک شقال تا دو شقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی کبر و ترکیب این در و
و در سایر خواص مطهر قوی و جهت تقویت معدده و دل و دماغ و نرم و شستن طبع و اروغ و خای قوی الاثر و هر که محتاد بدرد معدده یا قوی
باشد و ناز و مت برین نماید امین گرداند از حد و شان بامرا نند الا کبر زیره کرمانی بد بر پنجاه درم فلفل سیاه سیل فلفل سیاه هر یک هفت درم
سداب بوصفیکه گذشت یا نروده درم و ارچنی بوره مسخ هر یک پنجم درم زنجبیل مر یا چهل درم بلبله مر یا از خسته پاک کرد و شست و درم کفکند
درم و مر یا زنجبیل مر یا بلبله را بگویند یا بچو معجون کرد و او دویه کوفته و غیره ناعم بخیه و آن بسر شد و اگر نرود خواهد و در قوم نرم
قد سپید و عسل مناصفه صد درم یا کبر از آن اقوام آورده مضاف سازند و شربت از چار درم باشد درم است و این جوارش و حرارت
کمر است و در قوت قویتر جوارش طالیفر جهت بر معدده و ریاخ غلیظه معدده و کبد نافست طالیفر پنجم درم زنجبیل سی درم فلفل
و نازده درم مال قریه هر یک شش درم شکر طبرزد و پنجر طل جوارش صندل جهت سود و هضم که از حرارت بود و نافست و در طبایع
صندل قاصری هر یک پنجم درم مصطکی یک مسک سیل عود و هر یک یک شقال انبر باریس شروع الحب چار درم کافور و درم آنچه کوفتی
بگویند و بنرند و بر بفر جلد بسر شد شربتی چار درم جوارش کبر یا جهت اوجاع معدده نافست کبر یا کلسخ انبر باریس هر یک پنجم
عود خام مصطکی زعفران را یک هر یک سه درم سیل کمون هر یک دو درم قد سپید انقدر که اوویه در آن بیا میرند شربتی و درم شربت
سینب جوارش طباشیر جهت حرارت معدده و ضعف آن طباشیر ده درم کلسخ سماق انار وانه پاک کرده هر یک سه درم فلفل
کبار کلنا رعدی مصطکی هر یک پنجم درم کلاب قوم که تنخه باب سفر جل باشد بسر شد شربتی تا سه درم جوارش قند و لعل
جهت در و طر و معدده و ضعف آن که بسش بر و تولد ریاخ غلیظه بود نافع است زنجبیل فلفل سیل هر یک شش درم مصطکی ناخواه هر یک
چار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنجم درم کمون سیلجه حب لبان حاقرق حابر یک و درم سا فح هندی یک درم بعسل سه شند

شربتی به مثقال نو عدیکه که معد و گرم کند و باد یا بشکند و بمعد و اما مقدار دو تخم سداب تخم کرفس زعفران انجدان کنجد
 حاشا مغز بادام شیرین هر یک شش درم کند مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل سیاه و چند یا سه چند جوارش ملا و
 جبهه بر معد و متخاوم و بر دوشیان و تخمین اودن و تلطیف فکر و ذهن نافعت و هو جوارش الحکماء و يقال انه لسلمین فلفل
 و فلفل بلبله سیاه و بلبله آمله چند سید ستر هر یک چار درم فضا بلا در پنج شکر طبرزد و حب الفار هر یک و از و درم سعد سیاه
 بادام را تنها بگویند که حقه و دیگر او به را نیز بگویند و یا چوبه نیز کنند پس روغن کا و غسل با السویه بخوشانند و بلا در مرق و او و بخل
 در آن اندازند و منعقد سازند و بنفشه استمال نماید شربتی دو درم با تلخ کرفس دراز یا نه و باید که مستعمل می خورد و از رغب
 و غم و حرارت و جماع و شرب ستراب کثیر باز دارد و مرق سفید با جبهه تلطیف تناول کند جوارش فنجوش جبهه ستر خاء معد و یاب
 او سیر و فساد مزاج و سماحت لون و از و بادا به نافع است بلبله سیاه شکر آمله فلفل و فلفل زنجبیل سعد شیطج بهندی سبیل هر یک
 زده درم تخم شنبخت تخم کند ما هر یک چار درم حبث الحیدر یک درم تخم کدو که قبه خینه بعل منسوج الرغوده و بمن که بقدر حاجت باشد
 بسزند و در ظرفی بدارند و بعد ششما بعل آرد شربتی و دو درم و اگر مشک نیند درم نیز داخل سازند و است و نیز حبث الحیدر یک درم
 فنجوش گویند آنست که براده آهن باریک ساخته بسکه انکوری یا شرباب ریجانی تر کرده ادنی مرتبه بچمخته و نهایت شایسته روز
 همچنان تر دارد پس در سایه خشک کرده و در مخرقه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن کا و که
 به چمخت حبث الحیدر و صلا یه چمخته بلخ کرده بعل آرد و لیس است و برین تقدیر حاجت با تخم کرفس و دیگر وقت اختلاط غسل است و از
 آنکه جبهه عظم این جوارش فنجوش است جوارش نازک و نیز بهین هم سخی شده نو عدیکه که معد و راقوت دهد و گرم کند و او سیر
 و بادا به سیر و محراب است بلبله کابلی بلبله آمله فلفل و فلفل زنجبیل زده تخم شنبخت تخم کدو که قبه خینه بعل منسوج الرغوده و بمن که بقدر حاجت باشد
 سلیقه سعد و اینی قرفل جوارش هر یک یک درم بسیار سبیل قافله مشک عود خام سبک هر یک دو درم حبث الحیدر و سبیل آمله و قبه خینه
 مد و بهین تمام غسل صاف و چند یا سه چند جمله نو عدیکه که شیطج بهندی زرنج حبث لبان طالیفر بال بلبله سیاه بلبله سیاه
 آمله سلیقه قرفل حبث سبیل هر یک شش مثقال فلیخه زرنج و روغن و فلفل هر یک چار مثقال و اینی قرفه سبیل جوارش فلفل
 فلفلین بالنون یعنی فنجوش هر یک شش مثقال حده و مثقال شکر سپید شازده مثقال حبث الحیدر مدبر یکین مشک نیند درم غسل صاف
 و چند یا سه چند نوع و دیگر که جبهه بر معد و او سیر نافعت بلبله کابلی بلبله آمله اصل السوس زنجبیل عودنی جوز بواسک و سبیل
 اوخر مصطکی هر یک ده درم مشک یک درم براده ابره مدبر شرباب ریجانی برابر جمله با هم مخموج کنند و بروغن بادام یا کا و ملوث کرده
 بعل بسزند شربتی و مثقال شرباب ریجانی یا بلبله نو عدیکه که جبهه ضعف معد و حار نافع است بلبله کابلی بلبله آمله اصل السوس
 شکر کلینخ اوخر هر یک ده درم حبث الحیدر مدبر در سر که برابر همه بعل طبرزد یعنی نبات مقوم بسزند شربتی و دو درم شرباب
 جوارش سبیل کابلی بلبله کابلی که جبهه تقویت معد و سوخته جبهه است و سبیل متوکل این را استعمال سبیل و سبیل و فلفل و این
 جوارش قافله سبک حبث هر یک مثقال فلفل سپید زنجبیل چند ستر هر یک و مثقال لبان و اگر بعض چار مثقال قند سپید برابر به چمخته

چینه هم تخته بعل صاف بر شسته بشی شغال جوارش انجدان جسته شکم و معدده و قرقورج غلیظ نافع است انجدان
 سو و چار و دو دم فلفل تخم کرفس هر یک دودم فطر اسالیون نامبران فوچج حاشا سیسالیوس هر یک هشت دم کاشتم سبزه دم
 حمل سبزه جوارش کافور جسته ضعف معدده و جگر نافست و اعانت میدهد هضم را و مطرد و بسیار در راج را کافور زعفران و دود قلعین
 کبابه کاشتم قرقور فلفل سبزه سبزه صندل سپید فلفل و ارغفل و ارچینی شیطج نار مشک شقال خلجان جوز بوارنجیل و سبزه فلفل و
 جمله باربر شکر سپید هچده نیمه نوع دیگر جسته سوء هضم و ضعف معدده و بلفم غلیظ نافست فلفل جوز بوارنجیل قرقور فلفل سبزه قرقور و ارچینی
 فلفل و نار قیصر قرقور بنای کافور زعفران هر یک دودم بعل صاف بر شسته و خورد یک که قوی تر است چینی و این است رنجیل فوچج
 بری قرقور فلفل و ارچینی سانج هندی سبیل الطیب شیطج هندی جوز بوا صندل زرد و حب لبان قاقله سبزه قرقور فلفل نافست مالطیفر
 سعد طبا شیر عود و هندی هر یک نیم او قینه کافور مشک هر یک دودم و نیم قند سپیده و قینه و نیم بعل بر شسته جوارش و ارچینی
 جسته ضعف معدده و جگر و کلیه و تقیه اخلاط غلیظ و طرد راج نافست و ارچینی عود و این هر یک شش دم قرقور فلفل سیاه و ارغفل
 سبیل سارون هر یک نیم رنجیل یک او قینه نفع هشت دم خیر بوا قرقور هر یک دودم ایسون سیلخه را زیاده کینه یعنی محصلی هر یک دودم
 بعل صاف بر شسته جوارش رنجیل جسته ضعف معدده و امعاء و هضم طعام و طرد راج نافست و هضمه را مفید و جایش شکم
 رنجیل است دم صغری خیر بوا هر یک نیمه دم جوز بوا یک عدد و زعفران یک دم نشاسته چهل و دو دم قند سپید یکرطل جوارش و این هشت
 در عمل عطار که بین جسته تقویت معدده و جگر و دل و منع فی و انسجاث است هشتا است مجرب بر هندی اریف و دانه پاک کرده و مویز کتان
 زو دانه پاک کرده و در خیل خمر تر کرده و انار دانه شامی هر یک یکرطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا مگر هندی و مویز و چون مرهم شود و انار دانه
 پارچه پیرینا بند پس بر سه بجاکرده خوب مخلوط سازند بعد قند سپید بسیار بزنند و اندر که طعم دوارا مایل بکلاوت تواند ساخت و آنرا
 بقوام آرد و چون قریب بقوام رسد او ویه نشسته مدوقه در آن آئیند و حرکت دهند تا جمله کیان کرد و درین وقت باب لیو و سرکه
 تیز و آب صغرم تقیه دهند اولافا و لا حرکت میدهد و اگر غوره موجود نباشد آب ترش عوض می کنند و در خمر طلخه و ورق نعناع یعنی
 غوره و ورق ریحان صغری و حمام بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول آتش فلفل و رنجیل و قرقور مال و قرقور کباش که نوعی
 از کباب اول است و جوز بوا و عود و قاقلی انقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بخیه بپزند و قدری کلاب که اندکی مشک در وی
 حل کرده باشند قق داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود بخور کرده باشند و به مشک مسوخ ساخته بگذارند و استعمال
 نمایند و این دوا باید که در دیک سنگین بچته شود جوارش خوری یا ضم است و در او ویه جگر سیاید و در امعاء نیز جلیجین
 عرب کل اکسین است شکری و او را با ربی کافور کاشک کوبند و بناری جلیجین شکری را خوانند و قق علی او اما چهار سال شکری او را و سال
 عسل در آن و در کرم و خشک و شکری در اول دودم کرم و درین سوخته محلول و هر دو بمقوی معدده و طبع و محقق رطوبت
 در معدده اگر بر بنهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا نانخ صغری و بخارات بد باغ و عسل جسته مبر و دین و فضول بارد
 دق و جهت در و مفصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ کرده و منانه و سرسبول و باربع او زیره جسته تحلیل راج غلیظ و در دگر

و بسم طعام نافع و چون باز بدو تخم کرفس جو شایند و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت از آله فالج و لقوه و استرخای زبان و ابتدای صبح
 مجرب دانسته اند و شکری او چشمه محروبن و یا بس المایح اوفق و جهت و سوس و چون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تب و توف
 که اگر شکم مدقوق است تناول شیر نرم شود و کلفند و هندی که قبض شود و شیخ و بخت سل فرموده که کلفند تازه بود و در هندی که نادر
 بهیر باشد غایت النفع است و کلفند شکری با در مطحون و طبا شیر معده گرم را فغدار و چون کلفند را با مثل آن اسطوخودوس
 و نصف آن مر باء بنفشه مخرج نموده مداومت نمایند از آله رد کسن و بخار و ضعف باصره و در و سر و شقیقه و خلاط سوخته و
 کند و جرب میداند و چون با تر هندی و عذاب بچشاند جهت از آله سد و بنایت مفید است و چون کلفند را بچشاند و نما
 نمایند نایب نایب شربت و در مکرر است لندنج گفته که طلیح قوی التلین است و در جمیع ربع فرموده که چون او را بسیار
 بچشاند قایم مقام را الحین باشد و قدر شربت و طلیح تا چارده مثقال و از جر مش چار مثقال است و طلیح او با بیش مثل
 آب باشد تا ثلث رسد و گویند کلفند مضه جگر و مورت کشکی است و مصلح خشمش و قول و نضر او بکجرا خلاف قیاس و تحریر
 حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام توضیح کرده و گفته الشکری بقوی الکبد و العسل بنفع الاسقام و صنعت جلیجین
 شکری است که کفسنج تازه تر از اتماع و تخم پاک کرده در ظرف پاک با دست پیفشارند تا خوب در هم شود با قند سحوق
 بیا میرند که خوب استخفه کرد و تا سه روز بهر صبح و شام بر هم زنند و بعد چیل روز اوقات گذارند و هرگاه شکری که اضافه نمایند
 و وزن شکر سه چند نهایت چار چند کل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک و خلاط لازم دانند و در حباب است که طر
 مملو نموده و انداخته تا گوش بتواند زد و صنعت جلیجین عسل چون صنعت شکری است یعنی برک کل بالند و عسل کفکرفته شیر
 با وزن مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام فروزه و بعضی چنین کنند که یک جزء برک کل با پیچدا و قند یا شکری آیمیند تا نایک
 شود پس بچند جمله عسل کفکرفته مقوم اضافه میکنند و میالند تا تمام استخفه شود و بعضی زعفران خردم و خولجان بکدرم که
 بخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافعه است و آنجا که کل تازه نباشد برک کل خشک را و کلاب بر کنند تا نرم شود پس
 قند با عسل استخفه بطریق معلوم ترتیب کنند و قریب النفع با ول باشد و کلفند هر چند تازه ساخته بود و تحلیل الحار است باشد نسبت
 بدایحه بعد العمد بود و جلیجین کل به جهت تقویت معدده و ول و دماغ نافع است و ترشید همان است که گذشت و صنعت جلیجین
 جهت تقویت معدده و ول و دماغ و باء مفید است جد و ارا حیل غنیر شرب زعفران هر سه برابر کو قه بخته بکلاب به بسیار
 بقدر فلفل و از و حب تا پنج حب بوزند و نوعد دیگر که قوی تر از اول است جد و ارم و ارید و ارفلفل تخم با و رنجبوی بر یک تخم
 تخم بالکوع و قماری و فلفل کبابه و قه فلفل هر یک دو مثقال خضیه الثعلب شفاقل هر یک زعفران نیم مثقال قند سپید است و در مثقال
 قند را بقوام آرد و او و کو قه بخته آن بسازند و جهاسازند قدر شربت نیم مثقال نوعد دیگر که مضوم و باء و غیره که مذکور است
 جد و ارم و زرباد و صندل مصطکی و فلفل صمغ عربی و در و ج فلفل و رنجی هر یک دو مثقال زعفران عاقر قرحا مشک هر یک
 نیم مثقال آب نبات حب سازند و اگر امیون یک مثقال اضافه کنند جهت شفاء خوب است اما در وقت باء ضعیف میشود

نسخه حله اجزا برابر اند حب شبها رجه در دمه مجرب است و در ادویه سرگزشت حب ناروشک حب خلیل راج
 و در دمه و تقویت آن نافع است و در ادویه معا بیاید لانه مسهل قرص الورد و جبه تنقیه خلل معدّه از بلغم و ریج
 و تسکین وجع معدّه مجرب است ایام فیکرا شد درم بلبله سیاه پوست بلبله کابل مصطکی هر یک دو درم قرص و در دمه
 هر یک سه درم فوخته خشک جوز لوانا گواه اینون قرنفل مرما و هر یک یک درم و نصف ترید موصوف صفت درم
 باب فو و حبها سازند شترتی یک مثقال شرباب انستین یا میبه حب مصطکی جبه تقویت معدّه ضعیفه که در وی
 بلغم و ریج می شود و باعث رجحان باشد نفع تمام دارد و بلبله سیاه چهار درم پوست بلبله زر یک درم و نیم زنجبیل
 هر یک دو درم مصطکی سه درم طبع میزدی یک درم صبر پشته درم باب کند نا حب سازند شترتی یک درم و بداند
 که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله دارد و در جبه معدّه با وجود قرار آنکه ادویه مسهله و ادویه امعا بنویسند
 ازین راه است که مقصود از اینها سهال نیست البته بلکه جهاء مذکور جبه امراض مسطور بی سهال آوردن نفع میکند
 لهذا شربابش برای مداومت قلیل المقدار مقرر شد و اگر کاپی سهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب کبریت
 جبه ششما و هضم مجرب است و در حرف وال یا حب خبث الحیدر جبه ضعف معدّه نافع است و در بو اسیر و حب
 و ابرده سودمند حب الحیدر بد بر ضد مثقال اندر آب کند تا ترکند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب بخورند
 و حب الرشا و دو درم و تخم کند نا و تخم هر جبر فلفل تخم کرفس تخم جرز تخم ترب حله تخم پیاز هر یک یک مثقال
 درم کوفته بخیه باب کند نا حب اینون جبه تخم و کثرت راج و شنج عصب و نفخه انشین و وجع
 ریجی نافع است تخم کرفس حرمل اینون مصطکی زعفران سکنج مقل هر یک یک درم بلبله سیاه بلبله آمله هر یک دو درم
 فو و حب فطر اسالیون فلاح اذخر قسط آسارون زرینا و عودالوج هر یک نیم درم حب سازند باب سندان یک درم
 بخورند حب الحالیق جبه جلاء معدّه از بلغم و سودا و کسباد و تقویت باضمه نافع است و در کرم و سوما و خون
 و ارچنی زعفران قسط سنبلیل حماما کما در یوس حب البان محلب خرفه غاریقون هر یک دو درم قرنفل
 هر یک سه درم صبر تازه درم و صیف و بصیره و در دوش تا بصیره کرب سرشته حب سبب سازند
 شترتی یک درم باطلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب بخورند و اعتدال کنند حب قیصر که حب سبب است
 از معالجات قهراطی جبه تنقیه معدّه از خوابات و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار بطول
 از جبه اخراج میفرماید معدّه را ضعیف نمیکند نا گواه اینون بلبله سیاه طبع نقطی هر یک یک درم مصطکی سه درم
 صبر سقوطی مثل حب باب برکت اترج حب کنند هر حبی یکد آنک حب کو قوالی امراض معدّه را نافع است و
 بحث سرگزشت حب مقل در دمه و امعا و بو اسیر را نافع است بلبله سیاه بلبله آمله هر یک جزی
 مقل برابر مقل و آب کند یا کلاب حل کنند و ادویه کوفته بخیه یا آن سرشته حب سازند شترتی و ویند درم

حب شکار کرسکی آرد و در معده و شکم و کراتی آنرا نفع کند حسب قوطری شکر و در فلفل سیاه و دانه درم
شکر و درم او این خراسانی و دانه درم کوفته بخمیره و درخت کبر از آبندی گوار کوبیده جدا کنند و بعد از آن
انخلیل سودا یا دانه حب بندند و اگر رفع قیض مطلوب باشد یا دانه بپزند و دانه است او با دانه مطلقا نمیکند و در شکم و در
آنرا فرو می نشاند مجرب است چنانکه کرسکی آرد با صفت را قوت دهد و لغو تمام آرد و در بطو و آنرا لثری تمام دار
عود خام قفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم مالکود و درم تخم بابونه یا کل و مروارید ناضفته و در فلفل
یک درم کوفته بخمیره با جلاب قدسید که در خطاب بقوام آورده باشد بپزند و بعد از آن دانه حب را با دانه و جهت
بهم بخورند هفت حب و بهر اساک و حب در دانه دارند و اگر زود حل شوند دیگر دانه مجرب است لثری با لثری
ضعف معده و بهر آن ناضف خشت الی دید چون عصار ساخته شوند و با کاشم زیره حلیه هر یک یک کف سداب
کرفس نضاع هر یک یک بلغمه را بپخت و درم نیم آبیخته و دانه بپزند و یک رطل از وی بپزند و صبح بنوشند و
حار ساعت طعام نیک خورد و اگر عسر که هر چه برش بود و از بقول و مالج بپزند و هر گاه تشنه شوند از آب مذکور بخورند
آنکه اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و همین سان تا چند روز و در رطل حب شراب و در شراب بیاید خند لقیون
بجاء سحیح است و بجاء محله نیز آمده و وی عبارت است از شری که در وی خمر و عسل و عفا و یه بود و جهت برودت
معده و حشا و کرفس دارد و با صفت را قوت دهد و از برای پیران مفید است شراب کمنه در رطل عسل صاف است
در تخمیل زده درم قاقلیتین زعفران هر یک یک کف قفل شکم هر یک نیم درم و در چینی فلفل هر یک یک درم و دانه
نیکو کف کند و سوا می شک و زعفران و در کبسه کند و هر کبسه را نرم به بندد و شراب عسل را بچو نشاند و کبسه در آن
و هر ساعت بدست بالند تا شراب بقوام آید پس کبسه را بر دارند و شک و زعفران در آن حل کنند و گاه دارند و
حاجت بنوشند و نشود دیگر و در شراب بیاید و واء الکک جهت برودت صلابت معده نافع است و در او ویه حکریا
و وائیکه فی و فراغت آرد و بیغایله شبت بیت درم و در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جواز الی
یک درم با قدری نمک ساییده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آبیخته و بعد از حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده
بنوشند و وائیکه فی بفرغت آرد و دانه را که بسبب بخار معده بود و دفع کند قضا از غضبان شبت در رطل
آب جوش دهند تا که یک رطل با دانه صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آبیخته و در نیم کنند و بنوشند
و دیگر رقای یانی از یک درم تا دو درم بخورند فی بقوت می آرد و دانه بنک نیم درم همین عمل دارد و اگر فی جبر آید که
باضاع گرم کف کنند و بمرغ در خلق فرو برند تا مدد نماید و دیگر ترش آب شکافه و چند قطعه از خرقی سود و در آن
یک شبنم روز بارند تا قوت خرقی در ترش آب شکافه پس آنرا زوی جدا نمایند و ترش را بچو بند و آب و یه بنفشه
بنوشند و دیگر سکخین مقفی نیم گرم سرق یک و قبه لنگر زو طبع سفید و هر یک و واء قبه و سرکه رطلی و آب

نمانند پس بریزند و صاف سازند و خنک سپید بنهند سرکه آمیزند و بقوام آرند و سر هر رطل از آن یک گرز دانه و نیمه اضاف کنند و وقت حاجت قدری سب بر بنوازند تا با آسانی آید و یک گرز فی سبوسا و گرز و جوزا لقی هر یک یک درم تخم ترست درم حمله بخورد و بعد از سر شدن بنوشند با طبعی شبت و صلاح کنگر ز و جوزا لقی است که قدری نمک طعام در اینها آمیزند و یک گرز همین عمل کنند تخم سمرق یک شاد و نیمه کشک جو حار و وقیه اصل الجبار و دو و وقیه نمک ناکوفه و دو درم حمله بریزند چنانچه کشکاب می بریزند و دو درم از وی یک درم و سی درم سکجنین عملی آمیخته بنوشند و یک گرز مقی صفر است ماء الشعیری درم آب سمرق نیمه شبت و فی آنی که اصل خیار در آن نیمه باشد و سکجنین هر یک دو درم و وائیکه محروم را بدان فی کسانند برکت خیار کوفته آب و یک گرز و شکر سرخ و سکجنین آمیخته بنوشند و یک گرز همین عمل دارد و سکجنین خندی ده شقال در چهل شقال آب سفافاخ مائات کالغ یا ماء الشعیر حله و ده یک گرم بنوشند و وائیکه مقی بلغیم است خردل سفید یک درم بوره نیم درم کنش طح هندی هر یک یک درم حمله که قه و بعد از عمل آمیخته مع صد درم طبعی شبت و چهل درم سکجنین عملی بنوشند و وائیکه مقی سودا است ترب مطبوخ و نمک هندی نیم درم خرمنه حمله دارد و در رطل آب بریزند تا که نصف باشد و سکجنین عملی آمیخته بنوشند و وائیکه مقی صفر و بلغیم سکجنین عملی ده شقال نمک و شقال آب ترب چهل شقال نیم آمیخته بنوشند و یک گرز مقی مره الصفر و بلغیم است ترب ریزه در بیت شقال شبت تازه ده شقال نمک هندی نیم شقال تخم خریره نیم کوفته تخم سفافاخ هر یک چهار درم حمله دارد در رطل آب بریزند چون شبت با نه صاف کنند و سکجنین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغیم بیشتر مطلوب باشد با عمل بنوشند و یک گرز مقی صفر و بلغیم کنگر ز و دو درم لب رقاغ میانی یک درم بار یک بناخته با ده درم سکجنین عملی و ده هتا رطلنج ترب بنوشند پس اینها و ال خطیه و لیفته و مره سمک مالج و فی الحال امرو فرمایند بقی یا دخال اصبع و حلق اگر فی خوب نیاید آب نیم گرم شکر او قه روغن کنج بنوشند و یک گرز همین عمل دارد و تخم ترب جوزا لقی تخم جرجر تخم شبت تخم سمرق نمک هندی رقاغ میانی هر یک یک درم کوفته نیمه بعد از عمل آمیخته بنوشند آب گرم کثیر المقدار و وائیکه صفر و سودا و بلغیم لقی برابر و پنج سوس تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک یک تخم نان کالغ کشک جو هر یک سه درم حمله را در یک کاسه آب بریزند تا نصف رسد صاف کنند و ده شقال شربت هیمون شیرین کرده و بسره که انکوری است شش نموده و یک گرم بنوشند و یک گرز مقی مره الصفر و مره السودا است و در حمیات مرکه و حمیات سودا و به توان و او تخم تره و نیک کنگر ز و تخم ترب جوزا لقی تخم شبت طح لقی تخم سفافاخ حمله برابر کوفته با همچنان عمل بنوشند و از و و شقال تا سه شقال از آن یک گرز و باقی که تخم شبت در وی جو شاییده باشد حله و بنوشند و اگر فی بغرغ نیاید شاخا شبت بچوشانند و در رطلنج وی عمل آمیخته بنوشند که نیک مدوی کند و بدانند که شبت از تخم خود در باب تی قوی ترست و یک گرز مقی معده و مره الصفر و مره السودا است ترب بسیار ریزه کرده و یک شتا زور و سکجنین عملی حسیانند و صاف نمایند و با نیم شقال کنگر ز و یک گرز همین عمل دارد و تخم ترب تخم شبت تخم خریره پنج خریره اصل السوس هر یک سه شقال بریزند و آب او با کنگر ز و سکجنین بنوشند و یک گرز مقی معده و مره صفت است ترب ریزه کرده بیت معده و بیای شبت ده درم نمک هندی نیم درم سمرق تخم خیار بن تخم سمرق هر یک چهار درم و

سبل الطیب و قفل و بخشتک زیره کرمانی بدبر هر یک دو درم کوفته بخیمه و متقال بی باکچین بفرجی و امثال آن نبوشند و وای بهندی
که فی صفراوی وضع کند کلوی یکوب کرده شنبه و آب بخینساند و علی الصباح صاف کرده نبوشند و یکدیگر بهین عمل دارد طباشیر خیدرم
فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل کرد و الاچی پنج تالینسیر ناک کیسر هر یک دو درم نبات برابر همه کوفته بخیمه هر روز دو درم بخورد و
جمله انواع فی را دفع کند و قفل الاچی سوزنی ناک کیسر بار یک ناکر موته صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بخیمه هر صبح چهار درم
بخورد و آب شانه و وای که فی بغی و انکه از باد و سردی باشد دفع کند بار یک ناکر سیاه فلفلین زنجبیل برابر سود و با شنبه بخورد و یکدیگر
که بهین عمل دارد و عود بهندی ناک کیسر و ارچینی تالینسیر الاچی پوست ملیله زنجبیل برابر کوفته با شنبه بخورد و یکدیگر که بهین عمل دارد و عود و سبزه
جوزبوا و قفل هر یک یک درم الاچی یک درم کوفته بخیمه با شنبه بخورد و جوزبوا و اتنها نیز کافیت و وای که فی خون صرف باشد یا با
و یکدیگر دفع کنند چینی ناکر موته اندر لیلی صندل سپید هر یک سه درم کوفته بخیمه سه درم با شنبه سرشته بخورد و یکدیگر که بهین عمل دارد
پنج چینه صندل سپید برکت برول پوست نیم هر یک سه درم جو شانه باد و درم نبات بخورد و یکدیگر آب برکت با شنبه بخورد
فی خوبی بند شود و وای که فی و غشیان و تنوع باز دارد و مغز اریه سه چهار کبری و آب ترکند تا نرم شود پس بفرماید تا از اندک
اندک بخاید بریض با قطراتی فرو برد و یکدیگر کبری تم خورده که گرم خورده نباشد بار یک ساخته بقدر دانه منکث جهما سازند
و دو سه حب بدهند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خوراند و وای که بلوک یعنی تنوع باز دارد و پرط و سبزه
و خاکستری با شنبه بخیمه و سه نکت ملیساند و وای که فی مغز که بعد شرب شراب پیدا کند دفع کند برنج سرخ کنده که بهین
ساقی گویند قدری در آب ترکند و آب وی نبوشند و وای که فی از هر شرم که باشد دفع کند و انکه الاچی خورده و قفل ناک
کیسر کنول کله موته صندل فلفل دراز کبیل و ان یعنی سالی بریان جمله برابر کوفته بخیمه اندک اندک با شنبه یا شکر آهسته ملیساند و یکدیگر
که بهین عمل دارد و انکه ترش میوز دانه برآورده هر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم نرم بکوبند و تا سه متقال بدهند و وای که قلب
یعنی غشیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرانی برکت سی نبات هر یک یک درم فلفل دراز کوفته بخیمه لعل و آب که طار ایت بار دران
سرو کرده باشند سرشته قدر کنار صحرانی جهما به بند و وای که ضعف جا و به معدده را نافعست ملیله شد درم
فلفل دراز چار درم چتر که سه درم ناک سنگ دو درم کوفته بخیمه آب برنج خمیر کنند و جهما بندند و در سای خشک کنند و هر روز
درم بخورد و نشان ضعف جا و به است که اشتها بر طعام نباشد و شکاف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد و یکدیگر نقصان
اشتها بر و سماق ناروان اجابین زنجبیل هر یک چار درم و ارچینی فلفل دراز الاچی زیره سپید هر یک دو درم قفل یک درم کوفته بخیمه
و دو درم شام بخورد و اگر او در معدده جمع آده باشد تقیه وی مقدم دارند و وای که قهس جوع ناکه انکرمی هم معدده باشد سود و به
ملیه ملیله آله کله خج هر یک چار درم طباشیر کبیر درم کوفته بخیمه با شنبه سرشته و هر روز سه درم آب سرد بخورد و نشان گرمی هم معدده
نکشی و سوزش و غشیان و دوران سرد و آب سرد دفع یافتن و وای که ضعف ماسکه معدده را نفعده یا فنون قدر دانه منکث که
در واجب مزاج بخورد و هر چه قاضی است نفعده و نشان ضعف ماسکه است که طعام در معدده گستر است و بدان سبب نفعده

[illegible]

کرده و میخنج افند که دریا بپوشد اندازند و روغن زیت یک پنجم پل بر آن مضاف سازند و دو شبانه روز در محل گرم بنهند و در روزی
سه چهار بار همه را در هم نمائند پس چش دهند تا که روغن با نذر روغن و امون جبه بر معدة و عصب نافع است و تقوی عضلات و
نفول و ملین عصاب جاسیه و امون لفظ رومی است و تفسیر او دوشتره اخلاط است میخنج هندی سنبلیله چار و قویه معطی
موم سپید روغن بلسان هر یک و وارده اوقیه فلفل یک اوقیه افسون سه اوقیه و ارچینی شش اوقیه روغن بن چیل و شش اوقیه
انچه خشک است بکوبند و خیر آنرا ذاب کنند و بهم بنهند و بازند روغن کل کلک اراج که از حکماء هند است و شرباب و جبه تقویه
و جگر و کلیه نافع و در حیض و بول و مالیدن او جبه فالج و در مفاصل و اعما و ازاله آثار و تقویت سویی سپید بلبلیله هر سه تم بلبلیله
فلفل و فلفل انجبین هر یک شش مثقال و با و شیر شق یک گنج هر یک پنج مثقال تر بد موصوف چار مثقال خشک کرب تازه سداس
تازه هر یک ده درم با یکبار و دو دست مثقال آب بکوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده با چار صد مثقال روغن بنید بخیر بنهند
تا روغن با نذر روغن زعفران نیز مفید است و در ادویه رحم باید رب ریاس فی شید باز و در معدة راقوت و در
و غشیان را و در کندی و شکم به بند و تپ را نافع است ریاس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در یک سنگین با کیره
کنند و آبش نرم بکوشانند تا که چارم حصه با نذر رب قدری زعفران بنهند و اگر خواهند رب س جبه فی خلفه که با سر فرو بوقع و در حلال
تازه بجه بکوبند و آب و افشرد و بگیرند و در یک سنگین بنهند تا که چهارم حصه با نذر رب صفر اوی و عطش و حبابات نافع است
غوره انکور چند کثیر الماء بگیرند و از یو بها پاک کنند و آب او بیشترند و در یک سنگین بنهند تا چارم حصه با نذر رب سمر معدة راقوت
و فی و اسهال باز و در یک کثیر الماء تمام نارسیده یعنی غوره خرماد وانه وی برآورده شیر و بستانند و آبش نرم بنهند تا که سوم حصه
حصه با نذر رب رمان جبه فی و میضه نافع و قوت میدهد معدة و جگر را و قاع صفر است آب نار ترش بگیرند و یک کثیر بکوبند
تا که ساکن شود پس بنهند و کف بردارند تا که بقوام حباب آید پس چند شاخ نفع تازه در آن افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نفع
از آن برون کنند و بکار برند رب ف که جبه تقویت معدة و دفع غشیان و فی نافست آب به اسبیب آب نارین آب
هر یک یک پنجم بکوشانند تا بر یک آید و اگر آب حماض ارج نیز مضاف سازند بهتر است و رب سیلب و رب به نیز معده و دل
مفید است و رب سببها است که گشت و فرقی در رب شربت و ادویه سر و کرایخته زرعو فی معدة راقوت و در و شش
از و بلم دفع کند و بوی و بر خش کند و آب زردان رفقن باز و در پشت و کروه را محکم نماید و باد و آب بکشد و در یک از نشانه پاک
سازد و منی بفراید تخم کرفس تخم شلغم تخم شبت ناخواه را زیاده متعرج خمره متعرج با و در یک پنجم کرفس هر یک پنج مثقال عا و قوا و
زعفران مصطکی عود خام هر یک پنجم رب سباسبه و نقل که با فلفل و به رب یک سه درم غیر شرباب یک مثقال عمل سه وزن ادویه غیر را در
عسل کف کرفته بگذارند و ادویه کوفته بخیمه آن بسپارند و بعد و ماه استعمال کنند شرتی و و شقال و دیگر شیره زرعو فی و ادویه با به
باید سیخ بنیابین مملو و جیم و راء معجیه و تخمائی و نون و تخمائی ثانی و الف شعاع و بی کثیر الشحاح است و قیل الدواء الحاد و الحاد
دواء مذکور وقت مجرب است و جبه گرم کردن معدة و ازاله تخمه و قلیح مده جگر و تحلیل صلابت است و دفع باد و غلیظ و سنگین

تر یا بیست بل جود از آن و در ضیف و شتا مستعمل می شود و نکات نکات پیا برطل بگرد و خوب بریان کنند پس در طرف شمال از آن
 گردانند تا که آتش تودر بر شود و بعد و بسیار در طبع هندی نوشا در طبع اندازی بر یک شش او قیسه تخم گرسن بیست درم فضل سیاه باز ده درم
 فضل سپید و رازده درم او خرا زده درم افیتمون خلطیت سنبل الطیب کون بر یک شش درم و از چینی کاشتم لب القرم تخم زنجبیل
 اصل السوس بر یک شش چهار درم بر یک شش جدا بگویند که بعد موازنه کرده با ناکت بر بود مخلوط نمایند و در طرف چینی سبر یاد سفال سبز چینه
 وجود من کنند و هر چه که گرسنه شود و بهتر باشد و جهت حدت بصبر و دو ناکت بنهار بخورند و چته باد و ریه نیمه شست و برای چشم و ششها بجز
 طعام بقدر حاجت و برای او جاج و اورام باید که عمل بر محل درو مالند و بالایی وی این را بنیاشند و آنجا که کاشتم که عبارت از ریه
 کوی است بهم برسد و عرض او نیزه معروف یک شش و ربع وی مخلوط کنند سفوف نفعی از معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع
 کاسر النخاست پیش از غذا و بعد از آن خور و نفعی خشک و دو درم سماق بخورم فضل و دو درم نکات نیم درم کو قیسه بخته از یکده درم تا دو شقال
 بخورند و دیگر که معده را قوت دهد و پودینه خشک و دو ششلی قرفل جمله را برابر کو قیسه بخته شترتی و دو درم سفوف عود و معده سرد و تر را
 انفع است قرفل کبابه بر یک شش بخورم معصکی سنبل بر یک شش درم عود خام بیست درم قند سپید برابر نیمه شترتی یک شقال باد و درم کلفه
 آفتابی و دیگر که چته بر معده و باد و بای غلبه وی ناصحت معصکی کبابه قرفل بر یک شش بخورم عود هندی بیست درم سگ ششک
 شقال قند سپید شترتی درم شترتی درم و در شش قرفل کبابه بر یک شش بخورم معصکی نکات بر یک شش درم عود خام بیست درم شکر سپید
 برابر شترتی یک شقال و صاحب شفاء الاسقام و رسوف عود نوشته که او ویه را بسیار با یک سازند و با میده مطبک کار بزنند و سگ ششک
 که در شش و سطر قوم شده عبارت است از آنکه سگ اصلی را با قدری مشک بیا میرسد سفوف عود و نود و یک چته تقویت معده و
 سردی آن و آردن ششها نافت فاقله طابا شیر حمل السوس ریونک طرخ معصکی کبابه و نمک شش نفعی خشک تخم گرسن بر یک شش بخورم
 عود هندی دو درم و نیم قند سپید بیست درم کو قیسه بخته شقال کندن سفوف باد و باد معده دفع کند و طلاء غلط ویر پاک نماید سیون
 ناخواه تخم گرسن بر یک شش بخورم کندر چهار درم فجاج او خرقطه معصکی بر یک شش درم سپندان سپید کرده شترتی درم کو قیسه بخته با نمک قند
 بنامیزد شترتی پنج درم و در شش سپندان مطبوخ است سفوف او خرا شتاء آرد و معده را قوت دهد و از خور کیدرم سنبل بخورم
 کو قیسه بخته آب سیر و بنوشند قرفل چته ضعف مجرب است قرفل از یانه بر یک شش درم انیسون معصکی بر یک شش و دو درم زنجبیل نبات است
 کیدرم کو قیسه بخته دو درم پیش از غذا بخورند سفوف آله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معده ی باز دار و آله سه درم معصکی عود خام
 ریونک چینی کلسنج زیره مدبر گربا مدبر السوس مغز تخم خیارین نفعی خشک بر یک شش کیدرم شترتی کیدرم با کلاب سفوف گرسن
 باد و با بشکند و برزکی تخم و قلع معده و اشتقاء طبعی را بغایت مجرب است تخم گرسن را زانه ایون اسارون فطر ریونک چینی بر یک شش درم
 زیره کرمانی سه درم سنبل سعد بر یک شش کیدرم و نیم کو قیسه بخته شترتی کیدرم و این درین نسخه قدر نیم درم خربزه چته تغین افروده و فته
 یافته و آنجا که طبع قبض بود سیوم حصه جمله برک سما مغز فوج ساخته و بغایت سفید آمده سفوف الزور باد و با بشکند معده را
 قوت دهد و با انیسون زیره کرمانی فاقله تخم گرسن قرفه ناخواه بر یک شش و دو درم کو قیسه بخته شترتی و دو درم سفوف ناخواه چته باد و باد

معدده و سپرز و نفوسیت و بجموع و در و بخس بخارات بغایت نافست ناخواه تخم گرفتن بالسویه قند پنجه شترتی و دو درم سفوف کبریا
جبه ضعیف معدده که سبب بی حرارت باشد نافست کبریا کلسخ هر یک پنجم درم عود خام و دو درم زرشک و دو درم آله طباشیر هر یک
سه درم سبل یک درم زعفران کا فور هر یک دو دانگ کوفیه پنجه شترتی یک درم با شربت انار سفوف طباشیر معدده گرم را قند
و حبثاء و خالی رفع سار و کلسخ ده درم طباشیر سماق منقار هر یک سه درم کشمش زرشک و دو درم و در نسخه طباشیر پنجه ده درم کوفیه
بسر که تر کرده و بریان نموده پنجم درم کوفیه پنجه شترتی دو درم با سکنجبین سفر حلی یا دروی یا شربت انار ترش سفوف و در
جبه ضعیف شده طعام که بعد پتها در ایام نقابت افتد نافع است کلسخ پنجم درم سماق و دو درم قاقله کبابه هر یک یک درم کوفیه پنجه
شترتی و دو درم و بدانند که سونق شیر مع سرکه و آب یا مع آب انار منبه شهوت محررین است و قاطع عطش آنها شود و اکلا
سفوف حاکمی که شب و روز پیش از غذا و بعد از آن استعمال کرده منجی است نه مبرزه مهمل است نه قاضی بلکه معتدل
و محلل راج و مقوی اعضاء با طعم کلهما حصصا معدده و کبد و مفتوح سد و شستی و باضم محسن لون و مطبی شیب و مقوی باه و در شترتی
الاقاقیه ده درم انیسون نه درم کبره شامی هشت درم سکنجبین هشت درم طباشیر صندل غاصری هر یک شش درم بیله کانی
منزوع و هندی هر یک پنجم درم مصطکی اسارون روی سبل و عصفور یعنی هندی الطخ کرو یا و ارچنی قطعه کوباشش و نقل هر یک چهار درم
یک بهر یک درم شکر سیاه و دو پنجه شترتی پنجم درم سفوف فواق جبه فواق شیدا استلانی نافع است تخم گرفتن قطره سالبون
هر یک و دو درم و دو قوس بیرون بسته انیسون پودینه اسارون قطره زهره کربانی هر یک سه درم و پنجم درم شترتی سه درم و یک درم
فواق و فی وضع کند و بلغم قطع نماید کند کل سرخ هر یک سه درم مصطکی و دو درم و پنجم درم و چهار درم انار وانه پوست ترخ و قند خشک کبریا
پنجم درم و نقل بجزی قاقله سابه نفعی هر یک دو درم قند سپید هفت درم شترتی سه درم طباشیر ساهه یا بر بریان یا کلفند عسل یا بیکری
یا نبات مقوم و یک درم فواق ربی دفع کند و با محبسه را حرکت داده با روغ بر آرد و صحر برک سداب کرد یا پودینه نفعی ناخواه نقل
مصطکی کند جمله برابر کوفیه پنجه قدر حاجت آب کرم بخورند و یک درم فواق بلغمی و ربی دفع زهره سپید مصطکی چار درم شترتی یک درم
کوفیه پنجه آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطکی کند است سفوف که غشیان و تنوع باز دارد و انار وانه ده درم کند مصطکی و
هر یک یک درم کوفیه پنجه شربت پودینه بدهند و یک درم فی صفراوی باز دارد و عود خام طباشیر هر یک سه درم کل سرخ نفعی انار وانه یا
زرشک منعی از حب هر یک پنجم درم سماق منقی چار درم و در نسخه انار وانه و دو درم است کوفیه پنجه شترتی یک درم باب نفعی یا ربیان
انار یا سیب و یک درم غشیان و فی را نافع است و مجر و مفید زرشک سماق انار وانه ترش کل سرخ طباشیر هر یک پنجم درم پوست
بیرون بسته پودینه هر یک و دو درم عود یک درم شترتی کیمثال باب نار و شربت نفعی و یک درم فی باز دارد و اکثر سماق کشمش زرشک تخم
کل طباشیر کوفیه پنجه قدر حاجت بدهند و یک درم فی بلغمی را دفع کند انار وانه سبل و مصطکی هر یک پنجم درم عود خام هفت درم
و نقل کبابه قاقله جوز بوا سابه سعد نفعی هر یک چار درم پوست برنج و قند خشک هر یک ده درم کل سرخ شش درم کوفیه پنجه شترتی
سه درم و در نسخه انار وانه یا زهره درم است و یک درم فی الدم را نافع است کل ارمنی صغ عربی کلار ورم الاخون کند جمله برابر کوفیه پنجه

فاسک
کند خشک پنجه
کند خشک پنجه
کند خشک پنجه

بقدر حاجت با ذره درم رب به بخشد سقوف و در معدده را که از گرمی بود و سود دارد و این نسخه قریب به نسخه کبریا است که گویند
 که با کل سرخ زرشک منقحی هر یک پنج درم عود خام مصطکی طباشیر سکنجهر یک سته درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زرد
 اینون هر یک دو نیم درم شترتی و درم بایک اوقیه آب سیب و دیگر سفوفاء مناسبه معدده که جمیع قبض و سه سال مخصوص اند و در
 امعا باید شربت فواکه معتدل تقوی اعضا و سایر قوتها و جهت ناقصین و ضعف اخشا نافع است آب آمار شیرین ترش
 و آب پیشرین ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب سرد شیرین و ترش هر یک یک خمر است و در آب زرشک هر یک نیم خمر قهقهه سیب و طباشیر
 بقوام از چنانچه معروفست و بعضی یک خمر آب انکو را ضافه میکنند و انسب است و اگر آب انکو را عود به نرند تا ثلث قهقهه نشان بماند و نیز پنج خمر
 از فواکه شیرین و ترش مرکب شده با هم معتدل سسی کشته و از اهر وی بنا بر ترکیب با کثر از جبه مناسبست و در دو تیر نسخه شربت
 فواکه بر کرب مرقوم شده اند چنانچه شروخا و کرشوند شربت فواکه شیرین جبهه تقویت اخشا و ناقصین و صاحبان اینست طبع
 و صاحبان حال موافق است آب پیو با ی شیرین را با ثلث آن قند قوام آرند شربت فواکه شیرین قاقبض تر از فواکه شیرین
 و در منافع مثل آن لیکن بحال مناسبست و ترش همان است که از آب پیو باء ترش بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک از این شربت
 را موافق احوال هر شخصی با دویه موافقه تقویت توان داد چنانچه معلوم کرد و دیگر که غشش فرو نشاند و حرارت معدده و جگر و دل را تسکین
 و در آب آمار ترش آب انکو آب نم نمیدی هر یک یک رطل آب حاض اربع نیمک رطل جمله با تش نرم نیند تا که غلیظ شود و آب بر فضا با آب
 بنوشند قدر حاجت و دیگر که معدده را قوت دهد و اشتها و حورین بپذیرد و فی صفراوی دفع نماید از سیب و به و حاض اربع و در
 و انار و عصم آب فشرده بکینند و در وی قدری از سماق و زعفران و بنق و حب الاس و زرشک نرند تا بکینند و کیشا نرند و بکینند
 و مناف کنند و غسل نمایند و بقوام آرند و اگر قند عوض غسل نمایند بهتر است و در حور و اگر آب انکو را که او دویه مرقومه در آن
 باشد بصاف کردن فقط بچوشانند بی اختلاط شترتی قویتر و مجرور الطراح موافق تر باشد و دیگر که معدده و جگر را قوت دهد و در
 قبض کند و خشک سیب خشک حب الاس حب الریان ترش انبر را این جمله را نیکوب کنند و در آب آمار ترش که چهار چند این اویه
 باشد نیند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با تش نرم نیند تا غلیظ گردد و از فواکه با پس و دیگر شیر شربت می سازند و در آب جوشانند
 و قند نیمه حب مزاج شربت فواکه نوع دیگر که معدده را قوت دهد و فی با زوار و در لاقوی کند آب به آب سیب آب آمار شیرین آمار
 ترش آب سرد و هر یک یک خمر آب زرشک آب سماق آب عود آب زعفران و هر یک نیم خمر نیند تا ثلث رسد و آنقدر آوند که کفایت
 اضافه نمایند و نیند تا بقوام آید و اگر آبهای مسطور بی آنکه آنها را بچوشانند قند نمایند و بقوام آرند نیز روا است لیکن در صورت
 اول قویتر می شود و بنا بر استکثار و وایت و در او و پیسر در بیان ربوب که شست که شیرینست و رب بر سیل ترا و قهقهه ترش همان
 و بداند که قدر شترتی اندازد شربت همین آنکه سوم حصه آنها بود و کم و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است و قند دیگر معدده را قوت دهد
 و فی با زوار و اراض صفراوی و رافع رسا و آب سیب آب انکو آب نم نمیدی آب و سیب هر یک یک رطل کل آب نیمه حب مزاج
 شش هر یک نیم رطل جمله با تش نرم نیند و در انشاء طبع عود مصطکی و طباشیر و سکنجهر یک دو درم و در قهقهه کتان سه نیمه

و چون بنصف رسد قند بسید کین من و برکن اختلاص قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد فرو آورند کافور ربع درم و
و حسن آنکه قند کینم رطل باشد و یک که معده را و اختار قوت دهد و صفرا و قوی را قطع کند و قذف را که بسبب جم جمالی افتد سود دهد
آب سیب آبیامرد و خضر شامی آب انار آب نعرو و اگر نعرو در هم نرسد آب جهمم عوض او کنند جمله پیرند که چهارم حصه برود کف
بردارند و هموزن آن قند بسید آینه بقوام آرند و یک که مسمی است بقوام ترش معده را قوت دهد و قوی باز دارد و دل و جگر را خنک
از سبب به و زرشک و سماقی و غوره و انارین و نعرو و آب یک پیرند هر یک یک خضره و آب لیو و جواض هر یک نیم خضره و پیرند تا نلث برود
و قند بقدر کخاف انداخته بقوام آرند و یک که قوی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها را و از به وسبب حمصا حاصل طرح و امر و دوانا
و غوره و انکو را آب یک پیرند و قدری از سماق نعرو و زرشق و حب الاس و غیره را و این را بر بس گرفته و نیمکوب کرده در آبها محصوره
تر نمایند یکبار نرور پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند پیا میزند و همچنان آبها را تنها فلیط سازند تا رب شود قوی تر باشد
و شربت و آله طین که از نو که تربود یا خشک در او و به امعا یا بد شربت عود و ساوچ معده و دل و جگر را قوت دهد و قوی
و اسهال باز دارد و عود و طب بسید و چار درم اندازد آب یک پیرند که یکبار نرور تر کنند و با تش نرم اخگر خوش دهند تا که قوت و برادر پس
صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار و نیم رطل قند بقوام آرند و اگر عود و طب هم نرسد عود و قاقلی یکبار نرور و بهترین عود است که
جانش پناه صرف بود و ظاهرش سیاه مائل بشقرت درین بود و آب فرو نشیند و حرب نماید شربت عود و مدر حبه قوت
معده و بخود بهضم و سوء استعرا که از بر بود و ناخست و نکمختش کند کلاب یک رطل اندر یک کنند و عود و هندی و سگ و مشک
هر یک دو درم سنبل الطیب قمر قفل جوز و انصطکی هر یک یک درم همه را بچکوفته و خرخره صیفق سست بسته در کلاب اندازند و یک شب بپزند
پس قند بسید غیر رطل آینه نرور بر آتش محمل پیرند چون خوب بپزد خرخره او و پیرند و آب آن در دوام ناپند و مشک و انکی حله کرده بنظر آید
و فرود آرند شربت عود و ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غشیان و ضا و بهضم و بخار را و حره و جشا و دغانی را
و منع کند سبب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و بار سه درم قند بقوام آرند و عود و قاقلی
پنج درم و سنبل سپید سه درم با در بخوبیه کل سرخ و قمر قفل و مصطکی هر یک دو درم و سنبل الطیب و اسارون و سیب سه و سیف و
نقره هر یک یک درم خضر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت قفاح ساوه حبه قوت نیم معده و دل و نفس و به
تقیح و دفع خفان و نسکین فی و قیام ناخست و آنچه طبیب را بگوید در قوت دل تویر باشد سیب صغیانی اندرون پیرند
یا که کرده در بادون نسکین با جوین بگویند و آب آن کیرند و دهن و پیرند تا بدین آید و یکین قضاضا کنند و پیرند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جوش دهند و نصف پی قند آینه بقوام آرند و اگر وقت قوم قدری کلاب نیز آینه بد شربت شربت سیب
نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف و داومی را سودا و آب سیب شیرین و دمن آب سیب شیرین شراب ریجانی هر یک یک درم
یا پیرند و قمر قفل و کفاله و عود و هندی و کل سرخ هر یک دو درم کافور بان با در بخوبیه هر یک سه درم همه را بچکوفته اند خرخره بسته در
نرور بکنند و با تش نرم پیرند تا که نصف بماند و خرخره را بسته بماند و در کنند و قند بسید کین آینه بقوام و هنده شربتی دوا و قوت

و از آن جهت که با التماس بود معده و قابض شکم بجز در آن روز و بر آن نشاند و فصد سبب افتد و مراد وی تباهه باطل نموده و شربت
و آب سبب افتد که احداث مراد نموده و برکت ترنج پاقترا و افتد که رانحه و می ظاهر شود و انداخته تلخ و پسند که تقوایم
و اگر ماوه بغیر موجب فی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود و از رویا بد که وقت قیام مصطکی و سنبلی قافله و مانند آن بارک
ساخته بقدر حاجت بر آن باشند شربت حبیب الرمان جنبه غشی و فی نافتانار و آنه ترش نیمه طل سماق ربع طل بجز
و آب چار طل انداخته نیزند که در طل با نضاف کنند و برکت ترنج و برکت نعناع هر یک ده حلقه و قرفل دو درم و سکنجبین
چند درم و پوست پسته شربت درم بار یک ساخته در آن اندازد و ترغشی شدید و بهینه بدیند و اگر در کلاب بسیار نباشد و آنجا که
ترنج بهم نرسد پوست ترنج و درم عوض او کنند و اگر نعناع ترجم نرسد خشک و درم بجای ویست و بدانند که درین نسخه قند
و اگر کمیزند مضایقه هم نه شربت اما شربت در امراض سینه که شربت شربت اما سهیل و اوویه محابا بد شربت
ریماس معده و راقوت و بدوشکی بنشاند و فی و اسهال صفرویی باز و در ریاس راس و دنبال بکار و چون عین از در و در
باون سنگین یا چون بکوبند و آب بکوبند و همچون وی قند سبب گیرند و کف بر دارند و بقوام آرد و بهتر آنکه شربت این عصاره
نیزند که یکتانه برود پس بهیچند باقیانده قند میختمه بقوام آرد شربت به لیموی جهت تقویت باضمه و سنگین عطش معده
و کبیدی نافع است آب بر شیرین و در جزء آب لیمو یک جزء قند سبب نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت
لیمو را و ویه سرگزشت و می نیز جهت ضعف معده و فی صفرویی و عطش نافتان شربت حرم منفع جنبه تقویت و در
معده و از آن جهت حرارت او قطع عطش و فی و اسهال که از معده او و سنگین غم که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از اسهال و بواسیر
گذرد و اصل را سود دارد و تشنول را از منسب شدن بر معده آنها باز دارد و در حمام و اجنه آنها را قوت دهد و هقا و را که از حرارت
غشخ کند و نیما و گرم را مفید آید و صفرویی و درم و بلغم را قطع نماید آب غوره آنکو نیزند که نصف رسد و کف بر دارند و کبیدی
بر صاف کنند و فی یکر طل آب مطبوخ آب نعناع و قند سبب بر یک نیمه طل نیزند و بقوام آرد و نشخو غیر منفع بمعده نافع است و در
او به سرگزشت شربت بلکه معده را که گرم بود قوت دهد و ششها آرد و تقویت کند که سده اوویه در سه طل کلاب بر کنند
و فصلی غباصری ندرم و عود و قافی ربع درم و انبر یا بر سه درم نیز ضاف نمایند و بچاشند که قوت اوویه استخراج شود و پس ضاف
کنند و این آب صاف کرده اگر در حصه باشد مثلاً قند سبب سه حصه ضاف ساخته بقوام آرد و بچند روا است و چون بقوام نزدیک است
نار دانه خم و وجهه که در آب با کلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بکوبند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام کنند
شربت کافور یا ن جنبه کریمه و دققان که بشمارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و در فنج
و بلغم را و دققا و یاس الخراج را سه و در برکت کافور یا ن جلد درم کل نقشه تخم کنوب هر یک است و درم کل سرخ شکانی نعناع و
الترج هر یک ده درم جلد را و دره و طل آب بکرم کحبا نیز و تر نمایند و با آن سه درم نیزند که ثلث باند و باند و صاف سازند و در
بر نشستن آب کاسنی مرقه هر یک نیمه طل قند سبب چار طل ضاف کرده بر شش نرم بقوام آرد شربت یکت اوویه شربت

معده را قوت دهد و طبع به بند و بلخ اخضر در باون سنگین بکوبند و آب وی بکیند و فی رطل آب وی قند سپید و ونیم رطل اضاف کرده تقویم
 آرد شربت کمون غلیان و فی دفع کند و بلغم قطع نماید زیره سپید چار درم مصطکی سه درم نار وانه ترش نیت درم نام نفع است
 دانه شاخ جله را در چار رطل آب بپزند تا بکیر رطل باشد صاف کنند و قند سپید صد درم آینه تقویم آرد شربت صلیب سه و هجده
 تقویت معده و جگر و رفع غشای و فی عطش و خلفه نافع است قند سپید نیم رطل و آب گل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب خنجر
 مروق و شراب مثلث هر واحد بکیر رطل و نیم اضاف کنند و تقویم آرد و مثلث که درین مشعل کنند باید که چهل روز ویرا در آفتاب
 باشند و بعد چهل روز در سایه گذارند و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث بخر کنند و بدل قند عمل و میوه لفظ فارسی است مرکب
 از میوه و بودله بکیر صلیب سه و هجده معده و جگر را قوت دهد و بخوبی بضم کند و سوء مزاج را که عقب حیات پیدا آید نافست و تر
 دل بخشد و حرارت غریزی منشاخ و مبر و مزاجان بر بکیر و غشای و فی و فواق و سهال و پیضه و غشی که از پیضه باشد را بکیر
 فلفل و دار فلفل و اچینی از تخمیل هر یک سه درم و عود هندی قاقلیه سیاه سه رطل الطیب زعفران و بیل جوز بوا هر یک یک درم مشک خاک لعل و کباب
 جله را مار یک سازند و چون شربت میوه ساده را از آتش فرو آرد از این شیا مخرج نماید و بعضی مصطکی دو درم می افزایند و بعضی جابج را
 بار یک میکنند بلکه نیکو بکار کرده در خرطیه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خرطیه را افشرد و برون می کنند و بکیر
 نود و یک بکیر برده و معده و ضعف آن نافست آب به بکیر بکیر و یکشاز و زبند و صاف کنند و از وی و آب شربت کینه و از قند سپید
 با سوه کرفه هر یک سه درم تقویم جلاب آید و کف بردارند پس فی بکیر رطل از این شربت مقوم و تخمیل و سنبیل و قرقه هر یک یک درم مصطکی دو
 درم مرفوض ساخته و در کپسبه بسته اند و وی با نازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود و کپسبه را افشرد و دور کنند و بکار برند و بکیر
 همین عمل وارد قند سپید مثلث خمر آب به جله برابر تقویم آرد و بکیر که معده را قوت دهد و باد با تحلیل کند و طبع به بند و آب به بند
 شراب که در وی نقل افشرد و بیک روز تر کرده باشند و عمل صافی هر یک یک و نیم بپزند و کف بردارند و تقویم او ده و فرو آرد و نکات
 و جوز بوا و عود و قرقل و زعفران و دار فلفل قاقلیه کباب هر یک یک درم کو قیبه بخیته یا میزند تا مستوی شود و شربتی از بچدرم تا ده درم
 نود و یک بکیر معده و جگر را قوت دهد آب به بچین شراب کینه یا جمه و ری و من و نیم بپزند تا نصف رسد صاف کنند و عمل قند
 سپید و من اضاف نموده تقویم آرد و اثناء و تخمیل و سگ و اچینی و قاقلیه هر یک یک رطل سعد زعفران صغیر هر یک یک درم در
 قرقه گمان بسته میذارند و بعد تقویم افشرد و برون کنند و مشک نیم درم شراب جگر و مخرج نمایند و بکیر و در معده را که با سهال بود و با
 آب به ترش شراب کینه هر یک بکیر رطل بپزند تا تقویم آید و مشک و متقال یا میزند و بکیر جهت تقویت معده و در جگر و غشای و فواق
 نافست و سهال مزمن باز دارد و عطش منشاخ آب به ترش و در رطل آب به ترش بکیر رطل بپزند تا نصف رسد و عمل شراب کینه
 نه هر واحد بکیر رطل باشد نیزند تا خلط شوند کف بردارند پس عود و تخمیل هر یک دو متقال زعفران مصطکی هر یک متقال قرقل جوز بوا و طاقین
 و اچینی هر یک نیم متقال سیاه سه درم و نیم سگ یک درم مشک دو و آنک اضاف نمایند شربت شکر اترج معده را قوت دهد و بکیر
 بچ خوشبو بکیر رطل و نیم در یک نیم قط آب بپزند تا به مثلث رسد صاف کنند و عمل قند حاجت آینه بر آتش نرم تقویم دهند و بکیر

النجاسات مغوی معدّه است و باضمطام و مطبیب راحه و بان و مفید بران و ضجفان که معدّه و آنها ضعیف الیهضم شده باشد و بوسیله
 دودرم بخمیل سافج قافله کبار و خمشک و دار فلفل هر یک و مثقال مصطکی سنبل جوز بواهر یک و دودرم خود و سندی بمقدرم اخر و بگو
 که کیسه فراخ بسته اند رسته من کتاب بیزد صاف کرده باشد من غسل و بکمن قند بقوام آرند و آخر خشک و غفران هر یک مثقال اضافی
 شریقه دودرم تا بخیزد شربت و ورق الا مخرج ضعف معدّه را بقدر دودرم و دودرم که گشت شربت شنبه غلبان و قوی باز دارد
 اشته تر سندی هر یک دودرم در ده ستار کتاب بیزد تا که نصف رسد پس آب انار شش حوم و آب سبب ترش و آب نفع هر یک
 و دو ستار پوست پسته دودرم قند سپید قدر حاجت جمله را بیزد تا بقوام آید و پوست پسته در شربت گذارد و بر نیارند که قال الیهضم
 فی قرا و ادینه شربت کمر سندی معدّه را قوت دید و قوی باز دارد و خاصه که نفع دشته باشد و وی مبر و وطنی و قاع صفرون
 عطش و طبع طبیعت و بنجا که جبهه تریه استعمال کنند منع کنسازند تر سندی از خسته و لیس باک کرده و در طبع و در آب شد با طهارت کنند
 یکبار روز و صاف کرده با دودرم قند سپید بقوام آرند و بعضی که رطل قمر سندی در چهار رطل آب بچوشانند تا که یک رطل آب ماند صاف کرده
 با یک و نیم رطل قند سپید بقوام می آرند و اگر منع کنند در آخر پنج با قدر نفع از عصاره دوی می افزایند شربت الی وجهه عطش و
 دودرم و بیه سر گذشت و احسن آنکه الی و از خسته پاک کنند پس و بنهند شراب راس که معرف لبشر اب الی است لجلاله قدره
 و لبشر اب سحر و ریزه لفریح الجمله جبهه تقویت معدّه و بخود یضم و تنبه شهوت جماع و بطن نفس و دفع فرج و از داید حرارت غریزی
 و تسهیل بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تقویه جوس و تنقیه فصول و دینه نافست و قوت میدهد جگر و دل و جمیع اجزاء باطنه
 و افعال را و تمسک بخون و گوشت و مدربول است و بمنافع کثیره موصوفه و در رس خشک بچاه مثقال و کیسه فراخ بسته در آب کوبیده
 که بمقادیر رطل بیزد و ای بود و از خسته سه ماه و در اناب بگذارد پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطیف
 سوا و فاسده مختلفه لقی برون آرد و تخم کلف بمقدرم پنج خربزه زرد و دودرم شبت یک قصبه تخم ترب سه دودرم اندر شربت رطل آب بیزد
 تا نصف رسد صاف کند و رطل انار و آب ترب هر یک قند دودرم و غسل سه رطل اضافی کرده بقوام آرند و صمغ صرشف هفت دودرم بکشد
 سندی و دودرم بار یک ساخته آفریند و وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیکرم کثیر المقدار بنوشند و قوی کنند شربت عمل سجد
 و جگر را گرم کند و بر دانه را دفع کند سنبل الطیب مصطکی قافله کبار و صغار و اچنی خود و سندی جوز بواهر واحد یکدوم قرفل یکدوم حله
 را بکوبد کند و در سه رطل آب بیزد تا که یک رطل از آن کم شود صاف نمایند و با پنجر رطل عمل بقوام آرند شربت سکر حبه طوط
 و لقمه معده و عذاب مزاج باز دارد و نافع است بخمیل و اچنی هر یک بخیزد قافله کبار و صغار هر یک و دودرم قرفل یکدوم حله را بکوبد
 و در دین سکن با مغلط رطل آب بچوشانند تا که نلث برود بخرقه صفیق یا لایند و باخ من قند سپید بقوام آرند پس غفران بنیدم بار یک
 سائیده بیا نیزند شربت عید الدین ظاهر چون موی الیه این شربت را استعمال میکرد و با ستم او موصوف شده هتاه صلاح
 معدّه و جرب است آب سبب آب به قند سپید غسل هر یک که رطل شراب ریجانی شش رطل حله را بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحارث
 باشد عوض غسل قند کند شربت مسک معدّه را قوت دهد و بدتر از گرم کند و مثلاً افقدار و مغوی جمیع اعضا است عمل قند سپید

آب شیرین بر یک کفن بنزد تا بقوام آید پس مشک کیمثال و زعفران یکدم باریک ساخته بیا میرند سترتی سه درم با پنجم درم شکر
 در معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد و در عصاب و خفقان ارد و انفعاد و غسل و آب شیرین هر یک که دو من بقوام آرد و عنبه و زعفران
 بر یک کیمثال اضافه کند سترتی پنجم درم شربت سنبلیله چه اوجاع معده و جگر و طحال و حشرات فرشته باغست سنبلیله دم
 و روغن آب پزند تا که بنصف یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید یا عسل و من آینه زند و بقوام آرد شربت سنبلیله شش غشی و
 باغست پوست پیرون استه نفع هر یک و دو درم کل سرخ انار وانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یکدم شکر شاد
 آب بیکرطل آب سیب آب انار هر یک نیمطل جمله را بنزد تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آینه زنده بقوام آرد شربت
 چه تخمیل نج معده باغست یکدم حبه الاسر طبخه و آب سنبلیله یکدم و یکرطل و بی درسته رطل آب پزند تا نهار شود و صاف
 سازند و قند سپید نیمطل آینه زنده بقوام آرد و اگر حجره الیش صلایه کرده درین مخموج سازند تا ندام و بد حتی که تعلیق وی نماند
 انفعاد و پوست سنگدان خروس خشک کرده قدر نیم کمال در پیمین شربت گردخل کرده هر روز بدین نفع عظیم بخشد و پوست مذکور
 که بهین نفع میدهد و ذب را تیرسو دارد و بودینه بدست و جمیع علل معدی انفعاد و خصوص من مض مذکور را و تدبیر روغن مصطکی
 بر معده بدست و شربت حبث الحیدر معده را گرم کند و بدن را فربه سازد و خاضه میروید و یاز و لون بشه نیک نماید و باد یا سورا
 سو و بدانیون ناخواه را از یانه تخم کرفس ابجدان صغر کشیده خشک کاشتم کرد یا فلفل و دار فلفل جوز بو اتخم سداب تخم جرجر یا زهر یک
 یک کیمثال خشک الحیدر مدبر لبر که ده مثقال جمله را در تسمین آب پزند تا بنصف و صاف کنند و هر روز سترتی درم تا حیل درم بنوشند که اگر
 القلانی و در اکثر نسخه آنکه اوویه را در شش چندان شراب طبع می دهند و چون بنصف رسد فرو آورده بوزن مسطور بعمل آید و نسخه
 شربت حبث الحیدر سترتی ندارد و لند سر قندی این نسخه را با ستم شراب بنوشته بلکه الحبث بالشراب ارقام نموده و این نسخه
 الحبث بالراب در حرف خا همین بحث نکاشته حبث الشراب درین محل ترقیم نموده تا از موضعین شعار برین
 نسخ حاصل باشد شراب سلمویه مقوی معده و شلیمی و دفع خفقان است و منافع آن در امر آن آورده نمایی ندارد و پوست سترتی
 مرا حور که قیه قرفل و مثقال عود یک کیمثال بنکوب کرده در نیمطل آب سه شبانه روز بخیسانند و با ستر رطل قند سپید و و مثقال مصطکی
 و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بپوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب انیسون تسکین فواق کند
 که بیش طعام غلیظ بود انیسون زیره فودنه کند را سلمویه در آب پزند و قند سپید قدری آینه زنده بخور کنند و اگر سبب فواق برود معده بود
 و انیسون و تخم کرفس بهمان دستور بعمل آرد و اگر فواق سببش با غلیظ بود تخم سداب یا بس ناخواه کوفته در شراب بنوشته با قند بخور کنند
 یا با مثلث یا آب پزند شربت لعابین تشنگی شدیدی که در ناله پیدا شود بنشاند لعاب جغل و بهدانه باب انار یا با جلا بنوشته
 بنوشند شراب و میطر طریس جنبه معده و جگر و ستر زافح است و فساد مزاج بارد و مصلح آورده اند که در فقر طریس سبب حال
 این در نام غر و برین مبتلا نشد و پنج سوسن آسمان کون نه قطر را از یانه فلفل هر یک یکدم سنبلیله چهار درم جمله را باریک ساخته و در

چینی باب گیتی بنهند و شراب جید الجوه بهشت رطل نیم بران ریخته سر ظرف را از کجی محکم کنند و چهل روز بگذرانند پس قبل از بخور و بعد از بخور
شربت لغنا ع شراب نار منفع است و گذشت شربت کشر می معده را قوت دهد و خلطه باز دارد و بجز در امراض و زنجیره
و نیز نذنا که قدر شود و صاف کنند و باز در یک انداخته بکشند تا که غلیظ گردد و فانه منفع کشر و شربت قصب السكر معده
قوت دهد و سعال و شویه را مفید است آب انار شیرین چار رطل آب سیب شامی آب انگور هر یک یک رطل بنزد با قوام آید و اگر بشکند
نه بد قند سید عوض او کنند شربت خشتین جهت سقوط اشتها و ضعف معده ناخ است شراب کهنه چار قطعه غسل گرفته
و قطعه با هم آمیزند و مصطکی و قطعه هر یک چار درم و او خرو و ساج بزمی و سنبل و کل سرخ و صبر قوطری و غار یقون هر یک درم
خشتین خشتین بهشت درم زعفران بگردم بنیکوب ساخته و در ظرف کتان بسته اند و شراب اندازند و در ایام که با هفت روز در افتاد
بگذرانند و خرقه او را هر روز چند بار بمالند و بعد بپخته استعمال کنند شربت کبوتری بکوبیده هر نه روز بخورند و دیگر از مؤلفات شجیه که از
جمیع الشجاء شربت افشین فایق تر است و جویب خشتین رومی صد درم بگیرند و در شسته من آب بنزد تا که برنج رسد و باید که این
بغایت نرم بود و بالند و صاف سازند و بهشت سیرجیل و جویب شوی کنند و بعد بپیشند پس آب مطبوخ او و پیش از خوردن
به فرور و جویب و غسل بکنیم به جویب و جویب کرده بنزد با قوام آید و بکشد شجیه که جهت معده و نافست و بالیو لیا می مراقی مفید دارد و
سر گذشت لویه دیگر که معده و منجیف را ناخ بود و در و لویه معده بر طرف کند و سده جگر و سپرز بخشاید و بول برافشاید و
نظم کفر سده درم سیلخه و درم انیسون کل سرخ هر یک ده درم سنبل الطیب بهشت درم مجموع بنیکوبه در و در من آب بچوشانند تا
بانه مالیده و صاف کرده با بکین چند بقوام آید و سرد کرده مصطکی بهشت درم سوده آینه در شکر خردم ناده درم و دیگر لخوا شربت
افشین که معده و نفقار و لیکن سهل است و او وید معا باید و بعضی در او وید جگر شربت تر یا می جهنم کرب عذی و غلبه
و بر انجین بهشتا و از آن خفقان مجرب است و یا در هر هوم و لیس افی و از آن که منقول است آب زرشک آب سیب شیرین هر یک صد
شقال آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه شقال قند سید لنت جمله یعنی دو صد شقال شربت بنزد و مرورید نافقه آب ترنج
شش شقال اضافه نمایند و در بنوقت در اکثر مال قایم مقام تر یا قی فاروق است شربت سماق عثمان باز دارد و معده
قوت دهد و زرف الدم را از هر موضع که باشد بنزد آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سید بقوام آید شربت معده
معده را قوت دهد و بواسیر را نافست و بوی وین خوش کند سده شربت درم آله ده درم هر دو را بکوب کنند و با بکین آب بکین
چار یک قند کنند و ظرف چینی کرده یک هفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آید شربت انجور
برودت معده و دفع کند و قرق و نفخ شکم نیز بواسیر را قوت دهد و ناخواه بکیر طل قند سیاه کهنه بهشت طل آب انقدر که مطلوب باشد و
نماده یک هفته و خاند گرم بگذرانند بعد جوش داده صاف نمایند و بقوام آید شربت سده درم ناده درم شربت سوسن که معده
بسیوسن است و عیسوی نیز کهنه ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد و عثمان که از استفراغ بسیار باشد و
زرف الدم و ضعف و لا سود و کل سوسن آن را چهار صاع بگیرند و پاک کنند و بر کرسی پاک اندازند تا خشک شود پس قوط

و نقل و قصب الرزیره هر یک دو اوقیه نمک اندر آبی و سیلحه هر یک سه اوقیه حماما منبل الطیب مصطکی هر یک یک اوقیه عود و بلسان چار و قیه
 جمله را بنگو بسند پس ظرفی از آب گچ نه بپاشند و پاره سوسن در آن می کنند و پاره داروهای کوفته بر سر آن کنند و یک
 شبنم و زنببند بعد شش زده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران هم و صند و مسک و وشتال در مثلث بگذارند
 و او به در آن اندازند و صند سالیله چار و قیه و روغن بلسان یک و قیه در آن بیا میرند و یک ساعت سر ظرف بپوشانند
 بعد پاره کاغذ پاک بر سر آن بند و بگنجان بپوشانند و آن ظرف را مطین سازند بکام پاک که سرشته باشند
 در آن بسوس بپاشند بزوش ماه در آن سایه بنهند در صند تمال و بعد به کار برند شراب میخچه نیز معده نافخت و در حرف المیم او به
 سینه گذشت شراب کیمه جوش جهت بر و معده نفخه در و در حرف الباء او به سر گذشت شراب خند لقون جهت بر و معده
 و قصبه معده و ضعف جگر نافخت و بشایح مبلعین مصلی بنقل قاقله عودنی هر یک و وشتال زعفران کیمقال و در حقیقی
 نقل هر یک سه مثقال سکنجیم مثقال مسک ربع مثقال او به را نیکو بکنند و در خرقة گمان بندند غیر از سکنجیم و مسک و در شراب
 ریحانی که نه که و زاده رطل بود و اندازند و دو شبنم و زده رطل بگذارند پس بپوشانند با سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا که بپزد
 و زاده و سکنجیم و مسک بار یک ساخته بیا میرند و نسخه دیگر وی در حرف الحاء همین بحث گذشت لعموم الفاء و ضما و فیاض و
 در و معده و جگر و رحم و او را در آن زعفران و در و معده مصلی شنبه صند سالیله هر یک سه درم شمع سه سار پیله و زاده
 درم زعفران یا بس یا رطب شنبی درم روغن نار وین بقدر کفاف و در بعضی نسخه زعفران و زاده و درم است و در امراض رحم بصوف
 حل باید کرد و ضما و الصندلین جهت معده و جگر کرم نافخت صندل سپید صندل سرخ کل سرخ شیاخ یا بشا کا فور کوفته بخیمه یا آب
 غلب الثلب و قدری سرکه ضما و کند و اگر در معده و درم بود و نخت صند کند بعد این ضما و در بند ضما و یک معده سردا کرم کند و
 او به معده مصلی بنقل فسطه سنبلین هر یک پنج درم او خرا که نقل و او چینی قصب الرزیره هر یک و درم کوفته بخیمه شراب که نه و آب
 به ضما و کند و در نسخه عوض آله مسک است ضما و یک درم صندل معده و جگر را نافخت زعفران صبر هر یک یک درم سنبلین
 هر یک یک درم و نیم کوفته بخیمه یا آب کرم ضما و کند ضما و یک درم که نه معده را تحلیل کند مصلی حب البان تخم کرب هر یک و درم
 سنبل الطیب شنبی مصلی سیاه هر یک پنج درم و درم روغن نار وین پانزده و درم صندل و در شراب بکنند و او به و دیگر کوفته بخیمه ضما
 نمایند و با موم و روغن بپزند و ضما و کند ضما و یک ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافعت بود حب الاس آله عود و کلنار
 بزرگ مورد پوست به پوست سیب قصب الرزیره کل سرخ صندلین کوفته بخیمه کلاب آسب ضما و کند ضما و یک درم بغنی معده را که
 جده بخندرم اکلیل الملک حماما با نون شنبی مصلی هر یک و درم سنبلین صبر هر یک هفت درم کیمه سر شنبی درم
 بچ حطی سپید پانزده و درم پیله و زاده و درم سرخ سنبل درم موم سپید شنبی درم ضما و کند چنانچه رسم است صما و یک درم قروح معده را که
 انبون زعفران هر یک یک مثقال سکنجیم مثقال سپیده از زیر جدرم روغن کل بخندرم ضما و کند چنانچه رسم است ضما و حطی
 بروث معده و جگر و سیر زراسو و دار و سنبلین سنبل الطیب سیخ صبر سقوطی هر یک سه درم عود و بلسان زعفران هر یک سه درم موم

و در دم با آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلا شکم بهین عمل دارد و افاقیا سعد مرکب که جزا السرو و ازوکل سرخ آمله کل ارمنی بلوط کاکو
 سرخ عدس کلنا برزالبیج صندل آب شور و یا آب بر شکم طلا کنند طلا شکم را کاک شکست که در سماق هر یک جزوی آب بر شکم مورد
 بر معده طلا کنند طلا شکم معده را قوت و بهین عمل سعد کل سرخ را کاک مصطکی قصب الریزه هر یک جزوی کو قبه بخیه با آب به بر معده
 طلا کنند طلا شکم است معده و جگر و عضاء دیگر سود دارد و ما ش لادن کل ارمنی هر یک ده درم صبر شکست زعفران هر یک سه درم
 بکباب و آب بر شکم مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن زکریا میزند طلا شکم فی و خافه را که در نیمه افتد نفخ
 صندل سید کل سرخ شکست کافور بکباب حل کنند و طلا نمایند و بالایی او پارچه بکباب سرد تر کرده به بندند و چون گرم شود و احاده کنند
 طلا شکم زخم و آب معده را با صفت سیب شیرین در ظرف پیچیده زیر آتش زخم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده که شست آن بچاه درم کل سرخ
 ده درم بر شکم مورد و افاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطکی جوز سر و صبر هر یک یک درم بگویند و بکباب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد
 جو ده درم زعفران یک درم کافور یک درم زیادت کنند طلا شکم در معده را نفخ دارد و از چینی خاکستری ریخیل با عسل آتخته بر معده طلا کنند
 طبعها و حرف می باید فدا و یقون که در معده و امعاء رسود دارد و بر و اینها رفع کند و باد شکند و خداوند ذوق را مفید است
 زعفران انجذران تخم سداب ریخیل حاشا منفر حلقوزه هر یک شش درم فلفل شست درم عسل و وزن او ویه شترتی یک مثقال تا و مثقال
 و یک تخم فدا و یقون در جوارشات که شست فیروز زلوش شکست معده را قوت دهد و باد زیاده و سرعته ازال و دفع کند بو
 بیلد زرد پوست بیلد کالی شیطاح هندی تخم کرفس بیل قلع لیخه قرفل سیاه خولجان ناز شکست هر یک شش درم پوست بیلد طه
 سفسر ناخواه دار فلفل هر یک چار درم تو درین ظرف سنبل جوز بوا ریخیل فلفله یوه هر یک شست درم سعد ده درم شکست و مثقال خنجر یک مثقال
 خشت الحدید به برنجی او ویه روغن کاهل مثقال عسل صاف و نیم چند نیمه بطریق جهود و چون کنند و بعد ششاه استعمال کنند شترتی و درم
 به فیروز با شیر تازه گویند و یک نسخه در او ویه سر که شست فنجوش اسم فارسی است بمعنی خشت الحدید و از آنکه جزء عظم عصاره این
 معجون وی است با اسم او می کشند و بنا بر جلالت قدر عطیه الله نیز خوانند معده را قوت دهد و بویس را نافع آید و باد به قیاد و
 نیکو سازد و سرعت ازال و دفع کند و نسخه وی در جوارش بهین بخت که شست قلا فلی چیه در معده و شربت کلبی و بضم طعام و تخمیل
 راج افست و در جوارش این بخت که شست فود کچی در معده و جگر را که به سبب برود و جمیات باغی و تبایع و جمیات کین
 نافست پودنه بهری پودنه کوبی فطر سالیون سیبالبوس هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چار درم کاشمش با زرد
 درم فلفل سیاه ویت و چار درم کو قبه بخیه با عسل صاف بر شست شترتی یک درم بای گرم غلو شیا جته در حشا و می لغد و رو نیمه ششاه
 وی در او ویه سر که شست و بعضی در قولنج نیز باید قرص عود فی و پیغه را باز دارد و عود چار درم کبابه مصطکی قرفل سنبل هر یک درم
 فندبید دوازده درم کو قبه بخیه اراض کنند شترتی و درم و دیگر که معده را قوت دهد و ششاه آرد و طعام بضم که عود خام قرفه پوست تخم
 هر یک پنج درم قرفل مصطکی هر یک سه درم قافله سنبل سیاه هر یک و درم جوز بوا زعفران ریخیل دار فلفل هر یک یک درم فندب
 برابر نیمه قرص سازند و دیگر که غشی و فی و پیغه را نافست و غشی را که پس است فطر اراض فندب سود دارد و عود خام کل سرخ شکست فلفل و اینها

که سنی است بقصر فواق و وجه فواق یکی طبعی و تقه شکم و بعضی یکی نافست کند بخدرم رسن محض فواق یا بس برک شکست
در سایه کرده تخم نماد هر یک سه درم صغره نخل و سعد هر یک یک درم و نیم قرص سازند هر یک شالی شری کیقرص بطنج زیره قرص کبریا
فی الدم را نافست کند ورم الاغون جلینا هر یک سه درم کبریا بخدرم کل تخم صغره مغول هر یک دو درم شب نیانی دو درم ورم فیون
و اجنبی هر یک دو درم کوفته خیمه جله را ده قرص سازند شری کیقرص باب بارشک و آب عصی الراعی و باور و ج و خرفه قرص سید
و قرص سمر سه جبه فی الدم مجرب است و در او ویه معا یا بد قرص انجیر بست و قرص سلیمه در و معده را که بدون فی باشد
نافست و این را قرص ایلایوس نیز گویند لفعله و درین و در قرص فستقین فقا و تا نک است سلیمه بیت ورم فستقین ده درم
نخ کرفس بخدرم جذب ستر فیون هر یک دو درم شری دو درم بطنج فودنه قرص مصطکی فی و فواق رافع دارد مصطکی و در
و درم پوسته بیرون بسته چار درم کل سرخ سکت هر یک بخدرم شری دو درم قرص اقا قیا معده را قوت دهد و ستر خا و سنج اورا
نافع آید و طبیعت به بند و اقا قیا سه درم صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم کل سرخ کلینا هر یک چار درم فشار کند و عود هندی هر یک یک
سکت جید زعفران هر یک یک درم بگویند و بجزیر تریزند و آب قرص کنند از یک درم تا یک مثقال و بر ب سبب یارب به آب سرد بپزند
قرص فسط که فواق متلا فی را نافست فسط تلخ صبر قوطری او خمر نام یا بس فواق کوبی بود و به شکست سداب شکست تخم کرفس
کند از سارون هر یک یک درم فیون و انکی و نیم کل سرخ بخدرم بگویند و بنیست ستر شد و در سایه شکست کنند و کار برند قرص سماق مجرب
چونیکه طعام فی کند و شونت غذا بد آید و سماق سه درم زرد و طباشیر زرد و در کزبره بکباب کرده و خشک نموده هر یک دو درم
بست سینه بخدرم مصطکی بخدرم کوفته خیمه بکباب قرص کنند شری از یک درم تا دو درم بشریت حصرم منفع باور و رمی شکری قرص
افستقین معده باور و اسهال دارد و اشتها آرد و سده بکباب و وجه حیات نافست فستقین اینسون با دام تلخ کرفس سارون جمله را
کوفته خیمه باب قرص کنند و حسب حاجت با یک تخمین بدیند و بیک در و معده را که پس از طعام بدید و بدون فی ساکن نشود و سده و بدین
نخ کرفس فیون هر یک بخدرم سلیمه بیت ورم مغفل جذب ستر فیون هر یک دو درم کوفته خیمه باب قرص سازند و بخدرم با بشریت
بود و به بند قرص سیمه معده را قوت دهد و فی طبعی و سوداوی را قطع کند پوسته بیرون بسته کل سرخ هر یک چار درم عود و خام
هر یک سه درم سکت بخدرم کوفته خیمه باب سبب قرص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق نفس و سلسبول را نافست
نارمشک صمغ عربی هر یک دو درم مصطکی بخدرم کل سرخ سبیل هر یک سه درم کلینا طباشیر هر واحد یک مثقال و نیم کوفته خیمه قرص سازند
شری سه درم با کلفند قرص اقا قیا فی الذمرا نافع است اقا قیا تخم کل انبون بنجر النج کل ارینی کلینا صمغ عربی جمله را برابر کوفته خیمه
باب خرفه قرص سازند شری تخم مثقال بارب به بارب سبب قرص طباشیر معده را قوت دهد و فی و اسهال باور و در
طباشیر نار و انکی کل سرخ کثیرا بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون بسته مصطکی هر یک نیم مثقال ساق سه مثقال زیره کرمانی بدر
یک مثقال کوفته خیمه بکباب قرص کنند و بجزیر سنجاء قرص طباشیر شری و چار و در و به معا یا بد قرص مسکت معده و دل و بجز بار و در
نوست و در و جاع باور و معده را زایل کند و غشی و خفقان باور و نافع آید مصطکی قر نقل عود و اجنبی سبیل سکت جود و آب سبیل

پوست نریخ قاعده هر یک بمقتال مسک و انکی کوفته تخم شرباب ریجانی اقراص سازند شربتی بمقتال قرص مسک فی و هیضه باز دارد
و طبع به بند و خواب آرد مسک قرنفل هر یک ده درم کرناج پوست انار مذاب هر یک پنجم درم افیون و انکی کوفته تخم شرباب به شرب
اقراص سازند شربتی بکیرم و نیم قرص کوب الارض و دانست که طبیبان مقدم مبارک و بزرگ داشته و الا منافع و بسیار
چه در امراض معدده و چه در دیگر امراض و اذیاع و سلیموس است و او دعوته کوب جل میگرد و بهر سه متلبس لباس آن کوب بود
و در آن زمان معروف و ملقب بکوب گفته و لهذا این قرص نیز بکوب سمی شده و سبب دیگر در تنه و بی انکه طلق را کوب الارض باشد
و بی جزع عظم این قرص است و فوائد او مع نسخه در او دیده شد که کوفی بمعدده نافعت در جوارش است این بحث گذشته حکا و کما
در معدده ریجی را سو و دار و ناخواه زبرد را زیاده هر یک دو مثقال کل نسخ بمقتال کوفته تخم شرباب و در خطه کر باس انداخته بکرم بر معدده
و در تکمید معدده حسن آنکه و فوع و بی بر شربابیف باشد نه بر خم معدده و وسط آن و شربابیف سر به پلوراکو بکند حکا و کما که تخم تحلیل راج
و جوف و مرق و تقویت معدده نافعت و ابلاقی در مایه لویه مرقی نوشته نخستین شربت فوج بر بی زبرد سیاه انیسون تخم کرفس
صغیر و آب بچوشانند و صاف کرده در مشانه کا و انداخته در خلو معدده بر شکم نکمید نمایند کما و کما بهین عمل دارد و نمک سوده سوس
کندم هر یک ده درم ناخواه پنجم درم کوفته تخم شرباب و در پارچه بسته نکمید کنند کما و کما تحلیل راج معدده و سپرز و تپیکاه کند حلیه شود بکرم
ناخواه همه را بکوبند و آب نمک قدی بر آن بپاشند و در خطه کر ده بکرم بر عضو نهند و بر معدده و جگر تخمین شد بد و طولیل روان دارد
کما و از مؤلفات این درویش چه سنگین در معدده و امعاء و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعت و سریع العمل و بجا نیست نافع و بجا
بابونه کل نسخ حلیه تخم کتان تخم شربت سوس کندم نمک الکلیل جمله با هر چه هم رسد بچوشانند پس در مشانه کا و انداخته و نکمید کنند و اگر
بماندین تر کرده بر عضو نهند و تیر باشد و این را نکمید رطب کوبند لعوق ناروان چه تقویت معدده و رفع عقیف مجرب است
کل نسخ آرد و پنجم درم سیاه زرد وانه زرشک وانه دار هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نخلع تخم مورد و هر یک شش مثقال
در سه رطل آب بچوشانند تا بکریل ماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تر بنیدی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شعله
و در مثال نبات و دود مثقال لقوام آرد و اندک اندک بلیسد لعوق غار لقون فساد شتوت را که از بلغم و صغیر بود نافع است
غار لقون سپید بمقتال ریون چینی بکیرم شیش فافه نصف درم فستقین ربع درم کوفته تخم شرباب و پنجم درم شرباب کاسنی به تخم بلعون
مجنون نخستین چه در معدده و وجع الفواد که از مواد سو و اوی باشد نافعت نخستین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنجم
افیون چند هر یک دو درم عمل و چند همه و دیگر که در معدده و جگر را که از بر و بود زائل کند و استقار نافع باشد فستقین انیسون شنه
کرفس مغز بادام تلخ با سوبیه کوفته تخم با چندین عمل بر شند شربتی و درم مجنون سبیل معدده و جگر را نافع بود و جساد است
و در کسب الطیب قحاح از خمر هر یک پنجم درم عطران انیسون هر یک بکیرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم مقل مزه را در مثلث حل کنند
و او و یه کوفته تخم بدان آمیزند و با عمل بر شند و دیگر که بهین عمل دارد سبیل الطیب قطخ قحاح از خمر صبا الرزیر و مویز مقلی هر یک
چار درم مرقی عطران انیسون فلفل هر یک یکندم سبیل پنجم درم مقل ازرق و درم مقل را در مثلث حل کنند و او و یه کوفته تخم با شنه چند

عمل بر شند معجون سنگدان خفته ضعف معدده و تبدیل شش و بی نافست و در لافوت و در پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک در شقال
 کل شش سه درم نفع خشک پوست پیرون پسته پوست بلبله زرد و هر یک یک شقال همین صندلین صندل شش خشک بریان حب الاس هر یک
 دو درم کوفته خسته شرباب نو که معجون سازند شربتی و در شقال معجون ناخواه معدده را پاک کند و شسته تار و دانه را فوشت و در و لغو
 تمام آورد و ناخواه صغیر و فاعل شویز زرد و کرمانی هر یک یک شقال و جرباسه راز یا نه زنجبیل جوز لوزی تخم کرفس هر یک یک شقال
 حاشا و در شقال کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند شربتی سه درم و دیگر که معدده و جگر را قوی کند و بطنم سرد و شته آرد و بطنی
 دفع کند و بوی و مان خوش نماید و سیلان احباب باز دارد و بسند و بخشد و گرم شکم بخشد و بادها بشکند و کرد و در اوقات و در و رگ
 و مثانه پاک نماید و بادها بفراید و بطراط کوید اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم این معجون بخورد هر مردی که از شهوت طلب کند بر آید
 ناخواه تخم کدو زنجبیل هر یک ده درم عطران بفساج هر یک یک درم تخم کرفس یک درم مصطکی دو درم عود خام دو درم عاقر قرقا
 کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند شربتی سه درم و دیگر که همین عمل دارد و ناخواه تخم شنبه هر یک ده درم مصطکی قرقه عاقر قرقا سازد
 عود خام سنبل فلفل عطران هر یک دو درم مشک خالص یک درم کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند شربتی سه درم معجون بود
 بادها بشکند و طعام بضم کند و دانه بزرگ سداب فلفل زنجبیل ناخواه کرو یا کاشم و ارچنی دار فلفل کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند شربتی
 دو درم و دیگر که نفع کثیر دارد و سسمی است با فو و بخی در حرف الفاء این بحث گذشت معجون او خرافت خسته یک که سبب
 معدده طعانی کند و آخر سعد هر یک یک درم ناخواه شنبه بلبله فلفل کدو هر یک یک درم زنجبیل و ارچنی ببلخه بود و دانه هر یک ربع درم
 مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قزقل یک هر یک و انکی مویر با دانه و چند همه تخت و انداز مویر پاک بر آرد و آب بسازند
 پس همین آب و از مویر گوشت مویر را نیز بسازند و بچوشانند تا غلیظ شود و بعد از او و بیه کوفته خسته بدان بر شند شربتی نقد با دام
 معجون شط حبه در معدده و جگر نافست و ارچنی قطخ هر یک بیفت و درم اینسون تخم کرفس سارون هر یک سه درم کوفته خسته
 عمل بر شند شربتی یک شقال معجون بزور در معدده و جگر و پسر زرافست و بادها بشکند و سلیخه حماما سنبل ناخواه راز یا نه
 تخم کرفس سیالیوس جندبید شربتی شنبه زرا و ند طویل سارون مصطکی کرو یا از خر حله برابر کوفته خسته با سه چندان عمل بر شند
 معجون غنیانی شته آرد و بوی و مان خوش کند و حفظ و مینی بفراید عطران عاقر قرقا جازید الجج فریون خولجان قاقله کباب
 و ار فلفل جندبالویه با سه چندان عمل بر شند معجون مسیحی شته آرد و بادها بفراید و بادها بفراید و عاقر قرقا
 شش درم فلفل سید مصطکی و ارچنی هر یک بیفت و درم عطران سه درم قاقله چار درم قزقل ده درم جوز با سه عدو و عظم شش درم سبک
 یک درم کوفته خسته بدو درم روغن با دام جرب کند و با عمل کرو و چندان بود بر شند شربتی از یک شقال تا دو شقال معجون جلالی
 و نقویت معدده و کرده و زیاد کردن مینی و بادها نافست قرقه سنبل الطیب قزقل و ارچنی قاقله هر یک دو درم اینسون تخم کرفس هر یک
 یک شقال زرد کرمانی بدو درم مصطکی نفع هر یک تخم شقال فلفل و در شقال عمل و چند شربتی دو درم معجون جوز می جندبید
 معدده و شته آرد و عظم طعام و نقویت بادها و شش نافست و فواید کثیر دارد و سیل جوز با سه هر یک دو درم ناخواه عطران هر یک یک درم

جزء عظم صد درم کوفیه خسته باد و چندان غسل بر سرشند شترنی و وشقال معجون از زنباد و حبه باد که در معده جالی جمع آید و از باد
ناخست زنباد و روغن هر یک دو درم مراد بد که با بر ششم بسیار و نقل و عطران چندید شترنی یک یکند درم سنبلیله شترنی یک یکند
کوفیه خسته غسل بر سرشند شترنی یک یکند معجون طبا شترنی حرارت و رطوبت معده را ناخست و معده را قوت دهد و اشتها را در دو شکلی
نشاند و ضرر آب فاسد و وضع کند طبا شترنی اول گل سرخ هر یک دو درم ساق منقح از حب دو درم کلناز فافله کبار هر یک یک درم مصطکی نیم
شترنی سه درم باب سلب یا به معجون خود و حبه تقویت معده ناخست و دهنه مسک حد و از هر یک یک یکند معجون دار چینی مصطکی طفل
و نقل هر یک یک یکند معجون نیم باد و پنجه و کاه زبان باد و یان تخم کرفس سنبلیله اگر ترکیب است سرخ هر یک و وشقال کوفیه خسته با غسل و نبات
بر سرشند و در نسخه شنج ابوعلی کا فور یک کاه و نیم اضافی کرده و اگر نشاء معجون خود و در حبه جوارش کند شمع معجون خودی را که
معده را ناخست و از نیمه زبیت درم حب لاسن یا به از جنوب بطلی کلناز که زباز و کند و ناخواه هر یک دو درم غسل بر سرشند شترنی یک درم
معجون خشت الحیدر ضعف معده و بواسیر را ناخست و شہوت طین زایل کند و زرف چون از بواسیر حیض بر بند و دلون بگوید
ساز و شکم قبض نماید بلبله سیاه بلبله کراخ خشت الحیدر یک درم بر سر که سنبلیله و خر سنبلیله طفل ناخواه و کند و حبه برابر بگوید و نیز از سنبلیله
که مطبوخ باب آید و بر سرشند شترنی هر روز بقدر یک چوبان نسخه در رفع خلفه گفته و در حب جمیع امراض معدی ناخست و حبه تقویت
مشاء مفید و دیگر نشاء و پنجه شترنی در جوارش است این بحث مع طریق به بر خشت الحیدر یک کاه شست معجون جوارش درم دفع شہوت طین
کند و جردم مصطکی فافله کبار ناخواه بلبله سیاه بلبله کراخ کوفیه خسته با غسل بر سرشند و قبل از طعام و بعد از قدر یک چوب درم
معجون باد و صمغ حبه بر د معده و درم و راج غلظت سودمند است و قبض است بکثای ز زنباد و روغن بذر اللیج طفل نصف طفل
دار طفل چند سیل سنبلیله قطار بخیل جاد و شیر قهقهه شق بذر الحلب اکلیل بذر الاصف ناخواه شونیز و نقل صغیر لعین المعجمه و صغیر
هر یک شترنی درم حرمل و حب الغار مبه خرق پیچ و عطران سعد هر یک دو درم حله یا زرده درم مراد یا سقعه صبر هر یک دو درم
انچه کوفیه است بگوید و آنچه حل کردنی است در شراب حل کند و با غسل بر سرشند از دو درم تا دو وشقال و یک نسخه در حرف الباک شست
معجون این سبل حبه و حب الفواد و قلب نفس که از بر د باشد ناخست و بسیار مقوی معده است کل سرخ طفل بخیل زرا و زنباد و روغن
سارون هر یک دو جزء مصطکی زنباد و فودنه ایون هر یک یک چوب چندید شترنی جزء کوفیه خسته با یکوزن غسل و یکوزن شترنی حلقه
بر سرشند شترنی و وشقال معجون مقهر اجنه شہوت طین و دیگر خیر باد ناخست یا راج فقیر و از زده درم بلبله کابل بلبله الموطی
کوفیه خسته با غسل بر سرشند شترنی از سه درم تا چار درم بطنج بود و معجون که در رفع مثل فقیر مذکور است و بغایت مجرب معروفت
بگوید جردم بلبله کابل آید بخیل جوار جردم مصطکی فافله کبار ناخواه با سوبه با غسل بر سرشند پیش از طعام و بعد از میل باید بقدر
و بجای کل نشاء زبانت شود کرده بوزن دما و جردم را شور ساخته تناول کنند و غذا صحر سازد بکباب مرغ بچه معجون البقر و حبه
تقویت معده و جگر و طبع بلغم خام و شہوت طعام و شنگین و راج معده و در دیدان و تحلیل راج مختلفه ناخست و لفظا کفحه عجب
سیکتم ترکیبی که این معجون بجز در مع صلاح غذا چگونه محتاج به طبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت از زباده و او کفحه کل می تواند

اضافی نموده بقوام آورده ادویه سحره بدان بسزند شربت می کشال بدانند که مخلص الکرم و معجون فلاسفه و معجون مصر و
 فولاد و معجون ثوم و معجون بیدالورد و معجون سقراط و معجون الفع و مفرحات که بعد از مایع است و ادویه سحره
 و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا در حرف الف همین بحث و که معجون قند اولی
 در حرف الفاء معجون سحره و معجون سحره جلی در حرف السین و معجون ویر که عبارت از جلبخین است در حرف
 الجیم همین بحث که امراض معدیه گفته شد و منبیه را در اثر به مری که عبارت از آب گامه است در حرف الف گفت
 و این هر دو مایع معده اند ما الحاصل است که هر دو معده را قوت دهد و ادویه سحره است صرباء سیب معده و دل را
 و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر تر باشد به معده را قوت دهد و غثیان و فی با ز دارد و پیضه و خواق و در و جگر را مایع است
 و ترتیب پروا است که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بچشانند تا نیم تخمه شود پس باقی بقوام آرند و باید که سیب را
 مراب کنند و بهر این که معده را قوت دهد و دانه پاک کنند و در آب بچشانند تا نیم تخمه شود پس باقی بقوام آرند و باید که سیب را
 کنند بخمیر از او چوب زیر یک کنند و بیست روز بر روز آب بر آن میریزند و بعد از آن آرند و بشویند و آب غسل بچشانند
 تا بقوام آید صرباء کردگان معده را قوت دهد و باه و بیقرارند و بسیار ندر و کان تازه که هنوز سخت نشده ماست و پوست
 جدا کرده با آب غسل بچشانند تا بقوام آید صرباء اترج معده را قوت دهد و خاصه که با پوست بود و ترنج بزرگ بکیر و زردی
 وی بچشانند و بوی عکله پوست وی دور شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آن را با آب بچشانند تا نیم تخمه شود پس بیرون آرند
 و بنفشه را در غسل سیب بر آن افزوده با تشویم بچشانند تا بقوام آید صرباء امرو و وجه تقویت معده مفید است امرو و لجن
 یا صغیرانی بکیرند و بچشانند تا نیم تخمه شود پس قند سیب بر سر آن کنند و بچشانند چندانکه رنگ بگرداند بعد جگر و زردی
 و صرباء بلبله و صرباء املک و صرباء و ج حبث معده بغایت مایع اند و ادویه سحره است صرباء نارنج و صرباء لیمو و
 تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا مایع است پوست بیرون هر یک خراشیده و با دانه کشانند و با ریه و ن آورده در آب
 تا لجنی در آن نماند پس با غسل و قند آب جدید آنرا انداخته نیزند که بقوام آید صرباء نور و که عبارت از جلبخین است و وجه تقویت
 مایع در حرف الحیم گذشت با خواند کثیر صرباء جز یعنی زرد که جهت تقویت معده مایع است خاصه که متبول بود و ادویه سحره
 گذشت صرباء قشقر که جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت مایع است پوست بیرون به سحره و سحره
 مراب اترج نیز مطبوخ است و معده گرم و ضعیف و مایع است و سنین بخورم کل سرخ نشدیم تر سیدی است درم سنین
 سنی درم مطبوخ سازند و ترنجین حلو کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد یا زردی فقر که درم حلو
 فرورند و عقبی مطبوخ خورند مطبوخ بسطاج جهت در معده مفید است و ادویه سحره است صرباء و در شش و این
 رفع درد معده مار و مجرب است و متقال زوی بچشانند و با نبات بنوشند مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد
 عود قاقلی بکیرم سنگ شک قرقفل جوز بواسیل الطیب میل رنجیل مصطکی تخم ریحان تخم باد رنجویه زعفران بر یک نیم گرم

که مازیون را و ویسمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقاء هیچ دو با و نمیرسد حسب الضرر و از آنجا که بر کرده اند و لیکن بعد صلاح مضرت او کم
 میشود و بدون صلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضرت محض است قطعا استعمال نباید نمود و صلاح وی آنست که مازیون غیر سیاه
 برک او یا تخم او هر چه باشد و سرکه غرق دارد و آقا و شبانروز و بعد و برون آرند و آب شیرین شود و نهند به بار پس خشک کنند در کرنا
 اندر سیاه و در سر ما اندر آفتاب و بعد و بر وزن با دهم شیرین جرب نماید و قدری کثیر از باری در کرنا بحر و جایز نیست و جوی و قوی
 که مازیون دارد و بضعف مزاجان نشاید داد و لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آنست که در طنج یا الضح قوت مازیون مشروب شود تا
 جرم وی بخوردن نیاید که در غایت قوتست بالجمله هر دو که مازیون دارد و سخت کسرد و پسند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارحین
 شربت او را و هر چه بگوید باشد باید که جرم مازیون بد بر زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال مازیون بهم مناسب نیست بفرای
 باید داد و از اینجا است که اگر سخما و وی زیاد و از یک شربت مرقوم نشده حب غافث یرقان و درم جگر را سود دارد و جمیات
 عقیه را نافع است غافث صبر سقوی پوشت بلیله زرد و جمله برابر کو قه بخیته آب کرفس حب سازند شربتی و دو درم حب کاف
 استسقاء کبکی را نافع است صبر سقوی و دوازده درم فیتون شش درم سقوی نیار و درم سبل سلیخه تر بد فید مصطکی هر یک و دو درم
 زعفران یک درم و نیم غار یقون سه درم حما یک درم کو قه بخیته حب سازند شربتی و دو درم حب را و ندر جبت استسقاء کبکی مخصوص است
 را و ندر مغل هر یک یک درم غار یقون درم تر بد موصوف و دو درم زراوند و حرج و دو دانگ انیسون و انکی جمله و دو شربت است حب
 استسقاء صمغ اقسام او را نافع است تر بد یک درم ریوند چینی یک درم غار یقون زراوند حرج و طول هر یک و انکی و نیم مغل الهی و
 تخم انجیر هر یک و دو دانگ فریون بر وزن کل چرب کرده و انکی کو قه بخیته آب خالص حب سازند یک شربت است و دیگر که عین عمل را
 ابار و فقر تر بد موصوف هر یک یک درم غار یقون اسارون ریوند چینی تخم انجیر هشتین هر یک یک درم نک بنندی و انکی مغل و
 و انک باب را زیاده حب سازند حب بلیله که شکم بیاورد و آب بر او وخت و بد بلیله زرد و درم سبل سلیخه یک درم کو قه بخیته حب
 سازند شربتی و دو درم حب سبل سلیخه حب استسقاء نافع است حب الشفا و حب عنبر نیز جبت کفر مفید است و در او ویسمیه
 حب کبر چه سپرز جرب است با ماء العسل و مثال آن بنوشند پوست خج کبر ریوند هر یک و دو درم مر جان سوخته صبر زرد و نیم
 کرفس غار یقون طح هندی هر یک یک درم با عرق بیدجها سازند قدر شربش یک مثقال حب صبر طح نرم کد و یرقان را
 که بی تب باشد و بد صبر یک درم سقوی نیار بعد درم غار یقون و دو ثلث درم عصا زده عافث ثلث درم بصاره کاسینی حب
 سازند و این یک شربت است حب هشتین جبه او جاع بار و جگر و ابتداء استسقا و جمیات مر نه نافع است هشتین
 روی پوست بلیله زرد لک نشسته مصطکی زعفران ریوند انیسون شامه و خشک فقر هر یک یک کجهر آب غلب الثعلب حب کنند
 شربتی یک مثقال و قه شب اگر سرفه بهم باشد رب السوس نصف وزن جمله او و بد آینه ز حب غار یقون استسقا و کلن
 را نافع است و سه و بکشا بد غار یقون چار درم فیتون صبر سقوی هر یک شش درم فطر سالیون و دو قه تخم کرفس هر یک و دو درم
 سقوی نیار یک درم کو قه بخیته آب خالص حب سازند شربتی و دو درم و دیگر که همان عمل را و در طنج نرم کد اگر هر شب یک درم از آن بخورد

غالبون ده درم عصاره غافور بزرگ هر یک دو درم قد سپید پانزده درم کوفه بخیه آب جب کنند بقدر نخودی شربت بکدرم و هذا
 یسل مجالس و یخفف و یفتح الکبد و یکره استقاء زرقی را ناخت غار یقون یک مثقال غافور دو دانگ جب کنند بکثیر شربت
 حب فیروز درم صلب پیرز را ناخت بلبله زرد درم صوف هر یک دو درم غار یقون بر یک کبر هر یک پنج درم یونانی قلی هر یک سه درم نمک
 رود درم شربتی رود درم در نسخه طرافایم مقام کبر است حب ترید و حب کبیدی را درم صوف و درم ایاچ بکدرم بلبله زرد و بلبله سیاه و یونانی
 هر یک یک درم یونانی نمک بندیدی را درم پیر یک دانگی و نیم حب سبز شربتی سه درم حب غار یقون برای حکم بار دافعت و نسخه وی مع تحقیق آنکه
 بجای المجه است در علل معدود که شد و حشر تا معجون معروف کثیر النفع است لعل الکرمفید و در معاجین این بخشاید و و المملک کثیر النفع
 حکم و سره و معدود و استقاء و روت معدود را ناخت و سده بکشد و بول براند و نمک کرده و مشانه بریزد و بدن را غرکد لک و خون و قویم کرد
 جلی زیره کرانی زنجبیل هر یک شش درم کما فیطوس ز و فاء یابس هر یک چار درم و چهار دانگ خطبایا نازا و مذکر و هر یک یک درم
 صبر سقوطی بلبل هر یک و دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مقل مصطکی قصب الزریره اسارون هر یک شش درم کندر
 چار درم دار فلفل زرا و نذ طول هر یک سه درم و نیم ربو نذ جوده از خر هر یک دو درم فلفل قطا هر یک ده درم رب السوس سبب است
 درم سیالیوس سه درم کوفه بخیه لعل سجون کنند شربتی یک مثقال و و المملک صغیر سناغ و بی قریب سناغ کبر است لک مغول
 لک فحاح از خر ترنس حب الفار حله فلفل هر یک ده درم ربو نذ جلنی پانزده درم کوفه بخیه لعل سجون کنند شربتی بکدرم بطنج فستقین بکدرم
 و واء الکرم کبر امراض حکم و سره را که از سر وی باشد ناخت و سده بکشد و بول با دفع کند و کرده و مشانه را قوت دهد و بولان
 و استقاء که سبب آن درم حکم و سره و سود و دار دغفران دوازده مثقال اسارون ربو نذ یونانی فطر اسالیون ربو نذ جلنی هر یک
 چار درم سنبل شش درم فلفل سلیخه فحاح از خر حب بلسان هر یک یک درم فوه دو درم رب السوس جوده مصطکی غافور هر یک شش درم کندر
 بلسان بچدرم مرصاف چار درم کوفه بخیه لعل سجون کنند شربتی بکدرم با و العسل و واء الکرم صغیر سناغ و بی قریب سناغ کبر
 دغفران سلیخه سنبل هر یک دو درم مرصاف از خر فطر و جلنی هر یک یک درم کوفه بخیه کثیر از زرد شراب انگور سی ترک کرده روز و یک روز
 سجون سازند شربتی یک مثقال و و الکبریت جبه استقاء و سر زافع است و در او دوش و سینه کشت و وائیکه حکم را پاک
 کند و قوت دهد و سده بکشد و لک مغول ربو نذ جلنی هر یک سه درم عصاره غافور غافور نیم با دیان تخم شلغم هر یک یک درم فستقین
 شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کثوت شش درم تخم کرم چار درم کوفه بخیه دو درم ازین بخورند و وائیکه درم کرم حکم را ناخت
 نو و سناغ سنبل هر یک سه درم نبات شربت درم کوفه بخیه هر روز و درم با سرکه یا با سنجبین بخورند و اگر درم غوبی بود نخت
 ضد با سنبلی کند از دست راحت یابد و این حکم را است نمایند باز لوچا بپزند و اگر طبع قص باشد بفرغ فوس یا شلغم بکشد و اگر
 حرارت حکم و تحقیق ماده و بی هیچ دین با و نمیرسد و وائیکه درم کرم را ناخت بلبله بلبله آلهاب کاسنی یا باب فقط سائیده بر حکم
 روز و از دنده خشک شدن گذارند و وائیکه درم سر و حکم را ناخت صومالی بکدرم با کرم و زیا و بحسب مزاج با قد سیاه و آنچه بخورند
 و غرول با شیر کا و سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر بول بزرگ کثیر بخورند جبه از آله درم سر و حکم را است و هرگاه درم از آله و

نسخه

قد سپید و چند همه شتری از دو درم تا سه مثقال و باید که تا یک هفته بپزند جمیع و بهم شام وقت خواب و گوشت درین اثنا ترک کنند
و در قانون وزن قد نیز همراه لک و غیره یک شجره نوشته و بس یعنی لک و غیره هم وزن انداگر هر واحد از آن مثلا یک درم باشد قد نیز یک درم
باید گرفت لاغری وزن او که مضاعف همه اجزاء مرقوم شده مخارصاحب ذخیره است و بهی عوض لک در نسخه مسطور عبداللک
نوشته و بدانند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر طبایا ازین لفظ لک را در کرده اند و همانا لک و بعد از آن
کلام ایشان آمده است جبهه رفع التباس چه بعضی لک را از جمله که باید دانستند و تحقیق آنست هر لکه لک نبات است لهذا عیدان مضاف
شده و کرا با علی الاصح معدیت و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بطحاظ تقدیم مضاف
الیه بر مضاف و عجب نیست که حین ترجمه کلام یونانی بر عبارت هر کلمه و محاش از مترجم اول چنین گفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف و کلام یونانی
شایعست بالجمله و عمل لک و عیدان یی یعنی چوباء او اگر چه باهم قریب اند لیکن در ترجمه این در ویش نا فخر از عیدان خود است و صاحب
قائمی در نسخه مسطور همین اختیار کرده که ایضا من کلامه شربت فواکه حرارت جگر نباشد شربت عود ساوه و ترش جگر را فوکه
شربت بلیمه و شربت میله و شربت حبیب و شربت سبیل و شربت سوسن و شربت خندقیون جبهه جگر نافست
و شربت و میوه طلس جبهه جگر و سپر و مفید و این همه در او به معده ذکر شده شراب وینا را در او است حبیب القدر و بعلل جگر مخصوص
و مؤلف وی بخجاشوع است و چون حکماء و کیر بدوی نیز تصرفات بسیار کرده اند و میکنند اینجا و این شربت متعدد آمده چنانچه مشر و جا
اگر یاد و در شیمی و بی بدینا گفته اند که حکیم بخجاشوع یک شربت آن یک وینا می فروخت لهذا شربت وینا رسمی شده و بعضی بر شربت
که وینا نام گشت است و چون یی درین می افتد باعتبار تسمیه الکلی باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب نسخه المومنین نوشته و مؤلف
بخجاشوع است و جبهه ضعف جگر و معده و نهما و عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدان باشد نافست در شک بیدانه تخم کاسنی هر یک
و در مثقال عود پنج سوسن هر یک چار مثقال تخم گشت کل سرخ پاک کرده و قطریون و فین مصطکی و عفران دار چینی فوکه هر یک مثقال
آورده و را یکم گرفته اگر جبهه تب باشد و آب کاسنی بخیا کنند و اگر جبهه خفقان باشد و آب را زیاده بهتر است که سه روز در آنی بخیا کنند
که در آن کاسنی و بادیان و غلبت و کاه زبان و میوه سقنی بالویه از هر یک پنج مثقال جو شاییده باشند و باراء هر یک رطل از آب یک مثقال
ریخته و نیم مثقال سارون صاف نموده و با و در رطل قد سپید بقوام آرند و عود و عفران را بعد از قوم صاف کنند نوع دیگر که در رسد یی
مرقوم است و قریب بمثقال و کثیر المنافع و جبهه سد و اسار یقا و جگر و شام نافست و با ورام چشامفید و در لول و ملین طبع و رافع
یرقان و حرارت جگر و معده با شیره تخم خیارین خاصه که سبجین کرمی نیز مضاف شود و دفع حصه و جدیری و حبیات و میوه
و صفراویه با شربت عذاب تخم کاسنی یکوب کرده و بهیث مثقال پوست تخم کاسنی سی درم کل سرخ اراقاع پاک کرده یا زره درم تخم گشت
نخودرم ربونداول چار مثقال و ربونداول که در کتب قدیم ربونداولی معروف است و وی غیر را وندالدواب است در ملک هند
ربونداولی شهرت یافته و را وندالدواب که چوباء طولانی است و بکار و آب می آید با سم ربونداولی مخصوص گشته بالجمله در کتب
طبییه در معالجات انسانی هر جا که ربونداولی مکتوب کرده و مراد از وی ربونداولی است و آن بشانه سم سپ می باشد و باید که

که قهجه بان سپهرشند و هر قرضی دو نیم درم بسازند شترتی بکند و در قهجه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزای قرص زرشک چار
اوج جگر که از بر دبا شفع دهد زرشک شترتی بخردم لک مغشول ریونده سنبلی عصاره خافت انیسون مصطکی هر یک یک درم کو قهجه بنشیند
بطبیخ زهره و سپهر قرض ریونده درم جگر و صلابت جگر و سپهر و تنه و کهنه زانافست ریونده شترتی فو لک مغشول هر یک سه درم تخم
گرفش انیسون عصاره خافت هر یک یک درم کو قهجه بنشیند باب خالص اقراس کنند و در اغراض ریونده شترتی درم و فو لک هر یک چار درم
و تخم گرفش انیسون و خافت هر یک سه درم نوشته و کهنه به کجین پس شترتی یک مثقال و تخم ریونده که زخم و ضربه را که بر جگر و سپهر
نیز سود دارد و دیگر که سود مزاج بار و جگر و سوء لون امیض شترتی و اطلاق بطن و استقراض بجان و اطراف زانافست و فو لک بنشیند
حیات بلو می شود و سود دارد ریونده درم سنبلی مصطکی عصاره خافت انیسون رازیانه انیسون هر یک دو درم هر قرض شترتی
بسازند شترتی یک قرض با سبکجین علی و بدانند که ریونده اقراس که جگر مخصوص اند بقره لک سرخ در اقراس محدوده و فو لک در اقراس
سپهر است و دیگر که استقاء طبعی زانافست ریونده لک مغشول هر یک دو درم تخم خربزه سه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشت الی
هر یک یک مثقال رازیانه لک سرخ هر یک یک درم کو قهجه بنشیند اقراس کنند شترتی یک مثقال آب کاسنی یا سبکجین و اگر سرفه با استقاء ریونده
بطبیخ بازو فو لک رازیانه و تخم گرفش چند و دیگر که سود مزاج گرم جگر زانافست و سرخ و قهجه عصاره سود دارد ریونده زرشک تخم کاسنی
مسامی کو قهجه بنشیند باب زرشک اقراس کنند و در سایه خشک نمایند و بپزند و دیگر که جبهه امراض کبد زانافست و منع اسهال کند ریونده
لک مغشول هر یک سه درم طباشیر لک سرخ هر یک چار درم تخم خاصر بخردم زعفران بخردم کو قهجه بنشیند هر قرضی دو درم بسازند شترتی
و دیگر که جگر سرد زانافست ریونده درم سنبلی مصطکی خافت انیسون رازیانه هر یک دو درم کو قهجه بنشیند باب رازیانه قرض
کنند قرض غایت برقان و در جگر و سپهر و تنه و کهنه زانافست ریونده عصاره خافت انیسون است و فو لک ریونده و در جگر
درم طباشیر چار درم کو قهجه بنشیند باب حیات بلو و دیگر که در جگر و برقان و تنه و کهنه زانافست ریونده عصاره خافت زهره و لک
سنبلی هر یک یک درم تخم خربزه دو درم طباشیر بخردم رب السوس ریونده درم کو قهجه بنشیند باب کاسنی اقراس بنده قرض شترتی
رفی زانافست شترتی بلو و هر دو بر بر کو قهجه بنشیند اقراس کنند شترتی و انکی یا سبکجین و بپزند و بپزند تا یک درم و در بنشیند جگر و لک
در لک سرخ و زهره اصل است هر سه بر قرض لک استقاء لک ریونده و سود و کهنه لک مغشول ریونده هر یک سه درم اسارون
از او ذکر خطبا یا سنبلی مصطکی تخم گرفش انیسون ناخواه او خراش منتر با دم تلخ قطره انیسون عصاره خافت هر یک دو درم غفل
بجیل هر یک یک درم شترتی یک مثقال باء الاصول و دیگر که همین عمل کند لک مغشول فو لک گرفش غلبه هر یک یک درم رازیانه انیسون
و فو لک یک مثقال تخم کاسنی تخم کشت هر یک دو درم کو قهجه بنشیند اقراس کنند قرض انیسون برودت جگر زانافست و سود جگر
و سپهر کهنه و عسر البول و حیات بلو ریونده و در انیسون تخم گرفش اسارون و خراش با دم مسامی کو قهجه بنشیند باب خالص اقراس
کنند شترتی شترتی و دیگر که جگر را به صلاح آورد و برقان دفع کند و اگر در بدو استقاء کهنه و باغ منکر کرد و انیسون شترتی عصاره
خافت رازیانه تخم سرفق هر یک یک درم لک مغشول ریونده حیات بلو هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشت شترتی درم تخم گرفش چار درم کو قهجه

وصف بود
نقل از بی جی جنت نجاری
وصف است که سپهر و برقان
آن در آن ناخاسته شود
پوش از جنتی شترتی
کشت شترتی
سازد خافت هر یک یک درم
جبهه از شترتی یک درم
یک مثقال و فو لک
شترتی

اقرص کنند یا سحوف و یکبار بسنجید و یکبار با آب غلبه قمری که بر صلابت سپرز بگذارد و با دانه که زیر سپرز بنشیند و از بر
نخل کیند پوست کبر حب الفقد هر یک ده درم است و لو قدر یون هفت درم زراوند طویل برکت سداب حرف و ج شو نیز اشق هر یک
سه درم اشق را در سرکه حل کنند و او به بان بسرزند هر قمری دو درم به بند شترتی یک قرص با سنجین علی بابا و الاصول و دیگر
که او جاع سپرز را نافت و سده بکشاید پوست سنج کبر اشق هر یک چهار درم زراوند طویل و دو درم تخم فنجکشت فلفل هر یک شش درم
اشق را در سرکه حل کنند و او به کوفته بخت بان بسرشد و اقرص کنند و دیگر که همین عمل کند پوست سنج کبر خا درم تخم فنجکشت فلفل
آسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بخت میسج اقرص کنند و با سنجین بزوری بدیند بطریق لغی و در
نخه ایرسا و سبل هر یک دو درم افروده اند و اگر درین نخه سه درم است و لو قدر یون بقیه اند میسج و بقرص است و لو قدر یون
قرص انیسون تالیف این استی ضعف کبر را نافت انیسون فستقین انیسون فستقین مغزا درم تخم کبر خا درم تخم فستقین مساوی کوفته بخت بان
سرشته اقرص کنند و با سنجین بخورند و دیگر ضعف کبر و تب لغی را نافت انیسون فستقین مغزا درم تخم سبل صبر هر یک چهار درم
عصاره غافق ساوچ هندی آسارون هر یک سه درم مصطکی تخم کبر هر یک یک درم کوفته بخت بکلاب اقرص کنند شترتی یک درم تخم
فستقین قرص خردل در سپرز که از باد خیزد و اکل کند حب الرشاد پنج سپرز که با آب ترکند بکشایند روز بعد برکت سداب
خشت یک سپرز ان میزند و دیگر دو دیگر بداند پس بچوبند و قرص سه بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و دانه که بسوزد پس بچوبند
و هر دانه دو درم با سنجین هفت قرص ایرسا سپرز صلب را نرم کنند ایرسا چهار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در
سرکه حل کنند و باقی او به کوفته بخت بان بسرشد و اقرص کنند شترتی دو درم با سنجین و در اقرص مرقوم است که این بگوید
که مؤلفان قرص قرص مذکور را بچوبند و او به دانه روز بعد چون پنج کرد سپرز و دیگر که داخته بود قرص فنجکشت سده حکر و سپرز
بکشاید تخم فنجکشت تخم کاسنی تخم حرفه مغرکه مساوی کوفته بخت بکسجین سرشته اقرص کنند و در نخه مغرکه که مطروح است و سده
که بر سنجین بسرشد و در نخه کرناج نیز داخل است و دیگر در سپرز که با آب و حرارت بود و نافت حب الفقد یعنی تخم فنجکشت
و کرناج هر یک ده درم تخم کاسنی تخم حرفه هر یک نیم درم کوفته بخت اقرص کنند شترتی سه درم تا چهار درم با سنجین و دیگر که صلابت
سپرز که با حرارت باشد نافت حب الفقد کلخ طباشر تخم حرفه مغرکه مغرکه که و تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریون
کا فور هر یک نیم درم شترتی یک درم تا یک متقال بسنجین بزوری و جی را نیم درم و دیگر که سده و غلظت و صلابت سپرز را نافت
دو قتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود حب الفقد ده درم تخم کاسنی نیم درم تخم حرفه پوست سنج کبر تخم کبر هر یک سه درم خردل
یعنی کرناج چهار درم کوفته بخت اقرص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و غده را نیز ده درم کنند قرص فوه
طحال را نافت فوه دوازده درم ایرسا پوست سنج کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بخت بکسجین سرشته اقرص کنند و با سنجین
یکبار بنزد قرص زراوند استقار که حرارت و قبض بود و لغد از دوز داب براندازد ریون مدبر آرد و پوست بلیله زراوند طبرزد
مساوی کوفته بخت متقال با حلاب یا شرب سفید بدیند و دیگر که استقاء دمی حار را نافت و سمال و صفر میکی زراوند یون

در غار لقون عصا زده غافث هر یک یکدرم و چار دانگ تخم کاسنی زده درم کل سرخ متعرق خیار هر یک و نیمدرم کو قبه خیمه مجموع را در جگر
سازند شربتی یک قرص با سبکخین یا شرباب پوست خیم کاسنی قرص طباشیر مستقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با سه سال بود غافث
طباشیر کل سرخ کهنار زرشک سماق کرمانه و تخم حاض تخم کاسنی تخم قوچ خشک تخم خرفه هر یک یکدرم سعد نقیله اذخر نقیله سنبل ریونید
لک پوست خیم کبر لقون هر یک یکدرم کافور و انگی کو قبه خیمه قرص سازند شربتی سه درم قرص کل فور که جبهه علل حار جگر نفع تمام دارد و جگر
باید قرص مقل و درام صلب جگر را نافست مقل سه درم سنبل و دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قط منقر با و ام تلخ هر یک یکدرم
و نیم مصطکی و دو درم و نیم مقل و در شرباب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم باب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا بماء العسل یا
بشراب یا باب کرفس یا باب رازیانه قرص و دو درم شرباب است و جگر و معده را قوت دهد و در طبوبات وی پاک میکند
و سده جگر و سپرز میکشاید و حیضات یعنی رافع دارد و کل سرخ متعرق زده درم صم السوس شدم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک
یکدرم کو قبه خیمه با کلاب اقراص کنند شربتی و دو درم قرص کرمانه ترکیب جالینوس است سپرز صلب یا بکرا و کرمانه و جالینوس نقل
سپید سنبل سازون شق هر یک و شقال شق را در سرکه غصیل حل کرده و اوویه کو قبه خیمه بآن میرشند و اقراص سازند شربتی یک مثقال
بسبکخین قرص غار لقون سپرز غلیظ را بکرا و غار لقون کل سرخ هر یک یکدرم طباشیر زرشک هر یک و دو درم سنبل عصا زده
غافث لک خنول ریونید پوست کبر و سرکه تر کرده و خشک نموده هر یک یکدرم کو قبه خیمه اقراص کنند شربتی و دو نیم درم بسبکخین
قرص مستقاء کل سرخ سه درم و دو درم سنبل مصطکی سلیقه فلاح اذخر و اجنی انستین هر یک یکدرم کو قبه خیمه قرص کنند و دیگر که همین کار را در انستین
منقر با و ام تلخ اسارون ایون غار لقون مساوی کو قبه خیمه اقراص کنند قرص اقلو قمر ریون جبهه طحال نافست در ذیل قرص کبر است
کلا کالاج ترکیبی جلیل القدر است و جبهه علل جگر و سپرز مغفید و از موفات اهل هند و سنجاء کثیر دارد و جانی ذکر را بدمشرو و جالینوس مستقاء
و سده مزاج جگر و سپرز نافست و با عند اهل قفاح اذخر سنبل اسارون فطر اسالیون هر یک سه درم غافث لک ریونید هر یک یکدرم و نیم
تخم کاسنی متعرق خیار هر یک یکدرم حار و درم شربتی یک مثقال و دیگر که جبهه مستقاء نافست و معتدل و مایلف ثابت بن قوه برکت مازون بن
پوست بلیله صفر غار لقون هر یک یکدرم عصا زده انستین سه درم ایرسا کل سرخ متعرق خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک و دو درم و نیم
منقی فلوس خیار شنبه قد سپید هر یک پانزده درم این پر سه را در آب حل کنند و بنزد ناله غلیظ شود پس دیگر اوویه کو قبه خیمه بآن میرشند شربتی
از دو درم تا سه درم و دیگر از ثابت همین عمل کند مازونید بر غار لقون تر بد بلیله زده هر یک یکدرم عصا زده انستین سه درم کل سرخ تخم
کاسنی متعرق خیار هر یک و دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین و دو درم ترنجبین را بقوم آرند و اوویه کو قبه خیمه بآن میرشند شربتی سه درم
کاکا کالاج نار و مستقاء کرم را نافست مازونید بد بلیله زده هر یک یکدرم عصا زده انستین سه درم کل سرخ اصل السوس تخم کاسنی
تخم خیار رب السوس هر یک و دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبه قد سپید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترسیب نماید
که در تخم ثابت بن ثره که شق کاکا کالاج خیار که در مستقاء سرد نافست مازونید بر غار لقون بلیله زده سپید هر یک یکدرم ایرسا
سه درم ریونید عقده یا زده غافث ایون هر یک و دو درم کو قبه خیمه حل بسبکخین شربتی از سه درم تا چار درم کاکا کالاج فیو ریو است فاد

فصل
در امراض جگر و زهره و سپرز و قضا
در امراض جگر و زهره و سپرز و قضا
در امراض جگر و زهره و سپرز و قضا

معده و تپش و کس و سر و بطن و منقب النفس و قوی و صبح و طحال و سلع و نفی و هبن و حشاق رحم را سودا و رو و لول کجا بدید سیاه بوست
 بلیله آید مقشر بر یک هفت درم فلفل کجیل فلفل سیاه یک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خمر سیان الصابر
 شیطیح هندی سعد هندی خیر بواقره و فلفل حتر بر یک کالی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی سافج هندی تخم کرفس کتیر شک بر یک
 خردم ترد سید صند و چاه درم فلفل خیار شنبه زده درم سوز منقش نیم من شیر آله کجین سوز آله را درشش من آب پزند تا بدوین آید و سیاه
 و خیار چیر در آن حل کنند و شش من فندیم در آن بگذارند و نیم من روغن کجی بآن بیاورند و بچوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بخیته
 بسرشد شری بخردم یا شیر شرب آب عنب الثعلب معجون کلک کلالیچ جهه شستفین و مکبودین و طحلیلین با خفت و طبع نرم کند لک
 مغلول سبیل کل سرخ دو قوطر اسالیون فوه ریو بلخ هندی ابر سا غاریقون هر یک شش درم کما دوس زیره سیاه سیالیوس زرا و
 طویل آسارون عود و سیان مصطکی خطیایا بر یک شرب سیخه بر یک چار درم بخیل حب النیل خیر بواقره و فلفل و در فلفل نمک اندرانی
 نمک فلفل نمک خمر کتیر شک عصاره عصاره شنبین سعدا و خیر بر یک بخردم تخم کثوت تخم سمرقین رب السوس سقمونیا هر یک در
 صطیکم کرفس و ج اسون رازیانه هر یک سه درم ترد صوف صند و چاه درم همه را بکوبند و با زهره بپزند پس کجی بدید سیاه و بوست بلیله
 هر یک یا زرده درم آله کجین نیم و تر هندی چاه درم سوز منقش بر کل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بچوشانند تا که چهارم حصه با
 و صاف کنند و فلفل خیار شنبه بر کل در آن حل کنند و با صاف نمایند و قد سپید و من آید و بقوام آید و بید و بیارند و از این
 بدیریت درم و در سه ادویه روغن بادام و کبر کل آب پزند تا که آب بوزد و روغن بماند و این روغن مع شری ایتار روغن کجی در ادویه
 سحوقه اندازند و بالند تا ادویه چرب شوند پس در قوام مذکور بسرشد شری ایتار درم یا بخردم شیر شرب آب عنب الثعلب یا ماء الحین
 معجون حب الغار شری محمد ذکر با استقاء طبعی و قویج ریجی و معض و تدو شکم و جمیع امراض ریجی که بان حرارت نباشد نافع بود سداب
 خشک بخردم یا نخا زیره کرمانی کا ششم شونیز صغیر که با فطر اسالیون شربا و ام تلخ فلفل و در فلفل فوه حب الغار چند سیر بر یک
 دو درم جا و شیر سه درم سکنج چار درم صمغها در شربا حل کنند و ادویه کوفته بخیته و حل نمایند و بسیل بسرشد شری و در شقال
 معجون کل و درم حکم را نافع بود کل سرخ چار درم پنج سوسن هفت درم ربوند لک مغلول هر یک کیتقال و نیم سلیخه عفران هر یک سه درم
 مریم شقال عفران در سر که حل کنند و ادویه کوفته بخیته بدان مخلوط سازند و بسیل بسرشد معجون صطیکم سبیل سبیل مزاج و در معده
 و سبیل مزاج نزد طباعا رست از سوء القنیه قط حاما مر سبیل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم زرا و نطویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شنبه اسون
 یا نخا زیره کرمانی دو قوطر اسالیون کا ششم اسارون شنبین انجدان پودینه فصاح هر یک چار درم کوفته بخیته بسیل معجون سازند معجون
 خطیایا ناصلا بکبر و سیر زرد و در معده و کرده و مثانه را نافع بود و سده و بکشا بد خطیایا نار و جی فلفل سیاه هر یک ده درم قط سادج
 هندی سبیل ریو نذر هر یک هفت شقال کوفته بخیته با سه وزن آن عمل بسرشد شری دو درم آب سداب معجون شنبین در و حکم
 و معده را که اسهول بود ذایل کند و استقار نافع باشد شنبین انجدان تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بخیته با سه حندان عمل
 بسرشد شری بود و در معجون (ج) جالیونوس (ج) جهه سده حکم و برودت کرده و مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی مزاج حکم و سیر

میگوید مثل می درین بابها دیده نشده و از چینی اصل الکبر بر یک نیم مثقال زعفران دوازده مثقال قوسو نیون و دو قوسو صاف رغن بلبان
هر یک چهار مثقال بنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره خاغت جده هر یک شش مثقال کوفیه بخینه بلبان شش مثقال شربتی یک مثقال اگر عین
لبسان یافت نشود رغن زیت کهنه عوض او کنند همچون اینون استقاء طبعی را که با او حرارت نباشد نفع دارد و اینون فطره لبان
حب الغار شونیز سعد کاشتم چند پدید شرف و ما سنبیل حب اللسان جاو شیر طلیت انجان آهارون زعفران هر یک یک درم سبک بلیج و ج
مغز بادام تلخ سداب خشک زیره گردمانخواه معتقد و قوخلجان ورق الغار جده و بخیل غاریقون حماما کعب کوساله یا کا و سونخه پخته
و درم کوفیه بخینه بلبان شش مثقال کرم معروف بدواء الکرم است و در حرف دال گذشت همچون مازریون استقاء رقی
بغایت مفید خاصه اگر با شیر شرب استعمال کنند مازریون مذبر تر بدست صوف پوست بلبله زرد هر یک ده درم پوست بلبله و درم آمله بخیل
هر یک چهار درم فلفل بنجر درم کوفیه بخینه بلبان شش مثقال زوی با شیر شرب بپزند و اگر بغیر شیر و هندیه درم باید داد و فایده
شیر شربت جگر و امراض می بغایت نافعت اما اگر استقاء با دیگر مرض جگر مع الحمی باشد زهره شیر بپزند که شیر در تب ضرر است و بعضی قد
کفته اند که گوشت قنطاری خشک کنند و با رب یک بوبند و درم یا سه درم بپزند استقاء لحمی را نفع و بدو باید ستور آب اثل وزن است درم عصاره
سوسن آسمانخونی و ده درم بهم آمیخته و قدری شربت یحانی در آن ریخته نوشیدن استقاء لحمی را نفع بین دارد همچون خاغت
استقاء را که با حرارت ظاهره باشد نفع دارد عصاره خاغت ریون صینی زعفران هر یک یک درم و نیم عصاره فستق فجاج او خمر معتدله
خیار و از خرفه هر یک یک درم لکش مخلو تخم کشوت هر یک و درم کوفیه بخینه بلبان شش مثقال آب لبالب یا کاسنی یا غلب
الثلب همچون که بر قان مع الحمی را نافعت شنبه درم کل سرخ یک درم و نیم طباشیر یک درم کوفیه بخینه بلبان شربت سبب بپزند شربتی
یک مثقال یا ده درم شربت سبب همچون بلبله آب زرد برآرد و استقاء رقی را فوراً تخفیف و بد پوست بلبله زرد و زرد هر یک ده درم
آمله بخیل هر یک چهار درم پوست بلبله و درم مازریون مذبر یک و قیه فلفل بنجر درم کوفیه بخینه بلبان شش مثقال شربتی یک مثقال همچون
سداب که معروف است همچون الغار است بادام غیظ را که در استقاء طبعی و قوخلج ریکی رنج و بد تحلیل کند و صیغ علل ریخته را که بی
حرارت بود سود و بد و وجع هضاج و معض و تد و شکم را نافع آید برکت سداب و درم مانخواه زیره شونیز سعد کاشتم و یا حب الغار کاشتم
فطره لبان مغز بادام تلخ فلفل و فلفل و ج فودج هر یک سه درم چند جاو شیر سبک بلیج هر یک و درم کوفیه بخینه بلبان شش مثقال
شربتی از یک مثقال تا سه مثقال آب نیگرم و در نسخه وزن سداب و درم است و در نسخه بنجر درم مفرحات مقویه جگر دارد و به سر گذشت
ماذ الاصول سده جگر کشاید و سپرز و استقاء طبعی و برودت معده را نافع باشد پوست سبک کرفس پوست خراج را زایانه هر یک یک درم
سبک خاغت او خمر هر یک بنجر درم سنبیل مصطکی هر یک یک درم فودج لک شقی عود و لبسان هر یک یک درم خاغت فستقین کل سرخ شربتی
با و آرد و پوست کبر هر یک سه درم انجیره و عود و مو بربقی است درم و سه رطل آب بچوشانند تا نیمه آید صاف کرده بر زرد و ج
یا یک درم رغن بادام تلخ و یک درم رغن بادام شیرین بنوشند ماء البقول است جگر و بر قان را نافعت برکت کشوت برکت کاسنی
برکت غلب کاسنی لبالب را زایانه جمله یا هر چه بپزند و بپوشند و یک قیج بقند شیرین کرده بنوشند ماء البز و استقاء طبعی

روانند که چون بر سر شود علاج در پدید و علاج وی برنج معده میماند و هر چه معقوی او است تنوی او است آبرن که خیر یعنی اسهال
 شست تخم گمان طبعی بخوشانند و در طبع وی که بیکرم باشد برض نشیند آبرن که خیر دمی را نافت طبعه نبشته تخم گمان پنج حلی بریزد
 دروغن کل و معینه بخته تخم کرم آبرن نمایند یا رجات و القرو یا و انوشداروی سیاه و ولولوی با فاساها معفیه است
 و در ادویه سرگزشت اطرافیل که سیرقوی معا است و امر و سیاحت در امعا و ریانج شکم مایع و ارسطون برای درد امعا مفید
 و ابجکامه یعنی مری جهت منع ختم و امعا سو و مندر و اینها پخته در ادویه معده و کرافته آنا با سیاحت اسهال یعنی مفید و مجرب است
 و در بحث جگر گذشت بخور جنبه یکدیگریم بسبب تر جبر مشتاق به تر زرد و دو هیچ بر نیاید و این حالت طالت کشیده باشد بکبر مذکوب است و تخم
 کسبه یا خربزه پخته بسوزند و بواطه معنی و خان او معقد رسانند با و هر چه سخن معا است و در ادویه معده گذشت بخته خوش ازین اسهال
 معدی و معالی را نافع بود مازوه سیرکیرم کند کرانج هر یک چندم افیون را در دم حب الاس و در دم کوفته بخته بناوق سازند هر یک را
 نوعیکر معض و وجع قلوب مراری را نسکین و در تخم کاهو تخم حرفه افیون مساوی کوفته بخته بلعاب پنبول بناوق سازند هر یک را و انکی شتر
 و دو دانگ نوعیکر وجع قلوب را در انسکین و در جدید شتر شونیز را تا او کمون افیون مساوی کوفته بخته بناوق سازند و در رجات
 نبات و دو دانگ نوعیکر که خیر و اسهال را نافع است و در مسج و انکی و نیم کافور یک دانگ بر روغن بنفشه بناوق سازند و بدیند خور
 جس میکند و این یک شربت است که از او طفل را کمتر بیدار و زیاد و بر آنچه مرقوم است ندیند تا قلوب نیارد و ریا ق فاروق بخته قلوب یعنی
 کرده و مشابه نافع است و سکنجینا بریزند و با دهای غلیظ دفع کند و بهینه باز دارد و حب القریع را قلع نماید و در قلوب و قلوب کثرت ترس یا
 باء الصل و پسند و بخته و در بخت سرگزشت تر یا قی اربعه قلوب بکشاید و با بکشند و در بخت سموم بیاید تر یا قی ازین بخته
 و صغف معده و امعا و قبض شکم و تقویت حصه و ششین سیدیل است و در ادویه بخته معان که با عقیق ششین علاج طبعی است و بخته
 خشک بریان صندل سپید بهمنین و فلفل سحرزیره کرمانی و در مصطکی کرمانی و یا زرد سبزر کل ازین شاد و نه عددی صمغ عربی آرد و کنار آرد
 حب الاس غده وانه عناب بریان کرده پوست بیرون است و تخم ریب هر یک که در دم و ورق پتفره یکدم تخم حرفه بریان بزرگ ششین سپید
 وانه انگور هر یک پنجم خود خام بزرگ بزرگ دوام رب به ششین رب سبب رب و در اسویه و و چند یا سه چند همه او به گفته
 بخته یا شتر سپید جوارش مری قلوب و عسبول بکشاید زیره کرمانی و در بوره ازین صطرا سیون و بخیل فلفل سپید هر یک یکدم
 و نیم صمغونای منوی چندم خرد وانه بیرون کرده مغز اوام مغشتر بریان کرده پیریک و در شقال و ورق سداب و درم خرمار آرد
 حبساند یکتا زرد و بکوبند و از غرابال بیرون کنند و غسل کفکرفته سه وزن او به بر سر تر کنند و بکوبند تا انقوام آید و او به گفته
 بخته آن بر ششین شترتی و شقال تا هفت شقال آب کرم جوارش سکنجینا قلوب که بدون جی و حرارت باشد و مع الفقیان بود و تا
 سکن مصطکی و فلفل و بخیل فلفل و فلفل قرفه جوز بواستقونیا جلد را بر یکبریزد و کوفته بخته یا زرد پس بستاند آب به ترش و با بخته آن غسل
 بخوشانند تا اندکی غلیظ شود پس ازین مرقوم پنجم ادویه کوفته با هم میرشند شترتی از یکدم تا دو درم جوارش شترتی ازین شکم کشتار
 بغوت فصول از وی بریزند و صمغونیا و درم فلفل و بخیل زیره برکت سداب بوره قرفه و خولجان با اسویه و درم و نیم یعنی هر یک یکدم غسل

[illegible]

ما سکه معده و امعاء و دوار و هلیله سیاه در روغن بریان کرده خشتا الی دیورسکه مدبر نموده هر یک ده درم حرف بریان بخورم ناخواه
فارسه هر یک سه درم کو قبه خسته بسل برشند و دیگر که بنین عمل کند عجم الرنوب بیت درم حب الاس پنجاه درم غروب خطی کلنا از مزاج کند
ناخواه هر یک ده درم کو قبه خسته بسل برشند شترتی سه درم جوارش غروب اسهال باز دارد و معده و معار قوت و در غروب خطی بلوط
کلنا روانه انکور که از سرکه استخراج باشد انار وانه چون سرکه سحوق بود هر یک یک جرعه حب الاس و و جره کو قبه خسته بر سر غرل برشند
جوارش فواکه خلفه را که اضعف معده بود و لغعد و بفرج منقی از حب کبر طلع منقی نصف رطل کثیر منقی ثلث رطل همه را در سرکه یار
آب لیمو پزند پس نرم بگویند و غسل القصب یعنی شیره نیکر کبر طلع بران فرو و طبع دهند تا منعقد شود پس از رشک منقی ده درم طباشیر بخورم
در آن نیز نذر شترتی بخورم جوارش مقلیا تا از خیر و معض و بوسیرا نافع است تخم تره نیک بریان زیره کرمانی هر یک یک درم مصطکی بشنند
هلیله کالی بر روغن کا و بریان کرده بکدرم و نیم کو قبه خسته بجلاب برشند جوارش از رشک اسهال ضعف معده و معار نافست
سفاق منقی از حب الاس است بنی ناخواه و بخیل تخم خیار هر یک بشنند طباشیر که با مصطکی هر یک سه درم تخم خرفه بخورم بسدر و از پنا
هر یک دو درم بارتک بفت درم کو قبه خسته بر سر غرل یا باب حمض برشند شترتی سه درم و دیگر که اسهال باز دارد و در جوی غیر حیوان
از رشک غیر است سبب هر یک ده درم کل سرخ حب الاس هر یک شش درم طباشیر که با دقیق الخیر فی فلفل هر یک چهار درم تخم حن
بریان بخت درم ساق شست درم شاه بلوط و عفران نیلوفر هر یک بخورم حب الرمان پانزده درم کا خور سه درم کو قبه خسته بر سر بارج یارب
سیب برشند و این را جوارش با رویترا مانند بدانند که هر چه مقوی معده است و مقوی معاست و در او ویده معده جوارشها مقوی
شتر و خاکه شسته و در بخار هر چه سهل قابض بود و نکاشته شد حب شلبا را معار از مواد شتر بر و جرم وی پاک میکند و در آن از اذیل
میسازد و در او ویده سر که شست حب اللور و جبهه تقیه بلغم و تحلیل ریح و شکنین و جع معار نافست و حب مصطکی بدین و حب الملق و حب
جبهه تقیه معا و حب مقل جبهه در امعاء معده و این پنج حب در او ویده معده گذشت و حب مقل در او ویده بوسیرا نیز یا بد حب کبکین
قولنج بکشد و با واد با غلیظ و رخ نماید بکین تخم خنجر هر یک ده درم سقونیای سه درم باب سد حب سارند شترتی بکدرم حب الملوك
نافع است کسی را که از سهلات بد طعم کرامیت داشته باشد و سهل را قی کند تره بکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست
هلیله زده و مصطکی هلیله سیاه هر یک و انکی و نیم افیتون بخورم کا و زبان طباشیر و زنجبشک با ورنجویه سقونیای زعفران کل سرخ هر یک
و انکی کو قبه خسته بجلاب برشند کثیر است نو عدد دیگر قولنج بکناید و با واد غلیظ و رخ نماید صبر سقوطری بخورم تره ده درم
پوست هلیله زده پوست هلیله کالی هر یک سه درم نمک هندی و دو درم مصطکی زعفران ساق هندی قط سیلونه ریونند بسل تبخیر
اینون تخم کرفس قرقل و ارچینی فلفل خیره با کثیرا قله هر یک نیم درم سقونیای و شقال مشک و انکی کو قبه خسته بجلاب حب سارند شترتی
سه درم حب اسرسل طبیب سلیمان بن عبد الله جبهه قولنج عجیب است شبرم سکینج هر یک یک جرعه از زرد تخم الخنجر هر یک
نیم جره سقونیای ثلث جرعه کو قبه خسته بسل معنی برشند و بقدر خود کلان جها بند شترتی پنج حب تاجع حب سارند حب قرطم شکر
کند لب قرطم مغز دام هر دو برابر بگویند و در غسل برشند و حب بند شترتی چار شقال حب فقیرا ابتدای قولنج را نافست

در اراضی معاد قوتی و سهال و خیر و خیر و خیر و خیر

جذبید ستر آسارون میوه سالیله برالنج سیه و کند رسای و باب حب سازند شری و دو دم حب الدرب در به من و در لبی رباب
ماز و ستر افواج الرمان خرو و کله و خرو لب ساق کند صمغ عربی مر عفران بالسویه کوفیه بخته باب حب سازند شری و دو دم حب باب اس
حب مکن که چون در قوتی از شدت صج خوف غشی باشد بدهند و در نشاند بخیل و لطفیل میوه تابسه عفران برالنج هر یک یک
ایون جذبید ستر هر یک نیم صغ کوفیه بخته بقدر خود و جها بند شری بنیدم نایم قبال و بدانند که استعمال محذرات تا ضرورتی
نبود نشاند که در خاصه و در مزاج ضعیف و کفیه اند که شرب محذرات آن وقت دوست که حمل او مفید نیاید و حمل وی آن وقت بزر
که طلاء محذرت لکین و جع نماید حقه که مغش راج است مداب و در نسبت بر ندید که رتسبیت دم از آن کیزند جذبید ستر و جها و
و یکدیگر هر یک بنیدم در آن اندازند و حقه کنند و اگر وجع شدید بود و ایون قدر خود و نیز دخل سازند و آنکه تدبیر حقه و تعریف حقه در
در صبح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا قدر ضرورت بر سبیل اجمال نگاشته شد بداند که لوله حقه حسن آنکه در مقدار و اشتیاق باشد
یکی برای دخول و دو دوم برای خروج با و از اسعا آنچه داخل و او بود باید که وسعت و مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر لوله در سینه
میباید شد و ضرورت قوی و داعی بود قطعه از فی نیز کافیهست کما هو المعروف بهما لکه ذوق حقه از قبیل جلود باشد بیست یک قطعه
نشان دهنده که و نیز کافیت و میباید قدر هر یکی که هر دو فیه بریزد زیاد و اینجا انتقال نباشد بعضی بر آنند که کمتر از نیم جاز نیست و اکثر
در استعمال حقه صحت اعضاء ریشه شرط داشته اند و حق آنست که این شرایط در وقت غیر ضرورت است و آب حقه باید که معتدل بود
در وقت غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ یا غشیز و قرضه معاد و بسیار رقیق موجب انشراح و افشاء و بار و مولد مزاج و جها و
غشی و کرب است و چون آب حقه بزرگد و در بزرگ است که نصف قدر اول و دیگر بریزند تا آب اول را بر گرداند و اولی آنکه پیش از حقه باب
او وید با دمان مناسبه و آب گرم حقه کنند و آنرا که حقه نه برای قوتی و در سر نام و امثال آن کنند و حب است که بر نهار نباشد بلکه اول
او را خیزی مقوی چون کف و مصطکی و مانند آن بخوراند بعد و حقان بعد از آن و محقون را قوتی از اسعال و عطسه و نواق لازم دانند
حقه سهل لینه بخیزد و پیچد و سبوس کندم کل خطمی هر یک یک کف و در خطی بسته بر یک حقه در ده عدد و در ورط آب بریزد تا لوله
بازد صاف کند و بزرگ شقال در روغن کنجد یک و فیه آمیخته حقه نمایند اگر خواهند عمل قویتر کنند تا که سیمی است بفرزجه بیضا و در
شیاف بیاید و در این دو اسار حقه معتدل که قوتی بکشد و حقه تخم گمان تخم شبت با بونه خطمی در لسته بسته خشک هر یک یک حقه
غشای بخیر هر یک ده عدد و نیز و صاف کنند پس و عن مید بخیر بنیدم روغن کنجد ده دم یک بوق هر یک یکدم شکر سرخ یک حقه
نیز و حقه کنند حقه که قوتی بلغمی و در دشت و باد و غلیظ را نافع بود و حله بزرگ قطوریون با بونه خشک نیم کوفیه کل خطمی هر یک یک
بخیر سیمی آمد و غشای بستان هر یک سیمی و از سبوس کندم بر یک حقه بزرگ کرب شبت سداب هر یک یکدم سبوس سبوس سبوس
سه دم متعخم کافیه سبیت دم بریزد و بیالاند چنانکه رسم است و نمک بنیدی یکدم بوزه ار سنی و تخم حقل هر یک و دو دانک و
جذبید ستر بنیدم آب گامه و شکر سرخ هر یک سبیت دم اضاف کرده حقه نمایند حقه که قوتی بکشد و سبوس سبوس سبوس سبوس سبوس
شبت هر یک سه دم رازیانده ایون بسفاج هر یک دو دم با بونه سبوس کندم کل خطمی هر یک یک کف کل سرخ تازه و دوازده عدد و در روغن

ریت روغن گل آب برک چند بر یک ده مثقال یکجا مکفد بر یک ده درم بود و از منی خردم نیز دو سیالاید چنانچه رسم است و عمل
از ده حقه که قولی آخر که از درم چار بود و نقد بر یک لیلاب جو خوشتر بر یک دو اوقیه بر یک حطی یک اوقیه بر یک نیلو فرابود بر یک کرک
بر یک یک اوقیه و نیم عیاب است وانه پستان نشی وانه بر سیادشان چار درم پنج سوسن بخردم و رسته من آب نیزند که یکمین
صاف کنند و چهارم حصه آن کثیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلو فرو پیلهایان بر یک بخردم اضافه کرده حقه کنند حقه
لبنه و لبن خفیف را نافست عیاب است وانه پستان چهلدانه انجیر بخرد و تخم حطی سدس کندم بر یک کفی با بود و بنفشه جو نیلوب
خشک بر یک ده درم نیزند و صاف کنند و دو ثلث رطل از وی کثیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم دو دره از وی
یک درم و حل نموده یک درم حقه کنند حقه که تسکین این صفا و حرارت کند عیاب پستان پنج حطی کماله نیزند و چهار شنبه در آن حل کنند
و صاف نموده حقه نمایند و اگر روغن که و نیز تمیزند بهتر باشد و دیگر که همین عمل کند روغن گل روغن بنفشه روغن نیلو فرو روغن که و
سبیده میوه شیرین همه یکجا کرده حقه کنند حرارت چنان باشد حقه لطیفه که با وجود و شب بر سام توان کرد آب خنجر بر یک سبیده
و بود و یک درم روغن بنفشه یک اوقیه آن حقه کنند و دیگر که اگر نباشد استعمال کنند سدس یک کفی بوشانند و شکر سرخ سسی درم
و بود و دو درم روغن کنجد یک اوقیه آن حقه کنند حقه که ریش بوده و اسهال صفراوی باز دارد آب برک خرفه آب باز نکاشتم بر یک
چار مثقال تخم مرغ بر روغن گل آن حقه یک حقه افاقا بنیدرم و مالاخوین چار دانگ کاقد سوخته که با سفید و از زیر مرغان کل مخوم بر یک
یک درم هم آمیزند و استعمال کنند حقه که قروح معا و اسهال و مسوی را نافست کشک جو پنج شنبه میرد و نیز بر یک تی مثقال نیزند و سیالاید
و سفید و از زیر و نشا و افاقا و کهنار بر یک بخردم و عطران و شیاف این بر یک یک درم نده تخم مرغ یک عدد و درم روغن گل حل کنند
و سیالاید و حقه کنند و دیگر که همین چهلدانه آب از است جو مطبوخ پیبر غیر مطبوخ بر یک چار اوقیه سبیده و از زیر کاقد سوخته صمغ عربی افاقا
درم الاخوین بر یک یک درم او و بهار یک ساخته در آن آمیزند و زرد و بهینه سه عدد و در سرکه جو شاند و در روغن گل نیم اوقیه نیزند و نیم گرم حقه کنند
حقه و دیگر که خنجر شد را نافست آب از مطبوخ کثیرند و ثانیاً شیر تازه نیزند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بهینه و حقه کنند
حقه که جهت اسهال صفراوی و کراتی که بابت وسده باشد نافست و مجرب تخم جنجاری و دو درم بنفشه فیل و بر یک بخردم نیلو فرابود
جو بیشتر چار درم پستان است و در عیاب الغلب و و بنورم تخم که و بهینه درم آنچو کوفتی است نیلوب کند و جو شاند و صاف نمایند و
اسیقل ده درم روغن تخم که و بهینه درم شکر خشت نه درم آمیزند و حقه کنند و بدانند که طباع قدیم استعمال میله و مانند آن که سه سال نصیر
منع کرده اند و بعضی متاخرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب در علاج سر سام صفراوی فیلد در حقه نوشته و صاحب نسخه انوشیروانی
نسخه را از مجربان خود گفته و بر دلیل استماع استعمال عاشر است در حقه سخن کرده و نزد این در ویش ترک مختلف فیلد اولی است یارب حکونه
ضرورتی قوی داعی کرد و چه قدر نفی مر جوباشد که استعمال خطوری توان کرد و استماع عقلی صاحب نسخه نریف است حقه در پنج چند سب
و اسهال و قروح معا و تحلیل راج مجرب قدنا است نان یکسات سوخته در پنج سرخ و زرد و شب میانی باز و سبک است آب نادر
بر یک ده درم افاقا بلوط صمغ عربی و مالاخوین چار بر یک چار درم راحت یک درم انجون باز زده درم کوفته تخم آب بود و سبیده از وی

در امراض معده و قولنج و اسهال در حیرت و سبب

سازند و بمقتال در باب سبب مطبوع که سستی بمقتال بود و در غن کل که بمقتال با سستی میزنند و حقه نمایند و مکرر کاغذ سوخته سبب زنج
سرخ عصاره حصرم تو بال من عفران افیون اکبر سر و نار که طبع حب الاس میزنند و اقراص کنند و قدر بمقتال با کم و زیاد
ازین بکیرند و بفسار و بارتناک آتیخته حقه کنند و مکرر که عجیب الاثر است فیکی میبکند و وجع می آرد و زنج زرد پاک و دوزخه فوین
دم الاخون کند هر یک یکچیز که قبه بخیه بر وزن کل میزنند و قدری در آن بطبخ خشخاش کل سرخ آتیخته حقه کنند فاعیل
امعا هر گاه بلدند که عفن و ساعیت باید که بماء الغسل که قلیل الما بود و حقان کنند تا قرصه از و سنج پاک شود و مکرر کنند
سیراب نک حقه نمایند تا بقیه او هیچ ریب مانده باشد و چنانکه مال باب بارتناک که کل مخوم در آن مزج بود و حقه فرمایند و هر گاه مریض
کرد و لیکن هنوز قرصه غائر نشده باشد حقه زنج بکار برند چه در ستمثال او شرط است که مرض در ابتدا نباشد تا باعث از و یاد تفریح نشود
و که قرصه غائر گشته تا موجب شغب معال گرد و بهر آنکه حقه زنج طیفه از جرم معالی زواید و دلیل بر خور قرصه خروج خراط شخین
و اطات مرض نهایت حصول صوبت است بالجله در ستمثال این حقه احتیاط واجب دانند و مراعات شرایط مسطوره ضرور
انکار ندانند و بی بافت دیگر نکرد و حقه که قرصه را پاک کنند و سبب مل سار و آب غسل آب نمک و مانند آن و هر چه محلی است بکیرند
و بسپیده از زیر و شاون و کمر با و سر سده و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته در آن میزنند و حقه کنند حقه که جبهه قروح امعا
سفید است و اگر چه زنج ندارد و لیکن در رفع قریب حقه زنج می دانند و از عادی بکیرن مقبول شده عس مقشدر کل مریخ از کلنا از شش
جو مقشدر نیزند و صاف کنند و دم الاخون و کند و بسپیده از زیر و اقا قیا که قبه بخیه باب صمغ سرشته اقراص بندند و جادوم
ازین قرص در سه و قیه طبع مریور میزنند و در غن کل نیم و قیه آتیخته حقه کنند حقه سبب الوجود که اسهال و قروح را یافت
از خاصه که سرخ بود بکیرند و بچوشانند تا غلیظ شود و بقوام عمل آید پس بعمل برند حقه که اسهال و موی باز و آب عصبی
الراعی باب بارتناک مریور بکیرند و اقا قیا و طریث و مانند آن میزنند و حقه کنند و اگر خون خالص بود و متابع آید بکیر
قاع الدم حقان نمایند چون صوف محرق که در رفت رطب با سر کین رطب و مانند آن بمغوس باشد حقه که نقل منجر را
که مانند جوبسته شده باشد و بیجان در و کند نفع دهد و این در قروح امعا اگر فندک کار ع را بچوشانند و در غن در آن آتیخته حقه
کنند و هم بدین تطیل معاینه بنادق بر آرد و در دشتا حمل که جبهه زنجیر حیرت است زده تخم مرغ بر وزن کل میزنند
مراسک حصول و صمغ عربی و بسپیده از زیر باریک ساخته در آن میزنند و لته بدان آلوده در و بر و آرد حمل که قولنج
یحی را نافع است و با دار اسفل بسیار بر آرد و درین امر عجیب است برک سداب نیزه یا نوازه نمک نان با بسویه بکوب
جس میزنند و خرقة بدان آلوده بر و آرد و خطی در خرقة بسته بر و آرد تا عند الحاجة برون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است
سداب نیزه بر یک یک کف بوزن یکم و طیفه هر یک دو درم بورد یکدم لیس آتیخته بصوفه بر و آرد حمل که با و برون
و سداب ساینده و باء العسل میزنند تا چون خلوق و نصف از زیره و ربع و بی نظرون آتیخته در و آرد بی بلوط بطول شش
شت حمل که با و برون آرد تخم سداب چند ستر با غسل و زهره کا و آلوده که هر یک نصف بمقتال باشد بکیرند حمل کنند

مسلم که قدر قلیل او عمل کشید جمال کوته از پوست و غیره پاک کرده یکدم آله چار و ام بار یکساخته با آب لیمو که لگند آنقدر که آب
لیمو یک لیمو خج شود و بقدر خود جها بندد و بچین نایت ته جب اسهال خوب می کشد بغیر از بیت و اکثر مزاجها و دیگر که همین عمل دارد
جمال کوته در سر کین بچینه بعد از پوست بگری پاک کرده بکوبند و روغن از روی استخوان کوفته و مالیده و عند حاجت دو سه قطره
از آن با شربت نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد و بغیر از بیت و دیگر که بلغم بسته کثیر المقدار بر آرد و امراض
سفلی و در فرس پاپیاد و در کندی طبله کلان در چوبه ناک لاهوری هر سه برابر کوفته بچینه با شیره پاد اندازین تا سه روز که لگند
و مقدار کنار صحرائی جها بندد و خوراک وی حسب مزاج از یکجه تا هفت حسب است و طریق خوردن آنکه بعد تناول و با چون و
بگذرد و کچری بار و غن بسیار بخورد و در روغن مصلح اندازین است البته و اقربا بدخورد و ازین دو اکثر است که بلغم بسته مسطح و فته
فرو می افتد و دیگر که بطراکرون شکم آرد و سر کین کوثر باشد سرشته بر ناف گذارند و دیگر قرض سده که در شکم طفل باشد رفع کند
با دیان پشت موش بر دو برابر با یک ساخته با آب نیکرم زیر ناف طلا کنند و بالایی او برکت ترب یا قبول بر بندد و دیگر
در شکم و در دیر جا که نه از سبب حرارت بود و نفعه دارد و مجرب است آرد و با شیره یا با آب خمیر کرده و قدر ناکت ترضم نموده
از یک طرف بر تا یکدم بنهند تا ببرد و فرو آورده بر طرف خام وی روغن بکجد یا روغن کل مالند و بر خضه بنهند و اگر قدری
این پیل که بر جوی جزالقی نمانند نیز آئینه زد و تیر بود و اگر از بوی بد کسی را تنفر نباشد حلیت یعنی اگر و نیز اندکی آئینه زد که نفع کثیر دارد
و دیگر که قولنج بکشد و جگر را نافع است و در کتب ابل یونان نیز مرقوم است خلوس خیاری شنبه در آب یا در عرق یا دیان یا در
کلاس بکرم قدر حاجت بالند و صاف کنند و روغن بنفشه تازه کشیده حسب احتیاج بر آن افزوده بنوشند قدر معتدل از
خلوس تا سه دم است و از روغن یکدم دو و نیم که برای اسهال صفراوی و دومی و بلغمی و بچش شکم نافع است و با پت تر لون
و او این مطبوخ را با لبل بند و با نا پخت کویند و وی مبارک است و از جربا پت تخم کشنیز موهه با له سپید بخیل مغرل هر یک
خیانت نکوب کرده سه حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بکوشانند چون چهارم حصه با ذصاف کنند و بنوشند و او را و دیگر
را با زعفران و زبوشاد و صاف کرده به بند و غذا خشک برنج تنها یا با وال عدس یا با وال منک بریان سازند و اگر تشاب باشد
تا سه تیر که کا با دیاد و همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر با دیاد و انجا که اسهال گشته و قوی بود
و هفتقه بلکه سه هفته به بند و هر که حرارت و تب بود یا اسهال خون باشد بخیل موقوف و آرد و صندل با فلفل یا طباشرین
اضافه نموده به بند و جبهه تب کلوی و خل نمایند و برای اسهال خون و انجا که بوسیر خونی مرکب بود یا اسهال غرض بخیل
و اندر جو بفرسیند و این در ویش در اسهال که با حرارت باشد و بچش کنند و مطبوخ مذکور عوین بخیل تخم حطلی و تخم خاتین
و کلوی ضم کرده و کا بی طباشرین غلا و اینها نموده و نفع کثیر باشد آرد و جبهه سرفه و تب قی تر مفید نام دیده و در
اسهال عمده تدبیر تعلیل و لطیف غذا است و اتفاقا اطباء هند است که دوا را که مطبوخ سازند و خوراک آب اندازند
لنج با دیاد و پیش از آن تر کرده نباید داشت که خاصیت و او میرود و او شکم جبهه اسهال بچش که بهیج و وافر نه باشد

و غریب بر سر بار کوفته خسته قدرت بدیند و دیگر که انواع اسهال بعسل گند خربای هندی کوفته خسته شده باشد با جرات کاهوی
 دو انیسکه چون بر شکم طلا کنند خیر کند اما باز یک سبب است با آب یا بادوغ و کروناف و دیوار کنند و در میان یی شیر و ادک کنند
 و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند و دیگر جالینوس تخم انبه گندسته مخربیل بر یک نیم توله فیون یکجا شده با آب یا کلاب ساند و بر شکم طلا کنند
 و دواء سهیل کثیر التفع که در اسهال و خشر از تمام دارد تخم ترب بریان کوفته خسته نیم توله بگیرند و با بچه آن عسل آمیخته بدیند و دیگر که
 بس اسهال فوی مجرب است سها که بریان یک صفت شکر ف و دو صفت فیون چهار صفت بار یک ساخته نصف آن بعسل سرشته جها بنهند
 و فلفل و نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در شب زیاده می شود حب علی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند و و انیسکه
 گرم شکم دفع کنند و این که مانی مغر که بخواه پلاس پیره کسله با برنگ هر یک یک گرم کوفته خسته با قند سیاه برشته و اگر آدم کلان بود
 و غلبه گرم بسیار باشد جله را دو خوراک سازند و در طحال بحب سن بهان قیاس بدیند و طریقی است که بعد تناول طعام و شربت
 در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سیاه و خواب روز و صبح همه که همافرو افتند و دیگر که مجرب است مرد اسهال کرده بکند
 با درم روغن کجد بخورند و بدیند که مرد اسهال از جله سموم است و اهل یونان از تناول یی جناب تمام دارند لیکن اهل هند
 در اکثر بلاد و سوا س می دهند و چون روغن مصلح و بست یی مصلح هرگز نمی دهند مضرت هم نمیرساند و مع ذلک تا از دواء غیر سی
 کاربرد است حال این در مزاج پاک طبعان نشاید و دیگر که گرم دراز بپزند زیره کرمانی کوفته خسته یک کف بخورند و دیگر خاکشیر سم
 باشند بخورند گرم که دانه فرو افتد و بهتر آنکه تخت کباب بخورند آنکه آهنی بند کرده و و اینوشند و دیگر که انواع گرم بپزند برک نیم
 با برنگ کسله بر یک دو درم کوفته خسته بعسل آمیخته بخورند و دیگر که گرم خورد را که بهندی چون نه کویند و اکثر با طفال می شود و نقدار و برک
 بسکه سیاه برک دهنور سیاه برک شتول هر سه بخوبند و ششیر بگیرند و هر روز دو بار بسر نکشت در مقعد بمالند و دیگر که همین عمل کنند
 اگر که از نرم دخت از بدنی بید بخیر مالند بست و ششیر او در مقعد مالند و و انیسکه گرم خرطین و غیره بر آرد و پوست دخت امار
 آنکه خاصه که ترش بود خدر چار درم بگیرند در آب بچشانند چون اندکی بمالند صاف کنند و بنوشند همین سان بر بنار بعسل آرد تا که امعا
 پاک شوند و روغن به امعا را قوت دهد و معده را تیر و اگر بر روی کشاکش کنند و بخورند اسهال باز بندد آب به و و جز آب برک بود
 کج و روغن کل بچرخشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن کل مسکن التهاب معده و امعا است و احقان بدان رافع قرح
 و معده تناول یی جالب اسهال مرادی و سهیل ماوه لرجه دوا فخر و خیر و درد امعا چرب کردن او دویه جالب اسهال آن مقوی فعلی
 روغن کل با و احم بدستور و حب اسهال مرادی نافه روغن سید انجیر مسهل بلغم مکد و و اند و رافع قولنج روغن سید انجیر هر یک
 در امور مطبوعی تر از روغن نار وین جبه قولنج و مضمض و این پنج روغن در بخت سر گذشت روغن آنها که مقوی معده اند
 در بخت یی گذشته با معاینه رافع سفر حلی مسهل تاستانی صاحب مزاج که مرافع است و و فضل که ما تواند داد و اند محمد بن
 بن تاستانی نام نهاده مقوم باد و درم نیم ترید سیاه و درم نیم تخم حیار و تخم کدو و هر یک یک درم کل سرخ طباشیر هر یک یک درم
 بخوبن عصاره بهر یک پنجاه درم برنجین در آب بچشانند چنانکه ترنجبین بماند و پس صاف کرده بقوام آرد و او دویه کوفته خسته بسر

جمله در شربت است و دیگر شنبه سفر جلی در جوارش همین شربت گذشت یک نخ سفر جلی مسک در او به معده کخته شود و یک نخ سفر جلی
قابض و معالجین همین شربت بنیاید سحر بنیاید و فوج نافست و در بحث معده گذشت سبک بخین که اسهال صفراوی باز دارد و در
آمار و سحر بنیاید و کسی را که البته دید یاد باشد نافع بود و سحر که کلاب هر یک چهار یک بر کلال بنیاید و درم کلنا رست درم در سحر که
و کلاب و آب بنیاید سه شایر و زین بنیاید و بیالایند و با یکین قد سید بقوام آرد سبک بخین بنیاید بلغم براند شکم سید
یکم در دیک کند و بدست هموار نماید و حل خمر خاصه که عضلی باشد در آن ریزند و بخوبی که بالا شکر نه آید تا جبهه بلکه جری کف
ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج هزار تکوخته آمیزند و رب ترب سید
در صره تخم بنیاید اضافی کنند و صره را بر زمان همی مالند تا در صره رب ترب هیچ نماید و سبک بخین بقوام رسد شربت
از دو درم تا پانزده درم سبک بخین بنیاید عمل کند غسل کف گرفته سر که تند هر واحد یک قط بنیاید تا بقوام آید پس لب القرم
سحر یک و قیه بنیاید و چند روز بگذارد و بعد از آن سبک بخین که اسهال صفرا گذشت در همین سبک بخین که مذکور شد عوض قرطم
نیم و قیه آمیزند و پیش از غذا بخار ساعت یکم اعقه بنیاید سبک بخین سبک بخین قرطی مزبور عوض قرطم هفتون سحر
یک و قیه بنیاید و پانزده روز بردارد بعد از آن در سفوف ترب معده و معار یا یک کند و بلغم و مخاط را براند ترب درم
در بنیل هر یک یک درم مغر و ام مقشر پانزده عدد و قد سید بنیاید و همه جلعه شربت است با یک گرم بدیند نوع دیگر که شکم براند
و لک معده را قوت دهد ساکی انار و نه هر یک شش درم زنجبیل یک بنیاید ترب سید با دیان هر یک دو درم کو قیه بنیاید و قوت
و متقال بخورند با یک گرم و دو نیم متقال وقت صبح و دیگر معده و معار یا یک کند پوست بنیاید کاجی دو درم نمک بنیاید و از قفل
هر یک دو و انک کو قیه بنیاید با یک گرم بخورند جلعه یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل منحل سازد ترب درم و صوف
درم زنجبیل ده درم شکر سید بنیاید درم کو قیه بنیاید و دو نیم ناسته روز و اگر ترب درم زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدر واقعه باید
که با آب سرد خورد تا ممل نیک کند که قال القشری سفوف حب الرمان ضعف معده و امعا و اسهال مزاجی را ناست
انار و نه بریان ده درم بلوط ساق زبره کرانی بدرب حب الاس سبک بخین شربت خروب آرد و کنار هر یک یک درم عود و خاک
نیم درم آله کنیم متقال کو قیه بنیاید با آب به استمال بنیاید حوب است شربتی سه درم نوع دیگر که اسهال سید و رفیق که با قفل
آرد باز دارد و انتها و ساق بر انگیزد و انار و نه بریان چون سر به با یک کرده صدد درم گرد و باور سحر که ترک کرده و بریان نموده و شربت
در سحر که ترک کرده و بریان نموده هر یک بیست درم خروب بنیاید ساق یا یک کرده گرد و کنار هر یک ده درم کو قیه بنیاید شربتی بنیاید
شربت سردیاد به نوع دیگر که اسهال سوداوی باز دارد و انار و نه بریان ده درم همین سرخ زربا و بریان که با تخم سداب تخم
شاید هم هر یک یک درم کو قیه بنیاید شربتی سه درم نوع دیگر که جبهه اسهال که از ضعف معده و امعا باشد ناصحت و معده
و امعا را قوت دهد انار و نه بوداده حب الاس بلوط ساق زبره بدرب آرد و کنار هر یک سبک بخین شربت بریان خروب بنیاید
مناجی هر یک یک درم راکت هر یک ربع جزء نمکوب ساخته بکار برند نوع دیگر که اسهال صفراوی باز دارد و عطش بنیاید

بروز مذکور محض برای غروب است و اینجی در ظاهر اینان بیشتر و کرده در کتب معتبره اجازت بگوشتن بسیار جا دارد شده که ما اینجا
 سطلایها صاحب جاوی بهر خیر و سحیح تخم ریجان و صمغ کوفته فرموده صاحب کتاب به جا به نیز تفضیل بران کرده و این درین
 نیز بار بار مردم فرموده و سریع الان ریخته و در شفاء الاسقام کشته کل رینی را بسیار بار یک سازند و داد و قیه بجهت ناز و وسوسه نشود
 از محل سحیح بخلاف صمغ که آنرا بار یک بسیار باید ساختند و الا تضاق بود و لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته و لایم
 وق الطین و الصمغ لئلا یغیر لاسر لیا عن الموضع المسحج اولی آنکه بر روز را بکجا است کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با
 بر و خوب بپزند پس جمله مخلوط نمایند و این خوابید کلیه همه جادین بحث با دارند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی تخم
 اسفند را هم کوفته میدهند و الا احتراز و بر و در آنکه بریان کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضایع نکردند سفوف
 بجهت خیر و تحسین است تخم تره تیرک بریان بر قطونا در بریان ابل برشته از هر یک و در دم زیره کرمانی تخم کند نا تخم شنب تخم خشت
 سپید اینون تخم کرفس برز الانج سپید از هر یک و در دم و نیم افیون مصری سه درم و دایکی کوفته بجهت سفوف سازند شربتی و دو
 باید که دو ماشه به بند زیاد و نه بند هرگز و شربت و در دم که شفا فی نوشته اغلب که بغیر عمل نوشته باشد سفوف مقلبا تا حاصل
 و تر و اسهال کنند و ضعف معده و امعاء و بوسیرا نافع است تخم تره تیرک بیت درم زیره کرمانی در سر که خیسایند و
 کرده و بریان نمود و خشتقال تخم گمان تخم کند نا بلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک و در شقال مصطکی بخیال مجموع
 را غیر از تخم تره تیرک کوفته بجهت شربتی و در دم با آب سرد نو عدل یک کسج و خیر را نافع است صمغ عربی بخت درم نشاسته چار درم
 اسفند ده درم تخم مرو و تخم ریجان شاه بلوط حب الاس تخم حماف طباشیر کل رینی هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشتاش هر یک
 سه درم سوای طباشیر کل رینی و خشتاش همه را بریان کنند همه را بیکوب سازند و اسفند شربتی از دو درم اندر شربت
 حب الاس نو عدل یک کسج و اسهال صفراوی نافع است اسفند بیت درم تخم مرو و تخم ریجان تخم بارتک نشاسته شش
 خشتاش کل رینی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماف تخم خرفه کل سرخ هر یک بخت درم و در شش صمغ عربی و کل رینی شربتی درم است
 نو عدل یک کسج و خیر و مفضل اسهال و بوسیرا نافع است حب الرشاد و سپید بریان یک رطل و نیم زیره بربریان تخم کند نا
 بریان هر یک ده استار تخم گمان بریان چار و قیه مصطکی یک و قیه بلیله کابلی کوفته بجهت و بر روغن برشته سه و قیه شربتی
 سه درم برب فخر جل یا با آب سرد نو عدل یک کسج و نیم عسل دارد و سپندان سپید بریان یعنی حب الرشاد و یک رطل تخم گمان بریان
 بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان کل رینی هر یک و در دم تخم مرو و در نیم درم صمغ عربی یک درم نو عدل یک کسج و خیر و اسهال
 صفراوی نافع است اسفند بریان بیت درم کل رینی سی درم صمغ عربی تخم خشتاش بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر
 هر یک بخت درم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب فخر جل نو عدل یک کسج اسهال معده فرمونه و زلق الامعاء
 و کثرت طوبت نافع است و سفید بوسیرا و مقوی و مشد و عضل مقعد حرف بریان یک و قیه و نیم زیره کرمانی در بر بریان
 تخم کند نا بلیله یک کسج و نیم درم بلیله کابلی منروع و بلیله بنبیدی هر دو بر روغن کافور و یار و عن کل بیتی برشته و عضل از زرق هر یک سه درم

باطبریک چاروم دانم مویر صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه دم خشخاش سپید یکدم کو قه بخته شربتی سدر دم و این دو سفوف
 اخیر البعضی سفوف بلوط کوبیده سفوف کندر اسهال نو کهن باز دار و کندر تخم خشخاش هر دو برابر یکدیگر و بکوبند و از
 دو دم تا سه دم بخورند سفوف اسهال معدی و معوی باز دار و سوبق جو سوبق انار دانه سوبق غیر سوبق سفوف حل
 خروب شامی سوبق ساق سوبق قنار سوبق حب الاس سوبق بلوط سوبق انبر بار یک کشت شامی جلد یکجا کرده اقماح
 کنند و لند این دو دارا قه الاسیو قه کوبیده و فرقی در قه و سفوف آنکه این موضوع بدان بود که مدقوق ساخته در آب و مانند
 انداخته بنوشند آنرا قه کما هو متعارف فی السوبق و آنچه خشک در دوا نازند و آب فرو برند آنرا سفوف بنفشه
 بر سیل مجازا قنار بر استغاف نیز طلاق کنند سفوف حصص حلقه صفرویی باز دار و تخم حماض متشتر ساق منقوش طباشیر طشت کلبا
 زرشک تخم خرفه حله برابر یکدیگر و پاره بپزند و پاره بپزند و آنقدر که این مجموع بود و بنا بقدر شیر حصص یعنی غوره انگور یکدم و درین مجموع آنرا
 در آفتاب بکشد که تمامه منجذب شود پس بکشد از دو وقت حاجت صبح و شام سه دم یا یکدم سوبق انار دانه و زرشک سوبق
 جو در آن سفوف بود و استغاف کنند یا اقماح سفوف طباشیر جبهه اسهال اطفال مجرب است و غیره طفال را نیز نافع طباشیر نار و آن
 بود و او و بسیار نرم صلایه کرد و صمغ عربی کثیرا مصطکی سپید تخم مورد و کسب کل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در طفال منتهال صبح
 و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدیند سفوف کل جبهه اسهال ماری مرمنه و بوسیری و بوسیری جاره
 بغایت نافعت و مجرب کل سرخ صمغ عربی بریان ساق بیدانه هر یک سه مثقال کل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از شیر
 باشند و بریان کرده هر یک نیم مثقال طباشیر کل مخموم یا دشتان هر یک دو مثقال مصطکی غوره قناری هر یک نیم مثقال شربتی و مثقال
 بار بوب مناسبه سفوف پیچاق جبهه اسهال بوسیری مجرب است پیچاق خطابی نیم مثقال بلوط نیم مثقال سفوف روانس
 جبهه اسهال که با خون ملغم باشد روانس و دو دم طباشیر نشاسته صمغ عربی کثرت کل سرخ هر یک یکدم رطبان یکدم شربتی و
 مثقال بارب به سفوف صمغ که اسهال ماری و دموئی و موی موی سبزی و دوی به است صمغ عربی هر روز سه مثقال ساسانه
 ماسه روز یا دو بران و اگر با اسهال سده نباشد آشفامیدن کو کمار که مثل غبار ساسانه باشد از یک مثقال با و مثقال ریحان
 و اگر با صمغ مخموم بود بدستور و این در ویش تخم ریحان برشته و صمغ عربی هر دو برابر و کو کمار چهارم حصه وی مخموم کرده و کثیرا
 و لا مضرت سفوف سجد جبهه اسهال صیان مجرب است سجد که حب الاس خشخاش بالسویه کو قه بخته با شیر منقوش
 سفوف لک که اسهال که بدرا نافعت و سفوف لولو در او و نه جگر کشت و سفوف لک که با اسهال مجرب
 است و مخموم نافع و سفوف آمل که با اسهال معدی سودا و در او و نه معده و کثرت شربت انبر شکم باز دار و آنرا کثرت
 باشد و تلخ ریح بهیچ بد چون مداومت برین کند سفید آید و بخر زرد و هر قدر که خواهند بکشد و در ده چندان آب بپزند تا که مبر شود
 سیمان انبر و طبع باز در صبح صاف باز در نصف آج حاصل غسل انداخته لغوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواستند
 تلخین شیر کند سبب بر طل ازین شربت شیر انبر و دو دم ضافه کنند و اگر خواهند تلخ الحار است بود و بسینه و شش نافع باشد و مع ذلک تلخین

بفرماند سپید مونس عمل کنند و اگر طبع تر و خاهاست برنجین یا شیر خشک بدل او کنند و اگر از پی تیم قوی التلبین مطلوب بود و لب فلو و خنیا
 شنبه قدر حاجت مع روغن بادام مضاعف با سبق سازند اما و طبع و بقوام آرد نوع دیگر که شکم نرم کند و شنبه یک کعبه و شنبه لون
 و تخمب بدن و تحلیل راج و تنفس و تخمب حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قلع شود و ضیق النفس را و حجاب بوسه بر سر او
 دهد و باه بنظر آید و بدن محتاج بشنیدن را گرم کند و بخیر زرد و طبعی ملک بکر طبل و بزرگ منوع العجم ساقیه هر دو را در دسته رطل آب پیر زند تا که
 بخیر و راشد و آب سوم حقه با ندیس بالند و از پشت غزال بگذرانند و ربع وی قند سپید آید و بقیه بقوام آرد و سهر رطل ازین مجموع خولجی
 و از چینی و از غفلت و تحلیل هر یک یک گرم با رب یک ساخته و در صحره بسته چیدن طبع بنیاد زند تا که به حرکت همید بند و اگر خواهند در امر بار
 با فخر بود و در پشت را سفید آید و در صد و درم تیر و طبع اضافی نماید و قند با سل نصف آب متصه آید و بقوام آرد و سنبه و نقل
 و خولجان و در غفران و و از چینی هر یک یک مثقال صبر و ساخته و طبع بنیاد زند و اگر موی مطروح کنند و بر بخیر خود و قضا و روز زند تا که بعضی
 النسخ رو است و اول آنکه برگاه و جبهه قلع مستعمل شود و اگر بخیر نفع خود باید ساخت شربت شنبه و معده و معار از صفرا پاک کنند و
 المزاج گرم زایل سازد و کل سرخ هفت درم شاهره شنبه هر یک یک درم الو سیاه بیت حد و موی شقی می آید و نه تره نندی بیت درم در
 و دمن آب پیرند تا نصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من آید و بقوام آرد شربت ده درم با یک درم صبر مطری و صاب غازی
 سوز بیت درم و شاهره ده درم نوشته و قند مطروح کرده و کخته جله را و در چرخ رطل آب پیرند تا که بکر طبل با نصف کنند و هر صبح شام چا
 و قیه معده یک درم صبر و مکرر کنند و طبا بعضی مطبوخ را هم در شربه ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع نرم کند و با دمای روده دفع نماید
 و بکر سرد و سهر زانافست شنبه نیم درم سیخه بیت درم تخم کرفس می آید و در دمن آب پیرند تا به نیمه آید و با یکین قند شربت
 پیرند شربت آرد و درم تا پانزده درم نوع دیگر که بهین عمل دارد شنبه نیم درم انیسون کل سرخ سیخه آسارون هر یک و درم مصطکی
 سپید سنبه هر یک هفت درم و دمن آب پیرند غیر از مصطکی و صاف کنند یک نیم من قند بقوام آرد بعد مصطکی صلایه کرده با آن مزج و ساق
 نوع دیگر که مسمی است شربت شنبه نیم درم صبر و جبهه هسالی صفرا و قلع سده و تقویت و مانع و معده و بکر و صاب نفع دارد و شنبه و دمن
 غار بون هر یک چهار مثقال کل سرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد و کرفس و پنج را را به هر یک و مثقال مصطکی از خرفه و نه غفران
 تخم کرفس انیسون سنبه الطیب آسارون ساق هندی هر یک یک مثقال و نیم نفع اصل السوس هر یک یک مثقال جله را در دسته رطل شربت پیرند
 با نصف رسد و با یک رطل و نیم عمل بقوام آرد و اگر بای شربت آب و بجای عمل شکر کنند می شاید نوع دیگر که معده و معار از خلط
 فاسد پاک کنند شنبه نیم درم تخم کرفس می آید و در دمن آب پیرند و ساقیه هر دو را در دسته رطل آب پیرند تا که بعضی
 بقوام آرد و دیگر شنبه شربت شنبه نیم درم صبر و معده و بکر که شربت شربت تر به هسالی ملوم کند و بغایت
 لطیف باشد تر بد مصوف صد درم نمکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف با کلاب یا عرق و دیگر از عرقاء مناسبه بران بریزند
 چندانکه بکشد بالا و شود و با قلاب بگذرانند بعد سه روز آب می بستانند و در ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز
 این آب بریکرند و باب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تر بکنند و همین سان عمل می آرد تا که تر بد را بهیچ طعم نماند پس قند سپید

در امراض معا و قلوب و هسالی و خیر و بخش و مغص و دید

اسهال نوع دیگر که مسمی است بشربت و در مکرر مسهل و او جبهه اسهال صفرا و بلغم و شکم چفت معدود و تبرید نافع است و جهت
احترقات و جرب و عکله و امراض جگر و سپرز و سده و سودا و ریش و صفرا و سوخته و ضعف معده و کرده و تب غیر خالص و حمیات کبره
مفید لیکن بویست عطرش می آرد و مصلحتش آنکه قدری تخم کاهود تخم خرفه و طباسیر با وضم کنند تا نافع طبع با و قوت شرب و طریقت است
که کل سرخ تازه خوشبو از اقطاع و تخم پاک کرده مثلادور طبل کبرند و اندر ده طبل آب شیرین بچوشانند با نش نرم تا قوت ولون و تخم
وی در آب بر آید پس با لایند بهین بیان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید کل میکند و میجو شاند و بداند که هر چون اگر آب شیرین
قوت سله قوتیر کرد و بعد تمام آب بر قدر که بماند بمجد وی قد سپید یا ترنجبین آید و بقیه ام آرد و اگر خواسته اند با نش شیرین
آب کنند و دریا بند که اطباء در تقویر وزن کل آب این شربت احوال مختلفه دارند لیکن آنچه معمول این در ویش است و در
بلغم و لطیفه العمل و متوسطه الحما و خوش مزه است که برک کل سرخ و وینر طبل و وازده طبل آب بکوبند و ویا لایند و کل تازه دیگر طبل نیم
دران چش و بند که یک نیم طبل دیگر بوز و ویا لایند و کل تازه دیگر طبل نیم طبل دیگر بوز و ویا لایند و نیم طبل کل تازه
مطلوبه نمایند که یک نیم طبل دیگر بوز و ویا لایند و چار طبل آب بماند پس قد سپید شش طبل انداخته بقوام آرد شربتی چار و نیم
تا سستی درم آب سرد و برفا که یک سنجین ده درم مخروج کنند و قوت شرب در تقطیع صفرا و بلغم نافع آید و خاصه شربت و در
که هر چون بعد از آب سرد بنوشند خنجر عمل کنند تا که در معده باشد و اگر طبع کسی خاص باشد قدری سقمونیا می شود بی زیر کسب کردند
و مبر در غسل بجای قد باید کرد و نوع دیگر که اکل خشک سازند و طبع هر یک طایم کنند کل سرخ خشک از اقطاع و تخم پاک کرده
یک طبل و چار طبل آب بجای بچوشانند که یک طبل آید و ویا لایند و قد سپید یک طبل انداخته بقوام آرد شربتی چهل درم آب سرد و شربت
تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجین آید نیز بصواب باشد و عقبا و هر بار که آب سرد بنوشند یک مجلس بیار و و صاحب
موصوفی نوشته که شربت و در خشک سرد و یک بسته با یک چیت تا بخار بر نیاید و اگر این را هم مکرر کنند بترتیب مبطور و بهتر است و در
عوض قند و لیسر و شربت و در قالیچ در بهین بخت بعد از شرب بلغم غفر ترب بیاید شربت مسهل که بهترین مسهلات است
و با ماض و ماضی بنایت مفید و در او به سکر داشت شربت شربت شربت طبع نرم کند و حمیات حاده حرارت را ساکن سازد
و استعمال و جاز نیست مگر مرد جوان که شربت حرارت را شربت جیل آب سیب آب به میرک ده درم آب شیرین و درم شربت و در
آنها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرد و سقمونیا یک درم و کافور یک انگشت یا هر قدر که حال واجب کند و وی آمیزند اندر وقتی که از آتش
فرا آورده باشند و هنوز بکرم بود و این جمله شش شربت معتدله است شربت تخم کاهود بلغم طبع است و مبر و قاطع
و محمد صفرا و چون در صیف صحرانوشند حرارت بنشانند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بکوبند و در آب
که از طبعیان ساکن شده باشد حل کنند و با نش نرم بنهند بقوام و اگر سر را و قیله از وی مقدار قیراطی تا واکمی سقمونیا آمیزند و شحم
بسرعت آرد و صفرا را ند و صاحب حمیات را که محتاج با اسهال باشد سود و در و قلیچ که از حرارت بود بکشا یر و فضل انفعاله
برون آرد و شربت سنا که لایق ثنائ است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حجبی نیز توان و او و اخراج خلاطه یعنی غرقم

بچوشانند و در طبل نیم

و سودا می کند و در سعال قبل المقدار و غیره که به الطبع است و با مرض دماغی و غیره مفید و با وجود سعال دل و اخوت می دهد و از ریه ها
این در ویش است هر که سعال از جبهه باریک و جزو آن پاک کرده میست درم کل بنفشه کلسنج کل کا و زبان کل نیلوفر هر یک یک درم است
ولایتی سنی دانه الونجا را با نرود و عدد پستان شصت دانه تخم خیارین بنجوب کرده شش درم تخم کاسنی بنجوب کرده چار درم تخم بنجین
خراسانی از خار و غیره پاک کرده و یک نیم رطل بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب در کلاب بید مشک عرق نیلوفر مطبوخ
کنند بهتر باشد و اگر قند سپید عوض ترنجبین نماید و هست و اگر کسی مبتلا به ترف الدم باشد یا معتاد ترف بود ویرا ترنجبین بناید
لان فیه درار الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب سعال الدم و شربت بنجین شربت حسب وقت و مناسب مزاج موقوف
برای طبیب است شربت صموغیا اسهال صفر کند صموغیا نیم اوقیه سیلج یک اوقیه شرباب پنج قطره و دارا مصحوق ساخته
در حریطه کتان بسته اند شرباب فکنند و بعد بخور و حریطه را افشوده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام و ده
یا یک گرم بنوشند شربت ماهی و دانه اسهال بلغم کند ماهی و دانه منق یک اوقیه سیلج رومی سه گرم شرباب پنج قطره و شربت
سازند شربت سفیاج اسهال سودا کند سفیاج یک اوقیه کوته خجسته و در خرقة کتان بسته و در پنج قطره شرباب بنمایند تا هفت روز
شربت سفیاج سافج شکم نرم کند و آنچه از اخلاط و معده و امعاء باشد منخرد سازد سفیاج سبز کسر طری چار اوقیه بنجوب
و در آب شده یا حرارت یکبار نرود تر نماید و با کش بچوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سپید بکامل در آن حل شود و حل کنند و بقیوم
آنها در یک اوقیه سل اضافه نمایند شربت سفیاج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد و سفیاج
سبز کسر حیدر نمل مویز منق سه اوقیه الوبی کلان الوبالو قاصیا هر یک چار اوقیه تر بند می دود و اوقیه تخم حنظل تخم خیری کا و زبان
سنا و کل هر یک ده درم کل بنفشه میست درم تخم کاسنی شش درم هل السوس پنج درم رازیانه سیزده قلوب قند سپید چار رطل بطریق
معروف شربت سازند نو عید که کسی است بشرباب مبارک و قولنجات و امراض بارده بغایت نافع و منج و مقوی جفا و غیر
آنکه سفیاج سبز کسر حیدر و دانه کوته باشد بچاه درم ترند و موصوف مروض ده درم عووقا قلی مدقوق که نه ناعم باشد نه مروض
و در درم ابریشم خام و در مصقل مفرغ موقت درم همه را نیک بچوشانند و کلاب عرق کا و زبان و عرق باور بنجوبیه هر یک یک درم
و قند سپید سیصد درم اضافه کنند و قوام آرند و مسک خالص و زعفران هر یک بعد از سیصد شربتی سنی درم به شصت درم است
گرم شرباب پستان سر و ترست شکم نرم کند و بیوست امعاء را بشرباب و مسک تا زبانی اکثر بالکل از ابل سازد و در معده و جارا
از بیوست سافج یا ماهی بوساکن نماید و جهت سهره و در سینه و خونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الحجب و ذات
الصدر و ذات الریه و جمیات صفراوی و در رطل و حنجره بغایت نافع است پستان خوب غزنه یک چهار یک در دو من آب بچوشانند
تا سوم حصه بماند و صاف کنند و قند سپید یک نیم درم بقیوم آرند شربتی تا دانه شقال شربت طین که چوبه کمی که بیوست
در امعاء بسته باشد و بدان سبب طبیعت و فراغت نیابد چون بپزد و دانه و مسک کندی بیوست دفع شود و از مرکبات این در ویش
و سهره و سینه نفع دارد و عناب ولایتی میست دانه پستان شصت دانه کل بنفشه کل سرج هر یک هفت درم کا و زبان پنج درم

و قند سپید سیصد درم اضافه کنند و قوام آرند و مسک خالص و زعفران هر یک بعد از سیصد شربتی سنی درم به شصت درم است
گرم شرباب پستان سر و ترست شکم نرم کند و بیوست امعاء را بشرباب و مسک تا زبانی اکثر بالکل از ابل سازد و در معده و جارا
از بیوست سافج یا ماهی بوساکن نماید و جهت سهره و در سینه و خونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الحجب و ذات
الصدر و ذات الریه و جمیات صفراوی و در رطل و حنجره بغایت نافع است پستان خوب غزنه یک چهار یک در دو من آب بچوشانند
تا سوم حصه بماند و صاف کنند و قند سپید یک نیم درم بقیوم آرند شربتی تا دانه شقال شربت طین که چوبه کمی که بیوست
در امعاء بسته باشد و بدان سبب طبیعت و فراغت نیابد چون بپزد و دانه و مسک کندی بیوست دفع شود و از مرکبات این در ویش
و سهره و سینه نفع دارد و عناب ولایتی میست دانه پستان شصت دانه کل بنفشه کل سرج هر یک هفت درم کا و زبان پنج درم

اسهال باز دارد و معده را قوت دهد و حب الاس امر و خشک هر یک پنجاه درم قرطاس است هر یک ده درم آب سبب آب انار هر یک یکین اوویه کوفته در آن آبها می کشند تا به ثلث آید و بیالایند و دیگر باره بچوشانند بی خطاطی تا بقوام آید و از آنکه آب فوکا درین شربت و در شربت سابقه و خل است اگر چه شیرینی در وی مخمور می سازند لیکن قوام میگیرد بر سبیل رب مکر فوکا بعضی گفته که بنابر قوت مایت تا قدر آن نیامیزد غلیظ می گردد و بطنج و بالا گذشت که اطباء بعضی مصلوح را در شربت شمرده اند و صاحب اقترائی چنین نوشته حب الاس بنکوب کنند و هفت روز در آب تر نمایند و بچوشانند و با قدر بقوام آرد اسهال و زرف باز دارد و نوع دیگر که در حب اسهال قویتر است و در قطع زرف لدم حرج و بستره و امرا سینه مفید حب الاس تازه بکرطل بنکوب کنند و ما زلفی چند بچیند و وی نیز بنکوب کرده هر دو را هفت روز در آب تر دارند پس بچوشانند و قدر سینه چندان است که حاصل نمیزند و بقوام آرد و اگر بچای قند شربت به یا شربت سیب کنند قویتر باشد و مفرح نوع دیگر حب الاس طری کبرطل بچوبند و ترک کنند و اندر سه رطل آب و بچوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و سینه چندان و طرا بکرطل است چنانچه بقوام آرد و اگر آشفطی قدری نقیع انار دانه مخمور سازند قویتر باشد نوع دیگر که شدید القصر است بر کاس حب الاس چهره در برابر بکرند و بچوشانند و با قدر بقوام آرد و یک نسخه این شربت و اوویه سینه و یک نسخه اوویه معده که شربت شمر است و اسهال باز دارد و معده را قوت دهد بکرند و او که چنانچه نباشد و بنزد ناچار شود و بیالایند و در دیگرش انداخته نیزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه منفع کثیره شربت زعفران و شربت خرنوب و ابض شکم اند و مبر و معده و قاطع سیلان مواد به سویی معده و امعاء و طریقی است که در امر و در شربت زعفران اگر چه بری اسهال نرسد باز دارد و قرصه امعاء نافع است و در حته ضعف معده و امعاء و قلت شکر زهر کرم بری خشک بکرند و شیر انکور یک جره بر آن انداخته سی روز در آن پس اصل از شربت شمر جل شمر است شربت دیاس شربت به لیمو شربت به حمز شربت آبله شربت ملخ شربت میله قافز شکر است معده و زکریه و شربت صندل طایب طبیعت است و در اوویه دل گذشت شربت سماق و سایر میوه با ترش قاطیقه قافز و مقوی است و مکن حرارت اند و ترتیب کرد معلوم شد شافیه که قولنج بکشاید و صفرا و بلغم دفع کند و در سینه نافع بود لیکن مصلح و شیرینش نکند هندی تخم خنظل پوره از میوه نیا ترید حب النیل بالبو صمغها را آب سبب حل کنند و کوفته بچوشانند و شایف سازند بر یکی دو درم و بدینند که هرگاه شافیه قوی باشد باز باید که طول شافیه بقدر طول نخست در بعضی اگر مقدارش آنست منضم باشد تا در معده مستقیم باستقامت فرارند و از روی بقولون که محل قولنج است هر یک یکین شافیه شافیه که جته و جع الورک و عرق النسا سازند باید که در جی بود تا مقام آن در موضع و رطوبت طویل باشد که اقال الشیخ فی القانون شافیه خیار چنانچه قولنج بکشاید و طبع ملائم کند و در تنها بکار توان بست و بغایت سرج اثر است شافیه و درم خطی سه درم سنا کی بچد درم یک بشدی یک درم عمل خیار شنبه شکر سیخ هر یک ده درم شایف سازند شافیه منقشه قولنج

جبهه بالفتح التثنیه
والجبهه هی السماکین
من الشرب
علاکه من الشرب
من الصل
و فی الجمله مطلقا از بقوه
فقط و الجمله انصاف
و خطاطی

در امراض امعاء و قولنج

بغضتہ بخیرم سقمونیا ملک بندی ہر یک دو درم پورہ ارینی ترید ہر یک سہ درم ترا و روت فانیہ ہر یک نیم مثقال شیا ف سازند شاف
قولنج قوی کشتا پورہ ارینی دو درم تخم حنظل مقل سکنج ہر یک بخیرم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ دو درم شیا ف سازند
شافہ زلی طبع کشتا پورہ ارینی شکر سرخ سنا کی بغضتہ پورق جملہ برابر نرم کردہ بنا طیف بہر شد و شافہ کنند و نیم درم
ملک و ناصف عبارت از اقوام غلط شکر است یعنی شکر را در آب نقد بہرند کہ چون سرد شود شکشا کرد و نو عدد یک کہ بہرین کار
و معمول است و کثیر منافع بل الفار طبع عین شکر سرخ با السویہ بر آتش نرم مقعو و کنند و مانند خرافتہا سازند و بر عن
بغضتہ شرجی حرب کردہ بردارند شافہ قلیل الاجزاء کہ مجروحہ تین نفعدہ و شکر سرخ را مقعو کنند و قدیمی ملک بران
و شافہ سازند شافہ کہ در قولنج صعب استعمال کنند و سہمی است بفرزجہ البیضا و حقیقہ تیری افتد چنانچہ گفتہ شد پورہ
دو درم تخم حنظل بخیرم سقمونیا و درم و نیم حل کنند و شیا ف سازند شافہ چند شکم کشتا پورہ و امعاء را پاک نماید و نیم درم
جاویشر مقل شق حلتیت ترید پورہ ارینی ہر یک سہ درم تخم حنظل پورہ ملک سیاہ چند پورہ ہر یک یک درم و نصف انطاکی لینی
سقمونیا یک درم شافہ صابون لہ اسہنال مقل صابون پورہ ہر یک سہ درم جبہ السودا و دو درم رنجیل مقل تخم حنظل چند پورہ
ہر یک یک درم سقمونیا و دو انگار نیمہ چار شافہ سازند و اگر قویتر خواہند قدیمی ترید نیز داخل کنند شافہ حسب الکلیل قولنج
قوی کشتا پورہ حسب الکلیل صغیرا و شیر مقل شق یک بندی پورہ نیم حنظل سقمونیا با السویہ بکیرند و صغیرا با آب سداب حل کنند
و باقی او ویہ کوختہ در آن بہر شد و شیا ف سازند و بعضی مغرک نیمہ بکیر و فانیہ صاف کردہ اند و اگر خواہند قوی قوتہ شد یک
پورہ بار نیمہ کا و بہر شد شافہ کہ عقب سہل استعمال کنند اگر دہ سال تقصیری واقع شدہ باشد کہ مرزا جان نیز مناسب است
ترنجبین شکر سرخ ہر یک بخیرم صابون یق کل خشی ملک طعام ہر یک دو درم کو قہ بخیتہ شیا ف سازند نو عدد یک کہ شکیں حج
نیمہ کد افیون چند پورہ ترید با السویہ بکیرند و قدحہ حرما و خرو شافہ سازند و رشتہ باین مکم بندند تا بعد حصول سکون در درون
الغلبہ ہر گاہ مریض محموم بود جبہ رفع قبض او باید کہ از چنین صرف شافہ کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مقوم کردہ و
العقد قدیمی ملک سحوق آختہ شافہ نماید و اگر کافی نیاید شکر سرخ نیز صاف وی سازند بالجلد تا کہ از دواء لیس کا کشتا
بدواء قوی پیروزانند و انجا کہ شکلی و امعاء غالب بود قفل نیز خشک آید حسن ترید ہر آنکہ مسکہ بکیرند و بر برف و پیرا میند کردہ اند
و شافہ از آن ساختہ بردارند و بدانند کہ اندر شافہاء کرم و جبہ مادہ بلغمی قویترین او ویہ صابون است و وی تنہا ترید کرشم
از وی تراشیدہ بردارند کفایت یکند و خلط او با شکر غسل و بر آتش ہما و مقعو ساختہ قوی العجل قلیل الحدت است و شافہاء کرم
بسیار استعمال نکند کہ محدث ہو پیر است و بعد استعمال او بر عن کل و در وہ بیضہ بار و عن با و ام یا مسکہ تدرین بہر لازم دانند
تا از آفت محفوظ باشند و در حرف الفا قائل مسکہ نیز کفایت شود شافہ خیر عفران حنظل ہر افیون کند مساوی کوختہ
شیا ف نو عدد یک خیر کہ سبب او صفرا یا بلغم شور بود و سودہ و صندف سوختہ کل برنی اقا قیا کلنا ہر یک سہ درم
کو قہ بخیتہ آب با تہ شک یا آب خرفہ شیا ف سازند نو عدد یک کہ جبہ خیر صاف است خوردہ عکات عفران افیون مادہ

در دودت جگر باشد باز دارد سنبلی قصب الزریزه فستقین قشور کند مصطکی لادن برکت سور و کسرخ صندل هر یک ذره درم پو
انار ترش آله مرکب پانزده درم کوفته بخیه بشیر است که نهاده نماید ضماد و کربن زجیر صفا روی و در می حار زانافع است
کلمه را بریزد و بر وزن کل و زرد و کچم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بر سرشند و ضماد نماید ضماد ککاک جبهه اسهال حار و در
و تقویت معده و اجماع و جگر نافع است ککاک که نان بکسات نامند پنجم درم کسرخ شکوفه انگور برکت مور و هر یک چار درم افاقیا
ماز و حش ساق جا و درس بوداده و غفران مصطکی هر یک دو درم کافور نیم درم باب و درس برشند و بر بنند و شکوفه انگور برکت
شاخ زرد بدل کنند نو عبد مکر که جبهه اسهال باز و تقویت معده و جگر و اجماع نافع است ککاک پنجم درم قحاح او خرنوب و سر
هر یک چار درم شب میانی دم الاوین ناخواه پوست تربچ کا و درس مرصاف کند هر یک دو درم باب و درس برشند
و هر گاه جبهه تقویت احتیاجا بریزد و اسهال نیاید باید که صبر بوقت دم بفرایند و عوض آب شور دروغن کل کنند ضماد
جا و درس و قطع اسهال مرکب است کا و درس سه درم کند کسرخ برکت مور و ککاک هر یک ذره درم باب و درس
بابه طنج او بر سرشند و ضماد بنند ضماد که جبهه اسهال اطفال و غیر آن و جبهه تقویت
معده و اجماع اطفال و جزو آن بغایت مؤثر است لادن یک و قیه افاقیا چار مثقال موم ده مثقال و غن سوسن بیست و پنجم
درم و ضماد کنند طلاء فستقین حب القز و حیات اطفال را خارج کنند فستقین سه درم برکت شکوفه انگور ذره کا
یک عدد بر جالی ناف طلا کنند طلاء ترس حیات و حب القز را نافع است آرد ترس بر بهره کا و آمیخته بر ناف طلا کنند
طلاء آس جبهه حیات و حب القز سود دارد آس با بس حظل شویر کند شش عرق ترس کتان بزر الینج بالسویه بگویند و باب و درس
کل بریزد و بر سره و جالی و بی طلا نماید طلاء قماء الحما رجه کشاد قولنج نفع دارد با اسهال عصاره قماء الحما رقیق و بنیا
زهره کا و شحم حظل هر یک یک چهره کوفته بخیه بروغن کل که موم در وی کد خسته باشند سرشته بر خانه طلا کنند و بعضی بدل موم
بن شبرم و عوض موم و سنج النخل میکنند طلاء طباشیر اسهال می باز دارد و طباشیر دو درم کل سرخ پنجم درم افاقیا کل
ماز و شب میانی جوار السرد و صندل سرخ صندل سپید برکت مور و عدس هر یک سه درم باب شکم و معده و پشت طلا کنند
طلاء افاقیا که اسهال باز دارد افاقیا سعد مرکب ککاک جوار السرد و ماز و کل سرخ آله کل ریمنی کا و درس برنج عدس با طنج
بزر الینج صندل بالسویه باب مور و یا آب بر شکم طلا کنند فیروز نوش قولنج و غص و بی رانافع است و باد ماه غلیظ
وضع کند و در او دویه سر که شست فیروز نوش مسک و قند و لیتون جبهه در و امعا و کسر رانج نافع است و در او دویه
در ریافت فلا فلی بستور فلونیاء فارسی و فلونیاء رومی و فلونیاء محمودی و فلونیاء حیرت کشیر الاخراج
همه جبهه قولنج و جبهه اسهال نافع اند و در او دویه سر که شست نو عبد مکر که سسی است بفلونیاء رومی و جبهه قولنج و در و دندان غلیظ
و سرفه و خناق را سودمند است فینون ذره مثقال سنبلی الطیب فطر السایون تخم کرفس هر یک چار مثقال سا فنج هندی سلینج رومی
عاق و صاحب بلبلان خرفیون هر یک یک مثقال همه را کوفته بخیه بروغن بلبلان یا ز روغن زیت یا ز روغن کا و خالص چرب کنند

و اصل کفر کوفه بقوام آرد بر صبح سفید کچ و میل نمایند نو عدیکر که سہمی است بفلو نیاء فارسی و جہہ در دوقلنج و کرد
 بقدر و در کثرت خجیر و سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سفید بزرالنج ہر یک بیت متقال فیون عاقر قرحا فیون ہر
 و متقال عطران پنج متقال جنبد ستر متقال زر ساد و در پنج عقری مشک از فروراید ناسفتہ ہر یک نیم متقال کوفہ خجیر
 بعسل کف کوفہ بقوام آورده بسرشد و قدر بخور میل نمایند فلو نیاء کہ مفش رایج و دین بطن و سکن و جع و جالب دم است
 فلفل یا خواہد یک سداب فوج زیرہ جنبد ستر حب الفار فیون میروج بزرالنج ہر یک یکچہ و سقمونیائے ثلث جزو کوفہ خجیر
 بچند آن عسل بسرشد شری بکشتال فلو نیاء کہ مسهل نیست لیکن مسکن و جع و مفش رایج غلیظ است فلفل شویز یا خواہد الفار
 جنبد ستر زیرہ فیون بزرالنج میروج جلد برار عسل انقدر کہ ادویہ را در آن بسرشد فلفل مسهلہ قویہ کہ قولنج بلغمی بماند
 نافع است بورہ ارمنی تخم حظل ہر یک یکدرم عظمی ایمن سہ درم کوفہ خجیر بقوام قند یا شکر بسرشد و قابل سازند نو عدیکر
 کہ بغایت قوی و کثیر المنافع است کل بنفشہ عراقی چار درم نک خیر بورہ ہر یک دو درم رب السوس ہشت درم محمودہ زرد
 سہ درم صلب یعنی آب بنیکر دہ درم شکر چار دہ درم ادویہ را بکوبند مانند سر سہ ہر یک کنند پس شکر در آب بنیکر انداختہ
 بقوام غلیظ آرد و از آنش فرو آورده ادویہ در آن بسرشد و بر خامہ کہ دہون بر وزن تخم گمان بار و عن بنفشہ بود انداختہ
 متال بسند و در شباف کوفہ شد کہ طول شافہ و فیتد کہ جہت قولنج بعل آرد قدر یک انگشت باشد بلکہ مقدار شش انگشت
 مضوم بود و قرص افلیمون فو لجر است اصل کند تر بد افلیمون ہر یک دہ درم سبکیچ چند درم کوفہ زیرہ قرص سازند
 و ہر روز یک قرص ماء الاصول بخورند قرص ابلاوس و دومی شبی از قولنج است کہ نفل از را و دہن بر می آید تخم کرفس منون
 عاقر فیون و اجینی ہر یک شش درم ہننین مصطلی ہر یک چار درم فلفل فیون مر جنبد ستر ہر یک دو درم باب الحلق
 سازند و ہر روز یک قرص شری یک متقال نو عدیکر قرص ابلاوس کہ فی مفرط قطع کند تخم کرفس فیون ہر یک پانز درم
 ہننین رومی و درم سلخہ بیت درم مر فلفل جنبد ستر فیون ہر یک دو درم و نیم کوفہ خجیر سہی قرص سازند ہر قرص
 دو درم و ثلث شری یک قرص قرص بنفشہ فو لجر است اصل کند بنفشہ تر بد موصوف ہر یک دو درم رب السوس چند درم
 کوفہ خجیر دو قرص سازند شری یک قرص سہراہ این بطبوخ بخیر زدہ دہ عدد و موز سرخ منقی دہ درم در یکرطل آب بنیکر
 زین نصف رسد ببالا بند و لب خیار شنبہ بخیر در آن حل کنند و روغن بادام بکدرم و قرص بنفشہ مسطور یک عدد و خجیر
 بسو شد قرص کل مسهل کہ در کرمان توان داد کل سرخ دہ درم اسل السوس منقشہ سنبل ہر یک چند درم سقمونیائے سہ درم کوفہ
 خجیر سہ درم قرص بسند شری یک قرص و دیگر لجنھا قرص کل و مرصعہ کہ شت و در حبیات بخریاید شری و جاب
 اقوام کہ بخی نیز بقدر و در رجبت حبیات ذکر کنیم قرص مسهل نو عدیکر کہ در امراض حاوہ و پشہاء کرم و مکرہ و قولنج
 و غلیظت نافع و سہل العمل و بغایہ و بہترین شہام قرصہا مسهلہ است تخم خرفہ ہر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خیار منقشہ سہ درم و تخم بنیکر
 چند درم کثیر خشک منقشہ فیون کل شہاب شری اکثر ہر یک یکدرم حب الملوک پاک کردہ سنوی بطریق حکما و پند کہ در خانہ بساید دہ عدد و

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و یخش و منصف و دیدان

بجته بلعاب اسهال قرص کفنه شربتی نیم مثقال تا یک مثقال باشد با آب یا نه با سببه و در نسخه اجزاء قرص مذکور هر یک پنجم گرم شود
الانصطکی و انیسون که این دو یک گرم تخم برشته و جدا کنند که حب اللؤلؤ یا اگر با کثیره و انیسون مصطکی ساخته و در سه روز در آب
لیمو بخینند بهتر اثر شود و او است قرص بر یکیمه جبه دفع بلغم و صفراء و حاد و بسیار نافع است ببله بلبله و آلم و حرج کابل و مقشیر و
مکره و تربد موصوف برابر جبهه قند سپید و پنجم جمل قند را در آب تانکه کرده و مقدری آب بر روی آن بپاشند بعد از این چند جوش گرفته و در آب و
پاشیده خوب با هم منموج نمایند و بعد از آن موازنه بوقت مثقال قرصها ساخته و دارند شربتی است قرص با یک در و کشتیر
خشک را یک شب خیسانند و صبح صاف کرده باشند و این قرص اندوه بار متجاوز از نیست بار کتر اطلاق می نماید و اگر کثرت
باشد که اخراج بلغم راجحی نماید شربتی نیم مثقال رابع خرمه و بلبله زیاده سازند قرص بنفشه مسهل جهت امراض حار که با این شربتی
بود و انصطکی کل بنفشه منموج کند و تخم خرفه مقنونه بشوی هر یک ده گرم کل سرخ تخم کاسنی هر یک پنجم گرم بر یک سوس کثیر
هر یک سه گرم مصطکی و دو گرم کوفته بجنه باب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند قرص طباشیر مسهل که مده
قوت دهد و حرارت بکشد طباشیر عصاره زرشک هر یک یک گرم مقنونه کل سرخ کثیر هر یک یک گاناک کوفته بجنه باب
کاسنی بسازند و این یک شربت است قرص بنفشه قولنج بکشد و سرفه و شب مخرج بلغمی را بقدر در بنفشه ده گرم در آب
موصوف کاسرخ هر یک پنجم گرم زب السوس مقنونه هر یک سه گرم مصطکی یک گرم و نیم کثیره پنجم گرم کوفته بجنه باب
سازند شربتی و دو گرم در آب با جلاب و هند و در قولنج با طنج مورد و انجم و فلووس خیار شنبه را اندر شراب اصول یا اندر
شربت بنفشه قوی کند که بعد از عمل دارد و بنفشه پنجم گرم تربد اصل السوس هر یک دو گرم باب اقراص کفنه شربتی سه گرم
قرص عود جبهه همیشه نافع است و قرص سیلینیه که منتهی است بقصر الیاد و سق قرص طباشیر و قرص سبک و
قرص اوقیا جبهه اسهال و این همه در او نیم معده گذشت قرص راوند جبهه سح و قرص امعاء نافع است و نوع دیگر
که منع اسهال کند و قرص طباشیر که جبه اسهال با استسقا مفید است و در او نیم جگر مذکور شد قرص بزور جبهه اسهال
و قروح امعاء و کسی را که هضم طعام نشود و یخش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر باشد و دو تخم رازمانه و انیسون با تخم
تخم کرفس برز البنج هر یک یک و نیم و قبه حب الاس و دو مثقال انیسون و دو گرم با شرباب معجون ساخته تا نیم گرم قرص سازند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص قرص بسد جبه اسهال و موی و غذای خون بسد صمغ عربی هر یک
یک گرم کند را با قیا کلبا هر یک چهار گرم و از چینی نیم گرم با سفیده تخم مرغ بقدر در همی قرص سازند شربتی یک قرص
قرص تخم حاض جبه اسهال و موی تخم حاض کل سرخ هر یک پنجم گرم صمغ عربی نشاء طباشیر هر یک دو گرم
بلعاب اسهال قرص سازند شربتی یک مثقال قرص کبر با جبه اسهال خون و نفوذ دم جمیع اعضا و جبه اسهال
که با تخم خرفه بسد تخم حاض شلخ کا و کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشتیر بران
چهار گرم هر یک پنجم گرم و در حرق جلاب سبک هر یک سه گرم برز البنج کث منقی طباشیر کث انشا ستر مصطکی و کل

افیون هر يك يك درم شربت يك مثقال آب بجهت نفث الدم و باشراب ششاش جت قروح امعا كذا ذكر فی شرح المومنین
 نقلًا عن نجيب الدین لیكن در شحم قدیم صحیح و اباوین شیخ نجیب الدین كه نزد این درویش است اجزاء اوزان اخر این طوطا
 شده كبر با خرفه سبب صمغ عربی كشتینه هر يك پنج درم تخم حماض ششاش كوزن سوخته پوست بیضه سوخته كل مخموم و دغ محرق كل از
 سكت هر يك سه درم زبر البنج سپید لك متقی طباشیر كثیر انشا هر يك دو درم مصطكى مقلو زعفران هر يك يك درم در كمال
 الصناعته نخته مذکور چنین مسطور است مر و اید كبر با تخم خرفه سبب تخم حماض مر يك پنج درم ششاش سپید و سیاه چلفوره كشتینه
 هر يك شش درم كل مخموم كل قشر ششاش كا و كو بهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده مسك طباشیر هر يك يك درم
 و دغ محرق كل از زبر البنج لك متقی كثیر انشا هر يك دو درم مصطكى زعفران افیون هر يك يك درم نوع دیگر كه اسهال دمی
 و موسی و اقراط حیض و بواسیر را باز دارد و كبر با سبب مر و اید با نقتنه و دغ سوخته سبب بز كو بهی سوخته شادانه مغسول هر يك
 سه درم كل صمغ تخم خرفه كشتینه خشك سماق نشاء بریان صمغ بریان كل از هر يك پنج درم طباشیر اقا فیا عصاره لجنه اللیس
 هر يك دو درم آب لسان الحجل اقراص سازند شربت دو درم با عصاره یا در دوج یا شراب مورد یا رب به نوع دیگر كه
 جبهه ریش رود و بول الدم با فستك كبر با صمغ عربی هر يك پنج درم كل از كل از منی عصاره لجنه اللیس كثیر امفر تخم كدو و بنجرین
 مغفر تخم خیار هر يك سه درم كندر افیون تخم كرفس طباشیر و ام الاخوین هر يك دو درم اقراص كند شربت دو درم یا رب
 نوع دیگر كه خون رفتن از شكم باز دارد كبر با سبب مر و اید با سفته تخم خرفه هر يك پنج درم ششاش سوخته پوست بیضه
 مرغ سوخته كثیر صمغ عربی هر يك سه درم كشتینه خشك بریان ششاش سپید و سیاه هر يك شش درم و دغ سوخته
 زبر البنج هر يك دو درم كوفته بخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربت يك مثقال و قشش نامشاه باقی است
 نوع دیگر كه اسهال دم و خون بواسیر و جران قطع كند تخم لسان الحجل طباشیر طین قبرشی طین مخموم هر يك يك درم كندر
 كبر با صدف سوخته سبب حجر الدم یعنی شادانه مر و اید با سفته هر يك دو درم حفص بكیر درم و نیم عصاره لجنه اللیس سه درم
 باركش بسایند و شراب اسه و ریاس یا به یا صمغ بسرشد و اقراص سازند و در سایه خشك نمایند و قدر حاجت یا مکی
 از اشربه مذکور بدهند و حكیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص نوشه و فداء كسیكه مبتلا بنزف الدم شود
 در مانیه و حصر میله است اگر انشی بنود نوع دیگر كه اسهال و موسی و اقراط خون بواسیر و حیض را نافع است كبر با ششاش
 مصطكى هر يك ده درم زعفران دو درم كوفته بخته بلعاب اسپغول اقراص سازند نوع دیگر كه اسهال و موسی و اقراط خون
 بواسیر و بول الدم را با فستك كبر با صمغ عربی نشاء سه درم امفر تخم كدو و مغفر تخم خیار هر يك سه درم كل از اقا فیا هر يك
 بكیر درم و نیم كوفته بخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربت دو درم با سبب تخم خرفه نوع دیگر كه اسهال دم و میدان او
 از هر موضع كه باشد باز دارد كبر با سبب تخم خرفه بریان هر يك چهار درم كشتینه خشك ششاش سپید هر يك شش درم
 صدف سوخته زبر البنج شادانه مغسول كل از منی هر يك سه درم كوفته بخته بلعاب یا شراب و كل از اقراص سازند قروح

و دیگر که همین عمل دارد که با کل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم پنج انبار چار درم کل اینی بسط با شیر رب السوس کلنا هر یک
دو درم اتفاقا یک درم و نیم رب اس قراض سازند شربت یکمقال قرض شادانه که بهتر از قرض که با است جهت اسهال و
قطع خون از جمیع اعضا و جند پنهان و کبر و تخفیف قروح و بقای ای آفتاب بجا نیست مفید است شادانه و مع فخر بذر البلیج
هر یک یک درم کشید بریان خشکاش سپید بر شش درم که با صمغ عربی تخم خرفه هر یک یک درم کل مخموم شلخ کا و کوهی
سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربت یکمقال و بدل شادانه مقطایس محرق است و عطر کل مخموم کل اینی
قرص شادانه که جهت اسهال مراری و ذوبانی و سیلان از هر عضو باطنی و جهت تب دق و سل و تبها و دموی و سرفه
حار و جرب است شادانه مغول کثیرا رب السوس صمغ عربی انبار شلخ کا و کوهی سوخته هر یک سه درم تخم خرفه کشید خشک
خشکاش سپید نشاسته کل سرخ طباشیر کل اینی مغول طین رومی طین شیرازی هر یک پنج درم سلطان سوخته ده درم بذر البلیج
افیون هر یک یک درم بالعباسی قراض سازند شربت یکمقال قراض کلنا جهت اسهال مراری و قیوای ع از آنکه دوی
بود با صندل و کلنا خروب بنطی کرناز و کندر و مارو هر یک یک درم صمغ عربی نیم خرمه و دو درم قراض سازند قراض
کلنا و لوغدی که اسهال و دموی باز دارد و کلنا کل اینی سلیج صمغ عربی هر یک چار درم کلخ اتفاقا هر یک سه درم
کثیرا دو درم کوفته بخت باب کلنا قراض کنند شربت یکمقال قراض راوند که اسهال خون باز دارد و بوی جوی تخم کاسنی
زرشک منقی جمله برابر کوفته بخت صمغ عربی بر شش درم قراض سازند شربت یکمقال باب لسان الحبل دهند و اگر تب باشد
با دوع آهن تاب دهند قراض راوند لوغدی که اسهال باز دارد و امراض جگر اسود و درد و دیت جگر ذکر شد قراض
هسته مغرط و اسهال دق و افراط عمل مهمل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد و سگ قرضل سعد هر یک یک درم
بذر البلیج پیروج هر یک نصف خرمه کثیرا یک درم قراض سازند شربت نیم قراض تاکا قراض قاضی کثیرا
درخت حهده گذشت قراض طباشیر قابض جهت اسهال که با آب وحدت و عطش بود و لذت در مقعده آرد طباشیر
کل سرخ هر یک ده درم تخم حاض تخم خرفه هر یک یک درم کلنا دو درم صمغ عربی یک درم و نیم کوفته بخت قراض سازند شربت
دو درم مع یک اذیت به ساده یا آب سوتی شیر و اگر تب شد و خواهند یک قراض افیون در یک شربت وی اضافه
نمایند لوغدی که جهت اسهال که با حرارت متفرط باشد قوی الاثر است و منتهی است بقراض طباشیر افیونی طباشیر
کل سرخ تخم کا و تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یک درم کندر صندل افیون هر یک یک درم تخم حاض یک درم کافور
و انکی شربت و دو درم باب سوتی لوغدی که جهت اسهال کند و تشنگان غلیان خون نماید و پنهانی دموی و صفراوی را دفع
دارد طباشیر حار درم تخم خرفه بریان ده درم کاسخ هفت درم صندل سپید سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته
بریان شاه بلوط بریان رب السوس تخم حاض بریان زرشک منقی هر یک دو درم کلنا اتفاقا هر یک یک درم و نیم
باریک ساخته نیکد کرفحاط نمایند و بعد آب سیب یا به باز زرشک قراض سازند و در سایه خشک نمایند شربت یکمقال

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و یخچل و منصف و دیدان

و اگر با اسهال و غده کبدی باشد و خون صرفه آید ریونده چینی که با بسد هر یک یک درم ساق پیچ درم انجبار سه درم اضافی نماید
نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم کلسخ تخم حاض هر یک پنج درم بلعاب سیخ
اقرص سازند شربت یک مثقال نوع دیگر که اسهال دموی و صفراوی و قرف خون از بر موی و صمغ و صمغ دسره و طبولی و بلواسیر را
بنایت مجرب است طباشیر نشاسته صمغ عربی کلکار کلسخ کثیر اشباح کلکو که می سوخته هر یک پیچ درم زعفران افیون هر یک
یک درم تخم منور و انجبار کل از می خرنوب سیخ آرد کنار هر یک سه درم دار و تخم حاض دم الاخون هر یک دو درم بابک با برنگات
زهرن سازند شربت یک مثقال با ادویه موافقه بر مرض نوع دیگر که شکم بندد و درم صلب معد و جگر و افقده ابر و طباشیر چار
درم کل تخم بهشت درم تخم حاض نشسته درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یک درم کو قیحه تکلاب قرص بندد هر
قرصی مثقالی و در سایه خشک نمایند و در آبی بنهند و وقت حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بندد و جبهه پنهان
مفید آید طباشیر سپید تخم حاض هر یک سه درم کلسخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا بر چار درم کو قیحه تکلاب سیخ اقرص
سازند شربت یک مثقال و این مستحی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر که خون شکم بندد و در آبی بنهند و در آبی بنهند و
پنهانی صفراوی و افقده ابر و طباشیر سپید ساق زرشک منقی هر یک جند درم کلسخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم
حاض کل از می هر یک ده درم کو قیحه بخیه اقرص سازند و دیگر که همین عمل دارد و طباشیر کلسخ سیاق پاک کرده هر یک دو درم
تخم حاض تخم خرفه کلکار هر یک پیچ درم سبک دو درم صمغ عربی کل از می هر یک سه درم شربت زور درم با شربت به و دوسری
نشخا شاه بلوط و درم اضافی شده قرص که مستحی است بقرص طباشیر کاغذی و جبهه اسهال قومی و نفثه الدم
و کرب و عطش و سل و دق و خفقان کرم و حیات حاده نفقار و در وصف او صاحب ثفاء الاستقام چنین گفته
بد القرص مبارک تخم من الاسهالات التي لم يفلح فيها سائر الادوية و يخرج عنها الاطباء خصوصا اذا كان مع الاسهال التفن
و حرارته و قلما يلتفع غيره و هو اخر الادوية المستعمل في الاسهال الحاد اذا لم ينفع غيره فهو بمنزلة انبي في كونه اخر الادوية طباشیر
صمغ عربی کثیرا و بیضا نشاسته هر یک دو درم کل سرخ منزع رب السوس هر یک نشسته درم تخم حاض چارین و که و تخم خرفه
هر یک چار درم کاغذی و درم پیچ درم زعفران پیچ درم کو قیحه بخیه بلعاب سیخ اقرص بندد هر قرصی و دوسری درم با بند
جفاف و درم بناد شربت یک قرص قرص معروف بقرص طباشیر خاضی همسک که شکم بندد و جبهه صفرا
نشدند و حرارت زایل کرد و جیب الاس زرشک با دانه نشاسته بریان بر حاض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم کلسخ
و دو درم زعفران پیچ درم کو قیحه بخیه تکلاب سیخ قاقبض اقرص بندد هر قرصی و دوسری درم تخم حاض پیچ درم کلسخ
جلبامری که جبهه قطع اسهال صفراوی و دموی و منغ الضباب بود و تجابان و تسکین وجع امعاء و فرج سیخ مجرب
است طباشیر کل از می صمغ عربی کو کنار کلکار هر یک پیچ درم کلسخ منزع تخم خرفه بریان هر یک دو درم نشاسته درم
کثیرا و دو درم زعفران یک درم اقرص سازند علی الرغم و وقت استعمال بکوبند و در شربت معتدل یا شربت چرو یا شربت به

در ابراض امعاء و قولنج و اسهال و زحیر و یخس و منق و دیدن

[illegible]

ص
الخرنوبه
تحت اسم
نفسه

فصل
حسن الطبع
و حسن راجع
من ساقه
من حب الاس
سماق حب الاس
از قبا و اذین
الکرم حلی
یعنی
حاجت

وقص سازند شربتی یک مثقال قرض خرنوب اسهال بسوی و غیره موسی را مانع بود و خرنوب باز و کزما زو کلنا هر یک یکجز ایفون
صمغ عربی هر یک نیم جز اخر اص سازند شربتی و در دم برب به کمیونی جوارش معروف است جهت قولنج ریوی و کسر ریح احتیاجات
یاغ و درام استعمال و در رفع قولنج و دوری جرب و جوارشات معده که شست کجا و در عل قولنج و تسکین و جع شدید او و تحلیل ریا
امسا و دیگر اعضا مجرب است رطب بود و یا بس در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعاء نیز بعضی کما دات مجرب گفته شد
محاصل اکثر جهه قروح امعاء و مغص یاغ است معجون فلاسفه جهه قولنج بلغمی و ریوی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد
معجون ناسخه که گرم سگم کشد و بادا بشکند معجون بزور بادا احتیاج تحلیل کند معجون باد صرح بدستور معجون کاک
الریاح جهت قولنج و او جاع ریوی مجرب است معجون ابل حبه ذرا و سگم و قلع احتیاجات و انبه در بحث معده ذکر کرده
معجون حب اعرابه جهت قولنج ریوی و مغص و نذ و شک و وجع اضلاع مفید است و در بحث حله که شست معجون تربد قولنج کشد
و بلغم دفع کند و در دشت زایل کند تربد موصوف لشکر سرخ هر یک صد مثقال سقونیا ده درم قاتلین زنجبیل دارچینی قرفه
نارنگ و فلفل مصطکی فلفل هر یک پنجم درم عمل صاف قدر حاجت شربتی و در دم دیگر که طبع نرم کند و اصحاب قولنج
را سود دهد تربد موصوف ده درم زنجبیل و در دم قد سپید و دانه درم شربتی یک مثقال و وقت شب دیگر که همین عمل دارد تربد
سهم منقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سپید یا بسوی شربتی پنجم درم و دیگر که امعاء را پاک کند و در رب بلغمی که ماده وی پنجه باشد شربتی
یکبار دهند و دفع تمام دهد تربد موصوف دو درم زنجبیل که آنک و نیم بفاع بگیرم و نیم کلقه یا کلنگه بپزند درم حله شربتی است
و دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند تربد بیت درم سقونیا پنجم درم تاب قرطم سکر سلیمانی هر یک ده درم که پنجه منقشر را در
هر یک سه درم زعفران دو و یک مثقال عمل قدر حاجت شربتی از پنجم درم تا شش درم وقت سحر به یک گرم معجون در حاجت
قولنج را در ساعت یکشاید فلفل از فلفل زنجبیل زبره که آنی سداب خولجان قرفه هر یک ده درم سقونیا مقدار درم عمل صاف
و جمل درم شربتی یک مثقال معجون خیار شمشیر قولنج حار و بیست امعاء را زایل کند و جمل عمل صفرا و می را فلفل از فلفل خیار
شیر قند عمل هر یک صد درم نشسته تربد هر یک چهل درم نک هندی شربتی درم و نیم را زایانه ایفون مصطکی هر یک پنجم درم
رب السوس و درم سقونیا پانزده درم روغن بادام مارون کل جلد درم بطریق معروف معجون کند شربتی پنجم درم ماده درم
و در ششم تربد جلد درم و بنفشه سنی درم و در ششم بنفشه شربتی درم شربتی و سقونیا ده درم معجون تربد لاشه قولنج به
را در زمان نجشاید خیر بودا قرفه سانج هندی فلفل از فلفل زنجبیل برنگ کابل مقشر آمله مقشر فلفل هر یک یک مثقال تخم کرفس
سبیل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقونیا هر یک ده مثقال کوفته بختیه با سه خندان عمل شربتی شربتی و در دم
معجون زبل که همین خاصیت دارد زبل الزیب چار درم تربد پنجم درم تخم کرفس ایفون هر یک سه درم کوفته بختیه عمل صاف
سازند شربتی سه درم تا چار مثقال معجون قری قولنج را کشاید خرماء دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب هر یک
شصت درم زنجبیل فلفل سپید هر یک بیت درم سقونیا ده درم خرماء و در نه که چنانچه یک شانه و در و بگویند و بادا

در امراض امعاء قولنج و اسهال و زجر و شش و مغص و دیدان

در انداختن انعام و قلع و سهال و رحیم و منصف و در

کوفته بختیم و نیم من غسل صاف معجون سازند شربت می نه درم تا چار درم و یک نسخه وی در بخت کلید باید معجون سبکینج و
راناف باشد سبکینج تخم کرفس خرد بر شتر هر یک یک پخته و مقویا نیم خرد بمقویا را در روغن بادام بسایند و سبکینج را در غسل
حل کنند با یکدیگر بسایند و او دو پخته با آن بسازند شربت می نه مقدار معجون حب الفیل ختمه تقیه بدن از رطوبات
حب الفیل شش مثقال فلفل سیاه فلفل سفید دارچینی فلفل قرمز سلیمه بعد از پنج کالی مقشر جوز بله هر یک یک مثقال تریز موصوف
شکر سپید هر یک یک مثقال و چار درم شربتی ختمه استغراق شد درم تا هفت درم و ختمه بر صندل و فلفل یک مثقال معجون
منقشه قلع یک مثقال و سهال بلغم وصفه که نه نقشه منقش بادام هر یک ده درم مصطکی رسالوس هر یک پنج درم تریز موصوف
بیت درم تریز مین پاک کرده قند فلوکس چهار شنبه هر یک پنج درم شربتی چار مثقال نازده درم نوع دیگر نقشه چهل درم
اصل السوس مقشر مقویا هر یک بیت درم کلینج ده درم کثیر از ازیانه هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند کلینج
صد درم شربتی چار درم تانچ و دیگر بنفشه شربتی درم تریز چهل درم مقویا مقشر درم کلینج ده درم از ازیانه کثیرا هر یک پنج درم
زعفران دو درم و نیم قند غسل هر یک صد درم شربتی از چار درم تا پنج درم معجون مسهل هر یک یک مثقال فلفل کثیرا با ختمه قلع
ثقلی و ریخی فاخته که باغی بود مقویا ربع درم تریز موصوف یک درم مصطکی دانکی زنجبیل فلفل دارچینی هر یک یک مثقال
عسل کفر فقه القدر که او دویه در آن آمیزند بنوعیکه حب توان بست و این یک شربت است نوع دیگر هم از دویه که حب
و حش و سودا نافع است بلبله سیاه اسطوخودوس اقیقون سفید باغیاج تریز هر یک یک پخته غار لئون بلغم هندی حجر ارمی مغشول
هر یک نصف خرد فلفل شک قلع سانج هندی هر یک ربع خرد کوفته بختیم شرباب اله که مقوم غسل بود و شربت شربتی
سه درم معجون مقویا قلع یک مثقال و در کرمار درم کرمار توان او مقویا ربع درم تریز کلینج مصطکی رسالوس
هر یک دانکی کافور یک حبه او دویه مسحق نمایند و آب سیب و آب به شیرین بالویه و قند سپید و پنجه برود و بقوام آید
پس با قدری ازین قوام او دویه بر شند و بدیند کثرت است در نسخه مصطکی تریز یک است معجون هر یک حب القزع
بر آرد و در بخت سینکه که شست معجون ایارج امضا و معده و فم حاصل در جمیع اعضاء از رطوبات و باغی پاک کند اما رده
فیقر اقیقون انفرطی هر یک یک او قیده غار لئون سپید نیم او قیده شحم خطل یک درم و نیم او قیده کوفته بختیم لبسل کفر فقه که شربت
شربتی دو درم باب کرم معجون قرطم که ختمه خط صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد مغز قرطم لغی خشک را نه مغز بادام
مقشر هر یک هشت درم انیسون یک درم عسل پنجه نیمه نوع دیگر که ختمه قلع نفاست عجیب عظیم الفل است مغز قرطم پنجاه
درم سبکینج ده درم قند سپید بر ابر همه شربتی پنج درم دیگر که قلع و در فم حاصل دارد راناف است مغز قرطم و خرد انجیر زرد و کبر
انجیر را اول نرم کوبند پس مع قلع مذوق سازند و هر صبح و زن بندق بخورند و دیگر که امعار از اثنال و بلغم غلیظ پاک کند مغز
سنگدانه یک مثقال دوده خمر نازده درم انجیر زرد و نیم مثقال انجیر امطبخ سازند چون غلیظ شود او دویه دیگر با آن بسازند شربت می نه
جوز عظیم و دیگر که ختمه تلشین طبع مشایخ در قانون در قوم شده لب طعم کایه خرد انجیر خشک ده خرد و شربتی قدر جوز معجون

اشنانه کنند و اگر خوانند اسهال قیتر شود و ترنجبین و دو وزن بادویه کنند و مستقیم یا هفت مثقال شربتی از پنجم تا هفت مثقال قلیل
در شفاء الاسقام و بخت معاجین بعد بیان معجون لوزی گفته و عاده الاطباء فی استعمال المعاجین المسهله و سایر المسهلات
انهم اذا استعمالوا مرة یوخر و نهما ایما بقدر عدد مجالس المسهل میلان عمل الدواء ثلثة مجالس اخر و استعمالها ثلثة ایام الا ان یکون الضرر
و اعینة للتبجیل و القوة محتملة و الا لتاخر استعماله و او یوخر و ن حسب الکث معجون میبعه که خلفه که نه و زجر که با و تب و حرارت
نباشد و بار باج موزیه بود و برب است میبعه سایله چند ستر ایفون آسار و ن بزر البنج سیاه مرکز در جمله بر عسل قدر بیشتر
ادویه شربتی تاد و درم و چون ایفون دار و غیر ایفونی را سخت پندرم کا نیست بعده بتدریج افزون معجون فخر تنجونه
اسهال رقیق مائی و صفت جگر نافع است فو تنج خشک برگ سداب فلفل نامخواه که رو یا کاشمش زنجبیل و ارچینی و ار فلفل
بالسویه بعل بر شند معجون مختصر جهت رلین الامعاء نامخواه که رو یا کاشمش زنجبیل و ارچینی و ار فلفل
مذوق باشد بر شند شربتی مثل جوزه معجون کندر لین طبع که از رو بود و باز دارد و شهرت طعام باز دید که کندر شربتی درم
اینسون شود نیز فلفل نامخواه فودنه کاشمش سبیل بر یک پندرم کلناره درم و ادویه بار یکت بسایند و بعل بر شند شربتی
معجون چند جهت زائق الامعاء و اسهال مزمن و زجر چند ایفون سبیل بزر البنج میبعه سایله و ارچینی و بیل سپید زنجبیل باز دارد
دانه درم باد آور و قسط طبع هر یک پنجم و درم زعفران سه درم عسل دو چند یا سه چند معجون سفر جلی بلض به پاک کرده کلین
عسل کلین فلفل و ار فلفل زنجبیل بر یک پنج مثقال هیل قله سبیل و فلفل و ارچینی زعفران هر یک هفت مثقال به پاک کرده از پوست
و دانه همراه بپزند و از مغز بال بیرون آرند و با عسل مقوم بر شند شربتی چار مثقال معجون اسود و زجر و اسهال کهن را نافع است
ایفون چند ستر میبعه بزر البنج زعفران آسار و ن مرتخم کرفس سیلخه اینسون سبیل کل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان
عسل معجون سازند شربتی بکدرم آب مورد یا آب به معجون اختلاف اسهال بلغمی باز دارد و زجر را نافع باشد ایفون چند ستر
میبعه سایله بزر البنج زعفران آسار و ن مرتخم کرفس سیلخه اینسون سبیل کل ارمنی کلناره مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل شند
شربتی پندرم برب به یا آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال صفراوی باز دارد و معده و امعاء را قوت دهد سفر جلی پاک کرده
تفاح ترش پاک کرده دانه استار جله را یا تیله سنگین در آب سماق به پزند پس در باون چوبین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند
سپید کلین آب که اندر پاتیله بعد طبع فواکه مانده باشد بچشانند و کف بر دارند بعده فواکه مذوقه بلان آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا
گیرد پستیر با شیر مرتخم حاض بر یک یکت ادویه عصاره زرشک و ادویه نرم ساخته و در آن بر شند شربتی از سه درم تا پنج درم
باب سرد معجون خبث الحیدر قاض شکم است و در بخت معده که شست ماء العسل جسته که یکم معتاد فو تنج بود
نفخ دارد و مداومت او و ماء السکر بدستور و این هر دو را در ادویه سر که شست ماء الیزور و ریح و اخلاط غلیظه تحلیل
از معده و امعاء فو تنج بکشد و در مطبوعات بخت معده که شست ماء البجن بهترین مسهلات است و در بخت سر که شست
مطبوعات و ماء مسهل و در بخت سر که شست و در معده نیز هر طبوخ و ار شیششان جهت رفع در و اخشا مجرب است

لبنی شرف موی که به سر کین کر بر آتش بسوزند که دو دان بیعینی رسد بنا دق البرور و حرقت بول و قروح و جرب کلیه و مثانه
و عسر البول نافع است مغز تخم خرپزه و ده درم مغز تخم خیار پنجه درم مغز تخم که و بزر الیج سپید تخم خرزه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا
نشاسته رب السوس خشتاش سپید کل ارمی تخم کرفس هر یک دو درم او و یه نرم کوفته بنا دق سازند بلباب بهدانه یا باب و هر
بندقه قدر یک درم باشد شربتی سه بندق با شربت خشتاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه یا خشتاش نباشد و آب بسایند و به نبات
شیرین کرده بنا دق بهر دوی به بندر و است و اگر کشمش و خشک در آب و کلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده بنفشه
بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنا دق بهر دوی به بندر و تسکین و جع و حرقت فایده تمام دهد و این در ویش کاکج پنجه درم
و طباشیر سه درم درین نسخه افزوده و صلیح العمل یافته نوعی یک که کرده و مثانه پاک کند و بول با دکر فته بکشاید اسارون
فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چهار درم قو مو و ج هر یک شش درم و قو بهفت درم مغز تخم خرپزه
ده درم مغز تخم خیارین بالمناصفه ده ورم کثیرا و درم شربتی دو درم آب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه نوعی یک که ادرار
بول کند بقوت و سنگت جگر کرده و مثانه برون آرد تخم کرفس هر دو قوفه الصبیغ فطر اسالیون اهل اسارون نانخو او سنبل تخم
رازیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خرپزه ده درم ذرا ریح که سروی و باز دهای او و در کرده باشند یک درم
اشق سه درم اشق را در شرباب حل کنند و او و یه بدان بهر شدند و بنا دق سازند شربتی سه درم و این جبهه اسر البول که در و مح
انتفاخ عاده و جع و ثقل و قطن و حرارت و حدت در مزاج بنود سود دارد و بتربل و استسقاء لحمی مفید است و اسراف لبس مطلق
بول است و عسر لعین اگر حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری بر آید نوعی یک که جبهه عسر البول که به شش جمود خون یا ریح بود در مثانه
و نشان وی حدوث عسر است عصب بول الدم و بول المده قد مانا قوفه الصبیغ اهل اشق حلیت بالسویه اشق را و در سر که حل
کنند و یک اجزا کوفته بخیه یا آن بهر شدند و بنا دق سازند هر بندقه درمی و در یک روز چهار مرتبه بهر مرتبه یک بندقه و
طبع برور بالایی می نوشند یا طبع اصول او و یه مدر بول و شرب و او باید که در حین جلوس مر یض اندر آبرزن مسطور باشد
مانیک عمل کند و در نسخه قد مانا دم مطروح است و در عسر بول مذکور سکینجین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر بول
مذکور اگر حب بلسان و درم کوفته بخیه یا آب کرم یا سکینجین عمنصلی یا سکه تیز و زیت الانفاق بهر بند نفع دهد و مرکب مثقال
یا سه اوقیه آب کرفس یا سکینجین سیاه یا بنزومی بهین عمل دارد نوعی یک که حرقت بول با ماده رافع و در مغز تخم خیار مغز تخم که و مغز
تخم قنار و تخم خشتاش سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خرپزه سنی درم بزر الیج سپید و درم
بنا دق سازند هر بندقه سه درم شربتی یک بندق نوعی یک که حرقت بول با ماده رافع دارد و در مغز تخم خرپزه مغز تخم خیار
و تخم که و هر یک بیست درم ضم عوی دم الاخون هر یک دو درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم بنا دق سازند هر بندقه یک درم
شربتی یک بندقه و یک که در او رام آلات بول قبل از ظهور نفع و نفع دهند مغز تخم خیارین مغز تخم که و تخم خرزه تخم کاسنی تخم خطمی
اسفیل بخار می تخم باز تنک جمله برابر یکدیگر و غیر از اسفیل همه بکوبند و بنا دق سازند شربتی سه درم و بدانند که در ورم کرم کرده باید

نسخه چکاری
یاد داری بیان کردی
صاحب من بیکری بی
و کات سپید هر یک یک
و ام با یک ساید در و
با آب چغندر هر یک یک
ب و نیمه و یک یک با و
استمال کنند سوزان
چگونه از کنگر بازان
تلاجه

که عرض آب خیار یا آب که و پخته یا آب تربند بپزند که نفخ تمام دارد و کچکته جوش جفت کرده و مثانه نافع و بول برآید و در
سرکندشت تریاق فاروق در کرده و مثانه را سود دارد و سنگ کرده و مثانه بریزاند و تجربه وی با فواید دیگر در بحث بهر کند
شافوریطیس در کرده و رانفع دارد و سنگ کرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس سنگ کرده
و مثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش پتیری عسری بول
بکشد و در ادویه امعا کدشت جوارش برزوری جبت بسیاری بول نافع و مع ذالک مقوی باه است و نشانه آن
در باب معده ذکر یافته جوارش در چینی ضعف کرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شده حب مقتت
الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است بشرط اذنان حب بلسان تخم ترب دو قوطر سالیون پوست پنج کبر
پوست پنج بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار از خرسید سنبلیله اسقولاقد ریون حرمل زراوند مدحرج حب طیاناناسا
قره مانام اشق سبکیچ برالبنج سپید مقل فلفل و ج جمله برابر صغ بار اصل نمایند و ادویه باریک ساخته بروغن بلسان چرب
کنند چنانچه جبت شود پس جهانند و هر روز یکدرم باطنج بزور دهند و اگر خاکستر کزوم دانگی هر روز مضاف سازند نیکست
عمل کند و دیگر که سنگ مثانه را بریزد فلفل نظرون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم میریادرم کوفته بشراب حلوبه شند و قدر
نخود جهانند و هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بلاء او شراب بنوشند و بهین سان چهل روز یعنی آرند حقیقه که درم صلب
کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید با بونه کرنب اکلیل الملک بنوس کندم خطمی بنیزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف کنند
حقه نمایند و دیگر که بهین عمل دارد لعاب حله و تخم کتان بهم آمیخته حقه کنند حقه که جبت جرب آلات بول نافع است بعد هر دو
بعل آرند با بونه اکلیل الملک قرطم مروض تخم کتان خشک مدقوق حله سبوس خطمی سپستان غصاب جو نیم کوفته هر یک کفی اطراف
کرنب اطراف سلقی هر یک با بونه خطمی را در صبر بسته جمله را مطبوخ سازند تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و روغن
من از وی بکیند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم و نمک یندرم اضافه نمایند و در پادون حل سازند و حقه کنند حقه
که جبت برد کلیه و مثانه در حجم نافع است روغن بادام روغن جوز روغن جبه الحضر اثریت هر یک یک کات او قه روغن کادیم او قه
کشکاب که از کندم متشبه ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز در متوالی حقه کنند حقه که بهین عمل دارد معروف است
بحقه الا دیان روغن بادام روغن کردکان روغن حب البطم هر یک هر ده درم روغن زیتون هفت درم آب وزن مجموع
جمله را بچو شانند تا نصف رسد و در قیل و در بحب احتیاج حقه کنند و هرگاه بدست غالب باشد روغن برنج خوش رنگ
اضافه نمایند و واکلبیت سنگ کرده و مثانه بریزاند و عسری بول بکشد و در بحث سینه کدشت و واء اللک
کیمیر و صغیر و واء الکرم کیمیر و صغیر جبت اخراج سنگ مثانه نافع است و در بحث جگر کدشت و واء الحی که ادرار
بول بفر اغت کند و مجاری بول پاک نماید و داده را که غریب بچر بود و در صد و مگون حصاة باشد اندر کرده و مثانه
برون آرند بشرط اذنان و مع ذالک اثار حرارت و حدت نمی کند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس دو قوطر

بیدار بخیر است دام در آب گرم آمیخته نباشد و یکدیگر که بول کشاید چکن گوش کاوش زبانش مریض باشد فوراً عمل کند و اگر که بوزش بلی
 نفع تمام دارد در بخت کیله از میان کش کند قدری و در اینجا ظریفی وصل نمایند هیچکس آنی که از آن برآید در ظرف بید و تمام شب بگذارد و در
 آب که صبح آمده باشد بخورند و حسب حاجت بکن از آن بپزند و دیگر که جبهه سوزاک گفته و بول الدم مجرب است از چوب نیم توله اولی که
 از چوب رانیکوب ساخته هر دو و در آب تر کند یک ش و صبح آب صاف او بکند و غسل و توله آمیخته نباشد و بخت هر دو جزو
 مساوی کوفته حقیقه بدارند و نیم توله از آن با نیم توله شکریه آمیخته بخورند سوزاک گفته سالها در دواء دفع میشود و حدیث العهد در خوردن
 یک هفته و اگر فراخ موافقت کند سفوف و دانه کیله نیز میدهند بایک توله سکر و دانه کی که سلسبیل را نافع است کجند سیاه یا نیا یا البویه
 کوفته سیاه آمیخته نیمه بخورند و و اینکه همین عمل در پوست پنبه مرغ در روغن کاه و بریان کنند و مسائده یکدم هر روز بخورند از آب کاه
 او فیه که سوزاک میدهد در بخت او و تیره سیلان منی سیاید و و عن یوسن کرده و شانه سر در اگر کم کند و برد دست و احتیاق رحم را فقه
 کل یوسن بتی غد و سلیقه حب لبان قطره یک ده دم قرقه قفل مصحکی هر یک نیم گرم زعفران دو دم روغن کجند یک قطره نیم
 کل از زردی پاک کنند و کجند و تیره قوق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب در سایه یا چیلور بدارند بعد
 بکار ریزند روغن خشک شده عسل بول را نافع است خشک ده متقال بخیل چار شقال بکوفته بخورند و سیالانید و یک چهار شیک نیم
 روغن کجند اضافان نمایند و در بخت آن آب برو و روغن بماند و روغن عقرب سنگ شانه را پاره پاره کند و برون آرد و روغن سعد
 جلیقیا یا پوست کج که بر یک یک دقیقه روغن دانه کیله را در کوفته در شیشه کنند و روغن بر بران ریزند و یک هفته در آفتاب بدارند
 بعد و سیالانید و در عقرب زنده در آن اندازند و سر شیشه بپزند و یک هفته در آفتاب بدارند پس سیالانید و در قطره از آن در حلیقیا
 بعد از خروج از آن برن در بر خانه بماند و روغن نار دین که چون در حلیقیا چکانند امراض شانه را فقه در بخت سر کشت و روغن کجند
 جبت در کرده و شانه و او را در بول نافع است و در دواء سر کشت و روغن کلک کالج شربت و مقوی کجند و در بول است و در
 بخت معده کشت و روغن سیر حبه قطعی بول فقه دارد و در دواء مخصوص و ان باید و ما و العقرب سنگ کرده و شانه را
 برانیکه در عقرب هر قدر که خواهد و اندر یک لویا در شیشه مطین بکلی حکمت نهند و سردی محکم ساخته و در یک گرم که از آن شش ساعت
 پس برون آرد و کوفته و بجز بخت یک دانه که تهال نمایند و بعضی و جوان را تا یک گرم و خور تا نمایند و گرم بخور کرده اند از روغن ماهی معروف
 است و بخت تقویت کرده و ترقیه یک شانه نافع و نسخه صغیر او در معده کشت و نسخه کیه در بخت با دانه کیله نیم حبه قطعی و سیر
 بول نافع و مقوی و سخن مجاری او است و در بخت معده کشت و سکنجبین که سنگ بزرگ بزرگ است نیم حبه که پوست کجند که فوسن یک یک
 او قیه پوست تدب و دانه قیه راسن و ج غرضل فطر اسالیون و دو قهر یک نیم او قیه سر که رطل شکریه بکیر طرل اجرا رسته زرد و سر که
 بخورند پس آبش نرم بپزند تا که نصف رسد و صاف سازند و بشکر قوام آرد و بعضی عوض بچ کرفس بچ با دانه نوشته اند و فقه
 نر البیج و ج کلیه و شانه را تسکین دهد و تر البیج دانه کی افیون قراطی مغز تخم خیارین سه دم تخم کاه تخم خرفه هر یک یکدم کوفته شراب
 خجاش بخورند سفوف که بول بماند و حرقت بول را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم کاه تخم خرفه خجاش شسته کثیر از آب البوس

بجبت
 شانه
 حلیقیا
 کجند
 سیر حبه
 سکنجبین
 سوزاک

هر یک سه درم زرنج و دو درم قند پسته و ابرو شربتی سه درم با شربت خشاش سفوف مدر که در آب اورام کرده و جگر لطف دارد
منه تخم خیارین منه تخم خرزده هر یک پنجم تخم کاسنی تخم کثوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه اینون رب السوس هر یک
دو درم ربون چینی کشتال زر شک منقعی چار درم کک دولک درم کافور شک درم سبل زعفران فستقین مصطکی هر یک یک درم
سفوف که درم گرم مثانه را نافع است منه تخم خیارین منه تخم خرزده منه تخم کدو هر یک پنجم تخم خرزده چار درم تخم خلیج تخم خیارین
پرسپاد نشان هر یک سه درم همدار یک سازند شربت دو درم مع جلاب با شرباب بنفشه سفوف حجر البهو و جفت
تفتیق و اخراج سنگ تخم خرزده تخم خیارین هر یک پنجم تخم حنظل سه درم تخم کدو درم نشاسته کثر احب القلت
هر یک یک درم حجر البهو و چار دانگ شکر سپید پنجم ده کوفته بنجته شربتی سه درم باب نخود سیاه و طعام آنها باید که بنشیند
بود و نادره روز بهین دوا و غذا سازند فانه تفتیق الحصاة و لایخن البدن سفوف که سنگ کرده و مثانه را که با نادره
چار بود لطف دهد منه تخم خیارین و همدان و کدو هر یک چار درم رازیانه حجر البهو و هر یک دو درم با سکنجبین برینند
و نادره و مثقال با سکنجبین بنوشند و بیکر که بهین عمل دارد مغز بنفشه و نادره و حنظل و زده و خیار تخم بلون خار شک هر
یک سه درم کاکج رازیانه کخته کرفس هر یک یک درم حجر البهو دو درم با سکنجبین و آب پرسپاد نشان
و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ کرده و مثانه را پاره پاره کند و برون آورد
حجر البهو و قلت هر یک سه درم منه تخم خیارین منه تخم حنظل سه درم کدو هر یک پنجم تخم حنظل
ربی چار درم تخم کرفس سیالیوس فطراسالیون هر یک یک درم ضمغ عربی کثیرا هر یک یک
مثقال کوفته بنجته شربتی دو درم با شرباب خشک سفوفیکه بهین عمل دارد حجر البهو
شده درم تخم قلت پانزده درم منه تخم خرزده منه تخم خیارین منه تخم کدو هر یک
چار درم و نیم سیالیوس دو درم ضمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بنجته شربتی دو درم باب نخود سیاه سفوف قلت
که سنگ کرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت منه تخم خرزده ضمغ عربی آکو
بالسویه کوفته بنجته شربتی یک درم و بیکر که تفتیق حصات کت رو پیچ سفوف
نیارد و جسته محروین و صاحبان جگر گرم نافع است منه تخم خرزده
منه تخم خیارین هر یک یک درم ضمغ آکو تخم کاسنی هر یک
نیم جند و شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین

سفوف که اورا بر بول کند

سفوف که در آب اورام کرده و جگر لطف دارد
منه تخم خیارین منه تخم خرزده هر یک پنجم تخم کاسنی تخم کثوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه اینون رب السوس هر یک
دو درم ربون چینی کشتال زر شک منقعی چار درم کک دولک درم سبل زعفران فستقین مصطکی هر یک یک درم
سفوف که درم گرم مثانه را نافع است منه تخم خیارین منه تخم خرزده منه تخم کدو هر یک پنجم تخم خرزده چار درم تخم خلیج تخم خیارین
پرسپاد نشان هر یک سه درم همدار یک سازند شربت دو درم مع جلاب با شرباب بنفشه سفوف حجر البهو و جفت
تفتیق و اخراج سنگ تخم خرزده تخم خیارین هر یک پنجم تخم حنظل سه درم تخم کدو درم نشاسته کثر احب القلت
هر یک یک درم حجر البهو و چار دانگ شکر سپید پنجم ده کوفته بنجته شربتی سه درم باب نخود سیاه و طعام آنها باید که بنشیند
بود و نادره روز بهین دوا و غذا سازند فانه تفتیق الحصاة و لایخن البدن سفوف که سنگ کرده و مثانه را که با نادره
چار بود لطف دهد منه تخم خیارین و همدان و کدو هر یک چار درم رازیانه حجر البهو و هر یک دو درم با سکنجبین برینند
و نادره و مثقال با سکنجبین بنوشند و بیکر که بهین عمل دارد مغز بنفشه و نادره و حنظل و زده و خیار تخم بلون خار شک هر
یک سه درم کاکج رازیانه کخته کرفس هر یک یک درم حجر البهو دو درم با سکنجبین و آب پرسپاد نشان
و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ کرده و مثانه را پاره پاره کند و برون آورد
حجر البهو و قلت هر یک سه درم منه تخم خیارین منه تخم حنظل سه درم کدو هر یک پنجم تخم حنظل
ربی چار درم تخم کرفس سیالیوس فطراسالیون هر یک یک درم ضمغ عربی کثیرا هر یک یک
مثقال کوفته بنجته شربتی دو درم با شرباب خشک سفوفیکه بهین عمل دارد حجر البهو
شده درم تخم قلت پانزده درم منه تخم خرزده منه تخم خیارین منه تخم کدو هر یک
چار درم و نیم سیالیوس دو درم ضمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بنجته شربتی دو درم باب نخود سیاه سفوف قلت
که سنگ کرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت منه تخم خرزده ضمغ عربی آکو
بالسویه کوفته بنجته شربتی یک درم و بیکر که تفتیق حصات کت رو پیچ سفوف
نیارد و جسته محروین و صاحبان جگر گرم نافع است منه تخم خرزده
منه تخم خیارین هر یک یک درم ضمغ آکو تخم کاسنی هر یک
نیم جند و شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین

در امراض کرده و مثانه

و مجاری از اماک سار و ماده را که قریب بخبر باشد بر آن اردو کچم چیره هر یک کیخبره فوراً جز شکر سپید نصف جمله
کو قته بیخته بکشتال قبل از غذا و یکمقال بعد از غذا با صلیبه ده ساعت بخورد و استعمال این دو از سیل دوام منع تولد
حصاة کند بدون احداث حرارت و جدت سفوف که در اربول کند و ماده سنگ را ممکن شدن نه است و کولو
قناریون مغز تخم چیره هر یک ده درم زجاج سوخته قلع هر یک هفت درم تخم خربری سه درم رازمانه دو درم همراه
باریک بسایند و یا راجه پیر کنند و قدر حاجت دهند در محروم راج مع بکنجین و در سرد مع ماء الاصول سفوف شادانه
که بول الدم را مجرب است شادانه مغفول دم الاخین بسکند با کلنا رش یا منی تخم خرفه کل ارمنی کل قرسی بالسویه کو قته بیخته
شترتی و در دم بآب سماق سفوف که جت بول الدم و خرفه بول و سرند کرمانغ است تخم شخاش تخم خرفه
عربی هر یک پنجم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم قند سپید پنجمه شترتی پنجم درم سفوف که قته مثانه را نافع است دم
الاخین شادانه مغفول نشاسته تخم گرسن هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم میو مائی کانی دو دانگ کاکج دو درم کو قته بیخته
یک درم و نیم شترت شخاش و دیگر که حرقت بول و دوج کلیه و مثانه را نافع است و بول براند مغز تخم خربزه منی درم مغز تخم
خیارین مغز تخم که و خرفه شخاش سپید هر یک ده درم نشاکثر اربالسوس هر یک سه درم بزرالنچ سپید دو درم قند هفتمه
سه درم شاکاوت شترت شخاش و دیگر که قروح کلیه و مثانه را نافع است کل مخموم ام الاخین نشاسته که مغز تخم خربزه مغز
تخم خیار تخم گرسن مغز تخم که و رب السوس لک مغفول ریوند چنی مغز ب الصنوبر شخاش سپید بزرالنچ سپید بالسویه کو قته
بیخته شترتی دو درم صمغ سفوف که زیابیطس را نافع است صمغ عربی کل ارمنی کلنا سماق مقبی بلوط هر یک پنجم درم
نشاکثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل سپید یک درم کو قته بیخته شترتی سه درم مع بعضی اشیا که جامع قبض و جموت
باشد سفوف ماسک البول جت کثرت و سلسل البول بلا حرقت و جت کسی که در خواب بول کند نافع است
بلوط پنجاه درم منی درم کثیر خشک بریان صمغ عربی کل ارمنی هر یک ده درم کلنا کرمانج هر یک پنجم درم کو قته بیخته شترتی
سه درم بآب خالص سفوفیکه چه سلسل البول نفع دارد کند رسد خولجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس بالسویه کو
بیخته شترتی سه درم سفوف ماسک البول ترکیب قوام الدین صاعد اللطیف حب الاس خولجان هر یک چهار درم
سعدیک درم کند کلنا رکلیخ کل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنجم درم کو قته بیخته شترتی سه درم مع جلاب سفوف و دیگر
که همین عمل را در صمغ عربی ده درم کند پنجم درم کثیر خشک حب الاس کل ارمنی هر یک ده درم شترتی دو درم مع جلاب
سفوف که همین عمل را در ترکیب لثة الدین سرخشی است حب الاس سعد کند رمار مسک کلنا صمغ عربی سلسل البول
کو قته بیخته شترتی دو درم سفوف که ترف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم لوده جلیس کند که با کل ارمنی کلنا رافا کند
هر یک یکمقال غافون ربع جز شترتی بکشتال سفوف که جت حرقت بول فرمن که با حرکت باشد و با تقطیر بول و سلسل
البول نیز باشد و جت در منی مفید و صاحب تحه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار مؤثر افتاده و بلوط بودا

سفوف ماسک البول
باز در دست کسکه تقطیر
البول با خرفه و بول القدر
راشته باشد نافع است
و با خربزه و منی درم
بلوط پنجاه درم
شترت خشک و دیگر که
بیخته درم کلانی
صمغ عربی یک درم شترتی
بیخته شترتی سه درم
و سه درم شام

در امراض کرده و مثانه

پانزده درم کل ازمی کشید خشک صمغ عربی تخم حاض بوداده کندر که هر یک دو درم شربتی و دشغال باب سرد درایام
شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند شربت استخر کرده و مثانه را نافع بود و منی بفرایند و باه را قوت دهد و در وقت
زایل سازد آب که خوب و دمن در پنج من آب پیزند تا بیکس آید و الاضیا کین بخود سپید بماند من آب پیزند تا بیکس و نیم آید و در
را به بنف بالند و صاف کنند و غسل کین و نیم بر سر آن بریزند و در اچینی و خولجان و سبیل الطیب و قرفل هر یک یک درم
زخم آن خردم در کینه بنده در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی بختقال و شربت مذکور با بنجاء شستی در بخت طامعانه
کشت شربت بهندی منقول از ترجمه باهر و شربت جبه در کرده و مثانه در سم و خمر و معض و درم سپر
و سرق النساء و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعاء و ثبماء و اثره و کزیدن هوام و در کمر و مفصا صلب و جرب
و انشته اند که اذکر فی تخنه المومنین انجیر زرد در ازانه هر یک صد و پنجاه مثقال یک شانه زرد در سه در آن آب بجوشانند
پس بجوشانند تا ثلث رسد بعد صاف نموده با شیر کلسنج سازد و سیصد مثقال و قند سیب ششصد مثقال
بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریونجی که بکباب تر کرده باشد و با پانزده مثقال روغن کرده کاهوی جرب
نموده در آن حل کنند و از ده مثقال تابست مثقال استخار نمایند شربت بلیمون سنگ از کرده و مثانه پاک
کن و مسبول بکساید بلیمون اگر تازه بهمرسد بکوبند و شیر و می بکینند و اگر بزیاید قدری آب بیاشند پس اگر آب
مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آید و اگر خواهند جوش داده بسیارند بلیمون تازه بود و خواه خشک
پنج رطل بکینند و آب بجوشانند که پنجه شود و بالند و صاف کنند و قنده رطل آمیخته بقوام آید پس غسل صاف کر رطل
اصا و کرده فرو آرند و بکار در آید و اگر از آب و می شربت سازند حب اگر دو اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی یک رطل قند سپید
سه اوقیه حب میکنند و طریق همانست که کشت و در بعضی کت مرقوم شده بلفظ مطلق که بلیمون شتی مثقال در دمن
آب بجوشانند و بیالایند و قند سپید یکین آمیخته بقوام آید شربت بر و در اربول و حیض کند و سنگ کرده و مثانه
بریزند و در تب بیاید شربت خشک به ثقیب سنگ مثانه و عسر بول ففعا دارد و باه آرد خشک اگر تازه بود
بکوبند و اندک آب بیاشند تا غصاره وی بر آید پس بر یک رطل ازین غصاره دو رطل قند و دو اوقیه غسل آمیزند و بقوام آید
و اگر خشک بود و نرزد و اوقیه بیاید اوقیه از خشک یک رطل قند کنند و باید که از این کوب کرده یک شانه زرد در آب تر نمایند
و ماس نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آید شربت بخیل سرد است و خشک با عذال و قنطیر
سنگ و عسر بول و قرح مثانه و معض نافع بخیل سبز از سوا حل مانیه بکینند و آب بشویند تا مکل دور شود پس در دمن
یا در صلابه نام بکوبند و انشاء کوفتن قدری آب بیاشند زیر که بخیل قلیل المانیه است و چون خوب کوفته شود و بیشتر
آب مستخرج بر قدر باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آید و اگر خواهند از قبل وی شربت سازند بارند
حل وی که سبز بود و بخیل و بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بالند و صاف نمایند و غسل یک رطل قند سپید رطل

در امراض کمره و مثانه

[illegible]

در تخم کرفس دو درم و ایفون یک درم است و دیگر از کلهای هر یک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح نوع دیگر که همین عمل دارد کالنج
 و تخم کتان بزرگ پنج سید هر یک نیم تخم حاض مغز چغندر بریان مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیر هر یک سه درم تخم بادان
 از مغز ان هر یک دو درم ششده از تخم خیار ده درم هر یک درم بلعاب تخم کبرشند و با میوه با جلاب بدهند و در بعضی نسخا تخم کرفس
 و دو قهریک سه درم افزوده اند و دیگر که جفت قروح کلمه و مثانه و قطره البول و بول الدم بنیابت مجربست حب کالنج حب بیست
 و پنج عدد ایفون تخم کرفس بزرگ سید ششده از هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حاض بری مغز حلزونه مغز
 بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار و دوازده مثقال او و بدو کوبیده با میوه ششده شسته اقراص سازند و دیگر که جبه قروح کلمه
 و مثانه و اوجاع آن بول الدم و بول الاله و حر بمانده نافع است حب کالنج حبکی هفتاد و پنج تخم خیره سی و شش مثقال
 ایفون جفت مثقال کشنیر خشک انیسون هر یک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز حلزونه بریان بزرگ النج سید تخم کرفس
 تخم حاض هر یک نه مثقال بکوبند و بصبر انکوبه بشوند و اقراص بنهند شربتی از یک مثقال با سه مثقال و دیگر که همین عمل دارد
 حب کالنج پنجاه عدد و تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفتاد و پنج عدد بزرگ النج مغز تخم خیره تخم حاض بری انیسون نشاسته مغز بادام تلخ حلزونه
 هر یک دو درم همه را بکوبند و با میوه بپزند و اقراص بنهند خیار نیم است و بعد ششماه استعمال کنند و دیگر که همین عمل دارد
 کالنج ده عدد و مغز تخم خیره مغز تخم خیار ششاش کثیر هر یک چار درم کل قرصی ششده مضول رب السوس صمغ عربی مغز بادام درم
 الاوین کند هر یک دو درم تخم کرفس یک درم شربتی دو درم و اگر ششده نباشد مقاطیس محرق مضول عوض او کنند نسخاء و
 کالنج بسیار است از آن جمله هست نسخه که مجرب بود نکاشته قرص که با که جبه بول الدم نافع است و در جفت امعا که شست
 قرص شش بول الدم و قروح کلمه و بواسیر نافع است شب یانی شاخ کوزن سوخته کل ارمنی کثیر اکلهار تخم خرفه بالسوی
 کوفته بپخته آب خرفه اقراص سازند و دیگر شب یانی دم الاوین کلهار هر یک سه درم کثیر اششدرم صمغ عربی دو درم باب خرفه
 اقراص بنهند و با شربت رب الالاس قرصی که جفت بول المده عجیب الاثر است مغز تخم خیره مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک
 بیست درم کل ارمنی صمغ عربی کندرم الاوین هر یک ده درم ایفون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم
 شربتی بکوهن مع یک اوقه شربت خشخاش قرص و با بیطیس طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم کاهو بیست درم
 تخم خرفه پانزده درم کاسخ کشنیر خشک کل ارمنی هر یک نیم درم افاقا صمغ عربی صندل زرد کلهار هر یک دو درم کافور نیم درم
 اقراص بنهند شربتی سه درم باب انار ترش یا کلاب و در نسخه کل ارمنی دو درم است قرص و با بیطیس نوع دیگر طباشیر ده
 درم تخم کاهو و تخم خرفه هر یک پانزده درم کشنیر خشک کل سرخ کل ارمنی هر یک نیم درم کلهار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم
 باب انار ترش قرص و با بیطیس نوع دیگر حب الالاس تخم حاض مقشر هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم کوفته
 بپخته با آب سفیل اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که و با بیطیس مرضی است که آدمی بپنجا نکه آب بنوشد یا با نفی و دیگر همان
 ساعت بول کند و عجزش شدید لازمه و لیست و غذا در این علت غده مقشر و سر که و غوره و جمله آنچه مغذی و خوراک است

قرص بر و در حشمت شانه زانافع باشد مخمر خم خربزه دودرم مخمر خم خیار چندم مخمر خم کدو مخمر خم مغربا دام شیرین کثیر انشا الله
خشیاش بسیدیکل مینی تخم کرفس هر یک است دودرم بزر البیج یکدم شترتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در حلیل چکاند قرصه و شترتی
بول را نافع بود سفیداب کند زانزروت نشاسته صمغ عربی دودم الاخون مساوی کوفته بخیته کلوهما سازند و وقت
قدری از آن شیر و خمر آن ساقه بیکانند و اگر آفت در مشانه بود و برزقه منزوق سازند تا مشانه رسد و مرزقه که با یکا
مخصوص است معروف است که مونی طلا کردن بر عانه سلسل بول بار در نافع است و در جوارش معده که گشت
کلکالنج بول کبشاید و در بحث هر که گشت کما وجهه اوجاع کلیه نافع است و اقسام وی در بحث معده که گشت لبوب کبیر
در بحث باه باید لبوب صغیر و بحث هر که گشت و این بر دوشن کلیه و مغوی و دیند معجون فلا سفید همه سلسل البول و در در کرده و
نافع در سر و کراشته معجون جالینوس کرده و مشانه سرد در گرم کند و سده بکشاید فلفل سیاه و سپید حاماقط سبیل الطیب
الزیره سافج بندید زعفران کرفس اینون عاقر حیاتیم بخره تخم سداب بالسویه کوفته بخیته بعسل معجون سازند شترتی یکمقال در
ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس معجون حجر البیو و سنگ کزده و مشانه بریزاند حجر البیو و نجا دودرم مخمر خم خیار کبیر
هر یک چندم او دیر بریزم ساخته بعسل بپزند شترتی دودرم تا سه درم معجون عقر ب سنگ کزده و مشانه بریزاند و کزده
عقر ب را نافع بود عقر ب محرق سه درم و نیم خطیا نیکدم و نیم زنجیل یکدم فلفل و ار فلفل هر یک است دودرم کا کنج چندم و نیم
جندبید شتر چار درم کوفته بخیته بعسل بپزند شترتی دانکی باب کرفس و در قلا نینی زنجیل و فلفل و ار فلفل هر یک دودرم و نیم کوفته
بعد ششاه استعمال کنند معجون اذرا قی سلسل البول نافع است و در وجع للمفاصل باید معجون کا کنج قرصه کرده و مشانه
و بول آدم را نافع است کا کنج بیت و پنجه و بزر البیج تخم کرفس را زیاده هر یک هشت درم مخمر خم خربزه تخم خاص اینون مخمر خلعوز
برایک شترتی سه درم زعفران دودرم و نیم کثیر چار درم کوفته بخیته با سنج بپزند شترتی یکدم مع خدیقون با ماء العسل یا
شراب خشیاش معجون عطای تقطیر البول و سرعت انزال نافع است و در اختیارات بدیمی نوشته که وی در سرعت انزال
تقطیر دارد و گفته که غذا باید که کباب باشد مصطکی کند و بحث بلوط بذر القصب بالسویه کوفته بخیته با و چندان غسل بپزند شترتی و
شغال معجون کند رجه تقطیر البول و سرعت انزال مینی نفع دارد و کند رکنار بلوط شونیر کثیر هر یک ده درم زیره کبابی یا کباب
هر یک چندم پوست بلبله بلبله سیاه پوست بلبله زرد آله مقشر هر یک سه درم کوفته بخیته با سه چندان غسل بپزند شترتی و
صباح و شام و غذا کباب معجون رشیدی همین عمل دارد و کبابه فلفل خضیه الغلب قرقل سبیل مصطکی یا نجا دودرم هر یک دودرم
مع نیم من غسل بپزند شترتی دودرم معجون خطیا نیکدم در کرده و مشانه را نافع است و سده بکشاید و در بحث هر که گشت
معجون چلعوز و عسل البول را نافع است مخمر خلعوزه مینی دودرم و قور بوندا و خرب بلسان اینون سلیخه زعفران و در حشمت
فطر سالیون یا سارون کما قیطوس هر یک سه درم نفع خشک بخردم کوفته بخیته بعسل بپزند معجون ماسک البول
او را بول بان و در سبلان مینی تیر خاصه مردم پیرا قاقیا کثرا هر یک سه درم صندلین خدس سرخ قصب الزیره تخم خاص

صنعت عربی طباشیر هر يك دو درم تخم سرود و مثقال كندر يك درم بجلياب بر سر شند شترتي بختقال غذا گوشت بره بر بان كرده و فقيه خشك
مچون كه بول في الفراش باز دارد و مر كند راقا قيا شيا ف بايتا هر يك دو درم شب بياني بر بان سه درم تخم خطمي هفت درم بر بان
تخم كتان بيله كايي بر بان هر يك ده درم كوفه بخته باشد آينه شترتي سه درم مچون خشت الحيد بسياري بول كه از سردي
بود و فقه خشت الحيد مدبر ميت ورم شود كندر در سر كه تر كرده خشك نموده چدرم طباشير چادر درم كشي خشك سه درم شوكران
و دو درم بستر بيله ساهه بر سر شند شترتي با دانه سه درم و در شب نگاه سه درم بستر بيله مچون كحللار سلسل البول باز دارد
خساره ورم كندر بلوط هر يك بيه درم سه درم كرايه هر يك پنج درم كوفه بخته بعل مچون سازند شترتي بختقال نوع ديكر كه بهين
علاوه كحللار و دو درم شاه بلوط هفت درم دار فضل خضيه الثعلب هر يك يك درم كوفه بخته بعل بر سر شند شترتي يك درم مچون كشمير
البول را سود و دهنظر اسالون موفو هر يك چار درم دو قوايسون تخم كرفس حب بلسان هر يك سه درم كثيرا و دو درم كوفه بخته
بمغج بر سر شند مچون تهرمي حبه عسربول و قونج نافه و بي مشقت سهال ميكند در هر وقت از زمستان و تابستان خوار
بيرون تا تر صيرقان و انه بيرون كرده مفشه بجا ورم را بچكانه روز در خل حمر خيسانديس نيزه و اير و زن فراخي بيرون كنند
بعده سقونيا سداب خشك هر يك هفت مثقال فلفل سياه صدها نه بختيل سه مثقال بور دار شني بختقال با دانه شيرين مفشه
بر و پوست مني عدد كوفه بخته باقر كوفه مخموج نموده با سه وزن او و غسيل كف گرفته بر سر شند شترتي چار مثقال با بكرم مچون
بلوط كه بجه سلس البول و تقطير آن محروبت بلوط مفشه مقلو با نرزه ورم حوف مر تخم سداب هر يك يك درم كندر حب الاس
چون با سياه قرفل بيله سياه هر يك دو درم سعد شونير بيل هر يك سه درم اخير خشك پنج درم كوفه بخته بعل بر سر شند شترتي
از سه مثقال بايخ مثقال بدست كه معاجين مهي كه در بخت باه و كور خايد شدا نشاء الله تعالى چنان تقوي كرده و خوش
مر باء رجب بيل كرده و مشانه بار در نافه است و بول برانده و در بخت معده كند شت مر باء شقاقل مشانه را سود دارد و در بخت
با به بايد مر باء كده و مشانه گرم را نافه است و در بخت سینه كند شت ماء العسل در بول است و در بخت سر كند شت ماء الاصل
كه سنگ كرده و مشانه بریزاند و در بخت سر كند شت لظولي كه سنگ كرده و مشانه ياره ياره كند و بيرون آورد و بول برانده و كحلل
بابونه كلنج خطمي خشك هر يك ده درم پوست خربزه خشك پرسیاوشان تخم فلت يكوفه هر يك هفت درم شنان اصل السونچ
چرازانه هر يك پنج درم كاكنج حله هر يك چار درم برنجاسف بفته هر يك سه درم دو قوبرك خيلوفر هر يك و مثقال و درون
آب بچوشانند تا به پنج من اید و در آن بنشینند و چون بیرون آیند و سه طره روغن عرق در احوال چکانند لظولي كه بهین حبل
بابونه و رسته تركي بنام مرزنجوش بر ك كرنب سر كن كوتر بچوشانند و در آب آن نشینند و ثقل می برعانه و حوالی آن ضما و سما
لظولي كه بهین اثر دارد و رسته تركي بر ك ترب است سداب بابونه برنجاسف سنبلیل مرزنجوش خطمي بنام شلغم شبت كرنب
بچوشانند تا نرم شود و با آب دی بنشینند و ثقل آن برعانه ضما و سازند ديكر كه بهین خاصيت دارد و بفته كل سرخ كل بنیو خطمي
هر يك پنج درم حنك بابونه پوست خربزه و كحلل بر ك كرنب هر يك سه درم بچوشانند و در آب آن نشینند و ثقل می برعانه و كرده

در امر این مقعد و رسم و قبل و بعد

دارد جهت بلوط کلنار جوز السدر و کاغذ سوخته هر یک سدر دم کوفته بچینه بر مقدار ریزند و در ورم معد در استعاط بوا سیر
مناب حدیث است و در بحث قروح بسیار روغن کشند آب مد جیض است و در ادویه سرگزشت روغن که کبابی
در جیض است و در ادویه معد گذشت روغن زعفران و این الخلق نامند جهت صدمات و ادجاع رحم و معده و تشنج و
رنک و خساره و رفع بیخالی و تفتیه قروح و خروج رحم نافع است زعفران پانزده فرمانا شش صلب الزریر پنج مرصاف و
مشال روغن کبجد چنانکه گفته و هر روز برهنم زنند و با صد مشال آب بچوشانند تا روغن بماند صاف نماید روغن
که مستی است بر روغن لثه و زنجبیل و جهت امراض رحم نافع است و در ادویه سرگزشت روغن مقل جهت بوا سیر و جی
امراض بارده و تحلیل ریاخ غلیظ عظیم النفع است و از قدما لایف شده و مقل ارزق برک مورد سعد مزخوش علیه اس
شده الحصر احسب الخروج هر یک ده مشال میوه سالواش افیون لیفاج حب بلبلان با داعم مقشر حرق سپید زرب افلیج شیط
هر یک شش مشال قوئل جوز بوا تحلیل خولجان و در چینی با در جید هر یک ده مشال زرب الفیج کند رسپالیوس تخم کند ناشو
تخم زرد تیرک ناخواه قطع هر یک پنج مشال انشه شبت ورق الفار قوئل هر یک چهار مشال عمل کف گرفته روغن یا سیمین
روغن کاو لفظ سپید فدان روغن خروج و این الفار هر یک سیزده مشال زیتون ششصد و پنجاه مشال آب خاص زرب مشال
بچوشانند تا آب بسوزد و بعضی این روغن را در روغن بلادر نامند روغن بوا سیر خراطین پنجاه عدد در روغن کبجد برشته
کرده از روغن برون آورده باده درم دنباله با و بجان بسایند و روغن را با موم روغن ساخته با خرا سائیده بیا میزند و بر مقل
بوا سیر مالند و جهت قطع خون بالذک مازو که غرض باشد استعمال نمایند روغن که جهت ساقط کردن و انهاء بوا سیر
محبوب و بینا یله است گوگرد زربخ بر دو برابر سائیده تسقید دهند روغن کبجد سجد که جذب کند و با قرع و اینق نقطه نمایند
در این تسقید باید که بر دی آتش نرمی باشد روغن و روغن جت درم مقعد و در بوا سیر لغایت از موده است هرگاه از
حرارت باشد و روغن را با پیله بر کو بید و آب بچوشانند تا جفا شود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود و
و اگر دنباله با و بجان را سائیده اضافه کنند بوا سیر با در با نافع است روغن کرات بوا سیر را نافع است آب که با یکن
روغن کبجد نیم یا ده درم مقل بچوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن تخم گمان بوا سیر و که مقل را نافع است اگر
حرارت در اینجا نبود مسفوف که زرف خون باز دارد از با سورد و با از رحم بازاله ککارت یا از شکم یا از قی یا از عاف یا از بوا
بروند چینی بکرم یا سیران چینی ثلث درم خضض لجنه التیس هر یک یک درم و نیم که با مسحوق و دوا لک بلبله سیاه بر روغن کا
بریان کرده سه درم کوفته با ریخت بچته یک درم صبح و یک درم شام بخورند و ترک غشا نمایند مسفوف مقبلا اما اصناف است بعضی
از آن بوا سیر را سود دارد و در بحث امعا گذشت مسفوف که بوا سیر و سیرال و حیر و مقض نافع است تخم زرد تیرک بریان
کرده نو درم تخم گمان بریان اسپل بریان هر یک سدر دم تخم کفس بریان کل اونی تخم مرد هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم خیراز
زرد تیرک و اسپل و تخم مرد و هر دو کوفته بچته و حله بهم آمیخته مسفوف سازند مسفوف تیوان خطائی و مسفوف قل جهت بوا سیر

الملک بر یک چار درم مویرست درم اجر کوفته بخیه باز بره و کاوشیاف شسته بردارد و دیگر که حیض بکشد
 خرق سیاه پنج خطل از هر یک قدری کوفته با هم سرشند و شانه طویل سازند اول رطوبت می آرد و بعد خون
 ششانه که بچه مرده را فرود دارد و بر خرق سپید با بسوی کوفته بخیه زهره کا و سرشته استعمال نمایند ششانه که حیض
 باز دارد سرته کلنار تنکار زر کران با بسوی سخی کرده با آب مورد میسرشند و پشم بدان آلوده متقل سازند و آن شانه
 متقله را در سخی افاقا و باز در سبب بانی گردانند بردارد ضما که درج رحم و بواسیر را ساکن کند زعفران افیون
 بزرالنج پیله مرغ بر یک و درم خطمی تخم گمان بر یک پنجم زرده تخم مرغ نیم تخم کند و روغن شسته زرد آلود ضما کند
 ضما و متقل که از کثرت نفخ مستمی است بضما و بواسیر متقل ازرق تخم گمان تخم کند تا هر یک پنجم بر روغن
 کا و سرشته ضما و نمایند ضما که در بواسیر انباشند متقل کوبان شسته مغز ساق کا و خسته زرد الو میعه زرده تخم مرغ
 با بسوی در روغن کا و که پیاز در آن جوشانین با خسته حل کنند و ضما سازند ضما که در بواسیر و در او را ام نشانند
 و خون بواسیر بکشد پیاز بر روغن کا و بریان کرده برینند و اگر پیاز گرم کرده و ورق و ورق از جود انوده برینند و کثرت
 در قلیح افواه رکبماء بواسیر سریع و اگر پیاز سید را نیک بچوشانند پس بکوبند با روغن کا و تا نرم شود و فایز کرد
 و بعد برینند زرد و درج و درم بواسیر بنشانند و اگر زرده بیضه مزوج سازند بهتر باشد باید که پیاز را با جود سلق
 متقل کنند پس بکوبند ضما که در بواسیر بنشانند و مجرب است کل خطمی کل بالونه اکلیل الملک بر یک چار درم
 حله تخم گمان بر یک سه درم عدس مشوره درم مجرب را پنجه زرده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته برینند
 ضما که بواسیر و در مقعد و خیر انافع است مغز ساق کا و زرده موم سپید سخی درم افاقا دم الاخون کند
 و هر یک پنجم درم مراد استک سپیده از زیر هر یک یک درم و نیم متقل یکی هم افیون دانکی و روغن کل بیست درم بطریق معلوم
 سازند و برینند ضما که مخصوص بواسیر است مغز استخوان زرد آلود بنفشه مال بهیله پنجم درم میعه سایه سه درم متقل
 و درم رفت یک متقال و نیم سازند و برینند دیگر که همین عمل را و باز دکن با پنجه و در روغن کا و بریان کرده هر یک
 پنجم درم متقل یک درم زعفران پنجم درم افیون دانکی و نیم ضما سازند دیگر که همین عمل کند و روغن مغز خسته آلوده درم
 کوبان شسته متقال بر یک شفا لو خشک موم سپید بر یک سه درم متقل یک متقال مراد استک و متقال ضما و نیم
 دیگر که سوزش و در مقعد انافع است کبچد بکوبند و با روغن کل و سپیده تخم مرغ ضما نمایند دیگر زرده تخم مرغ
 و از جود روغن گل همین اثر دارد دیگر سپیده از زیر بزرالنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته بهین عمل دارد و دیگر
 مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرچه آن و اسهال بواسیری و زرف حیض را سود دارد و سپیده از زیر حیض
 موم هر یک خروبی کل خطمی متقل بر یک و در جود روغن گل پنج جزء باز زده تخم مرغ استعمال نمایند شما که درج و در
 و از مراد الف و اکلیل بالونه و آب پیزند تا که مهر شود و بنفشه از آن بکیند و در باون بکوبند با چون مرهم شود پس زرده بیضه

الضما
 مجرب است نه تخم
 بر یک بر یک کشته
 در زنده بکشد
 الضما افیون
 و شسته در سبب
 ضما و متقل
 و شسته شفا لو
 سوزش
 الضما
 درم در جود
 شسته و نقل
 ضما و کوبه

دیگر که شیب را بکند شیب سعد قفاح از خبر کن سوس کوفته و باریک پیچیده ببرد از دیا این ادویه را جوشانند در آن
 در آن نشاند تا خرد و دیگر که همین عمل کند سسک و قدری زعفران و اندر شراب ریجانی قابض بچشانند و چند بچش
 بهرند پس خرده کتان در آن ترکند و خشک ساخته بدارند و وقت حاجت قطعه از آن گرفته بکشند روز قبل از عمل بزرگ
 دیگر که مصیق شیده است صمغ سوس بدارند فانه عجیب به دیگر که همین کار کند را کثا اقا یا سعد سبیل باریک
 بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده و بدین ادویه ملوث کرده بدارند و فرجه که رطوبت فرج را مانع است مرد استخ
 بهر در باریک ساین بدارند و دیگر که رطوبت فرج دفع کند نمک اندرانی شیب یا باریک ساخته بدارند یا
 صنوبر و شیب و بعد در شراب بپزند و خرده آن تر کرده بدارند یا زرد و سخت بلوط و کلار در آب بچشانند و بدان شفا
 نمایند یا سوسه و شیب بالسویه بسایند و بدارند و فرجه که تسخین قل کند که دانه نقشه بکوبند و بجزیر پیچیده و بر وزن شش آن پیچیده
 و دیگر که مجفف و مسخن فرج است که دانه فلفل سعد در شراب بپزند و خرده بدارند و دیگر که رطوبت فرج را شاف کند و از
 سبیلان رطوبت وقت جماع مانع آید ماز و تخم خاص باریک دو درم سر سر و خشت اسفید باریک نیم درم سر سر بکوبند
 و لته در طبع خفت بلوط و کلار تر کرده و بدین آلوده بدارند و فرجه که لذت زیاده بیاورد ارضی یا عاقر قرحا بخانند و برقی آن
 بر قضیب بمالند و دیگر که لذت آرد خلط یک درم بکیند و روغن زیتون ده درم بر آن بزنند و چند روز بدارند پس ببالند بر
 الت با در فرج دیگر که لذت آرد عاقر قرحا در پنبی ریجیل بالسویه کوفته پیچیده و باقی که صمغ در آن محلول بود سرشته بر
 بزند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل گردد استعمال نمایند و فرجه که منع جل کند قفاح که کرب حرف بهر در و بطور
 آمیزند و در آب فروغ بری تر کرده بعد پاک از حیض بدارند و اگر بعد هر مجامعت قطران بدارند یا عصا و سداب مع
 فلفل بدارند مانع تحلیل آید و احوال که پیچید را در بر قضیب طهار کرده جماع نماید و دیگر که مانع آستن آید تخم خندقوی
 سه کین فل خردل حب فلفل استخوان زرد و مسادوی کوفته پیچیده سبیل بپوشند و به ششم پاره بدارند هرگز آستن نشود
 اگر آستن باشد بچشند از دو کوفته اند هر روزی که حبه از حب النخوع یعنی دانه از تخم میدا بچرب بلع کند کسال آستن نشود
 و اگر در راه دو سال و قس علی هذا و دیگر که منع جل کند ماز و حب آلاس مسادوی کوفته پیچیده باب گرم سرشته و فرجه
 سازند قبل از مجامعت و دیگر که منع جل کند قفاح کرب و تخم او هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بدارند و محمول
 انچه خرگوش چمن کار کند و دیگر که منع جل کند و ادرار حیض نماید عروق پنج کرب کوفته و سرشته بدارند و فرجه که معین بر
 حل است شیب یا می دو درم ساق عود زعفران باریک یک درم کوفته پیچیده به ششم پاره بدارند و مجامعت نمایند
 و دیگر که بر محل اعانت و بد خند بستر میوه سبیل جا و شیر مر قیطیر زده باریک جزوی مسک عنبر باریک ربع جزء شراب
 بپزند و فرجه سبیل و دیگر که پیش باری و بد سر کین بزکوی نیمه یا نه خرگوش بهر واحد قدری کوفته پیچیده بصل گرم بپوشند و به
 ششم پاره بدارند و دیگر نیمه یا نه خرگوش در جلی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته پیچیده بکلاب سرشته بدارند و دیگر یا میران

لسان الذهب فی غفران
 و شمس جلیل معین
 و بدست شمس

چنین سوزنجان صبر از میان زید الحریک دانی با شکر سرخ فروخته کنند و مگر میوه سایل چندید سر و جاوشیر قط باز در مقل مسکت
 کوفته بیخته بردارند بعد از چند نوبت و بعد چهار ساعت مباشرت کنند و دیگر میوه یا زهر خروش و سرکین او بعل سرشته ته به پیشم پاد
 بردارند ته شب بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و در تنه عوض یا زهر خروش است و دیگر زعفران سبیل مقل و طلا
 به یا کبان لبان عکس مصطکی روغن نارودین هر یک مثقالی بکیند و چنانچه باید بم آمیزند پس قدر یکتال بازان تسانند و در صوفه
 نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبها حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمیع گردند البته جمل شود با مالد تعالی دیگر که در جمل خبر
 است شب یانی زعفران لسان عصفور هر یک یک گرم خرمیان یک مثقال عود پنج نیم گرم مشک ربع گرم کوفته بیخته بعل سرشته
 ته شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند و دیگر جبه حمل منقول از ابن سیرافون زعفران حماما سبیل اکلیل
 هر یک سه و نیم اوقیه به اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه ساوچ قدما هر یک یک اوقیه روغن نارودین نیم اوقیه باله کبوده
 روز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز تشاره عاج یکتال با مثل آن نبات تناول نمایند و دیگر که معین بر جل و سخن
 است چندید سر میوه فریون سیر زو جاوشیر حب لبان قط سبیل مقل کوفته شب یک بیخته چند شب بردارند پس مباشرت
 و قبل از جماع چهار ساعت نیز بردارند و فرجه که بچه مرده یا زنده بیند از آستان عاقر قرحا شو نیز سذاب قزاسیون بالویه
 کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند و دیگر جبه استقاط نو شاد و رسوده درم اشتر در دیگر هم حکم کرده سه درم با هم سرشته بردارند
 و در چنین فرجه احسن آنکه تمام شب پایا عورت بر بالش بلند باشد و سر پست بود و دیگر که بچه مرده را فرو آرد و جاوشیر خروش
 سپید بالویه کوفته بیخته بزهره کا و لب سرشته و فرجه سازند و دیگر که اخراج مشیمه و چین میت کند اهل زراوند و بروج تر مس
 حرف هر یک جزوی کوفته بزهره کا و سرشته بردارند و دیگر که بهین عمل کند تخم خبازی خردل سپید مقل ارزق هر یک جزوی
 کوفته بیخته با قطران لب سرشته بردارند و دیگر که حیض بر آستان عاقر قرحا جاوشیر سذاب هر یک یک گرم فریون نیم گرم
 کوفته بیخته با قطران سرشته بردارند و دیگر که حیض بر اند مر فو نه هر یک چهار درم اهل مشیت درم سذاب ده درم موثر منی است
 درم کوفته بیخته بزهره کا و لب سرشته بردارند و دیگر که حیض بر اند و در رحم را که از سردی بود نفقه بدیز مقل ارزق جاوشیر مصطکی
 اشق هر یک دو درم همه را و شبانه روز در سرکه و عمل گذاشته صلایه کنند تا بهیج مسکه شود پس روغن پتیلطو چندید سر کوفته
 بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یک گرم ضم ساخته صلایه کرده که نیک بیکد که آمیخته شود پس هر روز سه نوبت هر بار مقدار یک
 در میان پیشم پیچیده بردارند و دیگر که در از حیض کند چندید سر نیم مثقال مسکت دو جبه بروغن زیت حکم کرده و لصفه آلوده بردارند
 و دیگر که بهین عمل آرد و جاوشیر کندش میوه یا لبه افکار الطیب کوفته بیخته فرجه سازند و دیگر که بهین اثر دارد آب سذاب و آب
 قوتج نهی و صوفه در آن آلاینه و در اهل و مشکط اشجع و حبل که بسیار با یک ساخته باشند گردانند و بردارند و دیگر که در این کار مجرب
 است سذاب مر صاف اهل راز یا نه تخم فرو بالویه یا زهره کا و فرجه سازند و دیگر که مر حیض است تخم انجیر مر صاف بالویه
 کوفته بیخته فرجه کنند و دیگر که جبه اخراج چنین مرده و زنده و در از حیض نجابت مؤثر است عصاره قشال و الحار بخت قراط یا زهره کا و

حکمر و باله کبود بر دارند دیگر که جگر در احض و اجراج خین و شیمه قوی الاثر است و قبل خین میکند ایشان عطیة قطران
شحم خنظل قاء اسحاق خرق سیاه بونج نوشادر را وند باز یون روغن بید انجیر زهره کا و جاد شیر سبک در صنف منفرد و مجموع
کلا و بعضا استعمال نمایند فرجه قائل خین که خراج خین زن و مرده و متبذره و عیسر ولادت و علت رجا لغایت مجرای
جاد شیر خرق سیاه بالسویه باز زهره کا و سرشته بر دارند دیگر که جگر قطع نمودن حیض مجرب است صمغ عربی کا فور هر یک یک درم
مرکنا رسته درم کشیده تازه هفت درم باله بر دارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یانی نیدرم بر الیچ دانکی ایفون
نیداکت و دیگر که لغایت موز است مرد اسنک زاج سپید کلان کل از منی کل خنجوم سرمه بالسویه درجه سازند دیگر که قطع خون
وازاله خروج و عفو و رطوبت سائله رحم را نفق در کلان رشب یانی سرمه کاغذ سوخته زیره کالی بدربالسویه آب برک بید یا آب
کشیده یا آب ماروی مطبوع بر شند بر دارند دیگر که در قطع خون حیض مجرب است دانه سوخته دم الاخون برک مورد گل
از منی کل سرخ بالسویه از حرر کند زاینده پوست انار شش درم انیکوب کرده طبع نمایند تا جهره شود و قدری شیم را باب او تر کرده
با دویه مسوخته آغشته بر دارند دیگر که همین اثر دارد و قوی تر است برک مورد از دوی سوخته سرمه شش است هر یک یک درم زاج سوخته
صمغ عربی هر یک دو درم کل از منی رسته درم بدستور سابق استعمال نمایند در حین استعمال اگر بر در ثقل لک را که زرد کران برود
گویند یک مثقال ساینج باز در تخم مرغ فخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده و حول زیره بوداده و بوداده بالسویه با
ترنج مطبوع جهره مجرب دیگر که جگر حیض نماید و از موده است در تقویت رحم عدیل میو یانی صمغ عربی کل از منی هر یک یک درم
دم الاخون دو درم دیگر که حیض بندد کلان کند رماز سرمه آقا قیاس شب یانی بالسویه کو قیاس فخته باب لسان اسحق بر شند
و بر دارند و انضبار شیت و عانه طلا نمایند دیگر که همین عمل دارد کاغذ سوخته آقا قیاس کلک سرخ حصاره بچه التیس از دوی وصله
کمان سوخته بالسویه کو قیاس فخته سرکه سرشته بر دارند دیگر که حکم رحم را که از انبته النساء گویند نافع بود مذاب لغایع پوست
انار عدس منقشر در کلاب و قدری سرکه بنیزند و به شیم پاره پاره بر دارند و در حادی کبیر گفته بطبع بنیزند و بر دارند دیگر که
عمل دارد و عفوان کا فور هر یک دانکی مرد اسنک دو دانک حب الفار نیدرم کو قیاس فخته به سیده تخم مرغ و روغن کل بر شند و
بر دارند دیگر که جگر رفع حکم و اختلاج فرج و رحم از جوبات است ناردین لغایع خشک کل سرخ خشک کل نبلو برک سر و
برک سره لاجور و بالسویه بر روغن زیتون سرشته یک مثقال فرجه کنند و یک مثقال را باب با بونه مطبوع بزاف صفا کنند
و از آب و ثمر آب اجنب لازم است تا دوا لکث نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرجه که
باعث حکم و اختلاج کرد و مرتبه که زن را فرار نماید باید تا هفت استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکم نخواهد یافت و روزیکه
ترک فرجه کند حکم ظاهر میگردد و مدت ششماه اثر دوی باقی می ماند افحان ابل اشنه انجدان بیخ درخت فندق ایشان نیز
مرزنجوش مرا حوز محوشت بالسویه از حرر کنند زاینده یک مثقال را با شیره حیوانات سرشته باله حصول نمایند و هرگاه این ادویه بهر سر
بعضی از آن کافی است فرجه جگر ادجای حاره و بارده و رحم مجرب است کبیرا کو قیاس باروغن کاسرخ حصول نمایند و قدری

از آن که ده ضما و غیره نمایند فرزجه که جبهه درم که رحم نافع است خشنایش میباید که سیده را در شیرجبهه باروغن کاشخ
واندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور موم و اخیلین باروغن کل حکم کرده بآب باریک با شیر دختران منزوج
منوده بردارند فرزجه جبهه تحلیل او را مصلیه رحم موم بیه اژدن بیه مرغ مقل ازرق باریک سه درم خطمی تخم گتان باریک
هرزه درم بصل پایله لب خیار سبزه بپوشند و بردارند فرزجه که وجع و درم صلب رحم را بپاشند و نرم کند و حمل
او در وروج بوا سیر ساکن کند با بونه بیه لطافین موم با بسویه به پشم پیرو یاره بردارند فرزجه که او را موم رحم را نافع است
کند درم الاخوین حب الاس کل ازنی آقا قیاقه قیه جبهه بآب لسان اعمال میرشته به پشم یاره استعمال نمایند فرزجه که
مرد و صمدید را که قبل سائل بود و بعد از شیر طبع از موضع قریب آید و عفون و منتن نبود صمدیدم الاخوین کند از زروت باریک
ساخته بردارند و آنچه از امانکین بعین بود او را حخته کنند و در قبل بختها که در باب قروح امعاء که راست و شفا فاما که در باب بل
الدم و المده مضبوط فرزجه که بنور رحم را نافع است قوطط انیس با ز و خردوب هر چهار مساوی بکینند و در آب شیرین
و اندکی شراب بپوشانند پس بیالایند و آقا قیاقه و سبک در آب باریک ساخته درین طبع آمیزند و یاره پشم نرم که از
مرغنی گویند در هم پیچند و گرد همه سازند و درین طبع تر کرده رحم بدین بر تر برند و بپوشد و چون بجای خوش آید و دویه قابضه
رعانه و فلوامی فرج ضما و کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند فرزجه که درم بار و صلب رحم را نافع است کند مقل الیه و سیر زو
بباریک و درم زعفران جاوشیر اشق بباریک یک درم مصطکی میعه سالیله جبهه سیر زو و عن سوسن بیه بط و و عن باونه
بباریک سه درم صمغ را شراب اسل حکنند و شمع را بکند از زرد و حله با هم آمیخته فرزجه سازند و بردارند و دیگر که جبهه قروح و سرطان
رحم و زرف دم نافع است قطعه از سرب بر صلایه اسرب با لند مع روغن ناکه غلیظ شود پس بردارند و دیگر که او را مصلیه رحم
و ادخام را نافع است بیه بط منساق کا و و ایل مقل زعفران زرد و بیضه مشومی در و روغن سوسن همیه را بر بکینند و
شراب یا بطا بسپارند و بردارند قرص که با همه قرصها که حایس زرف الدم اند و دویه امعاء که شست قرص هر اهرار
طمت کند لقوت و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بر آن رود استقاط اجنه فرماید مرسته درم ترمس سیدرم حلیت
سکینج جاوشیر رک سذاب خشک رک پودنه مشکط اشع قد مانا قوه الصبیغ بباریک و درم کوفه پیخته اقراص سازند و
قرصی دو درم شیرینی یکقرص با طبع ابل و اگر ترمس نباشد حوض او را چینی کنند و اگر بآب سذاب اقراص بنید بپاشند
قرص صمغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد و مر جاوشیر سکینج سیر زو و بباریک یک درم حلیت
ببندرم حمله یک شربت است بآب سذاب یا طبع حله به بند و بتیمه اینها همین عمل دارد و غذا بخورد بته است کینوس
جبت استرخاء مقعد جنت بلوط کند ز قشور کند رشع سوخته مرد اسنج اخیلیا و فند با بسویه باریک ساخته بر فاده ثما
بر بندند ما و مقمهم جبهه خروج مقعد و در رحم نافع است ماز و کلنا رجعت بلوط بر کاس حله را و مقمهم نیزند و علیل در آن شربت
ایضا استجابدان نماید مقمهم آقا به را گویند مسوج که جبهه بوا سیر و شقاق رحم نافع است مقل ازرق کو بان شربت منساق

اگر از عدم جماع افتد ام بجای نماید بشرط امکان و الا اشیاء مقله منی و مذبه شهوت جماع بکار بندد و بفروماند قابل الهیست
یا بخیری دیگر و غده رحم بکند پنج مناسب و اگر از احتباس طمث افتد مدت طمث دهند و در وقت نوبت این علت سبب
که باشد جهت افتاد اطراف بر نیند و چرخاء و شبهه حمل فرماید و اشیاء بد بو فروماند تا رحم با سفل میل کند زیرا که رحم شایق
بر طبیعت و متغیرات و انقباض بر نایف و غیره غیر شرط بر نیند خاصه بخیر ماری و گذش یاریک سایشین و دینی و منایه
دوم رجاست و تدبیرش غایت باردار طمث و با اشیاء مسقطه جنین است و حسب منتهی دادن تا چند روز و دیگر امراض که رحم
افتد تا رک هر یک بدانچه در مرکبات این بحث گذشت توان کرد و حقنه رحم در اکثر امراض وی قطع تمام دارد با سبب مقرر
در ادویه پستان و حصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مقله باه اگر افراط کند و حابس سیلان منی افوشد و در
ام قوت باه اثر قوی دارد و اثر قوی باه است و در ادویه سرگذشت اطر لعل کسیر باه زیاده بکند و در بحث معده گذشت
جوارش جالینوس جنبه باه اثر تمام دارد و ادویه سرگذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و کرده
را محکم سازد با هر می معت عظیم النفع است تخم کرفس تخم کد تخم شلغم تخم شعبثه ناخواه از زیاده منقرض نماید رنگ منقرض خرمزین
کرفس منقرض فلفل منقرض الزم منقرض جلیل تازه منقرض خوزه هر یک بمشغال بسیار فلفل فلفل کبابه عاقر و قارنجیل تخم سپت
تخم جرج تخم پیاز حبث الرشا و انجبه تخم کند ناخولجان جود با کل قوه دار فلفل هر یک سه درهم قوه رعفران کند مصطکی عود هر یک
چاره تخم بلبلون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سپیدیو در بین شغال لسان العصاره هر یک پنج درهم لعل الفار باریان کرده حصیه الثعلب
کاد سوده منقرض کجکات زرخشک مری کش خرمای هر یک ده شغال غیر اشرب و شغال مسک ترکی نیم شغال قه بهنجی و ادویه
مصطفی بوزن مخرج بطریق مود و معجون سازند کرم مزاج و شغال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده درهم و شکله درهم در آن حل کرده بنوشند
و سر مزاج بخورم بخورد و بعد بکث کانه ماء العسل بیا شاند جوارش زرعونی و دیگر مقدمات که جنبه تقویت باه و اعصابه
و کرده و کمالات بول نافع است و زوکیک جوارش مقصور تخم بلبلون شغال تو در می ناف مقصور لسان العصاره هر یک
یکدرم تخم انجبه دو درهم بنجیل تخم شلغم تخم کرم شبت تخم تره ترک تخم جرج تخم پیاز تخم کند ناخولجان جود الطیب و ادویه
دار فلفل بوزیدان هر یک سه درهم کوفه بیجه با قه مقوم بسند شربتی از یک شغال تا دو شغال و اگر ناف مقصور هم نرسد بدل
وی حصیه الثعلب دو وزن او و قدری خردل کند بغایت نافع است و مختار صاحب المؤمنین بهین است و لیکن
شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلبلون شغال بهین تو در بین ناف مقصور لسان العصاره هر یک پنج درهم بنجیل
تخم شلغم تخم پیاز تخم طبله تخم ترب تخم جرج تخم کند ناخولجان جود و ادویه دار فلفل بوزیدان استقیل شوی هر یک سه درهم تخم
انجبه ده درهم قه بر ابر به کوفه بیجه لعل بسند شربتی سه درهم و یک نخه زرعونی و بحث معده در حرف زاء گذشت جوارش بلاوری جبه
ریاح بواسیر و نفوس باه و هضم طعام بغایت نافع است و بهر دوین موافق بنجیل ده است و فلفل سه است و شطرح هندی و دوستان
شغال پنج است و قه چهار صد دانه شغال منقرض و کان سفید کرده بکند هر یک ده شغال بلاور ده عد و بلاور کوفه در سه ادویه روعی کعبه

که اگر بعد از غسل حلقه
خود را در آب صندل
فصلان تا چند روز در آن
حمام بماند و در وقت
حمام در آن آب صندل
درم بخشد
و اگر در وقت حمام
در آن آب صندل
خود را

نیسانده و دست مالیده صاف نموده اودیه را با آن چرب کرده با قند مذکوره که یک وزن و نیم اجزا است بقوام آورده بپوشند حلقه را با
و پشت و کرده را قوت دهد و درین خشناس سپید هر یک دو درم و نیم حب محلب بخیل خرقه دار چینی شقال هر یک یک درم و نیم حب السنه
بوزن آن جوز جندم حب القفل هر یک یک درم زعفران بخورم مغز بادام مغز قند مغز قند شکر سپید هر یک نیم مثقال حب کلک کبر ادر
با قند آرد و خود و روغن کجده هر یک ربع من غسل کن حلو اسوه بان موافق بروین کثیر غذا و موله چون غلیظ دجست تقویت با و واحد ماب
و در دگر نافع کند و در آب چندان بنیساند که نم بردارد پس در کسه کرده در آفتاب گذارد و هم روز قدری آب بر او پاشند تا شروع شود پس
شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با نصف یا مساوی آرد و کنندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورد اندک اندک ریخته بر بزم
و چوشانند تا آرد طبع تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام بار و روغن کجده اضافه نمایند و بعد از جذب روغن بیشتر و شکر مایه و شهاب
اکواری بقدر شربتی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بچوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید و بعد به مغز پسته مغز گردان مغز
نارچیل و در چینی بخیل میل جوهر و اوقفل فلفل هر یک قدری اضافه نمایند تا باقیه موافق آید حلو که مسمی است به خوان احمدی نمی
پیش آید و به راقوت دهد و بدن فریاد کند برنج پاکه هشته یک رطل در آب بچوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یک رطل نیم کوفته با و رطل قند سپید و
یک پالک کلاب با شش نرم بپزند و کفچه بزنند تا زانیا که پخته شود پس مسک یک دانگ آمیزند و بکار برند حلو ای بعضی که جبت تقویت با و
و تولید نمی و در دگر من صعب محرب است و مخصوص تخم زرده مرغ پنجاه عدد و آرد برنج نیم آمارشند خالصه که نیم آمار روغن کا و آمار صعلی
اند و جو شیرین بسیار سه سطل الطیب در روغن عرقی بهمین سپید و سرخ موصلی سیاه موصلی سپید و زعفران مغز کبچ جوز بویه تخم انگلیس
نیم درم تخم کدو نیم درم صعلی مصری دو درم تو درین یک درم مشک اعصیل یک درم آرد و در روغن بریان سازند و زرده مرغ و پنجاه عدد و کفچه بزنند تا
شود آمیزند و ویکار و ویاخته بعد مشک آمیخته نگاه دارند حلو ای جدر قوت جماع دهد و منی افزاید و بدن را خفه سازد و کدو تر کشید
یکم بپزند و در بان چوبی نرم کنند بعد هجرت پسته مغز بادام مغز گردان مغز نارچیل مغز قند وانه مغز پسته وانه مغز حب الرطب حب القفل
کجده مشتر خشناس سپید هر یک یک دانگ آرد کبابه زخیل و ارفلفل و در چینی صعلی مصری جوز بویه بسیار بسیار در هر یک سه درم جمع را
نرم کوفته با نیم من غسل و نیم قند و روغن من روغن کا و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با شش نیم درم بپزند تا بعد پخته شود و اگر خواست شیرینی زیاد
کنند مختارند حلو که با و زیاد کند و محامعت راقوت دهد و بدن فریاد سازد آرد و خود سپید آرد کندم شسته هر یک یک اوقیه بروغن
کا و بریان کنند و نیم حلاب قند سپید و نیم آب در دیک انداخته کفچه بزنند و با شش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یک مثقال و مشک بتی
یک دانگ و کلاب یک پالک و در آخر اضافه نمایند و هر صیل یک سکر چوبچون حلو که بچین عکله مغز بادام مغز گردان مغز پسته مغز قند
کجده مقشر شاه وانه مغز پسته انحر مغز نارچیل مغز قند وانه هر یک سه دانگ آرد کفچه بزنند و نیم درم بپزند و کفچه بزنند تا پخته شود
یکم قند سپید بپزند و آخر یک دانگ مشک و یک مثقال زعفران و یک پالک کلاب اضافه نمایند و با شش نرم بپزند و کفچه بزنند تا پخته شود
حلو که قویتر است درین باب کوشش سینه مرغ فریاد بکنند که مانند هم شود و در قند و غسل بپزند و روغن کا و اضافه کنند و با آرد
کفچه بپزند و زنده چیدانه پخته شود و برشته گردد و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و مشک و زعفران و کلاب معطر کنند و در صبا

در امراض پستان و خضیه و الت غیره

در امراض پستان و خضیه و الت غیره

بکثرت اوقیه بخورند اگر بعضی لبوب و عظام مضطرب نمایند شاید حلو که در تقویت باه و تولید منی و منجن بدن عدیل ندارد و حتم
در درم وضع کرده و مثانه مجرب است و این در درش تالیف کرده زرد گس سرخ رنگ شیرین از پوست و چیری که سخت و در وسط او میا
یا کنگنه و یکین از وی و منجن از خراخرا و بر بر منخرسته و در کرده اند شیر کا و میزند تا مهر شود پس بر آورده و در بان چوبین که سبک باشد
بر هم نشو و بعد از آن بخورد بریان و میده کند هم هر یک پانزده درم اندر قدری روغن کا و بریان سازند و قند سپید یکین و غسل منجن
در آب حل کنند و صاف ساخته بران ریزند و میزند تا قوام آید پس از آن که خرمایه در قوق مخلوط کرده و دستش دانه و در اند و زرده
بسیض مرغ در آب جوشانده و بیست عدد و نیز منفرج کرد و اندازد و حله را بیک التراج و هند بعد از غدا و ام نمونه منفرج و منفرج و منفرج
منفرج و حله را بیک التراج و هند بعد از غدا و ام نمونه منفرج و منفرج و منفرج
ساخته بیا میزند و هر صبح ده درم بخورند حب که او را درم بار و خضیه و قوق را با فاست و دانه و شکسته تخم کرفس هزار اسپند ایلیون
مصلطی زعفران هر یک یکدرم پوست بلبله کالی الله میکنند مقل هر یک دو درم فطر اسالیون فاده از خر قطره زرد و در و خ اساردون
هر یک یکدرم کوفته نیجه باب سداب حب سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب بهی پنبه یا نه خر گوش با شراب انجیر حب
سازند و وقت کار در دمان دارند و آب وی فروزند لغو تا تمام آرد و حب قرص افهی که در تقویت باه عجیب است ثعلب و خولج
هر یک یکدرم مثقال پنبه یا نه شتر اعرابی رخیل قرص افهی کش خرمایه یک مثقال خردل و دو مثقال با کلاب حب سازند حب لغو
تمام آرد بطور انزال اثری تمام دارد و درم و فلفل کبابه برفه فلفل هر یک سه درم زعفران یکدرم بانگود و درم و در فلفل تخم کرفس یا نه درم
ناستقه هر یک یکدرم نیجه بقوام آورده بسرشد و حب سازند هر یک مقدار تخم دی و وقت جماع دو حب در دمان بیکدر حب
جالیلیون جدت کیسکه عاجر نو در داراله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب
قادر شود و الا در شب دوم یا سوم مجرب است منفرج کفک نر که دقت بهیجان گیرند مثقال مصری تازه تخم بیکر شخ ما
کند تا ثعلب مصری تخم حرمیکت صید اجدل را بر شک قدری کوفته نیجه ثعلب یا باب جرجه ها بنده ندر حب قدر تخم دی شتر
یک مثقال تا یکدرم و نیم یا سه پال شراب یا باب الکر شیرین یا بابی که بخورد آن ترک کرده باشند چیسکه هر گاه بعد جماع خورند باز تقویت
اصلی آیند که نیا جماع نگردند آنچه که از حب عود بهندی میگیرند از جمله طیبها و معروقه مندر است و مصلطی هر یک سه درم تخم یا نه
یکدرم هر دو چیز را با بیک ساخته با چوده سرشته جهانند قدر فلفل شربتی و حب تا چار حب و این دو در تقویت معده شتر
تمام دارد و حب منفرج عدش ساعت لغو می آرد و در دمان موجب او است لغو و قطب و من است و من
دماغ و در او به سر گذشت مع دیگر جهاد و من و منی و محسک فافطرت حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در شک معده
که شت حب ایفون جبه اساک منی مجرب است ایفون ده درم فلفل از چینی رخیل کثر اصنع عربی زعفران سبک هر یک
یکدرم حب بلبلان بر صاف خام و حار السوس زرد بنا و چند بید ستر جد و از خطای در و خ عقری مصلطی عود
خام هر یک دو درم قرقه کرفس و فلفل و فلفل خطیانا هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته نیجه کلاب

در تقویت باه و منجن بدن عدیل ندارد و حتم
در درم وضع کرده و مثانه مجرب است و این در درش تالیف کرده زرد گس سرخ رنگ شیرین از پوست و چیری که سخت و در وسط او میا
یا کنگنه و یکین از وی و منجن از خراخرا و بر بر منخرسته و در کرده اند شیر کا و میزند تا مهر شود پس بر آورده و در بان چوبین که سبک باشد
بر هم نشو و بعد از آن بخورد بریان و میده کند هم هر یک پانزده درم اندر قدری روغن کا و بریان سازند و قند سپید یکین و غسل منجن
در آب حل کنند و صاف ساخته بران ریزند و میزند تا قوام آید پس از آن که خرمایه در قوق مخلوط کرده و دستش دانه و در اند و زرده
بسیض مرغ در آب جوشانده و بیست عدد و نیز منفرج کرد و اندازد و حله را بیک التراج و هند بعد از غدا و ام نمونه منفرج و منفرج و منفرج
منفرج و حله را بیک التراج و هند بعد از غدا و ام نمونه منفرج و منفرج و منفرج
ساخته بیا میزند و هر صبح ده درم بخورند حب که او را درم بار و خضیه و قوق را با فاست و دانه و شکسته تخم کرفس هزار اسپند ایلیون
مصلطی زعفران هر یک یکدرم پوست بلبله کالی الله میکنند مقل هر یک دو درم فطر اسالیون فاده از خر قطره زرد و در و خ اساردون
هر یک یکدرم کوفته نیجه باب سداب حب سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب بهی پنبه یا نه خر گوش با شراب انجیر حب
سازند و وقت کار در دمان دارند و آب وی فروزند لغو تا تمام آرد و حب قرص افهی که در تقویت باه عجیب است ثعلب و خولج
هر یک یکدرم مثقال پنبه یا نه شتر اعرابی رخیل قرص افهی کش خرمایه یک مثقال خردل و دو مثقال با کلاب حب سازند حب لغو
تمام آرد بطور انزال اثری تمام دارد و درم و فلفل کبابه برفه فلفل هر یک سه درم زعفران یکدرم بانگود و درم و در فلفل تخم کرفس یا نه درم
ناستقه هر یک یکدرم نیجه بقوام آورده بسرشد و حب سازند هر یک مقدار تخم دی و وقت جماع دو حب در دمان بیکدر حب
جالیلیون جدت کیسکه عاجر نو در داراله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب
قادر شود و الا در شب دوم یا سوم مجرب است منفرج کفک نر که دقت بهیجان گیرند مثقال مصری تازه تخم بیکر شخ ما
کند تا ثعلب مصری تخم حرمیکت صید اجدل را بر شک قدری کوفته نیجه ثعلب یا باب جرجه ها بنده ندر حب قدر تخم دی شتر
یک مثقال تا یکدرم و نیم یا سه پال شراب یا باب الکر شیرین یا بابی که بخورد آن ترک کرده باشند چیسکه هر گاه بعد جماع خورند باز تقویت
اصلی آیند که نیا جماع نگردند آنچه که از حب عود بهندی میگیرند از جمله طیبها و معروقه مندر است و مصلطی هر یک سه درم تخم یا نه
یکدرم هر دو چیز را با بیک ساخته با چوده سرشته جهانند قدر فلفل شربتی و حب تا چار حب و این دو در تقویت معده شتر
تمام دارد و حب منفرج عدش ساعت لغو می آرد و در دمان موجب او است لغو و قطب و من است و من
دماغ و در او به سر گذشت مع دیگر جهاد و من و منی و محسک فافطرت حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در شک معده
که شت حب ایفون جبه اساک منی مجرب است ایفون ده درم فلفل از چینی رخیل کثر اصنع عربی زعفران سبک هر یک
یکدرم حب بلبلان بر صاف خام و حار السوس زرد بنا و چند بید ستر جد و از خطای در و خ عقری مصلطی عود
خام هر یک دو درم قرقه کرفس و فلفل و فلفل خطیانا هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته نیجه کلاب

سهرشته چها سازند بقدر نخود و بدانند که در باب امساک حرص بسیار نباید کرد که بالاخر ضرر می آرد و حب بسیار سیاه و سیاه
بسیار به هفت کر که زانیده و ایفون خالص هر یک سه درم هر دو را یکی با شیر بهرکت قبول سخت کند و در سایه خشک سازند و همین
سان هفت کرت بعل ایفون سازند عاقر قرحا و زهر الفج و قو لیجان و جوز بواس و قنفل و زباز هر یک یک درم کوفته بخیه و حمله بهم این همه چها
سازند بقدر نخود و وقت آخر روز مان کنندم با روغن کاه و بخورند تا بسیار بکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا را تناول نمود
بکدر و کج این فرورد و بقیه کثی شروع بجعل نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن جمودت فراخ نشود و حب ممسک
که ایفون نداد عاقر قرحا یک درم تخم ریحان هشت درم قدسید درم کوفته بخیه حب سازند و یک درم بخورند تا آب و آب انجیر
ازال شود و حب ممسک ایفونی قرنفل جو بلور از عطران مصطکی قصب کاه و از چینی خسته الشطرب یک یک درم مشک
بیک درم ایفون رومی چار درم با شکر مقوم قدر بخورم حب سازند شربتی یک یک کسی را که محتاجا تناول ایفون باشد و الا کمتر باید
حب مسهل البود که حبه امساک منی بغایت کجرت و از موده وانه تر هندی است چهار روز در آب خیسایند و پوست دور کنند و
مغزوی را باد و خندان قند بکنند و چها بنزد بقدر نخود و دو حب بخورند و اگر انزال متعمر کرد آب لیمو شیر او است و حب
سیاه که متشی است بقدر سیاه و داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است سیاه بخورم با سرکه که تندر
باون بسایند تا منحل شود پس نمک هندی سه مثقال با او آمیزند و ظرف اینی بسره که بر کرده سیاه مذکور در آن بچشانند و از
را سخت مسح سه مثقال اندک اندک در روخته بدسته باون بسایند تا ملغز شود پس در کپاس سطر نهاده بپوشند و آنچه در کپاس
مانده باشد با آب سرد بشویند تا چرک دی زایل شود و بجمع را یک غلظه که در دو وسط آن سوراخ کنند و در میان پنبه از سوراخ
گذرانند و یک شبانه روز در آب لیمو اندازند تا متعمر گردد پس بر روغن تانور و انداخته با تش نرم طبع دهند و وقت حاجت در دهان
نهند از آن که در میان پیرهن دهن باشد تا غلظه خلط فرو رود و خنداراده انزال از دهن برکشند و اگر غلظه مذکور را بعد مرتب شد
تا یکسال کاهی در شیر کاهی در روغن و کاهی در دیک طعام و کاهی با آب بر کهای کیه های متنوع بنیزانند و همیشه در بستر بالند
چند آنکه چون آینه صاف بتجلی گردد و مطلق گردد و در رحم آن نماند در وصف پیش باشد حب ملطه که باه آرد و هم فاعل را
لدت دهد و هم مفعول را بشیر طلیک حدت دو ابرج غموضی بناید عاقر قرحا میو بجز و از چینی و بعضی کبابه نرمی آمیزند چها برار کوفته
بخیه بصل بخیل برشند و قدر نخود چها بنیزند و وقت کار یکب در دهان گیرند و آب این برادر بقل کنند و پوسته مقوی باه
است و در سر گذشت دواء المسک با قسا چها بنا بر تقویت دل و دیگر اعضا رئیس باه را بر تقویت تمام مبدی بحسب مزاج و
بسا باشد که منفعت دواء المسک باه یا قوتیها زیاده از تقویت قلب گیر و اما شال آن در بعضی مزجه پیدا آید و در کجست قلب ذکر شد دواء المر
سجین ضغف باه را کسب آن حرارت باشد باه بود برنجین سپید کلان پاک کرده منی درم در دو رطل شیر تازه بچشانند تا باه
عسل آید و هر شب دو ملغزه بخورند و مراد از ملغزه در اینجا چار مثقال است و سمر قندی گفته که هر صبح بیست درم بخورند و اما
او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند یا پیاز جالاء آن شراب بنوشند دواء المسک در تقویت باه بطبیعت

در امراض پستان و خصیه و الت و غیره

حسک خشک را بگویند و یا رجه بنه کنند و در آب خشک تر سه شانه و در آفتاب پیروزند و هر روز ناز و می کنند چنانکه آب خشک نرسد
وزن خشک خشک بخار رو پس خشک کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سه درم براج قدری ریخیل کوفته
سجده اضافی نماید و اعدا وزن ریخیل چهارم حصیه حک است و بعضی عاقر قرحا عوض ریخیل کنند و بعضی بر واحد این دود ششم حصیه
حسک آمیزند و اگر شیر نموده آب یکرم خورند و اگر ریخیل قلیل در شیر تر کنند و حک مریا یا شیرند که بخورند فعل عجیب نماید و بداند که
حسک در هیچ ماده قوت تمام دارد و مع ذلک همیشه حرارت است اگر چه باء گرم با او نباشد و او که فصل تولید نمی کند و لغو
آرد و لغایت مقوی باه است و میرودین مناسب آب پیاز یک جزء عمل و در جزء بچوشانند تا آب پیاز رسد و روغن عمل نماید و قوت
خواب و قطع فیضی بهشت مثقال بنوشند نو حد یک که اعدا از اول است پیاز یک جزء شیر تازه و ده جزء پیاز تا غلیظ شود و یک قوط
از آن بنوشند و واء السجده حصیه باه نظیر ندارد و بخورند و پس بزرگ در آب جزء بچوشانند تا آب جزء بچوشانند تا آب جزء بچوشانند تا آب جزء بچوشانند
باید و شود و یا ده نماید پس در سایه خشک کنند و بسایند و بر روغن حبه الخضره چرب کنند و قد پیچید و بخورند و بخورند و بخورند و بخورند
و پیش از غذا وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالا اوسته اوقیه بنوشند فانه جید و واء حلیت که در انفاط
الاثراست حلیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن قبل از جماع بد و ساعت بخورند یا یک اوقیه شراب و واء السجده در درام یک
تر است عمل ملار در روغن کاه غسل هر سه برابر بکنند و اندکی بچوشانند و قدر احتمال بنوشند و واء السجده در درام یک که نفع تمام آورد
با صاب انچه مایه میفند است شیر کاه تازه یک گطل بکنند و در روغن ده درم چون سر سه مساین بر آن اندازند و یک ساعت
بدانند و بنوشند بد فحاش ماهه شیر خورده شود و همین سان یک هفته عمل آرند و از جماع پر مهیزند فانه بولد المی کیر اوسح الله
و واء البزور حبه باه مجرب است و کثیر الاثر تخم جذر تخم شلغم تخم پیاز تخم رب ملین حب الصنوبر حب القلقل حب الزم شقال
بوزیدان بهمان تودریان لسان الصبایر هر یک ده درم ریخیل فروز از فلفل هر یک پانزده درم حلیت طیب حرف
فلفل تخم جبر هر یک پنج درم روغن نارجل حبه الخضره ابویوفه که او به ملوث شود و غسل صاف قدر حاجت شربنی پیچید
صبح و شام یا شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد و وائی که قلیل جماع و منی کند برز الفقه ده درم برز الفقه برز السداب
هر یک پنج درم سعد کلار هر یک دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که قلیل منی
کند و با حرارت توان داد تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اینفل کشمیر خشک هر یک سه درم کلار کلار نیل و کلار سرخ هر یک
دو درم شربنی سه درم با قدری کافور خرد و بر بندند و حامضات غذا سازند و واء بهندی به باهمیه ماکوله و جران و واکه
در تقویت باه موجب است مال لکنی تخم زردک عاقر قرحا هر یک یک درم و فلفل زعفران هر یک یک درم اسپند تخم توله خشک
نخه هر یک پنج درم روغن کاهو شند خالص هر یک چهار درم زده مرغ پیچید که قومه پیچید در روغن و شربند و زده بیضه شربند و قدر
جانیفل جهاند و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید و وجب توان خورد و اگر از لوبی زرده خام مفری باشد
بیضه دارد و آب پیچیده زرده از آن کوفته مفرج سازند و دیگر سهل الوجود و بخورند و بریان مفسر و شکر سرخ هر یک یک درم وقت خواب

در اراضی پستان و حصیہ والت غیرہ

خوردند اگر نه نموده قوی باشد زیاد و توان خورد دیگر سهل الوجود و کثیر الاثر و خراش و خردن با سبویه کوفته بخیه باب پیاز سبزه
سند بقدر چار مغزی صبح و یک شام بخورند باید که خورامی تخم کوبند و مانده باشد دیگر پنج دانه که کهنه بود و حوالی پنج او بکاهند
و اینجای ای که در وسط غلظت و صغیم باشد و اهل بند از آن کوبند بکوبند و بیشترند قوق ساخته و شیره او بخام مع قدری سرکه
سرشته پسند باید تمام آرد و دیگر که سرد مزاج را قلع تمام بخشد و چوب است اگر دیر اجاره باشد طبع کف و بالای او شیره کاف با جود و آن
نبود و دیگر که اگر اقلی خود تمام شیره با خرماء سر سازند و خود بخورند و آب او نباشد شیره نقد در محراب است و اگر خرماء چار عدد و جو
در قدری آب را کفند و صبح و شام نباشد نقد آرد و دیگر کوست پنج او تب کاه که کوفته بخیه نیمه ام یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او
شیره جو شامیده و شکر شرمین ساخته نباشد قوت بخشد و بدانند که شیره ابر باد و قوت بدن آن تمام دارد شرط موافقت مزاج و حد
و اگر مزاج کسی بار و باشد قدری در چینی باد و عدد در فلفل با قلع از نخیل همچنان ثابت بماند تا شاد و طبع و اگر دوسه عدد در خرماء
بسیار آید قوت باشد و در طبع شیره شرط است که ربع او آب مخموج کفند و با شکر نرم در ظرف قلعی در جو شامیده و چون مقدار آب خشک
شود فرو آرند و شکر سپید آمیخته نباشد زیرا که شکر با طبع چینی شیره در حد است و قند سپید دبات به از شکر باشد و اگر چه اهل هند شربت
شیره شربند موم نمیدانند لیکن از آنکه اهل ایران منع کرده اند بهتر است که شربت او دقت صبح باشد و چون شیره از عدد و دیگر در
حدت آن یکپاس است از زمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیره یک پان نشاید خورد و فوراً اگر اقل فی طب فرشته و غالب
است که سبب منع تناول قبول عقب شیره خوف پاره شدن شیره بود از احتیاط قبول و دیگر از جمله غذا است و در تقویت با آب
در دو صاحب کتب با آرد و گفته معمول سلیمان بن خایم است علی بنیاء و علیه السلام میفهمد مرغ چار عدد مغز حلوان بکشد و یک گوشت
جو شامیده قدر حاجت آب ادک کپور ویند آب پیاز بهر یک مناسب حال جمله ابر بهم زنند تا یکسان شود پس روغن کاه و گرم کنند
و اجزاء میالند اخته خاکینه پزند چنانچه معروف است و وقت خورد و آرد و در فلفل و اجزای و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه
نمایند و موافق باشد بخورند و بالای او قدری نانخو شادول نمایند و در دست چند روز فایده تمام میدهد دیگر که در ام با نفع کثیر آرد
کوبند بول جامض که عبری صمغ عربی کوبند و قند سیاه کنند و دو ساله در روغن کاه و هر یک یکم سیر کاه و دیگر بهر یک یا و سیر بنجیل نیز با
سخت صمغ عربی را در روغن بریان کنند و بر آورده نمکوب کنند و دیگر اجزاء را کوفته با رچه بنیز نمایند پس قدر القوام آرد و صمغ عربی
یعنی بنوعی صمغ اشیاء مسحوقه در روغن در وی آمیزند و بپزند و اگر خواهند لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواجه که بنزدی خود
کوبند و امثال آن بپزند و هر روز قدر نیم با دو عالم و زیاد بحسب موافقت مزاج بخورند باشد همراهان روغن از تناول یکاه داشته باشد
بجای نیامد و هم باومی آورد و هم شربت و سرکه دانی را که بنده می کوبند کوبند نیز نموده و مراد از سیر در اینجا سیر شاهی است
و دیگر که با آرد و امساک کند بهمن سپید بنیاء و روغن جوتری جانیل یک یک لاکت موصلی سیاه بکشد مغز تخم کوبنج سار و موچر عرقه
در چینی هر یک یک گرم زهره سیاه و ثعلب مصری در روغن پهللی کند یک نصف کرده هر یک دوام و مراد از دام سیر شاهی است که پست
و یک ماشه می شود مستفود و عدد از خون مهندسی نیمه ام بهر کوفته بخیه باشد خالص بهر شد و هر صباح یک کوبه بخورند لیکن ابتدا از

در امر ارض پستان و خمدالت غمیره

که نمایند و بعد تناول و برک پان خورد و شیر بیشتر نوشند و از ریشی و نمک بسیار پرمیزند فطیه ندارد و دیگر که نوزاد و ولدت افزاید
 این قفس را جانت چوده اگر که از جمله طبعات مشهور میباشند و خطر کلاب هر دو با هم حلقه و قفسیت بمانند دیگر سیاه که میباشند
 و وجهه یکی کرده در او آئین با دستنه آئینی انقدر حل کنند که کرات شود پس بر پاچه نماید بر قفسیت بخند و چون نوزاد تمام حاصل شود و بارچه
 در کرد و نزدیکی کنند و دیگر آئین عذوقه و یک جانشال بالیده کو قفسیت یا چلی خوک در او آئینی با دستنه آئینی تا بهفت یا سه گسل کنند پس طلا
 نمایند لفع تمام و به چینی عین را و دیگر که در ام با جلیل الاثر است کباب چینی را بون چینی در چینی چوب چینی عذوقه الایچی لونک جا و نری جانشال
 هر یک یک کینه سیاه سه نوله تحت سیاه را در ردوی لای گسل کنند یا یکی از سینه و دیگر از بار یک ساخته آئینزد و چهار کمری دیگر که گسل نماید
 و قدری از آن بالای برک تمول نماده و حقه که داشته بر نند و بالای او بارچه باخته بخند و بی ضرورت حرکت نکند و اگر ساکن میباشد و قدرت
 حق میباشد نمایند که چند عظم و قوت می آرد و ردوی بول خراست که بول را در طری میزند و بعد سه چهار کمری بخند و حق و صفاتی باشد بر نند
 و هر چه غلط و سیدیه نشین شده باشد بکار بندد دیگر سبیل الوجوه و کفر الاثر کبابیل بشرطیکه که نبوده باشد پیش که خالص باشد سیاه و بر قفسیت طلا
 کنند بهر شت و صبح بآب گرم شوند دیگر از درخت و بار است گمانی شتره کنند و درین شیره پوست کثیر سپید ناز و کتبه سیاه باند قیل
 از کباب چینی که ری طلا نمایند و دیگر که لفع تمام دارد و مصطکی روحی یکدم قرفل که یک ماهی حافور و جانشال هر یک یک تمام و معجون کابو
 جار دام او و به بار یک ساخته در او آئینی نند و از روغن مذکور یکدم آئینزد و بچوب نیم افصیح تا شام حل کنند و بهین میان تا بهفت روز
 حل نمایند و هر روز تمام روغن بفرمایند تا چهار دام تمام شود و با بیت و دیگر در قفسیت بماند و آب زمساند شهورت را بکله عود کند و عود
 تمام آرد و حافور از لیکارت را قار و ساد و آنچه قفسیت میزند روغن اندک اندک انداختن و تا بهفت روز صلایه کردن محض بنابر نشان
 و و است سبخی طبع نماید که تا بهر امتلاشی کردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاد نمایند و دیگر کبابه در چینی کث حافور و جانشال کثیر
 سپید هر یک یکدم بکند و جوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند گشتانه روز پس بخشاند چون بپزد و با مالاید و آنچه حاصل شود
 نصف آرد و روغن کثیر آئینزد و آب سود و روغن بماند بدارند و مالند و قوت آرد و عظم نیز دیگر که در جلدی میزند و نظیر ندارد
 پوست کثیر سپید پوست و پنج دهنه پوست پنج قفسیت یک پوست پنج کبابه در چینی کث حافور و جانشال کثیر از شیره بون
 و بهتوره بسر کنند و جهانند و وقت حاجت از شراب یا زردل جو یا آب بت گمانی ساییده طلا نمایند و چون خشک شود
 دور کنند و شروخ در کار نمایند و دیگر که بهین عمل آرد پوست پنج کثیر سپید برک گمانی و وجهه با شراب سیاه طلا نمایند و برک پان
 بندند و چهار کمری بدارند و دیگر که در نقویت و عظیم ذکر است تمام دارد و پنج کثیر سپید پنج کثیره بچهار که کوچی سپید خراطن خشک مال
 انگلی تخم دهنه سیاه یا سپید فیون کله اگر که در کین کثیر صحرانی هر یک برابر جوب سازند و بروغن کج چرب کنند خانه کام تر شود
 و یکشنبه روز بهچهار بدارند و بعد نمایند و چه چکانند و دیگر که چون بر درک مالند استحکام تمام دارد و کافور سیاه هر یک یک باشد
 قرفل دوازده عدد قفل شانزده عدد و بار یک سیاه و آب جهانند و آب سائیده وقت حاجت طلا کنند و دیگر که چوبی
 پوست پنج چینی پوست پنج کثیر سپید هر یک دو دام قرفل پنجدم یکدم دو عدد پان یکدم یک که قسم اول تمول است چهل برک او و به

این قفس را جانت چوده اگر که از جمله طبعات مشهور میباشند و خطر کلاب هر دو با هم حلقه و قفسیت بمانند دیگر سیاه که میباشند
 و وجهه یکی کرده در او آئین با دستنه آئینی انقدر حل کنند که کرات شود پس بر پاچه نماید بر قفسیت بخند و چون نوزاد تمام حاصل شود و بارچه
 در کرد و نزدیکی کنند و دیگر آئین عذوقه و یک جانشال بالیده کو قفسیت یا چلی خوک در او آئینی با دستنه آئینی تا بهفت یا سه گسل کنند پس طلا
 نمایند لفع تمام و به چینی عین را و دیگر که در ام با جلیل الاثر است کباب چینی را بون چینی در چینی چوب چینی عذوقه الایچی لونک جا و نری جانشال
 هر یک یک کینه سیاه سه نوله تحت سیاه را در ردوی لای گسل کنند یا یکی از سینه و دیگر از بار یک ساخته آئینزد و چهار کمری دیگر که گسل نماید
 و قدری از آن بالای برک تمول نماده و حقه که داشته بر نند و بالای او بارچه باخته بخند و بی ضرورت حرکت نکند و اگر ساکن میباشد و قدرت
 حق میباشد نمایند که چند عظم و قوت می آرد و ردوی بول خراست که بول را در طری میزند و بعد سه چهار کمری بخند و حق و صفاتی باشد بر نند
 و هر چه غلط و سیدیه نشین شده باشد بکار بندد دیگر سبیل الوجوه و کفر الاثر کبابیل بشرطیکه که نبوده باشد پیش که خالص باشد سیاه و بر قفسیت طلا
 کنند بهر شت و صبح بآب گرم شوند دیگر از درخت و بار است گمانی شتره کنند و درین شیره پوست کثیر سپید ناز و کتبه سیاه باند قیل
 از کباب چینی که ری طلا نمایند و دیگر که لفع تمام دارد و مصطکی روحی یکدم قرفل که یک ماهی حافور و جانشال هر یک یک تمام و معجون کابو
 جار دام او و به بار یک ساخته در او آئینی نند و از روغن مذکور یکدم آئینزد و بچوب نیم افصیح تا شام حل کنند و بهین میان تا بهفت روز
 حل نمایند و هر روز تمام روغن بفرمایند تا چهار دام تمام شود و با بیت و دیگر در قفسیت بماند و آب زمساند شهورت را بکله عود کند و عود
 تمام آرد و حافور از لیکارت را قار و ساد و آنچه قفسیت میزند روغن اندک اندک انداختن و تا بهفت روز صلایه کردن محض بنابر نشان
 و و است سبخی طبع نماید که تا بهر امتلاشی کردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاد نمایند و دیگر کبابه در چینی کث حافور و جانشال کثیر
 سپید هر یک یکدم بکند و جوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند گشتانه روز پس بخشاند چون بپزد و با مالاید و آنچه حاصل شود
 نصف آرد و روغن کثیر آئینزد و آب سود و روغن بماند بدارند و مالند و قوت آرد و عظم نیز دیگر که در جلدی میزند و نظیر ندارد
 پوست کثیر سپید پوست و پنج دهنه پوست پنج قفسیت یک پوست پنج کبابه در چینی کث حافور و جانشال کثیر از شیره بون
 و بهتوره بسر کنند و جهانند و وقت حاجت از شراب یا زردل جو یا آب بت گمانی ساییده طلا نمایند و چون خشک شود
 دور کنند و شروخ در کار نمایند و دیگر که بهین عمل آرد پوست پنج کثیر سپید برک گمانی و وجهه با شراب سیاه طلا نمایند و برک پان
 بندند و چهار کمری بدارند و دیگر که در نقویت و عظیم ذکر است تمام دارد و پنج کثیر سپید پنج کثیره بچهار که کوچی سپید خراطن خشک مال
 انگلی تخم دهنه سیاه یا سپید فیون کله اگر که در کین کثیر صحرانی هر یک برابر جوب سازند و بروغن کج چرب کنند خانه کام تر شود
 و یکشنبه روز بهچهار بدارند و بعد نمایند و چه چکانند و دیگر که چون بر درک مالند استحکام تمام دارد و کافور سیاه هر یک یک باشد
 قرفل دوازده عدد قفل شانزده عدد و بار یک سیاه و آب جهانند و آب سائیده وقت حاجت طلا کنند و دیگر که چوبی
 پوست پنج چینی پوست پنج کثیر سپید هر یک دو دام قرفل پنجدم یکدم دو عدد پان یکدم یک که قسم اول تمول است چهل برک او و به

آب انکوره خام شش رطل مایق باز و کلنا رطل سرخ کثیر خشک کند رصعتر سعد هر یک ده درم زعفران مرش آبانی هر یک
یک درم خشت الحیدر سی مثقال بچوشانده تا به ثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند شربت دار و پخت باه را و اعضاء
رئیس را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی و سودا و یرقان را دفع است و پیران را موافق باشد آب انکوره صدمین به شیرین سته من
سبب اصفهانی دو من کلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطلک سنبل الطیب کبابه خیر بو اخلجان هر یک
چند درم عود خام بسباسه دو لاله هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب و به را در آب
انکوره بچوشانده هر اشوبه برکشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر و کلاب حل کنند و اضافه نمایند و آدویه بکوفته
در کیسه کنند و وقت بوشانیدن کیسه را در و یک اندازند و زمان زمان بیست مالش دهند تا شیر به باز دهد و چون شیر انکوره
در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربت را سن که معروف است لشر آب الی و لشر آب سمرور
نیز وجهت تقویت نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب و جمیع اعضاء باطنه و رئیسه و تنبیه شهوت جماع و آوار بول و دفع
فرغ نافع است وجهت تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی و البطاء بر دم و تقویت افعال و تخصیص بدن و تقویت
دم و گرم و تقویت فضول روید و تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه جو اس و تجویذ هضم و دیگر منافع کثیر موصوف به پنج راس خشک
پنجاه مثقال در خرقة بند بستی نیست و شیر انکوره هفتاد رطل بغدادی بر آن ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعد بر آرد و صاف
کنند و استعمال نمایند شیا ف فرقیون باه را قوت دهد و قوی و ضعف مثانه و مسلسل البول را نافع بود و فرقیون جدید ستر
سند آب هر یک سه درم نارچیل حب الصنوبر حب الخلب معطر با دام تلح که مدانه حب الزلم هر یک دو درم مقل ده درم آب
کنند تا شیا ف سازند و دیگر که مقوی باه بود فرقیون حلیت هر یک یک درم مشک نیم درم و در نسو فرقیون و مشک هر یک
نیم درم است و حلیت یک درم کوفته و پنجه شیا ف سازند و دیگر که مقوی باه بود دینه موسکار زهره کرک حب القطن عاقر قرحا لاس
کوفته پنجه بر روغن بخیل شیا ف سازند شیا ف منعط که تهیج باه کند و کرده را قوت دهد اهل اشق تخم جرجر تخم کندا تخم کرفس
تخم ترب قه اندر دست تخم بیدار نیم هر یک یک آنار یک اندرانی مقل سبکینج هر یک نصف است تخم حنظل ده درم قند پنجه
استار باب کندا و سپیدی بیضه بستر شد و بر دارند و دیگر که مقوی باه است مغیره پنجه وانه مع قند بکوبند و شافه سازند و باه
نار دین بر دارند و دیگر که سرعت لغو آرد و پیع سقور بکوبند و مع قند بکوبند و در اول شب بر دارند و اگر قند شافه کنند نیز
همین عمل کنند ضماد که شیر زیاده کند آرد با قلا ده درم تخم بادروج چند درم کوفته پنجه باب باه و روغن ضماد کنند ضماد که درم
پستان را که سببش چوب و شیر بود دفع و بدخج لیان را بکوبند و با سکر برشته ضماد کنند و اگر میل صلاست کرده باشند آرد و قلا
اکلیل الملک بروغن کنجی مرشته ضماد سازند ضماد که درم گرم پستان را سود دهد اسپنجل اندر سکنجین و آب پیژند و بر زنند
و اگر درم طحجب باشد لب جز خاوری باب عنب الثعلب و روغن کل آمیزند و ضماد نمایند و درم بار و دمی زیره کوفته بر زنند
و آنچه در انشین باید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر نیاید چون این دو بر زنند عظم بدید آید پیچیل

چوب
که پستان را
و با قلا
ضماد

اگر دو اردو عدس جمله مساوی باز ده تخم مرغ روغن گل طلا نمایند طلائی که قصب را سخت کند فرقیون مشک
 عاقر قرحا هر یک یکما شد بر روغن زیتون یا روغن یا سین آمیخته طلا نمایند و دیگر که جهت تقویت قصب اثر تمام دارد و پنج
 یکشنبه روز و شیر تر کرده چار عدد عاقر قرحا میوینج در چندی نیز هر یک سه درم مشک یک درم با هم آمیخته زیره کا و یا بشیر
 طلا کنند و آب نیز رواست و دیگر که تعظیم ذکر کند خراطین و بسویند و خشک کنند و بار یکته سازند و روغن کنجد آمیخته و قصب
 طلا نمایند پس از دلاکت بحر و خشنه و یک شب بدارند بجهد بشویند و مالند و چنان مسان کر بر لعل آرد فانه تعظیم جدا و دیگر
 تعظیم و تعظیم کند علی یعنی زرد و در نار چیل که آب او در وی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذارد تا تمام آب خشک
 شود و زرد لونی پس برون آرد و بار یک ساخته طلا نمایند و در سطحی کردن قصب هیچ با و نمیرسد و هر گاه در نار چیل آب بنا
 بر قدری آمیزند اگر قصب را مالند تا سرخ شود پس شیر میس که کنده و بدو شده باشد طلا سازند و بگذارد از نکه خشک کرده
 بعد ساعتی مالند و فرک کنند تا دور شود و چنان صبح و شام لعل آرد تا چند روز خطه تمام آرد و بد است که دلاکت
 یح و عصب روغن بالیدن تا آنچه منجذب شده تحلیل نرود و آب کرم تغیل نمودن و بر فک طلا کردن معضم هر عضو است
 و چنانچه حق استعمال است نگار برزد و ایضا هر روز چند بار بالیدن به رجه که سرخ شود و آب کرم بر آن ریختن و بعد
 م روغن بالیدن عظمی آرد و اگر بعد دلاکت شیرش در روزی ده بار استعمال کنند چنان عمل کند و دیگر که قوی الاثر است
 قطعه ازوق که بر آن نفث بود با له فرست و کرم کرم کرم بر قصب چسباند بعد از آن که دلاکت کرد و باشد و چون سرد
 و جدا سازند و در شبان روز کر لعل آرد عظم تمام آرد و دیگر که الفاط قوی آرد و روغن سوسن یکث او قه بکند و فرقیون
 فل و نظرون و خردل هر یک یک درم و مشک یکث قیر اطر آن آمیزند و بار یکته ساخته و در شیشه کنده پیست و یکروز و آفتاب
 آرد و آنگاه بر قصب و پیشست و مابین مقعد و بر سرین و حوالی خیمه مالند و دیگر که در تقویت ذکر تجیب الاثر است تخم
 یث سازند و با پیشتر که اخته آمیزند و بدارند و دائم الت و لواحی آن مالند و بر شیر تنها نیر کافست و بدانند که پیه کینه بخاری آید و جدا
 است که یکسال بر آن گذشته باشد و دیگر خردل بسیار در روغن مناسب آمیزند و مالند بر قصب و لواحی آن دیگر که قوی الت
 سرمه بسیار و لعل آمیزند و پنج ذره حراق و باطن قدم و بان مالند فانه یغیظ و بدانند که روغن مرچه درین باب قوی الاثر است
 دفع را گذشت و دیگر که استرخا و ذکر اناخ است روغن خطه و روغن سعد تنها و مرکب و دائمی مالند و دیگر چندید ستر عاقر قرحا روغن
 بن مالند و بدانند که استرخاء الت یا از بدوت باشد یا از رطوبت عذامت رطوبی است که الت دایم مسترخی باشد و در جمیع حالات
 و تیره بود و مع ذلک تمیل و فربه باشد و نشان آنچه از بدوت بود آنست که الت لاغر و زار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات
 سخته بدن سخت در استرخا پدید آید بالجهل اندر رطوبی آنچه فی قبض و تخفیف باشد چون اهل و مسدود و مسدود و مانند آن بکار
 بسبب بدوت بود اشیاء مستخدم چون چندید ستر و فرقیون و فلفل و شیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قصب ندارد و
 نیست کند پیاز غصیل یا از کس قند هر یک نیم خربزه پیست و هشت مثقال روغن و قدری آب بچوشانند تا غایب شود و آب سخته

در امراض پستان و خصیه و الت و غیره

روغن بماند پس صاف نموده زهره کشاکش تخم انجیره عاقر قرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال غیر نیم مثقال اضافه نموده مکرر
 بر قصب و وعانه و ایشان ضااع نمایند و اگر مومیا و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کند باعث تقویت میشود دیگر
 سیار زکس یکسانه روز در شیر خساند پس سنا شیم بر زکریچین با وون حشفه طلا کند عجیب الاثر است و چون سورنجان و
 مرصاف هر یک یک مثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهره و خصیه و قصب مکرر طلا کند از فحشات است عقد سیماب
 جهت سرعت انزال نظیر ندارد و در جنوب همین کدشت فحشوش باه را زیاد کند و سرعت انزال دفع نماید و
 او در جوارشات معده ذکر شد فیروز نوش ممسک باه را بفرزاید و سرعت انزال دفع نماید و در بحث معده و در
 حرف الفاء مذکور شد قرص عود و جهت قوت باه و تقویت ذکر و از دیار اشتها و بهضم طعام و رفع ضعف دل
 نافع است عود غرق و در دم و نیم قرص شفاقل مضری خصیه الثعلب مصطکی زراوند کرم و هر یک یک گرم و نیم جوز بوا بسبا
 زعفران زنجبیل هر یک یک گرم خربوا قاقله سنبل الطیب هر یک دو گرم قرقه یک گرم پوست ترنج چار و در دم قد سپید میزند
 همه کوفته بیخته اقراض سازند قطور یک در احتیاج چکانند قرصه و سوزش بول را نافع است و در امراض کرده و مثانه کد
 کا و که قصب را سخت کند و استرخاء زایل سازد و عظم آرد و سر شیف عاقر قرحا خردل دار چینی کبابچینی پوست
 پنج خرزهره سپید قسط جمله یا هر چه بهم رسد کوفته بیخته کراکم بر آلت بالند روزی چند بار و اگر کشاب سرشته دریاچه بسته
 و کرم نموده نگید کند روان است البوس کبیر کرده را کرم کند و قوت دهد و منی دبا به یقزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید
 و نشاط آورد و بدن فرسوده سازد و در ناک نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امراض جماعت نظیر ندارد و مغز پسته مغز
 فذوق مغز بادام مغز جبهه انخه مغز گردکان مغز چلغوزه مغز جبهه الزلم مایی رو بیان و لنجان شفاقل همین سرخ و سپید بود
 سرخ و روز زنجبیل کد مقشره و ارچینی هر یک یک گرم سنبل الطیب سعد کوفی قرظ کبابه حب الفاضل تخم کد تخم شلغم تخم ترب
 تخم نیاز تخم اسپت تخم لیمون لسان العاصی در روغ عقری زرباد هر یک سه گرم جوز بوا بسبا سه داله دار فلفل هر یک
 دو گرم خصیه الثعلب یا زنجبیل تازه مغز سر کشاکش خشاکش هر یک ده گرم قصب کا و سوده سورنجان پوزیدان لغضاع
 خشک هر یک چار و درم نایه شتر اعرابی زعفران مصطکی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سنی عدد و ورق نقره
 بجاه عدد و غبار شهاب یک مثقال مشک بنطی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و در بعضی اشخا موارید و کبر با و مرجان و
 عقیق مینی و یا قوت ربانی هر یک چهار مثقال مضاف شش بطریق معروف معجون سازند لیوب صغیر قریب الش
 بکیر است و در بحث دماغ کدشت لبان که چون مضغ کند الفاظ قوی آرد و حتی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار
 خصیه است و بر طوبان مناسب بکیر ندارد و مقشره کند پس قشر آن بستاند و آنچه دوست بیند از ندیس قشر او را مقرا
 کند خرخره و یک اوقیه از وی در بره یعنی دیکت سکین اندازند و بالای آن روغن بطم ریزند انقدر که او را بپوشاند پس بپایند
 لبان ذکر صیت و درم با دیکت بسایند و اضافه آن نمایند و زهره و دیکت آتش نرم کند تا منعقد شود پس مجوده زرده نیم و ناک

کلک فحش
 حش مجاری پستان
 جوز بوا بسبا
 عاقر قرحا خردل
 سرخ هر یک
 یک مثقال
 غیر نیم
 مثقال
 اضافه
 نموده
 مکرر
 بر قصب
 و وعانه
 و ایشان
 ضااع
 نمایند
 و اگر
 مومیا
 و امثال
 آن و
 زهره
 مرغ
 و مانند
 آن
 اضافه
 کند
 باعث
 تقویت
 میشود
 دیگر
 سیار
 زکس
 یکسانه
 روز
 در
 شیر
 خساند
 پس
 سنا
 شیم
 بر
 زکریچین
 با
 وون
 حشفه
 طلا
 کند
 عجیب
 الاثر
 است
 و چون
 سورنجان
 و
 مرصاف
 هر
 یک
 یک
 مثقال
 اضافه
 نمایند
 و
 بر
 کنج
 ران
 و
 زهره
 و
 خصیه
 و
 قصب
 مکرر
 طلا
 کند
 از
 فحشات
 است
 عقد
 سیماب
 جهت
 سرعت
 انزال
 نظیر
 ندارد
 و
 در
 جنوب
 همین
 کدشت
 فحشوش
 باه
 را
 زیاد
 کند
 و
 سرعت
 انزال
 دفع
 نماید
 و
 او
 در
 جوارشات
 معده
 ذکر
 شد
 فیروز
 نوش
 ممسک
 باه
 را
 بفرزاید
 و
 سرعت
 انزال
 دفع
 نماید
 و
 در
 بحث
 معده
 و
 در
 حرف
 الفاء
 مذکور
 شد
 قرص
 عود
 و
 جهت
 قوت
 باه
 و
 تقویت
 ذکر
 و
 از
 دیار
 اشتها
 و
 بهضم
 طعام
 و
 رفع
 ضعف
 دل
 نافع
 است
 عود
 غرق
 و
 در
 دم
 و
 نیم
 قرص
 شفاقل
 مضری
 خصیه
 الثعلب
 مصطکی
 زراوند
 کرم
 و
 هر
 یک
 یک
 گرم
 و
 نیم
 جوز
 بوا
 بسبا
 زعفران
 زنجبیل
 هر
 یک
 یک
 گرم
 خربوا
 قاقله
 سنبل
 الطیب
 هر
 یک
 دو
 گرم
 قرقه
 یک
 گرم
 پوست
 ترنج
 چار
 و
 در
 دم
 قد
 سپید
 میزند
 همه
 کوفته
 بیخته
 اقراض
 سازند
 قطور
 یک
 در
 احتیاج
 چکانند
 قرصه
 و
 سوزش
 بول
 را
 نافع
 است
 و
 در
 امراض
 کرده
 و
 مثانه
 کد
 کا
 و
 که
 قصب
 را
 سخت
 کند
 و
 استرخاء
 زایل
 سازد
 و
 عظم
 آرد
 و
 سر
 شیف
 عاقر
 قرحا
 خردل
 دار
 چینی
 کبابچینی
 پوست
 پنج
 خرزهره
 سپید
 قسط
 جمله
 یا
 هر
 چه
 بهم
 رسد
 کوفته
 بیخته
 کراکم
 بر
 آلت
 بالند
 روزی
 چند
 بار
 و
 اگر
 کشاب
 سرشته
 دریاچه
 بسته
 و
 کرم
 نموده
 نگید
 کند
 روان
 است
 البوس
 کبیر
 کرده
 را
 کرم
 کند
 و
 قوت
 دهد
 و
 منی
 دبا
 به
 یقزاید
 و
 دل
 و
 دماغ
 را
 تقویت
 فرماید
 و
 نشاط
 آورد
 و
 بدن
 فرسوده
 سازد
 و
 در
 ناک
 نیکو
 گرداند
 و
 اعصاب
 را
 استحکام
 بخشد
 و
 در
 امراض
 جماعت
 نظیر
 ندارد
 و
 مغز
 پسته
 مغز
 فذوق
 مغز
 بادام
 مغز
 جبهه
 انخه
 مغز
 گردکان
 مغز
 چلغوزه
 مغز
 جبهه
 الزلم
 مایی
 رو
 بیان
 و
 لنجان
 شفاقل
 همین
 سرخ
 و
 سپید
 بود
 سرخ
 و
 روز
 زنجبیل
 کد
 مقشره
 و
 ارچینی
 هر
 یک
 یک
 گرم
 سنبل
 الطیب
 سعد
 کوفی
 قرظ
 کبابه
 حب
 الفاضل
 تخم
 کد
 تخم
 شلغم
 تخم
 ترب
 تخم
 نیاز
 تخم
 اسپت
 تخم
 لیمون
 لسان
 العاصی
 در
 روغ
 عقری
 زرباد
 هر
 یک
 سه
 گرم
 جوز
 بوا
 بسبا
 سه
 داله
 دار
 فلفل
 هر
 یک
 ده
 گرم
 قصب
 کا
 و
 سوده
 سورنجان
 پوزیدان
 لغضاع
 خشک
 هر
 یک
 چار
 و
 درم
 نایه
 شتر
 اعرابی
 زعفران
 مصطکی
 هر
 یک
 سه
 مثقال
 عود
 خام
 دو
 مثقال
 ورق
 طلا
 سنی
 عدد
 و
 ورق
 نقره
 بجاه
 عدد
 و
 غبار
 شهاب
 یک
 مثقال
 مشک
 بنطی
 نیم
 مثقال
 عسل
 سه
 وزن
 ادویه
 و
 در
 بعضی
 اشخا
 موارید
 و
 کبر
 با
 و
 مرجان
 و
 عقیق
 مینی
 و
 یا
 قوت
 ربانی
 هر
 یک
 چهار
 مثقال
 مضاف
 شش
 بطریق
 معروف
 معجون
 سازند
 لیوب
 صغیر
 قریب
 الش
 بکیر
 است
 و
 در
 بحث
 دماغ
 کدشت
 لبان
 که
 چون
 مضغ
 کند
 الفاظ
 قوی
 آرد
 و
 حتی
 که
 تا
 از
 دهان
 بر
 نیارند
 فرو
 نشود
 و
 از
 اسرار
 خصیه
 است
 و
 بر
 طوبان
 مناسب
 بکیر
 ندارد
 و
 مقشره
 کند
 پس
 قشر
 آن
 بستاند
 و
 آنچه
 دوست
 بیند
 از
 ندیس
 قشر
 او
 را
 مقرا
 کند
 خرخره
 و
 یک
 اوقیه
 از
 وی
 در
 بره
 یعنی
 دیکت
 سکین
 اندازند
 و
 بالای
 آن
 روغن
 بطم
 ریزند
 انقدر
 که
 او
 را
 بپوشاند
 پس
 بپایند
 لبان
 ذکر
 صیت
 و
 درم
 با
 دیکت
 بسایند
 و
 اضافه
 آن
 نمایند
 و
 زهره
 و
 دیکت
 آتش
 نرم
 کند
 تا
 منعقد
 شود
 پس
 مجوده
 زرده
 نیم
 و
 ناک

سر بر او قیة از دوا سی ند کوز آمیزند چون انقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطعه از آن وزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند و بخانند تا که خواهند و بخندارند و زوال لغوظ از دهن بیرون آید و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد و بعد به کار نیاید جدید بعضی آرنجها باشد که لغوظ آنقدر آرد که بعد بر آوردن از دهن نیز فرو نشود و در نیوقت حاجت بلبان مسکن افتد لکن مسکن که لغوظ شد نیز فرو نشاند لبان سپید مسحق ده درم روغن کنجد تازه سی درم قند بهشتاد درم کافور سر بر او قیة از دوا یک دانگ جگر بار آتش نرم منعقد سازند و بدارند و مضغ کنند و وقت حاجت معجون قولا در درام به قوی الاثر است معجون ثوم جهت انگیختن باد مایوسین مفید معجون فلاسفه جهت تقویت باد نافه محلیص البر چون بر قضیب مالند لغوظ آرد و این نسخها با یک معجون بی اسم که در امراض باد نفخ تمام دارد در ادویه سرگشته شد مضرح ابریشم و مفرخ فسطاط و مفرحات کثیر که مقوی باد است و در سر فرو کشند فلینظر شده معجون ناسخا و معجون مسیحی مکیف و معجون جلالی و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون ملوکی مقوی باد اند و در معده گذشت معجون عطائی و معجون کندر و معجون رشیدی همه سرعت انزال لغوظ آرد معجون ماسک البول جهت سیلان مفید و اینها در بحث کرده و مثانه گذشت معجون لولوی ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد و قضیب را سخت کند و او عیثه منی بکشد و شهوت زیاده کند و اعراض را قوت دهد و در خون لغیره عظیم بیدار کند و لغوظ بسیار آورد و دوستی مرد و دل زن بیفزاید و در اید ناسفته بسد هر یک بکشد قال انیسون بهمن سپید هر یک سه درم کاکنج پنج لبلاب هر یک یکدرم قحاح اذخر سعد کرمانج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال ضمغ عربی کثیره هر یک نیدرم کوفته بجنه با پیچند آن غسل بسرشد و وقت خواب و نزدیک مجامعت یک مثقال باب نیم گرم بخورند و در تحت المومنین نسخه مسطور چنین نوشته مرورید بسد هر یک شش مثقال انیسون بهمن سپید هر یک چهار مثقال کاکنج پنج لبلاب هر یک سه مثقال قحاح اذخر سعد کرمانج هر یک دو مثقال سلیخه آسارون دارچینی مصطکی هر یک یک مثقال و نیم ضمغ عربی کثیره هر یک یک مثقال غسل پیچند همه معجون بزور می در تقویت باد بی نظیر است تخم کدر تخم شلغم تخم نیاز تخم ترب تخم بلبلون تخم اسپست تخم جرجر مغرب الفلفل مغر حلوزه مغر حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرفه نو درین لسان الصافی شقاقل بهمنین و در فلفل حرف حلیت جمله برابر کوفته بصل بسرشد شربتی سه درم باب یک اوقیه شیر تازه یا شراب نوشین معجون مسیحا به راقوت و دهر سرعت انزال و در کند و در و پشت و در و پای را نافه است و معده را پاک کند و موسی را دیر سفید سازد و سودا دفع نماید کل سرخ عاقر قرقا قرقفل سبیل مصطکی زرنبا و زعفران جوزی و اقاقلین بالتویه قند و غسل مناصفه و و چند همه قذر را در کلاب بنشینانند و با غسل بقوام آرند و او یک کوفته بجنه بآن بسرشد معجون مسیحی مکیف که در جمیع صفات مذکور قوی تر است و نشاط تمام آرد و قرفه کا و زبان کل سرخ هر یک پیچندرم بخورند

در امراض پستان و خصیه و آلت غیره

بکار بر قفل سنبلی الطیب فاقله خیر بوا جو زبوا فرنجشک پوست تریج مصطلکی لسان العصاره بسیار بهر یک سه درم
اشنه چهار درم مروارید ناسفته سافج سعد غبره اشوب هر یک دو درم خصیه الثعلب ده درم ورق لقره ورق
زرمسک هر یک پنجم درم لعل کبریا بسد و ار قفل زنجبیل هر یک یک درم روغن قنب سنی متشقال غسل دو چند و یک
منحه معجون میساکیف و ارد در معدد گذشت معجون غیاثی منی زیاد کند و در معدد گذشت معجون
سفر اطباء را قوت زیاده و در در سر ذکر یافت معجون چوب چینی ترکیب عماد الدین شیرازی جهت
تقویت باه و معدده و دل و دماغ و جگر و کمر و مثانه و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن بومی و بان مجرب است
و دیگر منافع بسیار دارد چوب چینی اعلا پنجاه مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده شمشاد جوز بوا بسیار بهه و ار چینی قفل
قفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریون چینی اقدیمون رومی سنبلی پیل هر یک سه درم مصطلکی مایه شتر اعالی عود
خام زعفران مشک غبره یوزیدان سورنجان سعد کوفی هر یک دو درم سکه حصید اماهی رو بیان در پنج غفری زرد
تخم کدو تخم شلغم بهمنین تخم ترب تخم بونجه خشک مربی تو زین هر یک سه مثقال خصیه الثعلب پنج مثقال شقال
ده درم ورق منشط سدس همه ادویه مجرب را کوفته بخت بداند پس بکوبد و زبواج و و الی و کل سرخ و باد و بخیو
هر یک ده مثقال زرد و ورطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند بعد بهسانند تخم خریره و تخم کاسنی
و تخم خیارین و تخم خرزه هر یک ده مثقال و ازینها شیر بکوبند و ایضا آب به شیرین و آب سیب شیرین و آب انار شیرین
و کلاب هر یک صد مثقال بهسانند و جمله آبها یکجا کنند و قند و غسل مناصفه سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز باد
و مغز فندق و مغز حلغوزه و مغز گردان هر یک ده مثقال بکوبند و در غسل و قند مقوم بهر شد و بعد ادویه مسحوقه آمیزند
و باید که زعفران بکلاب حل کنند و چون دو اسر و شود و مزوج سازند و باید که مشک و غبره را دو حصه کنند و یک حصه را اول
داخل سازند و یک حصه دیگر عقب آمیزند و بعضی اطباء آسارون و صندلین و کل مخوم هر یک سه مثقال و آله قشر بشیر
پرورده و خشکاش سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منشط را روغن کشیده بجای که معروف است
داخل کنند لطیف تر باشند و بعضی آنرا جوده طنج او در قوام می اندازند این نیز الطیف میباشد و شمشاد که بعد مروارید
ذکر شده لفظ فارسی است و وی قسمی از لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند
و در یابند که در نسخه معجون مذکور افراط و قریط بسیار شده است لهذا اختلاف الاوزان یافته می شود لیکن آنچه صحیح تر
و بصواب نزدیکتر و قوی تر و در عمل نافعتر بود اینها مرقوم شده معجون نافع برای کسیکه عاجز باشد از ازاله بکارت زنجبیل
و ار چینی خصیه الثعلب شقال جوز بوا لسان العصاره مصطلکی زعفران و ار قفل یوزیدان کل سرخ بهمنین تخم ملیون تخم
کدو هر یک دو مثقال مشک غبره هر یک یک مثقال حب القفل سه درم زاید الفکر میت و پنج مثقال غسل نیم من ترکیب
البته چنانچه مشعارف است معجون سنجر می تالیف بوعلی است بقصر ص سنجر می مشهور و در تقویت باه و جگر

معجون بلادر
بلف اسناد علامه
نیز از غلام محی الدین
که برای شکل بسیار
کرباره و فایده
در پنج غفری زرد
سازند و بقوام
فلفل و زنجبیل
صندل و قند
حک در قند
لسان العصاره و زعفران
مصطلکی و زعفران
سکه حصید اماهی
رو بیان در پنج
غفری زرد
تخم کدو تخم
شلغم بهمنین
تخم ترب تخم
بونجه خشک
مربی تو زین
هر یک سه مثقال
خصیه الثعلب
پنج مثقال
شقال
ده درم ورق
منشط سدس
همه ادویه
مجرب را کوفته
بخت بداند
پس بکوبد و
زبواج و و الی
و کل سرخ و
باد و بخیو
هر یک ده
مثقال زرد و
ورطل آب
بجوشانند
چون چهارم
حصه بماند
صاف سازند
بعد بهسانند
تخم خریره
و تخم کاسنی
و تخم خیارین
و تخم خرزه
هر یک ده
مثقال و ازینها
شیر بکوبند
و ایضا آب
به شیرین و
آب سیب
شیرین و آب
انار شیرین
و کلاب
هر یک صد
مثقال
بهسانند
و جمله
آبها یکجا
کنند و قند
و غسل
مناصفه
سه وزن
ادویه
آمیزند
و بقوام
آرند پس
مغز باد
و مغز
فندق و
مغز
حلغوزه
و مغز
گردان
هر یک
ده
مثقال
بکوبند
و در
غسل و
قند
مقوم
بهر شد
و بعد
ادویه
مسحوقه
آمیزند
و باید
که
زعفران
بکلاب
حل
کنند
و چون
دو
اسر و
شود
و مزوج
سازند
و باید
که
مشک
و غبره
را
دو
حصه
کنند
و یک
حصه
را
اول
داخل
سازند
و یک
حصه
دیگر
عقب
آمیزند
و بعضی
اطباء
آسارون
و صندلین
و کل
مخوم
هر یک
سه
مثقال
و آله
قشر
بشیر
پرورده
و خشکاش
سپید
هر یک
ده
مثقال
اضافه
کرده
اند
و اگر
ورق
منشط
را
روغن
کشیده
بجای
که
معروف
است
داخل
کنند
لطیف
تر
باشند
و بعضی
آنرا
جوده
طنج
او
در
قوام
می
اندازند
این
نیز
الطیف
میباشد
و شمشاد
که
بعد
مروارید
ذکر
شده
لفظ
فارسی
است
و وی
قسمی
از
لاجورد
است
و اگر
یافت
نشود
همین
لاجورد
معروف
بدل
او
کنند
و در
یابند
که
در
نسخه
معجون
مذکور
افراط
و قریط
بسیار
شده
است
لذا
اختلاف
الاوزان
یافته
می
شود
لیکن
آنچه
صحیح
تر
و بصواب
نزدیکتر
و قوی
تر و در
عمل
نافعتر
بود
اینها
مرقوم
شده
معجون
نافع
برای
کسیکه
عاجز
باشد
از ازاله
بکارت
زنجبیل
و ار
چینی
خصیه
الثعلب
شقال
جوز
بوا
لسان
العصاره
مصطلکی
زعفران
و ار
قفل
یوزیدان
کل
سرخ
بهمنین
تخم
ملیون
تخم
کدو
هر یک
دو
مثقال
مشک
غبره
هر یک
یک
مثقال
حب
القفل
سه
درم
زاید
الفکر
میت
و پنج
مثقال
غسل
نیم
من
ترکیب
البته
چنانچه
مشعارف
است
معجون
سنجر
می
تالیف
بوعلی
است
بقصر
ص
سنجر
می
مشهور
و در
تقویت
باه
و جگر

و نیم زنجیل بوزیدان قطشیرین مغز حب الزم در پنج هر یک دو درم با عسل سبز شده مجرب و آزموده است شترتی از دو
 مثقال تانه مثقال و صاحب گفته نوشته که جگر حب مقدارین فیون رعنان سه مثقال فیون بدلیج هر یک ده مثقال پیرا شتر
 اعزالی پنج مثقال و بدل مسطور ناهی رویان کرده بغایت موافق گفته و قدر شربت فیون دارا و از نیم مثقال و یک مثقال است
 حب آفیونی معجون مسبی که در امرباه و انکیختن نفوذ و تقویت حرارت غری و قسین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی در دفع
 از بیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است نحو و سپید پوست دارد که در آب تره تیرک تازه سه بار خیسایند و خشک کرده باشند و
 خشک خشک مسحق که در مثل آن آب مسک نادر و ترب را ده باشند هر یک سه اوقیه تخم رب تخم جرجری تخم انجیر مفر که در کان
 مغز حله نه مغز با جیل تخم شلغم مغزین همین تخم رطبه تخم گمان هر یک یک اوقیه عاقره حار زنجیل هر یک نیم اوقیه در حب خولج
 هر یک شش مثقال قطشیرین و فلفل آفیون فلفل مسطور هر یک سه مثقال زنجین دو مثقال زرد تخم مرغ مغز مسک کجک هر یک
 سه مثقال و باد پیرا شتر قرا و مسک شش قراط رعنان بخورم عسل صاف یک رطل نیم آب پیاز و نخل سخت عسل را در آب پیاز
 لغو ام آه و بلبله و دیگر اجزاء سبز شده شترتی نادر و درم و اگر مسطور نباشد عوض او مایه شتر اعزالی کنند یا مایه رویان همان وزن
 و مسک در جمیع معاین احسن آنکه بکتاب حکله آئیند معجون مسبی مختصر الاجزاء مطلق المسافع که در تقویت باه و تولید نفوذ
 آزموده است تخم تره تیرک تخم کوبه مغز حله نه هر یک ده مثقال زنجیل شش مثقال بوزیدان حصیه الثعلب هر یک چهار مثقال حلیت طنب
 شش مثقال اودی که گفته بختیه ده مثقال روغن با جیل حب کرده با عسل و قد که هر واحد سی مثقال باشد سبز شده شترتی دو مثقال
 غذا اقله زردک و بیضیه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افی حب تولد و تسلسل مجرب است و بغایت
 مسبی و مقوی و موافق بار و المراج و پیران و حافظ صحت ایشان و جسام امراض عصبانی و رقت منی و نیک کردن رنگ خساره
 و تقویت باضیه و نفوذ و دفع و حش سوداوی مانع حصیه الثعلب زنجیل و اچنی هر یک شش مثقال مغز حله نه مغز بادام شیرین با جیل
 مغز فلفل مقشر عسل شرب و رقی ندره مسک هر یک دو مثقال کبابه فلفل دار فلفل ابریشم مقرض ارشنه انجان پیرا شتر اعزالی
 تخم کرفس تخم کوبه تخم بیون تخم کند ما تخم شلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جرجری بوزیدان جد و در مغز حله نه قاقله کبابه و صفار تخم ترب خولج
 قنده بود و این همین تخم زردک مغز حب الفلفل مغزین فلفل لسان العصاره و رقی طلا پیاز غصیل مشوی خشک مربی خردل عاقره حار
 یک مثقال قرص افی عشره جمیع اودی عسل کفر قنده و مثل اودی سبز شده چنانچه رسم است و چون نسخه قرص افی در جمیع قرا و ادنها موجود است
 با سکتاب آن پیرا دخت معجون که شیخ رحمه الله بنحو نسبت کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امرباه حلیت تخم کد قاقله
 تخم جرجری لسان العصاره کدانه هر یک یک ربع بوزیدان فلفل هر یک سه جزء مسک سدس جزء کوفه تیجه تر و عن صنوبر صغار
 طروت ساخته با عسل سبز شده معجون که مقوی باه است و حرارت مغز ندارد و سهل الوجود است و قوی الحیل بکمر نه حله
 و خرما هر دو را و پیرا ناکه بختیه شود پس خرما جدا کرده بکیند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و با عسل سبز شده شترتی قدر
 حله نه و بنید بالاسی او بنوشند و بدانند که در اودی بنید این بخت در ذیل دوائی که خرما دارد و مرقوم شده که مع تخم کوبه ناکه موش

باشد و در اینجا با خرج خسته ام شد و چون این ترکیب از یونانیان است و آن از هندیان تناقض لازم نیاید همچنان مهربی کیف
مستقی با کثر طبایع پسند آمد و جز با آب ساسه دار چینی کلسنج پنج لعل قاطعین تخم کاهو برکات شیرازی بهمن ثعلب شقائق زعفران کبر
سه درم طباشیر سید شد درم مغز بادام مغز خلد زده مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نباته هر یک یکین روغن قنب
ربع مین بطریق متعارف بسز شد شربتی بیک درم یا یک و نیم درم و در کاستن و افزون روغن قنب حسب مزاجها مختارند همچون مسک
که تا ترشی نخورند ازال نشود ایون مصری جز با او قفل مسک زعفران قفل زنجبیل قرقه جله برابر عسل صاف بهنجده شربتی از نیم درم
یا یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مستعمل کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورد و همان طعام که قفل
از عصر برکت پاش خورد باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر کفایت دارد وین
در ویش بعضی اعراض را که سرعت ازال بودند قدر و نحو و این در دهر روز خوردن فرموده و بعد اومت چند روز علت مذکور از ایشان
زایل گشته و اکثر محجمات در جواب گفته شد فایس در استعمال او ویه با هیته شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن
خلطی زیاد بود سخت از آپاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی همچون مبی مؤثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک
دو در شخصی موافق آید و در دیگر نه بلکه همان دو در حق یک شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص وقتی نافذ آید و وقتی نه و عقل در کنه
این خصوصیات اعتراض بجز دارد از اینجا است که در مطلب واحد شجاء متعدد در قوم میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی
که حکیم در آنجا تجویز کرده باشد قطع نشود و دواء دیگر مکتس گردد و بدین شود خصوص در امر باه که ادویه نیکار بعد مرعات شریط
بسیار مؤثر می آید و مر با و شقائق باه را قوت دهد و لغو تمام آورد و مثانه را سود دهد شقائق تازه در آب خلساند
یکشنبه روز و آن آب را بریزند و یکشنبه روز دیگر در آب خلساند تا سه نوبت همچنان کنند بعد هفتشنبه سازند و بچشاند تا نیمه
شود و آنگاه عسل صاف بر سر آن کنند و با تش نرم بچشاند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند مر با و زرد
باه را زاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت مر با و زنجبیل و مر با و گردکان مقوی باه است و در او ویه
معه ذکر شد مر با و حصیه الثعلب منی بنفشه و باه را بر آنکه و قوت شهوت زیاده کند و کرده و پشت را قوت دهد و باه
را بر سازد و نشاط آورد و بیا رند ثعلب مصری تر و در آب خلساند سه شبانه روز و اگر خشک بود در او زده شبانه روز بعد هفت
را ده سوزن زنند و لعابی که از او بیرون آید پاک کنند و دیگر با بنفشه و بهمن سان می کنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بر کین
ثعلب دوسن عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبانه روز بکشد از بعد به بالاسی آتش مقدس خنک که اصلاً خوش ترند و تا دوشنبه
بکشد و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش بنهند و بهمن طریقی حل کنند تا عسل لغوام آید و بعد چهل روز استعمال نمایند
مر با و بهمن منی بنفشه و قوت پشت و کرده و کمر بدهد و باه را زیاده قوت معده و دماغ دهد و نشاط آورد و بهمن سید مقشره
شبانه روز در آب بخلساند و بهر روز آب را تغیر دهند و در چهارم در بهمن قدری سوراخ کنند و یکشنبه روز دیگر در آب بکشد از
بعد از میان آب برارند و بنفشه زرد آب از وی بر آید پس بر کین بهمن طین عسل صاف و دوسن آب داخل کنند و با تش

و در مفصل التکین در دوسر کثرت سخته جوش وج الطهر اناض است و در او تیه سر ذکر شد و اگر سمن بهند
 او جاع مفصل و نفوس و وج الطهر و قلیج اناض مقویا در دم خیر و افاقه دار چینی بخیل قرقه مار مشک قرقن فلفل هر یک
 پنجدرم نرم سید قد سید یک صد درم کوفه بخیه لعل سر شد جوارش قنار دلقون در دپشت اناض است و در جنت
 ذکر یافت حال بات که در دپشت اناض دارند در جنت باه ذکر شد حب همبر او جاع مفصل و نفوس و قلیج و لقه و اناض
 است صر سقوی قرقن سید یک درم و نیم حب البیل غار لقون هر یک پنجدرم شحم حنظل دانگی و نیم یک هندی قدری نقل کثیر ازین
 هر یک دانگی کوفه بخیه باب کرفس حب سازند حب سورنجان که او جاع مفصل و نفوس و عرق النساء اناض است
 لفع دارد و در بد و علت توان داد صبر جلد درم سورنجان سپید بلبله زرد هر یک بیست درم بصاره غلبه حب سازند
 شربی دو درم و نیم و دیگر که سمنی است حب سورنجان کبر و با ارض با ده مذکوره خاصه مقوس لفع از اناض فیه اترید هر یک
 ده درم شحم حنظل قطریون سورنجان ماهی صبر جلد بوزیدان هر یک پنجدرم فریون دو درم بخیل شیطیح فلفل خردل خند ستر
 هر یک یک درم شربی از یک درم با دو درم و این حب اناض مقوی الرمن نیز کونند و گاهی در این شحم مقویا و حلیت و قنار و قنار
 هر یک یک درم زیاد می کنند تا قوی تر شود و دیگر که جنت نفوس بار دو وج لورک و زمانه باض است سورنجان بوزیدان این هر یک
 قطریون دقین هر یک پنجدرم نقل شحم حنظل هر یک ثلث درم فریون خند ستر جاد شیر حلیت قد هر یک رطل درم
 مقویا بخیل خردل شیطیح فلفل هر یک دانگی اناض فیه اترید هر یک یک درم و جمله یک شربت است قوی و شربت
 متوسط نصف بود یا ثلث و دیگر که سمنی است حب سورنجان صغیر و نفوس اناض است سورنجان صبر هر یک
 یک درم مقویا ربع درم تخم کرفس دانگی و این یک شربت است و دیگر که جنت کارین مطبوخ مناسب است سورنجان
 پنجدرم صبر یک درم مقویا ربع درم کلنج دانگی و دیگر که جنت وج مفصل و عرق النساء و نفوس باض است قطریون قین
 سکنج هر یک دو مثقال تربد چار درم سورنجان پنجدرم عطر فرحایک شقال صبر سه درم شحم حنظل فیه غار لقون هر یک
 یک درم و نیم کوفه بخیه جها و خرد سازند فلفل مانند شربی از دو درم تا سه درم بداند که در اراضی کبر است رقه که جها کون
 سازند ناکث دو درم مخدر ویر بود بخلاف وج الفاصل که در اینجا خرد سازند تا زرد و دیگر در حب العافیت و حب
 الدنوب و حب المنین که هر دو حب الشیطیح این چهار حب جنت مفصل و اناض لفع دارد و در سر ذکر شد حب
 سجد که در قلیج ملغم از مفصل و درک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هر یک پنجدرم ماهی هره دو دانگ تربد دو
 ثلث درم شحم حنظل رطل درم فریون دانگی و هی شربت حب اقیقون که در عرق النساء که از خون غلیظ سوداوی افروز حب
 سودا نماید لوقت اقیقون لباغ هر یک یک درم غار لقون دو ثلث درم نمک هندی رطل درم و هی شربت حب سکنج
 وج طر مخصوص است شحم حنظل سکنج هر یک یک درم پنجدرم صبر دو جزء شربی و دو درم حب
 که جنت عرق النساء حب است و رازی میگوید که در ساخت رخ میکند و چند از پیران که کبیرا همین ابتدا داشتند و طافت

تیه در دیکه
 از شحم بار ص
 با کثرتی نیمه بار ص
 سرده ریک از شحم بار ص
 آید جاد ستر
 که در دیکه از شحم بار ص
 نیمه بار ص
 که در دیکه از شحم بار ص
 قنار یک لوله از ان
 جود ۱۲

که جهت عرق النساء که وجع در درک مستقر باشد مری بنویسند و بپزند و در آن حل کرده خنک کنند خنک خنک در مفصل
 و عرق النساء و امثال آن جلوه مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم گزنه هر یک هفت مثقال یا بونه حب الغار شبت هر یک
 پنج مثقال حب سورنجان خرقی سید قطریون هر یک دو مثقال جادو شید اش شحم خنظل مثل هر یک هفت درم کمرس
 یا ترده درم تخم شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد غلاب سیست دانه سپستان چهل دانه بوجو شاند و بپزند
 ازین طبع باز و عن کا و در عن خبری خنک نمایند و او اینکه استیصال نفوس بلغمی کند که در بوس کا قیطوس زرا و در خطیما
 قومود و قو قیطو اسالیون برک سداب برک فو تیج قوه الصبح اسارون یا بخو لو ابل بالسویه کوفیه بختیج هر روز یک درم بخورند
 سفونا و جادو معجون بالعلیل و او اینکه قطع وجع الورك کند البته و اسهل نماید بغیر از می انزروت سورنجان سپید هر یک
 دو مثقال انزروت و عن جوز و طبع شبت که هر یک یک مثقال باشد آمیزند و بنوشند و او اینکه مسوب است بیجی اچال
 و بغایت اثر نیک دارد و مجرب است سورنجان ده درم سنا و کی و ج درم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک
 دو درم بعلل میرشد شربتی و دو مثقال باب تلکرم و اگر بر سبیل سفوف یا حب خورند یک مثقال کافی است دواء
 مخدر که عند شدت وجع استعمال کنند تخم کا هونج سپید هر یک ده درم شیطان افیون هر یک دو درم بهی آمیخته
 مثل جلیغره حب کنند و یکب بدهند و اگر بپیل سفوف دهند نیز و است دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و
 بخشد سورنجان سپید و نبات هر دو برابر کوفیه بختیج سه درم باب سر بخورند دیگر سورنجان دیگر درم شیطان و دانه شکری بخت
 هر دو یک شربت است دیگر کشمش خشک سه درم یا بر ابرو شکر بخورند دیگر کشمش یا شکر بخورند دیگر که تشنگی او چای
 مفصل کند استخوان سوخته سپید خاصه که از انسان بود بسیار نایک ساخته و درم بدهند دیگر عس مقشور
 بلوط و در سر که تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفیه بختیج شربتی سه درم دیگر که از سنگات وجع نفوس است ضمه عرجا یا
 ثعلب بر کدام که دست دهد بهیجان ثابت بی آنکه پوست او دور کنند یا شکر پاک نمایند در یک کلان انداخته باب تلک
 شبت بپزند که هر اشود پس صاف سازند و در آن نشینند در حالتی که نمکرم باشد و سه روز بهم صبح و شام بخل آرند
 و هر بار دو ساعت در آن مریض را بدارند پس بر آورده باب کرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوا سرد نرسد و بپارند
 بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط روز آخر ماه باید کرد و خورگوش و حمار و خش قایم مقام صبح
 و بعد است که استعمال مخدرات موضعی بهتر است که بعد تقیه باشد تا خوف نبود خاصه در نفوس و اگر بر سبیل
 اتفاق افتد و علامات بدع ماه از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پیدا آید زود تدبیر کند و تدارک آنست که در
 مستعمل از غصه و در نمایند و با کرم تنظیم غصه فرمایند و اگر در آب قوی از بپزند و امثال آن باشد نافه خواهد بود و استعمال
 یا قوتها و مفرجاء مناسبه تقویت دل دهند و که الک عند استعمال هر دو که سورنجان دارد تدبیر مفصل نفوس و طبعی حب
 شناسند تا مفصل را از تخری محفوظ دارد دواء هندی که با جاع مفصل آید و او اینکه در دشت و باز و کمر و کله و این

سبب
 شبت
 سداب
 سنا
 سنا

سبب
 سنا
 سنا
 سنا

انو و پای و نذکاه و استخوان و مغز استخوان و علت انگلی و رحمت دل و سینه و قروح و اگر امراض با دمی و بلغمی را
 مانع است و شکستگی استخوان را سودمند اسکندره پورت درخت مغیلاان بهویر کلوی ستر اول خار خشک را سن بد
 را که چو رانی سندی جمله برابر کوکل قسم اول بهیچ نیمه روغن کا و نصف وزن کوکل او به و اما رب یک سازند و کوکل نرم کنند
 و جمله بهم آمیخته مخلوط نمایند و هر روز در دم بخورند و بالایی آن شراب یا آب کرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش منک یا
 ماش بنوشند و بدانند که کوکل یعنی مقل تنها بهم در امراض مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه کوکل قدر یک درم یا کم و زیاده بکنند
 و در شیر کا و یا آب کرم یا در جوش تربله و در ابله و پلبل و گاه و بیه که با بسویه باشند و بنکوب حل کرده بنوشند واجب ساخته
 بخورند و بالایی او این بایات تشریب نمایند و و استیک در از آنکه امراض مزبور و جمیع علل مفاسل و جز آن که از
 بلغم و باد باشد سود دارد بلبل یک سیر بلبله دو سیر آله سیر بکنند و جو کوکب سازند و در آب بخوشانند تا ماهر اشود پس
 صاف نمایند و کوکل یک سیر در آن انداخته بنیزند تا که بهیچ حلاب شود پس بزنگ و دانتن و تر پسرله و کلوی و سندن
 بی و طفلین و نوست که هر یک سه درم باشد در حلاب مذکور اندازند و بر آتش بنهند تا که غلیظ شود پس فرود آورده در
 او نه چرب بکنند و قدر حاجت هر روز بخورند و و استیکه انواع با مفاصل بکشد و تجربه بر سیده نفل در جوک نفل و به
 خیرک سندی یا نه یا نرنگ اندر جو خشک زیره بهار کنی پنج سوسف جوکار کچیل اجود کرد مور یا زیره سیاه هر یک چار درم
 تربلای و شش درم کوکل یک سیر حله کوفه بنجیه تقیاس سه درم مخلوط نمایند و یکی صبیح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیا و لفاخ
 و پیریزند و و استیکه اقسام در مفاصل را نافع است برک را سن خشک هشت درم بید انجیر بانه و هاجیه کچور دیو
 در بنداره مشک سندی پس پنج یک پیونج کیلو اسکند کلوی نفل در دستار در می کشائی بزرگ و خرد هر یک ده درم هر
 را جو کوکب سازند و هر روز و از ده درم ازین دوا در هشت سیر آب جوش دهند چون یک سیر یا نصف نموده شکر کرم بنوشند
 تا سه هفته و این دوا هاء مشهور ابل مده است و و آئی که همین عمل از جوک اجو این نمک سنگ برک یا سن خشک
 کوکب چای خشک کشیز ناک کیسیر حله برابر کوکل برابر حله کوفه مقدار چار درم غلظه نهند و هر صباح یکی بخورند و و آئی که انواع
 مفاصل را سود دارد و جمله باد باشند و باد به نیراید و چهره روشن سازد سببیت و الا ان شرک اجو این سندن سیاه درم
 تخم زنبق خربزه مقشر هر یک سه درم و نیم سید سوغتی هفت درم شکر ترنج یک سیر کوفه بنجیه بهم آمیخته هر روز
 بهیچ درم بآب بخورند و و استیکه جمیع انواع مفاصل و جزو آن که نزد اهل هند با امراض با دمی مستمی است چون جمیع شام
 مفاصل و لقیه و فالج و مانند آن نفع دارد درخت اکبر مع برک و شاخ و پنج موازنه دوا ثار شاهاجمالی که سیر مذکور
 به کین طی است یا زیت یا رجه کنند و نصف او در دیک مسی نهند و بالایی وی کنند مافت نارسید و یک یا و بعضی
 ربع ثار شاهاجمالی اندازند و نصف باقی از آنکه بالایی کنند اندازند و سر پوش نر دیک که داشته بار و ماش بنهند
 و بر آتش نرم نهاده بنیزند تا سه کبری و فرود آرند تا دیک سرد شود پس کندم برون نهند و در سانه خشک سازند و بر

باشد و صاف کرده بگیرند و نصف مذکور روغن کنجد آمیخته بچوشانند تا روغن بماند و تیر باشد روغن سورنجان
 اجته مفصل مخصوص است سورنجان مصری ده مثقال هشتاد و پنج مثقال هر دو را بمکوب ساخته در آب نجاشند
 یکسانه روز و پنج شانه تا مبراشود و بیا لایند و آب کوفس تازه ده مثقال روغن زیت تکی مثقال ضاعفه بچوشانند تا روغن
 بماند روغن علقم و روغن کلک کلک پنج حبت در مفصل و نقرس و عرق النسا بعد بل است و در معده گذشت سفوف
 سورنجان مفصل و نقرس و عرق النسا را تا پنج حبت سورنجان مصری ده درم سناسکی هفت درم پوست بلبله
 زرد مغز بادام مقشره هر یک سه درم زعفران همدرم سقمونیای یک درم قند سپیدی درم و اگر ماذ بلغمی باشد قند سپید
 پنج مثقال اضافه نماید سقمونیای یک درم اضافه کند و در تخمه گفته که در بلغمی عوض سقمونیای یک درم کند شترتی و دو مثقال
 باب سرد دیگر که بهمن عمل کند سورنجان قند سپید هر یک ده درم سناسکی هفت درم زعفران دانه که کوفته بخیته از دو درم
 ناسه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند و دیگر که حبت عرق النسا از حرمت قدما است و صایب تخمه
 سفوف سناسامیده سورنجان پنجم درم سناسکی شش درم شیطیج دو درم زعفران همدرم شترتی سه درم مع سه درم شکو
 دیگر که بغایت مجرب است و اوجاع مفصل و امثال آنرا سود دارد سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده و نیمه
 هر یک دو درم فلفل یک درم قند سپید و تازه درم کوفته بخیته شترتی سه درم دیگر تخمه که در مفصل تخفیف و تسکین بخشد
 سورنجان سپید سکر هر یک برابر کوفته بخیته شترتی سه درم باب سرد و در تخمه سورنجان ده درم شکو پنجم درم زعفران یک درم
 نوشته شربت او یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان صغیر خوانده و نسخه شین را سفوف
 سورنجان بگیر گفته سفوف نقرس منقول از محله ذکر یا و حقه دفع نقرس باره و در مفصل باره و مجرب و معمول گفته
 که با الکلیطح میکند تا خواه اهل بوک سداب تخم کرفس زاربان و و قوهریک و جزه فوه با دانه تلخ سفید قسط شین زراوند
 مدحج هر یک نیم خربزه کوفته بخیته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده و ما وسط بهار بکار برند و بعد تا اول
 سفوف تا چهار ساعت چیری بخورند از آن کال و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند سفوف سورنجان
 که اوجاع مفصل حار را تا پنج حبت سورنجان سپیده ده درم سقمونیای مشوی یک درم و دانه تلخ درم کبابه سه درم
 شکو سپیدی درم شترتی سه درم اکثر سفوفاء مسکن الوجع در حرف دال این بحث گذشت سفوف نمک و سفوف
 ملح سلیمانی همه وجع مفصل مافع است و در معده ذکر شد سلیمانی که از خل غصیل و خل فوئج و غسل یا قند
 سازند حسب مزاج در فیض اوجاع مفصل را لغو بد سلیمانی اقسامی است اوجاع مفصل مافع است و در بحث
 سوم بیاید شربت بلبله اوجاع مفصل و تیرها و کرم را تا پنج بود و طبع نرم کند بلبله زرد صد عدد باب کرم شسته یک کوفته
 در ظرفی عریض و اسع نهند و آب بر سر آن ریزند چنانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعد آب
 وی بگیرند و بکنند از آن آب جدید بر بلبله ریزند همانقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بکشانند و آب اول و دوم

صفا و در نسخه عوض لبنی کند راست طما که بعد تقویه بکار نرند و قاعیم مقام شراب است استخوان اهل خود السرو
 هر یک بجز زجاج شدت هر یک سدس جزء کوفته بخیته قشرش ماهی آمیخته طما نمایند و بر نهند طما شک در تسکین
 وج و تقویت عضو عجیب الفحل است استخوان سوخته پدید شده که بعد سخی شسته و خشک کرده باشند امضاج
 نشاسته هر یک یک جزء سوربجان دو جزء کافور اندکی در کلاب حل کنند و آذوبه کوفته بخیته بان سرشته طما سازند و دیگر
 که اعضا را قوت دهد و ردع ماده کند و تبرید بخند صندل سرج با میا کل ارنی کلنا رصدا الحیدر منات باب آس کلاب
 طما کنند و دیگر که تبرید شد نشا کافور بالسویه با کلاب بسایند و طما نمایند و دیگر که ردع و تبرید کند پدید از زنجیر
 بکلاب بسایند تا که لزوجت پدید آید و طما سازند و اگر سپیده از زیر بشیر کا و سخی کرده باشد همین کار کنند و دیگر
 که در تسکین وج بلیغ است لب بجز سیمه افیون بالسویه بشیر کا طما نمایند و چون نیگرم شود تبدیل نمایند طما
 که در تحلیل ورم دموی ابتدا بد آن کنند صندل سرج زعفران بالسویه باب گشته تر طما نمایند و دیگر که مثل اوانت
 با میا حضض صبر زرد باب کاسنی طما کنند و دیگر که مانند اوانت بابونه کلنج باب کاسنی باب کرفس طما
 سازند و دیگر که خاله خلی بابونه دیگر تخم کتان کوفته بخیته باب سبوس سرشته دیگر حلشیت تخم کتان باب کرب
 سرشته طما شک در ابتدا وج مفصل بلغی بکار آید صبر اقا یا حضض لطین ماز و آس طما کنند و دیگر خود السرو
 اهل مرض حضض لطین آس همین عمل کند طما شک تبدیل فرج کند و در دیشاند میعه و زیت است و گدا قوط چند
 بد شد و زیت طلاء مخدر افیون چند بد شد هر یک یک جزء زعفران نصف جزء طما شک بلین مفصل کند میوم
 در روغن بکازند و سخت آب گرم بر عضو ریزند که عضو شقی شود بقیه قروطی مذکور طما نمایند و اگر افحاج دشوم نه خیم قرو
 سازند بر عمل کند و اگر تطیل بر روغن گرم که در روی شست و بیخ حلی مطبوخ باشد کند با نخل خرمن و بعد قروطی مالند
 بر باشد و در یلین نافتر آید فانیج اینجا که ماده خون کشود یا سبب مرض صفر باشد از اعات قویه قبل از تقویه
 استعمال ننمایند برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی حرکت است و راع بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفا
 و رگها افشرد شوند و در دیگر آید دو هم آنکه میوه اند که ماده قویه از محل مرض بجانب ریس بر کرد و باعث بک
 شود و این خوف در ماده صفر اوی بیشتر است نسبت با نکه سبب او خون صرف باشد و هرگاه چنین خطائی شود
 و بداند آن سبب در زیاد شود یا آنرا میل ماده با اعضا ریس ظهور نماید و آن از وقوع آفت ما و قیه را در دل و اشل
 آن توان یافت پس از این وقت تدارک آنست که آب نیگرم بر عضو غلیظ تطیل کند خاصه اگر بابونه و بنفشه در آن مطبوخ
 باشد و ایضا مفرحات یا قویه بخوراند تادل و دماغ قوت یابد و ماده مستخرج را قبل نمایند فقیه که نایب حققت است
 و مسکن وج عرق النسا شحم حنظل عرقیا بوزق اشق فقیه ساخته بردارند تا سخی پدید آید در شفاف مکرر گذشت
 قرص که وج مفصل را که گیش صفا و بلغم باشد با سهال دفع کند و تریده در کلنج تقویه هر یک یک گرم سبیل سید

صدا الحیدر
 عذرا الحیدر است که این
 سدان که در صفا چ
 نهاده جای ناک بکازند
 و اگر که در دیشاند
 نشسته را بکازند

کوفته بجهت تقصاره سبب مایه سرشته ده قرص سازند شربتی ده مثقال مطبوخ بلبل که نفوس حار را نافع و وجع مفصل را
و تنقیه بدن میکند بلبل زرد یا زرد زرد و زرد موصوف بسفایج هر یک سه درم سناکلی شاستوهریک چهار سورنجان سفید
تخم کاسنی از زیاده تخم کرفس کلینج هر یک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش بپزد تا یک رطل بماند و بماند و بماند
در معده درم شکر بنوشد مطبوخ که جبهه وجع المفاصل بلغمی قوی الا را است سورنجان سفید بوزیان هر یک سه
درم ماهیبره یک زرد چار فوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم جله در ادویه یک رطل آب بپزد تا نصف
رطل بماند صاف کنند و بنوشد و موداء قوی بنقص بقوه قوه مطبوخ که جهت عرق الفس و در مفصل بلغمی
اثر قوی دارد پوست حنظل خشک پنجم روزانه برآورده یک کف هر دو رطل آب بپزد تا دو ثلث رطل بماند
صاف کنند و بنوشد ده دست بلغمی را نده و بهیچ قوی مطبوخ که در زرد از اسود دارد و انجیر سیاه بلبلت عدس
اصل السوس سورنجان هر یک پنجم درم ناخواه شونیز فطر سیالیون هر یک سه درم بنیز با نصف بماند و صاف کنند
و روغن کاوشند درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفر و بلغم کند با عدس بلبل زرد ده درم تا یا زرد ده درم زرد
سفید از سه درم تا پنجم رطل آب بپزد تا دو ثلث رطل بماند و با ده رطل بنوشد مطبوخ سورنجان اوجاع
مفاصل را نافع باشد شاکلی هفت درم کل سرخ بلبل زرد هر یک چهار درم سورنجان از زیاده پوست پنجم کرفس
انیسون قطریون دقیق هر یک دو درم بر سیادشان کا و زبان بادرنجوبیه هر یک سه درم جوشانیده و صاف کرده
کافند ده مثقال تربچین بیست مثقال در آن حل کرده صباغ بنوشد دیگر که بهین عمل دارد سورنجان سفید یک درم پوست
بلبل زرد ده درم زرد سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم از زیاده پنجم درم در دو رطل آب بپزد تا دو ثلث بماند
یا برنج صاف کرده بنوشد و اگر شربتی درم تربچین بیست مثقال مطبوخ جهت وجع المفاصل که اگر بلغم باشد پنجم
کرفس پنجم کاسنی تخم کاسنی کا و زبان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کثوث انیسون بوزیان بریند هر یک یک درم
سورنجان یک مثقال کلینج یک کف شاه تر ده درم مویز منقش شنبی عدد الوشتی عدد دمنه بجز خاچک سمست و صاف کنند و
دو ثلث رطل از آن بگیرند و فلوپس چهار شنبه و تر بپزدی خسته برآورده و از لیف یا ک کرده هر یک ده درم شیر خشک
حل درم در آن حل کنند و صاف سازند پس محبوسه را یکی و زرد دو ثلث مثقال انیسون پنجاه انک کوفته بجهت سردار و کنند و آس
کا کج پنجاه درم افزوده بنوشد و طبیب دانا حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول حته اوجاع
مفاصل که از بر دو بلغم باشد پوست پنجم کرفس پوست پنجم از زیاده هر یک ده درم انیسون ناخواه سورنجان بوزیان
ماهیبره پنجم کرفس تخم از زیاده پوست حنظل شیطنج قطریون دقیق هر یک پنجم درم در سه رطل آب بپزد تا نصف
صاف سازند شربتی ده درم مع یکفشان روغن بید انجیر ماء الاصول که بهین عمل کند اصول گفته مذکور زرد آکوب
شبت اصل السوس مقشر هر یک ده درم سورنجان بوزیان هر یک سه درم عتاب پشان انجیر سفید مویز منقش هر یک

کفی بطریق معلوم بهرند شربت سی درم ماء الاصول که در قلع کردن نفوس و وجع الورك عجیب الاثر است پوست
 پنج کرفس پوست پنج رازیانه هر یک ده درم پوست پنج کبر پوست حنظل قطور یون دقیق شیطرج هندی مانجوه اینون
 سورنجان بوزیدان ماهیزیره هر یک یکدرم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و بهر ذریک
 اوقیه از وی بکینند و روغن بیدانجیر که شال امیخته نباشد و اگر علت قوی باشد در وی بودنی که صا حبش مشرف بزمان
 کرده عوض روغن بیدانجیر روغن کلکالنج کنند فانه عجیب و سبی مقیم الزمنی ماء الاصول حار نفوس و اوجاع مفصل
 ملغنی و سوداوی را نافع است پوست پنج رازیانه پوست پنج کرفس پوست پنج کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم
 تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان مانجوه زیره کرمانی هر یک یکدرم انجیر زرد و مویر منقی هر یک یست درم در سه رطل آب
 بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بهر روز شربتی درم مع ده درم کل قند نباشد ماء الاصول بار و اوجاع مفصل
 حار را نافع است غناب پستان هر یک شش عدد پوست پنج کاسنی پوست پنج رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
 هر یک یکدرم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بهر روز شربتی درم مع ده درم کل قند
 نباشد و یک نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سودا دارد و رگت سرگزشت ماء العمل مفصل را نافع است
 و در سه گزشت ناه الک و در مفصل را نافع است و در طبخات معده گذشت مخاصص الک و وجع المفاصل ملغنی
 و رخی را نافع است معجون فلا سفید بستور و معجون سیر کدک و معجون سقر اطرا ایضا و اینهمه در رگت
 سرگزشت معجون کجی بن خالدر خجوه و اوجاع مفصل لغایت محرب و حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا
 کی یکدرم آسارون زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم کوفته نیمه لعسل لبر شد شربتی و و مثقال باب یکدرم
 معجون سورنجان اوجاع مفصل و نفوس و عرق النساء ملغنی و صفراوی را نافع است سورنجان یکدرم
 بوزیدان ماهیزیره پنج کبریره شیطرج هر یک دو درم بلبله زرد و بهر درم تخم کرفس رازیانه فلفل سید صغیر نکست
 برک خاوند البهر هر یک یکدرم و نیم کلخ حلیلان زنجبیل مقومیا هر یک سه درم تربید سید یا زره درم غسل مکصد و نجوا
 درم روغن بادام دواستار شربتی یک اسنار باب کرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و وجه دوام سه درم و مراد
 از حلیلان سمسلم است یعنی کجی معجون ادراقی منسی معدل المزاج جت در مفصل و عرق النساء و سلسال الی
 و فالج و قطع عادت اینون لغایت محرب است اذراقی که بندی کچله گویند شش مثقال کل کا و زبان زربا و طوط
 که از اجیل مغز خالو زه مثقال زهر یک سه مثقال سیل و مثقال صندل سید و فلفل هر یک یک مثقال آله شقی بلبله سیاه یک
 پنج مثقال غسل سه درم همه از یک مثقال تاد و مثقال مداومت نمایند و باید که اذراقی زرد و شیر خسانین پوست
 جدا کنند و بویان زیره نمودا بعد و یک چهره نیز نمایند پس در زن کرده بکار برند معجون قباد اللمکات جته و وجع
 المفاصل و نفوس و تسکین درد آنها و جت منع حادث شدن آنها نافع است و در رگت سینه گذشت و در قاع

مقوم است که اگر قبل از ششماه بخورند بکشد پس احتیاط درین امر واجب دانند و مضی ششماه قید ضروری النکارند در استعمال
 او و ششماه شست نفس و هیچ مفصل نقد بخورد کافیت هر روز قبل از طعام بآب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند تربت
 او با یکدرم خجرات یا بتدریج باید افزود معجون ایارح در تنقیه مفصل مقوی الاثر است و در بحث امعا کثرت
 معجون ملا در و معجون هر مس و معجون کاسر الراح حبت ادعاج مفصل سود دارد و در بحث معده
 کثرت مزاج بهمن مقوی پشت است مریامی کز زید ستور در بحث باه کثرت لقوع که عرق النسا کاین
 از خون غلیظ و اسود دارد و مخرج خلط اسود است بلبله سیاه بیت درم افقین بخورم بلبله را تمکوب کنند و هر روز در
 در یکرطل آب گرم بخیا کنند درگزاد و دروز و در سیرانه روز پس مالند و صاف نمایند و شکر سید ذره درم امیخته
 بنوشند لقوع که او جاع مفصل و مونی و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج مهمل معتدل باشند سود دارد و آب
 انار ترش که مع شحم او افشرد و بجواب سگری هر یک نیمرطل بجا کنند و پوست بلبله زرد کلان بخورم سخی کرده
 آمیزند و یک شبانه روز بدارند پس صاف سازند و بنوشند لقوع که همین عمل دارد و مطفی و مبرداست پوست بلبله
 زرد و مار یک ساخته ذره درم یا نرزه درم حسب حاجت بکوبند و در یکرطل جلاب سگری ترسانند و یک شبانه روز
 بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغلیک اذقیه افزوده بنوشند علاج جدید بارده بحت سورنجان تنقیه کنند
 بمرات و روغن بید انجر بر بادله و در انداخته بنوشند بمرات و روغن که چته عرق النسا باره بکار می آید مالند
 بعد از آنکه تطیل باین طبع کرده باشند مزج خوش شیخ فوئج بوشانند و تطیل کنند و اگر سبب جدید ریج باشد
 تمیج و تطیل و خسته کافیت علاج جدید جاره فصد با سلیق کنند و لقول مناسب مع لب خیار شنبه لازم کنند
 و اضمه موافقه ضما سازند علاج دوا لی فصد با سلیق کنند و مهمل سودا دهند بمرات پستر که با پای که تمیق
 شده آید بکشایند بمرات و حین خروج خون رکبه و مذکور را بهی مالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات استعمال
 نمایند غذاء و دواء و پاشا را بهی دارند که ماده نرزد و از تعب محفوظ باشد علاج دوا لی فیل فصد با سلیق کنند
 و حبت قوت فی لازم دارند و اسهال نیز بچ سورنجان و بهمن ریج کاهی اسهال و کاهی قی می کرده باشند
 تا بهم قوت سجای ماند و بهم ماده بتدریج منقطع گردد و بعد تنقیه بلیغ این دوا بکار برند صبر اما قضا عصاره حبس
 شنبه یا نانی بسر که تیغ طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصاره بربند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که
 پانی بسته باشد بعصا به و طلا میکور در میان داده نمایند و بهمن تدبیر لازم باشد و فی اکثر الحال آرد و حبت تحلیل
 ماده در ماهی سه روز این ضما بکار برند تا نماند تحلیل شنبه یا نانی کثیر کرب و شوره بهم امیخته آب ضما کنند و دیگر
 که بهمن عمل دارد خاکستر کرب ترنس لظرون سرکن برآرد حلیه آب خاکستر ضما کنند و تطیل بآب گرم درین
 نفندارد باب نورد بهم دراد و به پنهان پوشیده نماند که تب مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاضفاف

و تقریر اکثر انواع او با هم تباعد تمام دارد پس در معالجه وی تفریق و عدم تسامح واجب تر از سایر عللی باشد و آنکه طبیعت بر حسب
 انواع و فصل حی و بر معرفت ایام بکارین و شرایط استفرغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از احتیاجات شرب سهل و در
 بکاران خصوص زور ششم و اشمال آن واقف نباشد و در اعلاج تب قیام نمودن اگر کارناست و قبل از شروع در تریکب چنانچه
 قاعده ضروری بقا و علیحدگی گفته می شود تا بر سبیل مذکور به بنیان نیز عقیده باشد قایل من در بیان انحصار تب در جنس
 که حی لوی و حی خلطی و حی دفی است بدانند که تعلق حرارت تب آرد اگر بروج شود اولاً آنرا حی لوی مگویند و حی بیشتر در یک
 روز منقضی گردد و بر سببی که عارض شود همان منسوب سازند چون بی و غضبی و مانند آن و ما در باشد که حی مذکور سه روز بیاید و
 اندر بود که از آن تجاوز نماید تا با لوی جمع رسد و اگر خلط اولاً حی خلطی نامند خواه بعقوبت باشد یا بغلیان فقط و غلیانی از غیر ماده
 خون منقذ و آن را سوناخس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود اولاً قاعده بدل و بجا آرد و نام نهند و حی ستر متباعد دارد و در
 مرتبه ثانی سه درجه بطریق آنکه در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و بعد از قاعده شکس قاعده که در مرتبه ثانی بدرستی
 رسد و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و اولاً که در تعلق حرارت ذکر شد مراد از آن تقریر و است در عمل نه عدم حصول و یا
 و بعد سخن دیگری زیرا که اکثر تبها خاصه ذی بیشتر بعد دیگر تبهای افتد کالخی و که حرارت در هر محلی که تقریر یا بد سخونت او با جسام
 مجازد لا محاله تعدی میکنند و زرع که تبیه تب نخواهد بود و در نظر تب بر حرارت که بلفظ او لا معبر شده فاقهم فایده در تبیان امور
 غیر در که تب لا بد است بدانند که در فراخ شدید انحراف صغری ای اثر به شیرین نهند که خوف استحاله بصفر است بخلاف
 شربت بنکو که این خوف ندارد و خاصیت فیه بدانند که آب کثیر المقدار در شربت شیرین آمیختن مایع استحاله او است و شرب و
 در بنجین نیز مستعد استحاله کردن بصفر است و سکنجین و سایر حوضات مصلح است و بنجین در حصیه محدث آفات
 است زیرا که مریض بجهت آنکه چه مصلح بجهت تب باشد و بمن فرید عفو است و روغن بادام نرم البذل است و درینهم قلیل فیه
 و مثالی عدس بهر آب است یا کس مرص است آب زن که در تب دق نفع تمام دارد و در و خیارین و ترزو و جله و کاهو و کلینج
 بنفشه و جوز قشر و جله یا هر چه پس آید در آب بسیار بچشاند و مریض را در آن بشانند و هیچگاه سراویرون است باشد و احتیاط
 کنند چرخ زرد مریض را و آب هر چون فایز تر بود بهتر است و بعد خروج تب بنیان بادمان مرطبه واجب و که از تعیط بدان قیاس
 در کوش از آن و کسی که تن آبادان باشد او را غسال با آب سرد مایع و در حق جزو لبن احسن آنکه تخت در آب بنجر مرقا
 پس بر آورده در فایز تر از آن نشانند بنجر همب آن با آب سرد بار آزند و سردی آب بیش از آن نباید که آب تابستانی باشد
 و نشانند انرا آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار با آب فرو کنند و در حال برون آرنده تا توقف و مفصل از طب الکبر که کالیف
 احراست جویند یا شویه چه تفریق و رفع در دسر بنکو تدبیر است در بحث سرد مفصل گفته شد با فایده کثیر بخور که در دما
 را قوت دهد و حرارت نشانند در بحث سرد گذشت بخور که بخور بدان مجفف حدیست و اگر که مایه و صندلی کالی سرخ و برکت
 مورد است و اگر سرد بود برکت خرفا سوزند و بنجر بصفات مصلح بود و عفو است قریب فایز و حیات یلغ و سوزان

در حیات
در حیات

منوده بداند و نخست اسفند در قدری آب انداخته فقط بنوشند و غذا اجزات خشک سازند و سه روز همین طرز عمل
آید مجرب است و طبع بداند که اجزات فردا بلی میخورد چنانچه در لوزه مفید است و لیکن چون ابله بوان استعمال
لباسات را در حیات منع کرده اند فقیه عوض اجزات شربت قمریه می باخشک و گاه بانان غذا فرموده و نافه یافته
و بنی منک و خشک و مانند آن نیز مجرب است و آرد که تپهای مرمین در کند راست که عبارت است از چربی حسن که
در پای پیشین اسپان میرود مشهور است قدر یک تخم بکیند و افیون یک سرخ و برک نیم دو نیم عدد و چهار با هم آمیخته در فلفل
سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه کهری بچسبند و چون تپ شروع کند حب دیگر دهند و غلبه است
که حب بیوم حاجت نیفتد و اگر مرخص قوی باشد از جمله دو حب سازند و افیون را افیون در سرخ بازاده و از بد و برک
نیم که بکیند باید که در طول باشد نه در عرض و آرد که تپ ربع را مجرب است برک دستور سه با برک کنگری
فلفل کرد و هر یک دو نیم عدد و بار یک ساخته قدر فلفل حب سازند و یک صبح و یک شام بدهند با آب گرم دیگر که تپ
ربع را مجرب است آب لبنی نوره قدر سه چهار باشد یا کم در زیاد در آب حل کنند و یک لیون بریده در آن میفشند چون از
خلیطه آبک ته نشین کرد و آب صاف که طافی است بنوشند و این دو الوقت باید داد که اثر شروع و غلبه تپ ظهور
آمده باشد و اگر در یک رکعات بخند بکند و دیگر دهند که ربع را باغ است بلاس باغ و دو سف سرخ از وی در کنند
و مغز او مغز تخم کچو بالسویه بتابند و نرم بکنند و قدری آب آمیخته و قدر فلفل چنانچه در هر روز یک حب بخورند
که ربع را مجرب است گوشت را حب مریج بکیند و فلفل ده دانه بکوب ساخته برود و در اجوش دهند و صاف کرده بنوشند
تنها یا بشک آمیخته و یک که تپ لرزه را که آزاده سرد باشد دفع کند که یکی شایزه ماشه لوک شش عدد و اجواب و دانه
هر سه را با یک بسایند و سه حصه کنند پس بکیند و قطعه سفال آب ناپیده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب سرد
بعد یک حصه دوا و مذکور درین آب آمیزند و بنوشند و همین سان سه روز عمل آید و غذا اگر چربی بی شک و بی روغن
خورند و دیگر که تپ صفراوی که بکند و در میان داده می آید دفع کند و از فلفل مغز تخم کچو هر یک یک توله بره سپید برک
مغیطان هر یک نیم توله اودی و نرم بکنند و آب چنانچه در قدر بهالسه و حب صبح و یکب خمر و حب شام بدهند
سان سه روز بکنند در از آله تپ مجرب است دیگر که تپ لرزه را باغ است برک خیال یعنی شک و گوشت هر دو برابر بکیند
و کوفته بیخته هر قدر که در دو انگشت در آید کوفته بخورند دیگر که تپ لرزه را مجرب است افیون مصری چهار درم صندل غفران
هر یک دو درم در چینی بکند و فلفل و نیم درم کوفته بیخته بداند و به آدم کلان که کیف خوار بنوشند و مقدار یک سرخ
بدهند و کیف را دو نیم سرخ و فلفل را نیم سرخ کافیت با گرم باید داد و دیگر که تپ ربع را در دادن یک دفع کند و نوشا در
سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند و زلوت دارد و یکی که مسمی است بچسب آید بهرون و مغز و وی مجرب است
است حبت تپها عفتی که آزاده بار باشد مجرب است و در تپ و وجبات صفراوی اجتناب از چنین چیزها

واجب لیکن در تب که تبرکب صفوا و بلغم مرکب باشد و غلبه بلغم را بود وی در حکم بلغمی است بچنانکه بدین فضل کرد و فضل در از
سبب که شریف جمله برابر کو قیحه بختگی باس باب بلغم صلا بلغم کنند و مقدار دانه جو رجه سارند با شایکب یا شکر بدین بخت
شب و اگر مرض به تناول او و به حار معدا بود و یا دانه نر توان داد و هرگاه طبع قبض باشد سخت منسحل دهند بعد از این جب
استعمال نمایند و ابل دهند در تبها جت متفقه جب که در خیزی میدهند و مراعات خراج و امثال آن همه حاشی است
و ادویه که مذکور شد تا که تب را اقلانند روز نشده نباید داد طریق تدبیر بچنانکه است که دیکه پرک کنند و چنانکه
در کس که دانه یا وزند در آن بنوعیکه کس در آن آب باشد و بقیه دیک نرسد انکا و دیک کهری جو شده بیره و او زنده و بداند
که بچنانکه هر ده قسم است از آن جمله ده قسم سم قائل است اگر چه بد باشد اما آنچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرر در وی نمی
بشت قسم است و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سفید باشد و از آن ایلای چنانکه نامند و نوعی دیگر آنکه درون
و بیرون سفید باشد و آنرا بر همین بچنانکه گویند و بعد از مضرت است و خجترین بر همین بچنانکه آن بود که بیخ و وسطه و
او بار یک باشد بطریق شاخ کوزن پس در اخذ وی احتیاط واجب دانند و و دانیکه بچنانکه دارد اما بجنور خود ساخته
شود یا عالم این فن ساخته باشد جرت در تناول وی نمایند که مضار که بطور میرسد از عدم احتیاط خدش است
و در دو اگر بر همین بچنانکه هر سه چه تبر و الا نیلای چنانکه بکار برند انهم بعد تدبیر و اگر آنها دست ندند موقوف دارند و او
که مستعمل است به جب جور آنکس در منافق مثل آنند بیرون است جور بضمیم عربی و سکون و او در لغت نموده
گویند و آنکس که بیل گویند سیام مصفی کندک مغضول بچنانکه بدین محم دهنده بلبله زرد بلیلله آنکه زنجبیل خشک
فلفل از زرنیج و رقی همه برابر یکدیگر و سخت سیام و کندک را کجی سازند یعنی هر دو را اینجا کرده تا در صلا به کنند که هیچ
سر مه شود پس دیگر ادویه کو قیحه بختگی امیرند و آب بنکره و مادور و صلا به نمایند و مقدار فلفل چهار بندند و یکب بازاده
مواقی مزاج بدین جهت است یا شکر بید نرم کرده باید داد و جت بخش شکم و اسهال با عسل و طریق غسل کند یک
در ادویه معده گذشت و او و نسبی که منسی است به جب راحم بان و جت تب لوزه که از ماده سرد باشد و یا
تیر خدا است و لذا منسی به سم الفاره خواه سپید خواه زرد و آنچه که پاریه که عبارت از قویای هر فری است و دو خرد هر
دو را مغضول سازند و کو قیحه بختگی دور و آب پرک که بلبله صلا به بلغم کنند و مقدار مانش جب با سازند و طریق بستن
سم الفاره است که برن رو اس در طرف کلین کنند و آب پرنمایند و جوی بر میرد یک که از ماده و سم الفاره و کس
کرده بدان چوب او زنده نو عیکه کس در آب باشد و بقیه دیک نرسد بدین طریق یک کهری جو شاند و برون ازند و چنانکه
نشتن که پاریه است که در آب که وی تلخ جو شاند بطریق مذکور و در اینجا برک رو اس حاجت نشاند و طریق
استعمال این جب آنست که بمران و مرطوبی غذا را از آن بچند تا دو حب صلیح بدیند یا شکر و آب اگر در ابل من
زایل شد و یا در دیکر دهند که نور سیم اغلب است که از ماده مرض نماید باذن الله تعالی و مخدران را جدا کن نشاید

نارنج کینه
سبب که شریف
شب و اگر مرض
استعمال نمایند
و ادویه که مذکور
در کس که دانه یا
که بچنانکه هر ده
بشت قسم است و
و بیرون سفید
او بار یک باشد
شود یا عالم این
و در دو اگر بر
که مستعمل است
گویند و آنکس
فلفل از زرنیج
سر مه شود پس
مواقی مزاج بد
در ادویه معده
تیر خدا است
دو را مغضول سازند
سم الفاره است
کرده بدان چوب
نشتن که پاریه
استعمال این جب
زایل شد و یا در

و اگر دهنه زیاده از یک رده باشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری شیر خورده یا نبات و کلاب توان داد و شیر کاو
 ماست نیز غزل گرمی است و غذا تا یک هفته بجز تهی نمک و خشک بی روغن چربی دیگر نخورند مطلقاً از چربی و روغن نه چربی
 اختاب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیر خوار بود این حب باید باید داد و اگر کفایت کند قدری لطفل نیز دهند و الا
 گفته شد و اگر طبع قوی بود سخت سهل باید داد و بعد از پنجین جها و الا بسیار باشد که همین حب تلخین حاصل آید
 و اگر دانه متصل گردی قدم تقیه سهل دیگر دارو می که نمی است به حب که چربی داین حب عمل جو کاست
 اگر ایشان این راه را میزدند و در حضور و سفر اکثر علل را با آن معالجه نمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و بعضی
 اطباء آن را مسکین نواز نام نهاده اند و مع کبر چربی است سوار است یعنی عمل او نباته محصلی و عمل سوار است ملل
 بلبله آله حرکت سها که لطفل در از بهار در مومته ترید و یونید چینی عاقر قرحا بخیل چربا که بد بر میدهم از پنج حرکت
 یکتله سیاب مصفی کند پاک مصول هر یک سه توله مغر خم چلیال بد بر که عبارت از چال کوته است هشت توله سیاب
 و کند پاک را کچلی ساخته و با مسابرا جزا کوته بخیل کچا کند و سه روز به سکر صلایه نمایند و معده از لطفل و ماس جها نمایند
 و جرت هر مرض با ایشان که عبارت از مصلح است بدین روش برای تب یا سفوف لطفل و تخم کشنیزه و امثال آن
 دهند و برای حبس پول و شک کرده و مثانه و میلان منی یا شیر به تخم خیارین و تخم خرزه و بر سیاه و شان که بندگی را
 جنس گویند و جها شیر و خار خشک استعمال کنند یا سفوف بلبله آله کچان بید سلا حیت کانی میل نمایند و برای
 بختله نوع تب یعنی برص همراه جوشانین و اسه استعمال کنند و هرگاه خوابه شکم براند و معده را از فضول پاک کنند با
 شکر و اگر گرم خورنده هر بار که از مستحار آید قدری آب گرم نبوشند و هرگاه خوابه شکم بند داب سرد نبوشند و هیچ بختله
 همراه ماست بکیده بخورند و بعضی جرت اکثر امراض با شکر داب گرم میدهند و عقیده با تیان بخشد شخصی سکر نبوشند
 که عبارت از اسهال گفته است و هیچ وجه دفع نمی شد طبیی او را سه روز این حب مسکین نواز داد و همراه قدری روغن کاو
 و هر روز زیاده از مقدار شکم را بعد از تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قیالعالج الاسهال بالاسهال و مدبر
 کردن جمال گویند است که ویرا در مسکین کاو که قدری آب در آن آمیخته باشد پسند پس برون آرند و پوست
 دور کنند و پرده باریک که در جوف و است و از حله مسموم معده و شده نیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند
 و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که جمال کوته که همان وقت از پوست جدا کرده باشند از پرده درونی سبی پاک
 نموده خوانند و در جوف او کل سرخ و کثیر که پیر و برابر باشند آمیزند و در لته سته و بخیل گرفته در آتش معتدل نمزد تا که خمیر
 بریان شود پس برون آورده بکار برند و این مدبر را بریان تازی نسویه نامند و بدانند که متعجال کوته اگر از مدت یکماه
 مقرر شده باشد سمیت پیدا میکند از آنکه شکر که وقت استعمال مقرر کرده بد بر سارند و روغن ما و ام و روغن
 مد و بهترین روغنها است که در امراض حاره و یا به خصوص در تبها که هم در غذا بجای میسر کنند و هم ز زبان مالند

نصف شیرینی بلکه برابر کنند تا جمودت غالب نبود و در این وقت باید که مکرری سازند و سکنیز سید تر و لطیف تر باشد تا ذکر قوام
 این سکنجین بر ترقی دارند تا باریک دم نیت قلیل المضرت باشد و احسن آنکه بیار ترش نکند زیرا که اگر چه نفع او در مکان امتیاج و
 است ضرر ترش نیز در حال تصرف و در وقت تراست و بهر که از سکنجین ترش شود و متعفن شود و یا وجود مستحق بودن بدان دلیل
 و آن باشد که علت با خطر است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد و باقی غلیظ تر میگرد و در مزاج معتدل و علت مرکب
 و فصل ربیع و خریف سهر که سیوم نصفه شیرینی کنند تا در خلوات و خصوصیت معتدل که فر عبارت از او آمده حاصل آید و افضل
 اقسام مثله اینست بنابر بعد بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب او با صفا و مرضی قایلیم در بیان حالات که سکنجین
 در آن ضرر دارد و بنیان اختصاص تصرف آنکه اگر ضرر افتد اصلاح حسبیت و از جمله حالات مذکور سکنجی است که معده سرد
 و ضعیف باشد اما سکنجین سفلی خا عده که مقوی بر تحلیل باشد از تحت منع خارجست زیرا که جالینوس ضمان کرده که دمی صحیح
 علی معده را که بیار گرم نبوده و نفع دارد و دوم آنکه اسهال باشد و سکنجین را در رفع و قطع سبب او مدخلی نبوده و این قید آن یکم
 که اگر مثلاً سبب اسهال انصباب صفر باشد از جگر یا مزاج و هنوز مودی بجز دماغی نکتیده یا اجتماع رطوبات بود و در خل معده
 و امعاء ماقه ترین است و در مجلس بنابر قطع سبب سکنجین است و که هرگاه او دویه فالصه با او مخرج کنند اما طبع از تحت منع خارج
 شود اگر چه سبب در نفس معا باشد از اینجا است که سکنجین قالیض ترکیب شده و در بحث امعاء کشت میگویم آنکه زکام مزله باشد
 یا در سینه خونت بود و یا چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود سکنجین طلیل الحوصت بالغه و امثال آن مخرج کرده اند
 و بهترین مصیلات او ماء الشعیر است و اشکال که در مصلح بودن وی سکنجین را با وجود نمی اجتماع مینماید و دمی شود و حل او قویست
 و که باید بر تنبیه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبوده که چیزی از سینه زدوده شود و وجه منع در اینجا ظاهر است
 اما اینجا که سرفه تر بود و یا ماده غلیظ و لزج باشد و بی ترله بود و تشرب سکنجین خاصه که ترش کمتر بود و علی باشد در اعانت بر نفث
 و ترقیق رطوبات لزج لیم المعین است و سکنجین غصلی در بکار قویتر باشد و بداند که اعانت سکنجین مرتقیق موقوف بر نفث است
 چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده لطیف پذیرد و بنابر ضعف منفذ نفث بگردد خفاق گردد بنابر انصباب
 از بجاری نفس پس بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی بیشی و غنی و فقری و کمی نگاه کند تا ماده نفث پذیر
 هست و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید غلبه و یا امید بر باشد سکنجین معتدل و در نیم گرم کرده تا خلط را ببرد و لطیف
 ساخته بودن اندازد بنفث و اگر با سرفه خشک حاجت بدادن سکنجین افتد اصلاح کرده و این چنانچه در حالت زکام غریب
 گذشت پیچم آنکه سبب نفثی روده باشد یا زهر بود یا اشرف بر اینها یا بر اسهال باشد از اینجا است که بعد تشرب مسهل سهیل
 سکنجین و سکه که منع شده تا که مزاج امعاء بحال آید اما اگر امعاء کسی قوی باشد باک ندارد و که اگر مسهل ضعیف بود و که اگر مسهل
 قوی قلیل المقدار خورده شود از اینجا است که صاحب ذخیره در حیات بلغمی گفته که وقت خواب دواء التریه و هند کیمتقال
 و صبح سکنجین خوراند زیرا که دواء التریه اگر چه مسهل و نیست لیکن کیمتقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند

تا سکنجین که با جزء مسهل ترتیب داده جهت اسهال میدهند و بیاید از ما نحن فیه خارجست چه اختصاص منع بصورت
 که از مسهل بخاشی و ضعیفی در امعاء افتاده باشد و عقب آن سکنجین وارد گردد و بخلاف آنکه ابتداء یا دیره مسهل خورده شود
 و مع ذلک اگر کسی ضعیف الا مع باشد در حق او استعمال سکنجین مسهل نبرد و انبند و این امور بر علماء مستور نیست
 آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر در اینجا فرو نیست نه ریخی زیرا که سکنجین در با سوریخی بنابر تحلیل ریح و قلیح
 او سود دارد و هرگاه در شقاق یا بواسیر فرونی که عبارت از طحز زرواید است بر مقعدست نیز حاد است که در جهت تب
 استعمال سکنجین رواست لیکن قلیل المحوصت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر نبرد و متفهم آنکه قرح در سینه یا ریه باشد
 و در بحالت حتی المقدور شرب سکنجین نشاید و جهت حرارت اگر فارض کرد بدیدل سکنجین که شربت نیل و ادرت تخم
 گند میشتیم آنکه در عصر صغفی باشد یا رخشه یا نالج و امثال آن بود و در اینجا اگر ضرر واقع شود و اولیاد ادر فالج که تب
 مرکب شود نه شرب سکنجین اجازت رفته لیکن مختدل الطعم باید تا ضرر نماند شرب آنکه و حج با قطره بول یا در سینه ضعیفی
 و علتی باشد این نیز قاعده گذشته مرغیت تا نزد اجتماع شربین ایون آنها احتیاط کرده شود و هشتم آنکه غشیان و قلب
 نفس باشد زیرا که سکنجین باطبع معش است لهذا جهت سهولت فی در امید دهند اما اگر مقودی بنفع بود یا باب
 سفر حل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود و نفعه بالغشیان و بدانند که منع سکنجین در حالت غشیان بر تقدیر است
 که سبب غشیان امری باشد که دفع اولی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غشیان خاصه بیش انصباب ماده مفرغ
 یا اجتماع و التصاق رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجین و فی آوردن است یا زود هم آنکه جدی و حبه
 باشد علی ما قال صاحب تحفه المؤمنین فی المفردات حیث ذکر السکنجین و سبب منع در نهان نزد من غیر از این نمیاید
 که چون وی مخش سینه و مضغف امعاء و جمیع اعصاب است ماده جدی و حبه اکثر سببه و امعاء توجه میکند و در ماده
 در عضو ضعیف شده مزید ضرر وی خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب باید از تحت منع بردن
 باشد از اینجا است که سکنجین ذاکمی و جزء آن جهت جدی و خصیه موضوع گشته و بیاید و بدانند که سکنجین مضغف با است
 خاصه در برودین و هر چند ترش تر مضر تر و سر که صرف در تضعیف یا نسبت سکنجین افزون تر است فایده در طبع
 سکنجین و از آنکه وی با عسل یا سکر می و این فایده را بدو و در بیان کنیم فور در سکنجین عسل که بیالینوس بنویس
 است بکمر بند عسل جید و بر آتش نرم جبری نمهند در ظرف نیک نهاده و کف بردارند پس سر که قدر حاجت بر آن
 ریزند و آتش بهمان نرمی باشد تا بهر دو با هم مخلط گردند چنانچه باید و سر که خام نماند پس فرو آرند و بدارند و عند حاجت
 بآب آمیزند و بنوشند و تقدیر اوزان آنکه و عسل بحسب حالات مفوض بر ای طیب است چنانچه گذشت و در
 له قبایل طبیعت و نلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد لهذا شیخ و در قیاب این قانون در بیان سکنجین فرموده و حبه
 ان یعلم ان الاوقی لمن یتناول به الا لدعنه من اجل ذلک لیكون لفعه له اکثر و الذی یتاوی به هو الذی یوافق

و سکنجین که از سرکه و عسل مرتب کرد و بی امتزاج آب در وی کرترین اقسام است و اوقی آنکه آب نیز ممزوج باشد و
 حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل و تباطلت زبان طبع و دوم انکسار قوت هر واحد از آنها تا آب و از مجموع احوال
 پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه از اینجا است که معمول و مروج همین شده و مقدار آب مناسب
 حال عسل و تقاضاء وقت مفوض بر عامل آنست لیکن آنچه با کثرت اوقات مفید آید شیخ نیز اشعار کرده باید که آب مصفا
 عسل باشد یعنی عسل اگر در جره بود آب چهار جره کند سرکه خواه یک جره بود یکم و زیادیم نیز ندانیم که در کف بر دارند و عسل
 سید کف کنند و در وی بیشتر و بلند اجید و محتاج بطبع کثیر نیست بخلاف رومی آن قور در طبع سکنجین سگری و در وی
 آنچه شیخ ستایش او کرده و بخواه نسبت نموده آنست که تحت سکر و دیک مستوی کند بده سرکه مقداره خاصه که خل النحر بود و آن
 در بند انگشت که عین او تحت شکر ظاهر شود و شکر را بنوشد پس بر آتش نرم جری بلکه بر خاکستر که مهربند تا شکر مکرر در بغیر غلیان
 که بر آید بطریقی معلوم بر دارند بده آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جو شاند و بقوام آردا تهی کلامه
 بعضی سکر و آب حل کرده می جو شاند و چون قریب بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب
 هر سه یکی آمیزند و بقوام آردا بچکه آنچه در وی عند رسیدن بقوام قدری کلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عسل آب کلاب
 نمایند در تقویت معده و دل نافه تر باشد و کذا اگر عرق بد مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیل و زعفران یا جواهر بر سلق و بدل آب
 نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی تر بد موثر تر باشد و این را سکنجین بنام فری خوانند و اگر آب حروق کانی نیز بنام عرق
 مقام آب کنند در تقویت معده و حرور و دفع برقان نافه تر آید و این را سکنجین بنام بانی نامند و کذا هر چه بدان ممزوج شود بدان مسمی
 گردد و اخیر این بحث مفصل بناید و سکنجین که از سرکه معطر سازند لغایت لطیف و پدید رنگ و سرخ الاثر لیاضه و از مخرقات
 محدثین است که جهت تقویت بنامند و بداند که اشاء طبع سکنجین اگر چند مرکب تفصاع تر آمیزند در تقویت معده و دفع غلیان
 که لازمه سکنجین است سودمند آید و ایضا در بیان که انواع ضامن منافع سکنجین و مصلح جمیع حموضات است اما آنچه جهت
 محرومین سازند بتوان آمیخت و کذا آنچه که برای آوردن فی دهند و بهترین ضرر و فتنه طبع سکنجین و هر چه ترشی دارد طرف
 سکنجین است و بده زین و اگر نباشد در میان طعمی دار توان بخت فایده در میان مقدار تناول سکنجین و طریقتی است و ذکر
 بدل آید بدانند که تقدیر وزن شربت بحسب انزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب اوصیج و مریض و قوی و ضعیف
 معین نیست لیکن هر چه که باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت و لیکن در امراض
 بحسب تقاضاء و حال و وقت آنچه مشاهده واجب کند توان داد و شیخ در جمیع مخرقه اشعار کرده که از بسیت و چند برم تاسی
 و نفع درم بدینند و احسن آنکه او را تا آب یا مائع دیگر مناسب حاجت باشد آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده و لاج با
 و جلاء و منظور بود که در بیماری تنهالی بدن تهر است تا بنا بر تکلیف بر آن در قطع ماده واحد او با منفع نیک اثر کند
 و اینچنین کس را بعد لغو او باید که مرجوع مصابرت کند تا نصف نهار پس از آن فروج و زیر بایج و تناول نماید تا بخیلی تهر معین

تجلیه رطوبات و تجلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجین خاصه که عملی باشد و ترش و دافتر المقدار خوراندن مطلوب بود دیگر و بدیندک
روزانه اندک شیخ رخته اند گفته و لا تشرب و الا قبل یوما و یوما یضرب لیس لیس الحده فانه یغوص فی المفصل و یجدر الکیوس من الامعاء و الضعی و
و یکلل الرطوبه من و انجا که در دادن سکنجین مالتی باشد شربت نیلوفر بدل اوست و بعد از جلاب و بعضی احکام و الاغناهی که بوی
اختصاص دارد غیر وی از آن معالیه است بکمالیجی تنبیه در منع اجتماع سکنجین و کشکاب در معده و شسته ماند که اجتماع سکنجین
در معده با ماء الشیرین کشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که بعد شربت سکنجین ماء و ساعت بگذرد ماء الشیرین بنوشند اما اگر
بعد تناول ماء الشیرین خوردن سکنجین اتفاق افتادنی فاصلا بینهما چار ساعت بماند زیرا که لبث ماء الشیرین در معده دیرتر از لبث سکنجین باشد
لا محاله سوال آنچه از این اجتماع بینما گذشت متفق علیه است و حال آنکه مصلح سکنجین ماء الشیرین گفته اند و صاحب تحفه در احتیاج
خود در بیان ادویه مفروده در فصل بین تحت ذکر سکنجین بتفصیل بران کرده و شیخ درجی بقی نیز اشارات نموده بخلاف سکنجین با ماء الشیرین
پس توقف بدین چگونه باشد جواب منع اجتماع مفید بحالتی است که کشکاب بر سبیل تنبیه کثیر المقدار خورده باشد و این از دلالت
دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجین ماء الشیرین را قبل از آنکه بهضم بماند از معده بیرون می برد و دیر اثناء میسازد پس اگر در سکنجین کثیر
ماء الشیرین بر سبیل امتزاج مصلح و مصلح بیامیزند تا بنا بر ملاست خود خشونت حدت او را بشکند و بسینه و امعاء و ایام میز
باشد و از تحت نبی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینما در خارج میشود خاصه که بعد ترکیب زمانی شایسته گذاشته
باشد و از مجموع کیفیت و واحد حاصل گردد که شرب وی عند ورود در معده محدث خلل نیست و از ذیل منع بیرون است بهتر
آنکه اجتماع آن بیرون در معده منعی آمده و این بخاطر بود که در صورت ایراد یکی بعید در در دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه
که در اینجا اجتماع بینما در خارج متحقق گشته و در دو مجتمعین که حکم واحد پیدا کرده باشند از مانحن فیه خارجیت و اشارت شیخ مجمل
بر همین است فافهم فانه در ذکر اقسام سکنجینا سکنجین اقلیم فی متعدد الفنج در بحث سر گذشت و سکنجین غصلی در سینه
و سکنجین فستق و سکنجین سفر علی و سکنجین قناری و سکنجین صبری و سکنجین دروی یعنی کلفندی و سکنجین بربلی یعنی موزیری و سکنجین
به لیموی و سکنجین ربانی و سکنجین نانجواهی در بحث معده و سکنجین ریوندی و سکنجین غصلی به نخته دیگر و سکنجین فوی و سکنجین باز
یولی و سکنجین بزوری به نخته و سکنجین بزوری و اصولی و سکنجین کبری در جگر و سکنجین مهمل به نخته متعدد و سکنجین قالیض کلناری در
امعاء و سکنجین مجلی در کوره و مثانه و سکنجین نیلوفری و سکنجین مهندیائی در همین بحث بدیل ذکر طبع سکنجین گفته شد سکنجین سرد
باردنده جگر کشاید و پنهان کرم را نقد بر بولان و تشنگی میثاند و استسقاء کرم را نافع است پوست بچ کاسنی هفتدرم سه تخم که عبارت
از تخم خیار بن و تخم خرنوب است هر واحد از اینها پنجم همه را نیم کوفته در آب و سرکه تر کنند یکشنبه روز و روز دیگر بچشاند و بیا لاند و
سید مکن آمیزند و لقوام آرند و تقدیر وزن سرکه بکجب حاجت است چنانچه گذشت و مروج چهارم حصه قد است سکنجین سرد
معتدل جبهه پنهان و مرکب و قلیح شده جگر سپهر نافع است و اودار بول میکند تخم کاسنی را از یانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیار بن
تخم خرنوب هر یک پنجم پوست بچ کاسنی پوست بچ از یانه هر یک هفتدرم همه را نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه تر کنند

در حیات

میخانه روز و بوجوشانده میلانند و با یکدیگر قند سپید لقوام آرند سکنجین بر روی حار که جبت تپنا بلغمی تشنگی بلغم شور و جبت
 رسد و جگر سپید روز و درون بلغم از معده لغد ارد و قاع صفراء مدبول است بجزند خل الخمر عقیق جید و در طل آب شیرین صاف
 است رطل مالک و زیاده حب جموجنت سرکه و جودت او القدر که حدت می کشند پوست پیچ از زبانه پوست پیچ کرفس یک
 سه او قیه از زبانه اینون تخم کرفس هر واحد یک او قیه او قیه نیکو قه بسرکه و آب ترکند میخانه روز و بپزند تا که سبب سرد
 پس فرو آرند و بکند آرند تا که سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت یک چرخه قند و در جودت این آب
 مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند آمیخت یک چرخه عسل و در نیم خرو آب مصفی مذکور بیا میزند و با شش نرم بپزند و کف بردارند و لقوام
 آرند و اگر خواهند زعفران مخموج نمایند و است و بخار اند که زعفران در خرقة سبه بعد التها طاف مضاف سازند و استاء
 طنج یا سخی کرده بعد طنج آمیزند و بر تقدیر القاء او در انطبایح باید که سه درم باشد و خرطبه او را هر زمان همی مالند تا وقت و می
 کانی یعنی مستخرج شود و بر تقدیر اسحاق او بعد طنج دو درم کافیست فایده اصطلاح اطباء برین جاریست که هرگاه سکنجین بزرگ
 مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بر روی حار است و غیر آنرا بدون تقیید یار یا معتدل کنونید که از فی بحر الجواهر و غیره
 سکنجین که صاحب جدی را در اول ظهور توان داد خل الخمر یک چرخه و نیم طلخ نیم چرخه هر دو آمیخته و قدر حاجت کلا سبب رنجته کشان
 بد از ندیس بچوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه چرخه که آمیزند و لقوام آرند سکنجین که در آخر غیب غنچه
 جبت تطفیه لقیه حرارت نافع است آب خیارین شیرین تازه آب ترب بر یک بیست درم خل الخمر شش درم قند سپید یک رطل
 و نیم تخم کاسنی مرصوص ده درم تخت تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله با نیم آمیخته لقوام
 آرند و اگر پنج کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او و لقیه سده قویه باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب مروق کاسنی بپزند و نیز زوایت
 و بعضی ماء الفرج هم آمیزند سکنجین زمانی که جبت حیات خرقة و تسکین عطش نافع است آب نازنر کلاب هر یک یک رطل
 خل خمر پنج استار آب زرشک نیم رطل قند سپید یک و نیم شربتی بیست درم سکنجین قو اکسی صاحبان آبله یعنی جدی را بجا
 شربت کد رخی کادی باشد در حیات و بانی و محرقة و جمیع علل حار و طاعون سودا و در خل الخمر یک و نیم آب انار شش
 آب عوزه آب ترشی ترنج آب ریواج محضاره ثوت ترش نیم خام لقیه سماق محضاره زرشک لقیه عدس غلاب هر یک
 نیم شیره کاهوشه طرخون هر یک ده استار قند سپید چهار من بپزند تا بقوام آرند پس کافور و طباشیر هر یک و درم یک
 ساخته آمیزند و بپزند شربتی یک او قیه سکنجین و و شبانی که سرکه با دو شب مساوی باشد معتدل است سکنجین لیمونی
 که عثمان دفع کند و می ساکن سازد و معده را وقت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه که است بپزند و با سوسه آمیزند و بپزند
 و با قند لقوام آرند و بر کاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود و اطلاق سکنجین بر روی از قبیل مجاز است
 سکنجین آفسومانی که ترکیب قدما است و مرکب از سرکه و عسل و یک است در او قیه رفع سموم میاید شربت بنفشه و شربت
 نیلوفر و شربت نارنج و شربت الود ساده قبه تپنا که مافع است و در سرکه شربت عتاب و شربت شنبه

دیگر در سینه ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اکثر به غیر مستی که جفت تب سود دارد و دل
و گرفت شربت فواکه به پنجه متعدد و شربت بنبل و شربت به و شربت انار به جیب اقسام و شربت یاس
و شربت بلیمونی و شربت غوره و شربت قره بندی و شربت لاجین در معده مذکور شد و این همه بحیات سود دارد
شربت بنبل بحیات فرمونه نافع است و اینهم در معده گذشت شربت گشوت حبه تپه و مرکب نافع است شربت
وینار در معده گذشت شربت وینا را پنجه متنوع دارد و اکثر تپه و کبه و جز آن مفید است و این دو شربت در جگر و کبد
شربت ورد ساه و کرب و ملین بهترین مسهلات صاحبان حیات است که ماده آن صغیر و فقط یا مرکب بنبل باشد و
غلبه صغیر بود و الصابحت مطبوعه و تسکین عطش سود دارد و شربت شیر خشت و شربت ترنجبین و شربت الو و شربت قر
هندی و شربت انار سهل و شربت فاکه ملین و شربت سنا و شربت بلبل و شربت پیستان و شربت ممتی شربت ملین
مناسب محمودین است خاصه که طبع قایل باشد یا قلیین حاجت بود شربت در دقاوض و شربت انجیر و شربت
حب الالاس و شربت ممتی شربت قایل در تپه و با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی
ذکر شد در بحث انصار قام یافته شربت کادی جفت جدی و حصیه شری و دما شری و جیب عجل و دونه و برای
حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است و از ترویج الارواح منقول خشت کاوی که آنرا ذکر کردیم در ال جمل و بنبل گشوت
خوانند ربع رطل صندل سفید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه هر سه را یک کوفه در یک رطل خل الخرقین ترک کنند تا یک هفته پس بیا
لایند و سرکه صفی شده ملائذ و ادویه شسته و رانند شش رطل آب بچوشانند تا چهارم حصه بماند بیا لایند پس بچوشانند
انار ترش و آب ریاس و آب غوره و آب لیمو و آب تفحیح بمای و آب تفحیح زرشک و عصا رة ثوت شامی و آب
طلخ خباب و آب طلخ عدس هر واحد نیم رطل کلاب و ادویه یک حماض الاثرج چار اوقیه قد سپید شده صد درم و جمل با سرکه
مذکور و طلخ اشیاء مطبوخه آمیزند و در یک سکنین بقیام اند پس طباشیر یک اوقیه را زیاده بنبل الطیب هر یک درم
کا فور یا حی یک شال کوفه بیخته در آن بسترند نوع دیگر منقول از کامل که با وجود انصاف بعضیات سابقه بهر رقان
و حرارت جگر و معده و عفونت فرمونه نیابت مؤثر است چوب کاوی نیم کوفه شاخ بادیان و تخم او و پوست و پنجه او و
هندی عتاب دانه بیرون کرده هر یک رطلی کل سرخ نیم رطل بنبل الطیب لک از چوب پاک کرده هر یک چهار شقال
صندلین هر واحد از اینها ده شقال جمل را در چندان آب بچوشانند و بچوشانند تا ربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو
رطل آب ناما بن هر یک یک رطل اصافه نمایند و بچوشانند تا بقوام مائل شود و قد سپید بکین یعنی در رطل آمیخته بقوام آرد
و فرارند و کا فور و زعفران هر یک سه شقال سائیده همزوج نمایند شری از دو شقال تا هفت و نیم شقال و جفت اطفال
یک شقال نوع دیگر منقول از قبادین نجیب الدین که در امراض شدید الاثباب و عند غلبان مفراط خون توان داد سرکه
ترانکو ری سه رطل آب انار ترش آب حماض الاثرج آب لیمو آب غوره آب ریاس آب ثوت شامی آب خیار آب کدو

سودمند است پوست پنج کاسنی نیم پل نمک و بوجوشانند و صاف کنند پس خمر و دیگر طل بر آن اضافه نمایند و با یکدیگر پل قدسید بقوام
معتدل آردند و نزد قرب قوام آب لیمو و سیر قدر زائنه بپزند شربت کافور که در حیات حاده است فزع بدان کنند مع ذلک تسکین جرات
نیز کنند و استعمالی جایز نیست مگر مرد جوان را که حرارت بر آن غالب باشد شربت زده درم و اگر نباشد ترجیحین عوض از کندن استیب
آب به هر یک زده درم آب کشیده و درم شیر خشک و در آب زده و کور حلقه و بر آتش نرم بقوام آرد پس بقویا مشوی بکدرم و کافور یا حی بکدر
یا به قدر که حال واجب کند بپایانید بعد از دوزن آتش و میل بقدر کردن و این حد شش شربت است و در اقویا شربت هم توان کرد
شربت صمغ عربی تب بطنی که با بر دو ناقص شد یا باشد نافع است سبعة متحده و تخم کل سرخ فوند کشیده خشک هر یک سده درم و بر
سرخ متقی میت عدد و در دوز درم آب بپزند چون ثلث رسد صاف نمایند و قدسید شصت درم آمیزند و بقوام آرد و جمدا چار شربت
نهایت پنج شربت سازد و بعضی بعد طبعی التراج قدسیتی درم میدهند بکرم بر سیل مطبوع مع ذلک در اثر به نوشته اند گفته شد در بحث
اثر به سیر که لفظ شربت بر طبع نیز اطلاق کنند با جبار رضی لغوی شربت بر و رجت تهاء کسن و در اربول و حیض و ویرانیدن کشت
کرده و شانه و دفع یرقان و قیض سده و جگر و سیر ز نافع است تخم کاسنی را زبانه تخم خرزهره تخم کدو حب القرم هر یک پنجقال پوست پنج کاسنی
کل غاف تخم حلی اصل السوس بنعل الطیب شسته کا و زبان هر یک سه مثقال آنچه باید کوفت نیم کوفته جمله را یکشنبه روز در پنجر طل آب تر کنند
و موز متقی میت درم آمیزند و بوجوشانند و در طل آب بماند صاف نمایند و قدسید بکسن اضافه کرده بقوام آرد شربت کث اکثر
فایده اثر به غیر حاضنه اکثر در مزاج کرم متحیل نصفه امیکردند شربت نیکو فر که مستثنی است و آب کثیر المهاد در شربت بها آمیختن
نافع است که آنها است بنا بر سبتلای مایت بر صفا ششم هم که در تهاجت برید دماغ و قیض قلب استحال غایب نفع تمام از
و در ادویه سیر که شست و بوئیدن خیانت شیر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفت است هو الشافیه خیانت شیر و خر
آن که در تهجا جبه تلشین طبع توان استحال کرد در بحث امعا ذکر شد همداد و طلا که در حیات جبه صناع یا جبه به سینه و دل
با برای تطفیه حرارت جگر بکار برد در بحث سیر و سینه و جگر که شست و بدانند که در حیات محترقه عمده ترین تدابیر تطفیه محل
دل و جگر است و احسن آنکه یاده گمان بادویه خطریه باره تر کرده بر دل و جگر نبند و چون از حرارت بدن کرم شود بر دارند
و دیگر بر بند و خانه را نفوا که زیا جان بپارایند و اسباب بپاشند و هوا و سیر سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر و الا اطوار
بای کلان پز آب کرده پیش او گذارند و هر چند حرارت فرو نهد باشد به مقاومت وی استعمال مبررات نیز بیشتر باید نمود تا کلام
در تهجا حاده خاصه در حیمی و با شنی سیر بپزد که شربت سیف کونید و پوست شکم طرحیده شود و دمنه و بای سیر دکر دو و اندر درم
دن سینه برمی افزاید و خواب هیچ نیاید و در بعضی از خویشتن بخیر می شود باید که بدن وی بجای کرم بهوشند تا حرارت لطا بر تن
شد اما استشفاف هو با باد و در وایج بارد میفرموده باشند تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و تبقیوت اعضا را تسکین اگر در سیر
پوشیدن متضرر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه وی از محل دل بکشانند و دیگر بدن پوشیده دارند تا بهر دو غرض حاصل آید
در حیات غیر حاده هر گاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شربت سیف یعنی سیر بپزد و با بر بند خطرات این دو معده را قوت دهد

تغذیه
در حیات
در حیات
در حیات

در حیات
در حیات
در حیات
در حیات

در دم گیرند و در دهن کل و در دهن نوسن که هر یک بقتدرم باشد حل کنند و کل سرخ بچندرم و سگ و راک و مصطکی هر یک دو
درم کوته خجسته در لادن محلول بپوشند و در حلو موده ضیاء نمایند و اگر دار چینی داشته هر یک دو درم اضافه سازند بتبرعل کنند و فو و کجی
حیات بلخی و تب بلخ نافع است و در مده که شدت فرص فنجی که است تب رانافع است و در سپهر را مفید در بحث جگر که شدت
فرص افیونی که تب و سرسام را نافع است و جهت آوردن و دفع بزیان و تسکین عطش نافع در بحث سر که شدت مع فرص خشناس و
قرص صندل مطلق که تب سود دارد و قرص سمرطان تب دق و دل رانافع است و قرص خشناس به نسخه دیگر و قرص
ذات الحجب و قرص بنفشه جهت تب سود دارد و این پنج قرص در بحث سینده ذکر شد و قرص طباشیر طبعی جهت تبها و محرقة
و سرفه و خشونت سینده و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند طباشیر چهار درم ترجین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم که و نشاسته صمغ عربی
خشناس کثیرا هر یک یک درم بکوفه بلعاب اغل افراس کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو دو درم است شربتی یک شال نوع دیگر که جهت
تبها صمغ اوی و دومی و غلیان خون و عطش نافع است طباشیر سپید کل سرخ هر یک بچندرم صندل سپید سود و مغز تخم که و مغز تخم خیار
مغز نهانده است السوس زرشک منقح صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم ترجین سپید پنجاه و یک درم بلعاب اسپغال افراس کنند شربتی را یک شال تا
و درم نوع دیگر که بهترین پنجاه طباشیر طبعی است و جهت تبها و حار و حصه آنکه و تب دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب اخلاط
و معال و ذات الحجب نافع طباشیر تخم خرده نشا هر یک بچندرم کل سرخ مغز تخم که و مغز تخم خرده مغز تخم خیارین کشنده خشک هر یک سه درم
ثلثه ترجین هر یک ده درم صندل سپید یک درم کثیرا است السوس میل و هر یک دو درم زعفران بنمیدرم با شیر عذوق افراس نمایند
شربتی یک شال تا و مغز تخم که و نشاسته اول است طباشیر چهار درم ترجین یا نروده درم مغز که و نشاسته صمغ عربی هر یک
سه درم کثیرا خشناس هر یک دو درم بلعاب اغل افراس کنند نوع دیگر که همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران هر یک دو
درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم کل سرخ ترجین را تاب حل کنند و صاف نمایند و او و یک کوته خجسته یا نروده بپوشند و افراس نمایند هر
و حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف فرصی که کافور داشته باشد که در اینجا اگر چه حرارت مغز بود قدری زعفران باید
حجت تا مبدرق بتبرید کافور کرد و بسوی قلب و اطباء و اثق حکم باستقرایا که اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دارد و در جایی
انست که زعفران ندارد قرص طباشیر مسهل که حرارت نباشد و مده را قوت دهد قرص طباشیر قالیض معتدل و النسخه
تب با اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافه و بعضی باضافت موصوف کشته چون قرص طباشیر کافوری و
ص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حامضی و قرص طباشیر جلباری این همه مع قرص طباشیر معتدل در بحث امعاء ذکر شد
ص کافور جهت تبها و محرقة و دق سود دارد و بر تبرید دل و جگر نبات نافع است کافور یا حی بنمیدرم کل سرخ ترجین
درم هر یک ده درم مغز تخم خیار طباشیر اصل هر یک بچندرم تخم که و مغز تخم خرده مغز تخم کاسنی دو درم مغز تخم
خیار درم است السوس سه درم کوته بنفشه بلعاب اغل سرشته افراس بنمید شربتی تا و درم نوع دیگر که همین عمل دارد
و تبرید درم مغز تخم که و شیرین مغز تخم خیار مغز تخم که و باد رنگ مغز نهانده به شیرین هر یک بچندرم کل سرخ است السوس طباشیر

بریک دوم تخم کاهو یک درم بلعاب پهنل اقرص سازند شربتی تا در دم تو عذیک که کمی حاده بایر قان را نافع است ز رشک طباشیر کل
سرخ هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه منقر تخم که و تخم کاهو منقر تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقرص کنند و وقت شرب دو درم
ازین اقرص دیک قیطر کا فور همراه آب انار مزید بپزند تو عذیک که جبه حیات حاره و علل جکلیغ است و از رازی منقول کا فور صندل
سپید تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو منقر تخم که و هر یک یک درم کل سرخ پنچ درم طباشیر زده درم بلعاب پهنل اقرص سازند و بهین گفته که اگر
بر النج سپید و و متقال ضافه نماید جت تبرید جگر و لطیفه حرارت عجیب الاثر است تو عذیک که جبه حیات حاره و خفقان
حار نافع است کا فور قیصری نیم متقال طباشیر کل سرخ صندل سپید منقر تخم خیار منقر تخم باد نک تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو یک
سه درم نرم که فته باب لقاح اقرص بنزد شربتی یک متقال و اگر جبه تقویت اعضا رئیس مردانید یا مسقطه زین نیز انید یا فتر کید
و مستی کرد لقرص کا فور توئی و که اهر قرضی از اقرص مذکور که در ان مردانید یا فتر تو عذیک که حیات و لیب آنرا بشاند و دوق
و سل و کرب و فی الدم و عطش از نفعده کا فور یک متقال طباشیر چار درم کل سرخ شکو طبر و ترنجبین هر یک هفت درم منقر تخم خیار نیم
تخم که و تخم که کینه اصنع عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب پهنل اقرص سازند شربتی یک متقال و
و دیگر که جبه سینه محرقه و مله و مطبفه دوق نافع است و تشنگی زائل کند و حرارت جگر و معده بشاند و قطع ظرف دم نماید کا فور
کا فور پنچ درم تب شرب سپید زده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشیر خشک پنچ درم افاقا اصنع عربی رب السوس کلان کلان
هر یک دو درم بلعاب پهنل اقرص بنزد شربتی یک متقال تو عذیک که جبه تب و دوق محرقه و جمیع تهرء حاده و یرقان نافع است و تشنگی
بشاند و مستی است لقرص سبارک کا فور یک درم کل سرخ ترنجبین هر یک پنچ درم طباشیر منقر تخم خیار نیم هر یک دو درم تخم کاهو یک
درم نیم منقر تخم که و دو درم رب السوس متقال اقرص بنزد و و نسخه اقرص کا فور که خفقان نیت سود دارد و در بحث دل ذکر یافت و و نسخه
و دیگر که یکی مستی است لقرص طباشیر کا فوری و یکی معروف است لقرص طباشیر فیونی و در بحث امعا ذکر شده خا پنچه غریب
بدین اشار و فته و طبیب حاذق حسب حال و موافق حدود اعراض مختار بر تالیف نسخ است لهذا اطالمت و بجز نسخ دی ننمودیم
فایم در ابتدا بحث حیات گفته شد که زعفران مبدق تاثیر کا فور بجانب دل است و تقرت حق طبیعت گرمی آنرا بدل رسیدن
نیزند و دوق دی با قوت کا فور چون قریب بدل میرسد قوت کا فور در دل میدارد و قوت زعفران همایه متوقف نماید و تجلیل میرود
و که اقباله بدانند که مدت بقاء قوت اکثر اقرص زیاد از شش ماه نیست اما بقای مدت قرص کا فور تا بهمان زمان است که رایحه کا فور نقصان
نکفته ازینجا است که اقرص کا فور را در محل محفوظ انهدا امیدارند تا کا فور زود و بیرون شود و هر گاه رایحه او نماند و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد
باید که حین استعمال قدری کا فور آمیخته بکار برند تا مؤثر نماید و اگر چه در جمیع اقرص شرط است که در سایه خشک سازند و متبدل بهی نمایند تا
منکج نشود لیکن در قرص کا فور در لغات این شرط از همه ضرر تراست و استعمال کا فور در رنوان و صبیان و حصیان مجوز نیست مگر اینجا
که حرارت مفراط باشد و ضرورت داعی گردد که از ان از تحت منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حاره مفراطه اطفال رخصت بر آن داده
و این در دوش نیز بخوبی نیکه مخصوص در حق بعضی زمان که حرارت فراج ایشان براتب خردن تر از حرارت فراج مردان باشد و که در صبیان

و خضیان خارج مزاج و ایضا در باند که در نهج مسطور و زنی که برای کافور تحریر شد و باعتبار اکثر مزاج است و الا در بعضی از
آنکه کافور که در نهج مسطور می افتد در یک شربت داده میشود و این امور موقوف بر مزاج و ذاتی نمی باشد بلکه هر واحد را حتما
در آن نشاید قرص مبرد که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام قرص کافور است و جهت کسانی که در ایجه کافور متغیر باشند موضوع
شده و برای حیات حاره و عطش شدید دفع نماید و مروارید با سفید طباشر شاکیر ابن البرنج سپید هر یک دو مثقال
نیاز و کشنده خشک کل سرخ تخم خامش تخم کاسنی تخم خرفه مغر تخم کدو تخم ترختم هر یک سه مثقال خشیا ش سپید چار مثقال دو به
نرم کوفته بآبی که پس از آن مزوج باشد بپزند و اقراص بنزد مع دانه های پهل و وقت حاجت در آب یا در شیر یا حل کرده بنزد
و نشاید که بسایند تا پس از مسوق نشود و اگر بلغا بپزند اقراص کنند نیز است قرص مروارید که جهت تب و انحراف
و بواسیر و اسهال نافع است مروارید با سفید عصاره بجمه التیس تخم بارشاک هر یک دو درم طباشر کل سرخ هر یک سه
کل از منی چار درم مغر تخم کدو مغر تخم خیار تخم خرفه کدو با هر یک سه درم صندل سپید یک درم باب مؤرد اقراص کنند شربت می کنند
مثقال مع شربت خشیا ش و در بعضی از مزاج طباشر الاغ دهند و در بعضی مواد سحر طان محرق سه درم بنفشه و در تب اق کافور
یک درم زعفران چهار درم منافع سازند قرصی که جهت مدق و مسلول عندلین طبع نافع است طباشر کل از منی هر یک چار درم
کل سرخ شش درم مغر تخم کدو مغر تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بنزد شربت می یک درم و نیم مع ذه درم دو مع صندل و باید
که وزن دفع هر روز زیاده کنند تا بسای درم رسد و اگر سرده باشد قدری صندل عری در اجزاء قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید
و در بحث سینه و شش و ایضا در امعا بتفصیل ذکر شد فی الجمله اقراص کل جت تپها و بلغمی و در معده نافع کل سرخ
شش درم رب السوس عصاره غافث هر یک چار درم سنبل الطیب یک درم طباشر و درم کوفته بجمه تخم اقراص کنند
لوعده یک جهت حیات بلغمی و او جاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید کل سرخ ذه درم سنبل الطیب یک درم صندل
رومی یک درم شربت می سه درم لوعده یک که شط الغب و تپها و مرکبه را نافع است و معده را قوت دهد کل سرخ اصل الطیب
هر یک چار درم طباشر افستین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم بکلاب اقراص بنزد لوعده یک که تب
مرکب را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد کل سرخ ذه درم اصل السوس پنج درم تخم کاسنی مغر تخم خیار یا در رنگ هر یک
چار درم سنبل سه درم اقراص بنزد شربت می مثقالی لوعده یک که جهت تبی که صفرا و بلغم در آن برابر بود کل سرخ ذه درم سنبل
دو درم تخم کاسنی پنج درم صندل یک درم اقراص بنزد شربت می یک مثقال لوعده یک که اطفاء حرارت و ازله حیات کند و
تشنگی بپاشد و اصلاح معده کرم غاید و جمیع علل حاد را سود دارد و جهت صاحب تب کرم که در ایام کرم محتاج مهمل
باشد نیکو مسهل است کل سرخ ذه درم مغر تخم خیار مغر تخم کدو با هر یک پنج درم رب السوس دو درم سفوف یا مشوی کل
کافور بعد از نرم کوفته به عصاره قرقیز یعنی بنفشه بسته اقراص بنزد هر قرصی مثقال شربت بکفرص مع محمدان شکر و در
عوض قرقیز یعنی خرفه مزوج شده لوعده یک که جهت تب بلغمی مفید است و در لقاوت و بد و سرد با یک کل سرخ کافور

سید تیم کاسنی مغز تخم خیار هر يك پنجم گرم كثر آب السوس هر يك چهار درم شیرینی بكمثال و اگر خواهند مهسل باشد سقونیاء شریک
چهار درم ترد مسوف هفت درم میفرایند سبزی دو درم نوع دیگر که غلبه خالصه از ازل کند و صفرا و بلغم بر اندک کل نبسته درم پنجاه
کاسنی زرد آب السوس هر يك یک درم انیسون کثیر هر يك ربع درم سقونیاء دانی و دوشنبه ربع درم است و این بجملة کثیر است کامل
و در نسخی شکر نیز پنجم گرم شده و یک نسخه قرص نبسته که بذات الحجب نافع و نسخی دیگر که بذات الریه سود دارد در بحث سینه کشت
و در نسخی دیگر که جبه حیات محرومه بلغمیه مفید است در بحث امعاء ذکر شد قرص زرشک بنجاء معده دارد و اکثر آن بحیات
حار و یارده که با ضعیف جگر باشد مفید و نسخی کثیر او در معده و باقی کلمات در جگر ذکر شده قرص بر لونه نسخا متنوع دارد و اکثر
آن جبه حیات کهن و برای اصلاح فساد سینه که بعد ترماء طویل میشود نافع است و در بحث جگر همه کشت قرص سبزی چمن
حیات بلغمیه بر و یک درم معده و سده و آن رسیده طحال و عسر و دل نافع است سبزی رومی و سبزی کبر و دوشنبه او در بحث معده و دوشنبه دیگر
در بحث جگر کشت و آن نیز حیات را مفید است قرص انیسون تب بلغمی نافع است و در جگر کشت قرص سبزی چمن
تب ریه و در جگر و ترهل را نافع بود انیسون عصارة غافق هر يك چهار درم اسارون سافج هندی افستین پنجم گرم سنی مغز بادام
تیم مصطکی هر يك یک درم صبر و درم کوفته بخینه بطین افستین قرص اسانده شربتی یک درم آب گرم فانیج کوفته و مانند که در بعضی کتب
نوا از شرب اقراص و حیات غلیظه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده و چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حیات بلغمیه
نوشته و لا تقرب الاقراص فی شیئی من الحیات العقیقه حتی یبلغ المرض عشرین یوماً لیکن چنانکه که این اطلاق مفید است بحیاتی
که نقصای وی قبل از سه سالیوم ممکن نباشد چنانچه از فلیس غایت هوید است پس حتی مجرعه و غلبه خالص و مطبوعه ازین حکم مستثنی
باشند و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تپها میدهند شرب آنها هم اندر ابتدا مجوز باشد لیکن اگر اینجا هم تطهیر
سینه داده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است کما یظهر من الذخیره و شی که در باب حیات اندر دادن اقراص مسطوره شده نه اعتبار
آنست که صورت شخصه فرصه را اثری است بلکه باعتبار اجزاء او است اگر دار و تحلیل قوی است یا تهرید شدید و احتمال چنین
چیزها با مضح در داده راه نیابد و تنقیه کرده نشود دفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس صفوف و جز آن هر چه مرکب بلین نوع اخرا مانده
نیز منتهی چنانچه باشد تا مضی مدت مطهره و این امور هر چند بر علما مستور نیست لیکن خبه متعلین بسط در آن ضرر نمود کما اگر در
تپها کس را سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت که لی حیات بلغمیه سوداویه را نافع است و در بحث معده کشت لعل و کما اگر
تپها جت سرفه بکار آید در بحث سینه مذکور شد لعلی که منع عفونت کند و صداع را نافع آید سبزی سبزی سبزی کشته خشک
کتاب سکه هر يك قدر حاجت و شربت کشته و پیوسته و در بحث دماغ مشر و حاد که یافته ماء الکسر ویراجلاب نیز گویند و مشر
است که اگر بخیه شکر و سبزی آب میساند چنانچه در بحث سکه کشت پس اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند
لفظ مطلق اگر مطبوع باشد و اختلاف در آنکه او جار است یا بار یا معتدل مینمایند که بنا بر اختلاف اصناف شکر باشد در

بیاض و حرمت و شدت خللات و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع کلاب باشد و در مرارت غوصت و حرمت
و تقابلهت با بجمله آنچه از شرک نجابت سپید و لطیف ساخته شود و کلاب لقمه یا حامض و جزء آن که غیر تلخ بود و کثیر المقدار در
آن مزوج باشد بنحوی که شدت خللات او نماید بعید نیست که تنها گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که
خام بود و برف سرد کرده نبوشند که در این صورت نسبت خللات حقیقه بثلث بطیخ مندی بود و در تطیب بدن و کسر حر
جی و دفع حرقت ثمانه و تبرید و تقویت معده و جگر لند صاحب ذخیره در بحث تب گفته اند که خشکی غلبه دارد و در طوبت خللات
زیاده از ماء الشعیر باشد و در نجات باید که عوض سکنجین بر همین اقتدار رود و در پیماء حاده اگر قوت قوی باشد و نشان
آنکه انتهای روز پنجم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب خیری شاید داد و هرگاه صفه غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصرف
شود چند ان آب با وی آمیزند که غلبه آب را باشد تا جدر صفه اسیب آید و تشنگی نشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا
که زود در کثرت و ثقل تیار دانی کلامه و در تنه المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت پیماء حاره با سرفه و جهت عصبه و آئینه تب
دق و درم احتشای نافع است و بهر تقویت آلات تنفس و تلطین طبع و انقباج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید و هر چند
صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حیات و او را درم نفخ مشروط بدان سازند که
باب بسیار مزوج باشد کما ذکرنا و جلاب که از لعاب پهل و پید مشک و کلاب سازند و تبرید و تطیب و از الله حیات
حاده القع است و قد مر فی بحث المراسن ایضا ماء العسل در حیات بارده سود دارد و در بحث سرگزشت ماء الاصول
که حمی بلغمیه را بعد ظهور نفخ سود میدهد و در بول است بنحی که نفس بنحی از زیاده بنحی از خیر سیاه و نشان اینست که هر یک کفی بنحی
نخ از زیاده مصطلکی هر یک دو درم اندر یکمن آب بنیزند تا نصف رسد هر صبح چهل درم بنوشند گرم و کلفنده درم در آن حل
نموده ماء الاصول که انقباج اخلاط حاده کند پوست بنحی کانی بنیکو قتیلت درم نیم کانی بنیکو قتیله بنحی نیم کانی
شش غلاب بیت دانه سیستان شانزده دانه همه را در چارمن آب بنیزند تا یکین بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع
سکنجین آمیخته و برف سرد کرده و مقدار سکنجین هر روز درم تا بنیست درم ماء الشعیر را با پرسی کشکاب کوبیده و انقباج
اطباء است که اندر تنها گرم هیچ غذائی که دوائیت نینداشته باشد و بنافع کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر غیت زیرا
که سرد و تر است و منتضج اخلاط حاره و مستفزع اخلاط محترقه و متقی معده و آسول التفوذ و بدن و لذید و معتدل الغذاء و سکن
عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعاء و معال حار یا پس نافع و با وجود
اینهمه فضائل همچنان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه اگر جوته باشد و از عمده فضائل وی است
که قوت او قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً حدس که جرم او قایل نیست و آب او
مسهل و پیداء است که هر چه قوتش یکسان باشد و بر مزاج سبک آید و تغیر از آن روی نماید و ایضا با وجود لزج و
لغزنه است و بدان سبب از کما زو و کما زنده و اخلاط را از کما زنده و دلیل بر جلاء او عمل و است که او

در حشرات

از خلد ناک کند و از خلط رجه بقی می آرد بخلاف آب کندی که اگر چه آنرا قوام کشکاب سازند و لزوجت و نرمی و همواری و پاک
پیدا میکند لیکن بر داندین و زرد و دن نباشد و از وی در کما آلودگی بسیار باشد و بیضه مرغ نیم برشت نیز اگر چه همین لزوجت در
دارد لیکن بر فم معده دیر می ایستد و زرد آید کی ندارد و بدین وجه از اخذیه مستحله ماء الشیر متعارف آمده و لیکن مرغی معده و مضر
اجتماع باره و فلاح است و مصلح آن کلفتند و طریق طبع وی آنست که شیر جدید بکشد و مقشر سازند و در آب شیرین صاف
با قش میزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظرف دیک بنگین است و کف بر میگرداند تا که پخته شود پس آن آب صاف بنوشند اگر
تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع کثرت تناول نمایند اگر تکیه غذا مقصود بود و مانعی نباشد چنانچه مفصل گفته شود و در
مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده خنجر باید و نیز بعضی بسیت چند شاید و محتار شیخ همین است لیکن جمهور اطباء بر آنند
که چارده چند یا پانزده چند باشد و نشان جید می شیر آنست که عند طبع متغیر و متغیر آب و می سرخ رنگ بر آید و فرسی چون غلظت
جوشت بر سبیل اکثر می و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته شود و غذا را شایندند و دارا و شیخ نیز در قانون گفته و انما یکر

له مدخل فی العلاج بطبخ فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اوجه ان یكون الماء قدر عشرين سكرته و الشیر سكرته واحدة و قدر رجالی
قریب من الخمین و هرگاه تب بود و تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر
سازند و سخت در آب اندازند و بر آتش بگذارند چون آب گرم شود آب مذکور بر دهن اندازند و آب دیگر که گرم باشد بر دهن بپاشند
سازند پس سرد کنند و مسکوب میکنند که اقال السمرقندی فی حسته فی بیان خواص الجبوب تبیینه باید دانست که هر چه با ماء الشیر
در معده جمع شود منفعت او باطل کند و بسبب اضطراب که در بر آنکه هرگاه چیزی با او جمع شود قوتها مخالف پیدا یابد و طبع اندر
همه تصرف کردن اندران متجه کرد و خاصه طبیعت پیما را زرد و قوت مختلف اضطراب آنرا کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده
سکجین است بد آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و انرا همضم یا فیه از معده و بدون بردن صواب آن باشد
که چون کشکاب خواهند و اقبل از وی بدو ساعت سکجین دهند تا غلظت الطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را در رت سازد و بعد از آن
ماء الشیر دهند تا معده بسبب نقا آنرا نیک قبول کند و در همضم کرده و خلطی که سکجین آنرا لطیف کرده باشد بورد و ماء الشیر منع کرد و
رنگها و مجاری پاک شوند و باشد که با در بول دفع مواد کند تا بقرق و اگر بعد از ماء الشیر چون چار ساعت بگذرد شربت دیگر سکجین
دهند تا هر چه ماء الشیر آنرا معتدل کرده باشد و لفع داده و دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشیر حاصل آمده باشد بتدریج سکجین
تن رسد و ترکیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد بود و حاجت بکشد اشتن قوت نباشد و زرد
بانتا کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بقذا نشود و همگی متوجه بهضم ماده باشد و اگر بخیری حاجت آید بجای آب سکجین
نمایند و آنجا که حاجت بکشد اشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در انحطاط کشکاب مع ثقل و یعنی با کشکاب باید داد و در
دردی یا ورمی از اعراض صعب غرضی باشد لغرض کشکاب بر جلات با سکجین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع حاجت
نکرده باشد و ثقل در امعاء جمع مانده کشکاب نشاید داد و کذا اخذند دیگر هرگاه بنا بر کدر یا فتن امتلاز یا دت شود و با در

و بخار باز یاده گردد و بدان سبب در وی عظیم سید کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر الهاء دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بجهته یا بشیاف یا ببلبلان طبع بکشایند بعد غذا دهند و هر گاه ماء الشعیر در معده ترش گردد آب بخت وی باید داد و اگر حرارت شدید بنود قدری بچ کرش اند روی سبز نیا اندکی طویل یار کنند یا غسل صاف ممنوع نمایند و کلفتی نیز مصلح و سبب و هر گاه در معده محرور ماء الشعیر نفوذ افتد قراح حمر قلیل مصلح است قایلیم بدانند که اگر کلام یعنی اطباء معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکین است و شیخ در حقیقت فرموده که هر دور با هم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطباء اتفاق دارند بر نهی جملع بیهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث بکلیت بقیه شد فلج حمره و خلص آنکه منتهی عند اجتماع در معده است و اگر در خارج محتاط ساخته از تحت منع خارج باشد از اینجا است که با شعیر حسب حاجت چیزها را آمیخته می نهند و آنرا ماء الشعیر مذبذبا می خورند و در سینه غصاب و سپستان و غیره و بر سیاوشان با او مطبوخ سازند یا مغلی جلوب و جهت اخراج بلغم لرج و قفقه شد و در طعم اضافه نمایند جهت صداع حار و سرفه خشکی اش و جهت ذات الحجب و ذات الریه غصاب و بنار و سپستان و اشغال آن مطبوخ کنند و جهت غشیان آب تر مندی و حموضات و دیگرها میزند ماء الشعیر فحمض فالبض نمک است و وی چنان سازند که چورامقشر ساخته بریان نمایند بعد مطبوخ کنند و اگر خشکی اش نیز آید میزد اعانت در قبض کنند و آری باید که لقیع شعیر نسبت بطبع او اسرع الاخذ است از معده و جهت محرورین نافه و در سبکین غلظش مؤثر تر لیکن مطبوخ در تغذیه اثر زدن تر است و در نفخ کمتر بدانند که آنچه در تحفه المؤمنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشت الشعیر شیره جو است صحبت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستقلا از قانون و ذخیره و جزء آن میشود و کشت نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را ماء الکشت و ماء الشعیر نامند ماء السوئی جهت تب و عطش و اسهال صفراوی نافع است است جو بکیر زرد و آب و افزینند تا غلیظ شود و چهارم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک گرم یازده باشد بنوشند ماء القرح جهت تبها و دموی و صفراوی و اخلاط محرقة و سرفه حار و جهت تب دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از او تبه جلیل القدر است بکیر مذکوره در آن گرم و تازه باشد و تلخ بنود پس آرد جو خمیر کرده بر آن در کیرند و بالاء کل پاکیزه در پیچید پس در تنور معتدل بکزدند بر طاقی یا خشت نهاده تا نیک بپخته شود پس از کل و خمیر برون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بمیشند تا آب زلال فرو چکد و از پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیر خشک و فلووس خیار شیرین و کلفتی آفتابی و همچنین و تر مندی و بلبلها و مانند آن و هر چه مناسب وقت باشد و محتاج التلبه بود و در شفاء الاستقام گفته نخست که در او چند جابنوک کار دینند بعد طهوف سازند با وجود کل سرخ که بر دورا خمیر کرده باشد با آب شیرین و اگر باره فقط با گل فقط اقتصار رود در تغلیف رواست و هر چو بکارد باشد ضخامت خلاف القدر باید که در آتش معتدل چون نبند نیک بپخته شود نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت این معنی بر می غلاف قدر عرض یک انگشت کافیت و در مزاجی که صفرا غالب

باشد لازم است که با حریمات دهند تا سخیل صبر نشود و اگر دادن حریمات مناسب نباشد بخار صحت و خردن
 با دیگر خبرها که لطافت توأم با کثیف سازد آمیخته دهند و سوز جوهر اینکار زیاده است ماء الخیار بماء فاع که مخصوص
 است و مع ذلک سخیل صبر اعنی شود و خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد ترش مقدار مثقال اگر نوشند
 تنها یا با شکر یا با انشربت دیگر جهت اطفا و حرارت و هم و صفر ارفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با دویم طینه نیم لده
 ماء الکتدر با جهت تبها و رموی و صفر اووی و قتیق سده جگر و عروق و تنقیه مساک از ماده غصه ناقصترین اشیا است
 بکیرند برک کاسنی سبز و پیازچه تر مسح کنند تا از گرد و خیار پاک شود و بی غسل بده در صلاهی بگویند و آب میفشند و هم
 چنان یا مروق نموده از چهل و پنجاه مثقال تا نیمه طل همراه افیاء مناسبه حال نباشد چنانچه اگر قتیق سده جگر مطلوب باشد
 مع سکنجبین ساده یا زردی دهند و جهت تلخین مع ترخین و شتر خشت و جهت اسهال صفر امح بلبله با جهت
 تقطیع مع ثلث نیلوفر و شیر با جهت درم جگر و برقان سدی مع فلو س خیار شنبه بدانند که ترویق یعنی تقطیع آب کاسنی
 بر چار وجه است یکی آنکه آب افشوده او را شب بگذرانند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق را صفا
 ساخته بکار برند دوم آنکه آب ویرا در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند چون آب مذکور مانند شیر بریده
 گردد و فرو آرند و در کپاس سفت بیالانند و بکار برند سیم آنکه بهما وقت که بگویند و میفشند و پیازچه سفت بیالانند
 چهارم آنکه در پیازچه همین یا از غزال دقین الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است
 و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با کلفتند جهت تب ربع صفر اووی مجرب است و با سکنجبین جهت تبها و کهنه و لقویت
 معده و از آنکه لقن رطوبات نافع و هرگاه با قدری زاریانه و تخم کثوت بچوشانند و در قتیق و انشمال قویتر باشد
 تنبیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده و انیمه مسقره و دوم جوهر لطیف لکلیل الحرارت
 که منبسط و متعشش است بر سطح طاهری بود و بسبب آن قتیق سده میکند از اینها است که شتر با و طبایا شستن کاسنی
 ممنوع شده زیرا که غسل مزمل اجزاء مذکوره است لهذا مغسول و تولید ریح کثیره میکند و دریابند که کاسنی سبز را
 که نه از سبب درم محذب حکر باشد و در دو شکر مصلح است و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از او و کاسنی است
 به از صحرانشی است و هرگاه بزرگ کاسنی تازه بهم نرسد پوستیخ تازه او را ریزه کرده قدر بیت مثقال یا کمتر از درون
 کاسنی و مانند آن خیسایند و یا اشیا و مزبورند که فایم مقام آب کاسنی تر است ماء الخلف که معمول است
 و جهت مواد بلغمی و صفر اووی و سود اووی و قتیق سده و لقویت معده و آلات متفص نافع دانسته اند و
 بنتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حیات مختلط است و سرفرازیتر نقدارد و برک میدهد که نرم و تازه
 باشد بگویند و آب او بکیرند و شب بگذرانند و روز دیگر از بلیت مثقال تا سی مثقال او را با خسر آن منکر تروشند
 ماء الشاهرخ جهت حیات دمووی با شربت غلاب و امثال آن جهت حیات سودادی و جرب با سکنجبین

درجہ

افیتونی و جبهه قتیق سدد و تصفیه خون با سنگین بروری و ساده و جبهه تلین مواد محترقه یا برنجین و شیر خشک و فلوکس یا شیرین
و کلقد و مرء بنفشه بحسب تقاضای حاجت باید دوا شاهزاده تازه بکوبند و آب و صاف کرده بکوبند و با قدری پوست
بلبله زرد و جبهه رفع ضرر سپر زکیتب گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با دویه مذکوره
بنوشند و جبهه امراض سوداوی اگر خوب مسهل بدینند قبل ازین بدو ساعت جویب دهند بعد آب شاهزاده بکوبند
و اگر خواهند اجزاء مسهل مثل بلبلات و افیتون و ترید و غار لیقون و امثال آن شب در آب مذکور خسانیده و صابن
نموده بنوشند ماء غلب الشکلب جبهه حیات حاره که از درم جگر و معده باشد و با ترقان بود و با قیرین نیز هست و
طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر همان و تیره است که در ماء الزند با ذکر شده و واجب است که غلب
الشکلب سیاه نباشد که وی مجن و حلاکت است ماء الکفول تب و گرمی جگر و ترقان اصفرانای است و در کتب
حک که شست ماء انجبین جبهه حیات سوداویه بغایت نفوذ و تنه دهند با چیزهای دیگر با آن آمیخته و ترتیب او در کتب
مستفیده شد ماء الکرمین جبهه اصفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع الشحم بقیه بند خاصه انار شیرین
سعال صفرا کند و تشراب آب انار عقب طعام موجب انجا در غذا است و اندر فراج که صفرا غالب باشد انار شیرین
تشان دهند که مستعمل بصفرامی گردد ماء الکبطین بندهای جبهه تبهء گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت جگر فرو
می نشاند لیکن مانند که در فراج صفراوی استی که بصفرامی کند پس لازم است که با محوصات دهند و با یک هفته
از ابتداء تب بگذرد استعمال وی و دیگر ذاکه بطبع کثیر المباشت جایز نیست که منج ماده است و با سنگین جبهه قتیق سدد
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت برهضم و با ترمندی جبهه مواد صفراوی و جرب و حله یا شیر خشک و
و امثال آن جبهه تبهء حاده و رفع خلط رومی الکفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رفیق و بلغم و شیرین و در تب
بدن و مضر سپر ز معده بارد و مصلح او کلقد و عسل و قند و امثال آن و ترنم چند شیرین تر است و در طریق گرفتن آن
وی است که بزرگ کار و بزرگ مغز و اما آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ که که در تب بلغمی
همراه قرص کل دهند و در کتب قرص نیز اشارت بدین رفته پوست پنجه کبرنج کرفس پنجه رازیانه هر یک ده درم بکوبند
تخم رازیانه اینون ناخواه تخم کثوت شکامی با دوا در هر یک پنجم درم بود و در طل آب جوشانند تا نصف بکوبند
یکت اوقه از وی و یکت اوقه از سنگین بکوبند و با هم آمیزند و قرص کل بخوراند و عقب و این را بنوشانند مطبوخ الو
که لطیف العمل است و در تب غلب جبهه رفع حرارت و تلین شکم توان و او هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان کرنا بود و
تشراب چیزهای چون بلبله و ستمونیا مقدور نباشد الو بخار است عدد و ترمندی ده درم هر دو را در در طل آب جوشانند
که جدا شود پس صاف کنند و قند سپیده ده درم آمیزند و بنوشند و وقت خواب و چند روز بر آن مداومت کنند مطبوخ که که در تب
غلب و جعبه اوجاع گرم محاصل را نافع است که بخار اسپستان هر یک چهل عدد و غاب ده دانه و غیره غنی است و انجبین

در ایات سابق گذشت و تربیت باقی مشهور است نفوق آلوده سیاه غایت تربیت عدد و پستان سنی عدد موثر منفی خراب
 بندی هر یک بیت درم کل سرخ بک منابر یک هفت درم کل نهفته تخم خرده تخم کشت هر یک چار درم تخم بادبان شش
 اینسون هر یک درم پوست بلبله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشی بسکبک بدهند بعد از شش فراج بکنند
 و روز را قیاب و شب در جای گرم بپوشانند پس از سه روز بهر بار و چله درم یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه
 نفوق بلبله تب غلبه را نافع است و لیکن طبع و اسهال صفراوی کند پوست بلبله زرد بیت درم اندر آب جوشان
 بخساند گیشانه روز پس ببالند و صاف نمایند و ترنجبین بیت درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز راحه بشوند
 اگر قوت مساعد بود و غلبه خالصه باشد و احسن آنکه تا دو هفته نخورد و استعمال بلبله نشاید و شربت اگر جوهر ترنجبین
 کند بهتر باشد زیرا که صاحب فخره و غلبه خالص گفته اولتر آن باشد که در تپاء گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر
 نباشد بی ترشی ندهند نفوق فواکه و نفوق حلو و نفوق جامض و نفوق مسهل و نفوق کشتی خرب تپاء گرم سود
 و در بحث سرگذشت لطولات منومه و مقویه و باغ و نافع هر ساعت در بحث سرگذشت یا قوت تپاء در حیات نفوق
 دارند خاصه در غزوات و متطاولات و اصناف آن در بحث سر و قلب ذکر شده علاج تپاء که مبرور خمس و صیغ
 فصاحت اوست کند یا محطط یا شش یعنی محطط الاوسب ناشسته و بداند که علاج قدما شش و باقی از
 انکار دارند و حق نیست که انکار نشاید زیرا که منبع عقلی کنایش ندارد و بشود اکثر اطباء رسیده این درویش خسته شمر
 نیر دیده و ما چند ماه متعجب بود بلا ترد و بطور رسید که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت می کرد بدون احتمال اتفاق که دست از
 منکرین است با بجمه اگر علیا شش خفیم و سلیم الاشتهاء و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لا عرجیف باشد تدبیرش
 مثل تدبیر بلغم است و حیات مختلط اگر سبب او ورم کلیه باشد تدبیرش تدبیر ورم کلیه است و اگر سبب او اختلاط بود
 باشد بسبب ماده غلبه کاهی بقیه و کاهی لطیفه یا کرم ماده محرق نشود و مودی برنج مکرر در علاج تپاء ممتزج از حر و سرد
 و این گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را القیه و یا کونین و شیشه از بلغم افند و این
 چنان باشد که بلغم در فترت عفن شود و بسبب تسدید مسام یا رجوع حرارت غریزی باطن یا بسبب دیگر بخار و بطاهر نگراید
 پس بالضرور باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا پدید آید یا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انبعاث بخار و بی نظایم
 و هم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را القیا لوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمیع آید و چون
 وی ابر و اقسام است سردی او در باطن بدرک شود بخار که از وی انبعاث کند بطاهر ظاهر را گرم دارد و سیوم آنکه حرارت
 و برودت معا محسوس کرد و ظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب ماده غنی نیست و جمیع آن با سایر اصناف حیات و طب
 اکثر گفته ایم فلینج ثمه علاج ناقص و لرزه بخت که احداث سخونت کند و تپ نیار بلکه لرزه صرف پیریل
 دور می افتد و تدبیرش معالجه تب بلغمی است بهتمال لطافات و جنفات پس اگر در کشت قبل از هر نوبت دواء حکمیت قدر نبه

بدهند و ثبات در پوشند تا عرق آید و دیگر جلد را عرق ریزند و شراب صنف مع قلیل فلفل مطبوخ نافض است ماسک تقسیم در او
 آورده و بشو و جروح و خروخ و جرب و قوبا و برص و هتق و انگشت و جدام و اختراق جلد و امثال آن که بطا هر تن فلفل و دارو از
 امر زیت بوده یا نه و متعلق به موی باشد یا نه و تدبیر همین و تنزین معالجی امراض ظایف و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر مایه و میان او و
 این عمل در حرف دال مستوفی مذکور شده و اطر فلفل که بان منقول از قرابادین نجیب الدین جرب هتق و برص نافض است و
 سیاه موی نکا دارد و امراض بلغمی را ازل کند خاصه که بعد تنقیه شعل شود پوست بلیله کاملی بنیت درم پوست بلیله آله منقح
 اقیقین برنگ مقشره هر یک ده درم تربید سیاه پانزده درم اسطوخودوس بسفاج هر یک هفت درم غارلقون پنجم درم کند رسد خط
 زنجبیل زوفا هر یک ده درم شیطرح سازج مصطکی انیسون قرفل جاشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمسک هر یک چار درم
 کوفته بخته لعسل برشته شربتی شده درم اگر بر سیل دوام خورد و خنده اسهال حسب فراج زیاده توان داد و صاحب تخم خندان کوفته
 جید کاملی بلیله آله هر یک ده مثقال برنگ مقشره سازج هر یک پنج مثقال غارلقون کند مصطکی انیسون قرفل اصل جوز بوا هر یک شش
 مثقال شیطرح سعد زنجبیل قط هر یک ده مثقال بسفاج اسطوخودوس هر یک یک مثقال فلفل دار فلفل نارمسک هر یک چار مثقال شربتی
 شده درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست بلیله کاملی بنیت درم پوست بلیله آله مقشره هر یک ده
 درم برنگ کاملی مقشره پانزده درم شیطرح سعد زنجبیل هر یک ده مثقال سازج هندی پنجم درم اسطوخودوس بسفاج هر یک هفت درم
 غارلقون شش درم قط شده درم مصطکی کند انیسون قرفل خیر بوا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمسک هر یک چار درم کوفته
 بخته لعسل برشته شربتی از شده درم تا چار درم اطر لعل که صاحب عرق بدنی را نقد دارد و مسهل و قانع ماده این علت است و دیگر
 به روز پیاپی این را بخورد و از وی سالم مانده و ماده انیمض پاک شود پوست بلیله کاملی پوست بلیله آله مقشره ترید موصوف زنجبیل
 قلیلی جلد را بر کوفته بخته بروغن بادام چرب کرده لعسل برشته شربتی شده درم و در فلاسی گفته با پنجه همه فایده برشند و نقد
 بته بین بروغن بادام نکرده اند اطر فلفل که بادشنام را نافع است و باید که بعد نقد قیال و حجامت ساقین و فقره و ضعیف
 حبه دار بنه بکار برند بلیله زرد و زاده درم بلیله سیاه هفت درم بلیله آله هر یک پنجم درم ساکی شاهتره هر یک شش درم کل سرخ
 تل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بخته بروغن کل چرب ساخته با مویز منقح مدقوق برشته شربتی قدر حاجت اطر فلفل شربتی
 جبه حک و جرب و معفه نافع است و آله قره کی را ازل کند پوست بلیله کاملی منقحی هر یک بنیت درم پوست بلیله زرد چهل درم پوست
 بلیله کاملی شربتی درم ساء کلی ده درم کل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بخته با مویز مدقوق برشته و بعضی این نسخه را چنین
 نوشته بلیله زرد چهل درم بلیله کاملی شاهتره هر یک شربتی درم بلیله سیاه آله شاهتره ده درم و بونید صنی چوب که زلفی کاوی که
 دو درم کوفته بخته بروغن بادام چرب کرده با کشش مدقوق برشته شربتی از دو درم تا چار درم مع طبع غاب اطر فلفل شاهتره
 مسل بلیله زرد بلیله کاملی بلیله آله تربید موصوف هر یک ده درم مصطکی انیسون ازایانه هر یک یک درم شاهتره بنیت درم تخم کاسنی
 درم کشمش شک کلنج بنفشه هر یک دو درم و نیم سیاه کیده درم عمل قدر حاجت بروغن بادام با روغن کنجد و استار کوفته بخته

برشدن طریقی معلوم شدی و در مثال اطراف فلک عدد و جهت خازیر نافع است بلیله سیاه یا زرد درم بلیله آله تربد هر یک هفت درم بود
 ده درم بلیله اسطوخودوس عدد و خشک که در گردن گویند میاشد هر یک پنج درم سماکی چار درم غار لیون زرد یا سیاه
 نود و یک درم اینون قره سنبلی قرفل بحری جوز بواخیر و امصطکی هر یک دو درم کوفته بخیه لعل مصفی برشدن شری پنج درم
 و در لعل بلیله آله تربد هر یک پنج درم و اسطوخودوس و سماکی هفت درم است و قره مطروح و دیگر همه مثل سابق
 اطراف فلک که بنی انیض است بلیله کالی بلیله آله ربک سماکی ده درم دو قوبیت درم و ج دو درم مصطکی سه درم
 پنج درم موی منشی تنی درم غسل قدر کفایت اطراف فلک افقید فی حدام و جمیع علل سوداوی را رفع عظیم دارد و سیاهی موکاپار از آن
 سید نشو و پوست بلیله کالی پوست بلیله آله متشره هر یک ده درم سماکی تربد و صدف قیون هر یک پنج درم شطرح هندی سه درم بلیله
 فتنی یک درم اینون نمک هندی هر یک دو درم کوفته بخیه لعل برشدن شری از کثقال تا چار مثقال اطراف فلک که در جبهه
 برص نافع است و اطراف فلک صغیر جبهه تصفیه لون مفید و این برود در کثشت و اطراف فلک که در کثشت
 کند و تسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در کثشت معده ذکر شد الوش دار و لون را بشوید و عرفی شود
 و همه لشجاء و در کثشت سر کثشت انقرد یا سیاهی موی را خفا فطت کند و مثلاً در انقرد بلیله سیاه پوست بلیله
 متشره هر یک سی و شش درم شونیزیت و چار درم طباشیر غسل بلیله هر یک شش درم مال هفت درم فلفل رخی یا فلفل
 اینون هر یک دوازده درم قند سبید بصد درم قند را در آب گرم بکازند و او بیه کوفته بخیه غسل بلیله در آن محاط کنند
 و بعد ششماه استعمال نمایند و دیگر لشجاء انقرد یا در سر ذکر شد ایارج لوحا و یا برص و پیش و خدام و قوبا و صغیر و الالباب
 و داء الحبه و لیشاء که من و در نافع است و صبر و یا اخولیا و فالج و سکنه و رسته و لثوه و شنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم
 و شہوت کلبی و عسر النفس در در کرده و مثانه و نفیس و مفاصل و عرق النساء و در گوش زاسود دارد و حیض کشاید و مسهل متاک
 است و اسهال ادفی رحمت باشد شحم خنظل پنج درم سیاه غنصل مشوی غار لیون سقر یا خرق سیاه اشق اسقو لیون هر یک
 هر یک چار درم و نیم قیون کما دیوس مثل صبر سقوطی هر یک سه درم حاشا هون غار لیون سازج هندی فراسیون
 سلیخه فلفل سبید و سیاه جاد شیر و از قنطاریون و از صنی بلیله خنظل ستر مر فطر سالیون زرد و اند طول عصا و شستنی فیون
 سنبلی حام یا بخیس هر یک دو درم جبطیا ناسطوخودوس هر یک یک درم و نیم کوفته بخیه لعل برشدن شری چار مثقال یا یک درم
 انقار ششماه استعمال نمایند ایارج ارکا غالیس معروف است و جبهه حرب و قوبا مع طبع ششماه زدن و جبهه در معده
 و شکم درم اندر طبع مذاب مع ستر قیرا جذب ستر و جبهه در دشت اندر طبع کفش و جبهه عرق النساء اندر طبع قیون
 خاصه اگر چار قراط عصا زده قاء الحما را بوی ترکیب کند و جبهه غنصل سکت و دانه مع یک درم سلطان نری سودا و در دوا
 بیمار ریایی بلغمی و سوداوی و ابتداء نزول الماء و تنگی نفس و کوفتگی و از مفید است شحم خنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس
 خرق سیاه کما دیوس فلفل سیاه هر یک شش درم البصل الفار و فیون صبر غنصلان جبطیا ناسطوخودوس سالیون اشق جاد و شری

بلیله سیاه
 بلیله زرد
 بلیله آله
 بلیله کالی
 بلیله متشره
 بلیله فتنی
 بلیله اینون
 بلیله نمک
 بلیله هندی
 بلیله کوفته
 بلیله بخیه
 بلیله لعل
 بلیله برشدن
 بلیله شری
 بلیله از کثقال
 بلیله تا چار
 بلیله مثقال
 بلیله اطراف
 بلیله فلک
 بلیله کثشت
 بلیله انقرد
 بلیله سیاهی
 بلیله موی
 بلیله خفا
 بلیله فطت
 بلیله کثشت
 بلیله سر
 بلیله کثشت
 بلیله انقرد
 بلیله سر
 بلیله ذکر
 بلیله الوش
 بلیله دار
 بلیله لون
 بلیله بشوید
 بلیله عرفی
 بلیله شود

بلیله سیاه
 بلیله زرد
 بلیله آله
 بلیله کالی
 بلیله متشره
 بلیله فتنی
 بلیله اینون
 بلیله نمک
 بلیله هندی
 بلیله کوفته
 بلیله بخیه
 بلیله لعل
 بلیله برشدن
 بلیله شری
 بلیله از کثقال
 بلیله تا چار
 بلیله مثقال
 بلیله اطراف
 بلیله فلک
 بلیله کثشت
 بلیله سر
 بلیله کثشت
 بلیله انقرد
 بلیله سیاهی
 بلیله موی
 بلیله خفا
 بلیله فطت
 بلیله کثشت
 بلیله سر
 بلیله ذکر
 بلیله الوش
 بلیله دار
 بلیله لون
 بلیله بشوید
 بلیله عرفی
 بلیله شود

سیاه شیطرح عصاره انجمنین هر یک دو دانگ مقویا سه تخم قمل انیسون هر یک دانگی باب حب سازند حب فرو
برص راناف است و حب الشفا حب سکنج بدن مفید و این هر دو در حبست هر که شد حب شاهتره جرب و قوبا و حب
راناف است بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک پنجم صبر سقوطی هفت گرم مقویا دو گرم و نیم کوفته بختیه باب شاهتره
حب بنند و اگر باب شاهتره سرشته در سیاه خشک کنند و تا چهار کرت تا همچنین عمل آرند پس حب بنند قهقهه تر باشد شتر می
درم حب بلبله جرب و حله راناف باشد پوست بلبله زرد صبر سقوطی هر یک یک گرم مقویا کل مخرج هر یک دانگی
کوفته بختیه باب حب سازند بختیه است حب کونوالی ذاء الثعلب راناف است و در حبست هر که شد حب
نیاب معمول و جرب برای آتشک و جذام و قروح فوس و ناصور سیاه مقترتیه مغربا دم برک خا و تر هر یک یک گرم
مقل کثیر الصبح علی الزر و ثریون جوی ترد سپید هر یک پنجم غار لقون نشاسته زعفران مصطکی هر یک دو گرم کا
جد و از چود و شوی هر یک درمی باید که سیاب را با آب نیم و خا باشد و از اجزا را کوفته بختیه بهم امتحیه باب لیو لیسر شد و جها
سازند بر اب جودی شربت یک دانگ خشک که بدن فربه کند یکم تر کله شیش فربه و پاک کنند پس نرم بکنند و بعد بسیارند
آب یعنی دینبیر طل و شیر و طل و کنند و بخود و در پنج هر یک پنج رطل و همه را آب کثیر القدر اویند تا که هر که در پس ازین طل
پنج اوقیه بکشد و بخی که آب و دسومت مخرج آید و عجله آب را باشد و روغن جوز یا لوز را یک اوقیه امیزند و شب بعد تر زخمه
و نه باید تا آن را در امعاء دارد و بخوابد و پنج شب باز آید و عمل آنند خضاب که موی را سیاه کند ماز و یک رطل بکشد و برین
جرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا باز و تشقش شود پس بکشد و در سنج و شب کثیرا هر یک پنج درم کث اندازی دو درم
همه را با یک با یک با یک تا خون سرمه شود و باب کرم برشند و چار ساعت بدارند بعد صبر و شش را با آب کرم
و خشک کنند پس از آن این خضاب برینند و بر کما بران نماده برینند و تشقش ساعت یکام از بعد باب بکرم شوند
و در نسخ رو سنج و شب کثیرا هر یک پانزده درم و کث اندازی هفت درم است دیگر که موی را سیاه کند مر اسک
یک کث کل قانی بر سه مساوی بکشد و آب با یک با یک و پر موی طلا نمایند و پرک بید از چیران بنند و در سنج تشقش کثی
نهایت یک مساوی بران نماده بران کث انداز که خوف خلق شود و در پس باب کرم بشویند و روغن مالند و بداند که کث انداز
قوی اثر است لیکن در آب رسیده خوف شرون کث و این دو و امهرل و مجرب است دیگر که موی سیاه کند و بهتر
است با احتیاط آنکه بمجد و الیدن بی آنکه برینند عمل میکنند و جاید بر سجن ندارد و در و کثی اثر میکند در تشقش طاد و موی
و جلد را سیاه نمی کند مجرب است ماز و چار حصه سنگ راسخ و دو حصه شب یانی نیم حصه نوشاد و یک حصه ماز و در
خاکستر کرم که بخود در آن بریان کنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا با یک با یک و وزن نمایند پس
یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبع آله آمیخته بدشته آهنی صلا می کنند تا خوب سما شده گردد پس موی را با آب آله بشویند
و دو مالند در پنجاهی موی و حاجت بستن ندارد و بعد و کثی باب آله بشویند باید که آله را خست در آب بچوشند

در حبست هر که شد حب شاهتره جرب و قوبا و حب راناف است بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک پنجم صبر سقوطی هفت گرم مقویا دو گرم و نیم کوفته بختیه باب شاهتره حب بنند و اگر باب شاهتره سرشته در سیاه خشک کنند و تا چهار کرت تا همچنین عمل آرند پس حب بنند قهقهه تر باشد شتر می درم حب بلبله جرب و حله راناف باشد پوست بلبله زرد صبر سقوطی هر یک یک گرم مقویا کل مخرج هر یک دانگی کوفته بختیه باب حب سازند بختیه است حب کونوالی ذاء الثعلب راناف است و در حبست هر که شد حب نیاب معمول و جرب برای آتشک و جذام و قروح فوس و ناصور سیاه مقترتیه مغربا دم برک خا و تر هر یک یک گرم مقل کثیر الصبح علی الزر و ثریون جوی ترد سپید هر یک پنجم غار لقون نشاسته زعفران مصطکی هر یک دو گرم کا جد و از چود و شوی هر یک درمی باید که سیاب را با آب نیم و خا باشد و از اجزا را کوفته بختیه بهم امتحیه باب لیو لیسر شد و جها سازند بر اب جودی شربت یک دانگ خشک که بدن فربه کند یکم تر کله شیش فربه و پاک کنند پس نرم بکنند و بعد بسیارند آبه یعنی دینبیر طل و شیر و طل و کنند و بخود و در پنج هر یک پنج رطل و همه را آب کثیر القدر اویند تا که هر که در پس ازین طل پنج اوقیه بکشد و بخی که آب و دسومت مخرج آید و عجله آب را باشد و روغن جوز یا لوز را یک اوقیه امیزند و شب بعد تر زخمه و نه باید تا آن را در امعاء دارد و بخوابد و پنج شب باز آید و عمل آنند خضاب که موی را سیاه کند ماز و یک رطل بکشد و برین جرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا باز و تشقش شود پس بکشد و در سنج و شب کثیرا هر یک پنج درم کث اندازی دو درم همه را با یک با یک با یک تا خون سرمه شود و باب کرم برشند و چار ساعت بدارند بعد صبر و شش را با آب کرم و خشک کنند پس از آن این خضاب برینند و بر کما بران نماده برینند و تشقش ساعت یکام از بعد باب بکرم شوند و در نسخ رو سنج و شب کثیرا هر یک پانزده درم و کث اندازی هفت درم است دیگر که موی را سیاه کند مر اسک یک کث کل قانی بر سه مساوی بکشد و آب با یک با یک و پر موی طلا نمایند و پرک بید از چیران بنند و در سنج تشقش کثی نهایت یک مساوی بران نماده بران کث انداز که خوف خلق شود و در پس باب کرم بشویند و روغن مالند و بداند که کث انداز قوی اثر است لیکن در آب رسیده خوف شرون کث و این دو و امهرل و مجرب است دیگر که موی سیاه کند و بهتر است با احتیاط آنکه بمجد و الیدن بی آنکه برینند عمل میکنند و جاید بر سجن ندارد و در و کثی اثر میکند در تشقش طاد و موی و جلد را سیاه نمی کند مجرب است ماز و چار حصه سنگ راسخ و دو حصه شب یانی نیم حصه نوشاد و یک حصه ماز و در خاکستر کرم که بخود در آن بریان کنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا با یک با یک و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبع آله آمیخته بدشته آهنی صلا می کنند تا خوب سما شده گردد پس موی را با آب آله بشویند و دو مالند در پنجاهی موی و حاجت بستن ندارد و بعد و کثی باب آله بشویند باید که آله را خست در آب بچوشند

پس آب بود و داخل و دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طبع قویتر می باشد و کما که موی را سیاه کند و سیمه جلد درم خاصه درم کوفته
 به خیمه بروغن گل حرم سازند و آب کرم لیسر کنند و شب ببالند و صبح با کرم بشویند و دیگر موی را سیاه کند و در اسبج آب ناسیده
 هر دو را برابر یکدیگر نشیند چندان بر دوا آب دریند و در آفتاب اندازند و هر روز چند بار حرکت همیده و موی صاف سازند و صوفیه
 همان اندازند اگر سیاه شود فرو اندازد و الا سنگ و امانک ششم حبه آب صوفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفیه را رنگ کند و بعد
 از آنکه آب مذکور مستعمل شود قدری خالص سازند و آب مذکور لیسر کنند و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعد هفته تسویه بخیمه
 همان آب مصنع تنها کافیت بعد سه چهار روز صوفیه در آن ترک و در بخیمه ببالند و حساب که موی را سبزه کند و اشتر سازد و
 بخدرم نرمس و در صمغ و باغیث یعنی شوریج و در دمی خمر خشک که در بریان نموده هر یک سه درم سرو واحد جدا جدا کوفته و بنجته و
 کرده یکجا نمایند پس یکدر خاکستر خوب درخت انکور و آب بر آن درزند و یک شب بنهند و موی را آب خاکستر مذکور خشک بشویند و
 آن دواء غلبه و آب مخطور سرشته حساب کنند و مکرر نمایند تا رنگ دهند حساب که موی را اسپید کند و زرق الخطا لطیف
 را سن خشک ماش تخم ترب تخم نرین خشک قراح الکبر خشک کوفته بنجته بر مژه کا و داخل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه
 بکبریت تیر کرده باشد موی را دوس از سه چهار ساعت ضماد دارد و بکنند و لیکن موی را نباید شست و دوس ساعت فصل داده
 باز تیر کنند بکبریت و عاده ضماد و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی پدید آید پس روغن یا سیم یا سیم دایم مدین همی کنند
 حساب که چون استعمال همی کنند موی را سپید شدن ندهد و سپید شده را سیاه دارد و از جلد سبیل کشین خشک لادن کوبیده
 جوز و طب خشک کرده و روغن متعاقب النمان جث الحیث یا لی همه را باریک بسایند و بشرب عصف سرشته و اقراض بنهند
 و خشک کنند و یکی از آن بکیند و در طبع آس و آله حله کرده طلا نمایند در مایه دوسه باز فانه یحفظ الشعر و سودا امین و بعضی شربت
 حساب در روغن یا نیر نیاید و دواء مسود الوجه در حرف الطاء ذکر شود و او آئیکه درم رخور زاناف است یکدرم روغن گل و
 انحر و کلاب دماء الالاس از هر یک قدری که خواهند و با هم مخلوط سازند و خر قه دان الود بر درم بنهند و بر باط بر نهند بستی
 و باید که از وسط درم ستن افغان کنند و درینجا قدری حیت بنهند پس لطیفین بسته روز بستی شست و دیگر که درم روغن بلغمی و امین
 یعنی متفرق سازد و چوب کرم بنهند و بر خاکستر و می آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف وی بسایند و مسکه ببال
 امین و همان ترک کرده بر درم بنهند و دیگر که تریل شدید را سود و بد رنگ در ریت امینند و بر عرض تریل مالند و کرات
 مسکه طر یا بیدرک آس و طب و طلیه کل از می و مسکه چمن عکارد و دیگر که جث تریل سود دارد و هر جا که باشد صبره فاقه شست
 یا شاز و عنان سعد کل از می کوفته بنجته بنادق سازند و وقت حاجت مسکه قلیل آب کرنی و دیگر که درم نر که بعد بسیار سازد
 برشت پای و چشم هر وی پدید آید سود و صبره فاقه یا مسکه شفاف یا شاز و عنان حوض کل از می طلا نمایند و دیگر که تریل و شرج
 و انجان زاناف است کلاب آب کاشنی تریل قدری مسکه با هم امینند و وی ببالند و دیگر که درم بلغمی را سود دارد سعد کل از می
 شست آرد و عدس مغر کوفته بنجته آب خاکستر و مسکه سرشته بر نهند هر جا که باشد و او آئیکه دایمیل زاناف است تخم گمان

بسیار
 بسیار
 بسیار

نما نمایند و یک مرتبه خازیر که بی حرارت باشد و جبهه بغایت مؤثر است قند در دم ملیت اشق هر یک نیز
جاوشید و فیون هر یک مفترم مقل ازرق چار در دم سکنج نه درم جمله را در سرکه حل کنند و یک کشته ضیاع نمایند و بعد از آن
ناره سازند هر نیم سور سحان و هر نیم زنجیر بغایت مؤثر است هر نیم داخل کون جبهه تخیل خازیر در جبهه او را صلب
و بطی النضج و تلین صلابات مجرب در هر ماه باید و بد آنکه که کشیز در تخیل خازیر اثر تمام دارد و لیکن آب و قناری
کشفه چون سوتی شیر و مانند آن مخلوط نشود تا شیره نیکند که قان الشیخ دیگر اورام صلب چون خازیر و سلسه و اشغال زرا
بهمه در سلطان تازیه و زنده بگویند و ضیاع نمایند و بعد از روز بیازند یک تا قنده سیاه و یک تخم مناصفه و بگویند و ضیاع نمایند
و از صبح تا شام روزی یک مرتبه می کنند بعد با دو پیله منفره سازند و دیگر که خازیر را سود دهد و طلاق با غنیمت کنند و شیخ گفته
که این دو انجلی است نه سحر نه جادو نه جادو نه سحر سازند شربت و در دم و آبی که جبهه حکم و جرب و سفسه نفع است
و این دو را شمشیر مانند شمشیر لشی با سحر جزو الغالب پست بلیله زرد شدند نرم سادگی شایع هر یک دو درم
یک درم و نیم کوفته بخیه با شش مدقوق بکشد شربت می مقابل یک جوزه و آبی که جرب غرضی را می راند حاصل کند صبر کمال
هر روز بخورند تا سه روز باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین مکرر بکنند جرب است و دیگر که جرب و سفسه را نفع تمام
دارد و اشغال تنور و جوزه نمک یک جزو یک که طلاء نمایند و دیگر جبهه جرب و حکم جرب است طنج برک خباب غوطل با قدری شکر
نوشند تا پیروز و دیگر که جربت جرب و حکم بغایت مفیده است اما اثرش رایج پست ریزه کرده خندان بخورند که مضحک
گرد پس بگویند تا دانه پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هرگاه از ماده سودا و صفرا باشد و با جدت بود دیگرند مغز تخم
کدو و مغز هندوانه با شیر دختران ساییده طلاء نمایند و دیگر که جرب و طب انافع است و جرب سیاه کشته اقلیم و فضا
گوگرد سیاه یک دغلی کندش قلی هر یک با سوسیه کوفته بخیه با قدری سرکه و روغن گل طلاء نمایند و شب به چنان بخورند و صباح
بحمام بروند و بکمر با ایشان اخضر بدن را مالند بعد باب کرم غسل کنند و عقب دی آب سرد بدن را بزنند پس روغن گل مالند
باز آب سرد افحال نمایند و برون آیند و دیگر جربت جرب و طب کندش قلی مردان یک ده درم نمک پنجم درم بکمر که
روغن گل آبیخته در حمام طلاء کنند و دیگر جربت جرب و طب منفره با دام طنج ساسکی مرا شکست بر یک است درم بخورند درم بکمر که
در روغن گل مالند و دیگر جربت جربت جرب و طب زرد بوره از منی مر قسط کندش هر یک یک درم میعه ساییده پنجم درم روغن
گل تر کرده در حمام مالند بر سیل تطله و سه ساعت بگذرانند پس آب کرم بشیند و دیگر جربت جرب و طب کند
زرد که شغال پیروز و شغال روغن گل ده شغال پیروز را در روغن بگذرانند و که کرد صلابه کرده آمیزند و شب بمالند
و صباح در حمام بشینند و دیگر جربت جرب و طب سیاه کشته پنجم درم کندش دو درم زراوند طول مفترم در
کل سه روز طلاء نمایند و دیگر جربت جرب و طب عاقره سیاه کشته موزج خرویل خاک گوگرد موم پیله با سوسیه
بر روغن دانه مخرج سازند و طلاء نمایند و دیگر جربت جرب یا بسن حکم مغز استخوان زرد الوی طنج ریاغن هر یک یک است

و اینکه جذام را نافع است و مستحب است همچون سلاجه بکنند سلاجه یعنی بول بز که بی کچره مغز با دام غسل میگردانند
 بر یک چار خمر و روغن کاه و نصف خمر و نیم انیسون و دوشنبه شربتی که شغال با شیر کاه که یک گرم بود و باید که استعمال این
 دو بعد تنقیه باشد و دوشنبه دیگر از انیسون مذکور که با کثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم باید و او اینست که جبت
 جذام لفع نام دارد و در جبت سرگشت و و اینکه مبری الجذام است و بحر قالاخامی معترف بکنند فاماخی الجلی از
 موضع سخی شود یعنی بر طاهر زمین ملوحت و شور و بناتش پس سر را و دهان آنها بپزند و شکم پاک سازند بعد باب بشویند
 اندر دیکت کنند و نمک و شربت و قدری از خون لیمان در آن انیسون و قدر حاجت و اندکی زیت بر آن ریزند و بپزند تا مهر شود
 پس این شور با قدری خمر و مانیوشانند و پاره از گوشت مذکور بخوراند پس اگر بر روی سدر روی داد و دوشنبه دهنو المراد و الا
 دیگر بنوشانند بخوراند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاخ کرد و بعد آنکه که مرض مذکور تا خدر و بهوش
 و فاقد العقل میباشد و از این معنی نترسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خوانند کفید خوف نکنند که گوشت فاسد
 دور شده گوشت صحیح خواهد آمد ما ذن الله تعالی و پستی و بدر جلی و تریاق فاروق و شاد فریطوس خدام
 را سود دارد و در او این باب که گشت و دیگر جبت جذام نظردن لشق فریبون کبریت زرد برک انجر بالویه بکنند
 و بسره که آمیخته بر بدن آنها طلا نمایند و وانی که جبت قطع مده برص مجرب است بکنند ماری و شکم او بشکافند و پاک
 کنند پس شاهره تریا خشک در آن بر کنند و بد و زرد شکم او را پس ماند که زرد را بر انگشت گلاب سازند تا بچینه شود بعد
 شاهره و بپرون آرد و بسایند و بر برص گذارند که دور و دوش ما ذن الله تعالی قطع میکند برص را و دیگر که جبت
 برص اطفال را نافع است زرنج سرخ شب یانی که کمر دهر یک یک گرم زفت رومی ده گرم زفت را در غسل و سرکه که در او
 و او به کوفته بچینه بآن سرشته ضما دکنند و دیگر که برص را بر زرنج سرخ سفندان سپید بالویه بشیر تازه طلا کنند و پاک
 جبت بقی و برص خود کنند شیطیح خردل تخم ترب ما زرد لون تخم خطل خرق سیاه خرق سپید مویج مقویا هر یک
 یک در خاقین دو جزء کوفته در سرکه خساند یک بشانه و زرد و زرد دیگر طلا و دیگر که بقی است و ابیض را نافع است کل خاقین مقویا
 تخم ترب خردل صمغ الوالویه کوفته بچینه در سرکه خساند یک بشانه و زرد و زرد دیگر طلا که در حمام کبیه بر آن مالیده باشد طلا کنند و
 مردار و صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل آرد دیگر جبت بقی ابیض شیطیح قوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسره که بر طلا
 کنند در آفتاب دیگر جبت بقی ابیض اطفال صغیر و درم ترب یا راج فیه هر یک یک گرم تخم خطل ربع درم این دو که گشته است
 در هفتگی یکبار بخورند و از ایام دیگر بر اطفال گیرید و امت کنند و بیهام جفت طلا باشد و دیگر جبت بقی است و تخم ترب ده گرم که
 قطه بر یکت دو درم بسره که طلا نمایند و درین علت جبت تنقیه شود و اسهال اطفال بر سیل تکرار و جملت و آب
 و اندو دام شیطیب گوشت دیگر جبت برص شیطیح که یک مویج بطون الزاریج بالویه لطیف فیه طلا کنند بعد از آنکه موضع را
 بصل مایه لصل خاصه مرصاء که در ابوسس خوانند لک کرده باشد دیگر جبت برص یا بجا صیت لفع دارد و بکنند خون ماریا

بسیار شوری
 ابیض جبت
 لارض التي تعلو اللوح
 و الکافیت ابیض
 کاشحاج بلخ
 جاجو ۱۲

سفندان سپید ماری
 خردل ابیض
 کاشحاج

صفا و کوفته بچینه
 و روغن گل حبه جلا و زرد
 بچینه است
 و کاشحاج
 طلا کردن نافع
 و بکنند که طلا نمایند

و بالاند و یک که من حیث القبر سجود و غسل بلا در طلا نمایند یا بخار امتحان کنند و گوشت تغییر شده را بخورد پس بطالع قرصه کنند
 تا پوست نکند پدید آید و اگر همچون طلا در تن هیچ بی خوردن فلج برص و منقش کنند و دیگر جبهه من عجیب الاثر است که بریت کینه مغرورگان
 روغن نارنگی نکند هر یک دو جزه بعد از ترکیب یک شربت که از اندام حمام بعد از کسبه مالیدن موضع بی افراط ضایع نماید در سه وقت
 و منقش منقش نماید و دیگر که جبهه من و جمیع آثار جرب است صندف را بکوبند و در آب لیمو که از اندام داخل شود و بزنجبیل سرخ و خردل
 سبید که حرف باطلی است هر یک سه درم تخم بیدار درم مغلیه مغربا و ام تلخ مقشر خمیر بایه هر یک یک درم جله با پنجم آمیزند و بپزند
 دیگر که جبهه من و برص موافق ترین مسهل است پوست طبله کاغذی آله مقشر بر دو حد یک است او قه تر برشته او قه قد سبید نصف
 رطل قدر در آب لیمو آرد و او به بدن همچون سازند شربتی از سه درم تا پنج درم تا پنجغقال و شیخ فرموده که نزد من تبر است
 که بخیل ترکیب او قه بفرمایند و این در پوش هر دو را ساخته و بخیل را القه فیه و او ای منهدمی که در دفع برص و بهمن سبید
 تازه از جرب است قطعه تلخ شیطنج هندی از پنج ترنج فلفل رنگار با لویه در ظرف مس ساییده دیگر از اندام بعد بکف نماید و در افغان
 بنشینند و به ستور طلا کردن نوشاد بار و عن کل یا روغن تخم مرغ تا بهفت بار زایل میکند و او قه صفا بفرمایند و در برص و منقش
 جبهه شتر حال و در حرف الصاد بصیغه صبح و اگر یابد و اگر یک یا هر که در موضع جحمت پدید آید زایل کند و اگر بعد از شیخ
 جحمت احتمال نمایند بالغ ابضا منقش شود و اسنج بمیض طلا کنند و دیگر فوه شیطنج باب لیمو بپایند و طلا نمایند و اگر
 که فوه الصنج سب که طلا کنند و دیگر که رنگ را سرخ کند و فواید پس درم زعفران سه درم قد سبید برابر بر دو و سه درم
 شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول بخود و آب او و تناول خجره و انار شیرین و شراب حر غلیظه گوشت و شیرین
 دانه آب شیرین از حرات لون است و تناول بقیه نمک و حکایت بانجام صفت مخرج است و تناول به تنور و او قه صمیم
 منوره و بمیضند و مصرف در حرف الحین المخر لفظ عمه و غول سیاه و مسود لون در اطلیه و او ای که کلف منقش بر شش خیار
 و انار جروح و خروج و دم میت و کشیم را سود دارد و اگر سه سب که بر هر یک پنج درم پوست تخم مرغ تلخ القلی که بپزدی با جی
 بپزد بپزد از منی زرد و مذ طول نشاذه عاج آرد و بخورد و هر یک دو درم ابر ساق قطعه تلخ منقش کردن به جبهه هر یک سه درم مغرورگان
 تخم مقدر درم کوفه و بار یک ساخته که طلا نمایند و دیگر جبهه کاف تخم بیدار درم تخم جرب طلا نمایند و دیگر زردک عصفور منقش سب
 بپزد و آنرا که غلیظه شود پس قسط و در جینی بار یک ساخته در آن آمیزند و طلا نمایند و دیگر که خردل و منقش بکوبند و بخت
 کلف را با آب گرم تطیل کنند یا کبک نمایند بعد از این و او برینند و چون سوزش احرار آرد بردارند و با گرم نمک نمایند و باز
 بخار کنند و همین سان میکنند و احتیاط دارند که قرصه نیارد و دیگر جرب محلب مغربا و ام مغرورگان خمره تراب الزینق بالویه هم
 آمیزند و طلا نمایند بر کلف و دیگر جرب محلب مغربا و ام مقل سب که بپایند و طلا نمایند و دیگر ترنس تخم بیدار درم تخم جرب قسط مغرورگان
 با دغ تلخ لوره فلفل مقل بالویه بکینند و مقل را با آب عصفور حل کنند و او قه بدن بپزدند و طلا نمایند و دیگر از زردک بار یک
 سازند و بزهره کا و سرشته طلا نمایند و دیگر پوست تخم مرغ اشان باب خمره پرورده آرد و جینی حدش آرد با قلا فلفل

و یک که من حیث القبر سجود و غسل بلا در طلا نمایند یا بخار امتحان کنند و گوشت تغییر شده را بخورد پس بطالع قرصه کنند تا پوست نکند پدید آید و اگر همچون طلا در تن هیچ بی خوردن فلج برص و منقش کنند و دیگر جبهه من عجیب الاثر است که بریت کینه مغرورگان روغن نارنگی نکند هر یک دو جزه بعد از ترکیب یک شربت که از اندام حمام بعد از کسبه مالیدن موضع بی افراط ضایع نماید در سه وقت و منقش منقش نماید و دیگر که جبهه من و جمیع آثار جرب است صندف را بکوبند و در آب لیمو که از اندام داخل شود و بزنجبیل سرخ و خردل سبید که حرف باطلی است هر یک سه درم تخم بیدار درم مغلیه مغربا و ام تلخ مقشر خمیر بایه هر یک یک درم جله با پنجم آمیزند و بپزند دیگر که جبهه من و برص موافق ترین مسهل است پوست طبله کاغذی آله مقشر بر دو حد یک است او قه تر برشته او قه قد سبید نصف رطل قدر در آب لیمو آرد و او به بدن همچون سازند شربتی از سه درم تا پنج درم تا پنجغقال و شیخ فرموده که نزد من تبر است که بخیل ترکیب او قه بفرمایند و این در پوش هر دو را ساخته و بخیل را القه فیه و او ای منهدمی که در دفع برص و بهمن سبید تازه از جرب است قطعه تلخ شیطنج هندی از پنج ترنج فلفل رنگار با لویه در ظرف مس ساییده دیگر از اندام بعد بکف نماید و در افغان بنشینند و به ستور طلا کردن نوشاد بار و عن کل یا روغن تخم مرغ تا بهفت بار زایل میکند و او قه صفا بفرمایند و در برص و منقش جبهه شتر حال و در حرف الصاد بصیغه صبح و اگر یابد و اگر یک یا هر که در موضع جحمت پدید آید زایل کند و اگر بعد از شیخ جحمت احتمال نمایند بالغ ابضا منقش شود و اسنج بمیض طلا کنند و دیگر فوه شیطنج باب لیمو بپایند و طلا نمایند و اگر که فوه الصنج سب که طلا کنند و دیگر که رنگ را سرخ کند و فواید پس درم زعفران سه درم قد سبید برابر بر دو و سه درم شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول بخود و آب او و تناول خجره و انار شیرین و شراب حر غلیظه گوشت و شیرین دانه آب شیرین از حرات لون است و تناول بقیه نمک و حکایت بانجام صفت مخرج است و تناول به تنور و او قه صمیم منوره و بمیضند و مصرف در حرف الحین المخر لفظ عمه و غول سیاه و مسود لون در اطلیه و او ای که کلف منقش بر شش خیار و انار جروح و خروج و دم میت و کشیم را سود دارد و اگر سه سب که بر هر یک پنج درم پوست تخم مرغ تلخ القلی که بپزدی با جی بپزد بپزد از منی زرد و مذ طول نشاذه عاج آرد و بخورد و هر یک دو درم ابر ساق قطعه تلخ منقش کردن به جبهه هر یک سه درم مغرورگان تخم مقدر درم کوفه و بار یک ساخته که طلا نمایند و دیگر جبهه کاف تخم بیدار درم تخم جرب طلا نمایند و دیگر زردک عصفور منقش سب بپزد و آنرا که غلیظه شود پس قسط و در جینی بار یک ساخته در آن آمیزند و طلا نمایند و دیگر که خردل و منقش بکوبند و بخت کلف را با آب گرم تطیل کنند یا کبک نمایند بعد از این و او برینند و چون سوزش احرار آرد بردارند و با گرم نمک نمایند و باز بخار کنند و همین سان میکنند و احتیاط دارند که قرصه نیارد و دیگر جرب محلب مغربا و ام مغرورگان خمره تراب الزینق بالویه هم آمیزند و طلا نمایند بر کلف و دیگر جرب محلب مغربا و ام مقل سب که بپایند و طلا نمایند و دیگر ترنس تخم بیدار درم تخم جرب قسط مغرورگان با دغ تلخ لوره فلفل مقل بالویه بکینند و مقل را با آب عصفور حل کنند و او قه بدن بپزدند و طلا نمایند و دیگر از زردک بار یک سازند و بزهره کا و سرشته طلا نمایند و دیگر پوست تخم مرغ اشان باب خمره پرورده آرد و جینی حدش آرد با قلا فلفل

در امراض حیلہ

درم بنمک کرده یکشنبه روز در سر که بر خفا نهند پس حل کنند و کل خطمی سه مثقال تخم مرو و تخم گمان دبا بونه و سفینه هر یک یک
اضافه کرده بنمک صفا نمایند و دیگر که قطع تایلل کند ماز و شب میانی تخم حمر که کوفته بخیته زهره کا و بکشد و چند نوبت طلا کنند
دو آلی که حصص نافع است خاک نمک بسره که تر سازند و در حمام بمانند و یک ساعت بگذرانند پس آب سرد و به بیوس بشویند
و دیگر جبه حصص ناز و زوجه به سر که تنه روغن گل با هم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس غسل کنند و به بیوس آب سرد
بدن را بمانند و اگر در حلی که حد و ش حصص متوق بود و کلاب و سرکه بمانند نافع بروز کرد و دو آلی که جت شری نافع است بذرخینه
یعنی خنکالان و پس هر یک سه درم مع جلاب بنوشند و دیگر که باده و درم کوفته بخیته با پنجه آن قد آمیخته آب سرد بنوشند و دیگر
که اگر شفا بلیب و حرارت شدید باشد نفعد بد قرص کا فور باب انار بنوشند و دیگر راث البقر تنها کافیه است چون بنوشند مایه
نماید اگر ماحارث باشد و هر که بکشد شری از خون صفراوی باشد و هوا لا کرم باید که فصد کنند بغیر قمل اگر مایه نبود زیرا که فصد ماکردن در شری
موجب عده و ش تب صفراوی می شود و بالخره و بعد فصد و مسهل در بعضی در طبع نیاید و بنشیند و بیوس تخم خرنوب بدن را بمانند
و آب گرم بریزند پس سرکه و کلاب و روغن گل بمانند و غلبه کثیر و کاکج و قدری اردو به هم آمیخته طلا نمایند و باس سرخ بنوشند
و در شری یابس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبع ادویه گرم بود در بعضی نشستن فرمایند و نفوع غصاب و آلو کشیند و شامه
با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر چندی برسد بیل و ام بنشیند و هر که احدث این علت بهر اندک مدت همی شود فصد و اسهال مکرر باید
کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقلع گردد و خاصه شری جار است که سرخ و گرم بیاشند و اسرع الطور
و بیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مائل بسید می بیاشند و اندر شب حرکت میکند در اکثره و به تنقیه بلغم دفع میگرد و اگر کباب
نیم مثقال بر دو اوقیه سکنجبین آمیزند و بخورند شری بلغمی زائل کند چون حدود شری نسبت بدیگر شور بیشتر است بسطی و در حجاب
وی نموده شد و دو آلی که نمک و نار فارسی و امثال آنرا سود دارد و کل امضی سرکه و آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم سیاه
ضما نمایند و در نمک اسهال صفا فرمایند نفوت و در نار فارسی فصد نمایند و تیرید در پرده و در وجهه بجم نار فاسی قریب است
دو آلی که نقاط و نه اخات را سود دارد و آن چهار است از شری که مثابه باشد بد آنچه از احتراق نار می افتد بکشد
عدس و باریک بکشد و به سرشته بر نهند در ابتدای ظهور خاصه که سخت تنقیه کرده باشد و بعدل مزاج در حال وجب
و هرگاه نقاط بطور آید و بزرگ شود و در اشکافه بعد مجففات بیاشند و سپیده و خراسنک مرابکلاب و مرهم سفید
بر نهند و دو آلی که عرق منی را نفوذ و آن پیارسی رشته کویند و مشهور است سخت شتر بیاشند بعد نقشب میگرد و شتر
مانند از وی بر می آید هرگاه نقاط شروع شود بداند که عرق بدلی است صبر چند روز و درم یک درم و در سوم کلیم درم
و ایضا صبر طرا نمایند فانه نطال البته اما اگر رشته بیرون آید آنرا بر قطعه سرکه که موازنه یک درم باشد پیچد و آب گرم بر آن بریزند
روغن بماند و نمک نیز رشته بسره است بر آید در پیچد و احتیاط نمایند که گسته نشود و تنقیه بدن واجب دانند فایده
نور دیگر نیز بسیار اندک در اینجا ذکر آن جدا شده و تدبیر وی از آنچه ذکر شد درین بحث توان کرد و دو آلی که عقد غده و به فروشت

اصلاح
فین
فقیہین
فکر
موسی

حضرت
 اقدس
 حضرت
 سرور
 است

نوزده بار در جو با قلی و تخم خرزهره دلت نمایند فایده دیگر که ابطال شرکند و سرعت حلق نماید بکینه یک قوی تاز
 و بروی شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و سدس می کشد دیگر اندازند و بعد سه روز صاف
 کرده همان قدر را یک دیگر اندازند بعد سه روز صاف نمایند و بعد از پنج صفر ثلث آن اندازند باریک ساخته در آفتاب بگذارند
 و برایش امتحان کنند پس بصوفه بدن را بمالند که زرد حلق می کند و بعد بروغن بماند و دوائی که موی را پاک کند و باطل
 نماید موی بر کند و اپنل و سرکه به هم میخند طلا نمایند یا بنج و ایفون و سرکه یا خون صفادع اجافیه یا خون سلخه یا روغن که در کوی
 غطایه میخند باشد که متفنج نشود بار و غنی که قفقد در آن میخند باشد یا چندید ستر و غسل مکرر طلا کنند و دوائی که چون در لطم
 و عانه و دقن طلا کنند منع انبات موی نماید قیولیا اسفیداج رصاص هر یک یک ربع شب نیم خیزد آب بنج رطب طلا کنند
 و دیگر که منع سرعت انبات کند تخم بنج سرکه تند بپزند و طلا نمایند و دوائی که قطع را نیجه نوزده کند برک شققا لود و عصفور و خا و
 رود و رسک و نسک مفرده و مجبوه باریک ساخته مالند بپیری که منع حرقت نوزده کند از دیر بگذرانند و زرد و سیاه و سیاه
 از طلا و غمکل مالند بپیری که منع تشره نوزده کند بعد تنویر بآب گرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد
 نشیند و آب شدید البرد بر بدن ریزند خاصه بر آن جا که متجاوز و خروج شود یا وقوع حرق باشد از نوزده و دلت بر سرکه و روغن
 کل بعد تنویر مانع تشره بدست و باید که بیک روز عدس مفر و بر سرکه و کلاب بسایند و بر محل محرق بر نهند بلته تر کرده دوائی که
 چون از نوزده متفقط شود با صلاح آرد هم اسفیداج با مر و نسک مربی بروغن کل و سیدی و بیضه مالند بدانند که ادویه مخصوص
 اگر در حرف النجا گذشت و دیگر ادویه نافه موی در هر حرف مناسبه مفرقه گفته شد و روغن یا ریحل مخصوص در حرف البیاض
 تدبیر تسهیل و تزییل دوائی که بدن را فربه کند و مسمی است بسفوف شمنه قرفه و خالجان زیره و خجیل و نخود و حب الخ و حب
 پنجدرم حرف سپید حب السمند تو در می بوزیدان بهمینی سورخا و خب السجید بر سرکه برورده و خشک کرده بریان نموده
 هر یک ده درم از زوت زرباد هر یک سه درم درونج جوز جدم هر یک هفت درم کوفته بخیچه یکجا کرده سه کف دست صبح و شام
 بخورند و بعد از آن از آرد از زو با قلی و نخود و کدو و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فایده هر که طالب فربهی آن
 باید اجتناب کند از هر چه ترش شور باشد و از تعب مفرط شدید و از ریشستن حمام و تعابد نماید بر تناول غذا و بر تپید
 دیگر که در تسهیل نفع می بیند و دیگر از خروج مفرط و نرم گویند و شیر گاو بدان ریزند و به هم آمیزند آمیختن شدید و قرضه ها
 تنک سازند و بپزند و هر صبح یک ادویه از این جزایا باریک سازند و با شیر و شکر بنوشند بعد از آرد و با قلی و نخود و از
 و کک حریره ساخته قشر نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند پس از تناول غذا استجمام کنند فایده
 ایند و دیگر سبیل الماخذ قوی التسمین مغز بادام خشک شش مفرقند و مفرط غلغوره حب السمند مغز حبه السخار و غن کا و شکر
 هر یک بقدر حاجت بپزند و لبوب را بروغن آمیخته در قوام بپزند و قدر حاجت صبح و شام بخورند و دیگر که فربه کند نخود
 سپید پنجاه درم و سرکه و آب قدری خیسانند یک شبانه روز و خشک کنند و برنج شسته خشک کرده و نان سیده

نموده و کشاکش جو کشاکش کند و خشنای سید هر یک سی و دم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جمل کوفته و
 در یکدیگر مزج کرده هر صبح سی و دم یا شیر تازه یا شامند و دیگر که در تسمین عجیب است که با بهمن سید منات نر نیاید
 جو زبند تخم خشنای سید هر یک هفتاد درم کوفته بخیه مرغین بریان کنند و پوست کنند و مسلوب ششصد درم آمیزند و با آب
 بادام و شکر بخورند و دیگر که مستعمل ابل بغداد است بکهر ندر غناب و مویز و اندراب به پزند بختی حید و بیفشند و آب به
 بتانند و به پزند تا که غلیظ شود و بعد از آن تخم خیار و مغز بادام و خشنای سید و مغز تخم کدو و ضمغ عربی جمل بریان سازند و با آب
 نمایند و قدری بپوشانند پس روغن بنفشه و بیه مالکیان فر بر بران ریزند و به پزند که چون حلوا کرد و بعد کلاب اندکی بپاشند
 و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدری با ضمغ بخورند و روغن و بریدن مالند و دیگر که در تسمین بدن بهتر از آن دیده نشده و کدغال التبرید
 تواری سید مسخ تخم خشنای سید هر یک پنجم حب الخلب بخیل قرنه و از چنی شافل هر یک سه درم حب السندبه زردان جو زبند حب فضل
 هر یک یک درم زعفران ده درم عمل منزع الرغوه و من مغز بادام آرد از شکر سید فایند هر یک یک من مغز قند کثیر و روغن شیخ هر یک نیم من جو زبند
 آرد با قند آرد و بخورند ده استار فایند را بکوبند و با عمل آمیزند و بر آتش بنهند تا محلی گردد پس فرارند و ادویه کوفته بخیه مرغین از زعفران بران
 و زعفران را در کلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و روغن آنک اندک آمیزند و بخند که چون حلوا شود پس این با سابق کشند
 و هر روز پنجم بخورند و بعد از آنکه زمان احتیاج نمایند دیگر که در تسمین از اسرار مجرب شده اند که مغز بادام نشاسته شکر حله را بر یکدیگر و قدری
 شاد نمایند و دوا و مت فرمایند مجرب است خصوص که بعد از آن شیرینی که در دوا و جمل طبع یافته باشد نباشد بداند که فربه مغز بادام و زعفران
 قاعه الاخری التمن المهرط پس اگر کسی مبتلا با فراط سمن باشد تدریجاً بپزند و لازم باشد دو اسک بدن را لاغر کند تا نخه تخم بادام سداب زرد و کدو
 هر یک چار درم مزج و شکر بود و زنی هر یک یک درم چوب لک بالک مغول و دو درم کوفته بخیه مرغین و زرد کشتال بدهند و دیگر که فلفل لک مغول
 بسند و س هر یک چار و لک مزج و شکر نیم درم زاج زرد و ندر و خطیانا هر یک و انکی و نیم کوفته بخیه مرغین و دو و لک بدهند و دیگر که فلفل مغول یک درم هر یک
 چند روز تا شایخ زرد بدن لاغر کند و در میان که به تخفیف بن سهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و عطش مصابت فرمایند و کش
 تعب و احتیاج یا بسن تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغن کرم محمل چون روغن شبت و قطه مالند و اطر لقیات بسپیل دوام
 و معجون کوفنی و الفرب و یا بخیه و به ادویه کرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش بودن اعانت بر تریل تدبیر ظاهر
 دوائیکه برص الاطفا را نافع است زفت قطب علک الانباط خاکستر سم زرنج لی آمیخته ضما کنند و دیگر زرنج تقسیا در ریح دق
 سر که بهم سرشته بر ناخن ضما نمایند و دیگر زرس جز السرو و بیه که سرشته یا بدوی سر که آمیخته بزنند تخم حلیه تخم کتان کوفته بمصل سرشته طلا
 و اگر حاجت تنقیه باشد استغراق بدن را بمقدم دارند و وائیکه صفرة الاطفا را نافع است تخم جرب بر سر که ساشید بر ناخن طلا
 و تقلیل صفرا نمایند و وائیکه وجع الاطفا را نافع است برک مورد برک سر و کوفته طلا کنند و انار نارسیده بشرب بخت ضما
 نمایند و بهما و شهما بر کین بزوسر کین کا و سرشته بزنند و وائیکه تشق الاطفا را نافع است و آزار اسنان الفار نیزه کوبند
 چربی مرغ چربی بط لایب تخم کتان و حلیه بهم آمیخته ضما نمایند و دیگر سرش و سر که یا محض در روغن کتجد یا سرش و کافور و روغن

بروغن کل آمیزند و بر بدن مالند و دیگر کل از می مردانک بکلاب ترتیب کرده باریک ساخته بکلاب طلا نایب دیگای کلسنج
کلنار آقا قاضی کندر بروغن کل یا کلاب سایشن بمالند و تدبیر بروغن به نفع تمام دارد و خدای آنکه مجلس عرق آن بهر یک
و گوشت نمکسود و گوشت کاه و امثال آن بر جوی غلیظ بود و دویۀ عرق آور و تدبیر عرق بمالند که از معرات خا حبه است تمام است
و انکلاب در ریاضت و حرکت و تدثر و المضاب آب کرفس و کلاب و قدر می سرکه و روغن گل بهم آمیزند بر تن مالیدن و کلاک
روغن یا لونه تنها یا باده از می آمیزند تمیخ نمودن و از معرات داخله بکنجید سباده یا زور است که تنها یا آب کاسنی و امثال
آن بنوشند و کلاک شربت کل و شربت بنفشه و خجواب و قلیه زردک و دویۀ تدبیر که حته عرق الدم و عرق الدموی بجا
آید سخت فصد کنند و سهل دهند و هر چه ممکن خون و کاسر حرات باشد بنوشند چون نفقۀ زرشک و کاسنی و کثیر و غلاب
و لوت شامی و زرد آلو و ترش دانۀ انار و شربت آلو و غلاب و سماق بر تنور پس از حصول تفتیه و قطعیۀ پوست انار و اس
برک طرفا و جز سرد و جفت بلوط بچوشانند و بر بدن مالند و آنچه در مجلس عرق مفید است اینچنین بکار بندند و رسی قولان که
جراحت مزمنه را بیک دفعه و دفع التجام دهد و چون بر سلعه و غدری یا لعی همچنان بایس بمیند سرعت زایل کند و از جراحت
و اسهال است کند و در دم مرصاف یکدم و نیم کلنار تمثال جفت بلوط تمثال کل از می کل سرخ هر یک و گوشت از حرر که
بیا شد در و ر اعظم حبه آگله و قروح ساعیه و مان و کلو و سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات و در بیا
گوشت و منع درم و قروح و انصاف مواد آورده و از اسهال است مومی سوخته کلنار شاخ کا و کوبی سوخته برک غلاب کل
هر یک دو جزء کند رسیده از زیر قوتی می کرانی نشسته هر یک یکجز از حرر که زانیده استعمال نمایند و هر گاه در غیر کلو و دمان مثل
صبر زرد یکجز مرد اسنک بانش مکر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته و جز اضاف نمایند و هر گاه خواهند که فیلله ساخته در سوز
استعمال نمایند نظیر ندارد اگر شاخ کا و کوبی حاضر نباشد استخوان سوخته بدل و دست در و جوسین جفت ف الدم جراحات
نظیر ندارد جوسین سه درم آبگ شسته و در دم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یکدم کند صبر زرد و هر یک یکدم مثل
غبار ساییده استعمال نمایند و غیر هر یک از این اجزا بهین اثر دارد و زور و شرع در قطع آگله و تخفیف قروح مجرب است مومی سوخته
و جز پوست پیاز سوخته یکجز تخم ریحان بوداده نیم جز کافور قیصری ربع جز زرد و مرصعد از مجربات حکیم قدیم است
و زانند مال جراحات عسره البر و تخفیف آن در دفع آگله و قروح ساعیه و برون گوشت زانند و استقاط بوسه نایب مناب حله
زربخ سرخ و زرد و هر یک دو جزء آبگ آید زاج سپید هر یک یکجز زاج زرد و زاج سرخ هر یک ربع جز با سرکه شسته
بیت و چهار روز میان چو کلاک داشته پس تعجید کنند و هر چه صدق است جهت اندمال جراحات و آگله و هر چه رسوب است
جهت استقاط بوسه و برون گوشت زیا و استعمال نمایند و بهتر از بریدن و بیغایله است و ای فز نک شراب و زانند در بعضی امور
بسیار نافع دانسته اند اما خلافت واقع نمائید زور و زانند و بیت جهت رطوبات و برون گوشت زیاده بسیار مجرب است
انزوت پوست انار و زانند و شبت یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم نخاس سوخته پنج درم کند مرصاف دم الاخوین

هر يك دو درم و در كلنار كه از اسرار است و در اندمال جراحت نبات سريع الاثر و عظيم الفعل كنار صبر زرد قشاي كنند بر هر
 درم و در صندل همه قروح حار المزاج و قتيبه و متورم نبات مؤثر است و عجيب الفعل صندل سرج نيلو و صبر زرد بالسويه در در نمايد و در
 انزروت ديكر قرح را يك كند فاشسته درم از زردت مربي سپيده از زير هر يك دو درم كوقيه نيخته در و سازند در و از لقمه گوشت
 بوياند و خون رفتن از جراحت باز دارد و در عاف را نافع باشد از زردت كند درم الاخير مرمسادي كوقيه نيخته استعمال نمايند و در
 كه بهمين عمل از زردت دم الاخير مكنند كلنار كل امني هر يك يك درم عدس مقشر دو درم كوقيه نيخته در و سازند در و زردت گوشت
 فاسد را بخورد و سرجاحت بنند و سخت كند در وقت به شدن و در اول سرجاحت بكنشيد و ترمي بر چيند و گوشت بوياند از زرد
 چهار درم دم الاخير و دو درم كل مقوم مرد اسنك كند بر يك يك درم و نيم كل امني شياف مايند بر يك يك درم صبر قوطري
 زرد و نند مخرج هر يك دو درم كوقيه نيخته استعمال نمايند در و زردت كوقيه نيخته استعمال نمايند از نافع باشد مرد اسنك كه خدا
 هر يك قدری بگويند و بر محل سوختن خشك روغن كل چرب كند پس اين دو بيفشانند در ستر و زخماك شود در و زردت مقص
 گوشت فاسد كند تقصا خفيا نشان باريك بسايند و بر گوشت فاسد بپاشند و قلي مسوق زردی قوی است و زردت مسوق و شب
 يانی بهمين عمل از روغن جوز هندی كه از مشخصات است بچيز مذ جو هندی و سوراخ كند و باله حاده منوجه بهمين لب از آخر و سرنه
 و در بهمان بگذارد بعد و شقائق النعمان در و ي پر كند بشدت در و سنج و نوشادر هر يك دو درم باريك ساخته نيز اميزند و سنج و سوراخ
 را بخميزد و كند و بالاي وي كل بچيز مذ و اندر تنور سبار گرم بنهند و رما در از انجا دور كرده و بكنشيد بدارند و صباح برون از نه فایه بخورند
 و هين صاف شود و سودا و عده ديكر كه موی راسيه كند و ماشيا و سياهی آن نمايد بچيز مذ جو هندی و سرنه از ابر كند و مقوقی برون كند و بپزد
 درم از آن مفرغ ده درم امله و دو درم براده اسنك درم بورد امني در نيم بسايند خرد و باز در آن كند و سرنه آن بخميزد و سرنه و عام جوز ابه
 كل حكمت ديكرند و اندر آتش نهند چنانكه ساعت بخوبی بگذرد پس برون از و روغن كه از آن ترابیده شود ببالند و روغن مودر كه موی از
 ريختن بنگار دارد و بركته ابرو ماند بچيز مذ آب مورد و سرنه و روغن زيت كير و و بايك ديكر بچوشانند تا آب برود و روغن ماند و قدری لادن در
 آن اندازند تا ببالد از فرو گيرند و ديكر كه بهمين كار كند بچيز مذ برك مورد و پوست طليح كاهلي باز و بر يك كير و بچيز مذ و در شراب ريحالي بپاشند
 و در خيسانند پس بنهند ببالايند و بچيز مذ روغن كنج در آن ميرند و در هر صدد درم روغن كنج در آن ميرند و در هر صدد درم روغن ده درم
 لادن در وقت فرو گرفتن اندازند تا ببالد از فرو گيرند و شب موی را بدين چرب كند و صباح در حمام بنشيند و روغن لادن كه موی را
 سياه كند و در از و اخوان نگاه دارد و لادن سادج هندی حاما محض كل امله هر يك بخرد درم كوقيه در نه رطل آب بنهند تا بطل آيد
 پس بطل روغن كنج در آن ريزند و بچوشانند تا آب برود و روغن ماند و هر روز سرنه را با يك كنج در يك چشند و بنشيند و اين روغن ببالند
 روغن حامي موی راسيه كند و در و ج الفاصل كند و روغن امله موی راسيه كند و قوی كند امله مقشر برك مورد و پوست
 سنج صنوبر بالسويه كوقيه در آب بنهند تا هرا و صاف كند و بهمين روغن كنج در اضافه نمايند و بچوشانند تا روغن ماند و روغن سنج
 رو هفته بر هر موضع كه ببالند موی بوياند بچيز مذ برك خريزه سوراخ كند و دانه از آن برون آند و زرده تخم مرغ شش عدد در و ي اندازند

۱۲
کتابخانه
پیشینه دارم
انسان است
کلید این
صدا سازند
بوی که
دوایم
کتابخانه

کند مصطکی بالسویه آب پیاز سرشته قدری از آن آب گرم مالند و بعد نه ساعت بشویند دیگر که روی را بغایت سرخ کند و بخر
است خردل سپید زرنج بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی و زوفا می خشک دهانم و غفران سه درم شکر سیاه
نرم کوبیده هر روز و ششال بخورند و روی با طلیح با دام تلخ بشویند و بدستور خوردن طلیت و سیب و انار باعث سرخی بسیار میکند
دیگر که در حال که سرخ کند شیخ را و در سر که که دو سه جوش و ده لته را با رب یک باب تر کرده چربا را از اینهم بر روی زنند غسول
که بشوره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و بوش و آثار جراحت نقطه ماء سیاه را از روی زایل کند و تا یک هفته باید استعمال نمود
حب محلب فرغون سریش انجان مویش نبات مصطکی پیاز ناکل هر یک ده جزء پیاز غصص صمغ عربی پوست سبز سیاه مغز باد
خردل سپید هر یک پنج جزء صفت کل سرخ هر یک چهار جزء کلانش جزء مایه ان زرد چوبه خضاع خشک که در دند و لثیه آرد و برنج هر یک
دو جزء همه را کوفته بخیچه با رو بسوس کند که بیت جرم بود و بشوره و خزان که پانزده جزء باشد و مسیدی تخم مرغ که شش عدد بود و بشوره
انجیر که ده جزء باشد بشویند و قرضه سازند و وقت حاجت باز در ده تخم مرغ شب مالیده و در زبانه ایشان سوخته بشویند و برودن
کل رخسار را حرب کنند غمره که در سرخ کردن روی عدل ندارد کندش از غفران روئاس مرصاف مصطکی بالسویه آب پیاز
طلا کنند غمره که جهت دفع زردی بشوره و برقان حرب است بر سیا و شان شیخ از منی مرغ خوش حده با لونه اوچان شربت
ترشی زرنج بالسویه جوشد و آب آن روی را مگر بشویند غمره که بشوره را زرد و شیدم لیس کند زرد کرمانی چار درم از چوبه
درم آرد کند م سجد درم ادویه کوفته و از بافته بخیچه آب غصص فرما کنند و به طلیح انجیر بشویند غمره که روی را سفید و صاف
کرداند و براق کند آرد جو آرد و بخورد و با قلا نشاسته کثیر تخم ترب کوفته بخیچه بشویند شب بر روی مالند و صبح با کرم
و بسوس بشویند غمره که بهین عمل آرد آرد با قلا کثیر اسپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندد و وقت حاجت بر روی مالند
فلد فیون گوشت فاسد قروح و نواصیر را متا کل می سازد و غنولت را که در لثه و دهان و جمیع بدن بارید اصلاح می آرد و آن
آب ننیده بکبره زرنج زرد قلی قلیا هر یک نیم جزء این اجزا را با پی که او را در اصلاح اطباء اول نامند بسایند و در اقیاق
که ازند تا که غلیظ گردد پس اقراص بندد و خشک کند و در محل خنده از تری نبندد و وقت حاجت بسیار با رب یک بسایند و بشویند
و ماء اول که ادویه فلد فیون بآن بشویند عبارات است از آنکه آب نایده و قلی بالسویه بکند و قلی را بسایند و بخی کنند و آن
نشش خد آنها را زنند و سه روز بمانند و هر روز ثبار آنرا حرکت می دهند پس صاف کرده ادویه بآن بشویند فلد فیون بخی
دیگر که همان عمل دارد و آقا قیاد و از ده درم زرنج سرخ و زرد و رب یک مکر درم هر چهار درم ایک زنند هشت درم شربت
نشش درم کوفته بخیچه لیس که کینه بشویند و اقراص سازند و در سابه خشک کنند شمش و دوا و معروف است و جهت حرب و
حک و سفید فاف و در جفا که که شست قرضه ملی خداوند حرب را نافع است بلبله کالی بلبله آبله بربک کالی هر یک کبره ترند و
جز قند سپید بخیچه قند القوام آرد و ادویه کوفته بخیچه بدان بشویند و اقراص بندد شربتی سه درم و جهت استغفار ده درم شربت
در نسخه بلبله بلبله آبله بربک بکبره ترند و بر باده قند بخیچه کل اقراص سازند هر قرضه هفت مثقال شربتی بقیص با یکبار و

کثیر خشک یک شنب خیسانده باشند و این قرص از ده بار یا زیاده از بیست بار که اطلاق میکنند و اگر اخراج بلغم زجاجی مطلوب باشد
 شحم حنظل ربع جزء بفرایند بر مرکب مری و مشهور است که در سیرج الملک بن برهان بود قرص معصومه حبه مسکه و قوما و اورام بارده و
 صداع بلغمی لغایت مجرب است در چوبه مغز با دم تلخ هر یک یکجز مقل ازرق و دوجزه مقل را در سه که کندن خیسانیده شده و زرتوبالی و آرد
 کو قه بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلا می نمایند و اقراص نبیند و وقت حاجت باب کاسنی انسانیه و طلا سازند قرص سردی
 که در کل اورام حار از نموده است صندل سرخ و فلفل سفید و مایثا سفید و قلعی کل انبی بند از پنج مراد است که حنظل کی بوس در بندای
 ریون چینی هر یک جزوی پنج نعلاب افیون هر یک نیم جزء باب سرشته بیات اله نزد ترتیب داده باب کثیر و کلاب و سرکه و
 مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این قرص در امراض گوش در اطبله که ثبت قرص اندرون تالیف قدما است مقبول از کامل و تذکره
 وجهه بقایا و آتشک و نار فارسی و قروح و زخم عجب الفعل است و اهل و دم و احب می سازند و در استعمالی شرط شده تقیه بدن
 و ترک ترشها و نمک قوت و ماد و سال با قست و بعد چکر و استعمال باید کرد و در و شقال او را تا سه روز استعمال نمایند و از او نذر
 و از ده شقال کند و غصص یک هشت شقال سبب یانی مرصاف هر یک چهار شقال فلفل یک شقال کلاب خالص سازند
 و اهل فرنگ در این دو آرد کنند هشت شقال زینب سه شقال افیون غبر مشک هر یک نیم شقال اضافه میکنند معجون که سبب
 غیر وقت رافع است در حرف الدال همین باب در تدریس موی ذکر شده معجون فلا سقه محسن لوان است معجون مبدل المراج
 مصلح رص معجون سیرج رص و بنویس سرخ کردن بروی و از الله ضعف پیری مفید معجون سقراط حبت برص و بنویس و دواء
 الحلیه و داء الثعلب و تطیب عرق نافع است و پیران را لغایت مفید معجون فولاد و پیران را نفع دارد و این پنج معجون را
 او دویه سرکه گوشت معجون حب التل حبت برص و بنویس لغدد و در بخت معاکد شست معجون مسیحا سوبیر اسفید سازد و در
 باب که شست مفرحات حبت تخمین لوان بود و در دود و دویه سر و وادویه دل اگر مفرحات ضبط شده هر یک
 بلبله سیاهی روی نگا دارد و اگر دوا مت کنند هر مای سیرج حبت مشایخ نافع است و این بر دود و دویه سر که شست هر یک
 یک و نیم انشا است حبت مشایخ و در دود و دویه سر که شست مای الحلیه حبت جرب و کلف و قوما مجرب است و در دود و دویه سر که
 مطبوخ بلبله که جرب و قوما رافع است پودت بلبله زرد و هر یک ده درم سناسکی شاهتره هر یک پنج درم اقیقون چهار درم
 البوخیار اسپستان هر یک شتی عدد کل سرخ شحم کاسنی که مگوفته با درخونه هر یک سه درم همه را در یک کاسه آب بپوشانند تا
 به نیمه آید صاف کنند و شیر خشک بیست درم در آن حل نمایند و نیم گرم بنوشند مطبوخ بلبله حبت حکه بلبله زرد و پانزده درم
 سناسکی سرخ هر یک پنج درم ماییران چینی دو درم تخم کاسنی اسفاج کل سرخ خنثیش الافستین هر یک سه درم همه را در سبه
 رطل آب بپوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و اقیقون پنج درم در آن اندازند و یک شنب بگذارند بعد از آن
 سازند و ترنجبین ده درم آمیزند و بیا لایند و بنوشند تو عدد بلبله که بنویس و برص و کلف و نوش رافع است و سه مال سودا و خلط
 محرر کند بلبله کالی بلبله زرد و سوز مسفتی اقیقون هر یک ده درم انجیره ده عدد ترید سپید موصوف اصل السوسن از خرهره هر یک

معجون
 سیرج
 سقراط
 حبت
 بلبله
 زرد
 و
 دویه
 سر
 که
 شست
 مای
 الحلیه
 حبت
 جرب
 و
 کلف
 و
 قوما
 مجرب
 است
 و
 در
 دود
 و
 دویه
 سر
 که
 شست
 هر
 یک
 پنج
 درم
 سناسکی
 شاهتره
 هر
 یک
 پنج
 درم
 اقیقون
 چهار
 درم
 البوخیار
 اسپستان
 هر
 یک
 شتی
 عدد
 کل
 سرخ
 شحم
 کاسنی
 که
 مگوفته
 با
 درخونه
 هر
 یک
 سه
 درم
 همه
 را
 در
 یک
 کاسه
 آب
 بپوشانند
 تا
 به
 نیمه
 آید
 صاف
 کنند
 و
 شیر
 خشک
 بیست
 درم
 در
 آن
 حل
 نمایند
 و
 نیم
 گرم
 بنوشند
 مطبوخ
 بلبله
 حبت
 حکه
 بلبله
 زرد
 و
 پانزده
 درم
 سناسکی
 سرخ
 هر
 یک
 پنج
 درم
 ماییران
 چینی
 دو
 درم
 تخم
 کاسنی
 اسفاج
 کل
 سرخ
 خنثیش
 الافستین
 هر
 یک
 سه
 درم
 همه
 را
 در
 سبه
 رطل
 آب
 بپوشانند
 تا
 چهارم
 حصه
 بماند
 پس
 صاف
 کنند
 و
 اقیقون
 پنج
 درم
 در
 آن
 اندازند
 و
 یک
 شنب
 بگذارند
 بعد
 از
 آن
 سازند
 و
 ترنجبین
 ده
 درم
 آمیزند
 و
 بیا
 لایند
 و
 بنوشند
 تو
 عدد
 بلبله
 که
 بنویس
 و
 برص
 و
 کلف
 و
 نوش
 رافع
 است
 و
 سه
 مال
 سودا
 و
 خلط
 محرر
 کند
 بلبله
 کالی
 بلبله
 زرد
 و
 سوز
 مسفتی
 اقیقون
 هر
 یک
 ده
 درم
 انجیره
 ده
 عدد
 ترید
 سپید
 موصوف
 اصل
 السوسن
 از
 خرهره
 هر
 یک

مست در مریض چنانچه در مریض صطکی انیسون تخم کرفس بر یک دو درم تخم بخت است خوب کند و بطریق معلوم طبع دهند و مقدار شتر
 ازین بگیرند پس ایاج فخر او غاریقون بر یک یک درم و نیم بستانند و با غسل بشویند و جها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد
 مریض بخندد و بزبانشند و دیگر نشانه طبع بخورند بلکه با مریض جلد سوداوار و در او تیره گزشت مرق افغی که جهت جدام حریب
 است در حرف الدالین بحث ذکر شد مراهم و اخلیون جهت انضاج ورم و خروچ و کین او جاع و او را م حاره و تحلیل خاثر
 و صلابات مسلح و تقطع عصب حریب است و ایاج تخمه را سوداوار و درم اسنک بشویند و درم روغن زیت که منتهی درم تا چهل درم
 تخم خطمی سفید تخم مرو حلیه تخم گنگان بر یک یک درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صبح لعاب غلیظ از آن بگیرند و
 مرد اسنک را بسیار با ریاض ساخته در زیت انداخته و بر آتش نرم گذارند و بچیری حرکت بدهند و روغن را تا مراد اسنک بسته
 میشود و بعد از آنکه روغن سیاه گردد و ظرف را از آتش فرو برند و سرد شدن دهند و بعد لعاب در آن بریزند و بچوشانند تا غلیظ گردد
 پس فرو گیرند و بر چهره زنند تا آنرا صافتی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب رزم صاف بر یک یک درم و درم
 الحدید یک درم با ریاض ساخته در آن اضافه نمایند و اخلیون نوع دیگر که این با سوبه صفت او کرده و ضمان نموده که او مفتوح
 او را م صلیبه فنی اید است و در دماییل و خاریر اثر عجیب دارد و تخم خطمی سفید مریک دو اوقیه حلیه تخم گنگان بر یک یک درم و نیم تخم مرو
 سه اوقیه کثیر انکه فواید و نصف آب لبلاب غیر معلی و آب بابونه بر یک یک درم و نیم که در آن بزجس خوب جوشانید و باشد بکشد و در آن
 را درین سه آب مطبوخ بخیسانند و یک شبانه روز در آب لایند بعد بپزند تا لعابها از او محسوس آید آنجا مراد اسنک مسحق سه اوقیه زیت
 ربع رطل تخم تخم اوقیه و نیم تخم حجاج یک اوقیه تخم اورد و اوقیه با هم کاخته و مخموج کرده در لعاب مقوم آینه در و باز بچوشانند تا قریب باشد
 که در پس از آن صبح با دام و نبات یعنی عسلک الالباب و بابونه و منقشه و تخم خطمی و میوه یا بسیمه بر یک یک درم اکلیل الملک مقصد درم و نیم
 کند و درم الاونین و قلع سبز و پنج گریب خطمی سوخته و اسنک بر یک چار درم اسفیدج سه درم و نیم با ریاض بپزند در آن بسرشد و بداندند
 که و اخلیون درخت سرپانی یعنی لعاب است و لقا طایفه می کرده و بعد بر یکی تصفیه نموده و فواید در بعضی جزا در او را و می این
 راه است و اصل در آن زیت و مراد اسنک و لعابها است و این در رویش در کین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم از هر تخم مذکور شده است
 که گذشت مشابه نموده در هم تخم بون و خای مجر و بجای حمله نمر خوانده میشود و وجه تشبیه بر یک خنجر کشته اند و قوم میکرد و بداندند
 که به نجات این مرهم آنچه در وی انخل یعنی درخت خرما و خل دارد و وجه آن بجای معجید است اما آنچه معرا از او است و در آنرا باعتبار آنکه
 مرهم مذکور ماده را از راه مشابهه تخم یعنی پر دین منافع بسیار و بدین اسم می خوانند و چون نخل کجا و حمله معنی اعطاء کثیر است بنابر
 که ثمر منافع این مرهم را بدین نام نیز منتهی ساخته اند نسخه که در شفاء الامراض هم تحریر شده و بدل جراحات طریه و طعم قروح و زنب
 او را م و سکن او جاع و قفس و فاصل او را م زخوه و مصحح حرق ناره و قروح شین و عین و فاف عظم منکسر و غصه منکسر و فرو گزشتان عالم
 قطع و شق و غیره و مفید و درم مقصد و درم ضربه و محلل است اینست تخم خنجر از اغشیه پاک کرده و مذاب نموده یک رطل و نیم زیت که
 سه رطل مراد اسنک محرق سه رطل قلع طار چار اوقیه مراد اسنک و قلع طار چون غبار بپاشند و در زیت که با تخم در طریقه مذاب کرده

عجل رساله
 است تحفه
 ۱۲
 اورابط
 تحفه
 ۱۳

باشند جمع کنند و با سنج تر خرا حرکت بپندهند و چون شاخ از آنجا که ملاحظه بجزارت شد و خشک شود آنقدر قطع کنند و اگر
بسیار باشد تا که در آنجا که منقطع کرد و اگر شاخها منبسط و تر خرا را بگویند و آب و قدری میشت آب گرفته و این هر دو را برینند و قوی الاثر و قوی
عضو و منجذب مواد آید نوع دیگر از مرهم بخلی که در نسخه نوشته از تالیف جالینوس است و به جبر کسر و اصلاح عصب قوی
و استخوان و التیام جراحت و تحلیل ادرام و رفع جرب و تخرج و حکم بطولی و نمک و جبره و اکله سفید است مردانسان یک اوقیه
یکمیزند و در آن قدر سرکه که ساینده شود بسایند و در آفتاب گذارند چون خشک شود و دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک
کنند و همین سان میکنند تا که چار اوقیه سرکه در وی منجذب کرد و پس بدو اوقیه روغن بنیون تسفیه کنند و دو اوقیه پیما و صابون
در یک اوقیه قلع را اضافه نموده بر روی آتش نرم برهم زنند تا منقطع کرد و هر دو را برین که سسی است برهم بزنند و با هم
رسل نیز و آنرا هر دو غلیبی نامند و از این نسخه دوازده عدد است که در این جهت عیسی علیه السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اولام
جاسیه و خنازیر و طوایین و سرطان و تفتیه خراجات از گوشت فاسد و اصلاح و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق
و آثار و حکم و جرب و قهقه و بواسیر و بواسیر و دار و موم پدید رایتج هر یک چهارده درم جاوشیزنکار قهقهه مرصاف مرکب هر یک
دو درم اشق بخت درم زراوند طولی لیان و کر هر یک سه درم مقل ارزق چار درم مردانسان چار درم و نیم آنجه ساینده را
بسایند و قتل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب بزنند و او به را بدان بسپارند پس اگر نه تمام مردانسان در زیت یکمیزند
یکمیزند و در زیت مذاب بزنند که در بعضی نسخه ها مرکب مطروح شده و مردانسان پدید کرده را مرکب گویند و در بعضی نسخه ها
رایتج غلظت البطم مسطور است و بدل مرکب یکمیزند و دیگر آنرا به عود و او بر نامرهم با سلیقون و آنرا هر دو درم زیت
نیز گویند جهت انبات لحم و رفع قرح فاسد و التیام جراحت و رفع جرب و تحلیل و دم بار و صلب نافع است موم سید و جبره
زیت رایتج هر یک یکمیزند و زیت کهنه چوبه مرهم سازند و اگر بچوبه مرهم شمع حرکت کنند آینه ز قوی تحلیل باشد و هرگاه رایتج
وزفت و موم با سلیقون گرفته بازیت بپزند سستی می شود و با سلیقون اصغر کذا فی شفاء الاستقام نوع دیگر از با سلیقون
که سسی است برهم نوزده و جهت حرق النار و اوبال جراحت و تحنیت و طوایین سو و او را دهکشت شسته آب شیرین
هفت کرت بتی درم با سلیقون بیست درم شمع سید و دو اوقیه زیت لافق نیم حل شمع را در زیت بگذارند و دیگر او به بدان
بپزند تا که است شود هر دو نوزده و جهت حرق نار و غیر آن که مؤدی متفرج شده باشند و شدت نموده عجب الاثر است
اگشت سید یکمیزند و آب بر آن ریزند آنقدر که او را در پوشند و دو ساعت بگذارند پس آب از وی دور نموده اگشت را بسایند
و دیگر آب بر آن ریزند و چنان چار کرت بشویند و اگر جفت بار بشویند بهتر باشد بعد از آنکه شسته را بر روغن گل خام بپزند
و بر بپزند تا بقوام نرم آید و بر محل باؤف بمانند یا بر پیشه که نهاده بر بپزند هر دو اسفیداج جهت قروح کرم و قحاطات
که از اشکافه باشند و جهت حرق نار و آب کرم و روغن کرم و جبره و بشور و لایه بشور و لایه و انبات لحم نافع است و در صفت
و امر به جار بار بر نرم صاف یکمیزند روغن گل چهار جزء با هم بگذارند پس یکمیزند اسفیداج آنقدر که در وی توان کچیر سستی کنند و

سپیدی پیچیده مرغ قد ری ریزند و باز سخی نمایند پس این را با موم و روغن آمیخته در دهن انداخته تا مالند که خلیط شود و اگر قوی التبریز شود
اندر کافور هم مضاف سازند و کافور در هر نیم کافوری نیز نمایند و هرگاه روغن کاس که معمول بر روغن کل باشد عوض او
یا بر دو یا تا نصفه داخل نمایند و حرق تا بقیقظ انجام میدهد باشد شدید الاثر است نوع دیگر یک بیکند مردان سنگ مسحق پیچیده و
دیگر با بر سر که بسایند تا منحل شود پس روغن کل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سخی می کنند تا غلیظ گردد و متعلق شود و قطره مریهم
آید بعد سپیده از در که پیچیده مردان سنگ بود و قد ری کافور سخی نموده مضاف سازند نوع دیگر که حبه حرق ناز که بقیقظ و قرح
انجام دهد سود دارد و در کما تازه و تر از خطی و خبازی آن قدر که مطلوب باشد و در آب بچشانند تا جهر شود و از خبوت خود پاک گردد
پس بر کما هر اندک و در دهن انداخته و حسب حاجت سپیده از زیر آب کشیز تر و روغن کل نیز آمیزند و مالند تا همه
مستوی شود و مریهم کرد پس بر خرقة کتان طلا کرده و بر خنجر بندند نوع دیگر از مریهم سپیده که قلیل الاجزاء است و حبه
اندال قروح و تنقیه وی از حرک و تسکین جرات سود دارد و موم پیچیده از زیر نیم خرء روغن کافور سخی و سخی سپیده
را با ریگ ساخته در روغن بچشانند آنقدر که سیاه شود و بعد موم آمیزند و فرو گیرند و بعضی سپیده و یکت حصه با جویبار
سرا آنقدر بر سر کنند که لاج کرد و مریهم اسبیض جبت حرق ناز و التهاب جلفات و درم مقعد حاره و دجمره و شقاق قبل از آنکه
باشد نافع است موم ده درم روغن کافور یا زیت سنی درم بعد از گذاختن موم از سر آتش برداشته با سپیدی تخم مرغ بریزند و
اگر تبریز نازده خواهند عوض روغن زیت روغن کل کنند و محض اضافه نمایند و اگر در و شدید باشد بدل محض اخون کل
نمایند قد ری نوع دیگر مردان سنگ سپیده از زیر هر یک یک خرء موم دو جزء روغن کل آنقدر که مریهم تواند شد سپیده تخم مرغ دو
عدد و مریهم سازند مریهم اخضر کوششت فاسد را بخورد زنگار خالص یک شاة و قیة بسایند و با پیچیدن مجلس آمیزند و دیگر که نوار
اصلاح آرد اگر چه در کوش باشد و خرقة و خدر پاک کند و محم فاسد را بخورد زنگار یک جزء از زیت اشق هر یک تخم خرء هر
سره که بسایند و مجلس بپزند دیگر که نرم تر از اول است موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب بپزند و مریهم سازند
دیگر که کوششت فاسد و زاید را بر داید بکیر نداشتن و در سر که ترکند تا نرم شود پس سخی نمایند تا مالند و بعد زنگار آنقدر
که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مریهم اسود و جهت خرقة که سببش بر دوت باشد نافع است موم زیت سنگ
وی زفت با سودیه بگردانند و مریهم سازند نوع دیگر که گوشت بر ویاندر زینش اصلاح آرد زیت ثلث ظل مردان سنگ مسحق و یک
وقیة باهم بچشانند تا سیاه شود بعد که در دم الاخین و انزروت هر یک دو درم کوفته بچیه بپای آمیزند مریهم آخر جهت زخ
م و انبات تخم نافع است زیت خل انجم هر یک رطلی مردان سنگ یک رطل و ربع نحاس محرق و قیة زنگار هشت درم مریهم
بیت بپزند تا که سر که جذب شود پس اوقیة با یک ساخته آمیزند و پیزند تا غلیظ گردد و مریهم سرخ سلطان و خنجر را نافع
درم را پیچیده گردانند مردان سنگ پیچیده نیم زنگار اشق موم هر یک ده درم علك البطم سرخ هر یک هشت درم روغن زیت
و حاجت مریهم سازند مریهم رنجش سر که جفت تحلیل او را در عسر العسر و مسرطان و خنجر و درم مریهم زیت و درم

اصطلاح غیر قابل تصحیح نافع است شکر است درم مردان سنگ بنجر درم کند باز درم از او شکر موم سپید بر یک ده درم عسلک
 البطر شکر درم روغن زیت باروغن کل پنجاه درم مرهم سازند نو عدد یک شکر کبریا و دو ستار درم و سنگ بنجر درم موم کند
 در قهقهه سنگ بر یک ده درم انچه کوششی است گویند و انچه که احتیاجی است در زیت یا روغن کجند که از نو عدد یک شکر
 سرخ بر یک چار درم کند را شکر عسلک البطر بر یک شش درم مردان سنگ قند بر یک بنجر درم موم سپید باز درم زیت شکر
 درم فریم زنگار نصف قروح عقیقه و کل کوشش زاید و رافع عقوبات و مواد فاسده و ککله و صندل کج و مسقط و اسیر است
 موم زیت بر یک ده درم اسبق محلول باب سداب و سرکه مفت درم زیت چهل و هشت درم با شش نرم همه را حل کنند
 و زنگار چار درم و انزروت سه درم و رانیچ دو درم اضافه نمایند نو عدد یک زنگار دو درم عسلک البطر رانیچ عسلک
 بر یک بنجر درم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم عسلک صندل بر یک شش و اوقیه اسبق باک اوقیه زیت کهنه
 رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اسبق را در آب سداب حل کنند و شمع و عسلک را بر آتش در زیت بکند از نو عدد یک زنگار بر یک
 ساخته بسیار میزند و بر نیم زیت یا یک است شود هر نیم مردان سنگ در انبات کج فعل عجیب دارد مردان سنگ یک اوقیه
 بسیارند و در سه اوقیه زیت میزند و حرکت میدهد بنده سنگ پنجه شود پس کند و بر نیم زد و انزروت دو درم الاچین و رفت
 یا بس بر یک دو درم بر آن اندازند و بنده تا که غلیظ گردد و در قروح غیر حاییه بکار برند نو عدد یک که گوشت بر ویاند و درایم
 کرنا و در مزاج گرم استعمال کنند و مردان سنگ بنجر درم بر که بسیار نرم شود پس روغن کل اندازند و همی معاینه تا غلیظ گردد
 بعد یک تسفید از سرکه و یک تسفید از روغن کل میدهد تا مردان سنگ مر بود متعجب کرد پس اسفید چ بنجر درم و قدری کافور
 سخی کرده بسیار میزند مرهم سنا علی جهت حرب و حکم نافع است و در حرف الال در علاج حرب که شست مرهم حولا
 جت او را مر حاره حربت است خولان یعنی حنظل مندی یک درم روغن کل و روغن بنفشه بر یک چار درم موم سپید دو
 درم حنظل بسیار بر یک ساخته بار و غنها که موم در آن مذاب شده بر شش مرهم رصاص تحلیل سبله کینه خست
 الرصاص عسلک البطر زیت شامی کهنه خست را در زیت بسیار تا یک است شود و غلیظ گردد و بعد سرکه بر آن ریزند و آتش فرو کنند
 مرهم کتان در انبات کج و الحام جراحات نظیر ندارد بلکه در حرقه کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل خیار شود پس با
 زیت فاتی یعنی زیت افاق و اگر نباشد روغن آس عوض و است و آتش نرم که از نو در معرفه آهنی و قندالند که روغن با
 منعقد سازد در آن مذاب سازند پس خرقه مسخو قه کتان در آن اندازند و حل کنند و بر عضونند و بنده فایده جید مرهم
 حل انرا مرهم حال کنوس و مرهم ارزق نامند و مرهم اسود نیز خوانند جهت نزال جراحات و قروح عقیقه
 و ارزق کوفت و بوی اسیر و دفع شقاق و حکم رطوبی و قرحه رطبه و اداء الثعلب و سغه نافع مرکب یک رطل و نیم بار یک سازند و
 زیت کهنه و در رطل خل انچه تدریج رطل امخته و در طحینهاده بر آتش نرم که از نو در معرفه آهنی و قندالند که روغن با
 اند و مرکب سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبع است که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه با السویه و مردان سنگ کالج

دست درم هر بیم سازند هر بیم سله خست از خاص را با روغن زیت بر آتش بخار کنند و عسلک البطم در آن حل کنند
 هر بیم سعه زرد و نه طول را تیناج کلان را قاقیا بالسویه باروغن گل سرکه بسایند هر بیمی که جهت قروح سر و اندام سعه
 مایع است خسته بلیله باز و هر یک پنج جزء آن دو جزء طلع اندرانی یک نیمه موم و همچنین اجزاء اربعه مذکور روغن چار چند موم
 بلیله و ما دورا نیکوب ساخته بسوزند و جله را با ریک ساخته بطریق معلوم بسروشند هر بیم که در خارج بخته را بشکافند و از
 شکافش باسن مستغنی کنند غسل با روغن زیت هر دو برابر مغز آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بیم آمیزد و روغن
 در محل لایق بسطقدری ازین بگذارند و نیز دریدارند تا انجا را تا سکل خواهد ساخت هر بیم که بهین عمل دارد خمیر بایستد
 بوزله زمینی آبی منقش هر واحد یک گرم جاوشیر سرکه کین کینوز مرغ هر یک ذره درم آب نایدیده بخورم صابون و دو درم
 روغن زیت بسروشند و بر بستر که قایم مقام این است هر بیم دلی او را در آبکشاید بغیر ذبت و گوشت زاید را بجزر بکشد
 دلی و در آب تر کنند و منقش نمایند و بگویند و همچنین صابون آمیزند و در بان مالند تا مستوی گردید پس رزوجه قدری روغن
 دلی کوته بجزر بچینه بیا میرند و بکار برند هر بیم عسل که دما میل و سایر جراحات منقبضه و ریاک کند از روت و عسل هر دو برابر
 مایه بسایند و بکار برند و بعضی خست عسل را تنها می جو شانند تا که غلیظ شود و بعد از روت مسحق می آمیزند و این هر بیم خست
 تنبیه هر جراحات و سخته امتصاص قیج تمامه تجرب است آرد کدم را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن طحنام و زرده تخم مرغ و
 خندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند هفت هر بیم جبت نفخ دما میل و جراحات ناف است کثیر تخم گمان تخم و سرش نهو چوب
 کل مالونه کل غلی بالسویه کوفته پیچیده با شراب نیکوم استعمال کنند هر بیم هو چوبه که شکار نامه جبه زخمها و باد او را دم و شنج و مقدار
 جراحات مایع است هو چوبه از مرم ساینده باز روغن کجد و موم که ربع روغن باشد بسروشند هر بیم عرق مدلی که رشته کوبند خاسته
 لی و هر اسکت هر یک دست درم آب یک گرم باریک ساخته باروغن گل موم بطریق معلوم بسروشند و اگر عضو طبع است باشد پهل و
 روغن منبسته محکم کرده بر بند و این هر بیم سبل بر روز رفته است و اگر منقطع شده موضع را در طول شکافند و هر بیم احتمال نمایند و لازم است
 که در رتبه آن سر بر آن آرد و چوبی و مانند آن هر دو بر رقیق می خرد تا تمام برون آید و منقطع نگردد و هر بیم که اخراج پیکان و خار و
 هر چه در عضو فرو رفته باشد در جبت و البته اندینخی خشک زرد و نه طول بالسویه ساینده با عسل کسر شده استعمال نمایند نوع دیگر
 که جذب پیکان نماید و جزء آن و جراحات و دما میل را بسپرد و قروح خار و رافانیم آرد و موم عسلک البطم نه یک ثلث رطل را تیناج
 رطل زیت کسر کل همه را بر آتش نرم بگذارند و بوزله زمینی و اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک در بیم کنند و بکار برند
 هر بیم عجیب که در اسقام جراحات که اطباء در آن عاجز باشند از تمام دارد و با سسته یعنی عسلک الانباط ذره درم خاکستر صنوبر
 آرد و بگذارد هر یک هفت درم آتش تو بال آهنی و مس هر یک پنج درم در میان جاوشیر هر یک دو درم آتش و جاوشیر در رطل
 خمر بگذارند و دیگر اجزاء ریک ساخته با روغن مایه که گوشت بر و یان ریک جیش شنج رزوجه بالسویه کوفته منقش با کاه
 بخته بکار برند هر بیم خشک لیسات مر اسکت و تینا غاب بخته آب کشیر تر موم پدید هر بیم سازند هر بیم کلان رطله متاکله

تا آن زمان که پوست بچک شدن آید و ازین تدبیر در یکبار نوزد و تمام روی میدهند و هرگاه خون نریزد پوست جمع آید و مهران
در تب با هم کوفته نماد نمایند که آب پیست و دو دهم در تدبیر مسافران و او و یک که کالالتا بل سفر و لغو دارد
تدبیر آنکه در سرما و قوی سفر کند باید که قبل از مسیر طعام بخورد تا نماند که طعام حار بود و هم با فعل و هم با بقوه و بهتر است که
ساخته باشند از جو و دهم و بعضی از سفید میوه صابون و باید که فلفل در غذا زیاده نمایند و بدستور آشپز کرم دیگر در
غذا و بدون غذا بکار همی برند تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما با قبل از بخورد و در دهن و بینی ریاس نمیده باید که در محل محفوظ که نشین
در آن افر و قه باشند او را در اندیس تمام بدن و می خورند و در سرما با شکر و قه و شکر و در سرما با شکر و قه و شکر و در سرما با شکر و قه و شکر
و می آید آن حار و لطیف را که برهنه شده و با وی مضاجعت کنند و بدن نهاده و با بدن او خاصه بشکر و مسینه و بهمالند و حلیت و مر
و فلفل با سویه کوفته بچینه قدری از آن شراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن سوسن یا نرگس که فرفیون و خدیو است
و قط در آن حل کرده باشند بر تن وی تریج کنند و بعد از آن چون غذا اطلبه در تن مرغ یا کبوتر را مثال آن بدنند و عمل
بلیسانه تدبیر آنکه اطراف او از بر و درم کند و قلیل الحس که دو لیکن بنور سیاه شده باشد بکشد که خطه یا شکر یا کرک
یا شربت یا بابونه یا شیج یا عایم یا مرنجوش یا کلیل الملک یا تخم گمان یا حلیه فرادی و جمیع و بجز شانه و اطراف را در آن نشین
بعد و روغنهای کرم یا لند و با نش نزدیک نمایند تا حال آید تا آنکه آشپزی که چون بر اطراف مالند از فاسد شدن بدن
کند و روغن زیت است و از زنی و سوسن بان و غار و قطرون و بهر قوی کلنا فلفلانی زکات فانه بخطها من ان لیضن القبه
تدبیر تورم اطراف که موی با خضار یا اسود شود یا بد که مبادرت کنند و شرط عمیق بران زنند و بعد در آب کرم نهند تا
خون در افواه جراحات بخور نشود و از سیلان باز نماند و خون بقدر معتد به براند بعد کل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا
نمایند و یک شانه نوزد در اندیشه شراب بنمکرم یا آب و سرکه بشویند و باز کل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همسان کل
کنند باز با اثر اصلاح پدید آید تدبیر بعضی فتن اطراف باید که جهت استقامت لحم عین تابجا و رصیح سعایت کند فساد و اطراف
سلبی و کرک بچشانند و بگویند و روغن طعام کرم کرده آینه زده و ضام نمایند یا روغن کرم نهند تنها و روزی چند بار تبدل
همی کنند و هرگاه گوشت فاسد بتمامه نماند که در دو صبح پدید آید بنبات لحم اکابر فکر آنکه که در استخوان نیز سیاهی و فساد
سرایت کرده باشد که در این وقت تا استخوان فاسد را محکوک سازند یا قطع نمایند یا بچینه ممکن بود و ضرورت واجب کند
میتناست نشاید استعمال کرد تدبیر مرقور و بیجان چشم از شدت بر و باید که گاه گاه کرم یا مرنجوش یا بابونه یا شربت تنها یا
مجموع بچشانند و بر بخار را و الکباب نمایند و قهطش نیز سودوار و یا شکر را کرم کنند و بنید بران ریزند و هرگاه چشم سرخ شود
بلا تمهل فصد قهطال کند و شرب شراب صرف استکنار از نوم نفع دارد و تدبیر آنکه در سفر با دسموم و زوجه باید کرد
بدانست که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ شب تر نمایند و قبل از نینس آن پیاز را بخورند و آن دوغ را بنوشند
و قصبان فله الحما بنهند و یا راب و روغن بخورند و باید که قصبان خام قله الحما و سرهمه را دارند و از آن امتصا

بعضی کمالی است
للمصر من اوانه نظر
الی الاشیاء
البیض و البیضاء
السلطنة
بحر الیهم

پس کند شش بعد شش و سینه و شکم را قبل از سیر لایب بچل طلا نمایند یا بشیر و قبله الحما که روغن گل و سبزه و بنفشه
 بود باید که روغن بنفشه بپزند و در بنی مالند و سفر در وقتی کنند که سموم لوز در جوف و نشسته و پیاز کثره المقدار بر او کوبند و آب
 سرد همیشه بنوشند و در موسم که تا نامحکم بود سفر در شب کنند یا در وقت سرد قرص مطفی الحار است و مسکن القطن
 بکار برند و قطعه از نقره مجلا در دهن گیرند که با ناصیت تسکین عظم میکند صفت قرص مطفی الحار مغرغخ یا مغرغخ که
 بر یک چارخه که مو تخم خرفه بر یک دو خرفه رب السوس یک خرفه کوفته باب برک خرفه یا لایب سبیل مرشته از اوص سازند و در
 بر سبیل تر مس و وقت سیر کجی بعد از کرمی در دهن گیرند و موضع بکنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک اندک و بلع همی نمایند آنرا لیکن
 قبل از سیر و هرگاه جهت تب و تسکین حرارت دهن که در سینه خشونت باشد قدر و مقدار با جلاب یا با شربت بنفشه
 بدهند و این قرص با وجود اطفال و حرارت و دفع دادن بحیات حاده و محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول بدیر
 ضرر آید و محققه باید که آب الشراب یا بر که همزد و پیاز و سیر خاصه که محلل بود و سرکه و جبن بخورند و کذا هر چند
 کیفیت آب بود بکار برند بدیر قتل قتل باید که سیاه کشنده نادرین آمیزند و در قلاوه صوف مالند و قلاوه را در کوبند
 دیگر برک از درخت یا برک دلفی در دهن اندازند و بدن بدان مالند و دیگر زنجیر احمر و مونج و کندش و بورق بر که
 روغن گل آمیخته پس برده و در بدن بدان مالند و یک ساعت بگذارند پس با یکم چسب که بر آب سیاه یا کندش در دهن
 گیرند و بر تن مالند و دیگر کندش یا بر قس یا بر ک از درخت یا قسط بپزند و در آن پیاز حیا کنند و باید که بدن را با بکرم
 اکثر بنشیند اگر حجام پیشتر اند فوالمرد و بتدیل چارخه زرد و دکنند و لباس از کتان جدید سازند و بر که چته سبج جلده که از
 رکوب و تنگی موزه و فعلی بدید نماید فاع است که کتان باب سرد و کلاب سرد کرده در آنجا نهند و بعد مرده است
 بکلاب ساییده طلا نمایند و اگر سبج الجدا حرقت و ج باشد مرهم اسفیداج بر نهند و اگر ضیق جف نفاخات بدید آید
 حصص آفاق و کل از منی طلا نمایند بعد از شکافتن آبها و در آن آب او در نختن آب سرد و باشد که انصایب آب سرد
 فقط کافی آید از بکلاب یا آب ساییده همین عمل آید و دیگر کلنا مسح پیاشد همین نفع دارد با آب بلیت و
 سیوم در ادویه مسموم و ملسوع و ملذوع و تدریر تحر از سم پوشیده مانند که میچکن را چار بلیت که
 مجهول الکفیت را در دهن گیرند یا بپزند یا بر تن مالند و کدک در آب طعام اخلتا نمایند از حیوان سمی در آن آفتی برسد و
 اگر در محلی که توهم خصومت باشد حاضر کرد و از ما شربت عطریات و تناول الطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین جاها
 است که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا اکثر اثر میکند و چیزهای مقوی الطعم که محل تدنس سم است هرگز
 نخورد و چنین کس را لازم است که تعاهد کند بر ادویه که تقدم تناول و مانع مضرت سموم باشد و موهین و مضعفت
 یا شریان بود چون مشرو و لیطوس و هو اقوی فعلا فی ذلک و تریاق طین و دواء الجوز و یا زهر صیل و امثال آن و بدانند
 که تاثیر سم خورده خواه سه مطلق باشد خواه دوا بهی خالی از آن نیست که مقرون با حراق و تکرر بود چون خرفون

یا جماد و تخذیر چون افیون یا به تطبیح چون زنگار یا به تقصیر چون بیش و مرار افی و مرار دوزخ و حیران و مرار دوزخ و کلب الیا
و مانند آن و درده اصناف همین است که اثر او یقین باشد و استلال بر شرب سم بر آنکه فم و بر آنکه دهن و اینجی بقی بر آید و بدیکر اعضا
که لازم هر واحد است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم کرد دقتی فرماید اگر کم دروغن کجند نوشیده و اگر دروغن زیست
آید باز دروغن کجند است و اگر تخم آنچه بچوشتانند و بطبع او دروغن کا و اینجی نبوشند دقتی کنند تا فیه بود و غذا باید شکم سیر خوراند و باز
نماند بگذرانی که از این علما اگر آجیا نام بر نیاید کسیر عادی وی خود البته میشود و آنچه اخراج سم بقی کند لاجاله تریاق الطین است و طبع
اول به خورده شود و بهترین طعام که مسموم را بعد از تمام بخوراند و باز دقتی فرماید سیر باز است و اگر شیر حاضر نباشد و دروغن کا و
وسکه کا و کداحه قائم مقام او است و شش بط که کداحه در غایت نفع بود و هرگاه حساس کنند که ازیت در اما نازل شده چینه
پنجیر با عزم دروغنها و راحت دهند علیل را لباس نیک خوشبو پوشانند و عطسه آورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد
مانند و درین دهند و موی بر کنند و با قوتها مناسبه دهند و هرگاه محقق شود که فلان سم خورده شده بد آنجه حجت هر واحد در وقت
و اختارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر نقین سم نشود بحسب آنکه بحسب هر واحد مخموص شده معالجه فرمایند فایده با پیشانی
حقیقت و منصف و تطبیح و اکالی در بعضی مواضع یطین دلیل بود بر سم حاد اکالی و علاج وی سقی لبن و زرد و دروغن با دوا
فالودجات رقیقه بر دروغن با دوا است و خنجر و التواء و عطش و حرمت در وجه و بخور دهن صفت عین و کرب و عرق و
باشد بر سم حاد و علاج او شرب ماء السج و نوقی نا تلج و کلاب مبر و دروغن کل و افواص کا فور و اسفنج و دوغ و آب و
میوه سه چون سیب و انار و شیر و بار و چون شیر خرفه شربت انار و تناول فریج یا لونه یا خنجر است و یا چاهالند
و کلاب و کا فور تر کرده بنوا حی اعضا پیش بر نهند مکرر و اگر حاجت نفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع و جمود و خور
وسبات و قتل در بدن و جلین و لسان دال باشد بر سم بارد و علاج او شرب شراب عقیق و تناول ثوم و جوز و دوا
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصارت کردن و بر آن الیدن و تکیه کردن باب گرم و یا غسل با آب یا کس شبت
در آن جوشانیده باشد و نمک و بورق در آن حل کرده نوشیده می کردن و گفته اند اگر رسیا و شان کوفته نیجه بخورند نفع دهد
فایده هرگاه از شرب سم غشی و انحلال قوت و بلوغ لسان و سقوط نفس پیدا آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاطع
مضاده مزاج انسان بحکمه جوهر است و در این حالت مبادرت نمایند دادن تریاق کبیر و مشرو و دیطوس و دوا و الیاهک
و تقویت دهند بماء اللی و شراب و طیوب و لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تنفسی دارد چه بر سم عضوی
مخصوص است پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلاً اگر احداث کند اضطراب
در اسفل شکم شفاف لینه بکار نرند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم لعل آرد و اگر ازیت بکار رساند و زرقان
آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص بیکر است متحمل کنند و از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد تقویت دل گوشت
و اگر دماغ ضرر رساند شنج آرد تقویت دماغ و از لاله شنج نمایند و شنج بی ضرر دماغ صورت نه بند و اگر در عضوی از

مدحرج طرخشون یا بس وینار وید که تازی خراة گویند جمله برابر کوفته بختیه تا دود درم بخورند و در شنجیخ حنظل و دینار
نیت و عووض اینها خطیانا مرقوم شده و بدانند که در دوزخ کزدم ازین دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت وی
نزد بعضی یک درم جبهه بالغ و ثلث درم هر طفل کافی است تریاق که در لدغ عقرب سود دارد و تخم سداب زرا وند طول
حالفار خطیانا پوستیخ که افستین رز چوبیخ حنظل فاشرا بالوسیه کوفته بختیه بصل برشند تریاق دیگر جبهه لدغ عقرب
مغز گردکان سیرهریک دو درم سداب حلیت مرهریک یک درم کوفته با انجیر مدقوق برشند شربتی شده درم باشد
و دیگر که همین عمل دارد زرا وند مدحرج پوستیخ که بالوسیه کوفته بختیه با شرباب بنوشند تریاق سرطان که مستی است
به دوا السرطان کزیدن کلک کلک و انافع است سرطان محرق ده درم کند خطیانا مرهریک پنجم درم کوفته بختیه
برشند و شربتی یک مثقال در پنجینی خطیانا ماکرم کفته و فرموده که دو درم صبح و دو درم شام بدهند باب سرد دارد
بیافان جالینوس لم یزاد استی هذا و امن بنش الکلب الکلب قهرع من الماء تریاق حبت کزیدن رتیلان شونیز درم
دو قوزیر که مانی هر یک پنجم درم اهل جور السرو هر یک سه درم سبیل الطیب حبت الفار زرا وند مدحرج حب بلان دانه
تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بختیه بصل برشند شربتی مقدار جوای شرباب کنه تریاق که دغ مضرت افیون و میرج
و شوکران و کرز و پنچ که حلیت و چندید سرو اهل و فلفل مساوی کوفته بختیه بصل برشند شربتی مقابل یک فذق
در شرباب کنه بعدی کردن باماء العسل و پنچ و دین حالات بختیه حاده احتقان کردن وند البهره بختیه بکار بردن و بکشد
و چند عطسه آوردن باغ دانند تریاق که ضرر سیاب و سم الفار و زنگار و مر دانست باز دارد و در فسیستین تخم کزیدن
مساوی کوفته بختیه و مثقال یک اوقیه شرباب بخورند بعد از آنکه فی کرده باشد لطیف انجیر و شبت قدری نمک آمیخته و یابد
که تقویا در جلاب دهند تا شکم براند تریاق جبهه یک طرف ذنبایل خورده باشد مدقق فستق فیلر نهج بالوسیه بکشد
و نرم بکوبند و یکی بمانند و بعد بختیه از وی در یک روز بچار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشد بکرات کثیر
و عسل قلیل و در تریاق جبهه یک عرق دایه خورده باشد زرا وند نمک اندرانی بالوسیه کوفته بختیه یک درم باب نیم گرم بدهند
بعد از آنکه فی بدفات فرموده باشد باماء العسل پس از آنکه میفش مع روغن کل نوشانیده باشد و طین مخموم در انجیانه نفع دارد
تریاق عام النفع که حبت سموم مشروب و ملذوع و باغ است تخم حزل شونیز زهره هر یک دو درم خطیانا ماکرم فلفل سفید
مرهریک پنجم درم زرا وند مدحرج بکند درم کوفته بختیه بطریق رسم به عسل برشند شربتی مثل باقلاء رومی با شرباب فایده دارد
ادویه مفوده و مرکبه فادره و تریاقه لکن اللامعیه تریاق لدغ افی است شرباب که افعی در آن مرده تریاق است
مرجج سموم حیوانات را تخم انترج در دو مثقال حدیث بجمیع سموم دارد خاصه سم کل الکلب را پنج احدان فادر
جمیع سموم است جوهر مقدس انجیر فادر است خطیانا و حوا و شیر مع زرا وند و مرقه الدلب رطاب
فادره است و از چینی که در یونس کاستم آذریون حرف لوم غار لقیون قرمانا بنه اینها سودا

در تدبیر سموم و ملذوع و محرر اسهال

طبع سرطان بهی و باز زد نفع تمام دارد و واء الحماست کردن آن عقرب ورتلا ومانند آنرا نفع
در حیات گذشت و با شراب باید داد و واء السرطان تریاق السرطان گویند و گذشت و واء الرزاج حبت
کندن کلب الکلب نافع است بکمر درد راجح کبار و قوام و روس و آنچه وی وور کنند و باقی بمانند و از وی و
عدس مقشر بر یک یکچیز بکینند و از زعفران و سبب و فلفل و قرقفل و دارچینی بر یک سدس خرد و بهمه را با یک بسایند
خصوصاً رزنج را و با آب بپزند و قصبه بپزند هر قصبی و واکت و بهر روز یک قرص دهند با آب نیگرم و بهر روز بعد
شراب و واء حکام نهند و بفرمایند تا در آئین در آید و در همان بول کنند و در آتش شاد دل این دو اقداء مرطوب چون
سفید چوژه مرغ خوراند و شراب بنوشاند و از برودت اجتناب فرماید و اگر این دوا در وی در شانه پدید آید طبع سرد
باروغن با دام مسکه یا روغن بنوشاند و اگر در راجح را در آب ترکند یک شایر و زردین بنوشاند - مارتیدل این بمانند
پس یکد آنک این در راجح و برابر وی عاقل مقشر و و با یک ساخته با آب نیگرم دهند در عرض مقصود و کفایت کند و واء
الحجز اگر قیل از سم خورد موجب عدم تاثیر سم شود و بعد از سبب الطال می کرد و جزا بخیر سداب بهم جمع کرده در حیات
بدهند بیان آدویه که هفت لذع عقرب و حبه بالخی صیت نفع دارد آنکه برکت لوت کوفته بروغن بنده بپزند و بر محل زخم
نهند در بنشانند و یک آنکه در زده تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند و یکم قلی کوفته بدوشاب سرشته برینند و یکم کرشم در روغن بنوشانند
هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن ترب بود و آن روغن بر محل لذع مالند در بنشانند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر
بر آید قدر نیم گرم از وی بکام کودک مالند در تمام عمر آن شخص را از لذع عقرب در دهم نرسد و یکم کرشم که کسی را گرفته بود
بکینند و نمک سوده در روغن جیراع کرده بر زخم کرشم نهند در بنشانند و یکم حرک کوش خربرجل لذع عقرب مالند و یکم کرشم
گویند و برینند فی الحال و بنشانند و یکم جوز مغز و بنفشه و یکم سریش بسکه حل کرده برینند در لذع
عقرب بنشانند و یکم ناخواه بنوشانند و در طبع او عضو ملذوع التعرب که از اندکین دهد و آئینکه در عرض کلب الکلب و
منور انسان و نشوب فحالیست و جمیع حراجات که میج القوی و طبع الاثر است بکیر یا پیاز و نمک و عسل یک شایر ز
نماید نمایند و بعد و سرکه و نمک بنشیند تا این دوا سم منجذب گردد بعد موم سپید و زفت و شمع و بهر دهم آمیخته ضماد
سببه دوا می زخم انسان و بیاض و سبک غیر دوانه و بوبینه و امثال آن باید که یک شایر و پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر
مخلوط کرده بر زخم بنهند پس مرهم اسود میاد نمایند و موضع کیند و پلنگ و شیر و نوزاد با دویه جذبه چون سرکه و خاکستر
پیاز و عسل ضماد کنند بعد سرکه و نمک بنشیند پس مرهم اسود معالج کنند و بستن باقی تازه که دو نیم کرده باشند نبات جاذبه
زخم سبک و امثال آن دارد با قلی با سرکه بدستور و جاذبات و جت زخم دندان انسان نیز مفید شب محرق و بدستور
کندر باروغن زیتون و شراب جت کیندن انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات درم کنند طلاء مردار سبک را نفع است
دوا می زخم آلات زهر دار بدستور است که در سموم ملذوعه گذشت و در مرقعات طبع عجب الاثر است و اصل در آن ضماد

انتقال طبیعت آنجا است و لیکن جسمی که احراق در دیگر اعضا محسوسه و اصلا غلبه آنجا نشد آنجا جسم را مستحق الطبع
گویند و احراق در وی بنابر ای انتقال طبیعت است بل بنابر اعضا دیگر کما لا یخفی و آنجا که از احراق تیره جسم محرق
مطلوب باشد باید که از احراق او را باب بشویند و الا همچنان بکار برند و احراق را مبالغه در احراق کنند بخلاف نبات
و حیوانات و حرر و صمغ که درینها ادما احراق کافیست و بدانند که کلس اسم اکث است و او سرخ السخی باشد
و هر جسم صلب که قابل سخی نبود و بسبب احراق یا تیسیر و یک لائق سایشیدن گردد و در امکلس گویند پس در مکلس استر از غیر
نیست اگر چه در کلس یعنی اکث ضرر آمده احراق زیر پنج باید که او را بقدر بخود ریزه ریزه کرده و در کوزه کلی که بکلی حکت
گرفته باشند گذاشته سوراخ سبلی در سر کوزه بگذارند که بخار برون رود و در آتش نهند تا که دو سیاه بر طرف شده بخند
نمایند پس از آتش بردارند احراق را جابجاست نخست از انرم صلابه کنند و در کوزه نوسطین لظین جکت یا دیوته نذر
گذاشته سر از آنرا محکم نموده در آتش تند چندان بگذارند که سوخته زناک او سرخ گردد و احراق بکشد و هر جان و مانند آن
هر یک را خور و ریزه ریزه کرده در کوره نهاده یک شب در آن یا تنور بگذارند و روز دیگر بر آید و کوزه اگر تنگ باشد
بکلی حکت در گیرند و الا خلا لیکن بر وین کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکت در گرفتن در برهه لازم است
احراق یا قوت و تحقیق و شیب و احراق حلیله هر واحد را قدر بخود ریزه کرده در سفالی فویا دیوته نذر
او را سفالی یا موشه و یک پوشانیده سوراخ جبهه خروج بخار گذاشته و در آتش تند آنقدر که سرخ شود بگذارند و برون نموده
در آب اندازند و همین همان مکرر میکنند تا بجای رسد که زود از هم ریزد و احراق قلعی و سرب از آنها نخست صدف
و مارک سازند و بالا می برد مکرر بپزند و بر وی هر واحد قدری گوگرد مارک ساخته باشد و مقداری گوگرد برای هر واحد
از آنها از پنج دانگ زیاد نباشد پس با آتش ملتهب سازند که ذی نفست گردد و قطعه ای بپزند تا خاکستر شده چیزی از سرب
و قلعی باقی نماند و از بخار آن متحضر باشد که باعث غشی و هلاک میکرد و بعضی بجای گوگرد سفیداب کرده اند احراق صدف
و شیب و امثال آن هر که اتمه باشد در ظرف مطین کرده در آتدان یا تنور بگذارند تا سفید گردد و از هم ریزد و احراق نمک باید
که یکبار بشویند و خشک کرده در یک گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز آیند و اگر نمک را بجمکر گرفته در آتش
چندان گذارند که چیزی بوزد همین حکم دارد احراق آهن فولاد و مس بکینند بلیله و بلیله و آله بالسویه و بچشاند و آب نر
در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفا بسیار با یک و تنگ کرده در آتش سرخ کرده
در آب بلیلیات سرد کنند و بیت و یکبار مکرر نمایند و هر چه ثقل آن در نه آب نشیند بر داشته استحال نمایند و در
سراف آهن بجای آب بلیلیات بول کاو باید کرد و اگر اشیا غده کرده و سرب و قلعی را بدستور غرور خند دفعه در آب بلیلیات
و چند بار دیگر در بول کاو و لطفیه نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره را بسوهان ریزه کرده و باب نمک در ظرف آهنی
با آتش تند بسوزانند و هر گاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد برپاشند و بسوزانند و گویند چون نقره را در بوتنه که رایحه علمی داشته

باشد مگر بگذراند بجای میرسد که ساینده شود و تکلیف آن بطریق حکماء هند است که چند بار صغایر رقیقه ادرابه کوکورد و سرکه
آلوده با آتش بنشیند و سر کنند و چند بار دیگر در بوبه سفید با قطعی آلوده بگذراند پس سوآن کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار
بجوشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری کوکورد پاشیده برهنند تا مطلق گردد احرارقی طلا بطور حکماء هند که حجت تناول
بکار برنده باشد که سرب را که اخته در آب نوشا در کرر حخته صاف کنند و طلا بنفش را چند بار که اخته در آب نوشا در حخته
صغایر بار یک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش که اخته با نمک آب بشویند و بار یک آن سرب سوآن زده در بوبه سرکه
آلوده بگذراند پس با لث اذین در ظرف چینی یا مرج بسیار بسایند و بر روی آتش که اخته بهترند تا نایق از و منارقت کند انگار
بر روی سنگ سماق بجای بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بیاشند تلی در آب نرود و حد سایندن جمیع اجزاء در فلک
حجت تناول نمودن همین سه مرتبه است و گفته از آن مرتبه جاریست چه نفی مقصود بخوابد و در بعضی موقوفست طریقی دیگر که
از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل حربی باقی نمی ماند که نتوان تناول نمود مقبل از صاعه است آب با نمک آب قطعی آب تلخ
الطعام را بتجر حلقه صاف کنند و هر یک را علییه بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزه مقفود ایکه نیم جزه علی مقفود و یک
جزه شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرج و بر روی آتش سخی کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد و سخی
یاخته دوسه روز در جای نمک بگذراند تا قدری نرم بردار پس بنمور نشویه و سخی کنند و باز بجای نمک اعاده نمایند تا سه
چهار مرتبه انگار در بوبه کرده بجای آتش دهند که بوبه سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با گرم مگر بجوشانند و بشویند تا با
سائر اجزاء شمس زائل گردد در وقت خشک کرده سخی نمایند و احتمال فرمایند احرارقی نوره بوبه در ظرف سفال کرده بر
روی آتش که از آن تا بسوزد احرارقی قلیما اقلیمادر کوزه مطین یک شب در تنور یا در اتوان گذارند احرارقی حجت احرارقی
ایم آهن را در آتش سرخ کرده تا بهفت مرتبه در سرکه لطنفه کرده پس خشک نموده سخی نمایند احرارقی سرب به سنگ سرب
صلایه نموده با پیما زه خمیر کرده بر روی آتش خندان بگذراند که شعله دود آن بر طرف شود و تکلیف سخی صغایر و زید البحر
و جلیسین پوست تخم مرغ را با یکدیگر بشویند و برده و درون او را جدا کنند و نرم کوبیده و در کوزه مطین کرده و در کوزه
کری و امثال آن خندان بگذراند که مانند ایکه میفکد و کف دریا و سنگ که و امثال آنرا نیز احرارقی مایه و سرب
است مگر آنکه محتاج بشستن آب یک غشتند پوست تخم مرغ که جوهر برآورده باشد حقه آدویه چشم بهتر است احرارقی
ارشم و موی و چشم هر کدام که باشد تحت بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش که اخته
چندان برهنند که مال سخی شود تا اینکه سوخته خاکستر گردد پس موی را شیط است که شسته و شانه کرده انگار ریزه کنند
و احرارقی نمایند احرارقی عود را سوآن نموده در ظرف سفال خندان در آتش گذارند که زکال گردد و احرارقی پوست
کدو و حشایش بر زور بدستور ابریشم است و هرگاه خواهند خاکستر از استعمال نمایند بشسته آتش بیدار و ناخاکستر کرد
و الا آنجا که مقصود از احرارقی تخفیف رطوبات و حصول غریمت باشد بود و آن کافیت و اطلاق برینجا بر سبیل مجازا

احراق سلیمات سلیمات را شکافته احتما و از امیرین کرده و کوزه مطین جا داده چندان در اتوان و تنور بگذرانند که بپزد
 گردد احراق خطاف بحد برستوک را بعد از پنج از موی و احتشاک کرده و کوزه مطین با تنش تنور و اتوان بگذرانند که بپزد
 احراق عقرب که در دم در شیشه مطین با در ظرفی بسی کرده در آتش اتوان یا تنور بکشد بگذرانند و عقرب نه بر است
 و نشان وی اگر ضعیف و لاغر باشد احراق این چته سنگ مشانه بدستور احراق خطاف است احراق چته
 که جت خاریر معول است ما را خانگی سیاه رانده و کوزه مطین کرده در تنور یا اتوان چندان بگذرانند که سوخته اصلا رطوبتی
 با او نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان خرچک ماده نهی را سر و اطراف جدا کرده و احتشا اخرج نموده
 بشنم او را آب خاکستر جرب تاک و نمک بشوید و آب صاف مغضول نموده و کوزه مطین یک شب در تنور یا اتوان معتدل
 بگذرانند که خاکستر گردد و نشان مادی خرچک است که چون بر پشت او سوزنی بخالاند رطوبتی بسپید ظاهر گردد و در کوزه
 سرطان را در ظرف مسی غلی در و فیکه اقباب در برج اسد باشد بوزانند ختم گردنی سگ دیوانه مجرب دانسته اند احراق
 سرطان بجرمی بدستور نیست احراق قطران ختم منوات در سطح مطین بکحل حکمت کرده چندان در آتش بگذرانند
 که نصف رسد پس بچوب مارک آغشته در هوا بکشد بگذرانند تا خشک گردد و الا با زاعاده آتش غایب احراق زجاج بجز
 اقل را در چهار جزء آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی کفیکه آهنی گذاشته بر روی آتش بگذارند تا سرخ گردد و در آب
 غلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه بریزه بریزه شده از سوراخها و کفیکه داخل آب گردد و آن کفیکه نیز با آب غلی فرو برند
 سحی که بریزه شود خوب است فائده در تشویه و تخم حص و قلعیه اگر چه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل تردت مستغما باشد
 و گاهی بنیاد و تخیل در شرح قانونچه مستر و خالوسته تم لیکن این کثره الاستعمال است چنین فزود و مافیه له الرجعی را
 بنجیه ماکل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هر چه بر روی مثال آن و مانند آن را
 برشته کنند قلعیه نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را پود دهند و تخم حص خوانند تشویه
 و نمک و غیره اطراف و امثال آن جت منوات و غیره باید برنج را به عمل برشته در لته بسته لته را بکحل حکمت گرفته
 در تنور معتدل یک شب بگذرانند تشویه انتصیل بسیار محصل را بنجیه گرفته در تنور بر بالای آجری بگذرانند تا بنجیه سرشته
 شود تشویه مقبوضه یا محبوسه را در جوف به و سیب یا در پوست تخم مرغ که آب به و امثال آن در کوزه ماستند
 اگر معتذر باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته و بیک گرفته بر روی آجری در آتش بپزند و مقبوضه مشوی گردد تشویه
 حیال که بلغت هندی اسم حوت الملوک است و طریق حکماء هند است که بعد از معشر کردن آن و بیرون
 آوردن پرده درون او قدری کلسنج و کثیره اما تشویه بعد از ربع او اضافه نموده در لته نیمی بنجیه بپزند و در کوزه
 در آتش تشویه نمایند و بی کثیره نباید استعمال نمود تشویه از زروت ویرا یا شیر الایع یا دخر نموده بر شاخهای چوب
 کتانده آلوده در تنور معتدل سا ویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر سائیده یا بسپیدی تخم مرغ سرشته با چوب کتان تشویه

در احراق

در احراق

در احراق

خشک کنند و همچنین است اتحاد آب گلشن و امثال آن دستور محلول کردن طلق باید بر کراش سرج کنند
 و در آب منطقی نموده بگویند تا ریزه شود پس در کلبه کرباس می کشند و بستر کرده با لکه رقیق اضافه نمایند و کلبه را قوت تمام بدست بالند
 و در آب گرم یا در طبع با قلاب و بقیشارند تا مانند شیر آب از کلبه تراوش کند آنگاه ته نشین در اخشاک کرده استعمال نمایند و دستور
 حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل ابنوبه حویف او را خالی نموده و از طلق محلول محلول ساخته دهن او یا پیازها و ترب مسدود
 سازند و در زیر سر کین تازه سه روز گذارند پس محلول آب سفید محسوس میشود و از مجربات است فایده در اصلاح بعضی اذویه
 حیط بعضی از آن اصلاح دلیق بعد از آنکه دانه او را بپرون کرده باشد در باون با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده
 سایر اذویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع اذویه شیر دارد و چسبیده و هرگاه که باد و انشی او را ترکیب کنند که مغزها
 داشته باشد یا مغزها بگویند و بهترین مغزها جفت دلیق مغز دانه بید انجیر است اصلاح بلاد را باید در اقطاب نموده با تخم کین
 بسیار گرم او را بقیشارند تا غسل او جدا شود پس بر روغن کرکدن چرب کنند یا بر روغن کافور بپاشند و استعمال نمایند و در دوز
 المنه و غیره که پوست بلاد داخل میشود و خارج غسل آن مبالغه نموده دست را بر روغن کرکدن چرب کنند تا دست را جفا
 کند اصلاح ما در لولون ما در لولون تازه بزرگ و رقیق و را در او شبانه روز در سر که خیسایند سر که را تغییر دهند تا سه مرتبه آب شسته
 در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سختی نباید کرد و با کثرت روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث اذویه حکمر
 اصلاح وی ذکر شده اصلاح شبرم باید بگویند و یک شبانه روز در شیر خیسایند و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داد و خشک
 نموده و هرگاه جفت او را هم و سدر اشوا و صنف و اسهال بپزند و بمواید استعمال نمایند بعد از مرورش شیر سه روز دیگر در آب کافور
 و آب عنب الشعلات آب را زیاده بخیساند و خشک کنند و با قلاب صنف سه مرتبه استعمال و جاز نیست اصلاح اذویه حیطه نشاط
 مانند بچ ششیم و پنج شوکران و امثال آن که در غایت میوست و با ستمیه باشند باید بعد از نیکوب کردن سه شبانه روز
 در شیر خیسایند و اگر تجدید شیر نموده پس خشک نموده در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و روغن پسته بپاشند و اگر انجیر
 جارا باشد در روغن خنساء باز در روغن عنباء جاری و در ده کنند و با مغزها مناسبه مخلوط نمایند طریقی دیگر که معمول ماست
 و میفایده است که اذویه بپاشند و بعد از آنکه دوسه روز در آب و عرقها مناسبه خیسایند باشند بپاشند و آب او را جفت
 معاجین با غسل بپاشند تا تقویم رسد پس اذویه آن محلول با و بپاشند و هرگاه در جوب استعمال کنند باید که بعضی از اذویه که با
 جوشیدن رفع قوت آن کرد بپاشند تا جفت را جذب کنند آنگاه با سایر اذویه سرشته حب سازند طریقی حفظ از اذویه حیوان
 که تازه باشد باید محل قطع و جفا را بر بچ خط حکم بسته در ششیه که غسل او را بپاشند تا جفت نکام از حد طریقی حفظ سیمه و مغز
 حیوانات که متعفن نگردد باید غسل چند روز انداخته و بعد از آن ششیه خشک کرده در لته گمان پیچیده در سایه آویزند و بعد
 بر کاه در ظرف طبعی حفظ کنند متعفن نگردد و دستور حفظ سایر اذویه بعضی را با هم جمع باید نمود تا موجب تقای آن
 باشد مثل کافور با فلفل و براده آهن با بن و با تخم مرغ با نمک و سادج با زنجبیل و معدن را با تخم جنس او جمع نباید کرد و عسل

صبر و در طرف قلبی و فقره نکا دارند و عرقها و میاه عاده را در شیشه ضبط کنند و در ظرف نمج و مجمع اوراق و پنجه و کهار
از جایی نمناک و اقیاب تند و در باید داشت و ظرف قلبی جهت روغنها و اکثر ادویه مفیده و مرکبه بهتر است فایده
در طریق استعمال حبیبی و هر چه بدان تعلیل دارد مد آنست که این دواء جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان منطبق و مستند
لیکن اطباء هندیان عامی میگویند که در کتب ارباء قدیمه ما مذکور است چنانچه در حکامه این فایده اشعار بر آن نموده شود و بهر تقدیر در
سنة هضد بجزی استعمال این شروع شده و ابتداء ظهور وی از فرنگ است و اینوقت که ششای بجزی یکبار در یکصد و سی
رسیده تا اول وی در جمیع الامکن معتبر و شائع است و در ساله های کثیر در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات
میشود و جایز است که این فایده به تنبیه بیان کنیم تبیین اول در طبع این پنج بدانکه قومی ویرا گرم و تر گویند و حکیم عماد
الدین محمود که وجد عهد خود بود و بهین را اختیار کرده بدلیل آنکه لفع او در علل سودا و دویه پیدا است و علاج مرض هضد متحقق و از
آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسیل مواد غلیظه و او را درام صلیبه
است چه از سردی دواء سرد و تعدیل دواء معتدل اینکار دنیا بدلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکرده شهود و عمل
و است که تا اول شربت معمره او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر بر طوبیت وی نیز همان است که در حرارت کثرت
چه تحلیل و تسیل و تدویب مواد غلیظه و صلیبه از پیوست صورت نمیدد و جمعی ترا خشک گمان کرده اند و تاثیر او در
امراض تریحون اشتقاق و برضنا صدور و مانند آن بکیفیت منسوب میدارند و در بیمارها سودا و دویه بخاصیت و اندر کیفیتین
فاصلتین معتدل میدانند و گزیده ویرا سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است
همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقره ظاهر شده آنست که مزاج این پنج سرد است
در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج باب مزید سردی و نیست و خشک است در اول مرتبه درجه دوم و اختلاط با آب منقص
پیوسته او است در تحلیل و ترقیق و تدویب و همه آثار قویه و بدلیعه که از وی بطور میرسد از خاصیت و صورت نوعیه
است اما از طوبیت فصلیه بسیار دارد و همان سبب تقویت باه میکند و مانند آن فانی مشفق میگوید و از اینجاست
که در مزاجه مرطوبین تاثیر سوراخ دارد و قویه تر کرده بنا بر زوال رطوبت فصلیه و بهم دی گفته که اگر او سردی بود اتیان
شاد دل وی اغذیه گرم و قابیل حار و متعل نمی شد و فیه بایفه و فرقه بر آید که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی
است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتب پیوست ضعیف میگرد و بر طوبیت میل نماید و
بهین سبب در حرارتش نیز تفسیری راه پیدا بد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب
بودن احد الکلیفین الها علیتن اختلاف کرده و بعضی بر دوت را غالب دانسته و میرزا قاضی که بمثل عصر خود بود و بهین را
سسته و برخی حرارت غالب دانسته و پیوست را زاید و هم که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قابل نیست
که بهر هی بدن و صفات نظارت تن که از آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید همچون نم که اگر خشک

است رطوبتی می آرد و بالعرض این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجب ترغیب نماید بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که
تا امکان است با افعال یکفیت باشد اسناد بحاصیبت تجویز نکند و کذا لک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت او به
بالعرض روانداند و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آنرا بحاصیبت مفوض دارند که اجتماع خاصیت
بامرکب القوی قریح بحد اعتدال در پیغمبر و و هم در میان مسافح چوب چینی بدانند که می مقوی حرارت غریزی و خصای
رئیس دانه و اعضا تا ناسل معده است و مختلف رطوبات غریبه و ططف محمل و سیرج النفوذ در عین بدن و مفتوح سرد و محمل سرد
علیظ و در بول و عرق و نفی خون و در و کثافات و مذوب و ملین صلابات و تقهات و قوام آشک و قروح و قروح و قروح
مقشر بعلاج در آنجا و بنور و اورام و قرحهای خبیثه و حسیب علل بود و اویه مثل حرب و حکم و جذام و قوما و اقسام حین و تب ریح
و نواصیر و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء البیض و سحر طان و هتق سیاه و برص سیاه و دایلیو لیا خاصه که از احتراق
بلغم باشد در اقع سائر اوجاع بارده مادی و سادج و ریجی اکثر امراض بلغمی مانند نرله و زکام و استسقا و امثال آن و می در تنوم و
تخمین لون و تسمین بدن و ابراز حصیه و رفع سمیت خلط آن مفید و جهت قطع عادت ایقوبی بی نظیر و برای اختلاط ذهین و الکوا
بواسیر و امراض مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و حج و زحیر و مضض و موند و با قوت قابضه بالذات در عقل قفس نیز مافح
بالعرض و تجارب رسیده که بسیار بیماریها و فرمونه که هیچ تدبیر استقاع پذیر نبودند با مر ایند و قدیر از این دوائجات یافتند و در امر
که مفر متعجل است خاصه بر سمیل تنقیح چنانچه بیاید و اهل تجارت اتفاق کرده اند بر اینکه از اویه معده هیچ کدام در هیچ بابی
چه مشهور و گذشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه در بعضی امرجه و برخی از امراض مضر دانسته اند از عدم مراعات
بج مناسب آن علت خواهد بود چه تخیف و محرور مزاج و التریق و استعمال شربت اودیه جاره مضر است و مبرور را تیرد و اکثر
آب با قلت مقدار چوب چینی و صاحب سده احتشاج اجم آن لند و اکثر مواد مستعمل طبع او است بخلاف جرث که سرد
و قوی التخفیف مگر تازه او که خشک شده باشد و مر بای وی در جمیع افعال ضعیف است از طبع او که در قوت معده و دماغ
مگر تجربه رسیده که بعضی مردم که از شراب مضر میشدند عوض آب طبعی یا تقیه او مدتی ازشامیدند و انتقاع تام فیتند
با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله سلیوم در معرفت خولی و بدی می چوب چینی بهترین و می است
که در وی باشد یعنی سرخ بسپیدی مائل مانند برگ کلسنج و سنگین و کم کرد باشد لیکن در سنگینی مضر طایف زیرا که افراط نقل
و لیل فحاجت است پس آنچه در عوام شهرت یافته که غرقی را می ستانند معتبه نباشد و اولی آنکه نهم غرقی بود یعنی چون در آب
اند از ندین بین بایستند نه بنشینند و نه بر سطح آب آید لیکن بقدر مائل تر بود لند گفته اند که چار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر
و باید که پوسیده و گرم خورده و متخلی و بسیار کنه نباشد و ایضا بسیار سخت که از کار در رحمت بریده کرد و نبود و سطح ظاهری
مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی خدان مذموم نبود تا دام که بدگر صفات
حصید و موصوف باشد تا خردان با وجود آنکه در اکثر حالات اقل میباشد لیکن بواسطه نقصان نواقوت تام نیافته و باید که

ظاهر او مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه اوطاف ملون ظاهر دلیل مستفاده بودن از خارش است و باید که در لون و
صلابت و لین مستوی الاخر باشد چه تباین بعضی اجزاء از بعضی در اوصاف مذکور نشان عدم استواء نصیج در پوست باید
که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت نیست که جسم دیگر در او نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل حاکم
از طعم است و بعد دبت مائل در هرگاه نه چنین باشد بی داخل چیزی غریب نباشد و باید که بی راحه بود چنانچه در دلیل
عدم احتیاط و کجی های ذی ریجه است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در اثناء آوردن از مضیات و مفسدات مثل آب یا
و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیره مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جنید ستر و آبگت و مشک و امثال
آن مصئون باشد و این شرط عام است در اکثر و لازم است که درست باشد و ناگفته چنانچه راقوت و دخیل مبرود و ذوق
در حده و ردی او می شود ایضا بکار طبعی نباید و صالح ترین شیاها را گرم افکندن و محو یا ناید انقاء او در عمل است اما انقاء
در آبگت و جنید و شکر نیست تبلیه حصارم در بیان آنکه آبگت قبل از تناول خوشگلی بکار برید هرگاه و غیره بر شروع
باید که سخت تنقیه نماید بحسب حاجت و آب ترک فرماید شراب و عسل و بر عرقها و مسکنه الکف و زرد و ادنی نیت ترک آب
مستقله و مکلفه است تبلیه حصارم در اوقات استعمال این دو و بیان آنکه معجز و مرملک استعمال می نباشد
و بهترین ایام جهت استعمال او و شرط برین یا اوایل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده بکار آنکه تقاضا در فصل بهار
و شصت و مرض باشد که در اینصورت برای طیب عروق مفض است با بجمعه اما کن در کرم و دسرماء سرد نشاید استعمال کرد
و ایضا تا ضرورت یفتد و یاس از دیگر تدابیر و وی تدبیر می باشد از کمر و زرد که صعوبت بر میزد و سخت خفیف و ملاحظه عوارض
بدنی و نفسانی در ایام متبادی کمتر متحمل باشد که از بی ملا حظگی و ناپیریزی و غیره وقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع
نظر از آنکه نفع بخشید تبلیه حصارم در تدابیر که اثناء استعمال وی بجل از نوز و مدارک اعراض و امراض که در اینوقت عوارض
کرد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع بشرب وی کند از نهواء سرد و حموضات و لقوالات و لبنیات و فو که رطبه و تبا
نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی و از چه منافی صحت باشد و از
خوردن شیرینها و مفرط و ادویه بسیار گرم بر میزند و آب صرف قطعا ننوشد و عوض آب بر طبع چوب چینی با عرقهای لایقه چون
عرق بادیان و کافور باق و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و مسکنه احتیاطها نیز در ابل نمک که نشاء ظهور این
نوع از دیار آنهاست از جمله واجبات است خاصه در طور طبع و تفریق که جهت امراض مزمنه بکار میسند اما متاخرین اطباء و مارا
اسلام که تجارب تمام در یافته اند تا شربت و در این نیز شدید چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی از مزجه استعمال حو
قلیه و فو که رطبه باعث قوت عمل اومی نگارند و ترک نمک قاطبه میفرمایند بلکه تقلیل در آن کافی شمارند که در امراض مزمنه که ترک نمک
در آن اولی گفته اند با بجمه حوان محدود در از رطوبت حامضه و اشربه قلیل المحضت نمی روا نیست اگر حاجت داعی شود و ایضا
اگر حرارت مستعدی گردد و شیر و خرمنه و امثال آن منع کلاب و عرق بید مشک و دیگر اشربه مناسبه نیز مجز و بدستور اگر در اثناء استعمال

خضف
 قانده عراوت
 چون پادشاه
 از کشت برودن
 جوان و کرم
 وقت دوم با
 بعضی بیانات
 و خضف تحم
 ۱۲

او زحیر یا سچ بدید آید چاره آن دانند آن توان داد و در سهال خون قرض که با و قرض طباشیر قالیق و خروآن و قالیق پیش با کل نند و کت
 و شیرینی نند و بر باش و برنج و کغیر با دام بود و دقت قناعت نمایند و ضعیف القلب مبرور و در انجم بالک و تودری و تخم زحمان و محو در اثر شربت
 صندل و جزو آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت بکند و در بشرط سرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت کاه کاه روا است
 تقییل لیکن از غم و خزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بود و واجب دانند و بفرحت و بهجت بگذرانند اما غضب غیر مفرط احياناً
 باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف درویش باشد نه روشنی که مجیر بصیر باشد بلکه خوش آید بود و منع دلک از داخل هوا
 محفوظ باشد و بائینه و ابرک رنگین در بار دیگر نذر از نه حاجت بشع نشود و هوا خانه موافق حال آنکس با مثل گرمی دارند و اگر بیرون آید باید
 که انوقت معتدل باشد و هواد حرکت نبود و بدن پوشیده دارند و لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق بطبع او همسکند
 احسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصیئون باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاریک می نشینند
 و روز بروز خود شب میگردانند و محتاج بر روشنی شمع و چراغ میگردانند و نقلها و فروخته خانه بشاب حمام گرم میسازند اجتناب این عمل فاض
 دارند و تعذیب عبت روا دارند و در میانند که هر خانه که هوا او بند باشد در آن خانه انش فروخته بود خواب کردن در او روا نیست زیرا
 که مطمئن مرکب فحاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خود شمع یا چراغ نباید فروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس
 اول آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا فضا یاری کفایت کند و از دود ادیت نرسد و ترتیب تناول و طبع او و دیگر وجوه
 استعمال و طرق تعریق به تنبیه جدا گرایند تنبیه مفهومی در تدبیری که بعد از فراغ از تناول و مرعیه دارند لازم است که چون از خورن
 و می فایز شوند همان پرهنیز که در تناول تناول بود و اقل مدت چهل روز بگذرانند و نیز همان پنج در پرتی باشند بعد تبدریج بجات اول
 باز آیند و اکثر مدت هرهنیز بعد فراغ شرب و یکسال و متوسط ششماه گفته اند تنبیه ششم در میان استعمال چوچکنی در کدام فراج لازم است
 پوشیده نمایند که چون علاج مرض بصیرت مفوض شده هر که او را گرم و تر میگویند اول سن اکولت که بارد و یا بل است حجت احتمال مستحسن
 میداند بشرط عدم مانع و هر که گرم و خشک گفته آخر بکولت و ابتدا شیخوخت اختیار میکنند نظر بر طوبت غریبه لازم این بن است و
 در آخر سن شباب نیز تجویز نمایند و هر که مرکب القوی گفته بهیچ سنی محدود نیست از استعمال ادر الیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از ط
 گذشته باشد بهیچ یکی تجویز نکرده بنا بر ضعف قوی اینان مگر حسب الضرورت و بهمین اختلاف در میانند خصوصیت او را با فزجه تنبیه پنجم
 در طریق استعمال چوچکنی و این روجه است یکی بر سیدل مطبوع دوم بطور قوه سیوم بطور سفوف چارم بعنوان معجون پنجم
 برسم حریره و حلوان ششم با سلوب نفوع هفتم بپیره عرق هشتم بطریق مضغ نهم بچیت مدرهم دوا بان و هر واحد از این با فواید مختصه
 با وجه اجداد اگر کنیم بنده وضع اول در مطبوع و پنجم و می و این نیز را قسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله
 و اکثر اطباء حاذق بر آن اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مزاج غلیظه سود دارد است که مقدار صد و پنجاه قطره
 و شش دانگ از این چینی موصوف بکیرند و پوست آنرا تراشیده و در سارند پس بکار دیالتیه بریزند و بکند و بپزد و با قالیق و کچک ترد اگر بکار در حق
 در حق سازند بهتر باشد و بکار در هم اینخته است و یکت حله کنند و هر روز رجه را در دست رطل آب پیچیدند و از رویت سنگ با نفعال

یا مس بسیار قطعی دارد سرپوش سفال یا دیک سفال را کون بر سر دیک نهند و در آن سخمه حکم بکنند و با شش نرم بچوبشند
 و جزو ارباشند که بخار از دیک بر نیاید و از هر جا که آغاز بر آمدن کند فی الحال بخیم حکم نمایند و از آنکه بخار این پنج در غایت قوت
 می باشد بسامی شود که سرپوش را منفع می گرداند اگر چه بار کون بر آن نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر آنست که چوب
 دیک کلان سفال یا سنگ و از کون بر نهند تا بخار و رقصاء دیک منتشر گردد و وقت بروز نکند و مقدار طبع آنست
 که آب نصف رسد و معلوم کردن آنکه آب نصف رسیده بر چند پنج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بار و آنرا
 مسدود دارند و نصف آب ریخته چوب باریک یا باریک یا چوبچه از راه سوراخ در آید و هر جا که تری برسد نشان سازند
 پس نصف دیگر ریخته بتدریج بچوبشانند و از چوب مسطور امتحان می کنند تا نشان برسد و فرود آید و دوم آنکه دیک را در
 سخمه گرفته وزن نمایند و تر از و میباید دارند و آتش را طبع موازنه می کنند تا هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه چوب
 و امتحان چنان مقدار سازند که در یک یا سه نصف آب او سوخته شود و باید که چون یک یا سه شیب بماند شروع در جوش دادن
 نمایند و صبح و دیک سر بسته نزد غلیل آرند و بالای دیک او را بایستاند و خمیر در دیک بر دارند و بگذارند که با دستیک
 بخار بر آید و عرق کند و زنه را و فته سرپوش بر ندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتند غلیل مناسب ندانند بر کشته
 بید باشند نشانند و لحاف بر سر بکشند و دیک در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار بکشند و عرق تمام شود پس دیک
 بر آورند و آب او صاف کنند و یکد و پیاله از همین آب بیاشانند پس بتدریج و دلا خطه عرق را خشک کرده از لحاف بر آید و
 لباس خود بپوشند و تغییر لباس نفرمایند در ایستاده و مخرج آب چوب خنی را در عرض شبان روزی صرف کنند بعضی را با آب است و
 قدری را طعام یا و طبع نمایند و قدری را سرد بجای آب و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی
 کلاب یا عرق بید مشک و امثال آن در آب آمیزند و است و اگر آب از آشفامیدن ضافه شود و به ضرورت حرارت خف نماید
 و اگر خرج آب بعید باشد در مقدار آب بیفزاید یا چوب خنی دیگر جدا جو شایند و حجت مصارف میباید دارند و آتش و خمیر و عرق
 و اگر قوت سر مطلوب باشد و مانعی نبود سر را زیر لحاف نیز دگر بکنند و الا واجب است که سر را بدون لحاف دارند تا منجر بعضی و
 و خشان و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود و گرنه هر روز و روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر
 روز یکبار کافی باشد چه در تن خف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب بهر چه اصل و اندک عمل آرد اما
 اینقدر لازم است که هر روز دیک را بنزد دیک مریض گذاشته سر دیک و الکنند تا بخار خفیف و لبر و برسد که نفع دارد و در میان
 ایام خوشتن را پوشیده گرم نگذارند و همین طریق بایست دیک روز بگذارند و هرگاه علت در عضو می مخصوص بود و شامل تمام بدن
 نباشد هر روز همان عضو را بخار و بدارند فقط و واجب است که قفل جو شایند را خشک کرده بگذارند و آخر روز بپوشند و بکنند
 سخمه را در آب بپار جوش دهند و صاف ساخته مریض در حمام میان این آب بپوشانند و همین آب بکر با عضو ازین بعد بپاشند
 بدن را از حرکت و عرق بشویند و در حمام بکشد و فرمایند و روزی یکبار تا تمام نامها از سر و بعضی بر آید که اگر مریض صعب و زمین

و قوت تحمل باشد تسلیا و جوشند و چوب چینی را بیت و یک حصه ساخته بترب مسطود مطبخ ساخته بیت و یک روز دیگر تشر کنند
تا مچ چیل و دوز تمام شود و فحشا را که اگر تشریب طبع او بدستور مزبور بیت و یک روز کافیت لیکن احسن آنکه فصل مجتمعه را جوشانند و بکار
بسیان یا مقطر ساخته بجای آب و عرق مادی بنوشانند که امریست که راغبیت نافع و تتر از کلاب و سایر عرقها است معتقد
این تجربه است و آنی که جوش چوب چینی مقرر شده و بچاه مثقال یا زیاد بر آن علی اختلاف الروایات داده آن روزی که
عمر نوزاد و نافذ وی در جمیع حالات مضرت بهر طریق که مستعمل شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگر چه در ایام کسری باشد
و لازم است که در صورت تهافت که جرم او خورده میشود و مقدار معین او که ذکر یافته لامحالہ در مدتی زیادہ برابر بعین صرف شود
شد زیرا که تناول جرم او کثرت یا بدان متوسطه زاید بر یک و نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد پنجا
مثقال او را بیت و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز که فتنه بخیه باشد سرشته بخورند نظر باین قویہ و امرجه کشفه خواهد بود و دوز
محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز بحسب ضعف و قوت بنیہ در ضعیف دو مثقال و جبه طبع گاه کافی باشد و نبات او
استعمال داده و هفته وانی و در قوی باشد که از شربت مثقال هر روز زیادہ داده شود و زیادہ بر چیل روز مستعمل کرد و بداند که اشنة
احتیاط و پرهنر در همین وضع مقرر کرده اند و وضع دوم در طریق تشریب او بر سبیل قویہ و این در اکثر امراض و امرجه موافق و
بیغایله است با در هیچ مزاج ضرر ندارد و پرهنر شدید در وی مشروط نہ و محتاج بفرق نیست و تقویت بدن و قوی ارواح و حرار
غیر می میکند و اگر صیغ المراجی باین عنوان میل نماید نبات منتفع شود و در امراض که مواد انما صلب و غلیظ و در معاصر و اعماق
بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب و داده آن قوی نباشد یا امراض سوء مزاج سازج بودند مادی مفید است و
این طریق سنج بیان کنیم نهج اول اندر دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطباء است و این نیز دگونه است یکی
آنکه نبات و یک روز هر روز شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده چون نصف رسد صاف نموده در دوطرف
روز بخورم و در سایر اوقات سرد میل نمایند و گاهی نبات نیز شربن ساخته بنوشند و اگر در اثناء خوردن وی آب اصلا نخورند
بتر باشد تا لازم نیست که از طبع مذکور غذا و شربت و آب سارند و نمک قلیل نیز در اینجا مجوز است اند و بدت پرهنر بعد
فراغ نیز که است نبات و یک روز و در بعضی حالات غایتش با چیل و زانت و سایر اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهنر بدستور وضع
اول دانند و دوم آنکه نبات و یک روز هر روز پنج مثقال را با یک من و نیم آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده
از طرف شام وین فلا و معدہ بخورم کاسی نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و بواسطه زانت بسیار شامند و دیگر تذکر
همان قدر که اول گفته اینجا نیز می توان داشت نهج دوم اندر طریقه که همسرا با ششم اختیار کرده و مقرون
بصواب نماید و وی نیست که در آب استعمال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت مجموعہ و هر روز و مدت خوردن
و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار نمودن آب او تنها با عرق ماء حموض و لاجله و پرهنر و اغذیه و اشربه و سایر آنچه اشاء
تناول چوب چینی بیان شده تمامی سی متوسط مزاج و بنیہ و قوت و ضعف و ضعیف و قوت و ضعف مرض و حال مریض و آن

در صورتی که در این کتاب مذکور است

خوره شود پس اگر همین کفایت کند فوالماد و الا یکفته دیگر باید و او بنجیکه علامت حال باشد تسخه و دیگر که منافع او قریب بمنافع اول
است و بر او جاع منافع نیز مفید سورنجان سپید چمتقال و ارچلی در ازمانه مصطکی قاقله کنار و صغار هر یک سه مثقال چوبکچنی
نبات سپید هر یک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک و در مزجه قویه در اول هر روز سه مثقال و بتدریج تا پنج
شش مثقال توان خورد و در مزجه ضعیفه در خیزد و در اول هر روز یک مثقال و بتدریج تا سه مثقال بر سازند و در مزجه متوسط در اول
هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار مثقال توان رسانید تسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و بدودت و لیت طبع و نفخ فراز
با و باشد و چش خون با و بنود خود قماری قاقله کنار قاقله صغار پوست تریج پوست آله مقشر کلر خ انسون بوداده زیره کرمانی
بوداده کدر هر یک دو مثقال چوب چنی پنجه حمله اجزایست مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه کدشت قدر شربت و
مدت خوردن معین نمایند و با عرق بارتیک یا کلاب بخورند تسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب
باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم مورد آله متنی کشیز بوداده هر یک دو مثقال چوبکچنی برابر اجزاء ده مثقال قدر شربت و
مدت تناول بحسب مزجه است چنانچه کدشت با عرق بارتیک بخورند و آله و بنود رطوبت حرارت بسیار است چنی تهرا
سفوف نمود و بدستور میل نمایند و صبح چهارم در طریق تناول و بر سیل معجون و از آنکه اکثر معاجین و خلا و ای و اجزاء
حاره دارد استعمال این اقسام در فصل یار و مزاج بارد مختار شده و اگر به متعل در آنها جزم است لیکن هرگاه و ارسده اخشا شامه
باشد و اشخاص که ماده در مجاری ضعیفه و قاصی بدن بود و بنفوذ قوت و احتیاج باشد باید که چوب چنی مضاعف آنچه در نسخا مسطو
شده بتانند فقط بخورند تا قوت او چنانچه باید در آب بر آید پس صاف کرده غسل یاقه که در آن ترکیب باشد و مزوج ساخته تناول
آنها بعد از اجزاء دیگر کوفه بنجیه بر شند که معجون و حلای کدانی نبات لطیف تر و نافذ تر می باشد و مختارند که همه چوبکچنی را یکدفعه
آب بسیار راخته بخورند تا آب قلیل بقدر قوام ماند یا قدری از آن بخت در آب کثیر بریزند و چون قوت او در آب استخراج کرد و چوب
چنی در آن بطنج مطبوع سازند و همین سان سه نوبت بکلیج نوبت که بر محل آرد چنانچه در درادر شربت و در کمر میکنند و این در قوت قوی
باشد صفت معجون که در اد جاع منافع حاصل یار و همه در ده که بعد از شک حادث شد و باشد نبات نافع است اما چون مهمل است
ملاحظه ازمان و اغذیه غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این و واقعه نوز یا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد چوب چنی بیست مثقال بخور
نعمدان مصطکی و ارچلی هر یک سه مثقال با هینوره بوزیدان پوست بنج کبر شیطرح هندی از زمانه فلفل سیاه صغره کلر خ قرقل قاقله کنار
هر یک دو مثقال پوست بلید زرد تربید سپید موصوف هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هر یک یک مثقال بدستور شربت معمول
کوفه بنجیه بر و غن با دام ده مثقال چوب باخته با صد و هشتاد مثقال عمل کف کوفه تقویم آورد و معجون به سازند قدر شربت در مزجه ضعیفه
از یک مثقال و بتدریج تا دو مثقال و در مزجه متوسط از دو مثقال تا چهار مثقال و در مزجه قویه از سه مثقال تا پنج
مثقال و اگر بعد هر پنج شش روز یک مرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که مواد بیشتر رفع شود و با قوه
بود صفت معجون که در اجزاء غیر جارات قوت قوی و حرارت غریزی نماید و در امر با نبات میقد

وجهه در دهن و رطوبت وضعه جگر و معده نافع و ملاحظه بر نیز بسیار زیاده و چو چکنی سستی مثقال جدا خطای و خطای
زرباد و روح عفری عاقر و حاشاک خطایی هر یک دو مثقال بهمین سرخ بهمن سپید نویری سرخ نویدی سپید تخم ترب و اجینی
قرفل سنبل جوز بوا سبانه عود قماری ثعلب صبری عفران هر یک سه مثقال مغربا و ام مقشره تخم خرنوبه و مقشره فندق لسان العنصر
هر یک شش مثقال مغربه نازجیل هر یک ده مثقال بدستور معمول کو قه بختیه با عسل بقوم قدسیر شد قدر شربت در امرضه ضعیفه مثقال
امرضه متوسطه دو مثقال و در امرضه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امراضه باره و اوجاع مفاسل و در دهن و غصا خصوص که بسبب
آتشک باشد نافع است چو چکنی سستی مثقال قرفل جوز بوا سبانه گلشن زعفران زرباد و خلجان سعد کوفی هر یک یک مثقال نازجیل قاقله
فلفل سیاه مصطکی سوربجان بوزیدان سنبل لسان العنصر هر یک پنج مثقال زنجبیل و در غفل عاقر و حاشاک خطایی هر یک دو مثقال
با عسل معجون سازند قدر شربت شش مثقال معجون اول است و ملاحظه بر نیز کمتر نوع دیگر که در منافع و فوائد قریب بهمین معجون مذکور است
نخ چینی سستی مثقال و در غفل مصطکی فلفل و اجینی رازیانه هر یک سه مثقال سناکی مغربا و ام مقشره هر یک چار مثقال تخم زعفران
سوربجان قرفل هر یک دو مثقال زنجبیل پنج مثقال نیم عسل سه وزن شربت در مزاج ضعیف از و مثقال از و مثقال در متوسطه از و
ناخ و در قوی از چار تا شش و اگر در ایام خوردن این معجون و سایر محتاجین سبانه در رنگ تقلیل رود بهتر باشد و همچنین از لبنیات
و جمادات و فوائد که در طب معجون که در اوجاع مفاسل و در دهن و غصا و با و تقویت هوش با و سار قوی بغایت نافعست و وجهه بر و دین
نفع تمام دارد و در اجینی سوربجان صبری مثقال ثعلب لسان العنصر و قماری مصطکی عفران هر یک سه مثقال سناکی قاقله کباب
قرفل خلجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرباد و اسارون سافج هندی و در غفل کباب به شک غشرب و جدا خطای
هر یک دو مثقال مغربه سبانه مغربه غلغل مغربه کباب هر یک پنج مثقال مغربه نازجیل هر یک ده مثقال در طب چینی کباب و در
عسل صاف برنجین نشا پوری از خار و حاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چو چکنی را اندازد که چار من شاه باشد یک
ترساند و در دیک بزرگ که سرور و ام که گرفته باشد با شش نرم بوشانند تا برع رسید پس صاف کرده عسل و برنجین آنچه بقوم
و اگر در ترب معلوم کو قه بختیه بیا نیز شربت از و مثقال نازجیل است و معجون چو چکنی که در کباب عاقلین محمود است
و بهمنای فیکثیر موصوف خاصه در امرضه اندر کجاست هوش با و در فضل معاجین ذکر شده و وضعه تخم و در سنبل الطیب و در غلغل
و حلواء حریره که در امرضه سینه و شش هتک نفس و سرفه کننده نافع است چو چکنی هر روز نیم مثقال تاک مثقال یا و مثقال
کجب ضعیف و قوت مزاج نرم کو قه بختیه یا سبانه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانیده صبح با شش ملائم خوشا نید با
بالوده بسته شود و انگاه بکرم میل نمایند و تا سه روز پیش روز بدین دستور بنوشند و کبابی شکر تغال و عسل و نشانه و کثیر از صنف
عربی هر یک بقدر رسیدن چینی اضاف نموده بنوشند نافع تر آید حلواء که در امرضه سینه و شش و سرفه کننده نافع است چو چکنی
کو قه و از بافته بیرون کرده و با نشانه شیر و برنج و شکر تغال نبات سپید و تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا
سازند و اگر تسخین مطلوب باشد و در چینی و غلغل و در زرباد از هر یک قدری نیز هفتا نه نمایند و اگر تقویت باطل

باشد او دویہ باہمیہ بنماید حلو او کہ جہت مبرودین و در دوا نافع است و تقویت باہ می کند چوب چینی نرم کوفتہ و از خمر بیرون کرد
 ہفتا و شقال بخیل یک شقال قرفیل سیل سورجان خولجان زرنباد ہر یک دو شقال و از چینی چار شقال خمر خلیفہ نازجل ہر یک نہ
 شقال آرد کندم و روغن کاوی نمک ہر یک قدر ضرورت قدر عمل صند بجاہ شقال بدستور معمول حلو او کہ در و مفاصل دور و پاک کردن
 عارض شدہ باشد نافع است چوب چینی شش شقال و از چینی چار شقال سورجان دو شقال شکر تخیال لہ شقال نبات سفید بجاہ شقال
 آرد کندم و روغن کاوی نمک و روغن بادام ہر یک قدر ضرورت حلو او سازند و از پانزدہ شقال تا شش شقال بحسب ضعف و قوت
 سیل نمایند و باید از جرم چوب چینی قدر ہر شرتی زیاد و از شہ شقال نباشد و مکرر کفشد کہ جرم او صاحب سدہ است و از ضرر وارد و حساس
 تخفہ کفشد کہ خیر مشاہدہ نمودہ کہ جمعی جہت نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگر چہ قدری منتفع شدند لیکن بعد از دینی بسبب احداث
 اوسدہ را اذیت تمام کشید پس اولی آنکہ چوب چینی را نیم کوب ساختہ یا بکار ورق و ورق نمودہ و آب خیسانیدہ بچوشانند و اند
 حلو بات و توام عمل قدر معاینہ چوب چینی اندازند تا جرم او تا نفع بغیر ضرر بداید و شک نیست کہ اگر قوت و نفی و است
 اندر طلخ مستخرج میکرد و وضع ششم در استعمال او با سلب و تقیج و دبی جہت محرک المزاج و خفقان و ناقصین و تقویت اعضا
 و قوی و در فصل کیم و مزاج گرم و اندر ضعف و اطفال موافق تر است و با اکثر مزاجہ مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوفہ
 نمودہ از یک شقال تا ہشت شقال در غرضاء مناسبہ و او دویہ موافقہ شہ شبار و در شیشہ و امثال آن تر کنند و مکرر برنجند
 پس صاف نمودہ بچمان تہا و یا نبات بنوشند حسب حاجت و ہر گاہ جہت خفقان حار و از مزاجہ حار و امراض حار و بکار بر بند
 صندل سپید و کشنیر خشک و کل سرخ با سوبہ لہجہ چوب چینی در کلاب یا عرق نیلو فر یا عرق بید مشک یا عرق کاویان نفی و
 و علی ہذہ القیاس در ہر مرضی با دویہ ملائمہ حال مخموج توان کرد و ہر گاہ جہت مبرود المزاج و ہند با عود و باد و بخیوید و زربا
 و امثال آن در عرق رازیانہ و عرق بہار و عرق اذخر و مانند آن نفی نمایند و ہر چہ بعد از شہ روز صاف کردہ باشند نقل
 او را در آب یا عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیدہ عوض آب و ایام شرب نفی بنوشند و قدر چوب چینی اندر نفی و جہت اطفال از
 یک شقال تا چار شقال است و غیر اطفال از چار تا ہشت شقال اقل مدت خوردن نفی شش روز و اکثر و از دہ روز است و اگر
 حاجت داعی زیادہ برین نیز مجوز و باشد کہ برین طور کمتر از طریق قدوہ است و نزدیک بہ توان سفوف یعنی برین نیز ضرورت
 وضع ہفتم در استعمال بو تیرہ عرق و تضعید بدانند کہ درین و تیرہ برین نیز ہفتم استعمال و کمتر است و در بعضی
 کہ مادہ آن بسیار نباشد و پس از تقیہ قدر قلیل مانده باشد جہت تحلیل مواد و فرو بردن و تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و از این
 راقوت میدہد و با دویہ مناسبہ سودا و از الہ توحش و سودا و بیت مینماید و ترقیق و لطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی
 میسازد و با دویہ باہمیہ تقویت باہ میکند و علی ہذا باہر خبرائی کہ ملایم ہر مرض و مناسب ہر عرض باشد مستعمل توان کرد و گاہ
 در آب فقط عرق کبیرند و گاہ با عرق کما کہ مناسب حاجت باشد عرق کشد و بقدر مزاج و عینہ و قوت قدر و سہ فحان با کمتر
 و بیشتر و خلأ معده یا بعد از انحرار طعام یا ہر دو وقت بدون شیرینی یا یا شیرینی میل نمایند و اگر چہ در بیاضہا و سائل منجمہا

طریق استعمال چوبکینی

مختلف بیماریان باین باب مرقوم شده اما بحسب قیاس قانون طبی درست نیاید اعتماد داشتهاید و اکنون چند عرق که میرزاهاشم از تجرب
و معمول گفته مسطور میگردد و عرق که جهت تقویت معده و بدن و باصنمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با صغیر که بسیار گرم باشد
سفید چوبکینی بوسان سائیده یا رنده کرده نیم من تبریز و ارچینی سیلابی ربع من بطریق کلاب انداز آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند
و ارچینی بچند کنند یا مناعف او و مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان و ضعف و البته
تفقیص تمام دارد و تقویت اعصاب رئیس و معده و حرارت غریزی می نماید و لطیف و ترقیق خون میکند و باصنمه را فوی بسیار
و در بعضی ابرجه تقویت با و می نماید و حرارت می را عرق دل بسیار گسترده چوبکینی متشقال کل کا و زبان و ارچینی صندل سید و
هر یک بیت متشقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال اند عرق بید مشک و عرق کا و زبان و آب بخساید و و شبان روز و
بدستور عرق بکشد و باید که عرقها قدر ثلث و آب و ثلث باشد و هر روز ظرف صبح و و فغان و طرف عصر و و فغان کا بی شیرین
و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اخضاء رئیس و شتر بیه و حرارت غریزی و قوت باصنمه نماید و باه بنفیر ایوب
چینی صند و پنجاه مثقال کل کا و زبان کا و زبان صندل هر یک پنجاه مثقال و ارچینی نیمی مثقال بهمنین هر یک یا تریزده مثقال بید
سرخ صندل سرخ هر یک بیت متشقال عود و قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان دشته آب به آب سیب که بعد تقشیر
و تقیه تخم اگر فته باشد هر یک یکین شاه غنبر شهب و و متشقال صندلین و چینی را سوسان کرده یا رنده نموده اجزا را یکم گرفته و و
با عرق بید مشک و آب و کلاب سدس و عرق بید مشک ثلث آب باشد بخساید و و در دیک کرده و غنبر را یکم گرفته و و با چیه
بسته در دهن پنجه به بندند و عرق کشند عرق که اندر خوا بد عرق سابق نزدیک است اما از و گرم تر است و و تقویت باه
از تخفیم دارد و چوب چینی سید متشقال کل کا و زبان با و بجنوبه صندل هر یک پنجاه مثقال کلخ صندل سرخ پوست سرخ متشقال کل
هر یک بیت متشقال و ارچینی سنبل الطیب هر یک نیمی مثقال سجد کوفی سورنجان مصری ساوچ هندی ثعلب خولجان عود قمار
هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سفید هر یک بیت و پنج مثقال انعام تازه ریحان تازه هر یک دشته کل به صند متشقال هوز طایفه
با دانه گرفته سید متشقال غنبر شهب نیم مثقال چینی عود و صندلین با رنده کرده و سایر اجزا را نیم گرفته و و شبان روز اند عرق بید
و عرق کا و زبان و آب بدستور فرور بخساید و و روز دوم و سوم روزها فته نموده اندر دیک کرده و غنبر را و و پارچه بسته بدین پنجه
ببندند و عرق کشند و و طرف روز یا بعد غذا و و فغان یا کمتر یا بیشتر بحسب حاجت با نبات و بی نبات بنوشند ایضا چند عرق از
معصومی نوشته می شود عرق که ضعف شوخت و خافت بدن و تقویت حواس و تفهیم دل و ضعف باه و تقویت سید و
کون و مضغ غذا و قوت معده و تشیط خاطر را بغایت سود دارد و ارچینی سیلابی کل سرخ اگر تازه باشد و ریحان هر یک و و نیم
سنبل الطیب ساوچ هندی قرقفل سیل زرنبا و با و بجنوبه کا و زبان کیلا فی ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمنین صندل
سید عود و هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی و و درم مشک نیم درم غنبر شهب یک درم چوبکینی اعلا صند و پنجاه
مثقال سنب شیرین رسیده پنجاه و دو کلاب و و و رطل نبات و و اوقیه چوبکینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک

کلاب با صغیر
از و و

نموده و دیگر او دیده آنچه کو فتنی است نیکوب ساخته همه ز اور کلاب بنجیا نند پس بدستور کلاب عرق بکشد و زعفران و مصطکی و مشک
 و غیره در صندله نازک بسته و در ظرفی که عرق میچکد بیندازد و با آتش نرم عرق بگیرد و بدستور معلوم بنوشند چهار پیاله چای خوری عرق
 که متوپی اعضا و مہی و ششہی و باظم طعام و مفرج دل و مفتاح و صفی لون و منقطہ تمام است چوبچینی دو بیت مثقال کلکسج و
 خصیۃ الثعلب مثقال قزقل جوز بوا بسا سه ابریشم خام زردک ہر یک ذہ مثقال زعفران صندل عود ہندی عاقر قرحا پنج
 بنیسی پنج افلاح مایہ شتر عرابی لسان العصا فیرنج بنفشہ سنبل الطیب ششہ زرنبا و ہمین ہر یک پنج مثقال مصطکی و مثقال جد و
 خطائی میعہ یا بسہ ہر یک ذہ مثقال مشک نیم مثقال غبر شہب یک مثقال چوبچینی مرق و ورق کرده و روز در آب صاف
 بنجیا نند و روز سوم با جزاء کو فتنی نیکوب ساخته در آن بپذیرند و روز دیگر بدستور کلاب عرق بکشد و زعفران و مصطکی
 و مشک و غیرہ را در ظرفی کہ عرق چکیدہ میشود بپذیرند ہر روز دو پیالہ ازین عرق بیا شام بعد عرق حیرت نسخہ مؤلف
 مردم ازین عرق نفعا دیدہ و از مرصہاء مزمنہ شفا یافتہ و در تقویت اعضا و تقویت دل و طاقت و قوت باد مجرب است و جتہ
 استرخاء اعضا و نفقہ معده و روده و درد مفاصل و قولنج و ضعف کردہ مبعود دارد و مشک کردہ و بستانہ بریزند و اورا برول
 کند و دیگر فوائد بسیار دارد و آرمودہ است چوبچینی طبعی پند سبب مثقال زرنبا نموده و در پیالہ رطل آب صاف طبع
 نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب و کلکسج و زرنبا و اگر ترکی و عود ہندی و کا و زبان و فخر خشک و باد و بویہ
 و قاقلہ و لسان العصا فیر و ششہ و سافج ہندی و خار خشک ہر یک پنج مثقال بادیان ناخواہ و ارچینی و قزقل جوز بوا
 بسا سه کسم زردک ہمین شقاقل خصیۃ الثعلب ہر یک ذہ مثقال سعد کوفی پودستریج قرفہ و خالجان عاقر قرحا ہر یک
 شش مثقال صندل سپید تخم کرفس فلفلہ بویہ ہر یک شش مثقال برک تریج فنیاع تازہ ہر یک یک فنیہ ریحان تازہ دستہ
 غیر مصطکی زعفران ہر یک ذہ مثقال مشک خالص یک مثقال نبات غنیدہ بویہ زعفرانی ہر یک یک رطل آنچه از او دیدہ
 درشت باشد نیکوب کنند و مجموع را بکشت در طبع پنج خطی بنجیا نند پس بدستور کلاب عرق بکشد و مشک و غیرہ
 و مصطکی و زعفران ہر یک را در صندلہ بستہ در میان ظرفی کہ عرق در آن میچکد بیندازد و ازین عرق ہر صلیح و ہر شام
 یکہ و پیالہ چای خوری بنیگرم بنوشند و دوسہ قدم راہ روند کہ حرارت غریزی افزوختہ شود و مکرر گفتہ شد کہ در استعمال عرق
 چندان برہیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب وضع ہشتم در استعمال او بطریق مضغ
 و خاشیدن و دی کاہ تغنا مستعمل شود و کاہ با قبول و این در غل و دماغی و امراض سینہ ریہ و حلق و مری نافع تر از
 اجمیع اطوار است و قدر شربت ہما کہ در سفوف گذشت و اولیتر اینکہ نیک بجایند و بجاق بیندازند و آب
 بلع نمایند وضع نهم در استعمال چوبچینی بطریق مرسوم و روغن کہ در جراحاتہاء
 آتشک و زخمہاء ناسور و اوجاع مفاصل و سائر در دما کہ از آتشک خارج شدہ باشد نافع است
 صفت مرقی کہ در جراحاتہا مخصوص و جراحات آتشک کمال

نسخ وارد است در یک گمان کرد یک شهاب فروز در آب خیسایند بعد از آن بهواری در آب لیسیده انگار آب و را که آشته تا در او تپه نشاند
 پس آب را از روی او بهواری ریخته آن در دراختک ساخته یک جزء این در دو جزء از چوب چینی نرم کوفته بخیه و نصف جزء از خاک
 و خاویرج جزء موم سپید و اقلیسا و لقر و شل چوب اجزاء دروغن بنیتون مرهم سازند و هر بهی که منافع او زیاد از او است و تپه مرد
 سفید اب قلی هر یک سه مثقال چو چینی موم چغمال روغن بام بیت مثقال بدستور مرهم سازند و هر بهی که در راحت آتشک است
 ماهر است مردانک شکوف هر یک و مثقال کانت بنندی چوب چینی هر یک چار مثقال بوم کافوری چغمال با کره یا سر شیرست
 مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کانت را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در یکی مفید است مردانک
 توتیا صابون رقی تر شده هر یک پنج مثقال از زوت حنا مذوزنگار اشق کند هر یک و دو مثقال زفت بیت مثقال چو چینی
 از مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و ثقیاء را بر سرکه بسایند و سایر اجزاء را بلغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن
 زیتون در روغن بام تلخ روغن کلسنج هر یک بیت مثقال مرهم نموده نگارند و هر سه روز یکبار بمجام رفت سر را بشویند و از این مرهم
 بماند و اگر بخی چینی را به نهایی نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر کل اندازند سود دهد و در راحت آتشک اگر قدری اخل مرهم
 کافور یا با سلیقون یا رسل نمایند دفع دهد و عینی که در او جاع مفاصل درد ما که از آتشک حادث شود بلغایت نافع است
 سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصبه الزهره آشنه سنبل الطیب پنج بندی زرد آوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال
 عاقر قضا و مثقال قطر ناشن مثقال چوب چینی بیت مثقال مجموع را شکر کوفته سوای چینی که از اندامه نمایند یا شبنم یا یک گمان
 شاه آب خیسایند انگار باروغن بنیتون دروغن کل سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه زروغن بنیق روغن شبت هر یک پانزده
 مثقال در یک نموده با شس ملایم تدریج بچشانند تا ماهر شود آب برود انگار صاف نموده روغن بردارند و نقل را با یک تیر ز آب
 و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر بچشانند تا آب برود و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت
 بماند بعضی اوقات اگر در هر دو مثقال روغن یک مثقال موم یا شس حل سازند ماهر خواهد بود و در او جاع و افاضه نموده و در عینه و لقره
 و فالج اگر در هر دو مثقال روغن از چند بیدستر و فریون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بلغایت نافع آید و گاهی پیزده
 مثقال چوب چینی را تر اشیده بدستور حرق با سه من تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند باروغن کل
 سرخ یا ریت یا روغن بابونه یا هر سه لقره رقی مثقال جوشاننده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند باروغن کل
 از آتشک عارض شده استعمال نموده بلغایت نافع بود و در او جاع مفاصل گرم برک حاده مثقال علیجه یک شت در آب خیسایند
 صبح جوشانیده صاف نموده باروغن تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و چین استعمال در هر پنج مثقال
 و سورنجان مصری و حوض کی هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بلغایت مؤثر یافته و بعضی اوقات آب سداب
 یا کرغن ماهر و اضافه آب چینی دروغن ماهر نموده و چندان جوشانیده که روغن بماند و در او جاع مفاصل و جاع باروغن استعمال
 نموده بلغایت نافع آمده فایده در بیان منافع چو چینی بطریق اهل هند و اندر آینه گفته شد که این دو دار

قدیم این فواید ضبط نشد و لیکن در کتابهای قدیم اهل هند ضبط است لهذا خواص او از پهلوک که کتاب قدیم طبیبان هند و نیکبین که طب مشهور ایشانست و در وی نیز از پهلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح اینان نام این دو دیبانه از این است و معنایش آنکه قسمی است از بچ که از لکات دیگر می آید و بچ در زبان ایشان وچ را گویند بالجمله نویسنده که بخی است کلابی است رنگ کرم بایل بخشی وجه و ج مفاصل از هر قسم که باشد و جته باد که در میان استخوان و غشاء او باشد و برای هشتاد و مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جمیع قروح و غل جسم و جلد و فوالمی و فساد خون و بلفم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است و طبع او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او چون بر سیل سفوف خورند خوراک او نهایت بکثر است و طریق نگه بردن کا و چرب کرده بخورند فایده در بیان عشبہ و او مخفف عشبہ الناریست بلغم اندلسی و ویرا خطیان و یاسمین پدید گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چندی نامند و از آنکه نخستین اطلاع بر منافع این دو اهل مغرب را شده و از آنجا با ما کن دیگر شهرت یافته ویرا عشبہ مغربیه گویند بالجمله نباتیست شنبه بلبلاب و در هم پیچیده و کل او بسیار خوشبو و قسمی بر شاخه او ناری شنبه بخار کل سرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی چینی بسیار کوچکتر و بیخ سیاه و بارک است و پر شنبه و قوت پنج او تا بیست سال باقیست در چهارم کرم و خشک و سایر اجزای او در سیوم کرم و محلل و ملطف که افی التخمه و نزد بعضی کرم و خشک است در دوم و بوبیدن کل او جته صداع و شقیقه و دروغن او جهت علل یاد شده و ربو و سعال مزمن و قانق و لقوه نافع و چون مغربی آن قوی تر است لهذا درین آشنایان آن ختم لطیف مخصوص تبارف شده و یاسمین بر بی این بلاد نیز همان اثر دارد اما بآن مرتبه نیست و بار که در اکثر امراضی که چه چینی نافع است عشبہ نیز نفقدار و مکرر در علل و امراض حاره که چوب چینی مفید است و این دو و مضر و در بعضی امراض مزاجه و بوی بیشتر از چوب چینی است و آن مثل اوجاع مفاصل و نفوس بلغمی و ضعف معده و رطوبتی و فالج و استسقا و لقوه و رعشه است و هر چه از باره بار و باشد و جته آتشک و بواسیر ریجی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است بالجمله عشبہ چون کرم و خشک است در امراض بلغمی یا بر مضا و بودن بهر دو کیفیت علاج نام آمده اما در سودا اگر میوست ضدیست ندارد لیکن باعتبار آنکه از بیوست و حرارت ذاتی تحمیل رطوبات فضائی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و این سبب بالعرض تقویت حرارت خونی و قوتها را طبعی میکند و تحویل رطوبات صالحه کثیر که لازم این امر است میفرماید غل سواد را نیز سود میدهد اما با مزجه و امراضه دموی و صفراوی ضرر دارد و زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احتراق او میگردد و مکرر آنکه تعدیل و منی بفرقه سرد نمایند که در اینوقت بد دموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال بی ضرورت و احتما که از ناک بهمان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال این دو باید و طریق ذکر کنیم طریق اول بعنوان فتو و که در اطباء معروف مشهور است و این بر سه نبج است یکی آنکه عشبہ خوب شست مثقال که یک خوراک متعارف است بکیند و بقدر جو ریزه کرده یکشب با کلاب و عرق پید

بید مشک و آب که هر واحد یکس مرتبه باشد بنخسانند و صبح در یکت مشک کرده با نش ملایم چوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده
 سه بار آلوده در عرض سه روز بنات شستن ساخته نیم گرم بنمایند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هرگاه هوا گرم باشد در شستن طنج
 تا اندک احتمال فساد را بداند احتیاط آن شده که هر روز پنج مثقال دمی قدر جوئی ریزه کرده با کلاب دید مشک و آب که هر یک
 نو و مثقال باشد یکشنبه بنخسانند و بصریق چوب چینی بچوشانند تا آبها به ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر
 و شام با قدری بنات نیم گرم کرده بنوشند و تا دوازده روز بهین پنج یا شانصد و بعضی زیاده بر این هم تجویز کرده اند و بعضی
 قدر سه روزه را یک دفعه چوشانیده سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مطنون آفتست که این نیز خوب
 فساد آن کرد و هر چوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میداند و موافق قواعد کلیه حکما رسالت است و در
 اکثر اغذیه و اشربه و پرهنیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکات شاقه متبوعه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوبکینی
 مکرر نمک که اندر عشب تجویز نموده اند و در مرض مزمن بخار از دیک گرفتن تمام بدن یا بعضی موقوف به دستور چوبکینی نافه
 و قبل از شروع تغذیه و بعد فراغ تا چهل روز احتیاط درین دو اند و واجب شمارند و هم آنکه عشب یک مثقال و نیم چابی خطائی یک مثقال
 و اد چینی نیم مثقال یا یکس شاه آب بچوشانند تا ربع بماند صاف نموده بعد از غذا از معده بقدر دو فحان نیم گرم کا هنی بنات
 و کا هنی بنات بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج به پرهنیز نمیدانند و از حکماء مغرب منقولست سیوم آنکه میر مجاهد استم
 مزوم نوشته و معتدل است و می گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در چوب چینی ذکر یافته که دستور
 کلی ندارد بلکه در هر یک از قدر خواک و معتدل شربت هر روز و آب و عود و عسل و رجوشانیدن بحسب حال و امرجه و امراض
 است در عشب نیز بهین ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از دوازده روز توان داد و گاه باشد
 که عشب از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده تدریجاً به مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف
 باشد از سه مثقال شروع نمایند و از چهار پنج مثقال تجاوز ننمایند و گاه از نه تا پندشست روز و بیشتر ضرر نباشد و کا هنی باید
 از ده و دوازده روز زیاده احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل تدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط با دستور بهین احتیاط
 باید نمود و هرگاه حرارت غالب باشد و وزن این دو ضرر و افتد با عرق فناء سرد باید نخت هرگاه تسجین بیشتر طلب باشد
 با عرق فناء گرم توان مزج کرد و جهت امرجه سودا و دیه عرق کا و زبان و عرق بادرنجویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن
 او بعد از فراغ تا دوازده روزه بنات که اجتناب از آنچه در چوب چینی ذکر شده غیر از نمک در این جایز مراعات لازم است لکن
 در امرجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیه و بقول آمده شود چنانچه در چوب چینی نیز گفته
 و در صورت شرب طنج او اگر آب سرد بنوشند بهتر است و الا تغلیل کافی و هرگاه آب عشبیه جهت تشریب و فاخته نابرکت
 وجود عشبیه نقل آنرا چوشانیده بکار برند و در شرب دمی نیز شرط است که بسیار سرد بنوشند و اگر با کلاب مزوج کرده
 بنوشند و است طریق دوم در بیان استعمال این دو بطریق سفوف و معجون و درین صورت

سایه بسیار غالب بر بنری و در جوف وی ششم و سائر اشباب یافت میگرد و در جوهر بسیار ضعیف از نوع شهاب
شیرازی است و بهترین حجر التیس است که رنگش در تنوعی باشد و نهایت شفاف و براق بود و تو به طبقه و بهیم حمیده
مانند یاز و چوکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسیار رنگش برنگردد و اگر قدری آگاک در کف دست مالند زرد یا بنفشه شود
و در صورتی که در لایت عملی بسیار شفاف و خوش رنگ و بیکی نبویک و اما این در شکافتن و فرو کردن میان عملی غیر عملی
است که سوزن فولاد را با شش سرخ کنند و در فرو بردن اگر مصنوع باشد نوک سوزن با ساسی فرو رود و وی بسیار زرد
و اگر خالص باشد و در نوک سوزن بر جسته فرو رود و سوزن زرد و سار و میگویند که فادر هر خوب است که اگر در دست
که از عرق گنداما دیده شد صاحب محصومی این علامت و حجر التیس نوشته و این بطا در یاد هر معدنی و طریق امتحان
حجر التیس چنانست که باب بادیان بود و بر محل لایع مار و عقرب طلا کنند اگر همان لحظه در ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب
کاش بقراطی در گناتن آورده که زهر کزیده را ویدم که موضع پیش زهر ورم کرده بود و از دارم داشت قدری از این باب
سود و بر محل لایع پیش طلا کرد و در ورم و در شد و رنگش بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را کزیده بود و تریاق فاروق
حاضر بود و بر طلای از حجر التیس در شراب حل کرده و از او نمین شد و خلاصی یافت و نوعی است از فادر هر که در جرایم میگذرند و چنین یافتند
و از زود و میمون بر می آورند و رنگش و بر زردی مائل است و بشکل بیکی و بدرازی و باریکی مائل و پادشاهان چین و اهل بیت
تمام خریده و در خزانه خود نگاه میدارند و با اعتقاد اینان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادر هر فارس است و نوعی است
از فادر هر مندی که از شکم حیوانات جنگلی می آید و این نوع در صنایع قرنیجیه التیس است و او از حجر التیس فرقی
کرد و امتحان که ذکر شد و نوعیست از فادر هر که از کوزن میگیرند و مسی است بحجر الایل و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است
و این جمیع گوید که وی بهترین فادر هر است و موافق جمیع افرضه است با لخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن بخورند
هیچ سمی در مدت حیوانه اثر نکند و سائر افعال مثل فادر هر محدثیت و نوعی است از فادر هر که از حجر الحیه کویند و بسیاری مهره ها
نامند و دو گونه می باشد قسمی حیوانیت و از ما بهیم میرسد بقدر نصف فدی و مائل به درازی و رنگش خاکستری و بعضی سیاه و صلب
و مخطا به خط سفید و بعضی سفید و سست می باشد و قسمی معدنیست و با و مهره نامند و اعتقاد قومی آنکه از معدن بر جده
میرسد و جمعی بر آنند که زهر جده است و بهترین وی است که بر محل لایع مار که از زهر موضع بچید و بعبه چون در شیر اندازند شیر زهر
کند چون جذب تمامی سم کرده باشد و دیگر بچید و در جین جذب سم لون می بخیزد که دو و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و او است
کردن عقرب هوام دیگر ضعیف الفعل است لیکن جت روض سنگ مثانه نبات لغدار و و قدر شربش تا سه قیراط و تعلیق مخطا
و جبهه صداع و لیغش سفید و نوعیست مبدول که از بنشهای ولایت کو لگنده و طنگانه از زود و کا و کا ویش جنگلی بر می آید
بشکل مدور و پهن و بوزن از چغقال تا یازده مثقال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او و
مهرندی یا کوپله بر می آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادر هر معدنی را که الآن رواج و تعارف دارد و فاساد

نباشد در آخرین فایده علیّه ذکر کنیم ایماء دوم در بیان فوائد و طایف حجر النیس و گفته شد که در محالیه او سیسمیه و بهر
 در کزین جن جنات ذوات السموم بهج چیزه حجر النیس فارس بنمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و ظواهری و دفع طبع
 و غریز غم است و دیگر از خواص او آنکه اگر حجر النیس از موده را بر محل لدغ مار گذارند و آنجا بچسبند و تا تمام زهر را نکشد جدا کنند
 و اگر کسی را زهر داده باشند و بهمان لحظه او را در دهان گیرند دفع تمام بخت و اگر چند عدد و فادیه را زهر زوده در کاسه صینی گذارند
 و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که فوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را بمسموم نوشانند شیر را می کرده
 از ضرر سهیم بشود و اگر کسی از بسیاری غم و لش ضعف شده باشد به بند ناف آید و اگر او را دل بچرخد و قیاس قد
 چار قیاط از وی سوده با کلاب بیاشامند با سانی و دیگر قوی و قدرتی بخودشاده کند و اگر در سن کهولت هر سال در اول
 فصل ریح یا اول خریف بشرب فادیه مذکور عادت کنند و موفات محترما باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
 حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم که بوی طعمه ضعف پیری و محالیت حرارت خوراندیم که بوی که فوت جوانی
 عود کرده و سرخ و غریب و با طراوت شده اند و اگر علل هر منته عسر البرء زوال گرفته و بداند که حجر النیس در آخر دم گرم و در اول سحر
 خشک است و لذت دارد و محرور المراج بجا نیست و محروق و خون و مورت التهاب و هسالت سوی و تحلیل او را م بارده و آب شیر
 جنت حاده مانع و طلا و با کلاب جهت طاعون و فتوق و بوسیر و اشرب به تنهایی جنت کردن بهرام مفید کلاب ریحان جنبه
 کزین زینب و مجرب و قدر شریفش از یک قیاط تا دوازده قیاط است که فی التخص ایماء سلوم در کیفیت تناول حجر النیس
 شرایط آن بدانند که التام هفت شرط بر خوردن این دوا جلیل القدر که کثیر النفع غریب الوجود لازم است اول آنکه سکنی کولت آنچه
 بود و و هم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سلوم آنکه تناول وی در گرماء گرم و در سرداء سرد و بنود و حیاتم آنکه قبل از شروع و یا
 تنقیه بدن را اخلاط فاسده لازم و نهند سیم آنکه اگر موضعیات و لبنیات و بقول اطعمه غلیظ و جماع و مقدمات معده و حرکا
 غلیظه و اعراض متعبه بر پیروی باشد و اقل ایام بر پیورش از شروع ده روز است و بعد از این هشت و در ششم آنکه در روزاء
 تناول وی بدین لباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوشوقت باشند و با ندیمان خوش کلام و در بیان نیکو خلق
 و با نین و عمارات و گفتا و بستماع غناء و فرحت افزا بگذرانند و طعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال قدر امکان در آسایش شوند
 بهنقم آنکه اول مرتبه سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیاط زیاده بخورند پس در سال دوم ببقیرانند و الا فلانما طریقت
 خود و حجر النیس چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چار قیاط از وی بر سنگ تمام نرم ساینند چنانکه در
 خشن در وی نماند پس از وی سنگ برداشته در پیاله صینی کنند و کلاب با آئینه زدن قوی در دهان گرفته فرو کنند چنانکه بدانان
 نرسد و شربتی از نبات و کلاب عقب آن بیاشامند و بالای فرش نرم ازین پهلوانان پهلوان بگردانند که با بی پروانه و در
 دو ساعت بعد از آن قد بیل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیاط بسته و در هر روز دو قیاط بهمین دستور ساینده و در کلاب
 استخچه خوابیده در حلق میریزند و عیبه بدانها نرسد یا حسب نموده فرو برند نظری که عماد الدین محمود در رساله از مسائل مؤلفه

و میگوید که چون حکماء ما تقدم در خوردن حجر التیس اشار و کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده اند
 و اکثری بدان سبب متفرک شده بنا بر این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هرگز از این ترکیب واده نفع تمام یافته و مسلما ضرری نباشد
 بناید و آن اینست حجر التیس از موده شش قیراط مرارید ناسفته یا قوت رمانی لعل در نشان حجر شیب هر یک سه قیراط بکنند و هر
 واحد را جدا جدا بر سنگ حاق نرم بپایند و در سستی مبالغه کنند که اجزا خوش و دان محسوس نشود و بعد سه موی کافی و غیره
 و عفران و ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص مجموع را نرم کوفته با شیر نبات به دستور سائر معاجین با هم بپزند تا نیک بشود
 شود پس جبابه سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش را فرو برند و پیا له کلاب شیر کرم عقرب آن بیاشامند و آنکه ای
 پس شربتی از نبات کلاب میل نمایند و باکسایش باشند تا که اشتها و صاوق هر سه پس طعامهای لطیف بجا برند طریقی دیگر فادر
 اعلامی از موده یکدم با قوت لعل مرارید فیروزه نیشابوری هر یک نیم ام مشک خالص ورق طلا و ورق نقره زعفران جدا جدا از موده
 سه موی کافی هر یک دو دانگ اجزا فرو اندازد و آنچه رسمیت بپایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده و در هم آمیزند واده بپایند
 و با شیر نبات مقوم بپزند و جبابه سه بخش کنند و سه روز هر روز یک بخش را کلاب شیر نبات
 فرو برند و مشروط مذکور را احتما لعل آوردند ناسفته و حاصل آید و سخی در پنج ضلع نگردد و و اینهمه که نگاشته شد انقرا با وین مجبومی
 بود و در تحفه المؤمنین و ربیان و دستورات چنین نوشته حجر التیس که دانگ مرارید طباشیر هر یک نیم مثقال جو و قماری دو
 دانگ حنظل سرخ و سفید هر یک چار دانگ مصطکی یک دانگ غیره شیب مشک هر یک یک دانگ ورق طلا ده عدد و ورق نقره ده
 عدد و با شیر نبات مقوم بپزند و جبابه ساخته سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات و سفید مشک بیاشامند و باید
 که سال اول مقدار فادر زیاده از یک دانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یک مثقال و یک مثقال و نیم برسد و تا
 دو مثقال نیز بایزد و سه سال بعد نیم دانگ در موطوب المراج که دانگ زیاد کنند و قبل ازین چهل سالگی معدا استعمال نمایند
 بلکه قبل از چاه و پنج و شش سالگی نیز دو روز قبل و یک هفته بعد بر میرانچه مذکور شد واجب داشته و همه شرایب همانست که بالا گفته
 و هم دی گفته که نزد حق اولی آنست که فادر زیاده را با معاجین مناسبه ترکیب کابی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را
 در دفعه واحد باعث احتراق مفرط غلاط دارند اما عوام در فادر هر معدی و از ابهری حجر التیس نامند و حساب
 تحفه المؤمنین در اختیارات خود گفته از فادر هر مطلق مرارید با همین میباشند و غیر از فادر هر حیوانا گویند و در ایما و اول این
 میان خطافات استعمال می شود و چاکل شده و این تلمیذ در مخنی گوید که معدن او برای ارسطو و غیره قاصبی هستند و ایل چین و چین و چین
 می باشد سفید زرد و سبز و غیره نقطه و رادی و طب لوکی بیان کرده که مابین زردی و سفید بزرگ و سینه مشاهد نموده و در دفع
 ضرر پیش تجربه کرده و این منسوبه گوید که زرد و مائل سبزی و سفید است و در بحث مسطور است که معدن او کران و کوه زرد است
 و سه قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد مائل سفیدی و مائل سبزی و چیری با او هست که در آتش نمی سوزد و آنرا فحاط الشیطان
 نامند و بعضی سبز تره و زرد مائل سیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند سخنان او آنست که زرد چوبه را بر روی سنگ بپایند و بعد

باب بیستم در بیان فضیلت و کمالات حضرت علی علیه السلام

مست بالخير

صد شکر بنجاب شافی مطلق کہ درین اوان اعتدال تو امان صحت بخش غایت رسان نسخہ

متبرکه قرابادین قادری تصنیف طبیب الاشیائی عارف ربانی حکیم محمد ارزانی که حالش

از خایت شهرت عیان است و وصفش از کمال ظهور مستغنی عن البیان سعی و اهتمام قل الحاج

محمد حسین توکلی و لہ مرحمت و غفران پناہ جنت و رضوان آرا مکہ و عریق بحر رحمت خداوند

احمد شہدی علی محمد در طبع محمدی سبب دوازدهم شہر ذی القعدۃ الحرام ۱۲۲۶ھ بمطابق
 صفت نجات مہر
 Presented by
 HAKIM CHATUR.S

Presented by

HAKIM CHATUR SING:

~~in memory of his Reverend father~~

HAKIM AKHAI SINGH JI OF ALW

Charles F. Smith